

ترجمہ و متن
کتاب
المقصود
من الاثر
jabir.abbas@yahoo.com

شیخ صدوق - ابن بابویہ

(مجلد اول)

ترجمہ و متن

کتاب

مِلَالِ خِصْرِ الْفَقِيهِ

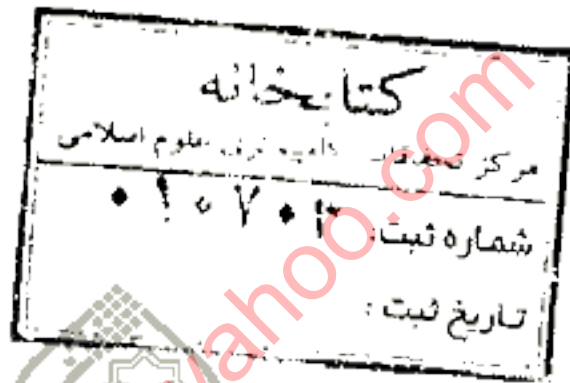
تالیف

شیخ صدوق - ابن بابویہ

ابی جعفر محمد بن علی بن حسین قمی

متوفی سال - ۳۸۱ ہجری

مترجم : محمد جواد غفاری



مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی



نام کتاب	ترجمه و شرح من لایحضره الفقیه جزء اول
مؤلف	محمد بن علی بن الحسین (ابوجعفر الصدوق)
مترجم	محمد جواد غفاری
نویس چاب	اول
تیراژ	۳۲۰۰
تاریخ انتشار	پائیز ۱۳۶۷
ناشر	نشر صدوق - بهارستان - نظامیه - پلاک ۹۵
چاپ	سازمان چاپ خواجه
کلیه مراحل تصحیح، ترجمه، مونتاژ، اعراب تحت نظر علی اکبر غفاری بوده است.	

شرح

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

با سپاس بی قیاس بر خداوندی که رسولانی همراه با کتاب و حکمت فرستاد، و با درود بر علم آموختگان بلا واسطه مهبط وحی که گفتار و کردارشان چراغ هدایت فراراه بشریت افروخت.

آرزوی دیرینه ما برای ترجمه یکی دیگر از غنی ترین منابع فقه شیعی به زبان پارسی و قابل استفاده برای عموم پارسی زبانان، همراه با متن اعراب گذاری شده، جامه عمل پوشید و علیرغم مشکلات زیاد و امکانات محدود، اینک در پیش روی شما است.

لذا واجب است که زحمات برادران فاضل و ارجمندمان آقای محمدجواد غفاری مترجم این مجلد و آقایان حمیدرضا مستفید و علی جعفری حفظهما الله تعالی که در اعراب گذاری قسمتهائی از متن یاریمان کردند، سپاس گفته و اجرشان را به بهترین پاداش دهنده واگذاریم. فلله درهم و علی الله برهم.

همچنین همت اداره انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی و مرکز تهیه و توزیع کاغذ و چوب در کمک به این منظور شایسته تقدیر و در پیشگاه احدیت محفوظ و مأجور باد.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

نشر صدوق

بسم الله الرحمن الرحيم

شرح زندگانی مؤلف کتاب:

او شیخ جلیل القدر و بزرگوار، پیشوای محدّثین، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه أبوجعفر صدوق قمی است، مرتبه او در علم و فهم و درک حدیث و درجه فقاہت و راستی گفتار و فراوانی تألیفات و پرباری و سرشاری آثار، چندان است که قلم را یارای نوشتن آن و بیان را گنجایش برشمردن آن نیست. دانشمندان پس از وی که شرح حال او را نوشته یا از کتب ذیقیمت و گرانبای او بهره جسته اند جلگی در بزرگداشت و تمجید او کوشیده اند و همگی به پیشوائی و راست گفتاری او اقرار دارند، و از او بعنوان «شیخ» و «طلایه دار» و «راست گفتار» یاد کرده اند.

اگرچه نیازی نمی بینیم که برای نمودن مقام شامخ و درجه رفیع او متوسل به برهان و دلیل شویم و یا شاهی ذکر کنیم، لیکن شمه ای از آنچه را که علمای اسلام و بزرگان و اعلام مذهب ما در تعریف و مدح شخصیت والای آن بزرگوار گفته اند باختصار نقل می کنیم (تا دانش پژوهان را تذکری باشد که: هر کس پای در راه خداوند گذارد و همت بر ترویج سُنَنِ رسولِ او (ص) استوار نماید و طریقه خاندان پیامبر علیهم السلام را پیماید، بهمان اندازه که کوشش خود را مصروف و معمول داشته مأجور بوده، و بیاس آن گامهائی که در طریق حق برداشته برای خویش صحیفه و برگ زرینی در تاریخ گشوده است که همواره فروغ آثارش از آن می درخشد). اینک بخشی از آنچه در وصف و ستایش آن بزرگوار گفته اند:

شیخ الطائفة — رحمه الله — در کتاب الفهرست خود از او با عنوان «جلیل القدر» یاد کرده و پس از ذکر نام و کنیه او گوید: او حافظ احادیث، بصیر و آگاه به رجال، ناقد و صاحب نظر در اخبار است که در میان علماء و دانشمندان اهل

قم همانند او در فراوانی و سرشاری علم، و از حفظ داشتن حدیث دیده نشده است، و دارای حدود سیصد تصنیف است. همچنین در کتاب رجال خویش از وی با نام جلیل القدر، و بسیار حفظ دارنده حدیث و آگاه و صاحب بینش نسبت به فقه و احادیث و رجال یاد می‌کند.

رجال شناس بزرگ نجاشی از او تحت عنوان ابوجعفر اهل قم، شیخ و فقیه ما و چهره درخشان و آبروی شیعه در خراسان یاد می‌کند و می‌افزاید: او در سال ۳۵۵ هجری وارد بغداد شد و در حالیکه جوانی کم سن و سال بود بزرگان شیعه از او استماع حدیث و اخذ معارف کردند.

این سخن نجاشی را نیز نباید از نظر دور داشت که درباره او می‌گوید: «بزرگان شیعه از او اخذ و استماع حدیث کردند». آری بحق او از حیث اهمیت و مورد تجلیل و توثیق واقع شدن بدان پایه است که چنان بزرگداشتی را سراغ ندارم نسبت به یکس دیگر غیر از او معمول داشته باشند.

خطیب بغدادی در اثر معروف خود «تاریخ بغداد» گوید: او (شیخ صدوق) وارد بغداد شد و در آنجا از پدر خود نقل حدیث می‌کرد، او از بزرگان و سرشناسان شیعه بوده و محمد بن طلحة التعلی از او برای ما حدیث کرده است.

ابن ادریس در کتاب سرائر خود از او تمجید کرده و گفته است که او راست گفتار و بلند مرتبه و آگاه نسبت به اخبار و ناقد آثار و در شناخت رجال دانشمند بود، احادیث فراوان از حفظ داشت. او مجیز شیخ ما محمد بن محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید بود.

ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء او را پیشرو و پیشگام و مقتدای علمای قم وصف کرده و گوید مصنفات او به حدود سیصد اثر بالغ می‌گردد.

سید بن طاووس در «اقبال الأعمال» از ایشان بنام شیخ معظم یاد کرده و نیز در کتاب فرج المهموم او را بعنوان کسی که دانش و وثاقتش مورد اتفاق همگان است می‌ستاید.

علامه حلی در خلاصة الأقوال خود، از وی بنام شیخ و فقیه ما و آبرو و چهره درخشان و راستین شیعه یاد می‌کند، و می‌افزاید در سال ۳۵۵ هجری وارد بغداد شد.

در حالیکه جوان بود، بزرگان شیعه از محضر او استماع حدیث می کردند. او جلیل القدر، حافظ احادیث، آگاه و صاحب بینش نسبت به رجال و ناقد اخبار بود که در میان دانشمندان برخاسته از قم همانند او در زمینه حفظ داشتن احادیث و فراوانی دانش هرگز دیده نشده است، و دارای حدود سیصد اثر گردآوری شده است.

ابن داوود (ره) نیز در کتاب رجال خود نظیر همین کلام را راجع به شیخ صدوق — رحمه الله — آورده است.

فخرالمحققین (ره) در اجازه خود به شمس الدین محمد بن صدقه از او بنام شیخ و امام یاد کرده است.

شهید اول (ره) در اجازه خود به زین الدین علی بن خازن وی را بصفته الامام بن الإمام الصدوق یاد نموده است.

شیخ علی بن هلال الجائری (ره) ضمن اجازه خود به محقق کرکی از او بعنوان شیخ، صدوق، حافظ، نام برده است.

و محقق کرکی (ره) نیز در اجازه خود به شیخ حسین بن شمس الدین او را به شیخ، امام، ثقه، صدوق، محدث و حافظ ستوده است، و در ضمن اجازه خود به شیخ صفی الدین عیسی از او با ألقاب حافظ و محدث و رجال (پوینده سفر، برای کسب دانش) و نویسنده و گنجینه و ثقه و صدوق یاد می کند.

و نیز شهید ثانی (ره) در اجازه خود به شیخ حسین بن عبدالصمد از وی با ألقاب شیخ، امام، عالم، فقیه و صدوق نام می برد.

و شیخ حسن ابن الشهید (ره) در اجازه خود به سید نجم الدین او را شیخ، امام، صدوق، فقیه می نامد.

شیخ حسین بن عبدالصمد در کتاب وصول الأخبار إلى أصول الأخبار از ایشان بعنوان الشَّيْخِ الْجَلِيلِ التَّيْلُ نام برده گوید: این شیخ بزرگوار و بسیار بلندمرتبه در میان خاصه و عامه حافظ احادیث بسیار، بصیر و آگاه به فقه و رجال و علوم عقلی و نقلی، ناقد اخبار، پیشوای فرقه ناجیه و فقیه شیعه و چهره درخشان آن در خراسان، و عراق عجم بوده، و در عصر خویش کسی در قدرت حافظه بویژه حفظ حدیث، و نیز فراوانی و سرشاری دانش نظیر او دیده نشده است، در سال ۳۵۵ وارد بغداد شد و در حالیکه

خود جوان بود کهنسالان و بزرگان شیعه از اوست حدیث می‌کردند.

شیخ محمد بن أحمد بن نعمت الله (ره) در اجازه خود به سید ظهیر الدین ابراهیم بن الحسین الحسینی الهمدانی از وی بنام امام فاضل کامل صدوق یاد می‌کند. و نیز شیخ بهائی (ره) در «درایه» از او بنام رئیس محدثین، حجة الإسلام یاد کرده است. همچنین در اجازه خویش به مولی صبی الدین محمد قتی او را به رئیس محدثین صدوق می‌نامد.

محقق داماد (ره) در (رواشح السماویة) با ألقاب صدوق بن الصدوق عروة الإسلام از ایشان نام می‌برد.

امیر شرف الدین شولستانی (ره) در اجازه خود به مجلسی اول از او بنام شیخ جلیل، ثقه، صدوق یاد می‌کند.

مولی حسنعلی تُستری (ره) در اجازه خود به مرحوم مجلسی اول در وصف او چنین گوید: الشیخ الأجل، العدل، العالم، الفقیه، المحدث.

آقا حسین خوانساری (ره) در اجازه خود به امیر ذوالفقار از وی بنام شیخ أجل، عالم فقیه صدوق، رئیس محدثین یاد می‌کند.

مولی محمد تقی مجلسی (ره) از او بنام الامام السعید الفقیه یاد کرده و پس از آن می‌افزاید: سید بن طاووس او را بسیار مدح کرده و مورد توثیق قرار داده است بلکه باید گفت وقتی علما حکم بدرستی احادیث صحیحه او می‌کنند در واقع همگی او را مورد توثیق قرار می‌دهند.

و بطور کلی سایر اعلام و بزرگان مذهب امامیه نیز از آن بزرگوار بدین القاب یاد کرده‌اند: رئیس المحدثین، الشیخ الأجل، امام عصره، رکن من أركان الدین، صدوق المسلمین، آیه الله فی العالمین، الشیخ الأعظم، الشیخ الصدوق، حجة الإسلام، الشیخ الثقة، المولود بالدعوة، الشیخ الإمام المقدم، الفاضل المعظم، راویة الأخبار، الفائض نوره فی الأقطار، قدوة العلماء، عمدة الفضلاء، شیخ من المشایخ، رکن من أركان الشریعة، مُحیی معالم الدین، الحاوی لِمَجَامِیع الفضائل وَ المَکَارِم، الشیخ الحفیظة، وجه الطائفة المُستَحفیظة، عماد الدین، الشیخ العَلَمُ الأَمین، عماد المِلَّة وَ الدین، و القاب فراوان دیگری از این گونه - و آنچه گذشت نمونه‌ای است از اوصاف بسیاری که در

مقام بزرگداشت و تجلیل و توثیق آن بزرگوار گفته‌اند. و اگر احتمال خسته ساختن خوانندگان عزیز نمی‌رفت. سخنان فرزانه‌گان دیگری را نیز که حاکی از مقام رفیع و ارزشمند او است در اینجا ذکر می‌کردیم. البته کسانی که خواستار آن باشند می‌توانند خود به کتب آئی‌الذکر مراجعه و مطالعه نمایند:

النقض تألیف شیخ عبدالجلیل رازی قزوینی، مجالس المؤمنین تستری، الرجال الکبیر والوسیط تألیف استرآبادی، نقد الرجال تفرشی، جامع الرواة اردبیلی، أمل الآمل شیخ حرّ عاملی، الروضة البهیة از جابلقی، منتهی المقال حائری، المشتركات از کاظمی، خاتمة المستدرک نوری، قصص العلماء تنکابنی، شعب المقال نراقی، توضیح المقال کثی، اتقان المقال از شیخ محمد طه، تنقیح المقال مامقانی، أعیان الشیعة عاملی، سفینة البحار و الکنی والألقاب والفوائد الرضویة که هر سه کتاب تألیف محدث قمی — رزمه است، و مصنفی المقال و نیز الذریعة از حاج آقا بزرگ تهرانی، الأعلام زرکلی، عقیده الشیعة تألیف مستشرق معروف دوایت م: دونلدسن، و المنجد فی الأدب والعلوم از فردینان توتل یسوعی.

*** (مسافرت‌های آن بزرگوار به کشورها و شهرهای مختلف جهت دست) ***

*** (یافتن به فضائل و شنیدن حدیث از مشایخ بزرگ) ***

او در شهر قم دنیا آمد و در همانجا رشد کرد و نزد استادان آن شهر به فراگیری دانش پرداخت، درحالی‌که آن دیار خود نیز بخاطر مشایخ بزرگش صاحب آوازه و ارج فراوان بود، سپس بدرخواست مردم ری متوجه آن سامان گشته و در آنجا اقامت گزید، البته در کتب رجال و تراجم ذکری از تاریخ هجرت آن بزرگوار به ری دیده نشده است، اما از خلال پاره‌ای مواضع در کتابهای عیون اخبار الرضا (ع) و خصال و امالی تألیفات خود او استفاده می‌شود که تاریخ هجرت آن فرزانه بعد از ماه رجب سال ۳۳۹ و پیش از ماه رجب سال ۳۴۷ هجری بوده است، و دلیل این سخن آنکه در تاریخ اول از حمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام در قم أخذ روایت کرده است، و در تاریخ دوم از

أبو الحسن محمد بن أحمد بن علی بن أسد الأسدی معروف به ابن جرادة البردعي در شهرری أخذ حدیث کرده است.

از سال ۳۴۷ به بعد در ری اقامت داشت، تا اینکه از رکن الدولة سلطان آل بویه رخصت خواست تا به زیارت مشهد امام رضا علیه السلام مشرف گردد، و بدنبال آن در سال ۴۵۲ بدان مشهد متبرک سفر کرد پس از نیل به زیارت به دیار ری بازگشت، خود در کتاب «عن أخبار الرضا» در این خصوص می‌نویسد: وقتی از پیروزیخت رکن الدولة برای تربیت مطهر حضرت رضا علیه السلام رخصت خواستم، او در ماه رجب سال ۳۵۲ با این درخواست موافقت کرد، چون از نزد او برگشتم مرا بازخواند و گفت: این تربیت که عازم آن هستی مشهد مبارکی است، من خود آن بارگاه را زیارت کرده و در آنجا از خداوند متعال درخواست کردم حوائجی که در دل داشتم برآورد، و خداوند آنها را برایم برآورده ساخت، حال تو نیز در آنجا مرا بیاد آر و از دعا و زیارت برایم کوتاهی نکن که دعا در آن مکان مقدس مستجاب خواهد شد، من با او پیمان بستم که چنان کنم و بقول خود عمل کردم، وقتی از مشهد بازگشتم و نزد امیر رفتم، پرسید آیا برای ما دعا کردی و از جانب ما مراسم زیارت بجای آوردی؟ جواب دادم: آری، گفت: کاری نیکو کردی، که برای من ثابت و محقق شده که دعا در آن بارگاه مستجاب است.

او در طریق سفر در شعبان همان سال وارد نیشابور شد از گروهی از مشایخ آن سامان حدیث شنید که از جمله ایشان أبوعلی حسین بن احمد بیهقی است که در خانه خود برایش حدیث گفت، همچنین عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری، و أبو منصور احمد بن ابراهیم بن بکر خوری، و أبو سعید محمد بن فضل بن محمد بن اسحاق مذکر نیشابوری معروف به ابی سعید معلّم، و نیز أبو الطیب حسین بن أحمد بن محمد رازی، و عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب السجزی همگی برای او نقل حدیث کردند.

و باز در نیشابور أبو نصر أحمد بن الحسین بن أحمد بن عبید القصبی المروانی النیشابوری برای او حدیث گفت.

همچنین در مرو رود گروهی برای او نقل حدیث کردند که از جمله آنان أبو الحسن محمد بن علی بن الشاه فقیه مرو رودی، و أبو یوسف رافع بن عبدالله ابن

عبدالملک بوده اند.

آن بزرگوار در همان سال به بغداد رفت و از جمعی از مشایخ آنجا نیز حدیث شنید، از آن جمله: أبوالحسن علی بن ثابت الذوالیبی، و أبومحمد الحسن بن محمد بن یحیی العلوی الحسینی معروف به ابن ابی طاهر، و ابراهیم بن هارون الهیستی بوده اند. از فهرست نجاشی چنین برمی آید که صدوق — رحمه الله — باردیگر در سال ۳۵۵ هجری به بغداد رفته است، و شاید این سفر در راه بازگشت از زیارت خانه خدا صورت گرفته است.

در سال ۳۵۴ وارد شهر کوفه شد و در آنجا نیز از جمعی از مشایخ به سماع حدیث پرداخت که از آن جمله بوده اند محمد بن بکران النقاش، و أحمد بن ابراهیم ابن هارون الفامی (در مسجد کوفه)، و نیز الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی الکوفی، و أبوالحسن علی بن عیسی (که در مسجد کوفه مجاور بوده)، و أبوالقاسم الحسن بن محمد ابن السکونی المذکر، و أبوذر یحیی بن زید بن العباس بن الولید البزاز، و أبوالحسن علی ابن الحسین بن سفیان بن یعقوب بن الحارث بن ابراهیم الهمدانی (که در منزل خود در شهر کوفه برای او نقل حدیث کرده است) و نیز الحسن بن محمد بن الحسن بن اسماعیل السکونی (نیز در منزل خود در کوفه) از جمله آن مشایخ بوده اند.

و در قید پس از بازگشت از مکه، أبوعلی أحمد بن ابی جعفر البیهقی برای او نقل حدیث کرده است. در همان سال پس از بازگشت از خانه خدا وارد شهر همدان شد و از بزرگان و مشایخ آنجا حدیث شنید که از جمله آنان أبوالأحمد القاسم بن محمد ابن احمد بن عبدویه السراج الزاهد الهمدانی، و محمد بن الفضل بن زیدویه الجلاب الهمدانی بوده اند، همچنین أبوالعباس الفضل بن الفضل بن العباس الکندی الهمدانی در آنجا برای او حدیث کرده و او را اجازه نقل داده است.

او دو بار دیگر چنانکه از مجالس المؤمنین برمی آید مشهد امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام را زیارت کرد، یکبار در سال ۳۶۷ که طی آن در روز جمعه هفدهم ذی الحجة و روز غدیر خم در آن شهر بر علی بن الحسین الحسینی ابوالبرکات، و ابی بکر محمد بن علی املاء کرد. و قبل از محرم سال ۳۶۸ به ری بازگشت و مجلس بیست و هفتم را در روز جمعه ابتدای محرم در آن شهر املاء کرد.

و بار دوم بهنگام رفتن به ماوراءالنهر که روز سه‌شنبه هفدهم شعبان سال ۳۶۸ بود موفق بزیارت مشهد امام رضا علیه‌السلام گردید.

در ادامه سفر خود به بلاد ماوراءالنهر، به شهر بلخ رفته و از مشایخ آن شهر نیز حدیث شنیده از جمله: أبوعبدالله الحسین بن محمد الأشنانی الرازی العدل، و أبوعبدالله الحسین بن احمد الاسترآبادی العدنی، و أبوعلی الحسن بن علی بن محمد بن علی بن عمرو العطار و عده دیگری از مشایخ آن دیار را می‌توان نام برد. و نیز به سرخس سفر کرد و در آنجا از ابانصر محمد بن احمد بن تمیم السرخسی الفقیه حدیث شنید. و در ایلاق (از ولایات چاچ در ماوراءالنهر) از أبالحسن محمد بن عمرو بن علی بن عبدالله البصری و أبانصر محمد بن الحسن بن ابراهیم الکرخی الکاتب و دیگران اخذ حدیث کرده است.

و در این ایام شریف‌الدین أبوعبدالله معروف به نعمت (یا بنابر نسخه‌ای نعمت‌الله) نیز بدان دیار آمده خدمت شیخ — رحمه‌الله — رسید و از او تقاضا کرد کتابی در خصوص فقه و حلال و حرام و بطور کلی شرایع و احکام دین گردآوری و تصنیف نماید، و نام آن را «کتاب من لا یحضره الفقیه» گذارد (یعنی کتاب مسائل برای کسی که فقیه در دسترس او نیست) تا در صورت حاجت، بدان مجموعه رجوع و موافق مندرجات آن عمل کنند. صدوق — رحمه‌الله — این خواسته را اجابت فرمود و کتاب حاضر را برشته تحریر کشید، و خود در مقدمه کتاب می‌فرماید: وقتی دست قضا مرا به بلاد غربت افکند و خواست تقدیر چنین بود که به سرزمین بلخ از بخش ایلاق برسم، شریف‌الدین أبوعبدالله معروف به نعمت نیز به آنجا وارد شد، که از مجالست او خوشحالیتم افزون گشت... تا آخر آنچه در مقدمه مؤلف خواهد آمد.

و در ادامه سفرهای خود شیخ — رحمه‌الله — در سمرقند از أبومحمد عبدوس ابن علی بن العباس الجرجانی، و أبواسد عبدالصمد بن عبدالشہید الأنصاری حدیث شنید.

و نیز در فرغانه تمیم بن عبدالله بن تمیم القرشی، و أبواحمد محمد بن جعفر البندار الشافعی الفرغانی، و اسماعیل بن منصور بن أحمد القصار، و أبومحمد محمد بن أبی‌عبدالله الشافعی برای او حدیث گفتند.

«خاندان معظم او»

پدر آن بزرگوار:

خاندان ارجمند او در شهر مقدس قم یکی از مهمترین و والاترین خاندانهای شیعه بوده و همواره به بزرگی و عظمت مورد ستایش شیعه قرار گرفته است، و عده فراوانی از دانشمندان و شخصیتهای علمی از آن برخاسته و گروهی از نوادر علمی و دینی و حاملان حدیث و فقه از آن بیرون آمده اند.

در اینجا از پدر ارجمند و برادران شیخ — رحمه الله — نام برده و بشرح حال هر یک باختصار اشاره می‌کنیم:

۱- پدر بزرگوارش ابوالحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی معروف به صدوق اول است، در اکثر کتب رجال با احترام و بزرگداشت و ستایش از او نام برده اند، نجاشی رجال شناس بزرگ در فهرست خود گوید: علی بن الحسین بن موسی ابن بابویه قمی ابوالحسن در عصر خود استاد و پیشرو قیان و فقیه و «راست گفتار» ایشان است، او به عراق سفر کرد و با ابی القاسم حسین بن روح — رحمه الله — (سومین نایب از نواب اربعة حضرت صاحب علیه السلام) ملاقات و با او حشر و نشر یافته، و مسائل مورد نظر خویش را از او می‌پرسید. و نیز ابن ندیم در کتاب فهرست خود گوید: ابن بابویه نامش: علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی و از فقها و راست گفتاران شیعه است.

شیخ طوسی — رحمه الله — در کتب خود موسوم به رجال و فهرست، و نیز علامه حلی در خلاصة الاقوال، و سایر شرح حال نگاران در کتب خود از او نام برده و شرح حال وی را نگاشته اند، همچنین علماء در اجازات خود از او نام برده و جلگی او را مورد تمجید و ستایش قرار داده اند. در اینجا با توجه به توقیعی که از جانب امام حسن عسکری علیه السلام در مورد او صادر شده (و امام علیه السلام با کلمات «ای شیخ و معتمد و فقیه ما» او را مخاطب قرار داده) دیگر بنظر نمی‌رسد نیازی باشد که به احوال آن بزرگوار اشاره کنیم.

زمان ولادت و وفات و زادگاه و آرامگاه پدر آن بزرگوار:

در کتب رجال و شرح حال علماء بطور مشخص از تاریخ ولادت پدر شیخ — رحمه الله — ذکرى بمیان نیامده است لکن با توجه به شواهد و قرائن حدس می زنند که حدود سال ۲۶۰ هجری قمری باشد. او در شهر قم بدنیا آمد و در همانجا پرورش یافت، و نزد مشایخ و علمای آنجا به کسب دانش پرداخت، بعد به عراق رفت و در آنجا با حسین بن روح (سومین نفر از نواب اربعه حضرت صاحب علیه السلام) دیدار کرده و مسائلی از او پرسید، و بار دیگر در سال ۳۲۸ هجری قمری به بغداد سفر کرد و در همین سال بود که به عباس بن عمر اعطای اجازه فرمود، و در سال ۳۲۹ هجری پس از بازگشت به زادگاه خویش شهر قم آفتاب عمر آن بزرگوار غروب کرد و در همانجا بخاک سپرده شد، و این همان سالی است که می گویند تناثر نجوم در آن واقع شد.

أبو عبد الله حسین بن بابویه از جماعتی از اهل قم که از جمله ایشان علی بن أحمد بن عمران الصفار، و علویة الصفار، و الحسین بن أحمد بن إدريس هستند و خدا ایشان را رحمت کند — روایت کرده که گفتند: در سالی که پدرم علی بن الحسین بن موسی ابن بابویه وفات یافته بود ما در بغداد بودیم، و ابوالحسن علی بن محمد سمری — قدس سره — (آخرین نفر از نواب اربعه) پیوسته از ما جویا می شد که چه خبر تازه ای در مورد علی بن الحسین — رحمه الله — رسیده است، و ما می گفتیم: نامه رسیده که او تندرست است.

این وضع ادامه داشت تا روزی که او در آنروز از دنیا رفت، و علی بن محمد سمری — قدس سره — باز هم از ما جویای حال او شد، و ما نیز همان سخن هر روزه را تکرار کردیم، این بار در پاسخ بما فرمود: خداوند شما را در مصیبت علی بن الحسین پاداش نیکو دهد که او هم اکنون از دنیا رفت، راویان گویند: ما ساعت و روز و ماه آن لحظه ای که این خبر را گفته بود یادداشت کردیم، پس از هفده یا هجده روز خبر وفات او به بغداد رسید، و درست در همان تاریخ و ساعتی اتفاق افتاده بود که شیخ علی ابن محمد سمری ابوالحسن — قدس سره — قبلاً بما اعلام کرده بود.

قبر آن بزرگوار در قم آشنای همگان و مشهور است، و گنبد و بارگاهی عالی بر

آن ساخته‌اند، که اهل معرفت آنجا را زیارت می‌کنند و از صاحب آن مزار پاک صفا می‌جویند.

ولادت مؤلف — رحمه الله — :

ما بدرستی از سال ولادت او آگاه نیستیم و هیچیک از شرح حال نویسان نیز آن را مشخص نکرده‌اند، اما از کتاب خود او بنام کمال الدین، و کتاب غیبت شیخ طوسی و فهرست نجاشی چنین برمی‌آید که تاریخ ولادت او پس از فوت محمد بن عثمان العمری دومین نفر از سفرای چهارگانه امام زمان علیه السلام بوده است، سال ۳۰۵ هجری در اوائل سفارت ابی القاسم حسین بن روح (سومین سفیر از سفرای چهارگانه).

شیخ صدوق گوید: أبو جعفر محمد بن علی بن الأسود برای ما روایت کرده گفت: علی بن حسین بن موسی بن بابویه — پدر مؤلف — پس از وفات محمد بن عثمان العمری — رضی الله عنه — از من درخواست کرد که از حسین بن روح بخواهم تا از مولایمان امام زمان علیه السلام خواهش کند آن حضرت دعا کند و از خداوند عزوجل بخواهد که فرزند پسر نصیب او گرداند، گوید: من این خواسته را بجا آوردم، و او نیز بنوبه خود پنهانی آن را گزارش داد، و پس از سه روز بمن خبر داد که امام علیه السلام برای علی بن الحسین دعا فرموده و در آینده نزدیک او را پسر مبارک زاده شود که خداوند عزوجل بواسطه آن پسر او را بهره‌مند سازد، و پس از او نیز فرزندان دیگری به وی عطا گردد.

همچنین شیخ الطائفة — رحمه الله — گوید: ابن نوح گوید: أبو عبد الله حسین ابن محمد بن سورة قمی — رحمه الله — هنگامیکه در سفر حج بشهر ما آمده بود برای من روایت کرده گفت: علی بن حسن بن یوسف صائغ قمی و محمد بن أحمد بن محمد صیرفی معروف به ابن الدلال و دیگران از مشایخ قم برای من حدیث کردند که علی بن حسین ابن موسی بن بابویه دختر (محمد بن موسی بن بابویه) عموی خود را به همسری اختیار کرده بود ولی از او فرزندی نداشت. لذا به حسین بن روح — رضی الله عنه — نوشت که از امام زمان علیه السلام خواهش کند که برایش دعا فرموده و از خداوند بخواهد فرزندان فقیه باو عطا فرماید، پس از ناحیه مقدسه پاسخ رسید که تو از همسر کنونی

خود دارای فرزند نخواهی شد، لکن بزودی صاحب کنیزی دیلمی می شوی و از او دارای دو پسر که فقیه شوند خواهی گردید.

و باز نجاشی گوید: علی بن الحسین — ره — به عراق رفته و با حسین بن روح — رحمه الله — ملاقات کرد و مسائلی از او پرسید، پس از مدتی بتوسط محمد ابوجعفر الأسود به حسین بن روح نامه نوشت و طی آن درخواست کرد که نامه او را به امام علیه السلام برساند، که در آن نامه از حضرت درخواست دارا شدن فرزندی کرده بود، پس جواب آمد: در مورد خواسته تو برایت دعا کردیم، و در آینده نزدیک دو فرزند پسر پرخیز و نیکو نصیب تو خواهد گردید.

آنچه گذشت سخنان بزرگان و دانشمندان در مورد تاریخ ولادت آن بزرگوار بود، و اولین روایت را خود او که نسبت بخویشتن آگاه تر از دیگران است نقل کرده بود، از همه اینها نتیجه گیری می شود که ولادت آن بزرگوار بعد از سال ۳۰۵ بوده، و چه نیکو ولادتی و نیکوتر مولودی بوده است که بدعای امام زمان علیه السلام زاده شد، و سود او و خیر و برکتش همه مردمان را فرا گرفت، و بهمین لحاظ بود که شیخ بزرگوار (صدوق) همواره افتخار می کرد و می فرمود: من بدعای امام زمان علیه السلام زاده شدم، و نیز می گفت: چه بسیار اتفاق می افتاد که وقتی ابوجعفر محمد بن علی الأسود مرا می دید که با چه پشتکاری به مجالس استادمان محمد بن احمد بن الولید — رحمه الله — رفت و آمد می کنم و نسبت بفراگیری کتابهای علمی و حفظ آنها اشتیاق نشان می دهم، می گفت: عجب نیست که چنین رغبت و اشتیاقی در علم و دانش داشته باشی! زیرا که تو بدعای امام زمان علیه السلام زاده شده ای!

و ابن سوره می گفت: هرگاه ابوجعفر و ابوعبدالله فرزندان علی بن الحسین چیزی روایت می کردند مردم از وسعت حفظ و معلومات ایشان در شگفت می شدند و بآنان می گفتند: این موقعیت و شأن بسبب دعای امام علیه السلام در حق شما مخصوص گشته است.

و چنانکه قبلاً گذشت برادر شیخ نیز گوید: من درحالی که کمتر از بیست سال سن داشتم حدیث می گفتم و گاه محمد بن علی الأسود در مجلس من حضور می یافت و وقتی سرعت پاسخگویی مرا به مسائل حلال و حرام مشاهده می کرد از کمی

سن و سال من در شگفت شده و می‌گفت: عجب نیست! زیرا تو بدعای امام علیه السلام زاده شده‌ای.

اما آنچه در پاره‌ای از کتب مذکور است که شیخ در خراسان و بهنگامی که پدرش به زیارت مشهد مقدس امام رضا علیه السلام مشرف شده بود دنیا آمده است ما در این مورد به سندی دست نیافته‌ایم که صحت این مدعا را اثبات کند، و نیز هیچیک از شیعیان را ندیده‌ایم که ذکر از آن کرده باشند، البته خدا بهتر می‌داند.

وفات مؤلف و آرامگاه او :

او در سال ۳۸۱ هجری در حالیکه بیش از هفتاد سال از عمر پیرمیش می‌گذشت چشم از جهان فرو بست، آرامگاه او در شهر ری بفاصله کوتاهی از مرقده حضرت عبدالعظیم حسنی - رضی الله عنه - و در کنار باغ طغرل در باغچه مصفا فی قرار گرفته، و دارای بقعه و بارگاهی است که در عین سادگی، از شکوهی روحانی برخوردار است و مردم به زیارت آنجا رفته و بدان تبرک می‌جویند، و ساختمان آن بدستور فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۳۸ تجدید بنا گردید، البته این بازسازی پس از ظهور کرامتی که گفتگوی آن در میان مردم دهان‌بدهان می‌گشت و برای شاه و امراء و دولتمردان او به ثبوت رسید انجام شد، تفصیل ماجرا را پاره‌ای از بزرگان همچون خوانساری در کتاب روضات، و تنکابنی در قصص العلماء، و مامقانی در تنقیح المقال، و خراسانی در منتخب التواریخ، و قتی در فوائد الرضویة و دیگران در کتب خود ذکر کرده‌اند - رحمهم الله -

خوانساری در مورد این واقعه چنین می‌گوید: از جمله کرامات شیخ که در این دوره آشکار شد و موجب باز شدن چشم و روشنائی دیده صاحب‌دلان گردید و توجه مردمان بی‌قرار به خود معطوف ساخت، این قضیه بود که: زمانی در اثر طغیان آب باران حفره و شکافی در آرامگاه شریف شیخ - رحمه الله - واقع در نزدیکی شهرری (که بخش کوچک بجامانده از ری قدیم است، و امروز از اعتبار و رونق و شهرت پیشین اثری در آن مشاهده نمی‌شود) پدید آمد، و وقتی برای اصلاح و مرمت آن به بازرسی و جستجوی آن حدود پرداختند به سردابی برخوردند که قبر شیخ در آن قرار داشت، و چون بدانجا وارد شدند بدن شریفش را تر و تازه یافتند که غیر از عورت او

بقیه بدن عریان و اندامی سالم و بدون نقص و عیب با صورتی نیکو آرمیده بود! و هنوز اثر خضاب بر ناخنهایش مشهود بود! و رشته‌های نج پوسیده کفن که از هم گسسته شده بود در اطراف جسد بر روی خاک ریخته بود! این خبر در شهر تهران بسرعت دهان‌بدهان گشت تا بالاخره بگوش خاقان مبرور رسید یعنی فتحعلی شاه قاجار جد پدر شاه کنونی ناصرالدین شاه قاجار— که خداوند ملک و دولتش را پیوسته پایدار و جاوید بدارد— تقریباً حدود سال ۱۲۳۸ هجری این واقعه اتفاق افتاد، فتحعلی شاه خود برای تحقیق موضوع شخصاً در آنجا حضور پیدا کرد، و پس از شور و صلاحدید با دولتمردان و افراد امین و مورد اعتماد که دخول شخص سلطان به سردابه مذکور را موافق مصلحت دولت علیه ندانستند، گروهی از علماء و افراد سرشناس و متشخص شهر را بداخل سرداب فرستاد، با توجه به کثرت بازدیدکنندگان و اعلام صحت موضوع از سوی تمامی آنان، هیچگونه مشکلی برای سلطان باقی نماند که این شایعه قطعاً حقیقت دارد، و چون به علم الیقین رسیده بود دستور داد آن حفره یا کانال منتهی به سرداب را بسته و ساختمان آرامگاه را ترمیم، و به بهترین وجه تزئین و آئینه کاری نمایند. و من خود بعضی از کسانی که در آن واقعه حضور داشته و شاهد ماجرا بوده‌اند ملاقات کرده‌ام و نیز بزرگانی از بین اساتید گذشته ما آن را حکایت کرده‌اند که ایشان خود از بزرگان سروران دنیا و دین هستند.

مامقانی نیز این واقعه را از قول عالم راست گفتار و مورد اعتماد سیدابراهیم لواسانی طهرانی— قدس سره— در تنقیح المقال نقل کرده است.

و سلام علیه یوم ولد و یوم موت و یوم یبعث حیاً

تالیفات پدر مؤلف— رحمه الله—:

ابن ندیم در کتاب فهرست خود گوید: من در پشت جزوه‌ای بخط فرزند او محمد بن علی (ابوجعفر الصدوق) خواندم که مرقوم داشته بود: به فلان بن فلان (نام او را ذکر کرده بود) کتابهای پدرم علی بن الحسین که عبارت از دو بیست کتاب است، و نیز کتابهای خودم را که هشت کتاب است اجازه نقل دادم— تا آخر—.

همانگونه که از این سخن برمی آید آثار آن بزرگوار بالغ بر دو بیست کتاب بوده است، لکن در فهرستهای تدوین شده جز اندک آن را نام نبرده‌اند، البته

نجاشی و شیخ طوسی — رحمه الله — حدود بیست کتاب از آنها را در فهرست خود نام برده اند، و با کمال تأسف باید گفت بیشتر آن آثار در طول زمان از بین رفته و اثری از آن همه بدست ما نرسیده است.

برادران مؤلف — رحمه الله —:

۱ — حسین بن علی:

نجاشی در فهرست خود شرح حال او را آورده و گوید: أبوعبدالله حسین ابن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمي راست گفتار بوده و دارای کتابهایی است از جمله: کتاب التوحید و نفی التشبیه، و کتابی که برای ابی القاسم صاحب بن عباد پرداخته یا به او تقدیم نموده است، این خبر را حسین بن عبیدالله برای ما گفته است — تا آخر —.

شیخ طوسی — رحمه الله — در کتاب غیبت خود گوید: ابن نوح گفته که أبوعبدالله بن سوره — حفظه الله — گوید: ابی الحسن بن بابویه دارای سه فرزند بوده که دو تن از ایشان بنامهای محمد و حسین هر دو فقیه و در حفظ بسیار ماهر بوده اند و اخباری از حفظ داشته اند که سایر دانشمندان قم آنها را از حفظ نداشته اند.

ایشان برادر دیگری بنام حسن داشتند که برادر میانی بود و پیوسته به زهد و عبادت روزگار می گذرانید، و با مردم رفت و آمد و آمیزش نداشت، و اهل فقه و فقاہت هم نبود. ابن سوره گوید: هرگاه که أبوجعفر و أبوعبدالله دو فرزند ابی الحسن علی بن الحسین حدیثی روایت می کنند مردم از حافظه ایشان و آنچه حفظ دارند دچار شگفتی می شوند و به آنان می گویند: با دعای امام علیه السلام این شأن و مقام که از آن برخوردارید مخصوص به شما دو تن گشته است. أبوعبدالله — حسین بن علی مورد بحث — خود گوید: من مجلس حدیث داشته و حدیث می گفتم در حالیکه کمتر از بیست سال سن داشتم، چه بسا اتفاق می افتاد که محمد بن علی الأسود در مجلس من حضور می یافت، و چون سرعت مرا در پاسخگویی به مسائل حلال و حرام می دید شگفتی او از کم سن و سالی من زیاده می گشت و خود می گفت: چه جای تعجب است! که تو بدعای امام علیه السلام بدنیا آمده ای.

ابن حجر در لسان المیزان پس از برشمردن نسب او گوید: ابن النجاشی از او

یاد کرده و گوید: وی از فقهای امامیه بوده، و شیخ ابو عبدالله غضائری از او روایت کرده است، او کتاب نقی التشبیه را تصنیف و به صاحب بن عباد تقدیم نموده است، و صاحب همواره او را بزرگ می داشت و هنگامیکه نزد او بود جایش را در بالای انجمن قرار می داد — الی آخر —.

بطور کلی همه کسانی که از او نام برده اند وی را گرامی داشته و مورد ستایش قرار داده اند.

او از عده ای از مشایخ روایت کرده که از جمله ایشان: پدرش ابوالحسن ابن بابویه، و برادر بزرگوارش ابوجعفر بن بابویه، و نیز ابوجعفر محمد بن علی الأسود، و علی بن أحمد بن عمران الصفار، و حسین بن أحمد بن إدريس بوده اند.

از او نیز عده ای روایت کرده اند و از جمله: الشيخ أبوعلی الحسن بن محمد ابن الحسن الشیبانی — صاحب تاریخ قم — و السيد المرتضی علم الهدی علی بن الحسین ابن موسی، و الحسن بن أحمد بن محمد بن الهیثم المجلی می باشند.

همچنین أحمد بن محمد بن نوح أبو العباس السیرافی از او روایت می کند و گوید: «در ماه ربیع الأول سال سیصد هجری به بصره نزد ما آمد». ولی این تاریخ نادرست است زیرا شیخ و برادرش محمد بن علی بن بابویه پس از ۳۰۵ بدینیا آمده اند، شاید ۳۵۰ به ۳۰۰ تحریف شده باشد.

شیخ طوسی — رحمه الله — نیز بواسطه جماعتی از او روایت کرده که ظاهراً عبارت از: محمد بن محمد المفید، و ابن الغضائری الحسین، و ابوالحسن جعفر بن حسکه القمی، و أبوزکریا محمد بن سلیمان الحرانی، و السيد محمد بن حمزة المرعشی می باشند. والسلام. با استفاده از مقدمه کتاب معانی الاخبار و کمال الدین

محمد جواد غفاری

۱۳۶۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْمَدُكَ ، وَأَشْكُرُكَ ، وَأُؤْمِنُ بِكَ ، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ ، وَأُقِرُّ بِذَنبِي إِلَيْكَ وَأَشْهَدُكَ أَنِّي مُقِرُّ بِوَحْدَانِيَّتِكَ ، وَمُسْزِعُكَ عَمَّا لَا يَلِيقُ بِذَاتِكَ بِمَا نَسَبَكَ إِلَيْهِ مِنْ شَبَّهَكَ ، وَالْحَدَّ فَيْكَ ، وَأَقُولُ: إِنَّكَ عَدْلٌ فِيمَا قَضَيْتَ ، حَكِيمٌ فِيمَا أَمْضَيْتَ ، لَطِيفٌ لِمَا شِئْتَ ، لَمْ تَخْلُقْ عِبَادَكَ لِفَاقَةٍ ، وَلَا كَلَّفْتَهُمْ إِلَّا دُونَ الطَّاقَةِ ، وَإِنَّكَ ابْتَدَأْتَهُمْ بِاللَّحْمِ رَحِيمًا ، وَغَرَضْتَهُمْ لِبِلَاسِ تَحْقَاقِ حَكِيمًا ، فَأَكْمَلْتَ لِكُلِّ مُكَلَّفٍ عَقْلَهُ ، وَأَوْضَحْتَ لَهُ سَبِيلَهُ ، وَلَمْ تُكَلِّفْ مَعَ عَدَمِ الْجَوَارِحِ مَا لَا يَنْبَلُغُ إِلَّا بِهَا ، وَلَا مَعَ عَدَمِ الْمُخْبِرِ الصَّادِقِ مَا لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِهِ .

فَبَعَثْتَ رُسُلَكَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ ، وَأَمَرْتَهُمْ بِتَصَبُّحِ حُجَّاجِ مَعْصُومِينَ ، يَدْعُونَ إِلَى سَبِيلِكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ، لِيَلَا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكَ حُجَّةٌ بَعْدَهُمْ ، وَلِيَسْهَلَ لَكَ مِنْ

بنام خداوند بخشنده مهربان

بارها! براستی که من تورا می ستایم، و سیاست میگویم، و بتو دلگرم و امیدوارم، و بر تو توکل میکنم، و بدرگاه تو بگناه خویش اعتراف می نمایم، و تورا گواه میگیرم که بحقیقت به یکتائیت اقرار دارم، و مبرايت میدارم از هر پیرایه که سزاوار تو نیست. پیرایه ای که بتو نسبت داده آنکس که برایت نظیر و همتا انگاشته، و از راهت منحرف گشته، و ایمان دارم که تو در هر حکم که فرمائی عادلی، و در آنچه اجرا نمائی درستکاری، و هر چه که اراده کنی بی شتاب و پرمهر و دقیق، بسند گانت را از روی نیاز نیافریدی، و جز بکمتر از توانائیشان مأمور نساختی، و خود باعطاء وجودشان از سر رحمت آغاز کردی، و از سر حکمت مورد استحقاق لطفشان قرار دادی، پس عقل هر مکلفی را کامل کردی و راه را بر او واضح و روشن ساختی، و هیچ کس را بدون اندام و اسباب بکاری که بدون آن اسباب و اندام انجام نپذیرد نگماشتی، و بدانچه بدون خیر دهنده راستگودانستن و فهمش ممکن نیست مکلف نمودی.

آنگاه فرستادگان خود را بشارت دهنده و ترساننده برانگیختی، و آنانرا به گماشتن راهنمایانی محفوظ از خطا و نسیان امر فرمودی، تا بندگان را براه توبی برهان و دلیل روشن و نیز زبان خوش و اندرز بخوانند (ممکن است «حکمت» کنایه از قرآن باشد و

هَلَاكَ عَنْ بَيْتَةٍ، وَيَخِي مَنْ حَيٍّ عَنْ بَيْتَةٍ، فَقَطَعْتَ بِذَلِكَ مِثْلَكَ عَلَى بَرِيَّتِكَ، وَ
أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ حَمْدَكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَذَّةً مَا أَخْصَى كِتَابُكَ، وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَتَعَالَيْتَ
عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ غُلُوًّا كَبِيرًا.

قال الشيخ الإمام السعيد الفقيه [نزير الري] أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين ابن
موسى بن بابويه القمي مصنف هذا الكتاب - قدس الله روحه -:

أما بعد فإنه لما ساقني القضاء إلى بلاد الغربة، وحصلني القدر منها بأرض تلخ من
قضية إيلاق، ورزها الشريف الدين أبو عبد الله المعروف بنعمة - وهو محمد بن الحسن بن
إسحاق بن [الحسن بن] إسحاق بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن
علي بن أبي طالب عليه السلام قدام بمجالسته سروري، وانشرح بمذاكرته صدري، وعظم
بعودته تشرفي، لأخلاقه قد جمعها إلى شرفه من ستر وصلاح، وسكينة ووقار، وديانة و

«موعظة حسنه» سنت)، تا مردم را پس از فرستادن ایشان بر عمر عذر و بهانه ای نباشد، و
هرکس تباه شدنی است پس از اتمام حاجت هلاک شود، و هرکس شایسته زندگی ابدی
است با دلیل به حیات جاوید رسد، و از اینرو احسان و رحمت خویش را بر جهانیان بزرگ
ساختی (یا احسان و نعمت بر بندگان عظیم گشت)، و ثنای خویش بر ایشان واجب و
لازم شمردی، پس سپاس تو را، بشمار آنچه کتابت ثبت کرده، و آنچه علمت بر آن احاطه
یافته، و تو خود بسیار بالاتر و برتری از آنچه کجروان و ستمکاران درباره ات گویند.

(امام فرخنده بخت و دانشمند) شیخ أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن
بابويه قمي گردآورنده این کتاب — که خداوند روانش را شاد فرماید — گوید:

هنگامیکه خواست و مشیت باری مرا بسوی بلاد غربت روانه ساخت، و دست
تقدیر و سرنوشت گذارم را بر زمین بلخ قصبه ایلاق انداخت، سید متعهد و پایبند دین
أبو عبد الله محمد بن حسن بن اسحاق بن [حسن بن] حسین بن اسحاق بن موسى بن جعفر بن
محمد بن علي بن حسین بن علی بن أبي طالب عليهم السلام که معروفست به «نعمت» بآن
قصبه وارد شد، و من بمجالست با وی بسیار خرسند و شادمان گشتم، و با همدمی و
همصحبتی او قلم روشن و سینه ام گشوده شد، و بدوستی و محبتش بسیار مفتخر و سرافراز
گشتم، بجهت اخلاق ستوده ای که بر شرافت و اصالت خانوادگی خود افزوده بود از حیا و
شایستگی، آرامش دل، هیبت، دینداری و تعهد، پاکدامنی، پرهیزگاری و فروتنی.

عَفَافٍ، وَتَقْوَىٰ وَإِحْبَابٍ، فَذَاكَ رَفِي بَكْتَابِ صَنَّفَهُ مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا الْمُسْتَظَبُّ الرَّازِيُّ وَ تَرْجَمَهُ بِـ «كِتَابِ مَنْ لَا يَخْضُرُهُ الطَّبِيبُ» وَ ذَكَرَ أَنَّهُ شَافٍ فِي مَعْنَاهُ، وَ سَأَلَنِي أَنْ أَصَنِّفَ لَهُ كِتَابًا فِي الْفِقْهِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَالشَّرَائِعِ وَالْأَحْكَامِ، مُوفِيًا عَلَىٰ جَمِيعِ مَا صَنَّفْتُ فِي مَعْنَاهُ وَاتَّرَجَمَهُ بِـ «كِتَابِ مَنْ لَا يَخْضُرُهُ الْفَقِيه» لِيَكُونَ إِلَيْهِ مَرْجَعُهُ وَ عَلَيْهِ مُعْتَمَدُهُ، وَ بِهِ أَخَذُهُ، وَ يُشْرِكُ فِي أَجْرِهِ مَنْ يَنْظُرُ فِيهِ، وَ يَنْسَخُهُ وَ يَتَعَمَّلُ بِمُودَعِهِ.

هَذَا مَعَ نَسْخِهِ لِأَكْثَرِ مَا صَحَّبَنِي مِنْ مُصَنِّفَاتِي وَ سَمَاعِهِ لَهَا، وَ رَوَاتِيهَا عَنِّي، وَ وَقُوفِهِ عَلَىٰ جُمْلَتِهَا، وَ هِيَ مِائَتَا كِتَابٍ وَ خَمْسَةُ وَ أَرْبَعُونَ كِتَابًا.

فَأَجَبْتُهُ -أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَهُ- إِلَىٰ ذَلِكَ لِأَنِّي وَجَدْتُهُ أَهْلًا لَهُ، وَ صَنَّفْتُ لَهُ هَذَا الْكِتَابَ بِحَذْفِ الْأَسَانِيدِ لِئَلَّا تَكْثُرَ طُرُقُهُ وَ إِنْ كَثُرَتْ فَوَائِدُهُ، وَلَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَضَاءَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيْرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ، بَلْ قَصَدْتُ إِلَىٰ إِيْرَادِ مَا أَقْبَىٰ بِهِ وَ أَحْكَمُ بِصَحِّحِهِ^۱، وَ أَغْنَقْتُ فِيهِ أَنَّهُ

وی روزی از کتاب محمد بن زکریای رازی طبیب که نامش را «من لا یخضره الطیب» گذارده یاد کرد و گفت آن کتابیست در موضوع خود (با کمی حجمش) جامع و واف، و از من درخواست کرد که در فقه و حلال و حرام و قوانین و مقررات شرع کتابی بنویسم بقسمی که همه آنچه را که در موضوعات مختلف فقه (از طهارت تا دیات) تا کنون نوشته ام در برداشته باشد و آنرا «کتاب من لا یخضره الفقیه» نام نهادم، تا بوقت نیاز بدان مراجعه کرده و مورد اعتماد و اطمینانش باشد و بآن عمل کند، و با کسانی که آنرا مطالعه کرده و از آن نسخه برداشته و بآنچه در آنست عمل کنند در اجر شریک باشد، در صورتی که وی از بیشتر کتابهایم که همراه خود داشتم نسخه برداشته و یا از من بگوش خویش احادیثش را شنیده و اجازه روایتش را نیز گرفته بود، و بر تمامی آنها که حدود ۲۴۵ مجلد میشد آگاهی داشت.

اینجانب چون او را - که خدای توفیقش دهد - اهل و شایسته یافتم پیشنهادش را باین کار پذیرفتم، و این کتاب را با حذف اسانید که مبادا بسبب نقل آن حجم کتاب زیاد شود، تألیف کردم، اگرچه در ذکرش فائده بسیار بود.

و در این کتاب بخصوص نظر نداشتم هر چه بمن روایت کرده اند همه را بیاورم مانند دیگر مصنفان که آنچه شنیده اند میآورند، بلکه منظورم این بود که آن دسته از روایاتی که بدان فتوا میدهم و بصحت صدورش از معصومین علیهم السلام - بهر دلیل - وثوق

(۱) ای أحکم بصحة صدوره عن المعصوم (ع) سواء كان السند صحيحاً أولاً.

حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ رَبِّي - تَقْدُسَ ذِكْرُهُ وَتَعَالَتْ قُدْرَتُهُ - وَ جَمِيعُ مَا فِيهِ مُسْتَخْرَجٌ مِنْ كُتُبٍ مَشْهُورَةٍ، عَلَيْهَا السُّعُوفُ وَالْإِنْهَاءُ الْمَرْجِعُ؛ مِثْلُ كِتَابِ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّجِسْتَانِيِّ وَ كِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ، وَ كُتُبِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ، وَ كُتُبِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، وَ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، وَ كِتَابِ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ تَصْنِيفِ مُحَمَّدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ

و قطع دارم و بدان حکم میکنم بیاورم، و اکنون اعتقادم درباره اش چنین است که آن حجت میان من و پروردگارم — که نامش مقدس و قدرتش والا — میباشد.

و آنچه در این کتاب ذکر شده تمامی مأخوذ و دریافت شده از اصول مشهوریست که همه اعتماد بر آنهاست و احکام (مذهب جعفری) را از آنها باید گرفت مانند: کتاب حریر بن عبدالله سجستانی^۱، و کتاب عبدالله بن علی حلبی^۲، و کتابهای علی بن مهزیار اهوازی^۳، و کتابهای حسین بن سعید^۴ و نوادر احمد بن محمد بن عیسی^۵، و کتاب نوادر-

(۱) وی اهل کوفه است و مورد وثوق، و چون برای تجارت ب سیستان سفر بسیار نمیکرده و بالاخره در آنجا اقامت گزیده سجستانی که همان سیستان است معروف گشته دارای کتابهایی است که همه از اصول بشمار میرود، در سیستان بدست خوارج گشته شده.

(۲) وی ثقة و صحیح الحدیث است، اهل کوفه بوده ولی چون بسیار با پدر و برادرش بتجارت بجلب مسافرت نمیکرده از اینرو حلبی نسبتش داده اند، او دارای کتابیست که آنرا بامام صادق علیه السلام عرضه داشته و حضرتشرا خوش آمده و او را تحسین فرموده و کتابش را تصدیق کرده، و فرموده: در میان اینان (یعنی مخالفین) کسی بمثل این کتاب تألیف نکرده است.

(۳) علی بن مهزیار از اصحاب امام رضا و حضرت جواد و حضرت هادی علیهم السلام است و بسیار جلیل القدر و مورد وثوق همگان بوده و دارای ۳۳ کتاب است که جلگی از اصول چهارصد گانه بشمار میروند، در زمان حضرت هادی یا عسکری علیهما السلام از دنیا رفته است.

(۴) حسین بن سعید کوفی است و از اصحاب حضرت رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام بوده، و در اواسط عمر با برادرش حسن به اهواز رفته و بعد خود تنها به قم مسافرت کرده و در منزل حسن بن ابان وارد شده و در همان دیار از دنیا رفته است، دارای ۳۰ مجلد کتاب است و در میان اصحاب چنان معروفست که کتب دیگران را بآن قیاس میکنند.

(۵) احمد بن محمد بن عیسی از جمله اشعریانی است که از مدینه بکوفه رفتند و در آنجا اخبار اهل بیت علیهم السلام را ترویج کردند و جمعی از آنجا بقم مسافرت کرده و در آنجا اقامت گزیدند و بشر اخبار و احادیث معصومین (ع) پرداختند و احمد بن محمد بن عیسی یکی از

يَحْيَىٰ بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ، وَكِتَابِ الرَّحْمَةِ لِسَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، وَجَامِعِ شَيْخِنَا مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَنَوَادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، وَكُتُبِ الْمُحَاسِنِ لِأَحْمَدِ بْنِ أَبِي

الحكمة تصنيف محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران أشعري^۶ و کتاب الرحمة از سعد بن عبدالله^۷، و جامع استادمان محمد بن الحسن الولید - رضي الله عنه^۸، - و نوادر محمد بن أبي عمير^۹،

معروفین آنها بشمار میرود که خود شیخ اجازه و استاد بیشتر محدثین قم میباشد مانند محمد بن یحییای عطار، و محمد بن حسن صفار، و علی بن ابراهیم و بسیاری دیگر از قمتین و رئیس مطاع آنها است و زمان امام هشتم و نهم و دهم علیهم السلام را درک کرده و حضرت رضا علیه السلام را ملاقات نموده، و کتابهای بسیاری نوشته که شیخ طوسی پاره‌ای از آنها از جمله کتاب نوادر را در فهرست نامبرده است و گوید این کتاب محبوب (یعنی فصل بندی و باب باب) نبوده و ابوسلیمان داود بن کوره قی آن کتاب را باب بندی کرده، و محمد بن حسن بن ولید از آن کتاب محبوب شده با اجازه محمد بن یحیی نقل میکند.

(۶) محمد بن أحمد بن یحیی ابوجعفر الأشعری خود ثقة و جلیل القدر است ولی چون از پاره‌ای ضعفاء روایت میکرده و به احادیث مرسل اعتماد مینموده لاجرم محمد بن حسن بن ولید از کتاب نوادر الحکمه که کتابی بزرگ و نیکو است بعضی افراد را بنام روایانشان رد کرده و آنها را از آن کتاب استثنا میکند و بقیه مورد اعتماد همگان است و صدوق نیز از عمل استادش محمد بن الحسن تبعیت کرده، باری این کتاب را بجهت اینکه دارای احادیثی راجع به همه موضوعات دینی و مذهبی بوده محدثین قم «دبۃ الشیب» می‌گفته‌اند چه آنکه شیب نامی در قم میزیسته و دبۃ‌ای داشته دارای خانه‌های بسیار و هر نوع روغن از وی میخواستند از همان دبۃ میداده از اینرو این کتاب را بآن دبۃ تشبیه کرده‌اند.

(۷) سعد بن عبدالله اشعری را گویند ثقة و جلیل القدر است و دارای چندین کتاب معتبر و مورد وثوق و اهل بیتان، و گویند خدمت امام عسکری رسیده است و قصه‌ای طولانی نقل میکنند ولی ثابت نیست و علام وضع و جعل در آن دیده میشود. وی در سنه ۳۰۰ یا ۲۹۹ در روز چهارشنبه ۲۷ شوال وفات یافته است.

(۸) محمد بن حسن بن ولید استاد مؤلف است و جلالت قدرش مستغنی از بیان، دارای دو کتاب معتبر است یکی بنام جامع و دیگری بنام تفسیر، و کتاب جامع او از اصول و کتب مرجع بشمار میرفته است.

(۹) محمد بن أبي عمير پارسا ترین و خداترس ترین مردم عصر خویش بوده و حضرات موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی علیهم السلام را درک کرده و در راه مذهبش سختی و مصیبت بسیار دیده گویند در زمان رشید منصب قضای بغداد را باو پیشنهاد کردند وی نپذیرفت، از او خواستند که شیعیان را بنام و نشان معرفی کند، امتناع ورزید، او را بتازیانه بستند

عبدالله البرقي، وَرِسَالَةِ أَبِي -رَضِيَ اللهُ عَنْهُ- إِلَيَّ، وَغَيْرَهَا مِنَ الْأَصُولِ وَالْمَصْنُفَاتِ الَّتِي

کتابهای احمد بن أبي عبدالله برقی بنام محاسن^{۱۰}، و رساله عملیه ای که پدرم -رضي الله

و چندین بار زدند و تمام اموالش را مصادره کردند و بالاخره در زمان مأمون بزندانش افکندند، مدت چهار سال در زندان بود، تألیفاتش را که ۹۴ مجلد بود، یکی از خواهرانش سمیده یا آمنه جمع کرده در غرفه ای نهاد، در این مدت باران بیش از نیمی از آنها را ضایع و تباه ساخت، چون از زندان خلاص شد حدیث را از حفظ یا از نسخه های که مردم از روی کتابهای او پیش از تلف شدن نوشته بودند نقل میکرد، و از ائمه و علمای مذهب مراسیل او را در حکم مسانید میدادند، گویند سندی بن شاهک بامر هارون او را صد و بیست تازیانه زد بجهت تشیع او و حکم زندانش را صادر کرد و محمد بن أبي عمير يكصد و بیست هزار درهم نقد بداد و خود را خلاص کرد، و نیز گویند يككوفت او را برای معرفی شیعیان تازیانه زدند چون شماره تازیانه ها به صد رسید طاقش تمام شد و چیزی نمانده بود که نام بعضی را بگویند که صدای محمد بن یونس بن عبدالرحمن را شنید میگفت «یا محمد اذکر موقفك بین بدی الله» ای محمد موقف خود را در قیامت در پیشگاه خداوند بیاور که چه جواب خواهی گفت؟ لذا اسم کسی را نبرد و احدی را گیر نینداخت، صدوق از استادش از علی بن ابراهیم و او از پدرش نقل کرده که ابن ابی عمير بزاز بود و از مردی ده هزار درهم طلب داشت چون اموال ابن ابی عمير مصادره شده بود فقیر و بینوا شد آن مرد که باو مدیون بود خانه خود را بده هزار درهم فروخت و پولش را برای ابن ابی عمير آورد و گفت این طلبی است که از من داشتی اکنون بستان، ابن ابی عمير پرسید این مال را از کجا تحصیل کرده ای آیا به ارث بتورسیده یا کسی بتویخشیده؟ گفت هیچکدام، پرسید پس از کجا است؟ گفت خانه ای داشتم که محل سکونت خود و عیالم بود چون وضع شما را اینچنین دیدم آنرا برای اداء دینم بفروختم تا شما را کمکی باشد، ابن ابی عمير فرمود: ذریع محاربی از امام صادق علیه السلام برای من حدیث کرد که فرمود «لا یخرج الرجل عن مسقط رأسه بالثین» یعنی انسان بجهت دین ترک خانه خود نمی کند. و گفت این مال را بگیر و من حاجت بچنین پولی ندارم با آنکه بخدا سوگند فعلاً محتاج بیک درهم می باشم، و از این پولها یکدرهم هم قبول نخواهم کرد، باجمعه وفاتش در سنه ۲۱۷ هجری قمری بوده است.

(۱۰) احمد بن أبي عبدالله محمد بن خالد برقی أبو جعفر از اهل کوفه است پدرش محمد بن خالد را از اصحاب حضرت رضا علیه السلام دانند و برقی منسوب به برقه رود قم میباشد و آن در پنج فرسخی قم واقع شده است و دارای هوای خوب و مطلوبی است و پدرش از مهاجرینی است که از عراق به ایران سفر کرده و در آنجا (برقه رود) منزل کرده است و احمد فرزندش از محدثین معروف قم بشمار میرود و خود بشخصه مورد وثوق است ولی در کتابهایش مسامحه کرده و از حضا زیاد روایت می کند و با حدیث مرسل اعتماد دارد و کتاب زیاد نوشته از جمله آنها

ظُرُقِي إِلَيْهَا مَقْرُوفَةٌ فِي فَهْرِسِ الْكُتُبِ الَّتِي رُوِيَتْهَا عَنْ مَشَايِخِي وَأَسْلَافِي -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ- وَ
بَالِغَتْ فِي ذَلِكَ جُهْدِي، مُسْتَعِينًا بِاللَّهِ، وَمُسَوِّكًا عَلَيْهِ، وَمُسْتَغْفِرًا مِنَ التَّقْصِيرِ، وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا
بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ، وَلَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

عنه^{۱۱} - برای من فرستاد، و کتب دیگر از اصول و نوشته هائیکه طریق روایت من از آنها در
فهرست کتبی که اجازه روایت آن از مشایخ حدیث و نیز از گذشتگانم بمن رسیده معروف
است، و تمام کوشش خود را در این راه بکار بردم درحالی که از خدایم یاری خواسته و بدو
توکل جسته، و از او پوزش تقصیر و کوتاهی در عمل طلبیده، و این موفقیت جز از جانب او
نیست و بر او توکل می کنم، و بسویش باز می گردم، و او تنها مرا کافی است و والاترین و
بهترین کسی است که کار بدو سپرده شود.



کتاب محاسن است که ۱۱ بخش آن که گویند نزدیک ۸۰ بخش بود... و باقی ناپود شده در
زمان ما وجود دارد و طبع شده است.

(۱۱) پدر مؤلف ابوالحسن علی بن الحسین بن بابویه از بزرگان مشایخ حدیث قم است و
مورد اعتماد و فقیه و محدثی مورد توجه است که فقهاء عظام فتاوی ویرا در حکم اخبار و
نصوص میدانند، و این ندیم گوید: بخط پسرش محمد در پشت کتابی دیدم که نوشته بود تمامی
کتب پدرم که ۲۰۰ کتاب است را بغلانی اجازه روایت میدهم با ۱۸ مجلد از نوشته های
خودم، وی در قم بکار تجارت و کسب مشغول بوده و کتبش در موضوعات مختلف است، و اما
رساله ای که صدوق نام میبرد یا همان فقه الرضای مطبوع و معروفست که گویند: آن رساله عملیه
محمد بن علی شلمغانی است که به ابن ابی العزاق معروف است و یا رساله ای مستقل تألیف
علی بن بابویه میباشد (که توضیح آن در کتاب مستطاب الذریعة مرحوم شیخ آغا بزرگ طهرانی
رضوان الله تعالی علیه آمده است).

باری وفات علی بن الحسین در سنه ۳۲۹ هجری قمری در شهر مقدس قم اتفاق افتاده
و در آنجا دفن شده و قبرش دارای رواق و بقعه است.

کتاب طهارت
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باب
(المياه وطهرها ونجاستها)

قَالَ الشَّيْخُ السَّعِيدُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوِيهِ الْقُمِّيُّ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ -:
إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» وَيَقُولُ عَزَّوَجَلَّ: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ»، وَيَقُولُ عَزَّوَجَلَّ: «وَيُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ». فَأَصْلُ الْمَاءِ كُلِّهِ مِنَ السَّمَاءِ وَهُوَ طَهُورٌ كُلُّهُ، وَمَاءُ الْبَحْرِ طَهُورٌ، وَمَاءُ الْيَمِّ طَهُورٌ.

(در بیان آبها و پاکی و پاک آفرینی، و پلید شدن آنها)

شیخ سعید دانشمند أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی
گرد آورنده این کتاب - که رحمت خداوند بر او باد - گوید:
خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» و ما از آسمان
آبی پاک و پاک کننده فرو فرستادیم، (فرقان ۴۸) (یعنی باران را).
و نیز خدای عزوجل میفرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ
وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ» و ما از آسمان به اندازه معین آب (باران) را فرو
فرستادیم و آنرا در زمین جایگیر و جایگزین ساختیم و البته ما بر بردن آن نیز توانائیم
(مؤمنون: ۱۸). و باز خدای عزوجل فرماید: «وَيُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ
بِهِ» و از آسمان آبی (بارانی) بر شما فرو می فرستد تا بدان شما را پاکی و پاکیزگی
بخشد. (أنفال: ۱۱).

پس (از آیاتی که مذکور افتاد روشن میشود که) اصل و منشأ و منبع آبها
جملگی از آسمان است و همگی آنها پاک و پاکی بخش، و همین گونه است آب
دریا (که در سطح زمین است) و آب چاه (که زیر زمین قرار دارد) جملگی پاک و
پاکی آفرینند.

۱- وَقَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ مَاءٍ طَاهِرٍ إِلَّا مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ قَذِرٌ».

۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَاءُ يَطْهَرُ وَلَا يَطْهَرُ». فَتَيُّ وَجَدْتَ مَاءً وَلَمْ تَعْلَمْ فِيهِ نَجَاسَةٌ فَتَوَضَّأَ مِنْهُ وَاشْرَبَ، وَإِنْ وَجَدْتَ فِيهِ مَا يَنْجَسُهُ فَلَا تَتَوَضَّأُ مِنْهُ وَلَا تَشْرَبُ إِلَّا فِي حَالِ الْإِضْطِرَّارِ فَتَشْرَبُ مِنْهُ وَلَا تَتَوَضَّأُ مِنْهُ وَتَيْسَمُّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَاءُ كُرًّا فَلَا بَأْسَ بِأَنْ تَتَوَضَّأَ مِنْهُ وَتَشْرَبَ، وَقَعَ فِيهِ شَيْءٌ أَوْ لَمْ يَقَعْ، مَا لَمْ يَتَغَيَّرْ رِيحُ الْمَاءِ، فَإِنْ تَغَيَّرَ فَلَا تَشْرَبُهُ وَلَا تَتَوَضَّأُ مِنْهُ.

۱- و (در همین خصوص) امام صادق علیه السلام فرموده: هر آبی پاک است مگر اینکه خود بدانی که ناپاک است (یعنی علم حاصل کنی).

۲- و نیز آنحضرت فرموده: آب پاک ساز و پاک کننده است نجس را، ولی خود با چیز دیگری (غیر آب) پاک نمیشود.

پس هرگاه آبی را یافتی و در آن پلیدی و ناپاکی سراغ نداشتی با آن وضو ساز و از آن بیاشام. و برعکس چنانچه در آن چیزی که آنرا ناپاک می کند یافتی از آن وضو ساز و میاشام مگر در حالی ناچاری که در این حال می توانی فقط از آن بیاشامی، ولی از آن وضو ساز، و در این حال تیسیم کن مگر آنکه آب بمقدار کُرّ باشد که در اینصورت وضو ساختن با آن و آشامیدن از آن اشکالی ندارد. خواه چیزی (از نجاسات) در آن افتاده باشد یا نه تا جائیکه بوی آب دگرگون نشده باشد (یعنی آن نجاست که در آب ریخته یا افتاده، بوی آب را همانند خود نساخته باشد) و اگر تغییر و دگرگونی حاصل کرد نه از آن بیاشام و نه وضو ساز.

مترجم گوید: «اینکه دگرگونی را ببوی تنها گفته من باب مثال است. زیرا تغییر مزه و رنگ هم دلیل تغییر و دگرگونی است، هرچند تغییر رنگ در روایات ما دیده نشده بلکه تنها تغییر بو و طعم در اخبار آمده مانند صحیحۃ ابن بزّیع در مورد آب بِئَر (چاه آب). و شیخ طوسی در نهاییه به نجاست آب متغیر بهریک از این سه: (بوی، مزه، رنگ) فتوی داده است، و فرموده: بهیچ وجه استعمال آبی که رنگ یا بویا طعم آن به سبب وقوع نجاست در آن تغییر یافته جایز نیست، و در سنن ابن ماجه که از عامّه است ابو امامه باهلی از پیغمبر (ص) نقل کرده که فرمود: «إِنَّ الْمَاءَ لَا يَنْجَسُهُ

وَالْكُرُّ مَا يَكُونُ ثَلَاثَةَ أَشْبَارٍ طَوَّلًا، فِي عَرْضٍ ثَلَاثَةَ أَشْبَارٍ، فِي عُمُقٍ ثَلَاثَةَ أَشْبَارٍ. وَ
بِالْوِزْنِ أَلْفٌ وَمِائَتَانِ رِطْلٌ بِالْمَدَنِيِّ.

۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدَرَ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَنْجِسْهُ شَيْءٌ وَالْقُلَّتَانِ
جَرَّتَانِ».

وَلَا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ وَالْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَالِاسْتِيَاكِ بِمَاءِ الْوَرْدِ.
وَالْمَاءُ الَّذِي تُسَخِّنُهُ الشَّمْسُ لَا تَتَوَضَّأُ بِهِ، وَلَا تَغْتَسِلُ بِهِ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَلَا تَعَجِّنُ بِهِ
لَأَنَّهُ يُوْرِثُ الْبَرَصَ.

شَيْءٌ إِلَّا مَا غَلَبَ عَلَى رِيحِهِ وَطَعْمِهِ وَلَوْنِهِ».

و «کُر» عبارت از مقدار آبی است که حجم آن سه وجب در سه وجب در سه
وجب باشد، و یا وزن آن یک هزار و دویست رطل مدنی است.

مترجم گوید: «مؤلف کمترین حجم و بیشترین وزن را که در روایات مختلف
رسیده اختیار کرده و آنرا میزان قرار داده، و شیخ طوسی در نهاییه کُر را سه وجب و نیم
در سه وجب و نیم در سه وجب و نیم میدانند».

۳- و نیز امام صادق علیه السلام فرموده است: هرگاه آب باندازه دو قُلّه باشد
دیگر چیزی آنرا نجس نمیسازد. و دو قُلّه دو خمره بزرگ باشد.

مترجم گوید: «از یکی از علمای لغت عرب بنام ابن دُرَید نقل شده که گفته
است: قُلّه خمره بزرگی است که گمان این است که نه دهم پنج مشک آب ظرفیت
داشته باشد، یعنی چهار مشک و نیم آب گنجایش داشته باشد».

و باکی نیست به وضو ساختن و غسل جنابت کردن، و مسواک نمودن با
گلاب.

مترجم گوید: «مؤلف در رساله علمیّه خود بنام هدایه نیز صریحاً همین فتوی را
داده است، و گویند مستندش روایت یونس است که فقها گویند در سلسله سند این
خبر سهل بن زیاد آدمی است و ضعیف است، و خود خبر هم شاذ و نادر است و
کسی بآن جز صدوق- رحمه الله- عمل نکرده و جایز نمیدانند با آب مضاف مثلی
گلاب و لو بویش رفته باشد وضو یا غسل ساختن یا چیزی را تطهیر کردن».

و آبیکه در آفتاب گرم شده با آن وضو مساز و غسل جنابت مکن، و نیز با آن آب
خمیر مساز زیرا موجب مرض پسی است. (منظور اینست که مکروه است استعمال

وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَتَوَضَّأَ الرَّجُلُ بِالْمَاءِ الْحَمِيمِ الْحَارِّ. وَلَا يَفْسُدُ الْمَاءُ إِلَّا مَا كَانَتْ لَهُ نَفْسٌ سَائِلَةٌ. وَكُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْمَاءِ مِمَّا لَيْسَ لَهُ دَمٌ فَلَا بَأْسَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَالْوُضُوءِ مِنْهُ مَا تَمَاتَ فِيهِ أَوْ لَمْ يَمُتْ.

فَإِنْ كَانَ مَعَكَ إِنْاءٌ أَنْفَقَ فِي أَحَدِهِمَا مَا يَنْجِسُ الْمَاءَ وَلَمْ تَعْلَمْ فِي أَيِّهِمَا وَقَعَ فَأَهْرِقْهُمَا جَمِيعاً وَتَيَمَّمْ. وَلَوْ أَنَّ مِزَابَيْنِ سَالَا: مِزَابُ بَوْلٍ وَمِزَابُ مَاءٍ فَاخْتَلَطَا ثُمَّ أَصَابَ ثَوْبَكَ مِنْهُ لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ.

۴- وَسَأَلَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ السَّطْحِ يُبَالُ عَلَيْهِ فَتُصِيبُهُ السَّمَاءُ فَيَكِفُ فَيُصِيبُ الثَّوْبَ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، مَا أَصَابَهُ مِنَ الْمَاءِ أَكْثَرُ مِنْهُ».

۵- وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ طَيْنِ الْمَطَرِ يُصِيبُ الثَّوْبَ فِيهِ الْبَوْلُ وَالْعَذْرَةُ وَالْدَّمُ، فَقَالَ: طَيْنُ الْمَطَرِ لَا يَنْجِسُ».

آیه که بسبب خورشید گرم شده باشد و شاید این حکم در آبِ گودالهای بیابان باشد، نه ظروف در خانه و منازل).

و اشکالی در بکار بردن آیه که با آتش گرم شده در وضو (و غسل) نیست (یعنی کراهت ندارد). و آبرِ نجس نمیکند مگر لاشه حیوانی که دارای خونِ جهنده است (یعنی اگر رگ آنها ببرند خون بجهد) ولی هر حیوانی که دارای خونِ جهنده نیست در آب افتاد، با آن آب وضو ساختن و بکار بردن در تطهیر اشکالی ندارد چه در آب مرده باشد چه نمرده باشد.

و هرگاه دو ظرف داشتی که در یکی از آنها چیزی که آب را متنجس و ناپاک میکند افتاده و ندانستی که در کدامیک از این دو ظرف بوده، هر دو را بیرون بریز که از هیچکدام نمی توانی وضو بسازی و باید برای نماز تيمم کنی، و چنانچه از دو ناودان آب جاریست، یکی بول است و دیگری آب، و این دو با یکدیگر ممزوج و مخلوط شدند بعد قطره ای از آن آبِ مخلوط بلباس تو رسید، اشکالی ندارد (یعنی لباس را نجس نکرده است).

۴- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: از بامی که بر روی آن بول می کنند و باران باریده و از زیر سقف قطره قطره می چکد و گاهی به جامه انسان اصابت می کند، حکم آن چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد، آبِ باران بر آن غلبه دارد.

۵- و پرسیدند: اگر بر زمینیکه بول و نجاست و خون در آن است باران بارید و گِل

۶- وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ الْبَيْتِ يُبَالُ عَلَى ظَهْرِهِ وَيُغْتَسَلُ مِنَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ يُصِيبُهُ الْمَطَرُ أَوْ يُخَذُّ مِنْ مَائِهِ فَيَتَوَضَّأُ بِهِ لِلصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: إِذَا جَرَى فَلَا بَأْسَ بِهِ».

۷- وَسَأَلَهُ «عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ فِي مَاءِ الْمَطَرِ وَقَدْ صَبَّ فِيهِ خَرَفٌ فَأَصَابَ ثَوْبَهُ هَلْ يُصَلِّي فِيهِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهُ؟ فَقَالَ: لَا يَغْسِلُ ثَوْبَهُ وَلَا رِجْلَهُ وَيُصَلِّي فِيهِ وَلَا بَأْسَ بِهِ».

۸- وَسَأَلَ عَمَّارُ السَّابَاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْقِيءِ يُصِيبُ الثَّوْبَ فَلَا يُغْسَلُ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۹- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «كُلُّ شَيْءٍ يَجْتَرُّ فَسُورُهُ حَلَالٌ وَلُعَابُهُ حَلَالٌ».

۱۰- وَأَتَى أَهْلَ الْبَادِيَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالُوا: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ

شد و از آن گیل بجامه انسان برسد حکم آن چیست؟ فرمود: گیل باران نجس نمیکنند. (از مفهوم خبر بعد استفاده می شود مراد در حال ریزش باران است و در آنحال این حکم را دارد).

۶- و علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: هرگاه بر بام خانه ای بول و یا غسل جنابت می نمایند و باران بر آن میبارد و آب از آن بام جاریست میتوان از آن آب برای نماز وضو ساخت؟ فرمود: اگر آب جاریست، اشکال ندارد.

۷- و نیز از آن حضرت سؤال کرد: از جاییکه مشروبات الکلی ریخته شده در حالیکه باران میبارد مردی بگذرد و از آن زمین بلباسش قطره ای اصابت کند آیا میتواند با آن لباس نماز بخواند؟ (یا لباسش نجس شده و نمیتواند) حضرت فرمود: نه لباسش را لازم است تطهیر کند و نه پایش را و همانطور نماز بجا آورد و باکی نیست.

۸- عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: غثیان و قبی اگر بلباس و جامه انسان رسد و آنرا نشوید (میتوان با آن نماز خواند) فرمود: اشکال ندارد.

۹- و رسول خدا (ص) فرموده: هر حیوانیکه نشخوار می کند، نیم خورده آن و نیز آب دهانش پاک و حلال است.

۱۰- و اعراب بیابان نشین خدمت رسول خدا (ص) رسیدند و گفتند: «ای

حَيَاضُنَا هَذِهِ تَرِدُهَا الشَّبَاعُ وَالْكِلَابُ وَالْبَهَائِمُ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهُمْ: لَهَا مَا أَخَذَتْ أَفْوَاهُهَا وَلَكُمْ سَائِرُ ذَلِكَ».

وَإِنْ شَرِبَ مِنَ الْمَاءِ دَابَّةٌ أَوْ حِمَارٌ أَوْ بَغْلٌ أَوْ شَاةٌ أَوْ بَقَرَةٌ أَوْ بَعِيرٌ فَلَا بَأْسَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَالْوُضُوءِ مِنْهُ. فَإِنْ وَقَعَ وَزِعٌ فِي إِنَاءٍ فِيهِ مَاءٌ أَهْرِيْقَ ذَلِكَ الْمَاءُ. وَإِنْ وَلَغَ فِيهِ كَلْبٌ أَوْ شَرِبَ مِنْهُ أَهْرِيْقَ الْمَاءُ وَغُسِلَ الْإِنَاءُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: مَرَّةً بِالتُّرَابِ وَمَرَّتَيْنِ بِالْمَاءِ ثُمَّ يَجْفَأُ.

وَأَمَّا الْمَاءُ الْآجِنُ فَيَجِبُ التَّنْزُّهُ عَنْهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَا يُوْجَدُ غَيْرُهُ.

وَلَا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ بِمَاءٍ يَشْرَبُ مِنْهُ السَّنَوْرُ، وَلَا بَأْسَ بِشُرْبِهِ.

۱۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي لَا أُمْتَنِعُ مِنْ طَعَامٍ طَعِمَ مِنْهُ السَّنَوْرُ وَلَا

مِنْ شَرَابٍ شَرِبَ مِنْهُ».

رسول خدا درندگان و سگان و چهارپایان (گاو و شتر و گوسفند) به آبگیرهای ما درآمده (از آن مینوشند) حکم آن چیست؟ آن حضرت به ایشان فرمود: آنچه دهان آنان برمیگیرد (میشامند) از آنها و مابقی از آن شمامست (می توانید از آن استفاده کنید).

و اگر اسبی یا الاغی یا استری یا گوسفندی یا گاوی یا شتری از آب نوشید، اشکالی بر بکار بردن و وضو ساختن از آن آب نیست، و اگر چلیپاسه (نوعی از مارمولکها و شاید آفتاب پرست) در ظرفی که آب در آنست افتاد آن آب را دور ریزد و اگر سگی در آن ظرف زبان خود را فرو کرد یا از آن نوشید آن آب را دور ریخته و سه بار ظرف را می شویند اول یکبار با خاک و دوبار با آب، و ظرف را باید خشک کرد (یعنی هر بار غسله اش را گرفت).

و اما آب گندیده و آلوده، پس پرهیز از آن واجب است مگر آنکه غیر از آن آبی یافت نشود (و البته معلوم است مراد آبی است که در جایی مانده و فاسد شده نه آبی که به سبب وقوع نجاست گندیده باشد).

و وضو ساختن با آبی که گربه از آن نوشیده باشد اشکالی ندارد. همچنین باکی به نوشیدن آن نیست.

۱۱- و امام صادق علیه السلام فرموده: من از غذائی که گربه بدان دهان زده باشد خودداری نمیکنم و همچنین از آن آشامیدنی که گربه از آن نوشیده باشد پرهیز نمیکنم.

وَلَا يَجُوزُ الْوُضُوءُ بِسُورِ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ وَوَلَدِ الزَّانَا وَالْمُشْرِكِ وَكُلُّ مَنْ خَالَفَ الْإِسْلَامَ، وَأَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ سُورُ النَّاصِبِ.

وَمَاءُ الْحَقَامِ سَبِيلُهُ سَبِيلُ الْمَاءِ الْجَارِي إِذَا كَانَتْ لَهُ مَادَّةٌ.

۱۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمَاءِ الَّذِي تَبُولُ فِيهِ الدَّوَابُّ وَتَلِغُ فِيهِ الْكِلَابُ وَيَقْتَسِلُ فِيهِ الْجَنْبُ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ قَدَرٌ كُرٌّ لَمْ يَنْجَسْهُ شَيْءٌ».

۱۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدُهُمْ قَطْرَةٌ بَوْلٍ قَرَضُوا لِحْوَمَهُمْ بِالْمَقَارِيزِ وَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَجَعَلَ لَكُمْ الْمَاءَ طَهُورًا فَانْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ».

ووضو ساختن با آب نیم خورده یهودی و مسیحی، و یا ولد الزنا و مشرک و هر کس که با اسلام مخالفت دارد روا نیست، و از آن سخت تر نیم خورده کسی است که ناصب (دشمن) اهل بیت علیهم السلام باشد.

و آب حقام حکمش حکم آب روانی است که دارای ماده و منیع باشد.

۱۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر آب را کدی که چهار پایان در آن بول کنند و سگان پوزه در آن زنند و جُث در آن غسل کند اگر باندازه کُر باشد چیزی آنرا ناپاک نسازد.

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: اسرائیلیان (یهودیان) را چنین رسم بوده که چون به یکی از آنان قطره ای بول میرسد گوشت های خود را با قیچی می بریدند، در صورتی که خداوند عزوجل کار را بر شما امت به توسط احکامی که وسعت آن باندازه فاصله زمین تا آسمان است، آسان ساخته، آبرا برایتان پاک کننده قرار داده است. حال بنگرید (از نظر شکر) چگونه اید؟ (و در چه شرایط آسان و بی رنجی بسر میبرید).

مترجم گوید: «این خبر در لفظش تصرف (نقل بمعنی غلط) شده است و در تفسیر منسوب بعلی بن ابراهیم قمی اینچنین آمده: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلُ قَطَعُوهُ» یعنی اگر یکی از بنی اسرائیل بدنش ببول متنجس می شد دیگران از وی دوری می گزیدند، ظاهراً این حکم در روز شنبه که روز به معبد رفتن (و عبادت) آنهاست معمول بوده و شخص مذکور بمعبد راه نمی یافته. و یکی از راویان مرجع ضمیر بارز در «قَطَعُوهُ» را درست نشناخته و آنرا به بدن یا بول بازگردانده و خبر را نقل بمعنی کرده، و این موجب شده که شارحین در معنی خبر

فَإِنْ دَخَلَتْ حَيْهَ فِي حُبِّ مَاءٍ وَخَرَجَتْ مِنْهُ صُبَّ مِنَ الْمَاءِ ثَلَاثُ أَكْفٍ، وَاسْتُعْمِلَ الْبَاقِي، وَقَلِيلُهُ وَكَثِيرُهُ بِمَنْزِلَةِ وَاحِدَةٍ». ولا بَأْسَ بِأَنْ يَسْتَقَى الْمَاءُ بِجَبَلٍ اتَّخَذَ مِنْ شَعْرِ الْخَنَزِيرِ. ۱۴- وَسَيَّلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ جِلْدِ الْخَنَزِيرِ يُجْعَلُ دَلْوًا يَسْتَقَى بِهِ الْمَاءُ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

درمانده شوند، چون یهود چنین کاری را نمی کنند و نمی توانند هم که بکنند و بخوبی از لفظ واضح است که تصرف شده، و نیز معنی ندارد که یکی از آنها بیول آلوده شود و دیگران گوشتهای خود را بچینند».

و اگر ماری در خمیره آبی داخل شده و سپس بیرون آید، باید به اندازه سه کف (مُشْتِ) پر از آن بیرون ریخته شود و باقی آب مورد استفاده قرار گیرد، چه مقدار آب کم باشد یا زیاد، هر دو یک حکم دارد.

و استفاده از طنابیکه از موی خوک تهیه شده در آب کشی از چاه مانعی ندارد. مترجم گوید: «ناپاک شدن آب به آنست که نجاستی (ولو هر قدر کم) به آن سرایت کند و تا زمانی که عین نجاست انتقال پیدا نکرده باشد، دلیل بر نجس شدن شیء پاک نداریم. و صرف ملاقات نجس با چیزی، نجس کننده آن چیز نیست. و اگر ملاقات را منجس بدانیم باید نتوانیم با آب قلیل تطهیر کنیم، زیرا اول آب با شیء نجس ملاقات کرده، بعد آنرا زائل و تطهیر می کند، پس معلومست که سرایت تعدی شرط است، و موی خوک با اینکه باتفاق فقهاء نجس است، بدلیل اینکه سرایت نمیکند، آبرا نجس نمیسازد و اگر سرایتی تصور شود آب یا هر چیز مرطوب دیگری متنجس خواهد شد و خبر بعد خود دلیل ما است».

۱۴- از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر از پوست خوک دلوی ساخته شود و با آن از چاه آب کشند از آن آب میتوان استفاده کرد؟ فرمود: اشکالی ندارد. مترجم گوید: «پوست هر حیوانی را تا دباغی نکنند دلویا چیز دیگری از آن نمی سازند و دباغی خود موجب است که چرم ساخته شده چیزی از خود پس ندهد. بنابراین با اینکه دلوی نجس است اما بر تقریری که گذشت نجس کننده نیست و نیز خبر بعد دلیل ما است».

۱۵- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ جُلُودِ الْمَيْتَةِ يُجْعَلُ فِيهَا اللَّبَنُ وَالْمَاءُ وَالسَّمْنُ مَا تَرَى فِيهِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ تَجْعَلَ فِيهَا مَا شِئْتَ مِنْ مَاءٍ أَوْ لَبَنٍ أَوْ سَمْنٍ، وَتَتَوَضَّأَ مِنْهُ وَتَشْرَبَ، وَلَكِنْ لَا تُصَلِّ فِيهَا».

وَلَا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ بِفَضْلِ الْجَنْبِ وَالْحَائِضِ مَا مَ يَوْجَدُ غَيْرُهُ، وَإِنْ تَوَضَّأَ رَجُلٌ مِنَ الْمَاءِ الْمُتَغَيَّرِ أَوْ اغْتَسَلَ أَوْ غَسَلَ ثَوْبَهُ فَعَلَيْهِ إِعَادَةُ الْوُضُوءِ وَالْغُسْلِ وَالصَّلَاةِ وَغَسْلُ الثَّوْبِ وَكُلُّ آيَةٍ صَبَّ فِيهَا ذَلِكَ الْمَاءُ.

۱۵- و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: اگر از پوست حیوان مرده کیسه و انبان چرمی بسازند و در آن شیر یا دوغ و آب و روغن بریزند استفاده از این مایعات بنظر شما چگونه است؟ فرمود: اشکالی ندارد که هرچه در آن ریزی (آب یا دوغ و شیر یا روغن) یا از آن بیاشامی و یا با آب وضو سازی، اما در لباسی که از مرده حیوان ساخته شده نماز نمی توانی بجای آری.

مترجم گوید: «این خبر نیز توضیح همان مطالب است که در خبر پیش و فتوای قبل از آن گفتیم. و شیخ طوسی رحمه الله علیه در نهایی که رساله علمیه او است آب قلیل را موقعی متنجس میداند که نجاستی در آن واقع شود، نه بصرف ملاقات با نجس. و صحیح نبودن نماز در پوست مردار از حیوانات حلال گوشت، بسبب نجس بودن آنست نه آنکه خود میته عنوانی خاص باشد در عدم جواز نماز در آن، شیخ طوسی در نهایی فرموده: «نماز در پوست مردار هیچ حیوانی جایز نیست و با دباغی هم پاک نمیشود» و این کلام با این ترتیب ظهور در این دارد که وی از جهت نجس بودن آن میدانسته».

و وضو ساختن از باقیمانده آبیکه جنب و حائض از آن استفاده کرده در صورتیکه آب دیگری یافت نشود اشکالی ندارد. مترجم گوید: «ظاهراً منظور باقیمانده آبیست که از ظرفی برداشته و غسل کرده، نه آبیکه غساله آنهاست».

و هرگاه شخصی از آبیکه یکی از نجاسات دگرگون شده و بویا طعم و یا رنگ آن همانند نجاست شده وضو سازد و یا غسل کند یا جامه خود را بشوید، باید جامه خود را شسته و وضو و غسل و نماز خود را با لباس دیگر اعاده نماید، و هر ظرفیکه از آب متغیر در آن ریخته شده است همه را تطهیر کند.

فَإِنْ دَخَلَ رَجُلٌ الْحَمَّامَ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يَعْرِفُ بِهِ وَيَدَاهُ قَذِرَتَانِ ضَرَبَ يَدَهُ فِي الْمَاءِ وَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ وَهَذَا مِمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» وَكَذَلِكَ الْجَنْبُ إِذَا انْتَهَى إِلَى الْمَاءِ الْقَلِيلِ فِي الطَّرِيقِ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ إِنَاءٌ يَعْرِفُ بِهِ وَيَدَاهُ قَذِرَتَانِ يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ.

۱۶- وَسُئِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَيُّوَضًا مِنْ فَضْلِ وَضوءِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ يَتَوَضَّأُ مِنْ رُكُوعٍ أَبْيَضٍ مُخَمَّرٍ؟ فَقَالَ: لَا، بَلْ مِنْ فَضْلِ وَضوءِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ أَحَبَّ دِينِكُمْ إِلَى اللَّهِ الْخَنِيفَةُ السَّمْحَةُ السَّهْلَةُ».

فَإِنْ اجْتَمَعَ مُسْلِمٌ مَعَ ذِمِّيٍّ فِي الْحَمَّامِ اغْتَسَلَ الْمُسْلِمُ مِنَ الْحَوْضِ قَبْلَ الذِّمِّيِّ. وَلَا يَجُوزُ التَّطَهُّرُ بِغُسَالَةِ الْحَمَّامِ لِأَنَّهُ يَجْتَمِعُ فِيهِ غُسَالَةُ الْيَهُودِيِّ وَالْمَجُوسِيِّ وَالتَّصْرَانِيِّ وَالْمَبْغِضِ لِأَنَّ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ وَهُوَ أَشْرُهُمْ.

و اگر شخصی وارد حمام شد و ظرفی نداشت که از آبِ قلیل برگیرد و استفاده کند و دستهایش نیز آلوده و چرک بود دست خود را در آب زده بگوید: بسم الله و غسل کند. و این داخل در عموم فرمایش خدای عزوجل است که فرموده: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸). و همچنین جنب اگر در راه بآبی رسید که از کُر کمتر بود و ظرفی هم برای برداشتن آب نداشت تا بر بدن خود ریزد و دستهایش نیز آلوده بود باید بسم الله گفته و با دست از آب بردارد و بر خود ریزد. مترجم گوید: «این خبر هم در صورتیکه (قَذِر) را حمل بر غیر نجس نکنیم میتوان گفت: مؤید گفتار پیش است».

۱۶- و از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: آیا وضو ساختن از آبِ حوضیکه مسلمانان در وضو یا شستن از آن استفاده می کنند نزد شما بهتر است یا از ظرفِ کوچک بسیار تمیز و سربسته (دست نخورده)؟ حضرت فرمود: نه، بلکه از همان حوضیکه مسلمانان وضو میگیرند بهتر است. زیرا بهترین و محبوبترین دین، نزد خداوند همان کیش حنیف است که هم دور از افراط و تفریط و هم آسان است. و هرگاه یک مسلمان و یک کتابی ذمی (یهودی یا نصرانی) در حمام گرد آمدند، شخص مسلمان پیش از ذمی آب بردارد و غسل نماید.

و با آبی که در چاه یا حوضچه حمام از غساله و پساب جمع شده جایز نیست طهارت (وضو و غسل) ساختن، زیرا در آن پساب غسل یهودی و مجوسی و نصرانی

۱۷- وسئل أبو الحسن موسى بن جعفر عليها السلام «عن مجتمع الماء في الحمام من غسالة الناس يصبب الثوب منه؟ فقال: لا بأس به».

ولا بأس بالوضوء بالماء المستعمل، وكان النبي صلى الله عليه وآله إذا توضأ أخذ الناس ما ينفق من وضوئه فيتوضؤوا به. والماء الذي يتوضأ به الرجل في شيء نظيف فلا بأس أن يأخذه غيره فيتوضأ به، فأما الماء الذي يغسل به الثوب أو يغتسل به من الجنابة أو تزال به نجاسة فلا يتوضأ به.

۱۸- وسئل الصادق عليه السلام «عن ماء شربت منه دجاجة؟ فقال: إن كان في منقارها قدر لم يتوضأ منه ولم يشرب، وإن لم يعلم في منقارها قدر توضأ منه واشرب. وكل ما أكل لحمه فلا بأس بالوضوء والشرب من ماء شرب منه، ولا بأس بالوضوء

جمع میشود و نیز غسالة دشمنان اهل بیت علیهم السلام که از همه آنها بدترند.

مترجم گوید که: «ذیل خبر در مقام تعلیل نیست بلکه در مقام تحذیر است.

۱۷- و از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدند: از آب بالوعه و چاه حمام که از غساله و پساب مردم جمع شده اگر بلباس انسان برسد و جامه شخص بآن آلوده شود حکم آن چیست؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

مترجم گوید: «این خبر با خبر قبل منافاتی ندارد چون در خبر قبل موضوع استفاده کردن در غسل و وضو بود، و در این خبر سؤال از طهارت و نجاست آنست».

و اشکالی نیست با آب مستعمل در وضو، کسی وضو سازد، و رسول خدا (ص) هنگامیکه وضو میساخت مردم از آبیکه از وضو آنحضرت در ظرف میریخت وضو میگرفتند. و نیز آبی را که شخصی در ظرف پاکیزه ای از آن وضو ساخته اشکالی نیست که دیگری برگیرد و با آن وضو سازد، ولی آبی که با آن جامه شسته اند (و پس از فشردن جامه میریزد) و یا آبیکه با آن غسل جنابت کرده اند و یا در برطرف کردن آلودگی و نجاست مصرف شده نمیتوان با آن وضو ساخت.

۱۸- و از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آبیکه ماکیان (مرغ خانگی) از آن نوشیده حکمش چیست؟ فرمود: اگر میدانی که در منقار او نجاستی بوده، از آن وضو مساز، و میاشام و چنانچه معلوم نباشد که در منقارش از نجاست چیزی بوده میتوانی وضو گرفته و بیاشامی. (مراد آب قلیل است).

و هر چه از حیوانات حلال گوشت باشد، وضو ساختن از آب نیمخورده آنها جایز

مِنْ مَاءٍ شَرِبَ مِنْهُ بَازٍ أَوْ صَقَّرَ أَوْ عَقَابٌ مَا لَمْ يُرْفِ مِنْقَارِهِ دَمٌ، فَإِنْ رُئِيَ فِي مِنْقَارِهِ دَمٌ لَمْ يَتَوَضَّأْ مِنْهُ وَلَمْ يَشْرَبْ.

فَإِنْ رَعَفَ رَجُلٌ فَأَمْتَحَطَ فَصَارَ ذَلِكَ الدَّمُ قِطْرًا صِغَارًا فَأَصَابَ إِنْاءَهُ وَلَمْ يَسْتِنْ ذَلِكَ فِي الْمَاءِ فَلَا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ مِنْهُ، وَإِنْ كَانَ شَيْءٌ بَيِّنٌ فِيهِ لَمْ يَجْزِ الْوُضُوءُ مِنْهُ. وَالذَّجَاجَةُ وَالطَّيْرُ وَأَشْبَاهُهُمَا إِذَا وَطِئَ شَيْءٌ مِنْهَا الْعُذْرَةَ ثُمَّ دَخَلَ الْمَاءَ فَلَا يَجُوزُ الْوُضُوءُ مِنْهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَاءُ كُرًّا.

فَإِنْ سَقَطَ فِي رَاوِيَةِ مَاءٍ فَارَةً أَوْ جَرْدًا أَوْ صَعْوَةً مَيْتَةً فَتَفْسَخَ فِيهَا لَمْ يَجْزِ شُرْبُهُ وَلَا الْوُضُوءُ مِنْهُ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ مُتَفَسِّخٍ فَلَا بَأْسَ بِشُرْبِهِ وَالْوُضُوءِ مِنْهُ وَتُطْرَحُ الْمَيْتَةُ إِذَا خَرَجَتْ طَرِيقَةً، وَكَذَلِكَ الْجُرَّةُ وَحُبُّ الْمَاءِ وَالْقَرَبَةُ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ مِنْ أَوْعِيَةِ الْمَاءِ.

است و اشکالی ندارد. و همچنین است حکم نیمخورده باز و شاهین و عقاب در صورتیکه خون در منقارشان دیده نشود و اگر خون مشاهده شد نمیتوان از آن آب وضو ساخت یا آشامید.

و اگر شخصی از بینی اش خون جاری شود و بینی بیفشاند و قطره های کوچک خون بیرون جهد و با ظرف آبی که در پیش دارد ملاقات کند ولی ذرات خون در ظرف یا آب دیده نشود اشکالی نیست که با آن آب وضو گیرند، و اگر از خون چیزی در آب به چشم آید با آن وضو نمی توان ساخت.

و هرگاه ماکیان و پرنده بر نجاست راه روند و سپس با پای آلوده داخل آب شوند وضو گرفتن از آن آب جایز نیست مگر آنکه در حد کُر باشد.

مترجم: «جمعی از فقها این کلام را دلیل بر متنجس شدن آب قلیل بملاقات نجس گرفته اند، و آن صرف ادعاست چون خبر وقوع نجس در آب را میرساند نه تنها ملاقات را».

و اگر در مشکی بزرگ که در آن پر از آب بود، موشی یا موش صحرائی یا صَعْوَةٌ (پرنده ای است کوچکتر از گنجشگ که بآن دم جنبانک گویند) مرده بیفتد و در آب ورم کرده متلاشی شود، نوشیدن و وضو ساختن از آن آب جایز نیست، و چنانچه اجزاء آنها از هم نگسیخته و متلاشی نشده و جسد حیوان تازه بود در صورتیکه آنرا در آورده و دور افکنند اشکالی ندارد از آن بیاشامند و وضو بسازند، و همچنین است حکم سب و خمره و مشک و امثال اینها که بقدر کُر گنجایش آب ندارند.

فَإِنْ وَقَعَتْ فَارَةٌ أَوْ غَيْرُهَا مِنْ الدَّوَابِّ فِي بَيْرٍ مَاءٍ فَاتَتْ فَمُحِنٌ مِنْ مَائِهَا فَلَا بَأْسَ بِأَكْلِ ذَلِكَ الْخَبْزِ إِذَا أَصَابَتْهُ النَّارُ.

۱۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكَلَتِ النَّارُ مَا فِيهِ».

فَإِنْ وَقَعَتْ فَارَةٌ فِي خَائِيَةٍ فِيهَا سَمْنٌ أَوْ زَيْتٌ أَوْ عَسَلٌ وَكَانَ جَامِداً أُخِذَتِ الْفَارَةُ مَعَ مَا حَوْلَهَا وَاسْتُعْمِلَ الْبَاقِي وَأُكِلَ، وَكَذَلِكَ إِذَا وَقَعَتْ فِي الدَّقِيقِ وَأَشْبَاهِهِ، فَإِنْ وَقَعَتْ الْفَارَةُ فِي دُهْنٍ غَيْرِ جَامِدٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُسْتَصْبَحَ بِهِ، فَإِنْ وَقَعَتْ فَارَةٌ فِي حُبِّ دُهْنٍ فَأُخْرِجَتْ مِنْهُ قَبْلَ أَنْ تَمُوتَ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُدْهَنَ مِنْهُ وَيُبَاعَ مِنْ مُسْلِمٍ.

۲۰- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ بَيْرٍ اسْتَقْبَلَ مِنْهَا فَتَوَضَّعَ بِهِ وَغُسِلَ بِهِ الثِّيَابُ وَصُحِنَ بِهِ، ثُمَّ عَلِمَ أَنَّهُ كَانَ فِيهَا مَيْتَةٌ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ وَلَا يَغُسَلُ الثَّوْبُ مِنْهُ وَلَا تُعَادِمُنَهُ

مترجم گوید: «تا زمانی که حیوان مرده متلاشی نشده باشد معلوم نیست که سرایتی در آب کرده باشد. بنابراین اجازه برای مصرف آن آب جهت وضو و آشامیدن داده شده است».

و همینطور اگر موش یا هر حیوان دیگری در چاه آبی که از آن استفاده میشود افتاد و با آب آن چاه خمیر درست کرده و نان پختند یعنی با آتش پخته شده و در معرض آتش قرار گرفته باشد، استفاده از آن نان اشکالی ندارد.

۱۹- و امام صادق علیه السلام فرموده: آنچه در آن بوده آتش نابود کرده است. و اگر موش (مرده) در کوزه روغن یا زیتون و یا کوزه عسل افتاد، در صورتیکه آن روغن (یا عسل و زیتون) جامد بود نه بصورت مایع، میتوان موش مرده را با آنچه در اطرافش هست بیرون ریخته و از بقیه اش استفاده کرده و بخورند و همچنان اگر درآرد و مانند آن بیفتد، اگر در روغنی که مایع و روان است موش مرده بود اشکالی ندارد که فقط در مصرف سوخت و روشنایی بکار برده شود. و هرگاه موش در سبوی روغن افتاده و زنده بیرونش آوردند اشکالی ندارد که از آن برای روغن مالی استفاده کرد و یا بمسلمانی فروخت.

۲۰- و از امام صادق علیه السلام سؤال شد: اگر از چاهی آب کشیده و با آن وضو ساختند و یا جامه شستند و یا خمیر درست کردند، بعد معلوم شد در آن چاه حیوان مرده ای بوده حکم آن چیست؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد، نه لازمست لباس دوباره شسته شود و نه نمازی که با آن لباس خوانده شده اعاده گردد.

الصَّلَاةُ».

وَالْفَأْرَةُ وَالْكَلْبُ إِذَا أَكَلَا مِنَ الْخَبْزِ أَوْ شَمَاهُ فَإِنَّهُ يَتْرَكَ مَاشَمَاهُ وَيُؤْكِلُ مَا بَقِيَ.
وَلَا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ مِنَ الْخِيَاضِ الَّتِي يُبَالُ فِيهَا إِذَا غَلَبَ كَوْنُ الْمَاءِ الْبَوْلَ، وَإِنْ غَلَبَ
كَوْنُ الْبَوْلِ الْمَاءَ فَلَا يَتَوَضَّأُ مِنْهَا.

وَلَا يَجُوزُ التَّوَضُّؤُ بِاللَّبَنِ لِأَنَّ الْوُضُوءَ إِنَّمَا هُوَ بِالْمَاءِ أَوْ الصَّعِيدِ.
وَلَا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ بِالنَّيِّدِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ قَدْ تَوَضَّأَ بِهِ وَكَانَ ذَلِكَ مَاءً قَدْ
نُبِذَتْ فِيهِ تُمَيْرَاتٌ وَكَانَ صَافِياً فَوْقَهَا فَتَوَضَّأَ بِهِ، فَإِذَا غَيَّرَ التَّمَرُّكُونَ الْمَاءَ لَمْ يَجْزِ الْوُضُوءُ بِهِ.

گوید: «این در صورتیست که آب از نظر رنگ، بو و طعم تغییر نکرده باشد و احتمال
اینکه بعداً افتاده داده شود.)

و اگر موش و سگ از نانی خورده و یا بوبکشند، یعنی پوزه بر آن بزنند و بلیسند
آن قسمت را که پوزه زده اند رها کرده و بقیه را بخورند.

مترجم گوید: «با توجه به اینکه بوئیدن به تنهایی موجب نجاست نیست میتوان
گفت این حکم استحبابی است. اما چون پوزه سگ و موش غالباً مرطوب است،
ظاهراً دور ریختن و نخوردن نان به دلیل برخوردن بینی حیوان با نان و نیز سرایت
رطوبت است. هرچند موش نجس العین نیست ولی نجاست خوار هست و احتمال
آلوده بودن پوزه او زیاد است».

و باکی نیست در وضو ساختن از آب چاله‌هایی که در آن بول می‌شود، تا
زمانیکه رنگ آب بر بول غالب است و اگر به عکس بود و رنگ بول غالب بود، جایز
نیست از آن وضو ساخت.

مترجم گوید: «هرگاه بول حیوانات حرام گوشت مراد باشد، پس حکم محمول
بر گز بودن آب است. و اگر مراد بول حیوانات حلال گوشت است، در اینجا منع از
گرفتن وضوبه جهت غلبه رنگ بول بر آب برای سلب اطلاق است یعنی آن آب دیگر
مطلق نیست و مضاف شده است».

و وضو ساختن با شیر یا دوغ جایز نیست. زیرا وضو باید با آب مطلق یعنی
خالص گرفته شود و اگر یافت نشود باید با خاک تیمم کرد. (و مراد از وضو مطلق
طهارت است).

و باکی نیست که انسان با نیذ وضو سازد. زیرا رسول خدا(ص) با آن وضو

وَالنَّبِيذُ الَّذِي يُتَوَضَّأُ بِهِ وَأَحْلَى شُرْبُهُ هُوَ الَّذِي يُنْبَذُ بِالْغَدَاةِ وَيُشْرَبُ بِالْعَشِيِّ، أَوْ يُنْبَذُ بِالْعَشِيِّ وَيُشْرَبُ بِالْغَدَاةِ.

فَإِنْ اغْتَسَلَ الرَّجُلُ فِي وَهْدَةٍ وَخَشِيَ أَنْ يَرْجِعَ مَا يَنْصَبُ عَنْهُ إِلَى الْمَاءِ الَّذِي يَغْتَسِلُ مِنْهُ أَخَذَ كَفًّا وَصَبَّهُ أَمَامَهُ وَكَفًّا عَنْ يَمِينِهِ وَكَفًّا عَنْ بَسَارِهِ وَكَفًّا مِنْ خَلْفِهِ وَاغْتَسَلَ مِنْهُ. فَإِنْ انْتَضَعَ عَلَى ثِيَابِ الرَّجُلِ أَوْ عَلَى بَدَنِهِ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي يَسْتَنْجِي بِهِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ.

میساخت، و آن عبارت از آبی است که چند دانه خرماى خشک در آن میانداختند و آب صاف و پالوده در سمت بالای آن قرار میگرفت و تلخی یا شوری (املاح) آب ته نشین میشد و رسول خدا صلی الله و علیه وآله از آن قسمت صاف وضو میساخت، پس هرگاه که خرما رنگ آب را تغییر داد، دیگر وضو ساختن با آن جایز نیست، (به جهت مضاف بودن آن.) و نبیذ که با آن میتوان وضو ساخت و نوشیدنش جایز است همان نبیذی است که در شروع روز انداخته و شامگاه از آن استفاده کنند یا شامگاه انداخته و بامداد (شروع روز) مورد استفاده قرار گیرد.

مترجم گوید: «واضح است که چنین مایعی بهیچ وجه نمیتواند جزء مشروبات الکلی محسوب گردد و یا مشمول مقررات مربوط به آن باشد».

و اگر کسی بخواهد در کنار گودال آبی غسل کند و بیم آن دارد که آب مستعمل بگودال بازگردد کفی آب به پیش رو، و کفی به جانب راست و کفی به جانب چپ و کفی به پشت سر بریزد، و بعد غسل کند. (شاید این بدانجهت باشد که مطمئن نشود آب مستعمل بگودال بازگشته است).

و اگر از آبی که انسان خود را هنگام قضای حاجت با آن شسته بلباس یا بدن انسان ترشح کند، اشکالی ندارد و شستن لازم نیست.

مترجم گوید: «این فتوای همه یا بیشتر فقهای قرن چهارم یا پنجم هجری است و در وسائل الشیعه روایاتی به مضمون این فتوی از کتب اربعه و غیر آن نقل شده، و از فقهای بعد جماعتی بدلیل این روایات آب مستعمل در استنجا را با چند شرط پاک دانسته اند و آن شرایط از قبیل ناپاک نبودن دست قبل از استنجاست، یا ندیدن ذرات نجاس در آب، یا عدم تجاوز با طراف مخرج و یا همراه نبودن مدفوع با خون. ولی با وجود همه این شرایط پاک بودن آب استنجا از اخبار فهمیده نمیشود؛ و فقط اخبار به

دو چیز — که یکی بدون تردید و دیگری فی الجمله — دلالت میکند: ۱ — جائز بودن خواندن نماز با بدن یا لباسی که با آن آب ملاقات کرده، که این مسلم است. و ۲ — عدم منجسیت آن آب بمعنی نجس نمودن آن آب چیز را که با آن ملاقات کند، و این دومی مورد تأمل است، زیرا موضوع از مواردی است که مشمول آیه شریفه عدم حرج در دین است، و با وضعی که آنروزگار و آن محیط در مسأله تخلی و تطهیر آن داشتند که غالباً محل غائط حفره و کنیف نداشته و روی زمین بوده، و یا تخلی و تطهیر در یکجا انجام نمیشده و نوعی بوده که جلوگیری از ترشح آب استنجا به بدن یا لباس امری دشوار و غیر قابل اجتناب بوده، و لذا برای آسان کردن کار و نیفتادن در سختی جواز خواندن نماز در آن بدن یا لباس صادر شده نه آنکه امام علیه السلام در مقام بیان طهارت آب استنجا باشد. به این دو روایت نظر کنید که شیخ در تهذیب باب صفة الوضوء بشماره ۷۷ و ۷۲ نقل کرده. مؤمن الطاق گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: «أَخْرَجُ مِنَ الْخَلَا فَأَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ فَيَقَعُ ثَوْبِي فِي ذَلِكَ الْمَاءِ الَّذِي اسْتَنْجَيْتُ بِهِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ». از محل غائط خارج می شوم پس با استنجا می نشینم و گوشه جامه ام در آب استنجا می افتد؟ امام فرمود: باکی نیست. و عبدالکریم هاشمی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «الرَّجُلُ يَقَعُ ثَوْبُهُ عَلَى الْمَاءِ الَّذِي اسْتَنْجَى بِهِ أَيْنَحْسُ ذَلِكَ ثَوْبَهُ؟ فَقَالَ: لَا». پرسیدم: مردی در هنگام استنجا جامه اش به آبیکه با آن استنجا کرده می خورد آیا این لباسش را ناپاک میسازد؟ فرمود: نه. و پیداست که مؤمن الطاق و عبدالکریم هاشمی هر دو آب استنجا را مسلماً نجس میدانسته اند و سؤال از لباس و ملاقی میکنند، و امام جواب به عدم تنجس آن لباس میدهد. و بروایت مؤلف که در عِلل الشرائع نقل کرده خبر اضافه ای دارد که ممکن است از آن چیزی استفاده شود و آن اینست که: مؤمن الطاق پس از جواب امام سکوت کرد، پس امام علیه السلام از وی سؤال کرد: میدانی چرا این اشکالی ندارد؟ گفت: نه بخدا سوگند نمیدانم. حضرت فرمود: برای اینکه آب ریخته شده بیشتر از نجاست است «إِنَّ الْمَاءَ أَكْثَرُ مِنَ الْقَذْرِ» از این کلام برمی آید که آب مصرف شده در تطهیر، بیشتر و زیادتر از عین نجاست بوده است، و چون آب غیر مُزِيلِ نجاست هم ریخته شده که ذرات نجاست همراه ندارد از کجا معلوم است که جامه به آب مُزِيلِ عین خورده تا

فَإِنْ تَرَشَّشَ مِنْ يَدِهِ فِي الْإِنَاءِ أَوْ انْصَبَّ فِي الْأَرْضِ فَوَقَعَ فِي الْإِنَاءِ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَكَذَلِكَ فِي الْإِغْتِسَالِ مِنَ الْجَنَابَةِ.
وَأِنْ وَقَعَتْ مَيْتَةٌ فِي مَاءٍ جَارٍ فَلَا بَأْسَ بِالْوُضوءِ مِنَ الْجَانِبِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ الْمَيْتَةُ.
۲۱- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَاءِ السَّائِكِ تَكُونُ فِيهِ الْجُفَيْفَةُ، قَالَ: يُتَوَضَّأُ مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرِ وَلَا يُتَوَضَّأُ مِنْ جَانِبِ الْجُفَيْفَةِ».

نجس شده باشد، شاید به آب اضافه ای که ریخته ای برخورد کرده لذا مشکوک النجاسة است و اصل بر طهارت است. نتیجه اینکه طهارت آب استنجا را نمیشود از این روایات استفاده کرد، چنانکه جمعی از فقهاء برآنند و این معنی را میتوان با رجوع بکتاب مفتاح الکرامة ج ۱ ص ۹۳ و ۹۴ تحقیق کرد. و این طول کلام از این رو است که پاره ای از جوانان زمان خرده گیری کرده و اشکال میکنند و می گویند: اسلام چگونه رعایت نظافت و بهداشت را کرده در حالیکه آب مستعمل در تطهیر غایط را پاک و پاکیزه میداند و استعمال آنرا جائز میشمارد ولو برای خوردن! و در واقع اشکالشان مربوط به نصوص اسلامی نیست بلکه بر فتاوی فقهاء متأخرین است که از این اخبار طهارت آب فهمیده اند».

و اگر هنگام شستن دست (در وضو)، آب از دست شخص در ظرف بچکد یا بر زمین ریخته و سپس در ظرف بجهد اشکالی ندارد و همچنین است حکم در هنگام غسل جنابت (یعنی غسالة غسل جنابت به جامه یا ظرف آب ترشح کند).
و اگر حیوان مرده ای در آب جاری افتاد اشکالی نیست که از آن جانب (یعنی محل بالاتر جریان آب) که میده در آن نیست وضو سازند.

۲۱- و از امام صادق علیه السلام پرسیدند از آب راکدی که در آن مرداری باشد، حضرت فرمود: از آن طرفی که میده در آن نیست وضو سازند، نه از جائیکه در آن میده هست.

مترجم گوید: «شیخ طوسی در استبصار این حدیث را نقل کرده و گوید: مراد آب راکدی است که بیشتر از گُر باشد، و امر بوضوء از جانب دیگر برای آنست که نفس انسان پاک دارد و پرهیز میکند از آبی که مجاور مردار است هرچند پاک شرعی باشد».

۲۲- «سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ غَدِيرٍ فِيهِ جِيفَةٌ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَاءُ قَاهِرًا لَهَا لَا تَوْجَدَ الرِّيحُ مِنْهُ فَتَوَضَّأَ وَاغْتَسَلَ».

وَمَنْ أَجْنَبَ فِي سَفَرِهِ [فَلَمْ يَجِدْ إِلَّا التَّلَجَّ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَغْتَسِلَ بِهِ، وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَتَوَضَّأَ بِهِ أَيْضًا يَذْلُكَ بِهِ جِلْدُهُ. وَلَا بَأْسَ أَنْ يَغْرِفَ الْجَنْبُ الْمَاءَ مِنَ الْحُبِّ بِيَدِهِ.

وَإِنْ اغْتَسَلَ الْجَنْبُ قَنَرًا الْمَاءَ مِنَ الْأَرْضِ فَوَقَعَ فِي الْإِنَاءِ، أَوْ سَالَ مِنْ بَدَنِهِ فِي الْإِنَاءِ فَلَا بَأْسَ بِهِ.

وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَغْتَسِلَ الرَّجُلُ وَالْمَرْأَةُ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، وَلَكِنْ تَغْتَسِلُ بِفَضْلِهِ وَلَا يَغْتَسِلُ بِفَضْلِهَا.

وَأَكْبَرُ مَا يَقَعُ فِي الْبِرِّ الْإِنْسَانُ فَيَمُوتُ فِيهَا فَيَنْتَرَحُ مِنْهَا سَبْعُونَ دَلْوًا. وَأَصْغَرُ مَا يَقَعُ فِيهَا

۲۲- و نیز از آن حضرت پرسیدند: آبگیریکه در آن مردار باشد حکم آن چیست؟ فرمود: اگر آب چنان غالب است که بوی مردار در آن سرایت نکرده اشکال ندارد، وضو ساز و غسل کن.

و هرکس در سفر جنب شود و جز برف چیزی برای غسل نیابد اشکال ندارد که با مالیدن همان برف بر بشره و پوست بدن خویش مسمای غسل یا وضو را بعمل آورد.

و نیز اشکال ندارد که شخص جنب با دست خود از خمره آب بردارد - (در صورتیکه دست وی به منی یا نجاست دیگر آلوده نباشد).

و اگر شخص جنب که مشغول غسل است، آب از زمین برجست و در ظرف آب افتاد یا اینکه آب از بدنش جاری شد و چند قطره در ظرف آب افتاد اشکالی ندارد و غسلش صحیح است.

مترجم گوید: «این نیز از مواردی است که چون حرج بوده خداوند آنرا آسان کرده، چنانکه روایت آن را کلینی در کافی نقل فرموده است و در آن بآیه مبارکه تمسک شده».

و اشکالی ندارد که مرد وزن هر دو از یک ظرف آب غسل کنند، لکن زن با باقیمانده (آب مصرفی) مرد غسل می کند و مرد با باقیمانده آب زن غسل نکند.

و برزگتر چیزی که ممکن است در چاه آب فرو افتد و در آن بمیرد (و آبرای متغیر سازد) انسان است (و شارع مقرر فرموده که) هفتاد دلو از آب آن چاه کشیده شود، و بعد به مصرف تطهیر و شرب برسد، و کوچکتر چیزی که در چاه فرو میافتد صغوه (دم

الصَّغْوَةُ فَيُنَزَّحُ مِنْهَا دَلْوٌ وَاحِدٌ، وَفِيمَا بَيْنَ الْإِنْسَانِ وَالصَّغْوَةِ عَلَى قَدَرِ مَا يَقَعُ فِيهَا، فَإِنْ وَقَعَ فِيهَا فَارَةٌ وَلَمْ تَتَفَسَّخْ يُنَزَّحُ مِنْهَا دَلْوٌ وَاحِدٌ، وَإِذَا انْفَسَخَتْ فَسَبْعُ دِلَآءٍ، وَإِنْ وَقَعَ فِيهَا حَارٌّ يُنَزَّحُ مِنْهَا كُرٌّ مِنْ مَاءٍ، وَإِنْ وَقَعَ فِيهَا كَلْبٌ نُزَّحَ مِنْهَا ثَلَاثُونَ دَلْوًا إِلَى أَرْبَعِينَ دَلْوًا، وَإِنْ وَقَعَ فِيهَا سِنُورَةٌ نُزَّحَ مِنْهَا سَبْعَةُ دِلَآءٍ، وَإِنْ وَقَعَ فِيهَا دَجَاجَةٌ أَوْ حَمَامَةٌ نُزَّحَ مِنْهَا سَبْعَةُ دِلَآءٍ، وَإِنْ وَقَعَ فِيهَا بَعِيرٌ أَوْ ثَوْرٌ أَوْ صَبَّ فِيهَا خَمْرٌ نُزَّحَ الْمَاءُ كُلُّهُ، وَإِنْ قَطَرَتْ فِيهَا قَطْرَاتٌ مِنْ دَمٍ اسْتَقِيَ مِنْهَا دِلَآءٌ، وَإِنْ بَالَ فِيهَا رَجُلٌ اسْتَقِيَ مِنْهَا أَرْبَعُونَ دَلْوًا، وَإِنْ بَالَ فِيهَا صَبِيٌّ قَدْ أَكَلَ الطَّعَامَ اسْتَقِيَ مِنْهَا ثَلَاثُ دِلَآءٍ، وَإِنْ كَانَ رَضِيعًا اسْتَقِيَ مِنْهَا دَلْوٌ وَاحِدٌ، فَإِنْ وَقَعَ فِي الْبِئْرِ زَبِيلٌ مِنْ عَذِرَةٍ رَطْبَةٍ أَوْ يَابِسَةٍ أَوْ زَبِيلٌ مِنْ سَرَقِينَ فَلَا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ مِنْهَا وَلَا يُنَزَّحُ مِنْهَا شَيْءٌ، هَذَا إِذَا كَانَتْ فِي زَبِيلٍ وَلَمْ يُنْزَلْ مِنْهُ شَيْءٌ فِي الْبِئْرِ، وَمَتَى وَقَعَتْ فِي

(جنبانک پرندہ کوچکترا از گنجشک) است، پس یک دلو از آب آن میکشند و بعد مصرف میکنند و در فاصله میان انسان و صغوه به تناسب و اندازه آن چیزی که در چاه میافتد (آب میکشند)، پس اگر موشی در آن افتاد و اندامش متلاشی نگشته یک دلو آب از آن چاه کشیده میشود، و هرگاه اجزایش از هم گسیخته باشد هفت دلو، و اگر الاغی در آن افتاد بمقدار یک کُر (که اندازه آن در آب کُر گذشت) از آب کشیده می شود، و هرگاه سگی در چاه افتاد بمقدار سی دلو تا چهل دلو از آن کشیده میشود، و اگر گربه ای در آن افتاد (و مرد) هفت دلو از آن کشیده میشود، و اگر در آن ماکیاننی یا کبوتری افتاد (و مرد) هفت دلو آب از آن کشیده می شود (و این بهتر است، و دو دلو و سه دلو هم روایت شده) و هرگاه شتر یا گاو نری در آن افتاد (و مرد) و یا مایع مست کننده در آن ریخت تمام آن آب کشیده میشود، و اگر چند قطره خون در چاه چکید چند دلو آب از آن کشیده شود کافست، و اگر مردی در آن بول کند چهل دلو از آن کشیده میشود، و اگر کودکی که غذا میخورد (شیر خواره نیست) در آن بول کند سه دلو آب از آن چاه کشیده میشود، و اگر (آن کودکی که در چاه بول کرده) شیرخواره باشد یک دلو آب از چاه کشیده میشود، و اگر کیسه سر بسته چرمی که از فضولات و مدفوع انسان - خشک یا تر - پر است، یا کیسه ای پر از سرگین در چاه افتاد اشکالی ندارد که آن آب وضو سازند، لازم نیست چیزی از آن آب کشیده

الْبِرُّ عَذْرَةٌ اسْتَقِيَّ مِنْهَا عَشْرَةٌ دَلَاءٌ فَإِنْ ذَابَتْ فِيهَا اسْتَقِيَّ مِنْهَا أَرْبَعُونَ دَلْوًا إِلَى خَمْسِينَ دَلْوًا.

وَالْبِرُّ إِذَا كَانَ إِلَى جَانِبِهَا كَيْفَ كَانَ كَانَتْ الْأَرْضُ صَلْبَةً فَيَنْتَبِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَهَا خَمْسَةُ أَذْرُعٍ وَإِنْ كَانَتْ رَخْوَةً فَسَبْعَةُ أَذْرُعٍ.

۲۳- وَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «لَيْسَ يُكْرَهُ مِنْ قُرْبٍ وَلَا بُعْدٍ بِرٌّ، يُغْتَسَلُ مِنْهَا وَيَتَوَضَّأُ مَا لَمْ يَتَغَيَّرِ الْمَاءُ».

۲۴- وَرَوَى عَنْ أَبِي بصيرٍ أَنَّهُ قَالَ: «نَزَلْنَا فِي دَارِ فِيهَا بِرٌّ إِلَى جَنْبِهَا بِالْوَعَةِ لَيْسَ بَيْنَهَا إِلَّا نَحْوُ مِائَةِ ذِرَاعَيْنِ، فَأَمْتَنَعُوا مِنَ الْوُضوءِ مِنْهَا، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْنَاهُ، فَقَالَ: تَوَضَّأُوا مِنْهَا فَإِنَّ لَيْتَكَ الْبَالُوَعَةَ مَجَارِي تَصُبُّ فِي وَادٍ يَنْتَضِبُّ فِي الْبَحْرِ».

شود، و این حکم زمانی است که نجاست از درون کیسه و یا سرگین بخارج نفوذ نکرده و بچاه فرو نریزد، و هرگاه عذره و نجاست در چاه ریخت ده دلو از آب آن کشیده میشود، و چنانچه عذره در آب از هم بپاشد چهل تا پنجاه دلو از آن کشیده میشود.

و هرگاه در کنار چاه آبی که برای طهارت و خوردن از آن استفاده میکنند چاه مستراح و آبریز باشد پس اگر زمین سخت و غیرقابل نفوذ باشد شایسته است میان چاه و آبریز پنج ذراع فاصله باشد، و اگر زمین شنی و قابل نفوذ بود هفت ذراع فاصله کافست.

۲۳- امام هشتم حضرت رضا علیه السلام فرمود: دوری و نزدیکی بالوعه (آبرین) به چاهیکه از آن استفاده میشود ضرر نمیرساند، ولی باید آب چاه اوصافش تغییر نکند.

۲۴- از ابی بصیر روایت شده که گفت: ما در خانه ای فرود آمدیم (وارد شدیم) که در آنجا چاه آبی بود و در کنارش بالوعه ای (چاه خللاط) و فاصله میان آن دو بیش از دو ذراع نبود، رفقا از وضو گرفتن از آب آن چاه خودداری کردند و کار برایشان مشکل شد (چون باید آب از جای دیگر تهیه کنند)، پس خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم و موضوع را برای او گفتیم، فرمود: از آن آب وضو بسازید زیرا آن

وَمَتَى وَقَعَ فِي الْبُيْرِ شَيْءٌ فَتَغَيَّرَ رِيحُ الْمَاءِ وَجَبَ أَنْ يُنَزَّحَ الْمَاءُ كُلُّهُ، وَإِنْ كَانَ كَثِيراً وَصُعْبَ نَزْحُهُ قَالَ وَاجِبٌ أَنْ يُتَّكَرَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ يَسْتَقُونَ مِنْهَا عَلَى التَّرَاجُجِ مِنَ الْغُدُوَّةِ إِلَى اللَّيْلِ.

وَأَمَّا مَاءُ الْحِمَاةِ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ إِنَّمَا نَهَى أَنْ يُسْتَشْفَى بِهَا وَلَمْ يَنْهَ عَنِ التَّوَضُّعِ بِهَا وَهِيَ الْمِيَاهُ الْحَارَّةُ الَّتِي تَكُونُ فِي الْجِبَالِ يُشَمُّ مِنْهَا رَائِحَةُ الْكِبْرِيتِ.

بالوعه خود راهها و رگه هائی دارد که به صحرا رفته و بدریا میریزد. مترجم گوید: «یعنی مجاری بالوعه منحصر براهی که منتهی به چاه آب است نیست و خود رگه هائی برای رذ کردن آب دارد با این حال اگر آب تغییر کرد و اوصافش دگرگون شد قطعاً حکمش فرق میکند».

و هرگاه چیزی (نجس العین) در چاه آب افتاد و موجب دگرگونی بوی آب چاه شد، واجب است تمامی آب چاه کشیده شود، و اگر آب زیاد باشد و کشیدنش مشکل پس باید چهار تن کارگر را اجیر کرد تا نوبت به نوبت بدون اینکه فاصله ای در کشیدن حاصل شود یک صبح تا شام پیوسته از آن چاه آب بکشند.

و اما آبهای گرم (و معدنی که دارای گوگرد است) همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله از معالجه کردن و شفا جستن از آنها نهی فرموده ولی از وضو ساختن با آنها نهی نفرموده، و آن عبارت از آبهای گرمی است که در کوهها است و از آن بوی گوگرد بمشام میرسد.

شارح گوید: «فتاوی صدوق - رحمه الله - مضمون خبریست که کلینی - رحمه الله - در کافی ج ۶ ص ۳۸۹ آورده که راویش مسعدة بن صدقة عامی مذهب است و از امام صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الِاسْتِشْفَاءِ بِالْحِمَاةِ وَ هِيَ الْعَيُونُ الْحَارَّةُ الَّتِي تَكُونُ فِي الْجِبَالِ الَّتِي يُوجَدُ فِيهَا رَائِحَةُ الْكِبْرِيتِ» یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله از شفا طلبیدن از آبگرمها که در کوهستانهاست و بوی گوگرد از آن بمشام می رسد نهی فرموده است. و این نهی چنانکه لفظ آن نشان میدهد نهی از مداوا کردن پاره ای از امراض بخصوص امراض جلدی و یا استخوانی از این آبها نیست بلکه نهی از استشفای است و تبرک دانستن آن

۲۵- وقال عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّهَا مِنْ فِجِ جَهَنَّمَ».

وَأَنَّ قَطَرَ خَمْرٍ أَوْ نَبِيذٍ فِي عَجِينٍ فَقَدْ فَتَدَ فَلَإِسَ بِبَيْعِهِ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى بَعْدَ أَنْ يُبَيِّنَ لَهُمْ وَالْفُقَاعُ مِثْلُ ذَلِكَ.

۲۶- وسأل عَمَارُ بْنُ مُوسَى السَّابَا طِيَّ أبا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَجِدُ فِي إِنْائِهِ فَارَةً وَقَدْ تَوَضَّأَ مِنْ ذَلِكَ الْإِنَاءِ مِرَاراً، وَاعْتَسَلَ أَوْغَسَلَ ثِيَابَهُ وَقَدْ كَانَتْ الْفَارَةُ مُنْسَلِخَةً؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ رَأَاهَا فِي الْإِنَاءِ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ أَوْ يَتَوَضَّأَ أَوْ يَغْسِلَ ثِيَابَهُ ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا رَأَاهَا فِي الْإِنَاءِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ ثِيَابَهُ

آب و مانند اینها، مثلاً چشمه آب را نظر کرده بدانیم و از آن برای شفا به مریض دهیم از همان کارهاییکه متصدیان کلیساها و رهبان مسیحیت ترویج میکردند، یا اینکه نهی از معالجه کردن خودسرانه بدون تجویز طبیب است».

۲۵- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: براستیکه آن از نسیم جهنم است. شارح گوید: «تشبیه حرارت آن است به حرارت جهنم، مثل حجاره که در آیه «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» آمده و مفسرین گویند مقصود از حجاره حجاره کبریت است من باب تشبیه چون آن سریع تر آتش گرفته و دیرتر خاموش میگردد، نه اینکه این چشمه های آب گرم حرارتش از نسیم جهنم باشد، زیرا جهنم از غضب و خشم الهی است و این چشمه ها که دارای موادی شیمیائی هستند و برای بسیاری از کارها بالأخص دارو بکار میآید، از رحمت و اسعه رحمانیه حق تعالی است و از مظاهر رحمت بشمار میرود نه غضب، مگر اینکه ما با شرک یا نابجا بکار بردن، خود نعمت را به نقيمت مبدل کنیم، والعیاذ بالله». و اگر شراب یا نبید (یا هر مسکری مایع) در خمیر بکشد، آن خمیر ضایع و فاسد گشته و اشکال ندارد که آنرا به یهودی یا نصرانی با ذکر عیش بفروشند، آبجو نیز همین حکم را دارد.

۲۶- و عمار بن موسی سابطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: مردیکه در ظرف آبش موش مرده ای بیابد در حالیکه بارها از آن ظرف وضو گرفته و از آن غسل کرده یا لباس و جامه خویش را شسته، و این موش مرده از پوستش درآمده از هم گسیخته شده حکم آن چه خواهد بود، حضرت فرمود: اگر قبل از غسل کردن یا وضو ساختن یا شستن جامه خود، آن موش را در ظرف آب دیده، سپس این کارها را انجام

وَيَغْسِلَ كُلَّ مَا أَصَابَهُ ذَلِكَ الْمَاءُ، وَيُعِيدُ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ، وَإِنْ كَانَ إِنَّمَا رَأَاهَا بَعْدَ مَا قَرَعَ مِنْ ذَلِكَ وَفَعَلَهُ فَلَا يَمَسُّ مِنَ الْمَاءِ شَيْئاً وَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ لِأَنَّهُ لَا يَعْلَمُ مَتَى سَقَطَتْ فِيهِ. ثُمَّ قَالَ: لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا سَقَطَتْ فِيهِ تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي رَأَاهَا.

۲۷- وسأل علي بن جعفر أخاه موسى بن جعفر عليهما السلام «عن الرجل الجنب هل يُجْزِيهِ عن غُسلِ الجَنَابَةِ أَنْ يَقُومَ فِي الْمَطْرِ حَتَّى يَغْسِلَ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى مَاءٍ سَوَى ذَلِكَ؟» فقال: إِذَا غَسَلَهُ اغْتَسَالَهُ بِالْمَاءِ أَجْزَأُهُ ذَلِكَ.

۲۸- وروى إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام «أنَّ أبا جعفر

داده، بر او واجب است هم شستن جامه اش و هم هر چیزیکه از این آب بدان رسیده و هم اعاده وضو و نمازهایش، و چنانچه بعد از آنکه این اعمال را انجام داده و فارغ شده موش مرده را در ظرف دیده پس دیگر به آن آب هیچ دست نزنند، و تکلیفی دیگر بر او نیست، زیرا او نمی داند چه وقت موش در آب افتاده، سپس فرمود: شاید همانوقت که به چشمش خورده در آب افتاده باشد.

شارح گوید: «همه این نوع جوابها در امثال اینگونه مسائل از توجّه معصومین علیهم السلام است باینکه کارها را بر مردم سخت نکنند و حکم آیه شریفه «ما جعل عليكم في الدين من حرج» (خداوند در دین برای شما تنگنائی قرار نداده) را از یاد نبرده اند، نه اینکه مذهب و دین در امور بهداشتی دقت نداشته و رعایت نظافت را در زندگی نکرده، اگر کسی چنین پندارد کاملاً در اشتباه و ضلالت است، و مانند این خبر هم بعداً خواهد آمد، برقم ۳۲، و توضیح آن همین است که در اینجا گفته شد.»

۲۷- و علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید: اگر مردی جنب در باران بایستد و به نیت غسل سر و بدن خود را بشوید با اینکه میتواند با آبی غیر از آن غسل کند، آیا این برایش کافیت و غسل محسوب میشود یا نه، حضرت فرمود: اگر همانطور که با آب غسل میکرده با باران هم غسل کند او را کافیت (یعنی همانطور که با آب در حمام عمل میکرده همانطور زیر باران عمل کند درست است).

۲۸- و اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که پدرش امام باقر علیه السلام فرمود: باکی نیست که از نیمخورده موش اگر از ظرفی آب خورد شخص

عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِشُورِ الْفَأْرَةِ إِذَا شَرِبَتْ مِنَ الْإِنَاءِ أَنْ تَشْرَبَ مِنْهُ أَوْ تَتَوَضَّأَ مِنْهُ».

وَالْوَزَغَةُ إِذَا وَقَعَتْ فِي الْبَيْرِ نُزِحَ مِنْهَا ثَلَاثُ دَلَاءٍ.
وَإِذَا ذَبَحَ رَجُلٌ ظَيْراً مِثْلَ دَجَاجَةٍ أَوْ حَمَامَةٍ فَوَقَعَ بِدَمِهِ فِي الْبَيْرِ نُزِحَ مِنْهَا دَلَاءٌ.

۲۹- وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ شَاةً فَاضْطَرَّتْ فَوَقَعَتْ فِي بَيْرٍ مَاءٍ وَأَوْدَاجُهَا تَشَخُّبُ دَمًا هَلْ يُتَوَضَّأُ مِنْ تِلْكَ الْبَيْرِ؟ قَالَ: يُنْزَحُ مِنْهَا مَا بَيْنَ ثَلَاثِينَ دَلْوًا إِلَى أَرْبَعِينَ دَلْوًا، ثُمَّ يُتَوَضَّأُ مِنْهَا».

۳۰- وَسَأَلَ يَعْقُوبُ بْنُ عَثِيمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «بَيْرُ مَاءٍ فِي مَائِهَا رِيحٌ يُخْرِجُ مِنْهَا قِطْعٌ جُلُودٍ؟ فَقَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ لِأَنَّ الْوَزَغَ رُبَّمَا طَرَحَ جِلْدَهُ، إِنَّمَا يَكْفِيكَ مِنْ ذَلِكَ دَلْوٌ وَاحِدٌ».

وضو سازد و یا از آن بپاشامد.

و وزغه اگر در چاه آب افتاد سه دلواب باید کشیده شود.

و اگر کسی پرئیده ای، مانند مرغ خانگی یا کبوتری را سربرید و آن حیوان با خونس در چاه افتاد چند دلوی آب از آن باید کشید.

۲۹- و علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام این مسأله را سؤال کرد که مردی گوسفندی سربرید و آن حیوان دست و پا زده در چاه افتاد در حالیکه از رگهای بریده گردنش خون جاری بود آیا از آب چاه برای وضو میتوان استفاده کرد؟ حضرت فرمود: از آب چاه سی الی چهل دلوبکشند، سپس از آن وضو گیرند.

۳۰- یعقوب بن عثیم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: چاه آبی که آبش بو گرفته و تگه های پوست حیوان از آن بیرون می آید، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: این چیزی نیست، زیرا چه بسا وزغ پوست میاندازد، همین قدرتورا کافست که یک دلوا از آن بکشی.

شارح گوید: «ظاهراً منظور از وزغ نوعی از خزندگان باشد که در چاهها و کاریزها و یا اصولاً در آب زندگی میکند، و با انواع مارمولک و بزوجه و سوسمار که

- ۳۱- و سأل جابر بن یزید الجعفی أبا جعفر علیه السلام «عن السام أبرص یقع فی البئر، فقال: لیس بشیء حرک الماء بالذلول».
- ۳۲- و سألہ یعقوب بن عثیم «عن سام أبرص وجدناه فی البئر قد تفسخ فقال: إنما علیک أن تترج منها سبعة دلاء، فقال له: فثيابنا قد صلینا فیها نغسلها ونعید الصلاة؟ قال: لا».

والعظایة إذا وقعت فی اللبن حرم اللبن ویقال: إن فیها السم.

وإن وقعت شاة وما أشبهها فی بئر یترج منها تسعة دلاء إلى عشرة دلاء.

۳۳- وقال الصادق علیه السلام: «كانت فی المدینة بئر فی وسط مزیلة فكانت الریح تهب فتلقی فیها القذر، وكان النبی علیه السلام یتوضأ منها».

در خشکی است متفاوت است و شاید کشیدن یک دلو برای رفع یا دفع توهم سم باشد».

۳۱- جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام پرسید از سام ابرص (سوسمار یا نوعی مارمولک سمی) که در چاه آب بیافتد چکنم؟ آنحضرت فرمود: چیزی نیست. آهرا با همان دلو چند بار بر هم زن.

۳۲- و یعقوب بن عثیم از آن حضرت پرسید اگر سام ابرص^(۱) را در جالیکه اعضایش از هم متلاشی شده در چاه آب بیاییم، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: بر تو است که هفت دلو از آب آن چاه بکشی (بعد استفاده کنی). به آن حضرت عرض کرد: آیا لباس و جامه خود را که قبلاً با آن آب ملاقات کرده و ما در آن نماز خوانده ایم باید دوباره بشوئیم (پس از کشیدن هفت دلو) و نمازمان را اعاده کنیم؟ حضرت فرمود: لازم نیست. (در ذیل خبر ۲۶ بیانی برای اینگونه اخبار گفته شد).

اگر بزمنجه (سوسمار) در ظرف شیر افتد خوردن آن حرامست، و گویند آن حیوان سمی است. و اگر گوسفندی یا مانند آن در چاه بیفتد از آن هفت الی ده دلو باید کشید. (ظاهراً مراد گوسفند مرده است یا آنکه در آب بمیرد).

۳۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: در مدینه چاه آبی بود که در میان مزبله ای بود و بسیار اتفاق میافتاد که باد میوزید و در آن چاه زباله میریخت و رسول خدا

(۱) اعراب به وزغ بزرگ سام ابرص گویند.

- ۳۴- وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْبُيْرِ تَقَعُ فِيهَا الْمَيْتَةُ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَهَا رِيحٌ نُزِحَ مِنْهَا عِشْرُونَ ذَلُوءًا».
- ۳۵- وَسَأَلَ كُرْدَوْنِيَهُ هَمْدَانِيَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ بَيْرٍ يَدْخُلُهَا مَاءُ الظَّرِيقِ فِيهِ الْبَوْلُ وَالْعَذِيرَةُ وَأَنْوَاعُ الدَّوَابِّ وَأَرْوَائِهَا وَخُرُّهُ الْكِلَابِ فَقَالَ: يُنْزَحُ مِنْهَا ثَلَاثُونَ ذَلُوءًا وَإِنْ كَانَتْ مُبْخِرَةً».
- وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ فِي مَاءٍ رَاكِدٍ، فَأَمَّا الْمَاءُ الْجَارِي فَلَا بَأْسَ أَنْ يَبُولَ فِيهِ وَلَكِنْ يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنَ الشَّيْطَانِ.

صلی الله علیه وآله از آب آن چاه وضو میساخت.

شارح گوید: «لابد اوصاف آب تغییر نمیکرده».

- ۳۴- و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام از چاهی که در آن مردار میافتد پرسید، حضرت فرمود: اگر بوی بد گیرد باید بیست دلو از آن بکشند.
- ۳۵- کردویه همدانی از موسی بن جعفر علیهما السلام از چاهی پرسید که آب جوی در آن میریزد و در جوی بول و فضولات انسان و حیوان و فضله سگ ریخته میشود؟ حضرت فرمود: از آن سی دلو باید بکشند، و (همینطور) اگر چاه بدبو شده باشد.

و بول کردن شخص در آب را کد جایز نیست، اما در آب جاری حرام نیست ولی بیم آنست فراموشی آورد و یا شیطان بر او غالب شود (و بدینکار عادت کند و از آب را کد هم نگذرد).

شارح گوید: «مراد از آب جاری قنوات و آبهای که مردم از آن برای گرو و شرب استفاده میکنند نیست، بلکه مراد رودخانه ها و یا شط و امثال آنهاست. زیرا آلوده کردن آب آشامیدنی و یا آبیکه مورد استفاده مردم در طهارت و تطهیر است مسلماً جایز نیست لذا خبر را حمل بر مواردی میکنیم که آب به بول آلوده نشود و تا حدی دارای اعتصام باشد که پلیدی را بخود نگرفته بلکه از خود دفع کند و چنین آبی جز با نهرهای بزرگ و وسیع و رودخانه های پر آب تطبیق نمیکند، و در حدیث اربعمائه در کتاب خصال صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: «لَا يَبُولُ أَحَدُكُمْ فِي السَّطْرِ - نَبِيَّ الْهَوَا - وَلَا يَبُولُ فِي مَاءٍ جَارٍ فَإِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا» در هواء یعنی

وَقَدْ رُوِيَ «أَنَّ الْبَوْلَ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ يُورِثُ النَّيَّانَ».

باب

*** (از تیباید مکانِ للحدث، والسنة في دخوله والآداب) ***

*** (فيه إلى الخروج منه) ***

۳۶- قال الصادق عليه السلام: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَقُّعًا لِلْبَوْلِ حَتَّى أَنَّهُ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْبَوْلَ عَمَدَ إِلَى مَكَانٍ مُرْتَفِعٍ مِنَ الْأَرْضِ أَوْ مَكَانٍ يَكُونُ فِيهِ الثَّرَابُ الْكَثِيرُ كَرَاهِيَةً أَنْ يَنْضَحَ عَلَيْهِ الْبَوْلُ».

بلندی ایستاده بول نکنید و در آب جاری نیز بول ننمائید زیرا آب اهل دارد. شیخ طوسی میفرماید: «در کنار نهرها، و آبهای جاری و راكد تغوط نکنند و در این دو بول ننمایند».

و روایت شده است: در آب راكد بول کردن فراموشی آورد.

*** (جائی برای بول و غائط اختیار کردن و روش) ***

*** (داخل و خارج شدن و آداب آن) ***

۳۶- امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله (از نظر پرهیز از بول) محتاطترین مردم بود، تا آنجا که هرگاه میخواست بول کند مکان مرتفعی میجست یا مکانی که در آن خاک بسیار باشد مبادا قطرات بول بر او ترشح کند.

شرح: «از این عنوان که در پاره ای از صحاح سه نیز نظیرش هست چنین بدست می آید که مردم در آن روزگار بویژه اعراب در مساکن خویش محلی مخصوص را برای تخلی و آبریز آماده نمی کردند و هنگام قضاء حاجت مکانی دور از انظار یا کنار رود و یا پناه دیواری را اختیار می کردند، از این جهت در این عنوان گوشزد کرده که برای اینکار جائی در خانه ها بسازید».

۳۷- «وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَرَادَ دُخُولَ الْمُتَوَضَّأِ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الرَّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، اللَّهُمَّ أَمِيتْ عَنِّي الْأَذَى وَأَعِزَّنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». وَإِذَا اسْتَوَى جَالِسًا لِلتَّوَضُّؤِ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الْقَذَى وَالْأَذَى، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»، وَإِذَا تَزَحَّرَ قَالَ: «اللَّهُمَّ كَمَا أَطْعَمْتَنِيهِ طَيِّبًا فِي عَافِيَةٍ فَأَخْرِجْهُ مِنِّي خَبِيثًا فِي عَافِيَةٍ».

۳۸- وَكَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَبِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ يُلَوِّي عُنُقَهُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى حَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ الْمَلَكُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَذَا رِزْقُكَ فَانْظُرْ مِنْ أَيْنَ أَخَذْتَهُ وَإِلَى مَاصِرٍ، فَيَتَّبِعِي لِلْعَبْدِ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَقُولَ: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِي الْحَرَامَ».

۳۷- ورسول خدا (ص) هرگاه میخوانست به بیت الخلا رود، این دعا را میخواند که ترجمه اش اینست: «خداوند! به تو پناه میبرم از شر آن پلیدی که اعمال قبیحه پنهان دارد، و ناپاکی که افعال ناپسند آشکار دارد، و زشتخو و بند کردار است و مرد مرا به اعمال ناشایست تحریک میکند و آن شیطان رانده شده است». خداوند! چیزهای ناخوش و ناپسند را از من دور کن و مرا در پناه خود گیر از شر شیطان رانده شده از درگاهت. و چون برای قضای حاجت می نشست میگفت: «پرورگارا پلیدی و لوازمش که آزار و ناراحتی است از من دور ساز، و مرا از با طهارت آن و پاکیزگان قرار ده». و چون شروع بعمل کردن مزاج میکرد میگفت: «خداوند! همانطور که طعام و غذای پاک و گوارا با تندرستی بمن روزی کردی همانگونه شر و پلیدش را از من دفع نما، با عافیت».

۳۸- امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: «هیچ بنده ای نیست مگر اینکه فرشته ای بر او گماره شده که گردن او را بجانب زیر بگرداند تا به حدت خود نظر کند، سپس آن فرشته باو گوید: ای فرزند آدم این روزی تو بوده است، پس بنگر از کجا و چگونه آنرا فراهم ساخته بودی و بکجا انجامیده است (به چه صورتی درآمده است) در آن حال بنده را سزاوار است که بگوید: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِي الْحَرَامَ» یعنی خداوند! روزی حلال نصیبم گردان و از حرام بدور و برکنارم دار.

وَلَمْ يُزِلْ لِسِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَطُّ نَجْوِلًا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكُلَّ
الْأَرْضَ بِابْتِلَاجٍ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ.

۳۹- «وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ وَقَفَتْ عَلَى بَابِ
الْمَذْهَبِ ثُمَّ التَفَّتْ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ إِلَى مَلَكَيْهِ قَبُولًا: أَمِيطَا عَنِّي فَلَكُمَا اللَّهُ
عَلَيَّ أَنْ لَا أُحْدِثَ بِلِسَانِي شَيْئًا حَتَّى أُخْرَجَ إِلَيْكُمَا».

۴۰- «وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ يَقُولُ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَافِظِ
الْمُؤَدِّي» فَإِذَا خَرَجَ مَسَحَ بَطْنَهُ وَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَخْرَجَ عَنِّي أَذَاهُ وَأَبْقَى
فِيَّ قُوَّتَهُ، فَيَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا».

و هرگز از پیامبر خدا (ص) مدفوعی دیده نشد، زیرا خداوند تبارک و تعالی زمین
را برای فرو بردن آنچه از او دفع میشد برگماشته بود.

شارح گوید: «بلعیدن زمین لازم نیست بطور غیرعادی بوده باشد، بلکه به این
شکل که اکنون نیز متداول است یعنی بصورت لگن و یا کیف که همه مدفوع را در
خود فرو میبرد و کسی که بعد وارد میشود چیزی مشاهده نمیکند، هم ممکن است».

۳۹- و امیرالمؤمنین علی علیه السلام هرگاه قصد قضای حاجت مینمود بر در
بیت الخلاء میایستاد سپس از جانب راست و از سمت چپ خود به دو فرشته خویش
رو کرده و میفرمود: از نزد من دور شوید و مرا با خودم تنها گذارید، پس من برای
شما خدا را ناظر میگیرم که هیچ چیز (ناشایستی) بر زبان نرانم تا به سوی شما
بازگردم.

شارح گوید: «یعنی تا این حد امیرالمؤمنین علیه السلام از ناظر محترم پرهیز
داشته است».

۴۰- و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه به بیت الخلاء وارد میشد میفرمود:
«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَافِظِ الْمُؤَدِّي» یعنی حمد و ستایش مخصوص خداوند است که حافظ
است (آنچه را حفظ میباید کرد) و دفع کننده است (آنچه را دفع میباید کرد)، و
چون از آنجا بیرون میآمد دست بر شکم خود میکشید و میفرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
أَخْرَجَ عَنِّي أَذَاهُ وَأَبْقَى فِيَّ قُوَّتَهُ فَيَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا» یعنی:
«جمیع محامد مخصوص خداوند است که (از آنچه خوردم) فضولات آنرا از من دفع

۴۱- «وَكَانَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ يُقَنِّعُ رَأْسَهُ وَيَقُولُ فِي نَفْسِهِ: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، رَبِّ أَخْرِجْ عَنِّي الْأَذَى سَرْحاً بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ فِيمَا تَصْرِفُهُ عَنِّي مِنَ الْأَذَى وَالْغَمِّ الَّذِي لَوْ حَبَسْتَهُ عَنِّي هَلَكَتُ، لَكَ الْحَمْدُ أَغْصِنِي مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ الْبُقْعَةِ، وَأَخْرِجْنِي مِنْهَا سَالِماً، وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

وَيَتَّبِعُنِي لِلرَّجُلِ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ أَنْ يُغَطِّيَ رَأْسَهُ إِقْرَاراً بِأَنَّهُ غَيْرُ مُبَرَّرٍ نَفْسَهُ مِنَ الْعُيُوبِ، وَيُدْخِلُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى قَبْلَ الْيُمْنَى فَرَقاً بَيْنَ دُخُولِ الْخَلَاءِ وَدُخُولِ الْمَسْجِدِ، وَيَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، لِأَنَّ الشَّيْطَانَ أَكْثَرَ مَا يَهْمُ بِالْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَإِذَا خَرَجَ مِنَ الْخَلَاءِ أَخْرَجَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى قَبْلَ

نمود و نیروی آنرا در من بجا گذاشت، پس این چه نعمت بزرگی است که توانایان نیز نمیتوانند قدر آنرا بشناسند».

۴۱- و امام صادق علیه السلام هنگامیکه داخل بیت الخلا میشد سر خود را با روپوشی میپوشانید و زیر لب و آهسته میفرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، رَبِّ أَخْرِجْ عَنِّي الْأَذَى سَرْحاً بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ فِيمَا تَصْرِفُهُ عَنِّي مِنَ الْأَذَى وَالْغَمِّ الَّذِي لَوْ حَبَسْتَهُ عَنِّي هَلَكَتُ، لَكَ الْحَمْدُ أَغْصِنِي مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ الْبُقْعَةِ، وَأَخْرِجْنِي مِنْهَا سَالِماً وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» یعنی: بنام خدا و با استعانت از ذات او، و گواهی دهم که هیچ آفریننده و معبودی جز خداوند نیست، پرورگارا این فضولات را از من بدون زحمتی دفع کن و حساب آن نعمت را از من مخواه و مرا از شکرگزاران قرار ده در آنچه از آزار و اندوه اینکه اگر آنرا از من دفع نکنی نابود خواهم شد. تو را شکر بارالها، مرا از شر آنچه در این جایگاه است حفظ فرما و از آن سالمم بیرون بر، و در میان من و پیروی از شیطان رجیم حائل باش (یعنی از اطاعت شیطان حفظم فرما).

و هنگامیکه شخص داخل بیت الخلا میشود سزاوار است سر خود را بپوشاند و اقرار کند باینکه او برکنار دارنده خود از عیبها نیست، و سنت است بای چپ خود را قبل از پای راست داخل گذارد، تا فرق باشد میان وارد شدن به خلاء و وارد شدن به مسجد، و بخداوند پناه برد از شر شیطان رانده شده، زیرا بیشترین وقتی که شیطان بر

البشری.

- ۴۲- وَوَجَدْتُ بِحَظِّ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَدِيثًا أَسْنَدُهُ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ كَثُرَ عَلَيْهِ السَّهْوُ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَقُلْ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الرَّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ، الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».
- ۴۳- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا انْكَشَفَ أَحَدُكُمْ لِيَوَلِّ أَوْ يَغْيِرَ ذَلِكَ فَلْيَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ» فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَغْضُ بَصَرَهُ عَنْهُ حَتَّى يَفْرَغَ».
- ۴۴- وَقَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّنَ يَتَوَضَّأُ الْغُرَبَاءُ؟ فَقَالَ: يَتَّقُونَ شُطُوطَ الْأَنْهَارِ، وَالطَّرِيقَ النَّافِذَةَ وَتَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمُشْمِرَةِ، وَمَوَاضِعَ اللَّعْنِ؛ فَقِيلَ لَهُ: وَأَيُّنَ مَوَاضِعُ اللَّعْنِ؟ قَالَ: أَبْوَابُ الدُّوْرِ».

آدمی دست میباید هنگامی است که او تنهاست، و چون خواست از آن مکان بیرون آید پای راست خویش را قبل از پای چپ بیرون گذارد.

شارح گوید: «شیخ مفید- علیه الرحمة- گوید: سر خود را هنگام ورود بمستراح بپوشاند تا ایمن باشد از شیطان و اینکه بوی بگدبه دماغش نرسد و نیز برای حیا از خداوند که چه بسیار به او نعمت داده و او چه کم شکرگزار است».

۴۲- مصنف گوید: «من به خط سعد بن عبدالله حدیثی یافتیم باسنادیکه آنرا به امام صادق علیه السلام رسانیده بود که آنحضرت فرمود: «کسی که حالت فراموشی در نماز زیاد به او دست میدهد لازم است هنگامیکه داخل بیت الخلاء میشود بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الرَّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» یعنی بیاری نام خدا و استعانت از خدای تبارک و تعالی پناه میبرم به خداوند از شیطان مردود ناپاک پلید زشتخو و زشت کردار که یاران زشت کردار ناپسند دارد».

۴۳- و امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما برای بول کردن یا غیر آن عورت خود را برگشود باید بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ» همانا شیطان (به شنیدن این ذکر) چشم خود را از او برهم میگذارد تا زمانیکه او از کارش فارغ شود.

۴۴- شخصی به امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السلام عرض کرد: غریبان (که خود خانه ندارند) کجا تجدید طهارت کنند (یعنی قضاء حاجت)؟ پس آنحضرت فرمود: از کناره و گذرگاه نهرها و راههای آمد و شد و زیر درختان میوه دار یا

٤٦- وفي خبر آخر «مَنْ سَدَّ طَرِيقاً بَشَّرَ اللَّهُ عُثْمَرَهُ».

٤٧- وَسُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَا حُدِّثَ الْغَائِطُ؟» قَالَ: لَا تَسْتَقْبِلِ الْقَبِيلَةَ وَلَا تَسُدَّ بَرْهَا وَلَا تَسْتَقْبِلِ الرِّيحَ وَلَا تَسُدَّ بَرْهَا».

٤٨- وفي خبر آخر «لَا تَسْتَقْبِلِ الْهَلَالَ وَلَا تَسْتَذْبِرْهُ».

وَمَنْ اسْتَقْبَلَ الْقَبِيلَةَ فِي بَوٍّ أَوْ غَائِطٍ ثُمَّ ذَكَرَ فَتَحَرَّفَ عَنْهَا إِجْلَالًا
لِلْقَبِيلَةِ لَمْ يَقُمْ مِنْ مَوْضِعِهِ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ.

میوه دهنده و محلّ‌های لعنت خودداری کنند، عرض کردند: منظور از محلّ‌های لعنت کجاست؟ فرمود: در خانه یا مغازه‌های مردم.

۴۵- و در خبری دیگر آمده است: خداوند لعنت کرده است کسی را که در زیر سایبانی که مسافران و قافله‌ها آنجا فرود می‌آیند تغوط کند، و همچنین لعن کرده منع کننده آبی را که بسبب از آن بهره برمی‌دارند، و نیز کسی را که راه آمد و شد مردمان را ببندد.

۴۶- و در حدیثی دیگر آمده است: هر کس راهی را که مخصوص رفت و آمد است ببندد خداوند عمر او را کوتاه گرداند.

۴۷- و از حسن بن علی علیهما السلام پرسیدند: حدود (آداب) بیت الخلا رفتن و قضای حاجت چیست؟ آنحضرت فرمود: رو بقبله مکن و پشت بآن نیز منشین، رو بباد منشین و پشت بیاد نیز مکن.

۴۸- و در خبری دیگر آمده است: بهنگام قضای حاجت رو بسماء و پشت بآن مکن. و هر کس در هنگام بول یا غائط کردن رو بقبله کرده و سپس متوجه شده و به احترام قبله از آن منحرف شود و روی بسوی دیگر کند، از جای خود بر نمی خیزد مگر اینکه خداوند او را مورد بخشایش قرار میدهد (یعنی هنوز از جای برنخاسته خداوند او را می بخشد).

شارح گوید: «حرمت رو بقبله و پشت بقبله استنجا کردن معلوم است که برای احترام آنست، و نهی از رو بماه و یا خورشید نیز واضح است که برای پنهان بودن از

۴۹- «وَدَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَلَاءَ فَوَجَدَ لُقْمَةً خُبِرَ فِي الْقَدْرِ فَأَخَذَهَا وَغَسَلَهَا وَدَفَعَهَا إِلَى مَمْلُوكٍ كَانَ مَعَهُ، فَقَالَ: تَكُونُ مَعَكَ لِأَكْلِهَا إِذَا خَرَجْتُ فَلَمَّا خَرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْمَمْلُوكِ: أَيْنَ اللَّقْمَةُ؟ قَالَ أَكَلْتُهَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَ: إِنَّهَا مَا اسْتَقَرَّتْ فِي جَوْفِ أَحَدٍ إِلَّا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، فَادْهَبْ فَأَنْتَ حُرٌّ، فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْتَعْدِمَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

۵۰- «وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَظْمَحَ الرَّجُلُ بِتَوَلِيهِ فِي الْهَوَاءِ مِنَ السَّطِجِ أَوْ مِنْ الشَّيْءِ الْمُرْتَفِعِ».

۵۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْبَوْلُ قَائِمًا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ مِنَ الْجَفَاءِ،

ناظر محترم است در شب ماهتاب یا روز که خود مقابل نور نباشد، ولی پشت بماه و خورشید وجهی ندارد، و لذا فتوای به آن بسیار اندک است، و همچنین روی بباد در بول ظاهر است که بسر و روی انسان باز میگرداند ولی پشت بباد نیز وجهی ندارد و شیخ طوسی (ره) نهی از این سه (ماه و خورشید و باد) را منحصر ببول میدانند و تنها استقبال آنها را در نهاییه ذکر میکنند و ظاهراً روایاتی که از استدبار نیز منع کرده شاذ دانسته طرح مینمایند».

۴۹- امام باقر علیه السلام وارد بیت الخلا شد و لقمه نانی را یافت که در کنار آن محل افتاده بود پس آنرا برداشته و شست و به غلام خدمتگاری که با او بود داد و فرمود: این نزد تو باشد تا وقتی بیرون آمدم آنرا بخورم، پس هنگامیکه آنحضرت بیرون آمد به غلام فرمود: آن لقمه کجاست؟ جواب داد: ای فرزند رسول خدا من آنرا خوردم. پس آنحضرت فرمود: همانا آن لقمه در اندرون کسی جای نمیگیرد مگر اینکه بهشت بر او واجب میشود، پس برو که تو آزادی، و من خوش نمیدارم مردی را که از اهل بهشت است در خدمت خود ببندگی بدارم.

شارح گوید: «مراد از خبر جلوگیری از اصرافکاری است تا این حد».

۵۰- و رسول خدا (ص) نهی فرموده اند که شخصی بول خود را در هوا از پشت بام بریزد. یا از جای بلندی بول نماید.

۵۱- و نیز فرموده اند: در حالت ایستاده بدون علت بول کردن از رفتارهای نابجا و غیر انسانی است، و نیز با دست راست پاک کردن و شستن مخرج کار نامردمی و

وَالِاسْتِنْجَاءُ بِالْيَمِينِ مِنَ الْجَفَاءِ».

۵۲- وَقَدْ رُوِيَ «أَنَّهُ لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ الْيَسَارُ مُعْتَلَّةً».

۵۳- وَسَأَلَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «أُغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ فِي الْكَنِيفِ الَّذِي يُبَالُ فِيهِ وَعَلَيَّ نَعْلٌ سِنْدِيَّةٌ فَأُغْتَسِلُ وَعَلَيَّ النَّعْلُ كَمَا هِيَ؟» فَقَالَ: «إِنْ كَانَ الْمَاءُ الَّذِي يَسِيلُ مِنْ جَسَدِكَ يُصِيبُ أَسْفَلَ قَدَمَيْكَ فَلَا تَغْسِلْ [أَسْفَلَ] قَدَمَيْكَ».

وَكَذَلِكَ إِذَا اغْتَسَلَ الرَّجُلُ فِي حُفْرَةٍ وَجَرَى الْمَاءُ تَحْتَ رِجْلَيْهِ لَا يَغْسِلُهُمَا، وَإِنْ كَانَتْ رِجْلَاهُ مُسْتَنْقِعَتَيْنِ فِي الْمَاءِ غَسَلَهُمَا.

۵۴- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَنِ الرَّجُلِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْتَنْجِيَ كَيْفَ يَقْعُدُ؟» قَالَ: «كَمَا يَقْعُدُ لِلْعَائِطِ».

۵۵- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا بَالَ الرَّجُلُ فَلَا يَمَسُّ ذَكَرَهُ

غیر انسانی است.

۵۲- و روایت شده است: که هرگاه دست چپ علیل و دارای مرضی باشد اشکالی ندارد (یعنی استنجا با دست راست در آن حالت اشکال ندارد).

۵۳- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام پرسید: گاه هست که من غسل جنابت یا غسل دیگری غیر از آن میکنم در آبریز گاهی که در آنجا بول میشود در حالیکه من کفش سندی (که لبه دارد) بپای دارم و آن کفش همچنان با من است، حکم آن چیست؟ آنحضرت فرمود: اگر آبی که از بدن جاری است به زیر پاهایت میرسد پس لازم نیست [زیر] پاهایت را جداگانه بشوئی.

و همچنین است هنگامیکه شخص درون حفره و گودالی غسل میکند و آب بزیر پاهای او جریان دارد، پاهای خود را (جداگانه) نشوید، و اگر پاهای او در آب گودال به گل فرو رفته (و آب به زیر پایش جریان ندارد) آنها را بشوید.

۵۴- و از امام صادق علیه السلام سؤال شد: هرگاه شخص بخواهد استنجا کند چگونه بنشیند؟ آنحضرت فرمود: همچنانکه برای غایط مینشینند. (از حیث حفظ عورت و آداب و جهت نشستن).

۵۵- و امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامیکه شخص بول کرد دست راست خود

بِسْمِ اللَّهِ».

۵۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «طَوُّكَ الْجُلُوسِ عَلَى الْخَلَاءِ يُورِثُ الْبَاسُورَ».

۵۷- وَسَأَلَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَنِ التَّشْيِيعِ فِي الْمَخْرَجِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؟ فَقَالَ: لَمْ يُرَخَّصْ فِي الْكُنُفِ أَكْثَرُ مِنْ آيَةِ الْكُرْسِيِّ وَيَحْمَدُ اللَّهُ، أَوْ آيَةِ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

وَمَنْ سَمِعَ الْأَذَانَ فَلْيَقُلْ كَمَا يَقُولُ الْمُؤَدُّنُ، وَلَا يَمْتَنِعْ مِنَ الدُّعَاءِ وَالتَّعْمِيدِ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ عَلَى الْخَلَاءِ، فَإِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

۵۸- وَلَمَّا نَاجَى اللَّهُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ [عَلَى نَبِينَا وَ] عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ أَبْعِدْ أَثَنِي فَأُنَادِيكَ؟ أَمْ قَرِيبٌ فَأُنَاجِيكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ: أَنَا جَالِسٌ مَنْ ذَكَرَنِي فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ إِنِّي أَكُونُ

را به آتش نزنم، (یعنی با دست راست استرا نکنم).

۵۶- و نیز آنحضرت فرمود: طول دادن نشستن بر سر بیت الخلا موجب بیماری باسور است. (همان بیماری که معروف به بواسیر بوده و بصورت زائده ای حسب مورد درون یا بیرون از مخرج ظاهر میگردد و زخم و خونریزی عارض میشود).

۵۷- و عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام پرسید: درباره تسبیح خداوند و خواندن قرآن در بیت الخلا که حکم آن چیست؟ آنحضرت فرمود: در آبریزگاه بیش از آیه الكرسی و چیزی که حمد خداوند را در بر داشته باشد یا آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» به خواندن چیزی رخصت داده نشده است.

و هر کس که اذان را میشتود بدانگونه که مؤذن میگوید او نیز تکرار کند و بخاطر اینکه در بیت الخلا است از انجام دعا و بجای آوردن حمد و شکر خداوند خودداری نکند، همانا ذکر خدای تعالی در هر حال پسندیده و نیکو است.

۵۸- و هنگامیکه موسی بن عمران [بر پیغمبر ما و] بر او درود باد با پروردگار خود مناجات میکرد عرض کرد بار الها آیا تواز من دوری که ترا به آواز بخوانم یا نزدیکی، تا با تو پنهانی راز دل بگویم؟ پس خداوند جل جلاله به او فرمود: من همنشین هر کس هستم که مرا یاد کند. موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا

فِي أَحْوَالِ أَجَلِكَ أَنْ أَذْكُرَكَ فِيهَا. فَقَالَ: يَا مُوسَى أَذْكُرْنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ». وَلَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْخُلَ إِلَى الْخَلَاءِ وَمَعَهُ خَاتَمٌ عَلَيْهِ اسْمُ اللَّهِ أَوْ مُصْحَفٌ فِيهِ الْقُرْآنُ، فَإِنْ دَخَلَ وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ عَلَيْهِ اسْمُ اللَّهِ فَلْيُحَوِّلْهُ عَنْ يَدِهِ الْيُسْرَى إِذَا أَرَادَ الْاسْتِنْجَاءَ وَكَذَلِكَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ خَاتَمٌ فَصُهُ مِنْ حِجَارَةٍ زَمْزَمَ نَزَعَهُ عِنْدَ الْاسْتِنْجَاءِ فَإِذَا فَرَّغَ الرَّجُلُ مِنْ حَاجَتِهِ فَلْيَقُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَاطَ عَنِّي الْأَذَى وَهَتَأَنِي طَعَامِي [وَشْرَابِي] وَعَافَانِي مِنَ الْبَلْوَى». وَالْاسْتِنْجَاءُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ، ثُمَّ بِالْمَاءِ فَإِنْ اقْتَصَرَ عَلَى الْمَاءِ أَجْزَأُهُ. وَلَا يَجُوزُ الْاسْتِنْجَاءُ بِالرُّوثِ وَالْعَظْمِ، لِأَنَّ وَفَدَ الْجَنَانَ جَاؤُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ: مَسْتَنَاءٌ فَأَعْطَاهُمُ الرُّوثَ وَالْعَظْمَ

من در حالتی هستم که ترا بزرگ میدارم و شرم میکنم از اینکه در آن حال ذکر تو کنم. پس خدای تعالی فرمود: ای موسی مرا ذکر گوی یا بیاد آر در هر حال که باشی.

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

و شخص جایز نیست به بیت الخلا داخل شود در حالیکه با او انگشتی باشد که بر آن اسم خدا منقوش است، یا با مصحف و نوشته‌ای که در آن قرآن است. پس هرگاه داخل شد و انگشتی که نام خداوند بر آن منقوش است بدست داشت وقت استنجا باید آنرا از دست چپ که (با آن خود را میشوید) درآورد، و همچنین اگر بدست او انگشتی است که نگینش از سنگریزه چاه زمزم است باید بهنگام استنجا آنرا از دست بیرون آورد، پس چون شخص از انجام کار خود فراغت یافت باید بگوید: «الحمد لله الذي أَمَاطَ عَنِّي الْأَذَى وَهَتَأَنِي طَعَامِي (وَشْرَابِي) وَعَافَانِي مِنَ الْبَلْوَى» یعنی: حمد مخصوص خداوندی است که این فضولات را از من دور گردانید و خوراک [و آشامیدنی] من را بر من گوارا ساخت، و مرا عافیت و تندرستی از بلاها عطا فرمود.

و استنجا با سه سنگ صورت میگیرد، سپس با آب (موضع را میشویند) پس اگر به آب (به تنهایی) بسنده شود کافی و رواست.

و استنجا کردن با سرگین چهار پایان و استخوان جایز نیست زیرا نمایندگان اعزامی جن خدمت رسول خدا (ص) آمده و عرض کردند: ای رسول خدا ما را بهره‌ای

فَلِذَلِكَ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يُسْتَنْجَى بِهِمَا.

۵۹- وَكَانَ النَّاسُ يَسْتَنْجُونَ بِالْأُخْجَارِ فَأَكَلَّ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ طَعَاماً فَلَانَ

مقرر فرما، پس آن حضرت سرگین و استخوان را به ایشان عطا فرمود. بدان سبب استنجا کردن با آندو شایسته و روا نیست.

شارح گوید: «نهی از استنجا به سرگین و استخوان در باب مناهی النبی این کتاب و نیز در کتب عامه مانند سنن نسائی و ابن ماجه و غیره آمده، باین لفظ «نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الاسْتِنْجَاءِ بِالرُّوثِ وَالرَّمَّةِ» و بجای «عظم» «رَمَّة» آورده و مراد استخوان پوسیده است. و بلفظ «عظم» هم در پاره ای از روایات آمده، بنابراین روایات مراد از عظم استخوان پوسیده است نه مطلق استخوان و معنی کلام آنستکه جمعی از جنّ (بهر معنی و هر که باشند) خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و تقاضای کمک کردند، حضرت بآنها فرمود: شما میتوانید از سرگینها و استخوانها (برای مصرف سوخت یا گود و غیر آن) استفاده کنید. و از استنجای با آنها مردم را نهی فرمود. و در یک روایت هم آمده که «إِنَّهَا طَعَامُهُمْ» یعنی این طعام و خوراک آنهاست، و در روایتی دیگر آمده «لَا تَنْهَكُوا الْعِظَامَ فَإِنَّ فِيهَا لِلْجَنِّ نَصِيباً» یعنی مخ استخوانها را خالی نکنید زیرا که جنّ در آن سهم دارند و هر دو خبر ضعیف السندند أمّا خبر اَوَّلِ راویش مفضل بن صالح است که وی چنانکه علماء رجال مانند نجاشی و علامه گفته اند ضعیف و کذاب است و حدیث جعل میکرد.

و روایت نهی از نهک عظام ذیلی دارد که از آن فهمیده میشود مراد از جنّ غیر از آنستکه در مقابل انس است چون گوید «وَإِنْ فَعَلْتُمْ ذَهَبَ مِنَ الْبَيْتِ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ» یعنی اگر چنین کنید و استخوانها را بکلی خالی کنید آنها از خانه از اصل طعامها استفاده میکنند که آن بهتر است از این چیزیکه در استخوان باقی میماند. و هیچکدام از دو روایت معنی واضحی ندارد و چون راویش علی بن أسباط است و وی دارای اعتقادات نادرست است اخبارش چندان اعتبار ندارد و برای اینکه از طریق صحیحی بما نرسیده، و فقهاء ما نیز خوردن و استفاده از مخ قلم استخوانرا مکروه نموده اند نمیتوان گفت حتماً تقاضای آنها برای خوردن بوده.»

۵۹- و مردم را چنان معمول بود که برای طهارت با سه سنگ استنجا میکردند

بَطْنُهُ فَاسْتَنْجَى بِالْمَاءِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» فَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَشِيَ الرَّجُلُ أَنْ يَكُونَ فِيهِ أَمْرٌ يَسُوءُهُ، فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «هَلْ عَمِلْتَ فِي يَوْمِكَ هَذَا شَيْئاً؟» قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكَلْتُ طَعَاماً فَلَانَ بَطْنِي فَاسْتَنْجَيْتُ بِالْمَاءِ، فَقَالَ لَهُ: أَبَشِّرْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَنْزَلَ فِيكَ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» فَكُنْتَ أَنْتَ أَوَّلَ التَّوَّابِينَ وَأَوَّلَ الْمُتَطَهِّرِينَ». وِيقَالَ: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ كَانَ الْبُرَاءَ بْنَ مَعْرُورٍ الْأَنْصَارِيَّ.

وَمَنْ أَرَادَ الْإِسْتِنْجَاءَ فَلْيَمْسَحْ بِأُصْبَعِهِ مِنْ عِنْدِ الْمُقْعَدَةِ إِلَى الْأَنْثَيْنِ ثَلَاثَ

مردی از مسلمانان اهل مدینه غداً خورد و شکمش روان شد و او با آب استنجا نمود پس خدای تبارک و تعالی درباره او این آیه را فرو فرستاد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» همانا خداوند توبه کنندگان و پاکان و پاکیزگان را دوست میدارد- سورة بقره: ۲۲۲- پس پیامبر خدا (ص) او را فرا خواند و آن مرد ترسید که مبادا مطلبی درباره او نازل شده باشد که او را عذاب دهد و ناراحت سازد، هنگامیکه داخل شد رسول خدا (ص) باو فرمود: آیا توطی امروز کاری انجام داده ای؟ عرض کرد: آری ای رسول خدا من غذائی خوردم و شکمم روان گشت پس با آب استنجا کردم، رسول خدا باو فرمود: بشارت باد تو را، همانا خدای تبارک و تعالی درباره تو این آیه را فرو فرستاده: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» پس تو خود نخستین فرد توبه کنندگان و اولین شخص پاکان و پاکیزگان هستی. و گفته میشود که این مرد براء بن معرور انصاری بوده است.

شارح گوید: «این شخص نمیتواند براء بن معرور باشد زیرا وی یکماه پیش از ورود رسول خدا بمدینه وفات یافته بود و چون پیغمبر (ص) بمدینه درآمد با اصحاب نزد قبر او شد و بر او نماز خواند، و آیه مزبور از آیات مدنی است و براء هنگامی که از دنیا میرفت وصیت کرد که مرا رو بسوی رسول خدا که در آن هنگام در مکه بود دفن کنید، و همینکار را کردند».

و کسیکه خواست استنجا کند پس باید از مخرج غائط تا بیضتین را سه بار با انگشت خود بکشد، سپس آلت خود را تا ختنه گاه سه بار بکشد، و چون آبرای

مَرَّاتٍ ثُمَّ يَتَرَدُّ ذَكَرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَإِذَا صَبَّ الْمَاءَ عَلَى يَدِهِ لِإِسْتِنْجَاءٍ فَلْيَقُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَساً» وَيَصُبُّ عَلَى إِخْلِيلِهِ مِنَ الْمَاءِ مِثْلِي مَا عَلَيْهِ مِنَ الْبَوْلِ، يَصُبُّهُ مَرَّتَيْنِ، هَذَا أَذْنَى مَا يُجْزِي، ثُمَّ يَسْتَنْجِي مِنَ الْغَائِطِ وَيَغْسِلُ حَتَّى يَنْقَى مَا تَمَسَّهُ، وَالْمُسْتَنْجِي يَصُبُّ الْمَاءَ إِذَا انْقَطَعَتْ دِرَّةُ الْبَوْلِ.

وَمَنْ صَلَّى فَذَكَرَ بَعْدَ مَا صَلَّى أَنَّهُ لَمْ يَغْسِلْ ذَكَرَهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ ذَكَرَهُ وَيُعِيدَ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ، وَمَنْ نَسِيَ أَنْ يَسْتَنْجِي مِنَ الْغَائِطِ حَتَّى صَلَّى لَمْ يُعِيدِ الصَّلَاةَ، وَيُجْزِي فِي الْغَائِطِ الْإِسْتِنْجَاءُ بِالْحِجَارَةِ وَالْخَزَفِ وَالْمَذَرِ. ۶۰- وقال الرضا عليه السلام: «في الاستنجاء يُغْسَلُ مَا ظَهَرَ عَلَى الشَّرْجِ،

استنجا بر دست خود ریخت بگویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَساً» شکر و سپاس مخصوص خداوند است که آبر پاک و پاکی آور قرار داد و آنرا ناپاک نگردانید و بعد بر آلت خود دو برابر آن مقداری که از بول بر آن مانده است آب میریزد. (دستور است بر عدم لزوم مصرف زیاد آب) و آب را (چنانچه قلیل بود) در دو دفعه میریزد، این کمترین مقدار آبیست که برای طهارت کافی است، سپس خود را از غایط میشوید و آنقدر میشوید تا نجاستی که در ظاهر مخرج است پاک شود، و استنجا کننده در آن هنگامیکه سیلان بول قطع گردید آب را میریزد.

و کسیکه نماز بجای آورد و بعد از اتمام نماز بخاطرش آمد که آلت خود را (پس از بول) نشسته است پس بر اوست که آلت خود را شسته، وضو و نماز را اعاده کند، و هر کس استنجا از غایط را فراموش کرد تا آنگاه که نماز بجا آورد (و از نماز فارغ شد) نماز را اعاده نمیکند، و مجزیست در غایط استنجا کردن با سنگ و آجر و کلوخ.

شارح گوید: «اعادة وضو برای کسیکه تطهیر از بول را فراموش کرده موافق با روایت صحیحی است ولی در بسیاری از اخبار به جای «يعيد الوضوء» «ولا يعيد الوضوء» ذکر شده یعنی وضو را هم از سر باز نگیرد، و از این رو روایت وجوب اعاده وضو حمل بر استحباب شده است».

۶۰- و امام رضا (ع) فرمود: در استنجا از غایط آنچه بر شکاف دبر ظاهر است

وَلَا يُدْخَلُ فِيهِ الْأَنْثَمَةُ».

وَلَا يَجُوزُ الْكَلَامُ عَلَى الْخَلَاءِ لِنَهْيِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ ذَلِكَ.

۶۱- وَرُوي «أَنَّ مَنْ تَكَلَّمَ عَلَى الْخَلَاءِ لَمْ تُقَضَّ حَاجَتُهُ».

۶۲- وَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِبَعْضِ نِسَائِهِ: «مُرِي النِّسَاءَ

الْمُؤْمِنَاتِ أَنْ يَسْتَنْجِينَ بِالْمَاءِ وَيُبَالِغْنَ فَإِنَّهُ مَظْهَرَةٌ لِلْحَوَاشِي وَمَذْهَبَةٌ لِلْبَوَاسِيرِ».

وَلَا يَجُوزُ التَّفَوُّظُ فِي قَيْءِ النَّزَالِ وَتَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمَشِيمَةِ، وَالْعِلَّةُ فِي

ذَلِكَ:

۶۳- مَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةً

وَكَلَّهُمْ بِنَبَاتِ الْأَرْضِ مِنَ الشَّجَرِ وَالنَّخْلِ، فَلَيْسَ مِنْ شَجَرَةٍ وَلَا نَخْلَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَلَكٌ يَحْفَظُهَا وَمَا كَانَ مِنْهَا، وَلَوْلَا أَنَّ مَعَهَا مَنْ يَمْنَعُهَا

شسته میشود و سر انگشت بدرون آن نمیکند، و سخن گفتن و حرف زدن بر سر خلا (در حال تخلی) روا نیست، بخاطر نهی پیامبر (ص) از آن.

۶۱- و روایت شده است: هر کس بر سر خلا حرف بزند حاجتش برآورده نمیشود.

۶۲- همانا رسول خدا (ص) به یکی از زنان خود فرمود: زنان با ایمان را دستور ده که با آب استنجاء کنند و در این کار زیاد اصرار ورزند زیرا آب پاک کننده اطراف محل است و از بین برنده بواسیر.

و قضای حاجت در جائی که محل فرود آمدن مسافران است و همچنین زیر درختان میوه دهنده یا میوه دار جایز نیست و علت عدم جواز عبارت است از آنچه:

۶۳- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی را فرشتگانی است که آنانرا بر روئیدنیهای زمین از درختان میوه و درخت خرما برگماشته و وکیل ساخته است، پس هیچ درخت میوه و درخت خرمایی نیست مگر آنکه فرشته ای از جانب خدای عز و جل با آنست که هم درخت و هم آنچه میوه دربر دارد را نگهداری میکند و اگر اینطور نبود که جمعی غیبی نگهبان آنها باشد، بدون تردید هنگامی که میوه

لَا كَلَّهَا السَّبَاحُ وَهَوَامُّ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا ثَمَرُهَا».

۶۴- «وَأَمَّا «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَضْرِبَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَلَاءَهُ تَحْتَ شَجَرَةٍ أَوْ نَخْلَةٍ قَدْ اُثْمَرَتْ لِمَكَانِ الْمَلَائِكَةِ الْمُوَكَّلِينَ بِهَا، قَالَ: وَلِذَلِكَ يَكُونُ الشَّجَرُ وَالنَّخْلُ أَنْسًا إِذَا كَانَ فِيهِ حَمْلُهُ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ تَحْضُرُهُ».

وَمَنْ لَا يَتَّقِطِعُ بَوْلَهُ وَيَغْلِبُهُ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُدْرِ، فَلْيَتَّقِ عِلَّتَهُ مَا اسْتَطَاعَ وَلْيَتَّخِذْ خَرِيطَةً.

وَمَنْ بَالَ وَلَمْ يَتَغَوَّطْ فَلَيْسَ عَلَيْهِ الْإِسْتِنْجَاءُ وَإِنَّمَا عَلَيْهِ غَسْلُ ذَكَرِهِ، وَمَنْ تَغَوَّطَ وَلَمْ يَبْلُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ ذَكَرَهُ وَإِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَسْتَنْجِيَ.

وَمَنْ تَوَضَّأَ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْهُ رِيحٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ الْإِسْتِنْجَاءُ وَإِنَّمَا عَلَيْهِ إِعَادَةُ

میداد، درندگان و جانوران زمین همان بر سر درخت آنها را خورده بودند.

۶۴- و همانا رسول خدا (ص) نهی فرمود که کسی از مسلمین زیر درخت میوه دار یا درخت خرمائی که میوه دارد محل کثیف خود را بسازد، و این بخاطر آن فرشتگان است که موکلین آن درختانند. باز آنحضرت فرمود: و بهمین سبب است که درختان میوه و نخل هنگامیکه در زمان بار برداشتن هستند مورد انس آدمیانند، زیرا فرشتگان در آنجا حضور دارند.

مترجم گوید: «شاید این تأکید به این جهت نیز باشد که میوه درخت زیر درخت میریزد و باید اطراف درخت و حریمش آلودگی نداشته باشد».

و کسی که بولش قطع نمیشود (پیوسته قطره قطره میچکد) و باصطلاح سلس البول است پس خداوند اولی به پذیرفتن عذر است، باید تا جائیکه میتواند از نجاست حاصل از بیماری خود (بول دائم) اجتناب و پرهیز کند، و میبایست کیسه چرمینی (ظرفیکه چرمی یا شیشه ای یا غیر آن باشد) فراهم سازد که آلت خود را در آن قرار دهد (تا نجاست بول بلباس او نرسد). و کسی که بول کرده است و تغوط ننموده، استنجا بر او لازم نیست و تنها شستن آلت بعهده اوست و کسی که تغوط کند و بول ننماید شستن آلت بر او واجب نیست بلکه تنها استنجا بعهده اوست.

و کسی که وضو گرفت و بعد بادی از او خارج شد استنجا بر او لازم نیست بلکه

الْوُضُوءُ.

۶۵- وَرَوَى «أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَسْتَقِظُ مِنْ نَوْمِهِ فَيَتَوَضَّأُ وَلَا يَسْتَجِجِي، وَقَالَ كَمَا الْمُتَعَجَّبُ مِنْ رَجُلٍ سَمَاهُ: بَلَغَنِي أَنَّهُ إِذَا خَرَجَتْ مِنْهُ رِيحٌ اسْتَجَجِي».

باب

* (أَقْسَامُ الصَّلَاةِ) *

۶۶- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الصَّلَاةُ ثَلَاثَةٌ أَثْلَاثٌ: ثَلَاثُ ظُهُورٍ، وَثَلَاثُ رُكُوعٍ. وَثَلَاثُ سُجُودٍ».

باب

* (وَقْتُ وَجُوبِ الظُّهُورِ) *

۶۷- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ وَجِبَ الظُّهُورُ وَالصَّلَاةُ وَلَا صَلَاةَ إِلَّا بِظُهُورٍ».

* (بَابُ افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ وَتَحْرِيمِهَا وَتَخْلِيلِهَا) *

فقط اعاده وضو بگردن اوست.

۶۵- وروایت شده است: حضرت رضا علیه السلام از خواب که بیدار میشد وضو میساخت و استنجا نمی نمود، و همچون شخص شگفت زده از مردی نام میبرد و میفرمود: بمن خبر رسیده که این شخص هنگامی که بادی از او خارج میشود استنجا میکند.

* (تقسیم نماز) *

۶۶- امام صادق علیه السلام فرمود: نماز دارای سه جزء عمده و اساسی است: یک سوّم آن طهارت (وضو و غسل و یا تیمم) و یک سوّم آن رکوع، و یک سوّم آن سجود است.

* (هنگام واجب شدن طهارت) *

۶۷- امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامیکه وقت نماز داخل شود طهارت (وضو و غسل و تیمم) واجب میشود، و هیچ نمازی صحیح نیست مگر با طهارت.

۶۸- قال أمير المؤمنين عليّ عليه السلام: «إِفْتِتَاحُ الصَّلَاةِ الْوُضُوءُ وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ».

باب

* (فَرَايِضُ الصَّلَاةِ) *

فَرَايِضُ الصَّلَاةِ سَبْعَةٌ: الْوَقْتُ، وَالظُّهُورُ، وَالتَّوَجُّهُ، وَالْقِبْلَةُ، وَالرُّكُوعُ، وَالسُّجُودُ، وَالِدُّعَاءُ.

باب

* (مِقْدَارُ الْمَاءِ لِلْوُضُوءِ وَالْغُسْلِ) *

۶۹- قال أبو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام: «لِلْغُسْلِ صَاعٌ مِنْ مَاءٍ، وَلِلْوُضُوءِ مُدٌّ مِنْ مَاءٍ، وَصَاعُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَمْسَةُ أُمْدَادٍ، وَالْمُدُّ وَزْنُ مِائَتَيْنِ وَثَمَانِينَ دِرْهَمًا، وَالذَّرْهَمُ سِتَّةُ دَوَانِيقَ، وَالذَّانِقُ وَزْنُ سِتِّ حَبَاتٍ، وَالْحَبَّةُ وَزْنُ حَبَّتَيْنِ مِنْ شَعِيرٍ مِنْ أَوْسَاطِ الْحَبِّ، لَا مِنْ صِغَارِهِ وَلَا مِنْ كِبَارِهِ».

* (آغاز نماز وابتدا و انتهای حريمش) *

۶۸- أمير المؤمنين عليه السلام فرمود: افتتاح نماز وضو، و تحریم آن تکبیر است (که آنرا تکبیرة الاحرام گویند، یعنی تا تکبیرة الاحرام نگفته باشند هر عملی میتوان کرد) و تحلیل آن سلام گفتن است (که پس از آن اعمالی که قبلاً جایز نبوده مجاز میشود).

* (واجبات نماز) *

واجبات نماز هفت چیز است: وقت، طهارت، توجه (نیت)، قبله، رکوع، سجود، و دعاء (که مراد از هر کدام بعداً خواهد آمد).

* (مقدار آب لازم برای انجام وضو و یا غسل) *

۶۹- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: برای غسل کردن یک صاع از آب و برای وضو یک مد از آب لازم است، و صاع رسول خدا (ص) پنج مد است و «مد» وزنی معادل دویست و هشتاد درهم و هر درهم شش دانه و هر دانه معادل وزن شش حبه است، و حبه بوزن دو دانه از جو میباشد و آنهم از دانه های متوسط و معمولی جو، نه از دانه های کوچک آن و نه از دانه های بزرگ آن.

۷۰- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْوُضُوءُ مَذٌّ وَالْغُسْلُ صَاعٌ، وَسَيَأْتِي أَقْوَامٌ بَعْدِي يَسْتَقِيلُونَ ذَلِكَ، فَأُولَئِكَ عَلَى خِلَافِ سُنَّتِي، وَالثَّابِتُ عَلَى سُنَّتِي مَعِيَ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ».

۷۱- وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَنْ رَجُلٍ اخْتِجَ إِلَى الْوُضُوءِ لِلصَّلَاةِ وَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْمَاءِ فَوَجَدَ مَاءً يَقْدِرُ مَا يَتَوَضَّأُ بِهِ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ، هَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَشْتَرِيَهُ وَيَتَوَضَّأَ بِهِ، أَوْ يَتَيْمَّمُ؟ فَقَالَ: بَلْ يَشْتَرِي، قَدْ أَصَابَنِي مِثْلُ ذَلِكَ فَاشْتَرَيْتُ وَتَوَضَّأْتُ وَمَا يَسُوءُنِي بِذَلِكَ مَا كَثِيرٌ».

۷۲- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِغْتَسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ وَزَوْجَتُهُ مِنْ خُمُسَةِ أَمْدَادٍ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، فَقَالَ لَهُ زُرَّارَةُ: كَيْفَ صَنَعَ؟ فَقَالَ: بَدَأَ هُوَ فَضَرَبَ يَدَهُ فِي الْمَاءِ قَبْلَهَا فَأَنْقَى فَرْجَهُ، ثُمَّ ضَرَبَتْ هِيَ فَأَنْقَتْ فَرْجَهَا، ثُمَّ

۷۰- و رسول خدا (ص) فرمود: آب وضو یک مذ است و آب غسل یک صاع، و در آیه نزدیک پس از من گروهی خواهند آمد که این مقدار آب را اندک شمارند و آن جماعت برخلاف سنت من هستند و هر که استوار و پابرجا بر سنت من است در حظیره قدس (بهشت) با من خواهد بود.

۷۱- از امام رضا (ع) سؤال شد: در مورد شخصی که برای نماز به وضو نیاز دارد و بر آب دست رسی ندارد، آنگاه آبی پیدا میکند به بهای صد درهم. باندازه آنکه بتوان با آن یک وضو گرفت، آیا خریدن آن آب و وضو ساختن بدان بر او واجب است، یا اینکه تیمم کند؟ آنحضرت فرمود: بلکه آبرای باید بخرد، همانند این ماجرا برای من نیز پیش آمد و من آنرا خریدم و وضو ساختم و پرداخت این بهای زیاد مرا آزرده نداشت.

۷۲- و امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) خود و همسرش با پنج مذ آب از یک ظرف غسل میفرمودند، پس زراره با آنحضرت عرض کرد: چگونه عمل میکردید؟ آنحضرت در پاسخ فرمود: ابتدا پیامبر شروع کرده و دست خود را پیش از همسرش در آب زده و عورت خود را میشست، سپس همسر پیامبر دست خود را در آب زده و عورت خود را میشست، آنگاه پیامبر آب بر سر و تن خود میریخت و بعد همسر پیامبر آب بر خویشتن میریخت تا اینکه هر دو از غسل فارغ میشدند، و آن مقدار که پیامبر (ص) با آن غسل میکرد سه مذ آب و مقداری که همسر وی با آن غسل میکرد دو مذ آب بود،

أَفَاضَ هُوَ وَأَفَاضَتْ هِيَ عَلَى نَفْسِهَا حَتَّى فَرَغَا، وَكَانَ الَّذِي اغْتَسَلَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ ثَلَاثَةَ أَمْدَادٍ وَالَّذِي اغْتَسَلَتْ بِهِ مُدَّتَيْنِ، وَإِنَّمَا أَجْزَأُ عَنْهَا لِأَنَّهَا اشْتَرَكَا فِيهِ جَمِيعاً، وَمَنْ انْفَرَدَ بِالْغُسْلِ وَخَذَهُ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ صَاعٍ». وَلَا بُدَّ لِلْمُضُوءِ مِنْ ثَلَاثَةِ أَكْفٍ [مِلَاءً] مِنْ مَاءٍ: كَفٌّ لِلْوُجْهِ، وَكَفَّانٍ لِلذَّرَاعَيْنِ، فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ إِلَّا عَلَى مِقْدَارِ كَفٍّ وَاحِدٍ فَرَّقَهُ ثَلَاثَ فِرَقٍ. ۷۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْبُدُ اللَّهَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَمَا يُطِيعُهُ فِي الْوُضُوءِ، لِأَنَّهُ يَغْفِلُ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمَسْجِهِ».

باب

* (صِفَةُ وَضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) *

۷۴- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَلَا أُحْكِي لَكُمْ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقِيلَ لَهُ: بَلَى، فَنَعَا بِقَعْبٍ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ حَسَرَ عَنْ ذِرَاعَيْهِ، ثُمَّ غَمَسَ فِيهِ كَفَّهُ الْيُمْنَى، ثُمَّ قَالَ: هَذَا إِذَا كَانَتْ

و (این پنج مد آب) برای ایشان کفایت میکرد زیرا آن دو در آن مقدار با هم شریک بودند و کسی که به تنهایی به غسل پردازد ناگزیر از داشتن یک صاع آب است. و برای وضو ناگزیر باید سه کف [پُر] از آب موجود باشد: یک کف برای شستن صورت و دو کف برای دو دست، پس کسی که قادر نیست مگر بر مقدار یک کف آب، باید همان را به سه بخش تقسیم کند.

۷۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: بسا که شخصی خدا را چهل سال عبادت میکند ولی در وضو اطاعت امر خدا را نکرده است. زیرا چیزی را که خداوند دستور به مسح آن داده می شوید. (یعنی روی موزه و کفش مسح میکند).

* (رَسُولِ خُدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ چگونگی وضو می ساخت) *

۷۴- امام باقر علیه السلام فرمود: آیا نمیخواهید وضوی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ را عملاً برای شما حکایت کنم؟ عرض کردند بفرمائید، آنحضرت کاسه یا قدحی چوبی طلبید که در آن مقداری آب بود، آنرا پیش روی خود نهاد سپس آستین دو دست را بالا زده و بعد دست راست خود را در آب فرو برد، و فرمود: این در موقعی

الْكَفَّ طَاهِرَةً، ثُمَّ غَرَفَ مِلًّا هَا مَاءً، ثُمَّ وَضَعَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ، وَقَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ» وَسَبَّلَهُ عَلَى أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ، ثُمَّ أَمَرَ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَظَاهِرِ جَبِينِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً، ثُمَّ غَمَسَ يَدَهُ الْيُسْرَى فَغَرَفَ بِهَا مِلًّا هَا، ثُمَّ وَضَعَهُ عَلَى مِرْقَبِهِ الْيُمْنَى فَأَمَرَ كَفَّهُ عَلَى سَاعِدِهِ حَتَّى جَرَى الْمَاءُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ، ثُمَّ غَرَفَ بِيَمِينِهِ مِلًّا هَا فَوَضَعَهُ عَلَى مِرْقَبِهِ الْاَيْسَرِ فَأَمَرَ كَفَّهُ عَلَى سَاعِدِهِ حَتَّى جَرَى الْمَاءُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ، وَمَسَحَ عَلَى مُقَدِّمِ رَأْسِهِ وَظَهَرَ قَدَمَيْهِ بِبَلَّةٍ بَقِيَّةِ مَائِهِ».

۷۵- وروى «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَوَضَّأَ، ثُمَّ مَسَحَ عَلَى نَعْلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ الْمُغِيرَةُ: أَنْتَبِثْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلْ أَنْتَ نَسِيتَ، هَكَذَا أَمَرَنِي رَبِّي».

است که دست پاک باشد، سپس یک کف آب برداشت چندانکه دست پر آب شده و آنرا بر پیشانی خود گذاشت و فرمود: «بسم الله» و آبرا بر اطراف پیشانی خویش جاری ساخت، سپس دست خود را یکبار بر روی و ظاهر دو طرف پیشانی خود کشید، بعد دست چپ خود را در آب فرو برد و یک کف پر آب برگرفت و بر آرنج دست راست نهاد و کف دست خویش را بر آن کشید تا اینکه آب از آرنج تا سر انگشتان دست راست همه را کاملاً فرا گرفت، آنگاه دست راست را در آب برده و کفی پر کرد و بر آرنج دست چپ نهاد و چنان کف خود را بر آن کشید که آب تا سر انگشتان جاری شد و پس از آن با تری باقیمانده آب وضویش بر قسمت جلوسرو پشت دو پایش مسح فرمود.

۷۵- و روایت شده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله وضو ساخته سپس بر نعلین خود مسح فرمودند، (باتوجه به شکل نعلین عربی) پس مغیره بآنحضرت عرض کرد: آیا فراموش کرده ای ای رسول خدا؟ آنحضرت فرمود: بلکه تو فراموش کرده ای پروردگار من اینچنین بمن دستور داد، است.

شارح گوید: «نعلین عربی آنزمان (بطوریکه از کتاب فتح المتعال فی وصف النعال بدست میآید) چنین بوده که یک بند از کف کفش از لای شصت پا بیرون آمده و به بندی که بالای برآمدگی روی پا است وصل میشده و آن بند مفصلی از دو طرف به کف نعلین اتصال داشته و ساده ترین نوع دمپایی بوده، در اینصورت دست زیر بند بردن برای مسح پا لزومی نداشته بخلاف «غسل» یعنی شستن».

۷۶- وقال الصادق عليه السلام: «والله ما كان وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله إلا مرة مرة. وتوضأ النبي صلى الله عليه وآله مرة مرة، فقال: هذا وضوء لا يقبل الله الصلاة إلا به».

فأما الأخبار التي رويت في أن الوضوء مرتين مرتين:

۷۷- فأحدها بإسناد منقطع يزويه أبو جعفر الأحول ذكره عمّن رواه عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «فرض الله الوضوء واجدة واجدة، ووضع رسول الله صلى الله عليه وآله للناس اثنتين اثنتين».

وهذا على جهة الإنكار، لا على جهة الإخبار، كأنه عليه السلام يقول: حدّ الله حدّاً فتجاوزهُ رسول الله صلى الله عليه وآله وتعدّاه، وقد قال الله تعالى: «ومن يتعدّ حدود الله فقد ظلم نفسه».

۷۶- و امام صادق عليه السلام فرمود: بخدا قسم وضوی رسول خدا صلی الله علیه وآله جز یکبار یکبار نبود (هر عضوی را یکبار میبشت و یکبار مسح میفرمود) و پیامبر صلی الله علیه وآله یکبار یکبار وضو ساخته، و سپس فرمود: این وضوئی است که خداوند نماز را جز با آن نمیپذیرد.

و اما اخباری که روایت شده است در مورد اینکه وضو دو بار دو بار انجام میشود: ۷۷- یکی از آنها با اسناد منقطع (یعنی شخصی در سلسله راویان حدیث بوده که به دلیلی معلوم نیست چه کسی است و در اینجا منقطع به معنی مرسل میباشد) حدیثی است که أبو جعفر الأحول آنرا روایت میکند و ذکر کرده از کسی که او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود: خداوند وضو را یکی یکی واجب ساخته و رسول خدا صلی الله علیه وآله برای مردم دو دو مقرر فرموده است؟ و این بر وجه انکار میباشد (یعنی احتمال دارد در مقام استفهام انکاری فرموده باشد)، نه بصورت خبر دادن از امر واقعی، مثل اینست که آنحضرت (سؤال میفرماید چگونه چنین چیزی ممکن میشود و) میفرماید: خداوند حدی را معین فرمود و رسول خدا از آن حد تجاوز نموده و تخطی کرده باشد، در حالیکه خدای تعالی فرموده است: «و هر کس از حدود خداوند تجاوز نماید پس خویشتن را مورد ستم قرار داده است».

۷۸- وَقَدْ رُوِيَ «أَنَّ الْوُضُوءَ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ لِيَقْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ وَمَنْ يَعْصِيهِ. وَأَنَّ الْمُؤْمِينَ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ، وَإِنَّمَا يَكْفِيهِ مِثْلُ الدُّهْنِ».

۷۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ تَعَدَّى فِي وُضُوئِهِ كَانَ كَنَاقِصِهِ».

۸۰- وَفِي ذَلِكَ حَدِيثٌ آخَرُ بِإِسْنَادٍ مُنْقَطِعٍ رَوَاهُ عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمَقْدَامِ قَالَ: «حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنِّي لَأَعْجَبُ مِمَّنْ يَرْغَبُ أَنْ يَتَوَضَّأَ اثْنَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ، وَقَدْ تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اثْنَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُجَدِّدُ الْوُضُوءَ لِكُلِّ فَرِيضَةٍ وَلِكُلِّ صَلَاةٍ».

فَمَعْنَى الْحَدِيثِ هُوَ أَنِّي لَأَعْجَبُ مِمَّنْ يَرْغَبُ عَنْ تَجْدِيدِ الْوُضُوءِ وَقَدْ جَدَّدَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالْخَبَرُ الَّذِي رُوِيَ «أَنَّ مَنْ زَادَ عَلَى مَرَّتَيْنِ لَمْ يُوجَرْ» يُؤَكِّدُ مَا ذَكَرْتُهُ. وَمَعْنَاهُ أَنَّ تَجْدِيدَهُ بَعْدَ التَّجْدِيدِ لَا أَجْرَ لَهُ، كَالْأَذَانِ، مَنْ

۷۸- و روایت شده است: که وضو حدی و حکمی از احکام خداوند است تا (در مقام آزمودن) خداوند بداند چه کسی او را اطاعت میکند و چه کسی عصیان او مینماید، و به تحقیق مؤمن را هیچ چیز نجس نمیسازد و تنها مثل روغن او را کفایت میکند (یعنی برای غسل و وضو مثل روغن مالی که از اسراف خودداری گردد).

۷۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از وضوی خود تعدی کند (زیاده از مقرر بشوید یا آب بریزد) همانند نقض کننده و باطل کننده آنست.

۸۰- و در این مورد حدیث دیگری است با اسناد منقطع یا بریده (که یکی از راویان بهر دلیل معلوم نیست) و آنرا عمرو بن ابی المقدام روایت کرده گوید: کسی که از امام صادق علیه السلام شنیده بود برای من حدیث کرد که آنحضرت فرمود: همانا من در شگفتم از کسیکه از دوبار دوبار وضو گرفتن روی گردانست و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله دوبار دوبار وضو میساخت، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هر فریضه و هر نماز (واجب یا سنت) تجدید وضو میکرد.

پس معنی حدیث آنست که، همانا من تعجب میکنم از کسیکه از تجدید وضو روی میگرداند در صورتیکه پیامبر صلی الله علیه و آله آنرا تجدید مینمود. و آن خبری که روایت شده (که هر کس بر دوبار بیفزاید یا زیاده بر دوبار انجام دهد ثواب ندارد) آنچه را بیان کردم تأیید و تأکید میکند و معنای آن اینست که تجدید وضو پس

صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِأَذَانٍ وَإِقَامَتَيْنِ أَجْزَاؤُهُ وَمَنْ أَذَّنَ لِلْعَصْرِ كَانَ أَفْضَلَ، وَالْأَذَانُ الثَّالِثُ بِدْعَةٌ لَا أَجْرَ لَهُ، وَكَذَلِكَ مَا رُوِيَ أَنَّ مَرَّتَيْنِ أَفْضَلُ مَعْنَاهُ التَّجْدِيدُ، وَكَذَلِكَ مَا رُوِيَ فِي مَرَّتَيْنِ أَنَّهُ إِسْبَاغٌ.

۸۱- وَرُوِيَ «أَنَّ تَجْدِيدَ الْوُضُوءِ لِصَلَاةِ الْعِشَاءِ يَمْحُوْلَا وَاللَّهُ وَبَلَى وَاللَّهُ».

۸۲- وَرُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ «أَنَّ الْوُضُوءَ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ، وَمَنْ جَدَّدَ وَضُوءَهُ مِنْ غَيْرِ حَدِّثٍ آخَرَ جَدَّدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ تَوْبَتَهُ مِنْ غَيْرِ اسْتِغْفَارٍ».

وَقَدْ فَوَّضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْرَ دِينِهِ وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ تَعَدِّي حُدُودَهُ.

۸۳- وَقَوْلُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ تَوَضَّأَ مَرَّتَيْنِ لَمْ يُؤْجَرْ».

يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ أَتَى بِغَيْرِ الَّذِي أُمِّرَ بِهِ وَوَعَدَ الْأَجْرَ عَلَيْهِ فَلَا يَسْتَحِقُّ الْأَجْرَ وَكَذَلِكَ كُلُّ أُجْبِرٍ إِذَا فَعَلَ غَيْرَ الَّذِي اسْتُوجِرَ عَلَيْهِ لَمْ تَكُنْ لَهُ أُجْرَةٌ.

از تجدید کردن پاداشی برایش نیست مانند اذان که هر کس نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه بجا آورد او را مجزیست و کسی که برای نماز عصر هم اذان بگوید بهتر است و اذان سوم بدعت بوده و پاداش ندارد، و همچنین آنچه روایت شده که دو بار افضل است معنایش تجدید وضو است، و باز همینطور آنچه روایت شده در مورد دو بار که آن اسباج است و اسباج به معنی کامل ساختن است.

۸۱- و روایت شده است: که تجدید وضو بجهت نماز عشاء گناهان «نه والله و

آری والله» (قسمهای دروغ عمدی و سهوی) را از بین میبرد.

۸۲- و روایت شده در خبری دیگر: وضو گرفتن بر روی وضوی قبلی نوری است

بر روی نور و هر کس بدون صادر شدن حدیثی دیگر (که موجب نقض وضو شود) وضوی خود را تجدید کند خدای عزوجل نیز بدون طلب بخشایش و توبه جدید توبه او را تازه و تجدید مینماید.

۸۳- و فرمایش امام صادق علیه السلام که: هر کس دو بار در وضو صورت و

دست ها را بشوید (و یا دو بار وضو سازد) پاداشی باو داده نمیشود.

مراد آنحضرت آنست که چیزی غیر از آنچه بدان مأمور بوده و اجر آن باو وعده

داده شده بجا آورده است پس سزاوار دریافت پاداش نیست و همچنین هراچیزی

باب

* (صِفَةُ وَضوءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ) *

۸۴- قال الصادق عليه السلام: «بينا أمير المؤمنين عليه السلام ذات يوم جالس مع محمد بن الحنفية إذ قال [له]: يا محمد اني بآناء من ماء أتوضأ للصلاة فاتاه محمد بالماء فأكفأ بيده اليمنى على يده اليسرى ثم قال: «بسم الله وبالله والحمد لله الذي جعل الماء طهوراً ولم يجعله نجساً» قال: ثم استنجى، فقال: «اللهم حصن فرجي وأعف عني وأستر عورتى وحرمي على النار». قال: ثم تمضمض فقال: «اللهم لقي حجتى يوم ألقاك وأطلق لسانى بذكرك وشكرك». ثم استنشق فقال: «اللهم لا تحرم على ریح الجنة، واجعلني ممن

غیر از آنچه که برای آن بمزدوری گرفته شده انجام دهد برای او پاداشی نخواهد بود.

* (أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ وَضُوهُهُ) *

۸۴- امام صادق علیه السلام فرمود: یکروز هنگامیکه أمير المؤمنين علیه السلام با محمد بن حنفیه نشسته بود [باو] فرمود: ای محمد ظرفی از آب برای من بیاور تا برای نماز وضو سازم پس محمد آب را برای آنحضرت آورد، و آنحضرت با دست راست خود ظرف را کج کرده و بردست چپ خویش ریخت سپس فرمود: «بسم الله وبالله والحمد لله الذي جعل الماء طهوراً ولم يجعله نجساً» یعنی استعانت و یاری از خداوند و نام او میخواهم و حمد و سپاس مخصوص خداوند است که آب را پاک و پاکی بخش ساخت و آنرا پلید قرار نداد. محمد بن حنفیه گوید: سپس استنجا نمود و این دعا را میخواند: «اللهم حصن فرجي وأعف عني وأستر عورتى وحرمي على النار» یعنی: بار خدایا دامن عفت مرا حفظ فرما (از ارتکاب محرمات و زنا) و آنرا عقیف دار، و بپوشان عورت مرا، و بدنم را بر آتش حرام گردان.

محمد گوید: سپس مضمضه (گرداندن آب در دهان) نموده و این دعا را میخواند: «اللهم لقي حجتى يوم ألقاك وأطلق لسانى بذكرك وشكرك» یعنی بار خدایا در روزی که ترا ملاقات میکنم حجتم را بمن تلقین فرما و زبانم را بیاد خودت و شکر خودت آزاد و روان گردان. سپس آن حضرت استنشاق نموده و این دعا را میخواند: «اللهم لا تحرم على ریح الجنة، واجعلني ممن يشم ريحها وروحها وطيبها» یعنی

يُسَمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطَيِّبَهَا». قال: ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ». ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَغْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي، وَالْخُلَّةَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَحَاسِبِي حِسَاباً يَسِيراً». ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُسْرَى فَقَالَ: «اللَّهُمَّ لَا تُغْطِنِي كِتَابِي بِيَسَارِي، وَلَا تَجْعَلَهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُقِّي، وَأَعُوذُ بِكَ [رَبِّي] مِنْ مُقَطَّعَاتِ الثَّيَرَانِ». ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ»، ثُمَّ مَسَحَ رِجْلَيْهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ، وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي [يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ].

بار خدایا بوی بهشت را بر من حرام نگردان و مرا از کسانی قرار ده که بوی آن و نسیم آن و عطر آنرا (با شامۀ خود) حس می‌کنند. راوی گوید: سپس روی خود را شسته و این جملات را میگفت: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» یعنی: خداوندا روزی که رویها (از بدکرداران) در آنروز سیاه میشود روی مرا سفید گردان و روزی که رویها (مؤمنین و صالحین) در آنروز سفید میگردد روی مرا سیاه مگردان. سپس دست راست خود را شسته و این دعا را میخواند «اللَّهُمَّ أَغْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي، وَالْخُلَّةَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي، وَحَاسِبِي حِسَاباً يَسِيراً» یعنی خداوندا نامه عمل مرا بدست راست من ده، و برکۀ اقامت ابدی در بهشت را بدست چپم، و مرا با حسابی آسان مورد حساب کشی قرار ده. سپس دست چپ خود را شسته و این دعا را میخواند: «اللَّهُمَّ لَا تُغْطِنِي كِتَابِي بِيَسَارِي وَلَا تَجْعَلَهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُقِّي، وَأَعُوذُ بِكَ [رَبِّي] مِنْ مُقَطَّعَاتِ الثَّيَرَانِ» یعنی: بار خدایا نامه عمل مرا بدست چپم مده و آنرا زنجیر بر گردنم مساز و بتو پناه می‌آورم [ای پروردگار من] از آن پراهنها که از آتش ساخته شده است. سپس سر خود را مسح نموده و میگفت: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ». یعنی بار خدایا (جامۀ) رحمتت و برکات و بخشایشت را بر من بپوشان و مرا با آنها فرا گیر. سپس دو پای خود را مسح نموده و این دعا را میخواند: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ، وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي [يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ]». یعنی خداوندا قدمهای مرا بر صراط ثابت و استوار دار در آنروز که قدمها در آن میلغزد، و سعی و کوشش مرا در آن

ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَتَنَظَّرَ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ مَنْ تَوَضَّأَ مِثْلَ وُضُوءِي وَقَالَ مِثْلَ قَوْلِي خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكًا يُقَدِّسُهُ وَيُسَبِّحُهُ وَيُكَبِّرُهُ، فَيَكْتُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثَوَابَ ذَلِكَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۸۵- و «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَوَضَّأَ لَمْ يَدْعُ أَحَدًا يَضْبُ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِمَ لَا تَدْعُهُمْ يَضُبُّونَ عَلَيْكَ الْمَاءَ؟ فَقَالَ: لَا أُحِبُّ أَنْ أَشْرِكَ فِي صَلَاتِي أَحَدًا».

وَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا».

۸۶- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَسَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّعْلَيْنِ وَلَمْ يَسْتَبْطِنِ الشَّرَاكَيْنِ».

۸۷- وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا تَوَضَّأَ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَأَكْبَرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَقَاهِرِ لِمَنْ فِي السَّمَاءِ، وَقَاهِرِ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ،

چیز قرار ده که ترا از من خشنود و راضی میسازد [ای صاحب شکوه و بزرگواری]، سپس آنحضرت سر خود را بلند نموده و به محمد نگریست و فرمود: ای محمد هر کس همانند وضوی من وضو گرفت و مثل گفتار من گفت خدای تبارک و تعالی از هر قطره ای از قطرات آب وضوی او فرشته ای بیافریند که تقدیس و تسبیح و تکبیر او گوید، و خداوند ثواب و پاداش همه آنها را تا روز قیامت برای وی خواهد نوشت.

۸۵- و امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامیکه وضو میگرفت نمیگذاشت کسی آب را بدست او ریزد، بآنحضرت عرض شد: ای امیرمؤمنان چرا نمیگذاری که ایشان بر دست تو آب ریزند؟ آنحضرت فرمود: دوست ندارم کسی را در نمازم شریک بگیرم. و خدای تبارک و تعالی فرموده است: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» یعنی: هر کس را امید به دیدار پروردگار بود، باید عملش صالح باشد و شریک نگرداند با خدا هیچکس را در پرستش. (کهف: آیه ۱۱۰).

۸۶- و امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام نعلین عربی بر پامش میکشید و دست به زیر تسمه های نعلین نمیزد.

۸۷- و امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامیکه وضو میگرفت میفرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا، وَأَحْيَا قَلْبِي بِالْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ تُبِّ عَلَيَّ وَظَهَّرْنِي وَأَقْضِ لِي بِالْحُسْنَى، وَأَرِنِي كُلَّ الَّذِي أُحِبُّ، وَافْتَحْ لِي بِالْخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ».

(باب حدّ الوضوء وترتیبہ و ثوابہ)

۸۸- قَالَ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنٍ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَخْبِرْنِي عَنْ حَدِّ الْوَجْهِ الَّذِي يَتَّبَعُنِي أَنْ يُوضَأَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، فَقَالَ: الْوَجْهُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ وَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِغُسْلِهِ الَّذِي لَا يَتَّبَعُنِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرِيدَ عَلَيْهِ وَلَا يَنْقُصَ مِنْهُ».

بِاللَّهِ وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَأَكْبَرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَقَاهِرُ لَمَنْ فِي السَّمَاءِ، وَقَاهِرُ لَمَنْ فِي الْأَرْضِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا، وَأَحْيَا قَلْبِي بِالْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ تُبِّ عَلَيَّ وَظَهَّرْنِي وَأَقْضِ لِي بِالْحُسْنَى، وَأَرِنِي كُلَّ الَّذِي أُحِبُّ، وَافْتَحْ لِي بِالْخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ» یعنی: استعانت میجویم از نام خداوندی که جمیع کمالات مخصوص اوست و به یاری و یاورى او شروع میکنم و نیکوترین نامها از اوست و بزرگترین نامها نام اوست، او بر هر که در آسمان است غالب است و نیز بر هر که در زمین بوده چیره است. حمد مخصوص اوست که هر چیز زنده ای را از آب قرار داد، و قلب مرا با ایمان زنده ساخت، بارخدا یا بر من بخش و مرا پاک ساز و عاقبتم را بهر چه خوب و نیکوست مقدر فرما و هر آنچه را که محبوب منست بمن بنما (یعنی این حاجاتم را روا گردان) و در همه خوبیها را از سوی خود بر من بگشا ای شنوا و استجابت کننده دعا.

(حدّ اعضای وضو و ترتیب بجا آوردن و پاداش آن)

۸۸- زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنٍ بِهِ إِمَامُ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرْضَ كَرَدَ: مِنْ حَدِّ شِسْتَن صُورَتِ دَرِ وَضُوءِ بَآئِمَقْدَارِی كِه خدای عَزَّوَجَلَّ مَقَرَّر فرموده مرا آگاه ساز، آنحضرت فرمود: حَدِّ آن صورتی كِه خدا فرموده و شستن آنرا دستور داده و كسی را روا نیست كِه بَآن بیافزاید یا از آن كم نماید- كِه اگر بر آن افزود پاداشی نمیسرد و اگر از آن كم گذاشت گناه كرده است- آن مقداری است كِه انگشت میانه و ابهام (شست) پیرامون آنرا بگیرد بطور قوس وار از رستنگاه موی سر تا گونه، و آنچه این دو انگشت قوس وار از صورت میگیرد، روی محسوب میشود و بیرون از آن جزء وجه و روی

إِنْ زَادَ عَلَيْهِ لَمْ يُوجَرْ وَإِنْ نَقَصَ مِنْهُ أُثِمَ - مَادَارَتْ عَلَيْهِ الْوُسْطَىٰ وَالْإِبْهَامُ مِنْ قِصَاصِ شَعْرِ الرَّأْسِ إِلَى الدَّقَنِ وَمَاجَرَتْ عَلَيْهِ الْإِصْبَعَانِ مُسْتَدِيرًا فَهُوَ مِنَ الْوَجْهِ وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ الْوَجْهِ، فَقَالَ لَهُ: الصَّدْعُ مِنَ الْوَجْهِ؟ فَقَالَ: لَا، قَالَ زُرَّارَةُ: قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَا أَحَاطَ بِهِ الشَّعْرُ؟ فَقَالَ: كُلُّهَا أَحَاطَ بِهِ مِنَ الشَّعْرِ فَلَيْسَ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَطْلُبُوهُ وَلَا يَبْتَخُوا عَنْهُ وَلَكِنْ يُجْرَى عَلَيْهِ الْمَاءُ».

وَحَدُّ غَسْلِ الْيَدَيْنِ مِنَ الرِّفْقِ إِلَى أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ، وَحَدُّ مَسْحِ الرَّأْسِ أَنْ تَمْسَحَ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ مَضْمُومَةٍ مِنْ مُقَدِّمِ الرَّأْسِ، وَحَدُّ مَسْحِ الرَّجُلَيْنِ أَنْ تَضَعُ كَفَّيْكَ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْكَ وَتَمُدَّهُمَا إِلَى الْكَعْبَتَيْنِ، فَتَبْدَأَ بِالرَّجْلِ الْيُمْنَى فِي الْمَسْحِ قَبْلَ الْيُسْرَى وَيَكُونُ ذَلِكَ بِمَا بَقِيَ فِي الْيَدَيْنِ مِنَ السَّادَاةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُجَدِّدَ لَهُ مَاءً، وَلَا تُرَدُّ الشَّعْرُ فِي غَسْلِ الْيَدَيْنِ وَلَا فِي مَسْحِ الرَّأْسِ وَالْقَدَمَيْنِ.

۸۹- وقال أبو جعفر عليه السلام: «تَابِعْ بَيْنَ الْوُضُوءِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

نیست، زرارہ از آنحضرت پرسید: صدغ (شقیقہ یا گیجگاہ) ہم جزء روی است؟ آنحضرت فرمود: نہ، زرارہ گوید: عرض کردم: نظر شما در مورد آنچه کہ موی صورت آنرا فرا گرفته چیست؟ فرمود: ہر آنچه موی آنرا پوشانیدہ پی جوئی آن و رسانیدن آب بزیر موی بر بندگان لازم نیست. (آبرا بہ زیر مو بہ پوست رسانیدن واجب نیست) ولکن باید آبرا بر ظاہر آن جاری ساخت.

وحد شستن دو دست از آرنج تا سر انگشتان است، وحد مسح سر عبارت است از مسح با سه انگشت چسبیده بہم از جلوی سر، وحد مسح دو پا عبارت است از آنکہ دو کف دست خود را بر سر انگشتان پایت قرار دہی و آنها را بہ سوی کعبین بکشی و مسح پای راست را پیش از پای چپ شروع میکنی و این مسح (سرو پا) با مقداری از تری کہ در دست باقیمانده بدون آنکہ دوبارہ بآن آب بزنی صورت میگیرد، و در شستن دستہا و مسح سرو پاها موی را برنگردان.

شارح گوید: «ظاہر این کلام وجوب مسح پا بتمام کف دست است و این فتوی مضمون روایت بزنتی است از حضرت رضا علیہ السلام، ولی مشہور کفایت مسح المسمی است یعنی آنمقدار کہ بگویند مسح واقع شدہ با یک انگشت یا دو انگشت یا بیشتر».

إِنْدَا بِالْوَجْهِ ثُمَّ بِالْيَدَيْنِ، ثُمَّ امْسَحْ بِالرَّأْسِ وَالرَّجْلَيْنِ، وَلَا تُقَدِّمَنَّ شَيْئًا بَيْنَ يَدَيْ شَيْءٍ يُخَالِفُ مَا أُمِرْتَ بِهِ، فَإِنْ غَسَلْتَ الذَّرَاعَ قَبْلَ الْوَجْهِ فَأَبْدَأْ بِالْوَجْهِ وَأَعِدْ عَلَى الذَّرَاعِ وَإِنْ مَسَحْتَ الرَّجْلَ قَبْلَ الرَّأْسِ فَاْمْسَحْ عَلَى الرَّأْسِ ثُمَّ أَعِدْ عَلَى الرَّجْلِ، إِنْدَا بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ».

وَكَذَلِكَ فِي الْأُذَانِ وَالْإِقَامَةِ، فَأَبْدَأْ بِالْأَوَّلِ فَالْأَوَّلِ، فَإِنْ قُلْتَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ قَبْلَ الشَّهَادَتَيْنِ تَشْهَدْتَ ثُمَّ قُلْتَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ.

۹۰- وَرُوِيَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ فَيَمَنْ بَدَأَ بِغَسْلِ يَسَارِهِ قَبْلَ يَمِينِهِ «أَنَّهُ يُعِيدُ عَلَى يَمِينِهِ ثُمَّ يُعِيدُ عَلَى يَسَارِهِ»، وَقَدْ رُوِيَ «أَنَّهُ يُعِيدُ عَلَى يَسَارِهِ».

۹۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اغْسِلْ بِذَلِكَ مِنَ الْبَوْلِ مَرَّةً، وَمِنْ الْغَائِطِ

۸۹- و امام باقر علیه السلام فرمود: افعال وضو را پی در پی انجام ده چنانکه خداوند عزوجل فرمود: اوّل از روی شروع کن سپس دو دست را بشوی و بعد سر و پاها مسح کن و هرگز هیچ عضوی را مقدم بر عضوی واقع مساز که آنچه را بدان مأمور بوده ای مخالفت کرده باشی، و اگر دست را پیش از روی شستی پس با شستن روی شروع کن و شستن دست را تکرار کن، و اگر پای را پیش از سر مسح کردی پس بر سر خود مسح کن سپس مسح پا را تکرار کن، همانطور شروع کن که خداوند فرموده و همچنین است در اذان و اقامه، پس شروع کن بآنچه اول است و هر چه مقدم است بگو، و اگر حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ را پیش از شهادتین (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ) گفتی، باید شهادتین را بگویی و بعد «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» را بگویی. (یعنی آن گفته اول را که نادرست بوده رها میکنی و مجدداً از ابتدا همانطور که مقرر شده میگویی).

۹۰- و در حدیث دیگری روایت شده در مورد کسی که شستن دست چپ خود را پیش از دست راستش شروع کند باید برگردد دست راست را بشوید و بعد دوباره دست چپ را بشوید، و نیز روایت شده است که دست چپ را هم باز بشوید. (یعنی دوبار دست چپ را بشوید کافیست).

۹۱- امام صادق علیه السلام فرمود: دست خود را که از بول نجس شده یکبار، و از غائط دوبار، و از جنابت و منی سه بار بشوی.

مَرَّتَيْنِ وَمِنْ الْجَنَابَةِ ثَلَاثًا».

۹۲- وقال الصادق عليه السلام: اغِسل يَدَكَ مِنَ السَّوْمِ مَرَّةً.

وَمَنْ كَانَ وَضُوؤُهُ مِنَ السَّوْمِ وَنَسِيَ [أَنْ يَغْسِلَ يَدَهُ] فَأَدْخَلَ يَدَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهَا فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَضَبَّ ذَلِكَ الْمَاءَ وَلَا يَسْتَعْمِلَهُ، فَإِنْ أَدْخَلَهَا فِي الْمَاءِ مِنْ حَدَثِ الْبَوْلِ وَالْغَائِطِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهَا نَامِيًا فَلَا بَأْسَ بِهِ. إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي يَدِهِ قَذَرٌ يُنَجِّسُ الْمَاءَ.

وَالْوُضُوءُ مَرَّةً مَرَّةً، وَمَنْ تَوَضَّأَ مَرَّتَيْنِ لَمْ يُؤْجِزْ وَمَنْ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا فَقَدْ أَبْدَعَ، وَمَنْ مَسَحَ بِأُظُنِّ قَدَمَيْهِ فَقَدْ تَبَعَ وَسَوَّاسَ الشَّيْطَانِ.

۹۳- وقال أمير المؤمنين عليه السلام: «لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمَسُّعُ ظَاهِرَ قَدَمَيْهِ لَطَمَنْتُ أَنْ بَاطِنُهَا أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ ظَاهِرِهَا».

۹۲- امام صادق عليه السلام فرمود: وقتی از خواب برخاستی (و اراده وضو داشتی) یکبار دست را بشوی. مترجم گوید: «این حدیث مربوط به هنگامی است که شخص قصد داخل کردن دست را در ظرف آب داشته باشد».

و کسی که تجدید وضوی او به سبب خواب باشد (وضویش را خواب باطل کرده باشد) اگر دستش قبلاً آلوده بوده و فراموش کند که دست خود را بشوید و آنرا در آبی (کمتر از گُر) فروبرد، بر او واجب است که آن آبر مورد استفاده قرار نداده و دور ریزد، و چنانچه بعد از حدث بول و غائط (یعنی تجدید وضویش بسبب حدث بوده) دستش را قبل از شستن از روی فراموش در آبی (کمتر از گُر) فرو کرد، باکی بر او نیست. مگر آنکه در دستش نجاستی باشد که آبر نجس کند.

و وضوی یکبار یکبار است (یعنی هر عضوی را یکبار بشوید) و کسی که دو بار بهر عضو وضو ساخت مزدی نمیبرد، و کسی که عضو را سه بار وضو بگیرد، پس بدعت گذارده است، و کسیکه کف و درون پاهایش را مسح کند بدنبال وسوسه شیطان رفته است.

۹۳- و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر چنین نبود که من دیده باشم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پشت پاهایش را مسح میفرمود حتماً گمان میکردم که داخل و

وَمَنْ كَانَ فِي الْمَوَاضِعِ الَّتِي يَجِبُ عَلَيْهَا الْوُضُوءُ قَرْحَةً أَوْ جَرَاخَةً أَوْ دَمَامِيلًا
وَلَمْ يُؤْذِهِ حَلُّهَا، فَلْيَحْلِلْهَا وَلْيَغْسِلْهَا، وَإِنْ أَضْرَبَهُ حَلُّهَا، فَلْيَمْسَحْ يَدَهُ عَلَى الْجَبَائِرِ
وَالْقُرُوجِ وَلَا يَحْلِلْهَا وَلَا يَقْبِثْ بِجِرَاحَتِهِ.

۹۴- وَقَدْ رَوَى فِي الْجَبَائِرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «يَغْسِلُ

مَا حَوَّلَهَا».

وَلَا يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْعِمَامَةِ وَلَا عَلَى الْقَلَنْشُورِ وَلَا عَلَى الْخُفَّيْنِ وَ-
الْجَوْرَبَيْنِ إِلَّا فِي حَالِ التَّقِيَّةِ وَالْخِيفَةِ مِنَ الْعَدُوِّ أَوْ فِي ثَلَجٍ يُخَافُ فِيهِ عَلَى الرَّجُلَيْنِ،
تُقَامُ الْخُفَّانِ مَقَامَ الْجَبَائِرِ فَيَمْسَحُ عَلَيْهَا.

۹۵- وَقَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ثَلَاثَةٌ لَا أَنْتَى فِيهَا أَحَدًا: شُرْبُ الْمُسْكِرِ،

وَالْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ، وَمُتَعَةُ الْمَخْجِ».

کف پاها سزاوارتر از پشت آنها به مسح کشیدن است. (اگر وضوی رسول خدا (ص)
را ندیده بودم مثل دیگر مردمان عاقله، فکر میکردم کف پا بمسح کردن سزاوار است).
و هرگاه در مواضع وضوی شخصی (مواضعی که شستن آن در وضو واجب است)
زخمی یا دملی یا جراحی باشد که باز کردن آنها اذیتی با و ندارد پس باید برای وضو
آنها بگشاید و بشوید. و اگر باز کردن آنها برای او زیان دارد باید دستش را بر جبائر
(یعنی روی همان پانسمان، گچ گرفتگی و یا لایه ای که روی زخم است) مسح
نماید، و آنها نگشاید (لایه را برنگیرد) و آزاری به جراحتش نرساند.

۹۴- در مورد جبائر از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آنحضرت

فرمود: دور و اطراف آن شسته میشود.

و مسح سر بر عمامه و کلاه جائز نیست، و همچنین جائز نیست بر موزه ها و
جورابها مگر در حال تقیه و ترس از دشمن، و یا در برف و یخ که ترس از زیان پاها
باشد که در این حال پای افزار بمنزله جبیره است پس بر آنها مسح میشود.

۹۵- و عالم (یعنی امام صادق) علیه السلام فرمود: سه چیز است که در آنها من

از هیچکس تقیه نمیکم: نوشیدن نوشابه مستی آور، مسح بر پای افزار، و حج تمتع.

شارح گوید: «چون حرمت مستی آور و وجوب مسح پا و حج تمتع ظاهر قرآنست
و میان بزرگان عاقله هم این مسائل اختلافی است و بسیاری از دانشمندان آنها در این

۹۶- وَرَوَتْ عَائِشَةُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: «أَشَدُّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ رَأَى وُضُوئَهُ عَلَى جِلْدٍ غَيْرِهِ».

۹۷- وروى عنها أنها قالت: «لَيْسَ أَمْسَحَ عَلَى ظَهْرِ عَيْرٍ بِالْفَلَاةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَمْسَحَ عَلَى خُفِّي».

وَلَمْ يُعْرِفْ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خُفٌّ إِلَّا خُفًّا أَهْدَاهُ لَهُ النَّجَاشِيُّ، وَكَانَ مَوْضِعُ ظَهْرِ الْقَدَمَيْنِ مِنْهُ مَشْقُوقًا، فَمَسَحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى رِجْلَيْهِ وَعَلَيْهِ خُفَّاهُ، فَقَالَ النَّاسُ: إِنَّهُ مَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ. عَلَى أَنَّ الْحَدِيثَ فِي ذَلِكَ غَيْرُ صَحِيحِ الْإِسْنَادِ.

۹۸- وَسُئِلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ خُفُّهُ مُخْرِقًا فَيَدْخُلُ يَدَهُ وَيَمْسَحُ ظَهْرَ قَدَمَيْهِ أَنْبَازِيَهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ».

احکام عقاید امامیه را دارند لذا تقیه در اینجا معنی ندارد».

۹۶- عائشه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمود: پر حسرت ترین مردم در روز قیامت کسی است که وضوی خود را بر پوست موجود دیگری ببیند. (یعنی بر موزه و کفش مسح کند).

۹۷- و باز از عایشه روایت شده که او گفت: اگر من بر پشت خر وحشی که در بیابان است مسح کشم برای من خوشایندتر از آنست که بر کفش و پایموزه مسح کنم. و برای پیامبر صلی الله علیه و آله پای افزاری جز کفش سبک و راحتی که پادشاه حبشه بآنحضرت برسم هدیه داده بود شناخته نشده است، که قسمت پشت دو پای آن شکافته بود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله بر پاهای خود در حالیکه پای افزار خویش را بپاداشت مسح کشید، و مردم گفتند: همانا آن حضرت بر پای افزار خود مسح کشید با آنکه حدیث درباره کشیدن مسح بر موزه اسنادش صحیح نیست.

شارح گوید: «زیرا این حدیث را ابوداود با سند خود از دلهم بن صالح نقل کرده، و ابن معین که از بزرگان علما و رجالیین آنهاست او را تضعیف کرده و ابن حبان عالم معروف رجالی، حدیث او را منکر و ناشناخته تلقی کرده است».

۹۸- از موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال شد در مورد مردی که پای افزارش دریده شده و دست خود را درون آن نموده و پشت پاهایش را مسح میکند، آیا برای او

۹۹- وسئل أبو الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام «عن رجلٍ قُطِعَتْ يَدُهُ مِنَ الْمِرْقَى كَيْفَ يَتَوَضَّأُ؟ قَالَ: يَغْسِلُ مَا بَقِيَ مِنْ عَضِدِهِ» وكذلك رُوي في قَطْعِ الرَّجْلِ.

وإذا تَوَضَّأَتِ الْمَرْأَةُ أَلَقَتْ قِنَاعَهَا عَنْ مَوْضِعِ مَسْحِ رَأْسِهَا فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَالْمَغْرِبِ وَتَمَسَّحَ عَلَيْهِ، وَيُجْزِيهَا فِي سَائِرِ الصَّلَوَاتِ أَنْ تُدْخِلَ إصْبَعَهَا فَتَمَسَّحَ عَلَى رَأْسِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَلْقَى [عِنَهَا] قِنَاعَهَا.

۱۰۰- وقال الرضا عليه السلام «فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ^(۱) عَلَى النَّاسِ فِي الْوُضُوءِ أَنْ تَبْدَأَ الْمَرْأَةُ بِسَاطِنِ ذِرَاعِهَا، وَالرَّجُلُ بِظَاهِرِ الذَّرَاعِ».

۱۰۱- وقال الصادق عليه السلام: «مَنْ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَى وَضُوئِهِ فَكَأَنَّمَا اغْتَسَلَ».

درست است؟ آنحضرت فرمود: آری.

۹۹- از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدند: مردی که دست او از آرنج بریده شده چگونه وضو بگیرد؟ فرمود: آنچه که از بازویش باقیمانده می شوید. و همینطور روایت شده درباره قطع پا.

و هرگاه زنی وضو بگیرد مَقْنَعَهُ خود را از جای مسح سرش در نماز صبح و شام بردارد و بر آن محل مسح کشد، و در سایر نمازها همین کافی است که انگشت خود را زیر مَقْنَعَهُ داخل سازد و بر سرش مسح کشد بدون اینکه مَقْنَعَهُ را [از سر] بردارد. شارح گوید: «این دستور برای حفظ حجاب زن است که در تاریکی شب برای وضو مَقْنَعَهُ را بردارد، و در روز روشن بر ندارد».

۱۰۰- امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل بر مردمان چنین مقرر ساخته است که در وضو زن از درون دست شروع بکند و مرد از پشت دست. (یعنی مرد باید برای وضو به برآمدگی آرنج آب ریزد و زن از گودی داخل آرنج).

۱۰۱- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس نام خدا «بسم الله» را هنگام وضویش بکاربرد ثوابش مانند آنست که غسل کرده باشد.

(۱) فرض در اینجا بمعنی سنت مؤکده است * یعنی مستحب است .

۱۰۲- وَرَوَى «أَنَّ مَنْ تَوَضَّأَ قَدْ كَرَّاسَمَ اللَّهُ ظَهَرَ جَمِيعُ جَسَدِهِ، وَكَانَ الْوُضُوءُ إِلَى الْوُضُوءِ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا مِنَ الذُّنُوبِ، وَمَنْ لَمْ يُسَمِّ لَمْ يَطْهَرْ مِنْ جَسَدِهِ إِلَّا مَا أَصَابَهُ الْمَاءُ».

۱۰۳- وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «مَنْ تَوَضَّأَ لِلْمَغْرَبِ كَانَ وَضُوءُهُ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فِي نَهَارِهِ مَا خَلَا الْكَبَائِرَ، وَمَنْ تَوَضَّأَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ كَانَ وَضُوءُهُ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فِي لَيْلَتِهِ إِلَّا الْكَبَائِرَ».

۱۰۴- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «افْتَحُوا عُيُونَكُمْ عِنْدَ الْوُضُوءِ لَعَلَّهَا لَا تَرَى نَارَ جَهَنَّمَ».

۱۰۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ تَوَضَّأَ وَتَمَنَّدَ كَتَبَ [الله] لَهُ حَسَنَةً، وَمَنْ تَوَضَّأَ وَلَمْ يَتَمَنَّدْ حَتَّى يَجِفَّ وَضُوءُهُ كَتَبَ [الله] لَهُ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً».

۱۰۲- و روایت شده است که هر کس وضو بسازد و نام خدا را یاد کند یا «بسم الله» بگوید تمام بدنش پاک می شود و از این وضو تا وضوی دیگر کفاره گناهان بین دو وضو خواهد بود، و هر کس نام خدا را نبرد از بدنش جز آن مقدار که آب بآن رسیده پاک نمی شود. (یعنی فقط آلودگی ظاهری را پاک ساخته چون قصد قربت نداشته و پاکی معنوی نیافته است).

۱۰۳- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: هر کس برای مغرب وضو بگیرد، آن وضو کفاره گناهانی که در آن روز از او سر زده باشد خواهد بود، جز گناهان کبیره، و هر کس برای نماز صبح وضو بگیرد، کفاره گناهانش که در شب واقع شده است خواهد شد مگر گناهان کبیره.

۱۰۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چشمان خود را بهنگام وضو گرفتن باز نگه دارید، باشد که آنها آتش جهنم را نبینند.

۱۰۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس وضو بگیرد و آب وضو را با دستمال یا دستاری خشک کند [خداوند] برایش یک حسنه مینویسد، و کسی که وضو بگیرد و آب وضویش را با چیزی خشک نکند تا خود خشک شود [خداوند] برای او سی حسنه مینویسد.

وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ بِوُضُوئِهِ وَاحِدٍ صَلَوَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ كُلِّهَا مَا لَمْ يُخْدِثْ، وَكَذَلِكَ يَتِمُّ وَاحِدٌ مَا لَمْ يُخْدِثْ أَوْ يُصْبَ مَاءً.

۱۰۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا تَوَضَّأَ الرَّجُلُ فَلْيَصْفُقْ وَجْهَهُ بِالْمَاءِ فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ نَاعِماً فَرَزَعٌ وَاسْتَيْقَظَ، وَإِنْ كَانَ الْبَرْدُ فَرَزَعٌ فَلَمْ يَجِدِ الْبَرْدَ». فَإِذَا كَانَ مَعَ الرَّجُلِ خَاتَمٌ فَلْيَدْوَرِّهُ فِي الْوُضُوءِ، وَيُحَوِّلْهُ عِنْدَ الْغُسْلِ.

۱۰۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَإِنْ نَسِيتَ حَتَّى تَقُومَ مِنَ الصَّلَاةِ فَلَا أَمْرَكَ أَنْ تُعِيدَ».

وَإِذَا اسْتَيْقَظَ الرَّجُلُ مِنْ نَوْمِهِ وَلَمْ يَيْسَلْ فَلَا يُدْخِلْ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا فَإِنَّهُ لَا يَذَرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ.

وَزَكَاةُ الْوُضُوءِ أَنْ يَقُولَ الْمُتَوَضِّئُ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ

و اشکالی ندارد که شخص با یک وضو نمازهای شب و روز جمعی را بجا آورد تا زمانی که حدیثی از او سر نزده باشد، و همچنین است حکم یک تیمم که با آن نمازهای متعدد بجا آورند تا زمانی که حدیثی واقع نشده و یا بآب نرسیده باشند.

۱۰۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی شخص وضو میگیرد باید با آب بصورت خود بزند که اگر خواب آلود بود یکه خورده خواب از سرش بپرد و اگر آب سرد بود یکه بخورد و سرما را حس نکند.

و اگر بدست شخص انگشتی بود هنگام وضو باید آنرا بگرداند و در وقت غسل از دست خارج سازد تا آب به آن محل برسد.

۱۰۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: و اگر فراموش کردی (گرداندن یا بیرون آوردن انگشتی را هنگام وضو یا غسل) و یا در نیاوردی تا وقتی که به نماز وارد شدی، ترا به اعاده آن امر نمیکنم.

و هرگاه شخص از خواب برخاست و بول نکرد، پس دست خود را داخل ظرف آب نکند تا دستش را بشوید، چونکه نمیداند دستش شب را چگونه بروز آورده است. (یعنی دستش در خواب با کجا تماس گرفته).

و زکاة وضو آنست که وضو گیرنده بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلَاةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةِ» بار خدایا من تمام و بدون نقص بودن وضو و همچنین

الصَّلَاةِ وَتَمَامَ رِضَايِكَ وَالْجَنَّةِ» فَهَذَا زَكَاةُ الْوُضُوءِ.

(بَابُ السَّوَالِ)

۱۰۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَا زَالَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوصِينِي بِالسَّوَالِ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَخْفِيَ أَوْ أُدْرِدَ، وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ، وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالْمَمْلُوكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَضْرِبُ لَهُ أَجَلًا يُعْتَقُ فِيهِ».

وَفِي خَيْرٍ آخَرَ «وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعُنِي ظِلُّهَا».

۱۰۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّوَالِ وَالْحِجَامَةِ وَالْخِلَالِ».

۱۱۰- وَقَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «أَكَلُ الْأَشْنَانِ يُذِيبُ الْبَدَنَ،

تمام بودن نماز را و کمال رضا و خشنودی نور و بهشت را از تو میطلبم. پس این زکات وضوی اوست. (زکات مال خالص کردن آن، و زکات عبادات ذکرى به قصد تقرب به پروردگار و عمل را صحیح و کامل بجا آوردن است).

(بَابُ مَسْوَاكِ كَرْدَنِ)

۱۰۸- رَسُولُ خِدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: پيوسته جبرئیل مرا بمسواک کردن سفارش مینمود تا جائیکه از شدت مسواک ترسیدم که در دهانم دندان نماند (یا دندانهایم را بریزم) و آنقدر نسبت به همسایه سفارش نمود تا جائیکه گمان کردم که عاقبت برای همسایه ارث قرار خواهد داد، و چندان بغلام و کنیز سفارش فرمود تا آنجا که گمانم آن شد که عاقبت مدتی را معین خواهد کرد که پس از آن مدت آزاد خواهند شد.

و در خبر دیگر آمده: و آنقدر جبرئیل پیایی نسبت به زن و همسایه سفارش کرد که پنداشتم طلاق او روا نیست.

۱۰۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام مسواک و حجامت و خلل را (آلات اینها یا بعنوان سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله) با خود از آسمان آورد.

۱۱۰- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: خوردن اشنان بدن را میگذارد و

وَالْتَدَلُّكَ بِالْخَزَفِ يُبْلِي الْجَسَدَ، وَالسَّوَاكُ فِي الْخَلَاءِ يُورِثُ الْبَحْرَ».

۱۱۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَزْبَعُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: التَّعَطُّرُ، وَالسَّوَاكُ، وَالتَّسَاءُ، وَالْحِنَاءُ».

۱۱۲- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ فَطَهَّرُوهَا بِالسَّوَاكِ».

۱۱۳- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ وُضُوءِ كُلِّ صَلَاةٍ».

۱۱۴- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «السَّوَاكُ شَطْرُ الْوُضُوءِ».

۱۱۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: -لَمَّا دَخَلَ النَّاسُ فِي الْيَمِينِ أَفْوَجًا أَتَتْهُمْ الْأَزْدُ-: أَرْفَهَا قُلُوبًا، وَأَعْذِبَهَا أَفْوَاهًا، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَرْفَهَا قُلُوبًا عَرَفْنَاهُ فَلِمَ صَارَتْ أَعْذِبَهَا أَفْوَاهًا؟ فَقَالَ: إِنَّهَا كَانَتْ تَشْتَاكُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ».

تحلیل میبرد (گویا برای رفع رطوبت معده خورده میشده)، و چرک گرفتن با سفال بدن را فرسوده و کهنه میکند (طراوت پوست را از بین میبرد)، و مسواک کردن در خلا دهان را بدبو میکند.

۱۱۱- و امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز جزء سنت و روشهای پیامبران است: بوی خوش بکار بردن، مسواک زدن، میل بنکاح زنان و حنا بستن.

۱۱۲- و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «همانا دهانهای شما راههای قرآنست (با آن قرآن میخوانید). پس آنها را با مسواک زدن پاکیزه کنید.

۱۱۳- و پیامبر صلی الله علیه وآله در وصیت های خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی ترا به مسواک زدن بهنگام وضو برای هر نمازی سفارش میکنم.

۱۱۴- و نیز فرمود: مسواک زدن بخشی از وضو است.

۱۱۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه مردم دسته دسته بدین اسلام در میآمدند طایفه اُزد (که از قبائل یمن است آمدند رسول خدا فرمود:)، آمدند در حالیکه دلهایشان از دیگران رقیق تر و دهانهایشان خوشتر و تازه تر بود. پس عرض شد: ای رسول خدا اینکه دلهایشان رقیق تر از دیگرانست برایمان معلوم شد، اما برای چه دهانهایشان خوشتر از دیگران است؟ آنحضرت فرمود: زیرا که ایشان در زمان

۱۱۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِكُلِّ شَيْءٍ ظُهُورٌ وَظُهُورُ الْفَمِ السَّوَاكُ».

۱۱۷- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ

يُكْثِرُ السَّوَاكَ وَلَيْسَ بِوَاجِبٍ فَلَا يَضُرُّكَ تَرْكُهُ فِي فَرِطِ الْأَيَّامِ».

وَلَا بَأْسَ أَنْ يَسْتَاكَ الصَّائِمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَيَّ النَّهَارِ شَاءَ. وَلَا بَأْسَ

بِالسَّوَاكِ لِلْمُحْرِمِ، وَيُكْرَهُ السَّوَاكُ فِي الْحَمَامِ لِأَنَّهُ يُورِثُ وَبَاءَ الْأَسْنَانِ، وَالسَّوَاكُ

مِنَ الْحَيْفِيَّةِ وَهِيَ عَشْرُ سُنَنِ: خَمْسٌ فِي الرَّأْسِ وَخَمْسٌ فِي الْجَسَدِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي

الرَّأْسِ فَالْمُضْتَضَّةُ، وَالْإِسْتِنْشَاقُ، وَالسَّوَاكُ، وَقَصُّ الشَّارِبِ، وَالْفَرْقُ يَمْنُ طَوَّلَ

شَعَرِ رَأْسِهِ، وَمَنْ لَمْ يَفْرِقْ شَعَرَ رَأْسِهِ فَرَقَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمِثْثَارٍ مِنْ نَارٍ.

وَأَمَّا الَّتِي فِي الْجَسَدِ: فَالْإِسْتِنْجَاءُ، وَالْخِتَانُ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَقَصُّ الْأَظْفَارِ

وَنَشْفُ الْإِبْطَيْنِ.

جاهلیت نیز مسواک میکرده اند.

۱۱۶- و نیز آنحضرت فرمود: هر چیز را پاک کننده ایست و پاک کننده دهان

مسواک است.

۱۱۷- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا رسول خدا بسیار مسواک میفرمود ولی

واجب نیست و ترک آن در پاره ای از روزها زیانی بتو نمی‌رساند.

و مسواک زدن روزه دار در ماه رمضان هر وقت از روز که بخواهد اشکال ندارد.

و همچنین مسواک زدن برای محرم مانعی ندارد ولی مسواک زدن در حمام مکروه

است زیرا موجب بیماری دندانهاست، و مسواک کردن از سنتهای حضرت ابراهیم

علیه السلام است. و آن ده سنت است: پنج سنت مربوط به اعضای سر و صورت و

پنج سنت مربوط به بدن، و اما آنچه در سر و صورت است عبارت میباشد از آب در

دهان گردانیدن (مضمضه)، آب در بینی کردن و شستن آن (استنشاق) و مسواک

زدن، و گرفتن شارب، و فرق باز کردن برای کسیکه موی سر خود را بلند داشته

است، و هر کس در موی سرش فرق باز نکند خداوند برایش در روز قیامت با آره

آتشین فرق باز مینماید. (یعنی موی سر را چنان نگه‌دارد که مسح سر ممکن نباشد).

و اما آنچه از سنتها که در بدن است: استنجا، ختنه کردن، موی پشت زهار

(پشت عورت) گرفتن، کوتاه کردن ناخنها، و تراشیدن موی زیر بغلها میباشد.

۱۱۸- وَقَالَ الْبَاقِرُ وَالصَّادِقُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «صَلَاةُ رَكْعَتَيْنِ بِسِوَاكَ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بِغَيْرِ سِوَاكَ».

۱۱۹- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّوَاكِ: «لَا تَدْعُهُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَلَوْ أَنَّ ثَمْرَةَ مَرَّةٍ وَاحِدَةً».

۱۲۰- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «اكْتَسَجَلُوا وَتَرَأَ، وَاشْتَاكُوا عَرَضًا».

۱۲۱- «وَتَرَكَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّوَاكَ قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ بِسَنَتَيْنِ، وَذَلِكَ أَنَّ أُسْنَانَهُ ضَعُفَتْ».

۱۲۲- وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَاكُ مَرَّةً يَدِهِ إِذَا قَامَ إِلَى صَلَاةِ اللَّيْلِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى السَّوَاكِ، [فَ] قَالَ: إِذَا خَافَ الصُّبْحَ فَلَا بَأْسَ بِهِ».

۱۱۸- امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده اند: دو رکعت نماز با مسواک زدن بهتر از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک زدن است.

مترجم گوید: «مراد مسواک زدن و دندانها را با مسواک پاکیزه کردن است نه تنها چوب مسواک بدهان بردن و گرداندن و چرک را باقی گذاشتن و منظور مستای مسواک بعمل آوردن میباشد که آن پاکیزه کردن دندانها است، نه تنها اسم بی مستی».

۱۱۹- امام باقر علیه السلام درباره مسواک زدن فرمود: مسواک زدن را ترک نکن بطوری که در سه روز متوالی نزده باشی، اگرچه تنها یکبار بر دندانها بگردانی.

۱۲۰- پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: سرمه را فرد یا طاق بکشید، و مسواک را به عرض دندان بزنید (یعنی عمودی هم مسواک بکنید نه تنها افقی).

۱۲۱- و امام صادق علیه السلام دو سال قبل از وفات مسواک زدن را ترک فرمودند و این دلیل آن بود که دندانهایشان سست شده بود.

۱۱۲- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: درباره شخصی که وقتی برای نماز شب برمیخیزد یکبار با انگشت دستش مسواک میکند، در حالیکه بر مسواک زدن نیز قادر است چگونه است؟ آنحضرت فرمود: اگر ترس از

۱۲۳- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرِهِمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ وُضُوئِهِمْ كُلِّ صَلَاةٍ».

۱۲۴- وَرَوَى «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي السَّوَاكِ لَأَبَاتُوهُ مَعَهُمْ فِي لِحَافٍ».

۱۲۵- وَرَوَى «أَنَّ الْكَعْبَةَ شَكَّتْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا تَلَقَّى مِنْ أَنْفَاسِ الْمُشْرِكِينَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهَا قَرِي يَا كَعْبَةُ، فَإِنِّي مُبَدِّلُكُمْ قَوْمًا يَتَنَظَّفُونَ بِقُضْبَانِ الشَّجَرِ، فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَ عَلَيْهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّوَاكِ».

۱۲۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي السَّوَاكِ اثْنَتَا عَشْرَةَ خِصْلَةً: هُوَمِينَ السُّنَّةِ، وَمَظْهَرَةُ لِقَمٍ، وَمَجْلَاةُ لِلْبَصَرِ، وَيُرْضِي الرَّحْمَنَ، وَيُبَيِّضُ الْأَسْنَانَ، وَيُذْهِبُ بِالْحَفْرِ وَيَشُدُّ اللَّيْثَةَ، وَيُسَهِّلُ الطَّعَامَ، وَيُذْهِبُ بِالْبَلْغَمِ، وَيَزِيدُ فِي

این دارد که صبح شود (و وقت نماز شب بگذرد) اشکالی ندارد.

۱۲۳- پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: اگر بر اقامت سخت و مشقت انگیز نمیشد آنانرا به هنگام وضو برای هر نمازی بمسواک زدن امر میکردم. (یعنی مسواک زدن دندان را در هنگام وضو واجب میساختم).

۱۲۴- و روایت شده که اگر مردم میدانستند در مسواک زدن چه فوایدی است، حتماً شب وقت خوابیدن مسواک را به همراه خود بیستر و زیر لحاف میبردند.

۱۲۵- و روایت شده: که کعبه به خداوند عز و جل از آنچه که از دم و نفسها نامطبوع مشرکان مییافت شکایت کرد، پس خدایتعالی به کعبه وحی فرمود چشمش روشن باد ای کعبه که من برای تو ایشانرا با گروهی عوض میکنم که دهانهای خود را با شاخه درختان پاکیزه میسازند، پس هنگامی که خدای عز و جل حضرت محمد (ص) را برانگیخت جبرئیل روح الامین با مسواک بر آن حضرت نازل شد. (مراد مسواکهای اعراب است که از شاخه نوعی از درختان است که در آن دیار میروید).

۱۲۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: در مسواک زدن دوازده فایده و اثر است: جزء سنت است، و پاکیزه کننده دهان است، روشنی بخش چشم میاشد، و خداوند را خشنود میسازد، دندانها را سفید میکند، و زردی دندان را از بین میبرد، لثه را

الحِفْظُ، وَبُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ، وَتَفَرُّحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ».

باب

(عِلَّةُ الْوُضُوءِ)

۱۲۷- «جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيمَا سَأَلُوهُ أَخْبَرَنَا يَا مُحَمَّدُ لِأَيِّ عِلَّةٍ تُوَضُّأُ هَذِهِ الْجَوَارِحُ الْأَرْتَعُ وَهِيَ أَنْظَفُ الْمَوَاضِعِ فِي الْجَسَدِ؟ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمَّا أَنْ وَشَّوَسَ الشَّيْطَانُ إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَنَا مِنَ الشَّجَرَةِ فَتَنَظَّرَ إِلَيْهَا فَذَهَبَ مَاءُ وَجْهِهِ، ثُمَّ قَامَ وَتَمَشَّى إِلَيْهَا وَهِيَ أَوَّلُ قَدَمٍ مَشَتْ إِلَى الْخَطِيئَةِ ثُمَّ تَنَاوَلَ بِيَدِهِ مِنْهَا مَا عَلَيْهَا فَأَكَلَهُ، فَطَارَ الْحُلِيُّ وَالْحِلَالُ مِنْ خَدَّيْهِ، فَوَضَعَ آدَمُ يَدَهُ عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ وَبَكَى، فَلَمَّا تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى ذُرِّيَّتِهِ تَطْهِيرَ هَذِهِ الْجَوَارِحِ

محکم ساخته، و اشتهای غذا میآورد، بلغم را از بین برده، و حافظه را زیاد میکند، اجر و حسنات را دوچندان کرده، و فرشتگان بدان شادمان میشوند.

(سبب و علت وضو)

۱۲۷- جماعتی از یهود نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آمده و از آنحضرت سؤالاتی کردند و یکی از سؤالات این بود که: ای محمد به چه سبب این چهار عضو را در وضو باید شست. در حالیکه این اعضا یا کیزه‌ترین عضوهاست؟ (منظور از چهار عضو صورت و دو دست و سر و پاهاست که بترتیب مورد شستن و مسح قرار میگیرد). پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: هنگامیکه شیطان آدم علیه السلام را وسوسه کرد حضرت آدم نزدیک آن درخت رفته و بآن درخت نگریست پس آبروی او برفت (شاید منظور این باشد که آب و رنگ او دگرگون شد چون خود را باخت)، سپس برخاست و بسوی آن درخت رفت و این نخستین گامی بود که به راه خطا برداشته شد، پس با دست از میوه آن چید و خورد و زیورها و جامگان زرین که برتن داشت از بدنش پرید و آدم دست خود را برفق سرش نهاد و گریست. و هنگامیکه خداوند عزوجل توبه او را پذیرفت، بر او و بر فرزندان و ذریه او پاک ساختن این اعضاء چهارگانه را واجب

الأربع، فأمر الله عز وجل بغسل الوجه لما نظر إلى الشجرة، وأمره بغسل اليدين إلى المرفقين لما تناول بها، وأمره بمسح الرأس لما وضع يده على أم رأسه، وأمره بمسح القدمين لما مشى بها إلى الخطيئة».

۱۲۸- وَكُتِبَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرضا عَلَيْهِمَا السَّلامُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ فِيمَا كُتِبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ «أَنَّ عِلَّةَ الْوُضوءِ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا صَارَ عَلَى الْعَبْدِ غَسْلُ الْوَجْهِ وَالذَّرَاعَيْنِ وَمَسْحُ الرَّأْسِ وَالْقَدَمَيْنِ فَلِقِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى، وَاسْتِقْبَالِهِ إِيَّاهُ بِجَوَارِحِهِ الظَّاهِرَةِ، وَمُلَاقَاتِهِ بِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ فَيَغْسِلُ الْوَجْهَ لِلسُّجُودِ وَالْخُضُوعِ، وَيَغْسِلُ الْيَدَيْنِ لِيَقْلِبَ بَهَا وَيَرْغَبَ بِهَا وَيَرْهَبَ وَيَسْتَبْتِلُ، وَيَمْسَحُ الرَّأْسَ وَالْقَدَمَيْنِ لِأَنَّهَا ظَاهِرَانِ مَكْشُوفَانِ، يَسْتَقْبِلُ بِهَا كُلَّ حَالَاتِهِ، وَلَيْسَ فِيهَا مِنَ الْخُضُوعِ وَالتَّبَتُّلِ مَا فِي الْوَجْهِ وَالذَّرَاعَيْنِ».

گردانید.

پس خداوند بخاطر آنکه آن درخت نگاه کرد او را امر به شستن صورت فرمود، و چون با دستها میوه را چیده بود وی را به شستن دو دست تا آنجا امر فرمود، و چون دست خود را بر مغز سر نهاده بود او را امر به مسح سرش کرد و بخاطر آنکه با دو پایش به راه خطا گام برداشته بود او را به مسح دو پایش امر فرمود.

۱۲۸- و امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام در پاسخ نامه ای در جواب به پرسشهای محمد بن سنان چنین نوشت: علت وضو که بخاطر آن شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها بر بندگان واجب شده است همانا بپا خاستن در برابر خدای تعالی و روی نمودن بسوی او با اعضای ظاهری و ملاقات همراه با آن اعضاء با فرشتگان نویسنده اعمال است. پس صورت را برای بجا آوردن سجده و حالت خضوع و فروتنی می شوید و دستها را می شوید تا از گناهان پاک و پاکیزه گردد و به این جانب و آن جانب برده بدانها حوائج را درخواست و مسألت نموده و مراتب خوف و ترس خود و اخلاص و از غیر بریدن را معمول دارد. سر و دو پایش را مسح میکشد زیرا آشکار و باز است و در تمام حالات خود همراه با آندو روبرو میشود، ولی آنچه از خضوع و اخلاص و انقطاع از غیر که در دستها و صورت است در آندو نیست پس به مسح سر و پا اکتفا میشود.

باب

* (حُکْمُ جَفَافٍ بَعْضِ الْوُضُوءِ قَبْلَ تَمَامِهِ) *

قال أبي - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ: إِنْ قَرَعْتَ مِنْ بَعْضِ وُضُوءِكَ وَانْقَطَعَ بِكَ الْمَاءُ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُتِمَّهُ فَأُتَيْتَ بِالْمَاءِ فَتَمَّمْ وُضُوءَكَ إِذَا كَانَ مَا غَسَلْتَهُ رَطْبًا، وَإِنْ كَانَ قَدْ جَفَّ فَأَعِدْ وُضُوءَكَ، وَإِنْ جَفَّ بَعْضُ وُضُوءِكَ قَبْلَ أَنْ تُتِمَّ الْوُضُوءَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقَطِعَ عَنْكَ الْمَاءُ فَأَغِيلْ مَا بَقِيَ، جَفَّ وُضُوءُكَ أَوْ لَمْ يَجَفَّ.

باب

* (فِيمَنْ تَرَكَ الْوُضُوءَ أَوْ بَعْضَهُ أَوْ شَكَّ فِيهِ) *

۱۲۹- قال أبو جعفر عليه السلام: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوٍ».

۱۳۰- وَرَوَى «أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَخْبَارِ أَقْعَدَ فِي قَبْرِهِ فَقِيلَ لَهُ: إِنَّا جَالِدُونَ مِائَةَ جَلْدَةٍ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ: لَا أُطِيقُهَا، فَلَمْ يَزَالُوا بِهِ حَتَّى رَدُّوهُ إِلَى

* (حُكْمُ خَشْكِ شَدَنِ أَعْضَاءِ وَضُوءِشِ مِنْ اِتِّمَامِ شَدَنِ أَنْ) *

شیخ صدوق- مصنف کتاب- گوید: پدرم- که خدا از او خشنود باشد- در رساله ای که برای من فرستاده ذکر کرده است: هرگاه پیش از آنکه وضویت را پایان رسانی، آب تمام شد سپس برایت آب آوردند، اگر مواضعی را که شسته ای هنوز خشک نگردیده، وضویت را ادامه داده و تمام کن. و اگر قسمتهای شسته شده قبلی خشک شد، بدون آنکه آب در دست تو تمام شود و هنوز مشغول باشی، باقیمانده وضو را ادامه بده و تمام کن خواه آب وضویت خشک شده باشد خواه نشده باشد. (مراد آنستکه افعال وضو باید پیوسته و بدون وقفه باشد).

* (در مورد کسی که وضو یا قسمتی از افعال وضو را ترک کند یا در آن) *

* (شک کند) *

۱۲۹- امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ نمازی صحیح نیست مگر با طهارت (وضو، غسل و تیمم یا یکی از این سه).

۱۳۰- و روایت شده است که مردی از علما را در قبرش نشانند و باو گفتند: ما تو را صد تازیانه از عذاب خداوند عز و جل میزنیم، گفت: طاقت آنرا ندارم، پس

وَاحِدَةً فَقَالَ: لَا أُطِيقُهَا، فَقَالُوا: لَا بَدَّ مِنْهَا، قَالَ: فَمَا تَجْلِدُونَهَا؟ قَالُوا: نَجْلِدُكَ بِأَنَّكَ صَلَّيْتَ يَوْمًا بِغَيْرِ وُضوءٍ، وَمَرَرْتَ عَلَى ضَعِيفٍ فَلَمْ تَنْصُرْهُ، فَجَلَدُوهُ جَلْدَةً مِنْ عَذَابِ اللَّهِ تَعَالَى فَأَمْتَلًا قَبْرَهُ نَارًا».

۱۳۱- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَمَانِيَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةً، الْعَبْدُ الْآبِقُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ، وَالنَّاسِئُ عَنْ زَوْجِهَا، وَهُوَ عَلَيْهَا سَاخِطٌ، وَمَانِعُ الزَّكَاةِ، وَإِمَامٌ قَوْمٍ يُصَلِّي بِهِمْ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَتَارِكُ الْوُضوءِ، وَالْمَرَأَةُ الْمَذْرُوكَةُ تُصَلِّي بِغَيْرِ خَارٍ، وَالزَّيْنُ وَهُوَ الَّذِي يُدَافِعُ الْبَوْلَ وَالْغَائِظَ، وَالسَّكْرَانُ».

وَتَارِكُ الْوُضوءِ نَاسِيًا مَتَى ذَكَرَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَوَضَّأَ وَيُعِيدَ الصَّلَاةَ.

پیوسته از تعداد تازیانه ها کم میکردند تا آنرا به یک تازیانه رساندند، باز گفت طاقت آنرا ندارم، سپس گفتند: چاره ای از آن نیست، گفت: برای چه آنرا بمن میزنید؟ گفتند: به این دلیل تورا تازیانه میزنیم که روزی بدون وضو نماز گزاردی، و بر ضعیفی مظلوم گذشتی، و او را یاری نکردی. پس تازیانه ای از عذاب خدای تعالی باو زدند و قبرش پر از آتش شد.

مترجم گوید: «بی وضو نماز گزاردن او شاید بجماعت حاضر شده و بدون وضوبه تظاهر اقتدا کرده و الا آنکس که نماز مسفرد را بدون وضو میگذارد مجنون است و بر او تکلیف نیست».

۱۳۱- پیامبر صلی الله وعلیه وآله فرمود: نماز هشت کس مورد قبول خداوند نمیافتد و ایشان عبارتند از: بنده ای که از آقا و مالک خود گریخته باشد، تا زمانی که نزد مولای خود باز گردد، زن نافرمانی که خلاف رضای مشروع شوهر رفتار کند و همسرش بر او خشمگین باشد، کسی که زکات ندهد، پیشوای گروهی (پیشمازی) که با آنان نماز کند و آنان باو و بامامتش راضی نباشند، ترک کننده وضو یا کسی که نماز بی وضو بجا آورد، زن صاحب شعور آزادی که بی مقنعه نماز بخواند، الزبین یعنی کسی که قبل از نماز او را بول و غائط بوده و دفع نکرده پس بهنگام نماز با ناراحتی مدافعه و خودداری از آن مینماید، و بالاخره کسی که در حال مستی نماز کند.

و ترک کننده وضو از روی فراموشی هرگاه که بیاد آورد باید وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

۱۳۲- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ أَشْيَاءَ، السَّهْوُ، وَالْخَطَأُ، وَالنِّسْيَانُ، وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ، وَمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَمَا لَا يُطِيقُونَ، وَالظَّيْرَةُ، وَالْحَسَدُ، وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطَلِقِ الْإِنْسَانُ بِشَفَةِ».

۱۳۳- وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَيُّ مِنْ وَجْهِهِ إِذَا تَوَضَّأَ مَوْضِعَ لَمْ يُصْبِغْهُ الْمَاءُ، فَقَالَ: يُجْزِيهِ أَنْ يَبْلُغَهُ مِنْ بَعْضِ جَسَدِهِ».

۱۳۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ نَسِيتَ مَسَحَ رَأْسِكَ فَأَمْسَحْ عَلَيْهِ وَاعْلَمْ أَنَّ رِجْلَيْكَ مِنْ بَلَّةٍ وَضَوْئِكَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ بَقِيَ فِي يَدِكَ مِنْ نَدَاوَةِ وَضُوءِكَ شَيْءٌ فَخُذْ مِمَّا بَقِيَ مِنْهُ فِي لِحْيَتِكَ وَأَمْسَحْ بِهِ رَأْسَكَ وَرِجْلَيْكَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ لِحْيَةٌ فَخُذْ مِنْ حَاجِبَيْكَ وَأَشْفَارِ عَيْنَيْكَ وَأَمْسَحْ بِهِ رَأْسَكَ وَرِجْلَيْكَ، وَإِنْ لَمْ يَبْقَ مِنْ

۱۳۲- پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: از امت من نه چیز برداشته شده است: (مراد از برداشته شدن گناه وضع مواخذه و عقوبت و گناه وضع تکلیف و گناه عدم تأثیر است) و آنها عبارتند از: سهو، و خطا، و فراموشی، و آنچه بدان وادار شده اند، و آنچه نمیدانند و آنچه بیرون از توان ایشان است، و تفأل بد و حسد یا رشک بردن و اندیشیدن و سوسه آمیز در مورد مردم، مادام که آدمی با لب سخنی نگفته باشد، یا تفکر و سوسه آمیز در مورد خلقت کائنات تا زمانی که سخنی بر لبها جاری نشده باشد. (چون اینها در اختیار انسان نیست ولی نباید واکنشی نشان دهد چون بعمل آوردن در اختیار انسان است).

۱۳۳- و از موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال شد: شخصی وضو گرفته است و موضعی از صورتش باقیمانده که آب بدان نرسیده است، آنحضرت فرمود: کافی است که از تری اعضای دیگر آن موضع را تر کند.

شارح گوید: «ظاهر این خبر سقوط ترتیب است و میتوان گفت در این مورد مخصوص که چنین پیشامدی برای شخص شده ترتیب ساقط است».

۱۳۴- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مسح سرت را فراموش کردی، پس بر آن و بعد بر پاهاى خود از آب وضویت مسح کن، و اگر در دست از رطوبت و تری وضو چیزی باقی نمانده باشد میتوانی از آنچه از تری وضویت در موی صورت و ریش باقی مانده استفاده کنی و با آن سر و پاهاى خود را مسح کنی. و اگر تو را محاسن و موی صورت نیست از تری ابروان و مژه هایت بگیر و با آن سر و پاهاى خود را مسح نما و اگر از تری

بَلَّةٍ وَضُوءُكَ شَيْءٌ أَعَدَّتِ الْوُضُوءَ».

۱۳۵- وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ نَسِيَ مَسْحَ رَأْسِهِ، قَالَ: فَلْيَمْسَحْ، قَالَ: لَمْ يَذْكُرْهُ حَتَّى دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: فَلْيَمْسَحْ رَأْسَهُ مِنْ بَلَلٍ لِحَيْتِهِ».

۱۳۶- وَفِي رِوَايَةِ زَيْدِ الشَّحَامِ وَالْفَضْلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ تَوَضَّأَ فَتَنَسَّى أَنْ يَمْسَحَ عَلَى رَأْسِهِ حَتَّى قَامَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ: فَلْيَتَصَرَّفْ فَلْيَمْسَحْ بِرَأْسِهِ وَلْيُعِدِّ الصَّلَاةَ».

وَمَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ وَضُوءِهِ وَهُوَ قَاعِدٌ عَلَى حَالِ الْوُضُوءِ فَلْيُعِدِّ، وَمَنْ قَامَ عَنْ مَكَانِهِ ثُمَّ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ وَضُوءِهِ فَلَا يَلْتَفِتْ إِلَى الشَّكِّ إِلَّا أَنْ يَسْتَقِيقَ، وَمَنْ شَكَّ فِي الْوُضُوءِ وَهُوَ عَلَى يَقِينٍ مِنَ الْحَدَثِ فَلْيَتَوَضَّأْ، وَمَنْ شَكَّ

وضویت هیچ چیز باقی نمانده وضو را از سر باز گیر.

۱۳۵- و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده: در مورد شخصی که مسح سر خود را فراموش کرده بود آن حضرت فرمود: باید مسح کند، پرسید در صورتیکه آنرا بیاد نیاورد تا وقتی که مهلتی بنماز شود حکم آن چیست؟ آنحضرت فرمود: پس باید از تری ریشش سر خود را مسح کند. (بنابر روایت پیش باید سر خود را مسح کرده و مسح پاها را نیز اعاده کند).

۱۳۶- و در روایت زید شحام و مفضل بن صالح از امام صادق علیه السلام نقل شده: در مورد شخصی که وضو بگیرد و مسح کردن سرش را فراموش کند تا وقتی که به نماز برخیزد، آن حضرت فرمود: باید نماز را رها کرده و مسح سر را تدارک کند و نماز را از سر بخواند.

و کسیکه در چیزی یا عضوی از اعضای وضویش شک کند و خود در حال وضو گرفتن باشد باید اعاده وضو کند (یعنی عضوی را که شک کرده بشوید یا مسح کند و پس از آنرا تا آخر انجام دهد) و کسیکه از مکانی که وضو می گرفته بلند شده سپس در چیزی یا جزئی از وضویش شک کند پس بآن شک توجه نمی کند مگر آنکه یقین داشته باشد که چیزی را بجا نیاورده، و کسیکه در وضو شک کند در حالیکه نسبت به حدت سابق یقین دارد باید وضو بسازد، و کسیکه شک در حدت داشته در صورتیکه به وضوی سابق یقین

فِي الْحَدِيثِ وَكَانَ عَلَى يَقِينٍ مِنَ الْوُضُوءِ فَلَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ إِلَّا أَنْ يَشْتَبِهَ،
وَمَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ مِنَ الْوُضُوءِ وَالْحَدِيثِ وَلَا يَذَرِي أَيُّهَا أَسْبَقُ فَلْيَتَوَضَّأْ.

باب

* (ما يَنْقُضُ الْوُضُوءَ) *

۱۳۷- سَأَلَ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ أَبَا جَعْفَرٍ وَأَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَمَّا يَنْقُضُ
الْوُضُوءَ فَقَالَا: مَا خَرَجَ مِنْ طَرَفَيْكَ الْأَسْفَلَيْنِ الذَّكْرُ وَالذَّبُرُ مِنْ غَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ
أَوْ مَنِيِّ أَوْ رِيحٍ، وَالنُّوْمُ حَتَّى يُذْهِبَ الْعَقْلَ».

وَلَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ مَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ النَّعْيِ وَالْقُلْسِ وَالرُّعَافِ وَالْحِجَامَةِ
وَالدَّمَامِيلِ وَالْجُرُوحِ وَالْقُرُوحِ، وَلَا يُوجِبُ الْأَسْتِنْجَاءَ.

۱۳۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ فِي حَبِّ الْقَرْعِ وَالذِّدَانِ الصَّغَارِ
وُضُوءٌ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْقَمَلِ».

دارد، پس یقین را با شک نمی‌شکند مگر آنکه یقین داشته باشد که حدثی بهمرسیده، و
کسیکه در حال یقین است نسبت به وضو و حدث، ولی نمیداند کدامیک پیش از دیگری
است باید وضو بگیرد.

* (آنچه وضو را شکسته و باطل میکند) *

۱۳۷- زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ از امام باقر و امام صادق علیهما السلام سؤال کرد: در مورد
آنچه که وضو را باطل میکند، ایشان پاسخ فرمودند: آنچه از دو طرف پائین و زیر تو
که آلت و دبر است خارج شود از غائط یا بول یا منی (با لحاظ اینکه سؤال کننده مرد
است) یا باد که از انسان خارج میشود و نیز خواب چندانکه عقل از بین برود،
و غیر از آنچه یاد شد چیزی از قبیل قی کردن و قلنس (که اندکی بالا آوردن
است بقدری که یکبار دهان پر شود) و رعاف (خونی که از بینی آید) و حجامت، و
دملها و جراحاتها و زخمها که از آن خون می‌آید وضو را باطل نمیکند، و اگر از قُبُل و
دبر در آید استنجا واجب نیست. (اگر خون از مخرج بول یا غائط خارج شد تطهیر
واجب است ولی اصطلاحاً آنرا استنجا نمی‌گویند).

۱۳۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کرمهایی که بکرم کدو معروف است
و کرمهای روده که ریز و کوچکند خارج شود لازم نیست وضو تجدید شود، اینها

وَهَذَا إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثُقُلٌ، فَإِذَا كَانَ فِيهِ ثُقُلٌ فَفِيهِ الْإِسْتِجَاءُ وَالْوُضُوءُ.
وَكُلُّ مَا خَرَجَ مِنَ الظَّرْفَيْنِ مِنْ دَمٍ وَفَيْحٍ وَمَذْيٍ وَوَذْيٍ وَغَيْرِ ذَلِكَ فَلَا وَضُوءَ
فِيهِ وَلَا اسْتِجَاءَ مَا لَمْ يَخْرُجْ بَوْلٌ أَوْ غَائِظٌ أَوْ رِيحٌ أَوْ مَنِيٌّ.

۱۳۹- وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَجِدُ الرِّيحَ
فِي بَطْنِي حَتَّى أَظُنَّ أَنَّهَا قَدْ خَرَجَتْ، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ وَضُوءٌ حَتَّى تَسْمَعَ
الصَّوْتِ، أَوْ تَجِدَ الرِّيحَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ إِبْلِيسَ يَجْلِسُ بَيْنَ أَلْيَسِي الرَّجُلِ فَيُحَدِّثُ
لِيُشَكِّكَ».

۱۴۰- وَسَأَلَ زُرَّارَةُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُقْلِمُ أَظْفَارَهُ
وَيَجْزُ شَارِبَهُ وَيَأْخُذُ مِنْ شَعْرِ لِحْيَتِهِ وَرَأْسِهِ هَلْ يَنْقُضُ ذَلِكَ الْوُضُوءَ؟ فَقَالَ: يَا
زُرَّارَةُ كُلُّ هَذَا سُنَّةٌ وَالْوُضُوءُ فَرِيضَةٌ، وَلَيْسَ شَيْءٌ مِنَ السُّنَّةِ يَنْقُضُ

بمنزله شپش هستند که از چرک و عفونت در بدن تولید میشوند.

لازم نبودن وضو هنگامی است که کرم آلوده به نجاست نباشد و اگر آلوده به
نجاست بود استنجا و تجدید وضو لازم است.

و هرآنچه که از طرفین جلو و عقب بیرون آید از قبیل خون و چرک و مذی (آبی
که پس از نعوذ خارج میشود و بیرنگ است) و وَذْي (آبی لزج که پس از بیرون
ریختن منی بیرون میآید و سفید رنگ است) و امثال آنها نیاز به وضوی مجدد و
استنجا ندارد، البته مادام که بول یا غائط یا باد یا منی خارج نشود که اینها خود
موجب وضو هستند.

۱۳۹- عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من در
شکم خود بادی را احساس میکنم تا جائیکه بنظرم میآید آن باد خارج شده است. آن
حضرت فرمود: وضو بر تو واجب نیست تا زمانی که صدای آنرا بشنوی، یا بوی آنرا
حس کنی سپس اضافه فرمود: همانا شیطان در میان نشیمنگاه شخص مینشیند و
بادی رها میکند تا او را بشکند اندازد.

۱۴۰- و زراره از امام باقر علیه السلام پرسید: در مورد کسی که ناخنهای خود را
بگیرد و موی پشت لبش را کوتاه کند و موی صورت و سرش را بگیرد و کوتاه کند آیا
اینها وضو را باطل میکنند؟ آنحضرت فرمود: ای زراره همه اینها سنت است و وضو

الْفَرِيضَةَ، وَإِنَّ ذَلِكَ لَيَزِيدُهُ تَطْهِيراً».

۱۴۱- وَسَأَلَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْ أَظْفَرِهِ وَشَارِبِهِ أَيْمَسُّهُ بِالْمَاءِ؟ فَقَالَ: لَا هُوَ ظَهْرٌ».

۱۴۲- وَسُئِلَ «عَنْ إِنْشَادِ الشُّعْرِ هَلْ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ؟ فَقَالَ: لَا».

۱۴۳- وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ «عَنِ الرَّجُلِ يَخْفِقُ رَأْسَهُ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ قَائِماً أَوْ رَاكِعاً؟ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ وَضُوءٌ».

۱۴۴- وَسُئِلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَرْقُدُ وَهُوَ قَاعِدٌ هَلْ عَلَيْهِ وَضُوءٌ؟ فَقَالَ: لَا وَضُوءٌ عَلَيْهِ مَا دَامَ قَاعِداً إِنْ لَمْ يَنْفَرِجْ».

۱۴۵- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ فِي الْقُبْلَةِ وَلَا الْمُبَاشَرَةِ وَلَا مَسِّ

فريضة و واجب است، و هیچ چیز از پشت فريضة را نميشکند و همگي اينها خود نیز تطهير را زياده ميگرداند.

۱۴۱- اسماعيل بن جابر از امام صادق عليه السلام سوال کرد: در مورد شخصی که ناخنها و شاربش را کوتاه ميکند آیا لازم است که دستها و لبهای خود را با آب بشوید، یا آب بر آنها بریزد؟ آنحضرت فرمود: نه، بلکه آن عمل خود پا کیزه کننده است و نیازی به شستن ندارد.

۱۴۲- و پرسیده شد در مورد شعر خواندن که آیا وضو را باطل ميکند؟ آنحضرت فرمود: نه.

شارح گوید: «این سؤالات از آن جهت بوده است که بعضی از فرق مسلمین اينها را ناقض وضو ميدانستند».

۱۴۳- و سماعة بن مهران از امام صادق عليه السلام سوال کرد در مورد کسی که سر خود را ميچنباند و چرت ميزند در حالیکه به نماز ايستاده یا در رکوع است حکمش چیست؟ آنحضرت فرمود: بر او وضو لازم نیست. (البته تا زمانی که خواب بر مشاعرش غالب نشده باشد).

۱۴۴- از موسی بن جعفر عليه السلام سوال شد: در مورد شخصی که خوابش بگيرد در حالیکه نشسته است آیا وضو بر او لازم است؟ آنحضرت فرمود: بر او وضو لازم نیست مادام که نشسته و پاهایش دراز نشده است. (يعنی اختيار نگهداری خود

الفرج وضوء».

۱۴۶- وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَقْطُرُ مِنْهُ الْبَوْلُ وَالْدَّمُ إِذَا كَانَ جِئْنَ الصَّلَاةِ اتَّخَذَ كَيْسًا وَجَعَلَ فِيهِ قُطْنًا ثُمَّ عَلَّقَهُ عَلَيْهِ وَأَدْخَلَ ذِكْرَهُ فِيهِ، ثُمَّ صَلَّى، يَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، يُؤَخِّرُ الظُّهْرَ وَيُعَجِّلُ الْعَصْرَ بِأَذَانٍ وَإِقَامَتَيْنِ، وَيُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَيُعَجِّلُ الْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَإِقَامَتَيْنِ، وَيَفْعَلُ ذَلِكَ فِي الصُّبْحِ».

۱۴۷- وَسَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَغْفُورٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ بَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَقَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَوَجَدَ بَلَلًا، قَالَ: لَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَلَا يَتَوَضَّأُ».

۱۴۸- وَرَوَى غَيْرُهُ «فِي الرَّجُلِ يَبُولُ، ثُمَّ يَسْتَنْجِي، ثُمَّ يَرَى بَعْدَ ذَلِكَ بَلَلًا أَنَّهُ إِذَا بَالَ فَخَرَطَ مَا بَيْنَ الْمَشْعَدَةِ وَالْأُتَيْتَيْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَغَمَزَ مَا بَيْنَهُمَا،

را از دست نداده).

۱۴۵- امام باقر علیه السلام فرمود: در پوشیدن زنان، و در آغوش کشیدن و دست نهادن بر فرج آنان تجدید وضو لازم نیست.

۱۴۶- و حریر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هرگاه شخصی بول یا خون از او بی اختیار قطره قطره میآید (و نمیتواند از آن جلوگیری کند) چون وقت نماز شد کیسه ای برداشته و مقداری پنبه برای جذب رطوبت در آن میگذارد سپس آنرا بر خود میآویزد و آلت خویش را در آن نهاده، سپس بنماز میایستد اما به این ترتیب که نمازهای ظهر و عصر را با هم میخواند، یعنی نماز ظهر را عقب انداخته و نماز عصر را جلو میاندازد و با یک اذان و دو اقامه نماز را به جای میآورد، و همینطور نماز مغرب را از اول وقت آن عقب انداخته و نماز عشا را جلو میاندازد با یک اذان و دو اقامه، و همان کار را در مورد نماز صبح میکند.

۱۴۷- عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: درباره مردی که بول کند و بعد وضو بگیرد و به نماز ایستد و آنگاه تری مشاهده کند حکم آن چگونه است؟ آنحضرت فرمود: بر او چیزی نیست و وضو گرفتن لازم ندارد.

۱۴۸- و باز دیگری روایت کرده از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که بول کند و بعد استنجا نماید و پس از آن تری مشاهده کند آنحضرت پاسخ فرمود: اگر بول

ثُمَّ اسْتَجْبَى، فَإِنْ سَالَ ذَلِكَ حَتَّى يَلِغَ الشُّوقُ فَلَا يُبَالِي». وَإِذَا مَسَّ الرَّجُلُ بَاطِنَ ذُبُرِهِ أَوْ بَاطِنَ إِخْلِيلِهِ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الْوُضُوءَ، وَإِنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ قَطَعَ الصَّلَاةَ وَتَوَضَّأَ وَأَعَادَ الصَّلَاةَ، وَإِنْ فَتَحَ إِخْلِيلَهُ أَعَادَ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ.

وَمَنْ اخْتَقَنَ أَوْ حَمَلَ شِيَاْفَةً [قَدِيراً] فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِعَادَةُ الْوُضُوءِ وَإِنْ خَرَجَ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُخْتَلِطاً بِالشُّفْلِ فَعَلَيْهِ الْإِسْتِجَاءُ وَالْوُضُوءُ.

باب

* (مَا يُنَجِّسُ الثَّوْبَ وَالْجَسَدَ) *

۱۴۹- كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «لَا يَرَى فِي الْمَذْيِ وَضُوءاً وَلَا غَسْلَ مَا

کرد و سه بار فاصله بین مقعد و بیضتین را با انگشت کشید و میان آن دو موضع یا میان بیضتین تا سر آلت را با دو انگشت خود بفشرد که محتوای آن بیرون آید و بعد استنجا کند، پس اگر بعد از آن تری بباید هر چند تا ساقها برسد با کی بر آن نیست.

(یعنی تری مشتبّه که شناخته نشود والا اگر شناخته شد حکم خود را دارد)

و هرگاه شخصی درون نشیمنگاه خود یا داخل آلتش را دست برساند تجدید (از سر گرفتن) وضو بر او لازم است، و اگر این عمل را در هنگام نماز انجام دهد باید نماز را قطع کند و وضو بگیرد و نماز را دوباره از سر بخواند، و هرگاه دهانه آلتش را بگشاید باید وضو و نماز را اعاده کند.

شارح گوید: «این فتوای صدوق علیه الرحمة است و یکتی دیگر از بزرگان فقهای قدیم بنام ابن جنید، و دلیل آن روایت عمار سابطی است که شیخ علیه الرحمة در تهذیب نقل کرده، ولی فقهای دیگر آنرا حمل بر تقیّه میکنند، و وضو را با این عمل باطل نمیدانند».

و کسی که حقنه کند یا شیافی بردارد [که نجس باشد] بر او لازم نیست وضو را اعاده کند اگرچه آن شیاف یا داروی حقنه از او بیرون آید مگر آنکه آلوده به نجاست باشد که در اینصورت استنجا و وضو بر او لازم میشود.

* (چیزهایی که جامه و بدن را نجس میکند) *

۱۴۹- أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَرُورِ «مَذْيٍ» وَضُوءاً لَا يَزِيدُ

أَصَابَ الثَّوْبَ مِنْهُ».

۱۵۰- وَرَوَى «أَنَّ الْمَذْيَ وَالْوَدْيَ بِمَنْزِلَةِ الْبُصَاقِ وَالْمُخَاطِ، فَلَا يُغْسَلُ مِنْهُمَا الثَّوْبُ وَلَا الْإِخْلِيلُ» وَهِيَ أَرْبَعَةُ أَشْيَاءَ: الْمَنِيَّ، وَالْمَذْيَ، وَالْوَدْيَ، وَالْوَدْيَ. فَأَمَّا الْمَنِيُّ فَهُوَ الْمَاءُ الْغَلِيظُ الذَّافِقُ الَّذِي يُوجِبُ الْغُسْلَ.

وَالْمَذْيَ مَا يَخْرُجُ قَبْلَ الْمَنِيِّ وَالْوَدْيَ مَا يَخْرُجُ بَعْدَ الْمَنِيِّ عَلَى أَثَرِهِ، وَالْوَدْيَ مَا يَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الْبَوْلِ، لَا يَجِبُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ الْغُسْلُ وَلَا الْوُضُوءُ وَلَا غَسْلُ ثَوْبٍ وَلَا غَسْلُ مَا يُصِيبُ الْجَسَدَ مِنْهُ إِلَّا الْمَنِيُّ.

۱۵۱- وَسَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَلْبَسُ الثَّوْبَ وَفِيهِ الْجَنَابَةُ، فَيَمْرُقُ فِيهِ، فَقَالَ: إِنَّ الثَّوْبَ لَا يُجَنَّبُ الرَّجُلَ».

شستن جامه را که آب مذی بدان ریخته لازم نمیشورد.

۱۵۰- و روایت شده که «مذی (آبی) که پس از نعوظ یا ملاعبه از آلت بیرون میآید) و «ودی» (که معمولاً بدنبال منی خارج میشود) بمنزله آب دهان و ترشحات بینی است و لباس و آلت را از آنها نمیشویند و این آبها که از ذکر (مجرای بول) میاید چهار قسم اند: منی، و مذی، و ودی، و وودی.

و اما منی عبارتست از آبی غلیظ و جهنده که موجب غسل است. و مذی آب گونه ایست که قبل از منی از شخص خارج میشود، و وودی آبی است که پس از منی بر اثر و بدنبال آن بیرون میآید، و وودی آبی است که بدنبال بول خارج میشود، در هیچیک از این جمله نه غسل واجب است و نه وضو، نه شستن جامه، و نه شستن بدن از آنچه که این آبها بآن رسیده است مگر منی؛ (که آن بهر موضعی از بدن و لباس رسیده باشد باید شسته شود).

۱۵۱- و عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد لباسی که منی خود شخص یا دیگری بر آن ریخته باشد و شخص آن لباس را بپوشد و در آن عرق کند حکم آن چیست؟ آن حضرت فرمود: همانا جامه شخص را جنب نمیزد (که غسل بر او واجب شود).

شرح: «یعنی اصابت منی به لباس و رسیدن آن بدن شخص به سبب عرق کردن بدن موجب غسل جنابت نیست. و جواب امام علیه السلام بعدم جنابت شخص مطابق

۱۵۲- «وَفِي خَيْرٍ آخِرَ أَنَّهُ «لَا يُغْنِي الثُّوبُ الرَّجُلَ وَلَا الرَّجُلُ يُغْنِي الثُّوبَ».

۱۵۳- وَمَسَّالَ زَيْدُ الشَّحَامِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الثُّوبِ تَكُونُ فِيهِ الْجَنَابَةُ وَتُصِيبُنِي السَّمَاءُ حَتَّى يَبْتَلَّ عَلَيَّ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ». وَإِذَا نَامَ الرَّجُلُ عَلَى فِرَاشٍ قَدْ أَصَابَهُ مَنِيٌّ فَعَرِقَ فِيهِ فَلَا بَأْسَ بِهِ. وَمَتَى عَرِقَ فِي ثَوْبِهِ وَهُوَ جُثْبٌ فَلْيَتَنَشَّفْ فِيهِ إِذَا اغْتَسَلَ، وَإِنْ كَانَتْ الْجَنَابَةُ مِنْ حَلَالٍ فَحَلَالُ الصَّلَاةِ فِيهِ، وَإِنْ كَانَتْ مِنْ حَرَامٍ فَحَرَامُ الصَّلَاةِ فِيهِ، وَإِذَا عَرِقَتْ الْحَائِضُ فِي ثَوْبٍ فَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِيهِ.

با سؤال نیست. چون سائل از نجاست لباس پرسیده است. لذا گفته اند معنی خبر آنستکه کسیکه در لباسی جنب شده اگر دیگری آن لباس را بپوشد و عرق کند با کی بر او نیست. یا اینکه حمل بر تنقیه کرده اند یعنی امام از دادن جواب مستقیم خودداری کرده زیرا بسیاری از عاقله منی را پاک میدانند.

۱۵۲- و در خبر دیگری آمده که حضرت فرمود: جامه کسی را جنب نمیکند و کسی هم جامه را جنب نمیسازد. (یعنی اگر جنب در جامه ای عرق کند و بعد آن جامه را دیگری بپوشد چنین نیست که بر شخص اخیر غسل واجب شود).
۱۵۳- وزید شحام از امام صادق علیه السلام پرسید: لباسی که در آن منی بوده بتن داشتم، باران بر من ببارید تا جامه ام تر شد. فرمود: اشکالی ندارد (یعنی بتن داشتن این لباس در غیر حال نماز، و حدیث شماره ۱۵۵ شاید توضیح این حدیث را بدهد).

و اگر کسی در بستری که آلوده به منی است بخوابد و در آن بستر عرق کند اشکالی ندارد. (چون صرف عرق کردن موجب نجاست نیست مگر اینکه علم بوصول نجاست پیدا کند).

و هرگاه شخص جنب در جامه اش عرق کند هنگامیکه غسل کرد میتواند در آن جامه بدن را خشک کند. (چون عرق جنب پاک است)، و هرگاه جنابت از مورد حلال حاصل شده باشد و شخص عرق کند در آن جامه نماز گزاردن جایز است. و هرگاه جنابت از حرام باشد نماز گزاردن در لباس آلوده به عرق آن جایز نیست. و اگر

۱۵۴- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِبَغِضِ نِسَائِهِ: «نَاوِلِينِي الْخُمْرَةَ، فَقَالَتْ لَهُ: أَنَا حَائِضٌ، فَقَالَ لَهَا: أَحْيِضُكَ فِي يَدِكَ».

۱۵۵- وَسَأَلَ مُحَمَّدُ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ أَجْتَنَبَ فِي ثَوْبِهِ، وَلَيْسَ مَعَهُ ثَوْبٌ غَيْرُهُ، قَالَ: يُصَلِّي فِيهِ فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ غَسَلَهُ».

۱۵۶- وَفِي خَيْرِ آخِرٍ «وَأَعَادَ الصَّلَاةَ».

وَالثَّوْبُ إِذَا أَصَابَهُ الْبَوْلُ غُسِلَ فِي مَاءٍ جَارِمَرَّةٍ، وَإِنْ غُسِلَ فِي مَاءٍ رَاكِدٍ قَمَرَتَيْنِ ثُمَّ يُغَضَّرُ، وَإِنْ كَانَ بَوْلُ الْغُلَامِ الرِّضِيعِ صَبَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ صَبًّا، وَإِنْ كَانَ قَدْ أَكَلَ الطَّعَامَ غُسِلَ، وَالْغُلَامُ وَالْجَارِمَرَّةُ فِي هَذَا سَوَاءٌ.

۱۵۷- وَقَدْ رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَبَنُ الْجَارِمَرَةِ وَبَوْلُهَا يُغَسَّلُ مِنْهُ الثَّوْبُ قَبْلَ أَنْ تُطْعَمَ، لِأَنَّهُ لَبَنُهَا يَخْرُجُ مِنْ مَشَانَةِ أُمِّهَا،

زن حائض در لباسی عرق کرد نماز خواندن با آن جامه اشکال ندارد.

۱۵۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از زنان خود فرمود: آن سجاده را به من بده (سجاده کوچکی بوده که از حصیر میبافته اند) پس آن زن به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: من حائضم، آنحضرت باو فرمود: مگر حیض تو در دست نواست.

۱۵۵- و محمد حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: شخصی که در لباس خود جنب (مُحْتَلِم) گشته و لباسش آلوده است و جامه دیگری نیز با خود ندارد. چگونه نماز گزارد؟ آنحضرت فرمود: با همان لباس نماز میخواند و چون به آب رسید آنرا میشوید.

۱۵۶- و در همین مورد در خبر دیگری آمده: و نماز را اعاده میکند.

و جامه هنگامیکه بول آنرا آلوده کرده باشد یکبار آنرا در آب روان میشویند، و اگر در آب را کد شسته شود دوبار، و بعد آنرا میفشردند. و اگر بول از طفل شیرخواره باشد یکبار بر آن آب میریزند و در صورتیکه غذا خوار است یا غذایش بر شیرش غلبه دارد یکبار شسته میشود و پسر و دختر در این حکم همانند و برابرند.

۱۵۷- و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمود: شیر و بول دختر، پیش از آنکه غذا خوار شود (یا غذایش بر شیر خوردنش غالب شود) از جامه

وَلَبَسَ الْغُلَامُ لَا يُغَسَّلُ مِنْهُ الشُّبُّ قَبْلَ أَنْ يُطْعَمَ وَلَا بَوْلُهُ لِأَن لَبَسَ الْغُلَامُ يَخْرُجُ مِنَ الْمَنِكَبَيْنِ وَالْعَضْدَيْنِ».

۱۵۸- وَسَأَلَ حَكَمُ بْنُ حَكِيمٍ ابْنُ أَخِي خَلَادَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فَقَالَ لَهُ: أَبُولُ فَلَا أُصِيبُ الْمَاءَ وَقَدْ أَصَابَ يَدَيَّ شَيْءٌ مِنَ الْبَوْلِ فَأَمْسَحُهُ بِالْحَائِطِ وَبِالتُّرَابِ، ثُمَّ تَغْرُقُ يَدَيَّ فَأَمْسُ وَجْهِي أَوْ بَغَضَ جَسَدِي أَوْ يُصِيبُ ثَوْبِي، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۱۵۹- وَسَأَلَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي مُحَمَّدٍ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الطَّنْفُسَةِ وَالْفِرَاشِ يُصِيبُهُمَا الْبَوْلُ كَيْفَ يُصْنَعُ وَهُوَ ثَخِينٌ، كَثِيرُ الْحَشْوِ؟ فَقَالَ: يُغَسَّلُ مِنْهُ مَا

شسته میشود، زیرا شیری که دختر میخورد از مثانه مادر سرچشمه میگیرد ولی شیر پسر را قبل از اینکه غذاخوار شود از لباس نمیشویند همچنین بول او نیز شستن نميخواهد زیرا شیری را که پسر میخورد از دوشها و بازوان مادر بیرون میآید.

مترجم گوید: «این خبر را ویش سکونی است و راوی سکونی کوفلی، و توفلی ضعیف است، و معلوم نیست فرقی میان دستگاه شیرسازی مادر برای دختر یا پسر باشد، و شاید امام مطلبی علمی و دقیق فرموده و راوی اینطور فهمیده است».

۱۵۸- حکم بن حکیم برادرزاده خلاد به امام صادق علیه السلام عرض کرد: گاهی من بول میکنم و به آب دسترسی ندارم، دستم به بول آلوده میگردد و دست خود را به دیوار و خاک میمالم. بعد دستم عرق میکند و آنرا به صورت یا جانی از بدنم میمالم یا به لباسم میخوردم، آنحضرت فرمود: باکی بر آن نیست.

شارح گوید: «این خبر دلیل بر اینست که اگر عین نجاست انتقال نیافت موجب نجاست نمیشود، و در صورتیکه نجاست تعدی و سرایت کرد موجب نجاست میشود، نه صرف ملاقات منتجس با چیز دیگر ولو با رطوبت».

۱۵۹- و ابراهیم بن ابی محمود از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: در مورد تشکچه و رختخواب که بول به آنها رسیده باشد چه باید کرد؟ در حالیکه ضخیم است و درونش پنبه و لانی بسیار دارد؟ آنحضرت فرمود: آنمقدار ادرار که در روی آن است و ظاهر میباشد، بشویند. (یعنی لازم نیست تمام تشک پاک شود بلکه همین مقدار که بسبب عرق کردن بدن بول سرایت نکند کافیهست. و منظور این نبوده

ظَهَرَ فِي وَجْهِهِ».

۱۶۰- وَسَأَلَ حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «إِنِّي رُبَّمَا بُلْتُ فَلَا أَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ وَيَشْتَدُّ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقَالَ: إِذَا بُلْتَ وَتَمَسَّخَتْ فَأَمْسَحْ ذَكَرَكَ بِرِيقِكَ، فَإِنْ وَجَدْتَ شَيْئًا فَقُلْ: هَذَا مِنْ ذَاكَ».

۱۶۱- وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ امْرَأَةٍ لَيْسَ لَهَا إِلَّا قَمِيصٌ وَاحِدٌ وَلَهَا مَوْلُودٌ فَيَبُولُ عَلَيْهَا كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: تَغْسِلُ الْقَمِيصَ فِي الْيَوْمِ مَرَّةً».

۱۶۲- وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَانِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَخْرَجُ مِنَ الْخَلَاءِ فَأَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ فَيَقَعُ ثَوْبِي فِي ذَلِكَ الْمَاءِ الَّذِي اسْتَنْجَيْتُ بِهِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ وَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ».

که به شستن آن مقدار از ظاهر همه تشک پاک میشود).

۱۶۰- حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ به امام صادق علیه السلام عرض کرد: بسا اتفاق میافتد که من بول کرده‌ام یا میخواهم بول کنم و به آب دسترسی ندارم و نمیتوانم تهیه کنم و از طرفی خودداری از بول هم برایم سخت است. چکنم؟ آن حضرت فرمود: بعد از انجام بول موضع را خشک کرده و قسمت عقب آلت خود را با آب دهان تر کن، سپس اگر رطوبتی یافتی با خود بگواین از اثر همان رطوبت آب دهان است. شرح: «اینگونه احکام بکلی برای رفع حرج و در شرائط خاصی است چنانچه از خبر بعد پیدا است».

۱۶۱- و باز از آن حضرت سؤال شد: در مورد زنی که دارای طفلی است و براو بول میکند و آن زن بیش از یکدست لباس ندارد حکمش چیست؟ آنحضرت فرمود: هر روز یکبار پیراهن خود را بشوید.

۱۶۲- و محمد بن نعمان به امام صادق علیه السلام عرض کرد: گاه از بیت الخلا بیرون می‌آیم و با آب، استنجا و طهارت میکنم، بعد لباسم یا گوشه‌ای از آن در همان آبی که با آن استنجا کرده‌ام می‌افتد چه کنم؟ آنحضرت فرمود: اشکالی بر آن نیست و تونیز تکلیفی نداری.

مترجم گوید: «قبلاً توضیحی در این باره داده شده که این احادیث دلیل بر جواز خواندن نماز با آن لباس است نه دلیل بر طهارت آب استنجا».

۱۶۳- وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ «فِي طِينِ الْمَطَرِ: إِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ أَنْ يُصِيبَ الثُّوبَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ نَجَسَهُ شَيْءٌ بَعْدَ الْمَطَرِ، فَإِنْ أَصَابَهُ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ غَسَلَهُ، وَإِنْ كَانَ طَرِيقًا نَظِيفًا لَمْ يَغْسِلْهُ».

۱۶۴- وَسَأَلَ أَبُو الْأَعْزَنِ النَّخَّاسُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «إِنِّي أَغَالِجُ الدَّوَابَّ فَرُبَّمَا خَرَجْتُ بِاللَّيْلِ وَقَدْ بَالَتْ وَرَأَيْتُ فَتَضْرِبُ إِحْدَاهَا يَدَهَا أَوْ يَرْجُلَهَا فَيَتَضَخُّ عَلَى ثَوْبِي؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

وَلَا بَأْسَ بِخُرْءِ الدَّجَاجَةِ وَالْحَمَامَةِ يُصِيبُ الثُّوبَ، وَلَا بَأْسَ بِخُرْءِ مَا طَارَ وَبَوَلِهِ، وَلَا بَأْسَ بِبَوْلِ كُلِّ شَيْءٍ الْمِكَلِ لَعْمُهُ فَيُصِيبُ الثُّوبَ، وَلَا بَأْسَ بِلَبَنِ الْمَرْأَةِ الْمُرْضِعَةِ يُصِيبُ قَمِيصَهَا فَيَكْثُرُ وَيَتَيْسُّ.

۱۶۵- وَسُئِلَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَطَأُ فِي الْحَمَامِ وَفِي رِجْلَيْهِ

۱۶۳- حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد گِل ناشی از باران فرمود: باکی نیست به آن که به جامه رسد تا سه روز پس از باریدن مگر مطمئن باشید که چیزی آن گِل را پس از بارش نجس کرده است، و اگر پس از سه روز از قطع باران به لباس رسد باید آنرا بشوید و اگر جاده و راه پاکیزه باشد بعد از سه روز هم جامه ای را نشوید باکی نیست.

۱۶۴- ابوالاعز نخاس (فروشنده چهار پایان، و غلام و کنین) از امام صادق علیه السلام پرسید: من سر و کارم با چهار پایان است و بسا پیش میآید که بهنگام شب بیرون میآیم و چهار پایان بول کرده و سرگین میاندازند پس یکی از آنها دست یا پایش را در آن زده و به جامه من ترشح میکند، چه کنم؟ آنحضرت فرمود: اشکالی بر آن نیست.

و باکی نیست که فضله مرغ خانگی و کبوتر به جامه رسد، و در فضله و بول هر حیوانیکه پرواز کند و بال زند اشکالی نیست و نیز بول هر حیوانیکه گوشتش خورده میشود (حلال گوشت) اگر به جامه رسد، و باکی نیست اگر شیر زن شیرده که به لباسش بریزد و بسیار درآید و خشک شود (یا بر حسب بعض نسخ: زن آن جامه را بپوشد و نماز کند).

۱۶۵- و از امام رضا علیه السلام سؤال شد: اگر شخصی به حمام رود در حالیکه

الشَّقَاقُ فَيَظْأُ الْبَوْلَ وَالشُّورَةَ، فَيَدْخُلُ الشَّقَاقُ أَثَرَ أَشْوَدِّ مِمَّا وَطِئَهُ مِنَ الْقَدِيرِ وَقَدْ غَسَلَهُ كَيْفَ يَضَعُ بِهِ وَبِرَجْلَيْهِ الَّتِي وَطِئَ بِهَا أُيْجَزِيهِ الْغَسْلُ؟ أَمْ يُخَيَّلُ [أَظْفَارُهُ] بِأَظْفَارِهِ، وَيَسْتَنْجِي فَيَجِدُ الرِّيحَ مِنْ أَظْفَارِهِ وَلَا يَرَى شَيْئاً؟ فَقَالَ: لَا شَيْءَ عَلَيْهِ مِنَ الرِّيحِ وَالشَّقَاقِ بَعْدَ غَسْلِهِ».

وَلَا بَأْسَ أَنْ يَتَدَلَّكَ الرَّجُلُ فِي الْحَمَامِ بِالسَّوِيْقِ وَالذَّقِيقِ وَالْخَالَةِ، فَلَيْسَ فِيهَا يَنْفَعُ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيهَا أَتْلَفَ الْمَالَ وَأَضَرَ بِالْبَدَنِ. وَالدَّمُ إِذَا أَصَابَ الثُّوبَ فَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِيهِ مَا لَمْ يَكُنْ مِقْدَارُهُ مِقْدَارَ دِرْهَمٍ وَافٍ، وَالْوَافِي مَا يَكُونُ وَزْنُهُ دِرْهَمًا وَثُلُثًا، وَمَا كَانَ دُونَ الدَّرْهِمِ الْوَافِي فَقَدْ يَجِبُ غَسْلُهُ، وَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِيهِ.

وَإِنْ كَانَ الدَّمُ دُونَ جُمُوعَةٍ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ لَا يَغْسِلَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ دَمُ الْحَيْضِ

پاشنه پاهایش ترک خورده، بر بول و شوره پا گذارد و از رنگ آن داخل پاهایش بشود، و با اینکه پاهایش را شسته است اثر رنگ آن باقی مانده، با آن رنگ که در پایش مانده چه کند؟ آیا تنها شستن ظاهر کفایت میکند یا باید بطور کلی اثر آن رنگ را برطرف سازد و سپس خود را تطهیر کند؟ و همینطور شخصی که استنجا کرده و بوی آن لای انگشتانش باقی است ولی چیزی پیدا نیست چه کند؟ فرمود: اشکالی ندارد و اعتنا به بونکند و همچنین ترکیدگی پاها و زیر ناخنها. (در صورتیکه تنها رنگ یا بو باقی مانده باشد نه ماده آنها که هنگام غسل حاجب محسوب میشود).

و اشکالی ندارد که از آرد جو، گندم و یا سبوس آنها در حمام برای نظافت یا تقویت و نرم کردن پوست استفاده کند، و در آنچه برای بدن مفید است اسراف نیست. اسراف آن موردی است که مال تلف شده یا به بدن ضرر رساند.

و هرگاه خون بلباس رسد نماز خواندن در آن جامه اشکال ندارد مادامیکه اندازه آن بمقدار یک درهم وافیه نرسد. و وافیه مقدار است که وزن آن برابر یک درهم و ثلث درهم باشد و آنچه کمتر از یک درهم وافیه باشد شستن آن واجب (یعنی نجس) است، ولی نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

و هرگاه خون کمتر از یک نخود باشد (در نماز) اشکالی ندارد که شسته نشود. مگر خون حیض، که شستن لباس از آلودگی آن واجب است، و هم چنین از بول و

فَإِنَّهُ يَجِبُ غَسْلُ الثَّوْبِ مِنْهُ وَمِنْ الْبَوْلِ وَالْمَنِيِّ قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً وَتُعَادُ مِنْهُ الصَّلَاةُ عَلَيَّمْ بِهِ أَوْ لَمْ يَعْلَمْ.

۱۶۶- وَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا أَبَالِي أَبَوَكَ أَصَابَنِي أَوْ مَاءٌ إِذَا لَمْ أَعْلَمْ».

۱۶۷- وَقَدْ رَوَى فِي الْمَنِيِّ «أَنَّهُ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ جُنُباً حَيْثُ قَامَ وَنَظَرَ وَطَلَبَ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئاً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، فَإِنْ كَانَ لَمْ يَنْظُرْ وَلَمْ يَطْلُبْ فَتَعَلَّيْهِ أَنْ يَغْسِلَهُ وَيُعِيدَ صَلَاتَهُ».

وَلَا بَأْسَ بِدَمِ السَّمَكِ فِي الثَّوْبِ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ الْإِنْسَانُ قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً. وَمَنْ أَصَابَ قَلَشُوتَهُ أَوْ عِمَامَتَهُ أَوْ تِگَّتَهُ أَوْ جَوْرَبَهُ أَوْ خُفَّهُ مَنِيٌّ أَوْ بَوْلٌ أَوْ دَمٌ أَوْ غَائِظٌ فَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِيهِ، وَذَلِكَ لِأَنَّ الصَّلَاةَ لَا تَتِمُّ فِي شَيْءٍ مِنْ هَذَا

منی خواه کم باشد خواه زیاد و نمازی که با آلودگی لباس به آنها خوانده شده باید اعاده گردد. چه شخص از آن آگاه بوده و چه آگاه نباشد.

۱۶۶- علی علیه السلام فرمود: پرو ندارم که بول به من رسیده یا آب! (یعنی آنچه بمن رسیده بول است یا آب) مادامی که نمیدانم آن چیست؟

شارح گوید: «راوی این خبر چنانکه کافی و تهذیب نقل کرده اند سنی مسلک و نام او حفص بن غیاث است و قاضی کوفه از جانب هارون الرشید بوده است».

۱۶۷- در مورد منی روایت شده که: هرگاه شخص در خواب محتلم یا جنب شده نگاه کرد و پی جوئی نموده چیزی نیافت تکلیفی بر او نیست. (جامه خود را ملاحظه کرده و منی را ندیده است پس غسل بجا آورده و نماز میگذارد بعد از آن منی را در جامه خود ببیند، بر او چیزی نیست) ولی اگر جامه خود را نگاه نکرد و جستجو ننمود، غسل کرده و با آن لباس نماز خوانده باشد بعد منی را در آن بیابد، شستن لباس و اعاده نمازش بر او واجب است.

و باکی نیست که خون ماهی بر جامه باشد و انسان در آن لباس نماز بخواند چه کم باشد و چه بسیار.

و کسی که به کلاه یا دستار یا بند زیر جامه، یا جوراب، و موزه یا دمپایی اش منی، بول، خون و یا غائط باشد و آنرا آلوده سازد، اشکالی در نماز خواندن با آنها نیست و این به خاطر آنست که نماز در هیچیک از آنها به تنهایی تمام نیست. (یعنی

وَحَدَهُ.

وَمَنْ وَقَعَ ثَوْبُهُ عَلَى حِمَارٍ مَيِّتٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ غَسْلُهُ، وَلَا بَأْسٌ بِالصَّلَاةِ فِيهِ.
وَلَا بَأْسَ أَنْ يَمَسَّ الرَّجُلُ عَظْمَ الْمَيِّتِ إِذَا جَازَ سَنَّهُ، وَلَا بَأْسَ أَنْ يُجْعَلَ
سِنُّ الْمَيِّتِ لِلْحَيِّ مَكَانَ سِنِّهِ.

وَمَنْ أَصَابَ ثَوْبَهُ كَلْبٌ جَائِفٌ وَلَمْ يَكُنْ بِكَذِبٍ صَيِّدٍ فَعَلَيْهِ أَنْ يَرُسَّهُ بِالْمَاءِ،
وَإِنْ كَانَ رَطْبًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَهُ، وَإِنْ كَانَ كَلْبٌ صَيِّدٌ وَكَانَ جَائِفًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ
شَيْءٌ، وَإِنْ كَانَ رَطْبًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَرُسَّهُ بِالْمَاءِ.

وَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِي ثَوْبٍ أَصَابَتْهُ خَمْرٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ شَرِبَهَا وَلَمْ
يُحَرِّمِ الصَّلَاةَ فِي ثَوْبٍ أَصَابَتْهُ. فَأَمَّا فِي بَيْتٍ فِيهِ خَمْرٌ فَلَا يَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهِ.

با هیچیک از آنها به تنهایی نمیتوان بعنوان لباس که ساتر عورت است نماز بجا آورد).

و کسیکه لباسش بر الاغ مرده ای افتاده، شستن آن جامه بر او لازم نیست و نماز خواندن با آن لباس نیز اشکال ندارد.

و اشکالی ندارد که شخص به استخوان مرده ای که یکسال از وفات یا دفنش گذشته دست بمالد و نیز باکی نیست که شخص زنده ای دندان مرده ای را به جای دندان خود گذارد.

و کسیکه لباسش به سگ خشکی مالیده شد و آن سگ شکاری نبوده بر اوست که بر جامه اش آب ریزد و هرگاه سگ تر و مرطوب باشد بر او لازم است که جامه را بشوید، و اگر سگ شکاری بوده و خشک نیز باشد بر او چیزی نیست و اگر بدنش تر و مرطوب باشد لازم است که بر آن آب بریزد.

و نماز خواندن در لباسی که شراب بر آن ریخته شده اشکالی ندارد، زیرا خداوند عز و جل نوشیدن آنرا حرام فرموده و خواندن نماز در لباسی که بدان آلوده است ممنوع نساخته، و اما در خانه ای که در آن شراب است (یا اطاق) سجا آوردن نماز جایز نیست.

مترجم گوید: «بسیاری از فقهاء مذهب ما عقیده ندارند که هر مایع مست کننده ای نجس است، بلکه تنها خوردن از آنرا جایز نمیشمرند».

وَمَنْ بَالَ فَأَصَابَ فَخِذَهُ نُكْتَةً مِنْ بَوْلِهِ فَصَلَّى ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ لَمْ يَغْسِلْهُ،
فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَهُ وَيُعِيدَ صَلَاتَهُ.

وَإِنْ وَقَعَتْ فَأَرَّةٌ فِي الْمَاءِ ثُمَّ خَرَجَتْ فَعَشَتْ عَلَى الثَّيَابِ فَأَغْسِلْ مَا رَأَيْتَ
مِنْ أَثَرِهَا وَمَا لَمْ تَرَهُ انْضَحْهُ بِالْمَاءِ.

وَإِنْ كَانَ بِالرَّجُلِ جُرْحٌ سَائِلٌ فَأَصَابَ ثَوْبَهُ مِنْ دَمِهِ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ لَا يَغْسِلَ
حَتَّى يَبْرَأَ أَوْ يَنْقَطِعَ الدَّمُ.

۱۶۸- وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنْ خَصِيٍّ يَبُولُ
فَيَلْقَى مِنْ ذَلِكَ شِدَّةً وَيَرَى الْبَلَلَ بَعْدَ الْبَلْلِ، قَالَ: يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَنْضَحُ ثَوْبَهُ
فِي النَّهَارِ مَرَّةً وَاجِدَةً».

کسیکه بول کند و اندکی از آن به رانش بچکد، و فراموش کرده نماز بخواند
سپس به خاطر آورد که آنموضع را نشسته است، شستن آن محل و اعاده نماز بر او
لازم است.

و اگر موشی در آب افتاد و سپس بیرون آمد و بر جامه ای راه رفت یا دويد پس
آنچه از اثر و جای پای آنرا که میبینی بشوی و آنچه را که اثرتری بر آن نمیبینی آب
بر آن بریز.

شرح «این فتوا مضمون روایت علی بن جعفر علیه السلام است و مشهور آنرا
حمل بر استحباب کرده اند زیرا چند روایت صحیح دیگر از علی بن جعفر نقل شده
که موش را پاک میدانند».

و اگر شخصی زخمی داشته باشد که از آن خون میآید و لباسش را خون آلوده
میکند اشکال ندارد که خون را نشوید و با آن نماز بخواند تا زمانی که بهبود یابد و یا
خون قطع شود.

۱۶۸- از موسی بن جعفر علیه السلام سؤال شد: در مورد مردی که او را آخته
کرده اند (یعنی آلت و یا بیضتین او را درآورده اند) وقتی که بول میکند بخاطر آنکه
قدرت ندارد آنرا کنترل کند دچار مشقت میشود و پیاپی رطوبت از پسی رطوبت
میبیند، آنحضرت فرمود: وضو میگیرد سپس بکیار در روز آب بر جامه خود میریزد.
(یعنی جامه خود را میشوید).

۱۶۹- وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ وَقَعَ ثَوْبُهُ عَلَى كَلْبٍ مَيِّتٍ، قَالَ: يَتَضَحَّهُ وَيُصَلِّي فِيهِ وَلَا بَأْسَ».

باب

*** (الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا وَجِبَ الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَلَمْ يَجِبْ مِنْ) ***

*** (الْبَوْلِ وَالْغَائِطِ) ***

۱۷۰- «جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلَهُ أَغْلَمَهُمْ عَنْ مَسَائِلَ وَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ: لِأَيِّ شَيْءٍ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْإِغْتِسَالِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَلَمْ يَأْمُرْ بِالْغُسْلِ مِنَ الْغَائِطِ وَالْبَوْلِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ ذَبَّ ذَلِكَ فِي عُرْوَقِهِ وَشَعْرِهِ وَبَشَرِهِ، فَإِذَا جَامَعَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ خَرَجَ الْمَاءُ مِنْ كُلِّ عِرْقٍ وَشَعْرَةٍ فِي جَسَدِهِ، فَأَوْجِبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ الْإِغْتِسَالَ مِنَ الْجَنَابَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَالْبَوْلُ يَخْرُجُ مِنْ قُضَلَةٍ

۱۶۹- و علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید: در مورد کسیکه جامه اش بر سگ مرده بیفتد حکم آن چیست؟ آن حضرت فرمود: آبی بر آن بریزد و در آن نماز بخواند، اشکالی هم ندارد.

*** (علتی که به خاطر آن غسل از جنابت واجب است و برای بول و غائط) ***

*** (کردن غسل واجب نیست) ***

۱۷۰- عده ای از یهود خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدند و داناترین آنان از آنحضرت پرسشهایی کرد و در میان آن سؤالات یکی این بود که: به چه سبب خداوند تعالی به غسل از جنابت امر فرموده ولی به غسل از بول و غائط امر نفرموده است؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله پاسخ فرمود: همانا آدم ابوالبشر هنگامیکه از میوه آن درخت خورد، نوش و لذت آن در رگها و موی و پوستش جریان یافت، پس هنگامیکه مرد با همسرش نزدیکی کند آب منی از هر رگ و موی که در بدن اوست خارج میگردد، پس خداوند عز و جل بر ذریه و نسل او غسل از جنابت را تا روز قیامت واجب ساخته است، ولی بول مازاد و سموم آنچه که انسان مینوشد، میباشد که از بدن خارج میشود، و غائط مازاد خوراکی است که آدمی خورده و به آن شکل

الشَّرَابُ الَّذِي يَشْرَبُهُ الْإِنْسَانُ، وَالْغَائِطُ يَخْرُجُ مِنْ فَضْلَةِ الطَّعَامِ الَّذِي يَأْكُلُهُ الْإِنْسَانُ فَعَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ الْوُضُوءُ، قَالَ الْيَهُودِيُّ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ.

۱۷۱- وَكَتَبَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ فِيهَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ: «عِلَّةُ غُسْلِ الْجَنَابَةِ النِّظَافَةُ لِتَطْهِيرِ الْإِنْسَانِ مِمَّا أَصَابَ مِنْ أَذَاهِ وَتَطْهِيرِ سَائِرِ جَسَدِهِ لِأَنَّ الْجَنَابَةَ خَارِجَةٌ مِنْ كُلِّ جَسَدِهِ، فَلِذَلِكَ وَجِبَ عَلَيْهِ تَطْهِيرُ جَسَدِهِ كُلِّهِ، وَعِلَّةُ التَّخْفِيفِ فِي الْبَوْلِ وَالْغَائِطِ أَنَّهُ أَكْثَرُ وَأَدْوَمُ مِنَ الْجَنَابَةِ، فَرَضِيَ فِيهِ بِالْوُضُوءِ لِكَثْرَتِهِ وَمَشَقَّتِهِ وَمَجْبِيئِهِ بِغَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْهُ وَلَا شَهْوَةٍ، وَالْجَنَابَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا بِالِاسْتِلْذَازِ مِنْهُمْ وَالْإِكْرَاهِ لَا تَقْسِمُهُمْ».

* (بَابُ الْأُغْسَالِ) *

۱۷۲- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْغُسْلُ فِي سَبْعَةِ عَشَرَ مَوْطِنًا: لَيْلَةُ سَبْعَةِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَلَيْلَةُ يَسَعَةِ عَشَرَ، وَلَيْلَةُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ،

خارج میگردد. پس به سبب آن وضو بر او لازم میآید. آنمرد یهودی گفت: ای محمد راست گفתי.

۱۷۱- امام رضا علیه السلام در پاسخ کتبی به سؤالات محمد بن سنان چنین مرقوم فرمود: علت غسل جنابت پاکیزگی است که انسان را از زحمتی که باورسیده است پاک سازد و نیز پاک گردانیدن باقی بدنش. زیرا منی از تمامی بدن بیرون میآید، بنابراین پاک ساختن تمام بدن بر او واجب است، و سبب تخفیف و سبک ساختن تکلیف در مورد بول و غائط آنست که آنها بیشتر واقع میشود و شمار دفعاتش بیش از جنابت است. پس خدای تعالی در این مورد به خاطر بیشتر واقع شدن و سختی و رنجش و آمدن بدون اراده و بدون لذت و شهوت آن بوضو ساختن تنها راضی گردید، در صورتیکه جنابت حاصل نمیشود مگر با لذت جوئی و واداشتن خویشتن بدان.

* (بَابُ غُسْلِهَا) *

۱۷۲- امام باقر علیه السلام فرمود: غسل اعم از مستحب و واجب در هفده موضع است که عبارتست از: غسل شب هفدهم، و شب نوزدهم، و شب بیست و یکم، و شب بیست و سوم از ماه رمضان که در این شب امید شب قدر است، و غسل عید

وَلَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَفِيهَا يُرْجَى لَيْلَةُ الْقَدْرِ، وَغُسْلُ الْعِيدَيْنِ، وَإِذَا دَخَلْتَ الْحَرَمَيْنِ، وَيَوْمَ تُحْرِمُ وَيَوْمَ الزِّيَارَةِ، وَيَوْمَ تَدْخُلُ الْبَيْتَ، وَيَوْمَ التَّرْوِيَةِ، وَيَوْمَ عَرَفَةَ، وَإِذَا غَسَلْتَ مَيِّتًا وَكَفَنْتَهُ أَوْ مَسَسْتَهُ بَعْدَ مَا يَبْرُدُ، وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَغُسْلُ الْكُوفِ إِذَا اخْتَرَقَ الْقُرْصُ كُلَّهُ فَاسْتَيْقَظْتَ وَلَمْ تُصَلِّ فَقَعْلِكَ أَنْ تَغْتَسِلَ وَتَقْضِيَ الصَّلَاةَ، وَغُسْلُ الْجَنَابَةِ قَرِيضَةً»

۱۷۳- وقال الصادق عليه السلام: «غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَالْحَيْضِ وَاحِدٌ».

۱۷۴- وروى «أَنْ مَنْ قَتَلَ وَزَعًا فَقَعْلِهِ الْغُسْلُ».

وقال بعضُ مشايخنا: إِنَّ الْعِلَّةَ فِي ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ فَيَغْتَسِلُ مِنْهَا.

فطر، و غسل عید قربان، و غسل بهنگام وارد شدن به خانه خدا، و هنگام داخل شدن به حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله، و روزیکه به حج یا عمره مُحرم میشود، و روز زیارت و طواف کعبه، و روزی که داخل کعبه شوی، و روز ترویته یعنی هشتم ذی الحجة، و روز عرفه یعنی روز نهم ذی الحجة، و هنگامی که مرده ای را غسل دهی و کفن کنی، پس از آنکه سرد شده و پیش از آنکه غسل داده شود با او تماس بدنی حاصل کنی، و روز جمعه، و بهنگام کسوف هرگاه تمامی قرص خورشید بگیرد و بیدار شوی و نماز آیات بجا نیاورده باشی، غسل کردن و قضای نماز بجا آوردن بر تو است، و بالأخره غسل جنابت واجب است.

شارح گوید: «مراد غسل هائی است که در سنت آمده اعم از مستحب و واجب نه غسلهایی که در قرآن آمده است و اگر عیدین و حرمین هریک را دوتا به حساب آوریم و نیز غسل میت و غسل کسیکه با او تماس گرفته را دوتا حساب کنیم مجموع ۱۷ تا میشود بدون غسل جنابت که آنرا از فرائض شمرده یعنی آنچه وجوبش در قرآن است».

۱۷۳- امام صادق علیه السلام فرمود: غسل جنابت و حیض یکی است. (یعنی در وجوب).

۱۷۴- و روایت شده: که هر کس وزغ یا چلیپاسه را بکشد باید غسل کند.

و بعضی استادان ما گفته اند: سبب این غسل آنستکه از گناهان پاک شده لذا غسل می کند.

۱۷۵- وُرُوِي «أَنَّ مَنْ قَصَدَ إِلَى مَضْلُوبٍ فَتَنَظَرَ إِلَيْهِ وَحَبَّتْ عَلَيْهِ الْغُسْلُ عُقُوبَةً».

۱۷۶- وُسَّالَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ غُسْلِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: وَاجِبٌ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ إِلَّا أَنَّهُ رُخِّصَ لِلنِّسَاءِ فِي السَّفَرِ لِقِلَّةِ الْمَاءِ. وَغُسْلُ الْجَنَابَةِ وَاجِبٌ، وَغُسْلُ الْحَيْضِ وَاجِبٌ، وَغُسْلُ الْمُسْتَحَاضَةِ وَاجِبٌ، وَإِذَا اخْتَشَتْ بِالْكُرْشَفِ فَجَازَ الدَّمُ الْكُرْشَفَ فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ لِكُلِّ صَلَاتَيْنِ، وَلِالْفَجْرِ غُسْلٌ، وَإِنْ لَمْ يُجْزِ الدَّمُ الْكُرْشَفَ فَعَلَيْهَا الْوُضُوءُ لِكُلِّ صَلَاةٍ، وَغُسْلُ النِّفْسَاءِ وَاجِبٌ، وَغُسْلُ الْمَوْلُودِ وَاجِبٌ، وَغُسْلُ الْمَيِّتِ وَاجِبٌ، وَغُسْلُ مَنْ غَسَلَ مِيثًا وَاجِبٌ، وَغُسْلُ الْحَرَمِ وَاجِبٌ، وَغُسْلُ يَوْمِ عَرَفَةَ وَاجِبٌ، وَغُسْلُ الزِّيَارَةِ وَاجِبٌ إِلَّا مَنْ [بِهِ] عِلَّةٌ، وَغُسْلُ دُخُولِ الْبَيْتِ وَاجِبٌ، وَغُسْلُ دُخُولِ الْحَرَمِ وَاجِبٌ، وَيُسْتَحَبُّ أَنْ لَا يَدْخُلَهُ الرَّجُلُ إِلَّا بِغُسْلٍ، وَغُسْلُ الْمُبَاهِلَةِ وَاجِبٌ، وَغُسْلُ الْإِسْتِسْقَاءِ وَاجِبٌ، وَغُسْلُ أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ يُسْتَحَبُّ، وَغُسْلُ لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ سُنَّةً، وَغُسْلُ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ لَا تَشْرُكُهُ فَإِنَّهُ يُرْجَى فِي

۱۷۵- و روایت شده: که هر کس با قصد و اراده به دیدن به دار کشیده‌ای رود و با و بنگرد، بعنوان عقوبت و کیفر این عمل بر او غسل واجب میشود.

۱۷۶- سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد غسل جمعه، پس آنحضرت فرمود: در سفر و در حضر واجب است جز اینکه در سفر بعلت کمبود آب برای زنان رخصت داده شده، و غسل جنابت، و غسل حیض و غسل استحاضه واجب میباشد، و هرگاه زنی مستحاضه فرج خود را با پنبه انباشته کرد و خون از پنبه بیرون زد بر او واجب است که برای هر دو نماز مثل (ظهر و عصر یا مغرب و عشاء) یک غسل کند و یک غسل برای نماز صبح کند، و اگر خون از پنبه نگذرد و بیرون نزنند باید برای هر نماز وضو بگیرد، و غسل نفساء واجب است یعنی زنیکه وضع حمل کرده، بخونش آمده و بعد بند آید و این تکرار شود و از ده روز یا هجده روز بگذرد. همچنین غسل کودک متولد شده، غسل میت، و غسل کسی که مرده‌ای را غسل دهد واجب است. و همینطور غسل مُحَرَّم. و غسل روزِ عرفه (نهم ذی الحِجَّة) و غسل زیارت خانه خدا و طواف آن واجب میباشد مگر کسی که [او را] بیماری

إِخْدِيَهُمَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَغُسْلُ يَوْمِ الْفِطْرِ وَغُسْلُ يَوْمِ الْأَضْحَى لَا أُجِبُ
تَرْكَهُمَا، وَغُسْلُ الْإِسْتِخَارَةِ يُسْتَحَبُّ».

۱۷۷- وَقَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ لِي جِيرَانًا وَلَهُمْ جَوَارِي يَتَفَنِّئْنَ
وَيَضْرِبْنَ بِالْعُودِ فَرُبَّمَا دَخَلْتُ الْخَرْجَ فَأُطِيلُ الْجُلُوسَ اسْتِمَاعًا مِنِّي لَهُنَّ، فَقَالَ لَهُ

باشد، و غسل هنگام داخل شدن به خانه کعبه، و غسل بهنگام داخل شدن به حرم
واجب است، و مستحب است که شخص داخل نشود مگر با غسل.

شارح گوید: «اینکه غسل هنگام دخول به حرم را واجب شمرده و بلافاصله آمده
که مستحب است شخص داخل نشود مگر با غسل، قرینه ایست دال بر اینکه واجب
بمعنی سنت مؤکد است، قبلاً در حدیث ۱۷۲ منقول از امام باقر علیه السلام هفده مورد
برای غسل ذکر شده بود که شرح آن گذشت و توضیحاً متذکر میشود که مقصود مبالغه
در استحباب است از جمله غسل روز عرفة واجب است یعنی سنت مؤکد میباشد و مؤید
آن احادیث صحیحہ متعددیست که در خصوص هریک از اغسال در محل خود
مفضلاً ذکر میگردد، و وجوب و استحباب هریک را مشخصاً روشن میسازد لکن
دأب و شیوة علما چنانست که کلیة اغسال را بطور مجمل در باب طهارت ذکر
میکنند و بعد هریک را در أبواب مربوط به خود مفضلاً به همراه احادیث مربوطه در
میاورند».

و غسل مُبَاهِلَه و غسل استسقاء واجب است، و غسل شبِ اَوَّلِ ماهِ رمضان
مستحب است، و غسل شبِ بیست و یکم ماهِ رمضان سنت است، و نیز غسل شبِ
بیست و سوم ماهِ رمضان را ترک مکن که امید میرود یکی از آن دو شب، شب قدر
باشد، و غسل روزِ فطر و عیدِ قربان را دوست ندارم که ترک شود و غسلِ استخاره
(غسل نماز استخاره) مستحب است.

۱۷۷- مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: همانا من همسایگانی دارم
که دارای کنیزکانی هستند که آوازه خوانی میکنند و عود مینوازند بسا پیش میآید من
داخل بَيْتِ الْخَلَا میشوم و به خاطر گوش دادن به ساز و آواز آن کنیزکان مکث در
بیت الخلا را طولانی میکنم، پس امام صادق علیه السلام باو فرمود: دیگر چنین کاری
نکن، عرض کرد: بخدا سوگند چنین نیست که من از روی قصد با پای خود بدانجا

الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَفْعَلَنَّ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا هُوَ شَيْءٌ آتَيْهِ بِرَجُلٍ إِنَّمَا هُوَ سَمَاعٌ أَسْمَعُهُ بِأُذُنِي، فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَاللَّهِ أَنْتَ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» فَقَالَ الرَّجُلُ: كَأَنِّي لَمْ أَسْمَعْ بِهَذِهِ الْآيَةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَرَبِيٍّ وَلَا عَجَمِيٍّ، لَا جَرَمَ أَنِّي قَدْ تَرَكْتُهَا، وَأَنَا أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى، فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُمْ فَاغْتَسِلْ وَصَلِّ مَا بَدَا لَكَ، فَلَقَدْ كُنْتُ مُقِيمًا عَلَى أَمْرٍ عَظِيمٍ مَا كَانَ أَسْوَأَ حَالِكَ لَوْ مِتُّ عَلَى ذَلِكَ! اسْتَغْفِرِ اللَّهَ تَعَالَى وَاسْأَلْهُ التَّوْبَةَ مِنْ كُلِّ مَا يَكْرَهُ فَإِنَّهُ لَا يَكْرَهُهُ إِلَّا الْقَبِيحَ وَالْقَبِيحَ دَعَا لَهُ لَهْلَاهُ فَإِنْ لَكُلُّ أَهْلًا».

وَالْغُسْلُ كُلُّهُ مُنْتَهَى مَا خَلَا غُسْلَ الْجَنَابَةِ، وَقَدْ يُجْزِي الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ عَنِ الْوُضُوءِ لِأَنَّهَا فَرَضَانِ اجْتِمَعَا فَمَا كَثُرَ لَهَا يُجْزِي عَنْ أَصْغَرِهِمَا.

روم که برای آن آواز و صدا رفته باشم بلکه آن صدا و آوازیست که با گوشم میشنوم، امام صادق علیه السلام باو فرمود: ترا بخدا تکرار مکن مگر نشنیده ای خدای عز و جل میفرماید: همانا گوش و چشم و دل جملگی در پیشگاه خداوند مورد باز پرسى قرار میگیرند. پس آنمرد گفت: گویا من هرگز این آیه از کتاب خداوند عز و جل را از هیچ عرب و غیر عربی تا کنون نشنیده بودم، حال که شنیده ام ناچار آن کار را ترک کردم، من از خدای تعالی طلب بخشش و عفو و توبه میکنم، پس امام صادق علیه السلام باو فرمود: برخیز و غسل کن و هر آنچه از نماز به خاطرت رسید به جای آن، که تو بر امر و گناهی بس بزرگ مقیم بودی و چه بد وضعی داشتی اگر بدانحال مرده بودی. از خدای تعالی طلب آمرزش و بخشش کن و از او بخواه که توبهات را از همه بدیها بپذیرد، همانا خداوند عز و جل چیزی را ناخوش نشمرده و نهی نکرده مگر عمل قبیح را و توقیع را برای طالبانش و اگذار که هر چیزی سزاوار و درخور گروهی است که شایسته آنند.

و همه انواع غسل سنت است مگر غسل جنابت. (یعنی همه وجوبش به سنت است نه بقرآن، و غسل جنابت بقرآن است)، و غسل جنابت از وضو کفایت میکند زیرا آنها هر دو واجب هستند که در کنار هم قرار گرفته اند پس غسل که بزرگتر است از وضو که کوچکتر است کفایت میکند. و کسیکه غسل دیگری غیر از جنابت بجا

وَمَنْ اغْتَسَلَ لِغَيْرِ جَنَابَةٍ فَلْيَبْدَأْ بِالْوُضُوءِ ثُمَّ يَغْتَسِلْ، وَلَا يُجْزِيهِ الْغُسْلُ عَنِ الْوُضُوءِ، لِأَنَّ الْغُسْلَ سُنَّةٌ وَالْوُضُوءُ فَرَضٌ وَلَا يُجْزِي السُّنَّةُ عَنِ الْفَرَضِ.

باب

* (صفة غسل الجنابة) *

قال أبي - رضي الله عنه - في رسالته إليّ: إذا أردت الغسل من الجنابة فاجتهد أن تبول ليخرج ما بقي في إخليلك من المني، ثم اغسل يديك ثلاثاً، من قبل أن تداخلهما إلا ناء وإن لم يكن بها قدر، فإن أدخلتها إلا ناء وبها قدر فأهرق ذلك الماء، وإن لم يكن قدر فليس به بأس، وإن كان أصاب جسدك مني فاغسله عن يديك، ثم استنج وَاغْسِلْ وَأَنْقِ فَرْجَكَ، ثُمَّ ضَعْ عَلَى رَأْسِكَ ثَلَاثَ أَكْفٍ مِنْ مَاءٍ وَفِي الشَّعْرِ بِأَنَامِيكَ حَتَّى يَبْلُغَ الْمَاءُ إِلَى أَصْلِ الشَّعْرِ كُلِّهِ.

میاورد باید با وضو شروع کند یعنی ابتدا وضو بگیرد و سپس غسل کند و این غسلها از وضو کفایت نمیکند زیرا آن غسل سنت است و وضو واجب، و سنت از واجب کفایت نمیکند.

* (چگونگی غسل جنابت) *

پدرم - که خدا از او خشنود باشد - در رساله ای که برای من فرستاد گوید: هرگاه خواستی غسل جنابت کنی سعی کن اول بول کرده که آنچه از منی در آلت تو باقیمانده خارج شود، سپس قبل از آنکه دستهایت را داخل ظرف آب کنی سه بار بشوی هر چند نجاستی بآنها نباشد، اگر دستهایت را پیش از شستن داخل ظرف کردی و نجاستی بآنها بود پس آن آب را دور بریز و اگر هنگام داخل کردن به ظرف نجس نبودند اشکالی ندارد، و هرگاه منی به بدنت رسیده باشد آنرا از بدنت بشوی سپس استنجاء کن و عورت خود را بشوی و پاکیزه ساز و بعد سه کف آب بر سرت ریز و مویت را با سر انگشتایت از هم باز کن تا آب به بیخ همه موهایت برسد.

مترجم گوید: «این دستور بدانجهت است که مقدمه غسل در بدن آماده پذیرش آب بشود و هنگام غسل موضعی باقی نماند که آب بدان نرسد و مشقت نباشد».

وَتَنَاوِلِ إِلَّا نَاءَ بَيْدِكَ وَصَبَّهُ عَلَى رَأْسِكَ وَبَدَنِكَ مَرَّتَيْنِ، وَأَمُرُّ بِدَعِكَ عَلَى
 بَدَنِكَ كُلِّهِ، وَخَلَّلْ أُذُنَيْكَ بِإِصْبَعَيْكَ، وَكُلُّ مَا أَصَابَهُ الْمَاءُ فَقَدْ ظَهَرَ، فَانْظُرْ
 أَنْ لَا تَبْقَى شَعْرَةٌ مِنْ رَأْسِكَ وَإِخْيَتِكَ إِلَّا [و] يَدْخُلُ الْمَاءُ تَحْتَهَا، وَمَنْ تَرَكَ
 شَعْرَةً مِنَ الْجَنَابَةِ لَمْ يَغْسِلْهَا مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي النَّارِ.
 وَمَنْ تَرَكَ الْبَوْلَ عَلَى أَثَرِ الْجَنَابَةِ أَوْشَكَ أَنْ يَتَرَدَّدَ بِقَيْئِهِ الْمَاءُ فِي بَدَنِهِ فَيُورِثُهُ
 الدَّاءَ الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ.

وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَضَّمَضَ وَيَسْتَنْشِقَ فِي غُسلِ الْجَنَابَةِ فَلْيَفْعَلْ وَلَيْسَ
 ذَلِكَ بِوَاجِبٍ لِأَنَّ الْغُسْلَ عَلَى مَا ظَهَرَ لَا عَلَى مَا بَطَّنَ، غَيْرَ أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَرَادَ أَنْ
 يَأْكُلَ أَوْ يَشْرَبَ قَبْلَ الْغُسْلِ لَمْ يَجْزَلَهُ إِلَّا أَنْ يَغْسِلَ يَدَيْهِ وَيَتَمَضَّمَضَ
 وَيَسْتَنْشِقَ فَإِنَّهُ إِنْ أَكَلَ أَوْ شَرَبَ قَبْلَ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ خِيفَ عَلَيْهِ [مِنْ]
 الْبَرَصِ.

و ظرف آب را با دست بردار و دو بار بر سر و تنت بریز و دست را به تمامی بدن
 بمال که آب به همه جای آن برسد و با دو انگشت درون گوشه‌های را تخلیل کن و
 هر آنچه آب بدان میرسد پاک میشود پس با دقت بنگر که از سر و ریش یک موی
 باقی نگذاری مگر آنکه آب به همه جای آن رسیده باشد، و هر کس موئی یا بقدر سر
 موئی از بدنش فرو گذارد و از جنابت عمداً و از روی اراده نشوید جای او در آتش
 جهنم خواهد بود.

و هر کس بول کردن بدنیاال جنابت را فرو گذارد و انجام ندهد بعید نیست که
 باقیمانده آن منی در مجرایش طوری در بدن او بحرکت درآید و بسبب آن مبتلا به
 بیماری شود که درمانی برایش نباشد.

و کسیکه دوست دارد مضمضه و استنشاق در غسل جنابت کند میتواند انجام
 دهد ولی این عمل واجب نیست زیرا غسل بر ظاهر بدن میباشد نه بر درون آن، جز
 اینکه شخص جنب هرگاه بخواهد چیزی بخورد یا بیاشامد پیش از غسل جایز نیست
 مگر آنکه دستهایش را بشوید و مضمضه و استنشاق کند، پس اگر پیش از اینکه آن
 کارها را انجام دهد غذا خورد و آشامید ترس مبتلا شدن به پیری برای او هست.
 (ممکنست باین مرض مبتلا شود).

۱۷۸- وُرُوِي «أَنَّ الْأَكْلَ عَلَى الْجَنَابَةِ يُورِثُ الْفَقْرَ».

۱۷۹- وَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ أَتُبْتَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ وَهُوَ جُنُبٌ؟ فَقَالَ: يُكْرَهُ ذَلِكَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ».

۱۸۰- وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: «أَنَا أَنَامُ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى أَصْبَحَ وَذَلِكَ أَنِّي أُرِيدُ أَنْ أُغَوِّدَ».

۱۸۱- وَقَالَ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ جُنُبًا لَمْ يَأْكُلْ وَلَمْ يَشْرَبْ حَتَّى يَتَوَضَّأَ».

۱۸۲- وَقَالَ: «إِنِّي أَكْرَهُ الْجَنَابَةَ حِينَ تَصْفَرُ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَطْلُعُ وَهِيَ صَفْرَاءُ».

۱۸۳- قَالَ الْحَلَبِيُّ: «وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ بِغَيْرِ إِزَارٍ حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۱۷۸- و روایت شده است: که غذا خوردن یا حال جنابت تنگدستی میآورد.

۱۷۹- عبيدالله بن علي حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال شد که آیا شایسته است در حالیکه مرد جنب است بخوابد؟ آنحضرت فرمود: خوب نیست مگر اینکه وضو بگیرد، یعنی وضو از کراهت آن میکاهد.

۱۸۰- و در حدیث دیگری آمده که آنحضرت فرمود: گاهی من بدان حالت تا صبح میخوابم و این برای آنستکه میخواهم دوباره نزدیکی کنم.

۱۸۱- و باز عبيدالله حلبی از امام صادق عليه السلام نقل میکند که آنحضرت از پدر خود امام باقر عليه السلام نقل فرمود: هنگامیکه شخص جنب است چیزی نخورد و نپاشد تا اینکه وضو بسازد.

۱۸۲- و باز فرمود: من در هنگامیکه آفتاب زرد میشود قبل از غروب و همچنین زمانی که آفتاب در شرف دمیدن بوده و هنوز زرد است دوست ندارم نزدیکی کنم. (یعنی نزدیک طلوع و غروب این عمل را مکروه میدانم).

۱۸۳- و نیز عبيدالله گوید: از آنحضرت (امام صادق عليه السلام) سؤال کردم در مورد شخصی که بدون بستن لنگ یا میان بند غسل کند در جائیکه هیچکس او را نمیبیند، آنحضرت پاسخ فرمود: اشکالی ندارد.

- ۱۸۴- وَقَالَ: «وَسُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ الْمَرْأَةَ فَلَا يَتَرَكُ أَعْلَاهُ غُسْلٌ؟ قَالَ: كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا مَسَّ الْخِتَانُ الْخِتَانَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ».
- ۱۸۵- وَكَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَيْفَ لَا يُوجِبُ الْغُسْلُ وَالْحَدُّ يَجِبُ فِيهِ، وَقَالَ: يَجِبُ عَلَيْهِ الْمَهْرُ وَالْغُسْلُ».
- ۱۸۶- وَسُئِلَ «عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ الْمَرْأَةَ فِيهَا دُونَ الْفَرْجِ أَعْلَاهَا غُسْلٌ إِنْ هُوَ أَنْزَلَ وَلَمْ تَتَرَكَ هِيَ؟ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا غُسْلٌ وَإِنْ لَمْ يَتَرَكَ هُوَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ».
- ۱۸۷- وَسُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ ثُمَّ يَجِدُ بَعْدَ ذَلِكَ بَلَاءً وَقَدْ كَانَ بَالًا قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ؟ قَالَ: لَيْسَ وَضَاءً، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بَالًا قَبْلَ الْغُسْلِ فَلْيُعِدِ الْغُسْلَ».

۱۸۴- و باز گوید: و از آنحضرت سؤال شد در مورد مردی که با زن نزدیکی کند ولی انزال منی صورت نگیرد آیا غسل جنابت بر او واجب میگردد؟ آنحضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده هرگاه با ختنه گاه تماس حاصل کرد، غسل جنابت واجب میشود.

۱۸۵- و امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: چگونه غسل واجب نمیشود در حالیکه حد در آن مورد واجب میشود؟ و نیز فرمود بمجرد ادخال حشفه مهر کامل و غسل بر او واجب میشود.

۱۸۶- و باز حلی گوید: از آن حضرت در مورد مردی سؤال شد که با زن خود از طریق غیر فرج (باتوجه به معنی فرج که به شکاف گفته میشود و اعم از قبل و دبر است) آیا غسل بر زن واجب میشود در صورتیکه مرد را انزال دست داده و زن را دست نداده است؟ آنحضرت فرمود: بر زن غسل لازم نیست و اگر مرد را نیز انزال دست نداده بود، بر او نیز غسل لازم نمیآید.

۱۸۷- و از آن حضرت سؤال شد در مورد شخصی که غسل کند و بعد از آن تری و رطوبتی بیابد در صورتیکه پیش از غسل کردن بول کرده است، تکلیف او چیست؟ آنحضرت پاسخ فرمود: باید وضو بگیرد و اگر قبل از غسل بول نکرده است باید غسل را دوباره بجا آورد.

شارح گوید: «خبر محمول بر آنست که مراد از تری یکی از نقض کننده های وضو یا غسل باشد یعنی شخص تری و رطوبتی را مشاهده کند که بول یا منی بودن آن

۱۸۸- وَرَوِيَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ «إِنْ كَانَ قَدْ رَأَى بَلَلًا وَلَمْ يَكُنْ بِالْ
فَلْيَتَوَضَّأْ وَلَا يَغْتَسِلْ إِنَّهَا ذَلِكَ مِنَ الْحَبَائِلِ».

قال مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ: إِعَادَةُ الْغُسْلِ أَصْلٌ، وَالْخَبَرُ الثَّانِي رُخْصَةٌ.

۱۸۹- وَسُئِلَ «عَنِ الرَّجُلِ يَنَامُ ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ فَيَمَسُّ ذَكَرَهُ فَيَرَى بَلَلًا وَلَمْ
يَرَفِ مَنَامِهِ شَيْئًا أَيْغْتَسِلُ؟ قَالَ: لَا إِنَّهَا الْغُسْلُ مِنَ الْمَاءِ الْأَكْبَرِ».

۱۹۰- وَ «عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي الْمَنَامِ مَا يَرَى الرَّجُلُ، قَالَ: إِنْ أَنْزَلَتْ فَعَلَيْهَا
الْغُسْلُ وَإِنْ لَمْ تُنْزَلْ فَلَيْسَ عَلَيْهَا غُسْلٌ».

۱۹۱- قَالَ الْحَلَبِيُّ: وَحَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَهُ يَقُولُ: «إِذَا اغْتَمَسَ الْجُنُبُ فِي الْمَاءِ

مورد تردید باشد نه چیز دیگری، زیرا رطوبت و تری خارج از آلت هرگاه ماهیت آن
بهیچوجه معلوم نباشد باتوجه به همان حکم حالت سابقه و اصل براءت نه موجب
غسل میشود و نه موجب وضو».

۱۸۸- و در حدیث دیگری آمده است که اگر تری مشاهده کند و بول هم نکرده
باشد پس باید وضو بگیرد و غسل نکند زیرا آن آب از حبائل (رگهای پشت) میآید.
گرد آورنده و نویسنده این کتاب شیخ صدوق گوید: اعاده و دوباره غسل کردن
اصل است که همواره بدان عمل باید کرد و خبر دوم مشعر بر وضو گرفتن بر سبیل
رخصت بیان شده است. (مراد آنستکه حکم غسل اساسی است و حکم ترک آن در
مواقع ضرورت میباشد و یا حکم اول بر سبیل اولویت و ثانی بر جواز ترک آن).

۱۸۹- و از آنحضرت پرسیده شد (راوی همان عیدالله مذکور است که از امام
صادق علیه السلام نقل مینماید): در مورد اینکه شخص میخواهد سپس از خواب بیدار
میشود و به آلت خود دست میزند و تری مشاهده میکند در صورتیکه در رؤیا هم چیزی
ندیده است که محتمل شده باشد آیا باید غسل کند؟ آنحضرت فرمود: نه، غسل فقط
برای آب بزرگتر (منی) لازم میآید.

۱۹۰- و پرسیده شد از آنحضرت در مورد زن که او در خواب میبیند آنچه را که
مردان میبینند، آنحضرت فرمود: اگر به آن زن انزال دست دهد پس بر او غسل واجب
است و اگر انزالش نشود غسل بر او واجب نمیشود.

۱۹۱- حلبی گوید: کسیکه خود از آنحضرت شنیده بود برای من نقل کرد که

اغْتِمَاسَةً وَاحِدَةً أَجْزَأُهُ ذَلِكَ مِنْ غُسْلِهِ».

وَمَنْ أَجْنَبَ فِي يَوْمٍ أَوْ فِي لَيْلَةٍ مِرَاراً أَجْزَأُهُ غُسْلٌ وَاحِدٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ يُغْنِبُ بَعْدَ الْغُسْلِ أَوْ يَحْتَلِمَ، فَإِنْ اخْتَلَمَ فَلَا يُجَامِعُ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنَ الْإِحْتِلَامِ.

وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَقْرَأَ الْجُنُبُ الْقُرْآنَ كُلَّهُ مَا خَلَا الْعَزَائِمَ الَّتِي يُسَجَّدُ فِيهَا وَهِيَ سَجْدَةُ لُقْمَانَ، وَحَمَّ السَّجْدَةِ، وَالنَّجْمُ، وَسُورَةُ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ.

وَمَنْ كَانَ جُنُباً أَوْ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَلَا يَمَسُّ الْقُرْآنَ؛ وَجَائِزٌ لَهُ أَنْ يَمَسَّ الْوَرَقَ أَوْ يُقَلِّبَ لَهُ الْوَرَقَ غَيْرُهُ وَيَقْرَأَ هُوَ وَيَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

وَلَا يَجُوزُ لِلْحَائِضِ وَالْجُنُبِ أَنْ يَدْخُلَا الْمَسْجِدَ إِلَّا مُجْتَازَيْنِ، وَلَهُمَا أَنْ يَأْخُذَا مِنْهُ، وَلَيْسَ لَهَا أَنْ يَضَعَا فِيهِ شَيْئاً، لِأَنَّ مَا فِيهِ لَا يَقْدِرَانِ عَلَى اخْذِهِ مِنْ غَيْرِهِ وَلَهُمَا

آن حضرت میفرمود: هرگاه شخص جنب بعنوان غسل یکبار سر به زیر آب فرو برد همان برای او کافی است.

و هر کس در روز یا شب چند بار جنب شود یک غسل کردن برای او کافیست، مگر آنکه پس از غسل جنب یا محتمل شود و اگر محتمل شود نزدیکی نکند تا اینکه برای آن احتلام غسل کند.

و اشکالی ندارد که جنب همه قرآن را بخواند به جز سوره‌های عزائم که چهار سوره است و به جا آورده سجده در آنها واجب است که عبارتند از سوره سجده پس از لقمان (که منظور سوره الم تنزیل است) و حم سجده، والنجم، و سوره اقرا باسم ربك.

و شخص جنب و یا کسیکه جنب نیست اما وضو ندارد دست یا سایر اعضای بدنش را بقرآن نمالد، ولی مَسَّ کاغذ سفید آن (نه روی خطوط آیات قرآن) برای او جایز است، یا اینکه دیگری برای او ورق بزند و او بخواند، و ذکر خدای عز و جل نماید.

داخل شدن به مسجد برای حائض و جنب جایز نیست مگر بعنوان گذشتن و عبور (یعنی از دری وارد و از در دیگری خارج شوند) و جنب و حائض میتوانند چیزی را که مُتَعَلِّقٌ بآنان است از مسجد بردارند ولی نمیتوانند چیزی را در حال عبور در آنجا گذارند زیرا آنچه در آنجاست و متعلق بایشان است نمیتوانند از جای دیگری بیرون از

قَادِرَانِ عَلَىٰ وَضْعِ مَا مَعَهَا فِي غَيْرِهِ.

وَإِذَا أَرَادَتِ الْمَرْأَةُ أَنْ تَغْتَسِلَ مِنَ الْجَنَابَةِ فَأَصَابَهَا حَيْضٌ فَلتَشْرِكِ الْغُسْلَ إِلَىٰ أَنْ تَظْهَرَ، فَإِذَا ظَهَرَتْ اغْتَسَلَتْ غُسْلًا وَاحِدًا لِلْجَنَابَةِ وَالْحَيْضِ.

وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَخْتَضِبَ الْجُنُبُ وَيُجَنِّبَ وَهُوَ مُخْتَضِبٌ، وَيَخْتَجِمَ، وَيَذْكُرَ اللَّهَ تَعَالَى، وَيَتَنَوَّرَ، وَيَذْبَحَ، وَيَلْبَسَ الْحَاتَمَ، وَيَنَامَ فِي الْمَسْجِدِ وَيَمُرُّ فِيهِ، وَيُجَنِّبُ أَوَّلَ اللَّيْلِ وَيَنَامَ إِلَىٰ آخِرِهِ، وَمَنْ أَجْتَنَّبَ فِي أَرْضٍ وَلَمْ يَجِدِ الْمَاءَ إِلَّا مَاءً جَامِداً وَلَا يَخْلُصُ إِلَى الصَّعِيدِ، فَلْيُصَلِّ بِالْمَسْجِدِ، ثُمَّ لَا يَعُدُّ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي يُوبِقُ فِيهَا دِينَهُ.

وَقَالَ أَبِي - رَحِمَهُ اللَّهُ - فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ: «لَا بَأْسَ بِتَبْعِيضِ الْغُسْلِ؛ تُغْسَلُ بِدَيْنِكَ

مسجد بردارند ولی آندو میتوانند آنچه با ایشان است در جای دیگری غیر از مسجد بگذارند.

و اگر زن خواست غسل جنابت کند و حیض به او دست داد باید غسل را رها کند تا زمانی که از حیض پاک شود و وقتی پاک شد برای جنابت و حیض رویهم فقط یک غسل کند (با نیت هر دو).

و برای جنب خضاب کردن اشکالی ندارد، همچنین باکی نیست شخصی که خضاب کرده با حلال خود نزدیکی نماید، و نیز شخص جنب میتواند حجامت کند و ذکر خدای تعالی بگوید، و نوره کشد و حیوان حلال گوشتی را سر ببرد، و انگشتی بدست نماید و در مسجد بخوابد و یا از آن جا بعنوان رهگذری عبور نماید. و شخص میتواند که اگر اول شب جنب شد تا پایان شب بخوابد (قبلاً گذشت که خواب جنب بدون وضو مکروه است)، و کسیکه در سرزمینی یا بیابانی جنب شود و جز آب بسته مثل یخ و برف آبی نیابد و به سط زمین یا خاک نیز دست نیابد تا تیمم کند، پس باید با مسح (یعنی مالیدن برف یا یخ) نماز بخواند و دیگری به چنین زمینی که در آنجا دینش تباه میشود باز نگردد.

شارح گوید: «خوابیدن جنب در مسجد را با وضو جماعتی از ستیان جایز دانند و اصحاب ما روایت را که متضمن این جواز است حمل بر حال ضرورت و یا تقیه میکنند و نیز مراد از با مسح نماز خواندن اینست که یخ و برف موجود را بعنوان غسل بر همه جای سر و تن بمالد».

وَقَرَجَكَ وَرَأْسَكَ وَتَوَخَّرُ غُسلَ جَسَدِكَ إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ، ثُمَّ تُغَسِّلُ جَسَدَكَ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ، فَإِنْ أَخَذْتَ حَدَثًا مِنْ بَوْلٍ أَوْ غَائِطٍ أَوْ رِيحٍ بَعْدَ مَا غَسَلْتَ رَأْسَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغَسِّلَ جَسَدَكَ فَأَعِدِ الْغُسلَ مِنْ أَوَّلِهِ فَإِذَا بَدَأْتَ بِغُسلِ جَسَدِكَ قَبْلَ الرَّأْسِ فَأَعِدِ الْغُسلَ عَلَى جَسَدِكَ بَعْدَ غُسلِ رَأْسِكَ».

باب *(غُسلِ الْحَيْضِ وَالنِّفَاسِ)*

۱۹۲- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوَّلُ دَمٍ وَقَعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ دَمُ حَوَاءَ حِينَ حَاضَتْ».

۱۹۳- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْحَيْضَ لِلنِّسَاءِ نَجَاسَةٌ رَمَاهُنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا، وَقَدْ كُنَّ النِّسَاءُ فِي زَمَنِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا تَحِيضُ الْمَرَأَةُ فِي السَّنَةِ حَيْضَةً حَتَّى تَخْرُجَ نِسْوَةٌ مِنْ بَحَائِشِهَا، وَكُنَّ سَبْعِمِائَةَ امْرَأَةٍ، فَانْطَلَقْنَ فَلَبِسْنَ الْمُعْصِفَاتِ مِنَ الثِّيَابِ وَتَحَلَّيْنَ وَتَعَطَّرْنَ، ثُمَّ خَرَجْنَ فَتَفَرَّقْنَ فِي الْبِلَادِ فَجَلَسْنَ مَعَ الرِّجَالِ، وَشَهِدْنَ الْأَعْيَادَ مَعَهُمْ، وَجَلَسْنَ فِي صُفُوفِهِمْ،

و پدرم- که خدا از او خشنود باشد- در رساله ای که برای من فرستاده گوید: باکی نیست که در غسل موالات نباشد. دستها و عورت و سرت را میشویی و شستن بدنت را تا وقت نماز عقب میاندازی، و بعد که خواستی نماز بخوانی بدنت را میشویی، پس اگر بعد از آنکه سرت را شستی قبل از شستن بدنت حدثی از بول یا غائط یا باد از تو صادر شد پس غسل را از اول اعاده کن، و اگر به شستن بدن خود قبل از سرت شروع کردی پس شستن بدنت را بعد از شستن سرت تکرار کن. (مؤلف محترم در غسل ترتیب را واجب دانسته و موالات را لازم نمیداند).

(غُسلِ حَيْضِ وَنِيفَاسِ)

۱۹۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: نخستین خونی که بر روی زمین ریخت خون حوا بود (همسر آدم ابوالبشر) در آن هنگام که حیض شد.

۱۹۳- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا حیض نجاستی است برای زنان که خدای عز و جل ایشان را بدان مبتلا ساخته است، زنان در زمان حضرت نوح علیه السلام چنین بودند که هر زنی در سال یکبار حیض میشد تا اینکه جمعی از زنان

فَرَمَاهُنَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْحَيْضِ عِنْدَ ذَلِكَ فِي كُلِّ شَهْرٍ، يَعْنِي أَوَّلِيكَ النِّسْوَةِ بِأَغْيَانِهِنَّ، فَسَأَلَتْ دِمَاؤُهُنَّ فَأُخْرِجْنَ مِنْ بَيْنِ الرِّجَالِ فَكُنَّ يَحِضْنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ حَيْضَةً فَشَغَلَهُنَّ اللَّهُ تَعَالَى بِالْحَيْضِ وَكَثِيرِ شَهَوَاتِهِنَّ، قَالَ وَكَانَ غَيْرُهُنَّ مِنَ النِّسَاءِ اللَّوَاتِي لَمْ يَفْعَلْنَ مِثْلَ مَا فَعَلْنَ يَحِضْنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ حَيْضَةً، قَالَ فَتَزَوَّجَ بَنُو اللَّائِي يَحِضْنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ بَنَاتُ اللَّائِي يَحِضْنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ حَيْضَةً فَاُمْتَرَجَ الْقَوْمُ فَحِضْنَ بَنَاتُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ فِي كُلِّ شَهْرٍ حَيْضَةً، فَكَثُرَ أَوْلَادُ اللَّائِي يَحِضْنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ حَيْضَةً لِاسْتِقَامَةِ الْحَيْضِ وَقَلَّ أَوْلَادُ اللَّائِي يَحِضْنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ حَيْضَةً لِفَسَادِ الدِّمِّ، قَالَ: فَكَثُرَ نَسْلُ هَؤُلَاءِ وَقَلَّ نَسْلُ أَوَّلِيكَ.

از پنهانگاه و محل ستر و حجاب خود خارج شدند و ایشان هفتصد زن بودند که براه افتادند و کارشان این شد که لباسهای رنگین و زرد پوشیدند و زینت و زیور آویختند و بوی خوش بکار بردند، سپس از محل و شهر خود خارج شدند و در شهرها پراکنده شدند، با مردان نشست و برخاست کردند و همراه آنان در عیدها و جشنها حضور مییافتند و در صفهای مردان تنگاتنگ آنان می نشستند، پس خدای عز و جل ایشان را با حیض درآهننگام گرفتار ساخت در تمام ماهها. یعنی همان گروه زنان و بس، پس خون آنان روان شد و مردان آنان را از بین خود بیرون کردند، پس آنان در هر ماه حائض میشدند و خدایتعالی با حیض و شکست و کاستی آوردن در شهوتشان آنانرا مشغول و گرفتار ساخت. و فرمود: ولی زنان دیگر غیر از ایشان که همانند ایشان رفتار نکرده بودند در هر سال فقط یکبار حائض میشدند، بعدها پسران زنانی که هر ماه یکبار حائض میشدند با دختران آن زنانی که در هر سال یکبار حائض میشدند وصلت نمودند و آن قوم در هم آمیختند و با یکدیگر مخلوط شدند، پس دختران این گروه و آن گروه در هر ماه یکبار دچار حیض میشدند و اولاد و نسل زنانی که در هر ماه یکبار حائض میشدند بسبب برخورداری از استقامت مزاج که ناشی از حیض است رو به افزونی گذاشت و زیاد شد و نسل آنانکه در سال یکبار حائض میدیدند بسبب فساد خون موجود در رحم رو به کاهش گذاشت و کم شد، و فرمود: در نتیجه نسل این گروه که صاحب عادت ماهانه بود بسیار شد و نسل آن گروه که سالانه حائض میشدند کم شد.

۱۹۴- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ فَاطِمَةَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا) لَيْسَتْ كَأَحَدٍ مِنْكُمْ إِنَّهَا لَا تَرَى دَمًا فِي حَيْضٍ وَلَا نِفَاسٍ كَالْحُورِيَّةِ».

۱۹۵- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ» قَالَ: الْأَزْوَاجُ الْمُطَهَّرَةُ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَلَا يُحْدِثْنَ».

وَقَالَ أَبِي -رَحِمَهُ اللَّهُ- فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ: إِبْلَغْهُمْ أَنَّ أَقَلَّ أَيَّامِ الْحَيْضِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، وَأَكْثَرُهَا عَشْرَةُ أَيَّامٍ، فَإِنْ رَأَتْ الْمَرْأَةُ الدَّمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَمَازَادَ إِلَى عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَهُوَ حَيْضٌ وَعَلَيْهَا أَنْ تَتْرَكَ الصَّلَاةَ وَلَا تَدْخُلَ الْمَسْجِدَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ مُبْتَازَةً، وَيَجِبُ عَلَيْهَا عِنْدَ حُضُورِ كُلِّ صَلَاةٍ أَنْ تَتَوَضَّأَ وَضُوءَ الصَّلَاةِ وَتَجْلِسَ مُسْتَقْبِلَةَ الْقِبْلَةِ وَتَذْكُرَ اللَّهَ بِمَقْدَارِ صَلَاتِهَا كُلِّ يَوْمٍ.

فَإِنْ رَأَتْ الدَّمَ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ فَلَيْسَ ذَلِكَ مِنَ الْحَيْضِ مَا لَمْ تَرَ الدَّمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ وَعَلَيْهَا أَنْ تَقْضِيَ الصَّلَاةَ الَّتِي تَرَكَتْهَا فِي الْيَوْمِ أَوِ الْيَوْمَيْنِ، وَإِنْ رَأَتْ

۱۹۴- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا فاطمه (صلوات الله علیها) مانند هیچیک از شما زنان نیست، چون او در حیض و نفاس خون نمیبیند یا خون حیض و نفاس نمیبیند همانند حوریّه بهشت.

۱۹۵- و از امام صادق علیه السلام سؤال شد: درباره فرمایش خدای عز و جل: «لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ» یعنی مؤمنان را در بهشت همسران پاکیزه خواهد بود. آنحضرت فرمود: آن همسران پاکیزه اند که حیض نمی بینند و حدشی از آنان سر نمی زنند.

و پدرم- که رحمت خدا بر او باد- در رساله اش که برای من فرستاده گوید: بدان که کمترین مدت حیض سه روز و بیشترین مدت آن ده روز است، پس اگر سه روز بی دربی خون ببیند و آنچه افزون بر این مدت تا ده روز خونی دید همه آنها حیض است، و بر اوست که نماز را ترک گوید و داخل مسجد نشود مگر بعنوان رهگذر، و واجب (یا مستحب مؤکد) است در وقت هر نماز وضو بگیرد و رو به قبله بنشیند و بمقدار نمازش در هر روز ذکر خدا بگوید.

و اگر زن یکروز یا دو روز خون دید آن خون جزء حیض محسوب نمیشود (حکم خون حیض را ندارد نه اینکه خون حیض نیست) تا موقعیکه سه روز پیاپی ادامه داشته

الدَّم أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَلْتَقَعْدُ عَنِ الصَّلَاةِ عَشْرَةَ أَيَّامٍ، وَتَغْتَسِلْ يَوْمَ حَادِي عَشْرٍ وَتَحْتَشِي فَإِنْ لَمْ يَثْقُبِ الدَّمُ الْكُرْشُفَ صَلَّتْ صَلَاتَهَا كُلَّ صَلَاةٍ بِوُضُوءٍ، وَإِنْ ثَقُبَ الدَّمُ الْكُرْشُفَ وَلَمْ يَسِلْ صَلَّتْ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَصَلَاةَ الْغَدَاةِ بِغُسْلٍ، وَسَائِرَ الصَّلَوَاتِ بِوُضُوءٍ، وَإِنْ غَلَبَ الدَّمُ الْكُرْشُفَ وَسَالَ صَلَّتْ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَصَلَاةَ الْغَدَاةِ بِغُسْلٍ، وَالظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِغُسْلٍ، تَوَخَّرَ الظُّهْرَ قَلِيلًا وَتَعَجَّلَ الْعَصْرَ وَتُصَلِّي الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ، تَوَخَّرَ الْمَغْرِبَ قَلِيلًا وَتَعَجَّلَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ إِلَى أَيَّامِ حَيْضِهَا، فَإِذَا دَخَلَتْ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا تَرَكَتِ الصَّلَاةَ.

وَمَتَى اغْتَسَلَتْ عَلَى مَا وَصَفْتُ حَلَّ لِرُؤُوسِهَا أَنْ يَأْتِيَهَا، وَأَقَلُّ الظُّهْرَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَأَكْثَرَهُ لِأَحَدٍ لَهَا، وَالْحَائِضُ تَغْتَسِلُ بِتِسْعَةِ أَرْطَالٍ مِنَ الْمَاءِ بِالرُّطْلِ الْمَدْنِيِّ.

باشد. و بر عهده اوست نمازهایی را که در آن یک یا دو روز ترک کرده قضا نماید. و هرگاه بیش از ده روز خون بیفتد باید ده روز از نماز خواندن خودداری کند و روز یازدهم غسل انقطاع حیض کرده و فرج خود را پرازانبه نماید، اگر خون استحاضه از پنبه تجاوز نکرد و بیرون نزد نمازش را بجا میآورد باین صورت که برای هر نمازی یک وضو میگیرد، و اگر خون در آن پنبه نفوذ کرده به داخل آن سرایت کند ولی جریان نداشته باشد (که جامه را خونین سازد) نماز شب و نماز صبح را به یک غسل میخواند و سایر نمازها را با وضو بجا میآورد و اگر خون همه پنبه را فرا گرفته و به خارج جریان پیدا کند نماز صبح را با یک غسل و نماز ظهر و عصر را هم با یک غسل بجا میآورد، به این ترتیب که ظهر را قدری عقب میاندازد و عصر را پیش میاندازد و این دو نماز را با هم بجا میآورد، و همچنین نماز مغرب و عشاء را با یک غسل میخواند به این ترتیب که نماز مغرب را اندکی عقب و نماز عشاء را جلو میاندازد تا بایام حیضش برسد، هنگامیکه وارد ایام حیض خود شد نماز را ترک میکند، و هرگاه حائض غسل کرد بترتیبی که وصف شد بر شوهرش حلال میشود که با او نزدیکی کند، و کمترین مدت یا فاصله بین دو حیض که پاک شده ده روز است و بیشترین مدت آن حدی ندارد، و زن حائض با نه رطل مدنی آب غسل میکند. (و بفتوای مؤلف باید برای هر نماز وضو هم داشته باشد و تنها غسل حیض یا

وَإِذَا رَأَتْ الْمَرْأَةُ الصُّفْرَةَ فِي أَيَّامِ الْحَيْضِ فَهُوَ حَيْضٌ، وَإِنْ رَأَتْ فِي أَيَّامِ الطَّهْرِ فَهُوَ طَهْرٌ.

۱۹۶- وُرُوِي «فِي الْمَرْأَةِ تَرَى الصُّفْرَةَ أَنَّهُ إِنْ كَانَ ذَلِكَ قُلَّ الْحَيْضِ يَوْمَيْنِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ، وَإِنْ كَانَ بَعْدَ الْحَيْضِ يَوْمَيْنِ فَلَيْسَ مِنَ الْحَيْضِ». وَغُسْلُ الْجَنَابَةِ وَالْحَيْضِ وَاحِدٌ، وَلَا يَجُوزُ لِلْحَائِضِ أَنْ تَخْتَضِبَ لِأَنَّهُ يُخَافُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّيْطَانِ.

۱۹۷- وَ«سَأَلَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ -رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ- أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رِزْقِ الْوَلَدِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَبَسَ عَلَيْهِ الْحَيْضَةَ فَجَعَلَهَا رِزْقَهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ».

وَالْحُبْلَى إِذَا رَأَتْ الدَّمَ تَرَكَّتِ الصَّلَاةَ، فَإِنَّ الْحُبْلَى رُبَّمَا قَذَفَتِ الدَّمَ وَذَلِكَ إِذَا رَأَتْ الدَّمَ كَثِيراً أُخَرِ، فَإِنْ كَانَ قَلِيلاً أَصْفَرَ فَلْتُصَلَّ وَلَيْسَ عَلَيْهَا إِلَّا

استحاضه کفایت نمیکنند (در حقیقت کپیبرد علوم)

و هرگاه زن در ایام عادت و حیض خونابه زرد ببیند همانا خون حیض است و اگر چنین چیزی را در ایام استحاضه مشاهده کند، استحاضه میباشد.

۱۹۶- و روایت شده است: در مورد زنی که خون زرد ببیند هرگاه آنرا دو روز قبل از عادت مشاهده کند آن خون از حیض است و هرگاه دو روز بعد از حیض آنرا ببیند جزء حیض محسوب نمیشود (یعنی ممکن است ایام حیض یکی دو روز پس و پیش بشود).

و غسل جنابت و حیض از لحاظ کیفیت یکی است و برای حائض جایز نیست حنا بزند زیرا از وسوسه شیطان بر او باید ترسید (که مبادا زینت کردن موجب میل شوهر با او گردد).

۱۹۷- و سلمان فارسی -رحمة الله علیه- از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید درباره روزی طفل در شکم مادرش، آنحضرت فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی خون حیض را حبس میکند و آنرا روزی او در شکم مادرش قرار میدهد.

و زن آبستن هرگاه خون مشاهده کرد نماز را ترک میکند چه بسا اتفاق میافتد که زن باردار خون دفع میکند و آنزمانی است که خون بسیار و سرخرنگ ببیند و اگر

الْوُضُوءُ، وَالْحَائِضُ إِذَا ظَهَرَتْ فَعَلِيهَا أَنْ تَقْضِيَ الصَّوْمَ وَلَيْسَ عَلَيْهَا أَنْ تَقْضِيَ الصَّلَاةَ، وَفِي ذَلِكَ عِلَّتَانِ إِحْدَاهُمَا: لِيَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّ السُّنَّةَ لَا تُقَاسُ، وَالْأُخْرَى: لِأَنَّ الصَّوْمَ إِنَّمَا هُوَ فِي السَّنَةِ شَهْرٌ، وَالصَّلَاةُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَأَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا قَضَاءَ الصَّوْمِ وَلَمْ يُوجِبْ عَلَيْهَا قَضَاءَ الصَّلَاةِ لِذَلِكَ.

وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَحْضُرَ الْجُنُبُ وَالْحَائِضُ عِنْدَ السَّلَافِينَ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ تَنَازَلُ بِهِمَا. وَلَا تَأْسَ بِأَنْ يَبْلِيَ غُسْلُهُ وَيُصَلِّيَا عَلَيْهِ، وَلَا يَنْزِلَا قَبْرَهُ، فَإِنْ حَضَرَاهُ وَلَمْ يَجِدَا مِنْ ذَلِكَ بُدْأَ فَلْيَخْرُجَا إِذَا قَرَّبَ خُرُوجُ نَفْسِهِ.

۱۹۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَرْأَةُ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ

تَرْحُمُهُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَشٍ».

وَهُوَ حَدُّ الْمَرْأَةِ الَّتِي تَبَاسُّ مِنَ الْحَيْضِ، وَالْمَرْأَةُ إِذَا حَاضَتْ أَوَّلَ حَيْضِهَا فَدَامَ

خونی که دیده کم و زرد رنگ باشد باید نماز خود را بخواند و جز وضو چیز دیگری بر او واجب نیست، و زن حائض هنگامیکه پاک شد قضای روزه بگردن اوست ولی قضای نماز بر او لازم نیست و در این امر دو علت وجود دارد یکی اینکه: مردم بدانند سنت مورد قیاس واقع نمیشود، و دیگر اینکه: روزه تنها یکماه در سال است ولی نماز در هر شبانه روز واجب است. به این جهت خدای عز و جل قضای روزه را برایشان واجب ساخت و قضای نماز را واجب نگردانید.

و جایز نیست (کراهت شدید دارد) جنب و حائض بهنگام احتضار بر بالین محضر حضور یابند زیرا فرشتگان با بودن آندو مورد آزار واقع میشوند.

و اشکالی ندارد که غسل او را انجام دهند و بر او نماز بخوانند، ولی درون قبر او نروند، پس اگر بناچار بر بالین او حاضر بودند هنگام خروج جان از بدنش از آنجا بیرون بروند.

۱۹۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: زن هنگامی که به پنجاه سالگی رسیده دیگر حیض نمیبیند مگر آنکه زنی از قریش باشد.

و این حد و اندازه زنی است که به سن یأس رسیده از حیض فارغ و از دارای فرزند شدن مأیوس میشود. و زن حائضی که در نخستین حالت حیض خودش تا سه ماه همچنان ادامه یابد، باین ترتیب نمیفهمد

دَمُهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَهِيَ لَا تَعْرِفُ أَيَّامَ أَقْرَائِهَا فَأَقْرَأُهَا مِثْلَ أَقْرَاءِ نِسَائِهَا، وَإِنْ كُنَّ نِسَائُهَا مُخْتَلِفَاتٍ فَأَكْثَرُ جُلُوسِهَا عَشْرَةَ أَيَّامٍ، وَالْقُرْءُ [و] هُوَ جَمْعُ الدِّمِّ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ وَهُوَ الطَّهْرُ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ تَقْرَأُ الدِّمَّ - أَيَّ تَجْمَعُهُ - فِي أَيَّامِ طَهْرِهَا، ثُمَّ تَدْفَعُهُ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا.

وَالْمَرْأَةُ الَّتِي تَطْهَرُ مِنْ حَيْضِهَا عِنْدَ الْعَصْرِ فَلَيْسَ عَلَيْهَا أَنْ تُصَلِّيَ [عِنْدَ] الطَّهْرِ إِنَّمَا تُصَلِّي الصَّلَاةَ الَّتِي تَطْهَرُ عِنْدَهَا، وَمَتَى رَأَتْ الطَّهْرَ فِي وَقْتِ صَلَاةٍ فَأَخَّرَتْ الْغُسْلَ حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى، فَإِنْ كَانَتْ فَرَطَتْ فِيهَا فَعَلَيْهَا قَضَاءُ تِلْكَ الصَّلَاةِ، وَإِنْ لَمْ تُفَرِّطْ وَإِنَّمَا كَانَتْ فِي تَهَيُّئَةٍ ذَلِكَ حَتَّى دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى فَلَيْسَ عَلَيْهَا الْقَضَاءُ، إِنَّمَا تُصَلِّي الصَّلَاةَ الَّتِي دَخَلَ وَقْتُهَا.

فَإِنْ صَلَّتِ الْمَرْأَةُ مِنَ الطَّهْرِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَأَتْ الدِّمَّ قَامَتْ مِنْ مَجْلِسِهَا وَلَيْسَ عَلَيْهَا إِذَا ظَهَرَتْ قَضَاءُ الرَّكْعَتَيْنِ، فَإِنْ كَانَتْ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَقَدْ صَلَّتْ

ایام حیضش چند است، پس مدت حیض خود را برابر ایام حیض زنان فامیل و قوم خود بگیرد و چنانچه زنان فامیلش از این حیث متفاوت باشند اکثر مدت حیض و خانه نشینی او ده روز است. و قرء یا طهر عبارت از جمع شدن خون در رحم در فاصله دو نوبت حیض و همان طهر است، زیرا زن در روزهای طهر خود خون را در رحم جمع میکند سپس در روزهای حیض آنها دفع مینماید.

و زنی که هنگام عصر از حیض پاک میشود^(۱) خواندن نماز ظهر بر او واجب نیست بلکه تنها همان نمازی را بجا میآورد که در وقت خواندن آن پاک شده است. و هرگاه در وقت نمازی پاک شود و غسل را به عقب اندازد تا اینکه وقت نماز دیگری فرا رسد چنین کسی اگر در بجا آوردن نماز اول کوتاهی کرده باید قضای آنرا بجا آورد، و اگر کوتاهی نکرده در تدارک آن نیز کوشش نموده تا وقت نماز دیگر در رسیده پس قضای آن بر او واجب نیست، و تنها نمازی را که وقت آن داخل شده بجا میآورد.

و اگر زنی دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود و آنگاه خون حیض دید دنباله نماز را قطع کرده و از جایش برخیزد و هنگامیکه پاک شد قضای آن دو رکعت باقیمانده بر او واجب نیست، و اگر در نماز مغرب بوده و دو رکعت از آنرا خوانده باشد از جایش

(۱) یعنی وقت مختص بعصر در آخر روز.

مِنْهَا رَكَعَتَيْنِ قَامَتْ مِنْ مَجْلِسِهَا فَإِذَا ظَهَرَتْ قَضَتْ الرُّكْعَةَ.
وَإِذَا كَانَتْ فِي الصَّلَاةِ فَظَنَّتْ أَنَّهَا قَدْ حَاضَتْ أَدْخَلَتْ يَدَهَا وَمَسَّتِ الْمَوْضِعَ
فَإِنْ رَأَتْ الدَّمَ انْصَرَفَتْ، وَإِنْ لَمْ تَرَ شَيْئاً أَتَمَّتْ صَلَاتَهَا.

۱۹۹- وَسُئِلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً
فَمَكَثَتْ عِنْدَهُ أَشْهُراً لَمْ تَنْظُمْ وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كِبَرٍ، وَذَكَرَ التَّسَاءُّ أَنَّهُ لَيْسَ
بِهَا حَبْلٌ هَلْ يَجُوزُ أَنْ تُنْكَحَ فِي الْفَرْجِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الظَّمْثَ قَدْ تَحْبِسُهُ الرِّيحُ مِنْ
غَيْرِ حَبْلٍ، فَلَا بَأْسَ أَنْ يَمَسَّهَا فِي الْفَرْجِ».

وَإِذَا اخْتَبَسَ عَلَى الْمَرْأَةِ حَيْضُهَا شَهْراً فَلَا يَجُوزُ أَنْ تُسْقَى دَوَاءَ الظَّمْثِ مِنْ يَوْمِهَا
لِأَنَّ النُّظْفَةَ إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ تَصِيرُ إِلَى عِلْقَةٍ، ثُمَّ إِلَى مُضْغَةٍ، ثُمَّ إِلَى
مَا شَاءَ اللَّهُ، وَإِنَّ النُّظْفَةَ إِذَا وَقَعَتْ فِي غَيْرِ الرَّحِمِ لَمْ يُخْلَقْ مِنْهَا شَيْءٌ، فَإِذَا

برخیزد یا اگر در مسجد است بیرون بیاید و هنگامیکه پاک شد آن یک رکعت باقی
را بجا آورد.

و هرگاه زنی در نماز باشد و گمان برد که حیض شده است دست خود را به
درون لباس کرده و بر آن موضع بمالد و اگر خون مشاهده کرد نماز را قطع کند، و
اگر چیزی ندید نمازش را پایان رساند.

۱۹۹- از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیده شد: در مورد شخصی که کنیزی
خریده و چند ماه پیش او مانده است و حیض نشده و این ناشی از سن زیاد هم نبوده
باشد و زنان پس از معاینه او بگویند که حامله نیست آیا نزدیکی کردن در فرج او
برای مالکش جایز است (چون احتمال دارد حامله باشد از صاحب اولش)؟ آن
حضرت فرمود: ممکن است حیض را بادی حبس کرده باشد بدون اینکه زن حامله
باشد پس باکی نیست که مالکش با او در فرج نزدیکی کند.

و اگر حیض زن یکماه بر او حبس شود و نیاید جایز نیست داروی روان شدن
حیض به او نوشانده شود تا همانروز حیض شود، زیرا هنگامیکه نطفه در رحم قرار
گرفت دگرگونی حاصل کرده و بصورت خون بسته درآمده و بعد بصورت گوشت
جویده شده و سپس بآن صورتی که خدا خواهد درمیآید و هنگامیکه نطفه در غیر رحم
جای گیرد چیزی از آن بوجود نمیآید. پس هرگاه یکماه از حیض زن سپری شد و از

ارْتَفَعَ ظَمْثُهَا شَهْرًا وَجَاوَزَ وَقْتُهَا الَّتِي كَانَتْ تَطْمِثُ فِيهِ لَمْ تُشَقِّ دَوَاءً.
وإذا اشترى الرجلُ جاريةً مُدْرَكَةً وَلَمْ تَحِضْ عِنْدَهُ حَتَّى مَضَى لِدَيْكَ سِتَّةُ
أَشْهُرٍ وَلَيْسَ بِهَا حَبْلٌ، فَإِنْ كَانَ مِثْلُهَا تَحِضُ وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْ كِبَرٍ فَهَذَا عَيْبٌ
تُرَدُّ بِهِ.

وَلَيْسَ عَلَى الْحَائِضِ إِذَا ظَهَرَتْ أَنْ تَغْسِلَ ثِيَابَهَا الَّتِي لَبِسَتْهَا فِي ظَمْثِهَا أَوْ
عَرِقَتْ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَصَابَهَا شَيْءٌ مِنَ الدَّمِ فَتَغْسِلُ ذَلِكَ مِنْهَا.
فَإِنْ أَصَابَتْ ثَوْبَهَا دَمُ الْحَيْضِ فَغَسَلَتْهُ فَلَمْ يَذْهَبِ أَثَرُهُ صَبَغَتْهُ بِمِشْقٍ
حَتَّى يَخْتَلِطَ وَيَذْهَبَ.
وَإِنْ انْقَطَعَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَيْضُ فَخَضَبَتْ رَأْسَهَا بِالْحِنَاءِ فَإِنَّهُ يَعُودُ إِلَيْهَا الْحَيْضُ.

وقتش گذشت داروبه او منوشان. (در کتاب دیات میآید که این عمل جایز نیست و احکامی دارد).

و اگر مردی کنیز بالغه‌ای را بخرد که باردار نبود و کنیز نزدش بود و حائض نشد تا اینکه ششماه از این ماجرا همچنان گذشت اگر درستی باشد که زنان همانند او حائض میشوند یعنی بسبب سن زیاد هم نباشد پس این امر عیبی محسوب میشود که بواسطه آن میتوان کنیز را بفروشنده‌اش بازگردانید.

و بر زن حائض لازم نیست هنگامیکه پاک شد جامه‌هایی را که در زمان حائض بودن بتن داشته یا در آن عرق کرده بشوید مگر آنکه مقداری از خون حیض بآنها رسیده باشد که آنها را از جامه‌اش می‌شوید.

و اگر خون حیض به جامه‌اش رسید و هر چه آنها شست اثرش از بین نرفت آنها را گِلِ سُرخِ رنگ کند تا اثر خون حیض و رنگ گِلِ سرخ با هم آمیخته و از بین برود و دیگر اثر خون پیدا نباشد.

مترجم گوید: «بدیهی است که شستن جامه با گِلِ سرخ فقط بمنظور مخلوط شدن رنگها و محو اثر ظاهری رنگ خون است وگرنه آن اثر خون نجس نیست تا بدینوسیله زائل و پاک شود و در واقع رنگ اثر باقیمانده را از بین نمیببرد بلکه آثار کراهت نفسانی و وسواس شخص را از بین میبرد».

و اگر خون حیض از زن بکلی منقطع شود و آن زن سر خود را با حنّا خضاب کند

وَلَا بَأْسَ أَنْ تَسْكُبَ الْحَائِضُ الْمَاءَ عَلَى يَدِ الْمُتَوَضِّئِ وَتَنَاوِلَهُ الْحُمْرَةَ.
وَلَا يَجُوزُ مُجَامَعَةُ الْمَرْأَةِ فِي حَيْضِهَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ:
«وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ» يَعْنِي بِذَلِكَ الْغُسْلَ مِنَ الْحَيْضِ، فَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ
شَيْقًا وَقَدْ ظَهَرَتِ الْمَرْأَةُ وَأَرَادَ أَنْ يَجَامِعَهَا قَبْلَ الْغُسْلِ أَمَرَهَا أَنْ تَغْسِلَ فَرْجَهَا،
ثُمَّ يَجَامِعَهَا.

وَمَتَى جَامَعَهَا وَهِيَ حَائِضٌ فِي أَوَّلِ الْحَيْضِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِدِينَارٍ، فَإِنْ
كَانَ فِي وَسْطِهِ فَيَصِفُ دِينَارٍ، وَإِنْ كَانَ فِي آخِرِهِ فُرْبُعُ دِينَارٍ».

۲۰۰- وَرُوي أَنَّهُ «إِذَا جَامَعَهَا وَهِيَ حَائِضٌ تَصَدَّقَ عَلَى مِسْكِينٍ بِقَدْرِ

شَبْعَةٍ».

و حقا به سرش ببندد حال حیض دوباره به او برمیگردد.

مترجم گوید: «منظور از انقطاع حیض بیماری است که موجب توقف کلی
حیض در زنان گردد که این بیماری با استفاده از خواص حنّا بستن بسر بهبود یافته و
حیض جریان طبیعی خود را از سر میگیرد».

و آب ریختن زن حائض بر دست کسی که وضو میسازد و نیز دادن سجاده باو
اشکالی ندارد. (غرض اینست که با حائض در تمامی امور روزمره معاشرت میتوان
کرد ولی مباشرت نمیتوان کرد).

و نزدیکی با زنی که در ایام حیض بسر میبرد جایز نیست زیرا خداوند عزّ و جلّ از
این عمل نهی فرموده و میفرماید: «وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ» یعنی با ایشان نزدیکی
و جماع نکنید تا آنگاه که پاکیزه شوند منظور از آن غسل از حیض است، پس اگر
مردی بسیار مولع بجماع و بیتاب باشد و زن پاکیزه شده باشد و مرد بخواهد پیش از
غسل با او نزدیکی نماید، باو دستور میدهد که فرج خود را بشوید و بعد از آن با او
جماع کند.

و هرگاه مرد با زنی که حائض است و در ابتدای حیض قرار دارد جماع کرد باید
یکدینار بعنوان تصدق بدهد و اگر زن در نیمه حیض است نصف دینار و اگر در پایان
حیض است باید یکچهارم دینار بعنوان تصدق و کفاره بپردازد.

۲۰۰- و روایت شده که هرگاه کسی با زنی که حائض است نزدیکی کند باید

وَمَنْ جَامَعَ أَمَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ تَصَدَّقَ بِثَلَاثَةِ أُمْدَادٍ مِنْ طَعَامٍ، هَذَا إِذَا
أَتَاهَا فِي الْفَرْجِ فَإِذَا أَتَاهَا مِنْ دُونِ الْفَرْجِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

۲۰۱- وَقَالَ الثَّبِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ
فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُومًا أَوْ أَبْرَصَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

۲۰۲- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَشْوَهِينَ فِي خَلْقِهِمْ، فَقَالَ: هُمْ
الَّذِينَ يَأْتِي آبَاؤُهُمْ نِسَاءَهُمْ فِي الظُّلُمَاتِ».

۲۰۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يُبَغِضُنَا إِلَّا مَنْ خَبَثَتْ وَلَادَتُهُ أَوْ
حَلَّتْ بِهِ أُمَةٌ فِي حَيْضِهَا».

وَتُسْتَبْرَأُ الْأُمَةُ إِذَا اشْتَرِيَتْ بِحَيْضَةٍ، وَمَنْ اشْتَرَى أُمَةً فَدَخَلَ بِهَا قَبْلَ أَنْ
يُسْتَبْرَأَ بِهَا فَقَدْ زَنَى بِمَالِهِ.

بر درویش بی چیزی تصدق کند بآن اندازه که یک وعده غذا سیر شود.

مترجم گوید: «نسخه ها اینطور است همه «شبعه» ذکر کرده اند و بنظر میرسد
که تصحیف «سعت» باشد یعنی بقدر وسعت زیرا بقدر سیریش معنی ندارد».

و هر کس با کنیز خود که حائض است نزدیکی کند، باید سه ماه از گندم یا جو
تصدق کند. این کفاره هنگامیست که در فرج او نزدیکی کرده باشد، پس اگر در
غیر فرج با او نزدیکی کند بر او چیزی لازم نیست.

۲۰۱- و پیامبر (ص) فرمود: هر کس با زن خود نزدیکی کند و او حائض باشد
اگر از ایندو فرزندی بوجود آید که به خوره و پسی مبتلا باشد هیچکس را ملامت
نکند جز خویشان را.

۲۰۲- از امام صادق علیه السلام سؤال شد: در مورد کسانی که عیبی در خلقت و
ساخت بدنی ایشان است، آنحضرت فرمود: آنان همان کسانی هستند که پدرانشان
با مادر ایشان در حال حیض نزدیکی کرده اند.

۲۰۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: هیچکس نسبت به ما اهل بیت کینه توزی
و دشمنی نمیکند مگر کسیکه ولادتش ناپاک و غیر مشروع باشد یا مادرش در ایام
حیض با او باردار شده باشد.

و هرگاه کنیزی خریداری شود باید با یک حیض استبراء رحم شود، و هر کس

وَإِذَا أَرَادَتِ الْمَرْأَةُ الْغُسْلَ مِنَ الْحَيْضِ فَعَلَيْهَا أَنْ تَسْتَبْرِئَ، وَالْإِسْتِبْرَاءُ أَنْ تُدْخِلَ قُطْنَةً فَإِنْ كَانَ هُنَاكَ دَمٌ خَرَجَ وَلَوْ مِثْلُ رَأْسِ الذُّبَابِ، فَإِنْ خَرَجَ لَمْ تَغْتَسِلْ، وَإِنْ لَمْ يَخْرُجْ اغْتَسَلَتْ، وَإِذَا رَأَتْ الصُّفْرَةَ وَالنَّثْنَ فَعَلَيْهَا أَنْ تَلْصِقَ بَطْنَهَا بِالْحَائِطِ وَتَرْفَعَ رِجْلَهَا الْيُسْرَى - كَمَا تَرَى الْكَلْبَ إِذَا بَالَ - وَتُدْخِلَ قُطْنَةً، فَإِنْ خَرَجَ فِيهَا دَمٌ فَهِيَ حَائِضٌ، وَإِنْ لَمْ يَخْرُجْ فَلَيْسَتْ بِحَائِضٍ.

وَإِنْ اشْتَبَهَ عَلَيْهَا دَمُ الْحَيْضِ وَدَمُ الْقُرْحَةِ، قَرُبًا كَانَ فِي فَرْجِهَا قُرْحَةٌ فَعَلَيْهَا أَنْ تَسْلُقِيَ عَلَى قَفَاهَا وَتُدْخِلَ إِبْصَعَهَا، فَإِنْ خَرَجَ الدَّمُ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ فَهُوَ مِنَ الْقُرْحَةِ، وَإِنْ خَرَجَ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ.

کنیزی بخرد و قبل از آنکه او استبراء کند با او نزدیکی نماید با مال خود زنا کرده است. (استبراء رحم آنست که زن یک حیض ببیند تا ثابت شود که از مالک اول حامله نبوده است).

و هرگاه زن بخواهد غسل حیض کند بر او لازم است قبلاً استبراء نماید و استبراء آنست که تگه ای پنبه بدرون فرج خود داخل کند که اگر آنجا خونی مانده باشد خارج شود هر چند باندازه سرمگسی باشد پس اگر خون بیرون آید غسل نمیکند و هنوز حائض است و اگر چیزی در پنبه ظاهر نشود غسل کند که پاک شده است، و هرگاه زردی ببیند یا تثن و بدبوئی مشاهده کند بر او لازم است که شکم خود را بدیوار بچسباند و پای چپش را بلند کند- آنطور که سگ در وقت بول کردن میکند و پنبه ای داخل فرج کند پس اگر پنبه خارج شد و در آن خون بود آن زن حائض بوده و اگر خونی بیرون نیامد حائض نیست.

و هرگاه خون حیض و خون جراحت بر زن مشتبیه شود و نداند کدام از کدام است چون بسا اتفاق میافتد که در فرج او دُملی یا جراحتی پیدا میشود، پس بر او لازم است بر پشت خود بخوابد و انگشتش را داخل فرج کند اگر خون از جانب راست زن بیرون آید ناشی از دُمَل است و اگر از جانب چپ خارج شود خون حیض است.

مترجم گوید: «این خبر لفظش مضطرب است یعنی بعکس نقل شده و گفته اند اگر از جانب راست خارج شود خون حیض است. خون حیض از انتهای رحم خارج میشود و زخم ممکن است سمت چپ یا راست باشد. اگر از جانب چپ یا راست بود

وَأِنْ اقْتَضَتْ زَوْجُهَا وَلَمْ يَرْقُبْ دَمُهَا وَلَا تَدْرِي دَمُ الْحَيْضِ هَوَامٌ دَمُ الْعُدْرَةِ؟
فَعَلَيْهَا أَنْ تُدْخِلَ قُطْنَةً، فَإِنْ خَرَجَتْ الْقُطْنَةُ مُطَوَّقَةً بِالدَّمِ فَهُوَ مِنَ الْعُدْرَةِ،
وَأِنْ خَرَجَتْ مُنْعَمَةً فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ.

وَدَمُ الْعُدْرَةِ لَا يَجُوزُ الشُّفْرَتَيْنِ، وَدَمُ الْحَيْضِ حَارٌّ يَخْرُجُ بِحَرَارَةِ شَدِيدَةٍ، وَدَمُ
الْمُسْتَحَاضَةِ بَارِدٌ يَسِيلُ مِنْهَا وَهِيَ لَا تَعْلَمُ، كَذَلِكَ ذَكَرَهُ أَبِي رَحْمَةِ اللَّهِ فِي رِسَالَتِهِ
إِلَيَّ.

فَإِذَا رَأَتْ الدَّمَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَالطُّهْرَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ أَوْ رَأَتْ الدَّمَ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ
وَالطُّهْرَ سِتَّةَ أَيَّامٍ، فَإِذَا رَأَتْ الدَّمَ لَمْ تُصَلِّ، وَإِذَا رَأَتْ الطُّهْرَ صَلَّتْ، تَفَعَّلُ ذَلِكَ مَا
بَيْنَهَا وَبَيْنَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا، فَإِذَا مَضَتْ ثَلَاثُونَ يَوْمًا ثُمَّ رَأَتْ دَمًا صَبِيحًا اغْتَسَلَتْ
وَاحْتَشَّتْ بِالْكُرْشَفِ وَاسْتَشْفَرَتْ فِي وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ، وَإِذَا رَأَتْ صُفْرَةً

خون دمل و اگر از باطن رحم بود خون حیض است».

و اگر شوهری پرده بکارت زنی را زایل کند و خون زن بند نیاید و نداند که آن
خون حیض است یا بکارت؟ پس بر آن زن است که پنبه ای در فرج خود داخل کند
پس از چند لحظه اگر پنبه بصورت حلقه ای شکل خونی شده و بیرون آمد آن خون از
بکارت است، و اگر پنبه آغشته بخون از فرج خارج شود، خون حیض است. و خون
بکارت از لکه های بیرونی فرج جلوتر نمی رود ولی خون حیض گرم است و با حرارت
بسیار بیرون می آید و بهمین جهت و دارا بودن غلظت و حرارت با سوزش دفع می شود و
کاملاً محسوس است، و خون استحاضه سرد است و بدون آنکه زن خبردار شود جاری
میگردد. و پدرم- خدا او را رحمت کند- همین گونه در رساله ای که بمن فرستاده
ذکر کرده است.

و هرگاه زنی پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک باشد، یا چهار روز خون ببیند و
شش روز پاک باشد، هنگامیکه خون می بیند نماز نخواند و هر زمان که پاکی می یابد
نماز بخواند، و این کار را همچنان ادامه دهد تا سی روز و چون سی روز سپری شد و
بعد خون پیاپی و فراوان ببیند، بهنگام هر نمازی غسل کند و با پنبه درون فرجش را پر
نموده و بر بالای آن نیز به رانهای خود پارچه ای ببندد و هرگاه زردی یا خونابه مایل به

(۱) بمضمون این فتوی در تهذیب خبری است.

تَوَضَّأَتْ.

وَالْمَرْأَةُ الْحَائِضُ إِذَا رَأَتْ الطَّهْرَ فِي السَّفَرِ وَلَيْسَ مَعَهَا مَاءٌ يَكْفِيهَا لِيُغْسِلَهَا وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَإِنْ كَانَ مَعَهَا مِنَ الْمَاءِ قَدْرُ مَا تَغْتَسِلُ بِهِ فَرَجَّهَا غَسَلَتْهُ وَتَيَمَّمَتْ وَصَلَّتْ، وَحَلَّ لِزَوْجِهَا أَنْ يَأْتِيَهَا فِي تِلْكَ الْحَالِ إِذَا غَسَلَتْ فَرَجَّهَا وَتَيَمَّمَتْ.

وَلَا يَجُوزُ لِلنِّسَاءِ أَنْ يَنْظُرْنَ إِلَى أَنْفُسِهِنَّ فِي الْحَيْضِ لِأَنَّهُنَّ قَدْ نُهِنَ عَنْ ذَلِكَ.

۲۰۴- وسأل عبيد الله بن علي الحلبي أبا عبد الله عليه السلام «عن الحائض ما يحلُّ لزوجها منها؟ قال: تَسْرِي بِإِزَارٍ إِلَى الرُّكْبَتَيْنِ وَتُخْرِجُ سُرَّتَهَا ثُمَّ لَهُ مَا فَوْقَ الْإِزَارِ».

۲۰۵- وَذَكَرَ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ مَيْمُونَةَ كَانَتْ تَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَأْمُرُنِي إِذَا كُنْتُ حَائِضًا أَنْ أَتَرَّرَ بِشَوْبٍ ثُمَّ أَضْطَجِعَ

زردی دید وضو میگیرد.

و زن حائض هرگاه در سفر پاک شد و آب بمقداری که برای غسل کفایت کند نداشت و هنگام نماز رسیده، اگر با او آن مقدار از آب باشد که بتواند فرج خود را با آن بشوید، آن موضع را شسته و تیمم بدل از غسل میکند و نماز میگذارد و برای شوهرش جایز است اگر زن فرج خود را شسته و تیمم کرده در آن حال با او نزدیکی نماید، و برای زنان جایز نیست که فرج همجنسان را در ایام حیض بنگرند (یعنی دیگران را برای استبراء بر نظر کردن به فرج خویش وادارند). زیرا ایشان از این کار نهی شده اند. (بعضی از بزرگان «ینظران» خوانده اند و به تزیین معنی کرده اند).

۲۰۴- عبيد الله بن علي الحلبي از امام صادق عليه السلام سؤال کرد: در مورد زن حائض که چه چیز از او بر شوهرش جایز است، آنحضرت فرمود: لنگی را تا زانوان بمیان می بندد و نافش را بیرون میگذارد سپس آنمقدار که بالای لنگ است از آن شوهر است.

۲۰۵- و نیز آنحضرت از پدر خویش علیهما السلام ذکر فرمود که میمونه (همسر

معه فی الفراش».

۲۰۶- قال: «وَكُنْ نِسَاءً النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَقْضِينَ الصَّلَاةَ إِذَا جُئْنَ وَلَكِنْ يَتَحَشَّيْنَ حِينَ يَدْخُلُ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَيَتَوَضَّعْنَ، ثُمَّ يَجْلِسْنَ قَرِيباً مِنَ الْمَسْجِدِ، فَيَذْكُرْنَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ».

۲۰۷- وقال أمير المؤمنين عليه السلام «في امرأة ادَّعَتْ أَنَّهَا حَاضَتْ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ ثَلَاثَ حَيَضٍ: إِنَّهُ تُسَالُ نِسْوَةٌ مِنْ بَطَانَتِهَا: هَلْ كَانَ حَيْضُهَا فِيمَا مَضَى عَلَى مَا ادَّعَتْ؟ فَإِنْ شَهِدْنَ صَدَقَتْ وَإِلَّا فَهِيَ كَاذِبَةٌ».

۲۰۸- وسألت عمار بن موسى الساباطي أبا عبد الله عليه السلام «عن الحائض تَغْتَسِلُ وَعَلَى جَسَدِهَا الزَّعْفَرَانُ لَمْ يَذْهَبْ بِهِ الْمَاءُ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ. وَعَنِ الْمَرْأَةِ تَغْتَسِلُ وَقَدْ امْتَشَطَتْ بِقَرَامِلٍ وَلَمْ تَنْقُضْ شَعْرَهَا كَمْ يُجْزِيهَا مِنَ الْمَاءِ؟ قَالَ: مِثْلُ

پیامبر «ص») میگفت: همانا پیامبر صلی الله علیه وآله هرگاه که من حائض بودم مرا امر میفرمود که جامه ای بصورت لنگ بپوشانم و آنگاه با او در یک بستر بخوابم. ۲۰۶- و باز حلبی گوید که حضرت فرمود: زنان پیامبر صلی الله علیه وآله هنگامیکه حائض بودند نماز بجا نمیآوردند لکن فرج خود را از پنبه پر کرده و وضو ساخته نزدیک مسجد میشستند و ذکر خدای عز و جل میکردند. مترجم گوید: «مراد از مسجد چنانکه ظاهر حدیث مینماید مسجد مدینه است زیرا خانه هائیکه زنان پیامبر در آنها ساکن بودند اطراف مسجد و متصل به آن بود و اگر منظور مطلق محل نماز گزاردن بود لفظ (نزدیک مسجد) بکار نمیرفت».

۲۰۷- أمير المؤمنين عليه السلام در مورد زنی که ادعا کند در یک ماه سه بار حائض شده است، آیا این ادعا مسموع است فرمود: از زنانی که با او محرم رازند و معاشرت باطنی دارند پرسیده شود آیا پیش از این هم حیض او بهمان ترتیب که ادعا کرده است واقع میشده؟ اگر آنان بر صحت این امر شهادت دادند، که مورد تصدیق قرار میگیرد و گرنه او دروغگو است.

۲۰۸- و عمار بن موسی ساباطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد زن حائضی که غسل کند و بر بدنش زعفران یا رنگ زعفران بوده و آب آنرا نبرده باشد، آنحضرت فرمود: اشکالی بر آن نیست. و همچنین در مورد زنی سؤال شد که غسل کند

الَّذِي يَشْرَبُ شَعْرُهَا وَهُوَ ثَلَاثُ حَفَنَاتٍ عَلَى رَأْسِهَا وَحَفَنَتَانِ عَلَى الْيَمِينِ وَحَفَنَتَانِ عَلَى الْيَسَارِ، ثُمَّ تَمُرُّ يَدَاهُ عَلَى جَسَدِهَا كُلِّهِ». ۲۰۹- «وكانَ بَعْضُ نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تُرَجِّلُ شَعْرَهَا وَتَغْلِيلُ رَأْسَهَا وَهِيَ حَائِضٌ».

[النَّفَاسُ وَأَحْكَامُهُ]

وَإِذَا وَلَدَتِ الْمَرْأَةُ قَعَدَتْ عَنِ الصَّلَاةِ عَشْرَةَ أَيَّامٍ إِلَّا أَنْ تَظْهَرَ قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنْ اسْتَمَرَّتْ بِهَا الدَّمُ تَرَكَتِ الصَّلَاةَ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ ثَمَانِيَةِ عَشْرَ يَوْمًا، لِأَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ نَفَسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ فِي حِجَّةِ الْوِدَاعِ، فَأَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ تَقْعُدَ ثَمَانِيَةَ عَشْرَ يَوْمًا. ۲۱۰- وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ «صَارَ حَدُّ قُعُودِ النَّفَسَاءِ عَنِ الصَّلَاةِ ثَمَانِيَةَ عَشْرَ

و موی سر خود را با موی بند و گیسو یا فستق یا بانه و مویش را باز نکند چه مقدار آب برای او کافیست؟ آنحضرت فرمود: همسان با آن مقدار که موهایش آب به خود جذب میکند یا مقدار آبی که اگر بر موی ریخته شود به پوست سر میرسد. و آن عبارت از سه کف پر آب برای سر و دو کف آب بر سمت راست و دو کف بر سمت چپ است که ریخته شود و سپس دست خود را بر همه اعضای بدنش بکشد تا آب بتمام مواضع برسد.

۲۰۹- یکتن از زنان پیامبر صلی الله علیه وآله را رسم چنان بود که وقتی حائض بود موی سر خود را شانه زده و سرش را میشت.

* (نفاس و احکام آن) *

و هرگاه زنی بزاید تا ده روز از نماز باز میایستد مگر آنکه قبل از این مدت پاک شود و خونس بند آید که بعد از آن نماز میخواند و اگر خون او استمرار یافت و از ده روز بگذشت نماز را تا هیجده روز ترک کند زیرا اسماء بنت عمیس با زانیدن محمد بن ابی بکر در حجة الوداع حال نفاس پیدا کرد و رسول خدا صلی الله علیه وآله او را امر فرمود هیجده روز نماز را ترک و نفاس حساب کند.

۲۱۰- و روایت شده است که حد باز ایستادن زنی که زانیده است از نماز

يَوْمًا لِأَنَّ أَقْلَ الْحَيْضِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَأَكْثَرُهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ فَأَوْسَطُهُ خَمْسَةُ أَيَّامٍ، فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلنَّفْسَاءِ [أَيَّامَ] أَقْلَ الْحَيْضِ وَأَوْسَطَهُ وَأَكْثَرَهُ». والْأَخْبَارُ الَّتِي رُوِيَ فِي قُعُودِهَا أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَمَازَادَ إِلَى أَنْ تَظْهَرَ مَعْلُولَةٌ كُلُّهَا وَوَرَدَتْ لِلتَّقِيَّةِ لَا يُفْتَى بِهَا إِلَّا أَهْلُ الْخِلَافِ.

۲۱۱- وَرَوَى عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَّاطِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَتْهُ عَنْ امْرَأَةٍ أَصَابَهَا الظُّلُقُ الْيَوْمَ وَالْيَوْمَيْنِ وَأَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ تَرَى صُفْرَةً أَوْ دَمًا كَيْفَ تَصْنَعُ بِالصَّلَاةِ؟ قَالَ: تُصَلِّي مَا لَمْ تَلِدْ، فَإِنْ غَلَبَهَا الْوَجَعُ صَلَّتْ إِذَا بَرِئَتْ».

هیجده روز است زیرا کمترین مدت حیض سه روز و بیشترین آن ده روز است و حد وسط نیز پنج روز، پس خدای عز و جل برای زنی که زائیده است مجموع [روزهای] کم و وسط و بیشتر حیض را رویهم قرار داد و اخباری که روایت شده در مورد اینکه زن چهل روز و بیشتر نماز را ترک کند تا پاک شود جملگی معلول است و برای تقیه وارد شده است و جز اهل خلاف به آنها فتویٰ نمیدهند.

شرح: «روایات در حکم زنیکه خون نفاسش از ده روز بگذرد اختلاف دارد و از اینرو فتاویٰ فقها نیز مختلف است، و مشهور آنستکه اگر در حیض دارای عادت است ایام عادت خود را نفاس قرار دهد و اگر نیست، ده روز از آنرا نفاس حساب کند و نماز را ترک و بقیه را اگر در ایام حیض است و یا بصفات آن، حیض قرار دهد، و اگر از ایام مقرر تجاوز کرد و بصفت حیض نبود تا هفت روز میان تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند همچنین در مورد عدم تمیز و پس از آن باقی را استحاضه داند».

۲۱۱- و عَمَّارُ سَابَّاطِيُّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: از آنحضرت سؤال کردم در مورد آن زنی که درد زایمان او یک یا دو روز و یا بیشتر از آن طول بکشد و زردی یا خون ببیند با نماز چه کند؟ آنحضرت فرمود: تا نزائیده است نماز میخواند و وقتی درد زایمان بر او غلبه کرد و نتوانست نماز بخواند پس از آنکه بهبود یافت قضا کند.

* (بَابُ التَّيَمُّمِ) *

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُظَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».

۲۱۲- وَقَالَ زُرَّارَةُ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَقُلْتَ: إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَبَعْضِ الرَّجْلَيْنِ؟ فَضَحِكَ وَقَالَ: يَا زُرَّارَةُ قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: فَاغْسِلُوا وُجُوْهَكُمْ» فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَتَّبَعِي أَنْ يُغْسَلَ، ثُمَّ قَالَ: «وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» فَوَصَلَ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ بِالْوَجْهِ، فَعَرَفْنَا أَنَّهُ

* (بَابُ تَيَمُّمِ) *

خداوند عز و جل فرموده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً» یعنی و اگر فاخوش و یا در سفر باشید یا کسی از شما از مستراح که رفع حاجت کرده باشد آمده یا با زنان خود مباشرت کرده باشید و آبی نیابید که بدان غسل یا وضو بجا آرید. «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» پس بروی زمین پاکیزه تیمم کنید و از آن بخشی از رویهای خود و دستهایتان را مسح کنید خداوند نمیخواهد هیچ مشقتی و تنگی را بر شما قرار دهد «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُظَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» ولیکن میخواهد شما را پاک سازد و نعمت خود را بر شما تمام گرداند شاید شما بعبادت شکرگزار او باشید.

۲۱۲- زرارہ گوید: بہ امام باقر علیہ السلام عرض کردم: آیا میل ندارید بہمن بفرمائید از کجا بدانم و بگویم (یا از کجا میدانید و میگوئید): کہ مسح بہ قسمتی از سر و بخشی از پا باید کرد نہ بہ تمام آن؟ آنحضرت خندید و فرمود: ای زرارہ رسولخدا صلی اللہ علیہ وآلہ این را فرمودہ و کتاب از جانب خداوند در این مورد نازل شدہ است زیرا خدای عز و جل فرمود: «فَاغْسِلُوا وُجُوْهَكُمْ» یعنی روی های خود را

يُنْبَغِي لَهَا أَنْ يُغْسَلَ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، ثُمَّ فَصَلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ: «بِرُءُوسِكُمْ» أَنَّ الْمَسْحَ يَبْتَضِ الرُّأْسَ لِيَكُنِ الْبَاءُ، ثُمَّ وَصَلَ الرَّجُلَيْنِ بِالرُّأْسِ كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ: «وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَفَّيْنِ» فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَهَا بِالرُّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهَا، ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلنَّاسِ فَضَيَّعُوهُ، ثُمَّ قَالَ: «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ» فَلَمَّا أَنْ وَضَعَ الْوُضُوءَ عَمَّنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ أَثَبَتَ بَعْضَ الْغَسْلِ مَسْحاً لِأَنَّهُ قَالَ: «بِوُجُوهِكُمْ» ثُمَّ وَصَلَ بِهَا «وَأَيْدِيَكُمْ مِنْهُ» أَيَّ مِنْ ذَلِكَ التَّيَمُّمِ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ أَجْمَعُ لَمْ يَجْرِ عَلَى

بشوئید و ما دانستیم که تمام صورت باید شسته شود، سپس فرمود: «وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ» یعنی دستهای خود را تا آرنجها بشوئید و وصل فرمود (با وای عطف) دستها تا آرنجها را بصورت و چون تمام روی را باید شست از اینجا فهمیدیم که دستها تا آرنجها را نیز بتمامی باید شست، بعد از آن خدای تعالی در میانه سخن فاصله افکنده و فرمود: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» یعنی مسح کنید به بخشی از سرتان، پس هنگامیکه فرمود: «بِرُءُوسِكُمْ» یعنی به سرتان، فهمیدیم که بخاطر رعایت حرف «باء» به بخشی از سر مسح باید کرد، بعد از آن پاها را به سر وصل فرمود همچون وصل و عطف دستها به صورت و فرمود: «وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَفَّيْنِ» یعنی پاهایتان را تا کعبین مسح کنید، پس وقتی که پاها را به سر وصل و عطف فرمود فهمیدیم که مسح پا را نیز بر بخشی از پاها باید کشید. سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله آنرا برای مردم با قول و عمل تفسیر فرمود و مردمان آنرا ضایع ساختند (و آنچنانکه در بعضی از نسخ آمده «فَضَنَعُوهُ» مردم همانگونه عمل کردند). پس از آن فرمود: «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ» یعنی: و اگر آبی نیافتید پس بزمین یا کیزه تیمم کنید یا قصد آن کنید پس به بخشی از رویتان مسح کنید. هنگامیکه وضو را از کسی که آب نمیآید و یا دسترسی ندارد ساقط ساخت بعضی از مواضع را که در وضو مورد شستن قرار میگیرد در تیمم مورد مسح قرار دارد، زیرا میفرماید: «بِوُجُوهِكُمْ» یعنی بعضی صورتهایتان را بشوئید، و بعد «وَأَيْدِيَكُمْ مِنْهُ» را به آن وصل و عطف فرمود، یعنی از آن خاک تیمم که بدست باقیست مسح بکشند زیرا او میداند که آن خاک تیمم بر تمام صورت

الْوَجْهِ لِأَنَّهُ يَتَلَقُّ مِنْ [ذَلِكَ] الصَّعِيدِ يَتَغَضِّبُ الْكَفَّ وَلَا يَتَلَقُّ بِتَغْضِئِهَا، ثُمَّ قَالَ اللَّهُ: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» وَالْحَرَجُ الضِّيقُ. ۲۱۳- وقال زرارة: قال أبو جعفر عليه السلام: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم لعمار في سفر له: يا عمار بلغنا أنك أجتبت فكيف صنعت؟ قال: تمرغت يا رسول الله في التراب، قال: فقال له: كذلك يتمرغ الحمار، أفلا صنعت كذا؟ ثم أهوى يديه إلى الأرض فوضعهما على الصعيد ثم مسح جبينيه بأصابعه وكفيه إحداهما بالأخرى، ثم لم يعد ذلك». فإذا تيمم الرجل لسوء ضرب يديه على الأرض مرة واحدة ثم نفضهما ومسح بهما جبينيه وحاجبيه ومسح على ظهر كفيه، وإذا كان التيمم للجنابة ضرب يديه على الأرض مرة واحدة، ثم نفضهما ومسح بهما

نمیرسد برای آنکه از [آن] خاک به بخشی از دست میچسبد و به بعض دیگر نمیچسبد سپس خدای تعالی فرمود: «ما یُریدُ اللّٰهُ لَیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ» و خدا هیچ عمل توأم با مشقت و فشاری را بر شما تحمیل نمیکند، منظور از حرج تنگی است.

۲۱۳- و زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله روزی به عمار یا سر در سفری فرمود: ای عمار به من خبر رسیده که تو جنب شده ای چه کرده ای؟ عمار گفت ای رسول خدا در خاک غلطیدم، راوی گوید: آنحضرت به عمار فرمود: الاغ اینگونه میغلطد، چرا چنین نکردی؟ سپس آنحضرت دستان خود را به پائین آورده و بر زمین نهاد بعد دو طرف پیشانی خود را با انگشتانش مسح فرمود و بعد دو کف دست خود هریک را بر پشت دست دیگر مالید و دیگر دست بر خاک نزد و به یکمرتبه اکتفا فرمود.

و هرگاه کسی بخواهد تیمم بدل از وضو نماید دو دست خود را یکبار بر زمین زده و بعد آنرا میتکاند و با هر دو دست دو طرف پیشانی و ابروهای خود را مسح نموده و پشت دو دست خود را از مچ دست پائین مسح میکشد. و هرگاه تیمم بدل از غسل جنابت باشد یکبار دو دست خود را با هم بر زمین میزند و آنرا میافشاند و با دو دست دو سوی پیشانی خود و ابروانش را مسح میکشد مجدداً دستهایش را بر زمین میزند و پشت

جَبِينِهِ وَحَاجِبِيهِ، ثُمَّ ضَرَبَ يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ مَرَّةً أُخْرَى وَمَسَحَ عَلَى ظَهْرِ يَدَيْهِ فَوْقَ الْكَفِّ قَلِيلًا وَيَبْدَأُ بِمَسْحِ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى.

۲۱۴- وَسَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ إِذَا أَجْتَنَبَ وَلَمْ يَجِدِ الْمَاءَ، قَالَ: يَتَتَبَّعُ بِالصَّعِيدِ، فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلْيَغْتَسِلْ وَلَا يُعِيدُ الصَّلَاةَ. وَعَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالرَّكِيَّةِ وَلَيْسَ مَعَهُ دَلْوٌ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ الرَّكِيَّةَ لِأَنَّ رَبَّ الْمَاءِ هُوَ رَبُّ الْأَرْضِ فَلْيَتَتَبَّعْ. وَعَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ وَمَعَهُ قَدْرٌ مَا يَكْفِيهِ مِنَ الْمَاءِ لَوُضُوءِ الصَّلَاةِ أَيْتَوَضَّأَ بِالْمَاءِ أَوْ يَتَتَبَّعْ؟ قَالَ: لَا بَلَّ يَتَتَبَّعْ، الْأَثَرُ أَنَّهُ إِنَّمَا جُعِلَ عَلَيْهِ نِصْفُ الْوُضُوءِ».

وَمَتَى أَصَابَ الْمَتَتَبَّعُ الْمَاءَ وَرَجَا أَنْ يَقْدِرَ عَلَى مَاءٍ آخَرَ أَوْ ظَنَّ أَنَّهُ يَقْدِرُ عَلَيْهِ كُلَّمَا أَرَادَهُ فَعَسَرَ عَلَيْهِ ذَلِكَ، فَإِنْ نَظَرَهُ إِلَى الْمَاءِ يَنْقُضُ تَتَبُّعَهُ وَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ التَّيَمُّمَ، فَإِنْ أَصَابَ الْمَاءَ وَقَدْ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَضْرِبْ

دو دستش را مقداری اندک یا آنرا از میج مسح میکشد و ابتدا دست راست و بعد دست چپ را شروع میکند.

۲۱۴- و عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: مردی که جنب میشود و به آب دسترسی ندارد تکلیف او چیست؟ آنحضرت فرمود: بر زمین تیمم میکند و هرگاه آب پیدا کرد باید غسل کند ولی نماز را اعاده نمیکند، باز عبیدالله حلبی از آنحضرت سؤال نمود که مردی بر چاه پرآبی بگذرد و دلو برای آبکشی با خود نداشته باشد چه کند؟ آنحضرت فرمود بر او لازم نیست داخل چاه شود زیرا پروردگار آب، هم او پروردگار زمین نیز هست (آنکه آب را برای وضو و غسل قرار داده تیمم را نیز خود او مقرر فرموده)، پس تیمم کند. و نیز حلبی پرسید در مورد مردیکه جنب شود و با خود مقداری آب دارد که فقط تکافوی وضوی نمازش را میکند آیا با آن آب وضو بگیرد یا (آب را برای نوشیدنش بگذارد و) تیمم کند؟ آنحضرت فرمود: نه وضو نگیرد بلکه تیمم کند، مگر نمیشنی که نصف وضو برای آن قرار داده شده است. یعنی وضو سه شستن و سه مسح کردن است و تیمم سه مسح کردن یکی به پیشانی و دو دیگر به دستها.

و هرگاه تیمم کننده به آب برسد و به امید آنکه باز هم میتواند آب دیگری تهیه کند تیمم نکند، بعد بجایی برسد که تهیه آب برایش غیرممکن و دشوار شود پس

[فَلْيَنْصَرِفْ - خ ل] وَلْيَتَوَضَّأْ مَا لَمْ يَرْكَعْ، فَإِنْ كَانَ قَدْ رَكَعَ فَلْيَتِمَّ فِي صَلَاتِهِ، فَإِنَّ التَّيَمُّمَ أَحَدُ الظُّهُورَيْنِ، وَمَنْ تَيَمَّمَ ثُمَّ أَصَابَ الْمَاءَ فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ إِنْ كَانَ جُنْبًا وَالْوُضُوءُ إِنْ لَمْ يَكُنْ جُنْبًا، فَإِنْ أَصَابَ الْمَاءَ وَقَدْ صَلَّى بِتَيَمُّمٍ وَهُوَ فِي وَقْتٍ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ وَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ.

۲۱۵- وقال زُرَّارَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ لَمْ يُصِبْ مَاءً وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَتَيَمَّمَ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَصَابَ الْمَاءَ أَيْبَقُضُ الرُّكْعَتَيْنِ أَوْ يَنْقُطُهَا^(۱) وَتَوَضَّأَ ثُمَّ يُصَلِّي؟ قَالَ: لَا وَلَكِنَّهُ يَتِمُّ فِي صَلَاتِهِ فَيُتِمُّهَا وَلَا يَنْقُضُهَا لِيَكَانَ الْمَاءُ لِأَنَّهُ دَخَلَهَا وَهُوَ عَلَى طَهَرٍ بِتَيَمُّمٍ. وقال زُرَّارَةُ: قُلْتُ لَهُ: دَخَلَهَا وَهُوَ مُتَيَمِّمٌ فَصَلَّى رَكْعَةً ثُمَّ أَحْدَثَ فَأَصَابَ

هینکه آب را ملاحظه کرده تیمم شکسته و بر او واجب میشود که دو مرتبه تیمم کند و اگر به آب رسید و داخل نماز شده بود پس باید تا وقتی به رکوع نرفته باشد نماز را رها کند و وضو بگیرد ولی اگر به رکوع نرفته باشد همان نماز را پایان برساند زیرا تیمم خود یکی از دو مطهر و پاک کننده است، و هر کس تیمم کند چنانچه جنب باشد و به آب برسد بر او واجب میشود غسل نماید، و اگر جنب نبوده فقط وضو بگیرد، و اگر زمانی به آب رسید که با تیمم نماز کرده و فارغ شده بود و وقت نماز نیز هنوز باقی بود نماز او تمام و صحیح است و لازم نیست بر او که نمازش را اعاده کند.

۲۱۵- زرارة و محمد بن مسلم گویند: به امام باقر علیه السلام عرض کردیم مردی آب پیدا نمیکند و وقت نماز هم فرا میرسد پس تیمم میکند و دو رکعت نماز هم بجا میآورد سپس به آب میرسد، آیا آن دو رکعت نماز خود بخود شکسته میشود و یا آنکه او آنرا قطع کند و وضو بگیرد و بعد به نماز ایستد؟ آنحضرت فرمود: نه هیچکدام، بلکه نمازش را میخواند و تمام میکند و به خاطر آب نماز را نمیشکند زیرا او در حالیکه با تیمم پاک بوده و طهارت داشته داخل نماز شده است. زراره گوید به آنحضرت عرض کردم او در حالیکه تیمم داشته بنماز ایستاده و یک رکعت نماز هم خوانده آنگاه رعد و برقی شد و به آب دسترسی پیدا کرد حکم او چیست؟ فرمود: بیرون میرود و وضو میگیرد سپس بنا را بر آن رکعت که با تیمم گزارده است مینهد و نماز را

(۱) «أو» را هم میتوان مرکب از همزة استفهام و واو عطف گرفت، و هم بسیط.

ماء؟ قال: يَخْرُجُ فَيَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَبْنِي عَلَى مَا مَضَى مِنْ صَلَاتِهِ الَّتِي صَلَّى بِالتَّيْمَمِ».

۲۱۶- وَسَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى الشَّابَّاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ التَّيْمَمِ مِنَ الْوُضُوءِ وَمِنَ الْجَنَابَةِ وَمِنَ الْحَيْضِ لِلنِّسَاءِ سَوَاءٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ».

۲۱۷- وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بِهِ الْقُرُوحُ وَالْجَرَاحَاتُ فَيُجَنِّبُ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَتَيَمَّمَ وَلَا يَغْتَسِلَ».

۲۱۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَبْطُونُ وَالْكَيْسِرُ يُؤْمَمَانِ وَلَا يُغْسَلَانِ».

۲۱۹- وَ«قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فُلَانًا أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ وَهُوَ مُتَجَدُّورٌ فَعَسَلُوهُ فَمَا بَشَى، فَقَالَ: قَتَلُوهُ، الْأَسْأَلُ وَالْأَلَا يَمُومُوهُ، إِنَّ

تمام میکند.

شارح گوید: «لفظ «أَحَدَثُ فَأَصَابَ» را دیگران بمعنی صدورِ حدث و موجبِ بطلانِ وضو گرفته اند و در معنی حدیث بتکلف شدید افتاده اند، و چون در کتبِ لغه «أَحْدَاثُ» را که جمع «حَدَث» است بمعنی بارانهای ناگهانی اولی سال گرفته اند پس میتوان حدیث را اینطور معنی کرد که رعد و برقی شد و باران ریخت و آب یافت، چنانکه معنی شد و لفظ «فَأَصَابَ» با فاءِ تفریع قرینه صحتِ این قول است».

۲۱۶- عَمَّارِ شَابَّاطِی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا تیمم بدل از وضو و بدل از غسل جنابت و بدل از غسل حیض برای زنان از نظر کیفیتِ عمل یکبست؟ آنحضرت فرمود: آری.

۲۱۷- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: در مورد شخصی که در بدنش دمل و جراحتهاست و جنب میشود تکلیف او چیست؟ آنحضرت فرمود: باکی نیست که تیمم کند و (اگر جیره ممکن نباشد) غسل بجا نیاورد.

۲۱۸- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که شکم زوی یا عضو شکسته دارد مأمور است تیمم کند و او را امر به غسل نمیکند.

۲۱۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد: ای رسول خدا همانا فلان شخص را جنابت پدید آمده بود (محتلم شده بود) و بیماری آبله داشت، دیگران او را غسل

شَفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ».

۲۲۰- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ مَجْدُورٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ أَجَنَّبَ هُوَ فَلْيَغْتَسِلْ، وَإِنْ كَانَ اخْتَلَمَ فَلْيَتَيَمَّمْ».

وَالْجُنُبُ إِذَا خَافَ عَلَى نَفْسِهِ مِنَ الْبَرْدِ تَيَمَّمْ.

۲۲۱- وَسَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ مَيْسَرَةَ «عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي السَّفَرِ فَلَا يَجِدُ الْمَاءَ فَيَتَيَمَّمُ وَيُصَلِّي، ثُمَّ يَأْتِي [عَلَى] الْمَاءِ وَعَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْوَقْتِ أَيْمُضِي عَلَى صَلَاتِهِ؟ أَمْ يَتَوَضَّأُ وَيُعِيدُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: يَمْضِي عَلَى صَلَاتِهِ فَإِنَّ رَبَّ الْمَاءِ هُوَ رَبُّ الشَّرَابِ».

۲۲۲- وَأَتَى أَبُو ذَرٍّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ، جِئْتُ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ، قَالَ: فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَخِيلٍ

دادند و مریض جانسپرد، آنحضرت فرمود: کسانی که اینکار را کردند یا فتوی بآن دادند در واقع او را کشته اند، آیا سوال نکردند چرا او را تیمم ندادند؟ همانا درمان جهل و نادانی پرسیدن است.

۲۲۰- از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: کسی که به آبله مبتلا است و جنب شده است، چگونه؟ آنحضرت فرمود: اگر با اختیار خود را جنب کرده باشد باید غسل کند و اگر بی اختیار بوده و محتلم شده است پس تیمم کند.

و شخص جنب هرگاه از سرما بترسد که برای او زیان داشته باشد میتواند تیمم نماید.

۲۲۱- و معاویه بن میسره از امام صادق علیه السلام سوال کرد: در مورد مردی که در حال سفر است و آب پیدا نمیکند پس تیمم میکند و بنماز میایستد و در حال نماز به آب میرسد (یا آب میرسد) و هنوز اندکی از وقت باقی است آیا نمازش را پایان برد یا اینکه وضو گرفته و نماز را از سر بخواند؟ آنحضرت فرمود: همان نماز را پایان رساند که صحیح است زیرا آن خداوندی که پروردگار آبست پروردگار خاک نیز هست.

۲۲۲- و ابوذر- رحمة الله- خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله هلاک شدم که آب نداشتم و نزدیکی کردم، ابوذر گوید: پیامبر

فَاسْتَشَرْنَا بِهِ، وَبِإِذْنِهِ فَاغْتَسَلْتُ أَنَا وَهِيَ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَاذَرٍّ يَكْفِيكَ الصَّعِيدُ عَشْرَ سِنِينَ».

وَإِذَا أَجْنَبَ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ وَمَعَهُ مَاءٌ قَدَرًا يَتَوَضَّأُ بِهِ تَيَمَّمَ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ إِلَّا أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ يُدْرِكُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ يَفُوتَهُ وَقْتُ الصَّلَاةِ.

۲۲۳- وَسَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنْ ثَلَاثَةِ نَفَرٍ كَانُوا فِي سَفَرٍ أَحَدُهُمْ جُنُبٌ، وَالثَّانِي مَيِّتٌ، وَالثَّالِثُ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ، وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَمَعَهُمْ مِنَ الْمَاءِ قَدَرٌ مَا يَكْفِي أَحَدَهُمْ مَنْ يَأْخُذُ الْمَاءَ وَكَيْفَ يَضْتَعُونَ؟ فَقَالَ: يَغْتَسِلُ الْجُنُبُ، وَيُدْفَنُ الْمَيِّتُ بِتَيَمُّمٍ، وَيَتَيَمَّمُ الَّذِي هُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ، لِأَنَّ الْغُسْلَ مِنَ الْجَنَابَةِ فَرِيضَةٌ، وَغُسْلُ الْمَيِّتِ سُنَّةٌ، وَالتَّيَمُّمُ لِلْآخِرِ جَائِزٌ».

صلی الله علیه وآله دستور فرمود کجاوه‌ای آوردند و ما در آن یا در پس آن خود را از چشمها پوشانیدیم و فرمود آب آوردند و من و زینم با هم در آنجا غسل کردیم بعد پیامبر صلی الله علیه وآله بمن فرمود: ای أباذر در چنین مواقع همان خاک برای تو کافیست که تیمم کنی اگر چه ده سال هم آب پیدا نشود.

و هرگاه شخص در سفر باشد و بقدری آب همراه داشته باشد که بتواند با آن تنها وضو بسازد باید تیمم کند و وضو نگیرد مگر آنکه بداند که قبل از فوت شدن وقت نماز به آب دسترسی پیدا میکند.

۲۲۳- و عبد الرحمن بن ابی نجران از موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: در مورد سه نفر که دو مسافرت هستند یکی از ایشان جنب است و دومی مرده و سومی وضو ندارد، وقت نماز فرا رسیده و همراه آنان فقط مقداری آب است که برای یکی از آنها کافیست، حال کدامیک از آنها آبرابر دارد و چگونه عمل کنند؟ آنحضرت فرمود: شخص جنب غسل میکند، مرده را با تیمم دفن میکنند و آنکه وضو ندارد هم تیمم میکند، زیرا غسل جنابت فریضه است که وجوب آن از قرآن ظاهر شده و غسل میت سنت است که وجوب آن از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه وآله مقرر گردیده، و تیمم برای آخری جایز است (اگر چه وجوب آن نیز از قرآن ظاهر شده لکن چون رفع جنابت که حدیث اکبر است مهمتر از رفع حدیث اصغر میباشد پس آب بمصرف غسل

۲۲۴- وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ النَّهْدِيُّ؛ وَجَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ إِمَامٍ قَوْمٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فِي السَّفَرِ وَلَيْسَ مَعَهُ مِنَ الْمَاءِ مَا يَكْفِيهِ لِلْغُسْلِ أَيْتَوَضَّأُ بَعْضَهُمْ وَيُصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا وَلَكِنْ يَتَيَمَّمُ الْجُبْتُ وَيُصَلِّي بِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ التُّرَابَ ظَهْرًا كَمَا جَعَلَ الْمَاءَ ظَهْرًا».

۲۲۵- وَسَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ تُصِيبُهُ الْجَنَابَةُ فِي اللَّيْلَةِ الْبَارِدَةِ وَيَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ التَّلَفَ إِنْ اغْتَسَلَ؟ فَقَالَ: يَتَيَمَّمُ وَيُصَلِّي، فَإِذَا أَمِنَ مِنَ الْبَرْدِ اغْتَسَلَ وَأَعَادَ الصَّلَاةَ».

وإذا كان الرجل في حال لا يقدر إلا على الطين يتيمم به فإن الله تبارك وتعالى أولى بالعدر إذا لم يكن معه ثوب جاف ولا لبند يقدر على أن ينفضه و يتيمم منه».

جنابت میرسد نه وضو).

۲۲۴- و محمد بن حمران النهدي و جميل بن دراج از امام صادق (ع) سؤال کردند: پیش نماز گروهی که در سفر جنب شود و همراه خود آنقدر آب نداشته باشد که برای غسل او کافی باشد آیا میتواند یکی دیگر از آنجماعت وضو بگیرد و به عنوان امام با آنان نماز بخواند؟ آنحضرت فرمود: نه، بلکه همان جنب تیمم کند و با ایشان نماز بخواند همانا خداوند عز و جل خاک را پاک کننده قرار داده، همانگونه که آب را پاک کننده ساخته است.

۲۲۵- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد مردی که در شب سرد جنب گردد و بترسد که اگر غسل کند از سرما تلف شود چه کند؟ آنحضرت فرمود: تیمم کند و نماز گزارد و هنگامیکه از سرما ایمن میشود آن نماز را اعاده کند.

و هرگاه شخص در حالی باشد که جز به گل دسترسی نداشته باشد به همان گل تیمم میکند که خداوند تبارک و تعالی به پذیرفتن عذر بندگان از دیگران سزاوارتر است البته هرگاه با آن شخص جامه خشک یا نمدی نباشد که بتواند آنرا تکان داده و با غبار آن تیمم نماید.

و کسیکه در میان انبوه جمعیت روز جمعه و یا روز عرفة قرار گرفت و از فراوانی

وَمَنْ كَانَ فِي وَسْطِ زَحَامِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَوْ يَوْمِ عَرَفَةَ وَلَمْ يَسْتَطِعِ الْخُرُوجَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْ كَثَرَةِ النَّاسِ تَيَمَّمَ وَصَلَّى مَعَهُمْ، وَلْيُعِدَّ إِذَا انْصَرَفَ.
وَمَنْ تَيَمَّمَ وَكَانَ مَعَهُ مَاءٌ فَتَيَسَّى وَصَلَّى بِتَيَمُّمِهِ، ثُمَّ ذَكَرَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ الْوَقْتُ فَلْيُعِدِّ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ.

وَمَنْ اخْتَلَمَ فِي مَسْجِدٍ مِنَ الْمَسَاجِدِ خَرَجَ مِنْهُ وَاعْتَمَلَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ اخْتِلَامُهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّهُ إِنْ اخْتَلَمَ فِي أَحَدِ هَذَيْنِ الْمَسْجِدَيْنِ تَيَمَّمَ وَخَرَجَ وَلَمْ يَتَمَسَّ فِيهِمَا إِلَّا مُتَيَمِّمًا.

باب

*** (غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَدُخُولِ الْحَمَامِ وَأَدَابُهُ وَمَا جَاءَ فِي) ***

*** (التَّنْظِيفِ وَالزَّيْنَةِ) ***

۲۲۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَامَ إِلَّا بِمُزَرٍّ». وَ«نَهَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْغُسْلِ
تَحْتَ السَّمَاءِ إِلَّا بِمُزَرٍّ». وَ«نَهَى عَنْ دُخُولِ الْأَنْهَارِ إِلَّا بِمُزَرٍّ، فَقَالَ: إِنَّ لِلْمَاءِ

مردم نتوانست از مسجد خارج شود تا وضو بگیرد، باید تیمم کند و همراه با جمعیت نماز بخواند و وقتی فارغ شد نماز را اعاده کند.

و اگر کسی که با خود آب دارد ولی فراموش کرده با تیمم نماز بخواند، سپس پیش از اینکه وقت نماز تمام شود بیادش آید باید وضو بگیرد و دوباره نماز بخواند.

و هر کس در مسجدی از مساجد جنب شد باید از آنجا خارج شده و غسل کند، مگر آنکه در مسجد الحرام یا در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله محتلم شود که اگر در یکی از این دو مسجد محتلم شد تیمم کند و بعد خارج شود و جز با داشتن تیمم در آن دو جا قدم بر ندارد.

*** (غسل روز جمعه) ***

*** (و داخل شدن به حمام و آداب آن و آنچه درباره نظافت کردن) ***

*** (و زیور بکار بردن آمده است) ***

۲۲۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد باید بدون لنگ وارد حمام نشود. و رسول خدا (ص) نهی فرمودند از غسل کردن

أَهْلًا وَسُكَّانًا».

وَعُشْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ إِلَّا أَنَّهُ رُخْصٌ لِلنِّسَاءِ فِي السَّفَرِ لِقَلَّةِ الْمَاءِ.

وَمَنْ كَانَ فِي سَفَرٍ وَوَجَدَ الْمَاءَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَخَشِيَ أَنْ لَا يَجِدَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَغْتَسِلَ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِلْجُمُعَةِ، فَإِنْ وَجَدَ الْمَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اغْتَسَلَ، وَإِنْ لَمْ يَجِدْ أُجْزَأَهُ.

۲۲۷- فَقَدْ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ أُمِّهِ وَأُمِّ أَخِيهِ بَنِي مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتَا: «كُنَّا مَعَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي الْبَادِيَةِ وَنَحْنُ نُرِيدُ بَغْدَادَ، فَقَالَ لَنَا يَوْمَ الْخَمِيسِ: اغْتَسِلَا الْيَوْمَ لِعَدِّ - يَوْمِ الْجُمُعَةِ - فَإِنَّ الْمَاءَ غَدًا بِهَا قَلِيلٌ قَالَتَا: فَأَغْتَسَلْنَا يَوْمَ الْخَمِيسِ لِلْجُمُعَةِ».

وَعُشْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ، وَبِحُزْمٍ [وَقْتُ] طُلُوعِ الْفَجْرِ يَوْمَ

زیر آسمان (بی سقف) بدون لنگ و پوشش عورت و فرمود: همانا آب دارای اهل و ساکنانی است.

و غسل روز جمعه بر مردان و زنان چه در سفر و چه در حضر واجب است جز اینکه برای زنان رخصت داده شده که در سفر بعثت کمبود آب و دشواری تهیه آن غسل نکنند.

و کسیکه در سفر است در صورتیکه روز پنجشنبه به آب دسترسی داشته باشد و بترسد که مبدا روز جمعه آب پیدا نکند اشکالی ندارد که در روز پنجشنبه برای جمعه غسل کند پس اگر جمعه آب پیدا کرد غسل میکند و اگر پیدا نکرد همان غسل پنجشنبه برای او کافیست.

۲۲۷- حسن بن موسی بن جعفر علیهما السلام از مادر خود و مادر احمد بن موسی علیه السلام روایت کرد که آندو گفتند: در بیابان همراه موسی بن جعفر علیه السلام بودیم و میخواستیم به بغداد برویم، آنحضرت در روز پنجشنبه بما فرمود: همین امروز برای فردا - که روز جمعه است - غسل کنید که فردا بجایی خواهیم رسید که آب کم است. همسران آنحضرت گویند: ما روز پنجشنبه برای جمعه غسل کردیم.

الْجُمُعَةِ إِلَى قُرْبِ الزَّوَالِ، وَأَفْضَلُ ذَلِكَ مَا قَرُبَ مِنَ الزَّوَالِ، وَمَنْ نَسِيَ الْغُسْلَ أَوْ فَاتَهُ لِعِلَّةٍ فَلْيَغْتَسِلْ بَعْدَ الْعَصْرِ أَوْ يَوْمَ السَّبْتِ، وَيُجْزِي الْغُسْلَ لِلْجُمُعَةِ كَمَا يَكُونُ لِلرَّوْحِ، وَالْوُضُوءُ فِيهِ قَبْلَ الْغُسْلِ، وَيَقُولُ الْمُغْتَسِلُ لِلْجُمُعَةِ: «اللَّهُمَّ طَهِّرْني وَطَهِّرْ قَلْبِي وَأَنْتَ غُسْلِي [غُلِّي - خَل] وَأَجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مَحَبَّةً مِنْكَ».

۲۲۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ اغْتَسَلَ لِلْجُمُعَةِ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْني مِنَ التَّوَابِينَ، وَاجْعَلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»، كَانَ طَهْرًا مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ».

و غسل روز جمعه طریقه و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که واجب فرموده و میتوان آنرا از [هنگام] دمیدن فجر روز جمعه تا نزدیک ظهر آنرا انجام دهند، و بهترین موقع آن وقتی است که نزدیک به سر آمدن فرصت باشد و کسیکه غسل جمعه را فراموش کرد یا بمسبی از او فوت شد باید بعد از عصر یا روز شنبه غسل کند. و همینقدر که قصد عمل بوظیفه کند و غسل نماید کفایت میکند از غسل جمعه، همچنانکه نیت کرده که بنماز جمعه رود و غسل کرده. و بهر حال وضو در این مورد پیش از غسل بجا آورده میشود، و کسی که در حال انجام غسل جمعه است ایندعا را میخواند: «اللَّهُمَّ طَهِّرْني وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَأَنْتَ غُسْلِي وَأَجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مَحَبَّةً مِنْكَ» یعنی خداوندا مرا پاک گردان و دل مرا از نادرستیها (مانند تکبر و ریا و عداوت مؤمنان) پاک ساز و غسل مرا خالص و بی شائبه گردان و بر زبان من آنچه را جاری نما که محبت تو را متوجه من سازد. (یعنی مشغول ذکر و دعا و قراءت قرآن باشم).

۲۲۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس غسل جمعه کند و این دعا را

بخواند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْني مِنَ التَّوَابِينَ، وَاجْعَلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ». یعنی گواهی میدهم که هیچ معبودی واجب الوجود و مستجمع جمیع صفات کمالیه نیست مگر ذات مقدس خداوند که یگانه است و شریکی ندارد و نیز گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده و پیامبر اوست بار خدایا صلوات و درود فرست بر محمد و آل او و مرا از توبه کنندگان (که توبه ایشان درجه قبول مییابد) قرار ده، و همچنین مرا از

۲۲۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ ظُهُورٌ وَكَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ».

۲۳۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عِلَّةِ غُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ: «إِنَّ الْأَنْصَارَ كَانَتْ تَعْمَلُ فِي نَوَاضِحِهَا وَأَمْوَالِهَا، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ حَضَرُوا الْمَسْجِدَ فَتَأَدَّى النَّاسُ بِأَزْوَاجِ آبَائِهِمْ وَأَجْسَادِهِمْ فَأَمَرَهُمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْغُسْلِ فَجَرَتْ بِذَلِكَ السَّنَةُ».

۲۳۱- وَرَوَى «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَتَمَّ صَلَاةَ الْفَرِيضَةِ بِصَلَاةِ النَّافِلَةِ، وَأَتَمَّ صِيَامَ الْفَرِيضَةِ بِصِيَامِ النَّافِلَةِ، وَأَتَمَّ الْوُضُوءَ بِغُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ».

۲۳۲- وَرَوَى يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ،

جمعه پاکیزگان ظاهری و باطنی بسیار همین دعا موجب پاکسازی او از آن جمعه تا جمعه دیگر است.

۲۲۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: غسل روز جمعه پاک کننده و کفاره گناهان بنده از آن جمعه تا جمعه بعد است.

۲۳۰- امام صادق علیه السلام راجع به پدید آمدن و علت غسل روز جمعه فرمود: که انصار با شتران آب کش خود و همچنین در املاک خود جهت آبیاری و غیره در طول هفته کار میکردند (که ناچار موجب عرق ریختن بسیار میشد) و چون روز جمعه فرا میرسید در مسجد حاضر میشدند و مردم از بوی ناخوشایند عرق بدن و زیر بغل ایشان در آزار و رنج میبودند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به غسل کردن امر فرمودند و بدینگونه سنت بر انجام آن جاری شد.

۲۳۱- و روایت شده که خداوند تبارک و تعالی نماز فریضه را با نماز نافله کامل فرمود و روزه واجب را با روزه سنت تمام فرمود و وضو را با بجا آوردن غسل جمعه کامل ساخت.

شارح گوید: «از این خبر استحباب غسل جمعه فهمیده میشود بقرینه نماز نافله و روزه های مستحبی».

۲۳۲- [ظاهر] «حسین» در نسخه ها به «یحیی» تصحیف شده [بن ساعد اهوازی

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ، قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «إِذَا دَخَلْتَ الْحَمَّامَ فَقُلْ فِي الْوَقْتِ الَّذِي تَنْزِعُ فِيهِ ثِيَابَكَ: «اللَّهُمَّ أَنْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ الثَّفَاقِ، وَثَبِّتْنِي عَلَى الْإِيمَانِ» وَإِذَا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الْأَوَّلَ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَأَسْتَعِذُّ بِكَ مِنْ أَذَاهُ» وَإِذَا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الثَّانِي فَقُلْ: «اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الرَّجْسَ النَّجِسَ، وَظَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي»؛ وَخُذْ مِنَ الْمَاءِ الْحَارِّ وَضَعْهُ عَلَى هَامَتِكَ، وَصُبْ مِنْهُ عَلَى رِجْلَيْكَ وَإِنْ أَمَكَنَّ أَنْ تَبْلَعَ مِنْهُ جُرْعَةً فَافْعَلْ فَإِنَّهُ يُنَقِّي الْمَشَانَةَ، وَالْبَثَّ فِي الْبَيْتِ الثَّانِي سَاعَةً، وَإِذَا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الثَّلَاثَ فَقُلْ: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ» تُرَدِّدُهَا إِلَى وَقْتِ خُرُوجِكَ مِنَ الْبَيْتِ الْحَارِّ، وَإِيَّاكَ وَشَرِبَ الْمَاءَ الْبَارِدَ وَالْفُقَاعَ فِي الْحَمَّامِ فَإِنَّهُ يُفْسِدُ الْمَعْدَةَ،

از احمد بن محمد بن ابی نصر و او از محمد بن حمران روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه وارد حمام شدی در هنگامیکه لباس خود را از تنت بیرون میآوری این دعا را بخوان «اللَّهُمَّ أَنْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ الثَّفَاقِ وَثَبِّتْنِي عَلَى الْإِيمَانِ» یعنی بار خدایا طوق و یوغ نفاق را از دور گردان من باز گیر و دور ساز و مرا بر ایمان کامل ثابت قدم و استوار بدار و چون داخل خانه اول حمام شدی این دعا را بخوان: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَأَسْتَعِذُّ بِكَ مِنْ أَذَاهُ). یعنی خداوند از شر نفس اماره خودم بتو پناه میآورم و از تو پناه میجویم از آزار حمام و چون داخل خانه دوم حمام شدی این دعا را بخوان: اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الرَّجْسَ النَّجِسَ وَظَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي». یعنی بار خدایا رجس نجس (شیطان پلید) را از من دور گردان و تن و روانه را پاک و پاکیزه گردان، و بعد قدری از آب گرم بردار و مقداری از آن را بر سرت ریخته و قدری از آنرا بر پاهایت بریز و اگر ممکن باشد که یک جرعه از آب بنوشی پس چنین کن که آن مثانه را پاک و تمیز میکند، و در خانه دوم زمانی درنگ کن، چون داخل خانه سوم گرمابه شدی این دعا را بخوان: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ»: یعنی به خداوند پناه میبریم از آتش دوزخ و از او بهشت میطلبیم، و مکرر این دعا را میخوانی تا هنگام خارج شدن از گرمخانه، و زنهار پرهیز از نوشیدن آب سرد و آبجو (ماء الشعیر) در حمام که آن معده را تباه خواهد کرد، و هرگز آب سرد بر

وَلَا تَصْبِرْ عَلَيْكَ الْمَاءُ الْبَارِدَ فَإِنَّهُ يُضَعِّفُ الْبَدَنَ، وَصَبَّ الْمَاءُ الْبَارِدَ عَلَى قَدَمَيْكَ إِذَا خَرَجْتَ فَإِنَّهُ يَسْلُ الدَّاءَ مِنْ جَسَدِكَ، فَإِذَا لَبَسْتَ ثِيَابَكَ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِي التَّقْوَى، وَجَنِّبْنِي الرَّدَى» فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ أَمِنْتَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ».

وَلَا بَأْسَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْحَمَامِ مَا لَمْ تُرِدْ بِهِ الصَّوْتُ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ مِرْرٌ. ۲۳۳- وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «أَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْهَى عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْحَمَامِ؟ فَقَالَ: لَا إِنَّمَا نَهَى أَنْ يَقْرَأَ الرَّجُلُ وَهُوَ غُرْيَانٌ، فَإِذَا كَانَ عَلَيْهِ إِزَارٌ فَلَا بَأْسَ».

۲۳۴- وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِطِينَ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «أَقْرَأُ فِي الْحَمَامِ وَأَتَكَبَّرُ فِيهِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ».

وَيَجِبُ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يَغْضُ بَصَرَهُ وَيَسْتَرْ قَرْنَهُ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ.

خویشترن مریز که بدن را ضعیف و ناتوان خواهد ساخت، و هنگامیکه از حمام خارج شدی آب سرد بر پاهایت بریزی که اسهال درد و بیماری را از بدن تو بیرون میکشد و هنگامیکه جامه‌ات را میپوشی این دعا را بخوان: اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِي التَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى یعنی خداوند جامه تقوی و پرهیزکاری را لباس و پوشش من قرار ده و مرا از آنچه موجب هلاکت است بدور دار. پس اگر این اعمال را بجای آوری از هر درد و بیماری ایمن خواهی بود.

و اشکالی نیست بر خواندن قرآن در حمام بشرط آنکه بنگ بسته باشی، مادام که غرض این نباشد که بازتاب صدایش را بشنود.

۲۳۳- مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ از امام باقر علیه السلام سؤال کرده و گفت: آیا امیرالمؤمنین علیه السلام از خواندن قرآن در حمام نهی فرموده بود؟ آنحضرت فرمود: نه، بلکه از اینکه شخص در حالیکه عریان و بدون پوشش است در حمام قرآن بخواند نهی کرده بود، ولی هرگاه لنگ بسته باشد اشکالی ندارد.

۲۳۴- عَلِيُّ بْنُ يَقْطِطِينَ به موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کرد: آیا میتوانم در حمام قرآن بخوانم و در آنجا با زوجه خود نزدیکی نمایم؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد.

و بر شخص واجب است که چشم خود را از دیدن عورت مردان و زنان نامحرم

۲۳۵- وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» فَقَالَ كُلُّ مَا كَانَ مِنْ ذِكْرِ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزَّوْنِ إِلَّا فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَإِنَّهُ لِلْحِفْظِ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ».

۲۳۶- وَ رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا [أ] كَرَهُ النَّظَرَ إِلَى عَوْرَةِ الْمُسْلِمِ فَأَمَّا النَّظَرُ إِلَى عَوْرَةٍ مِنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ مِثْلُ النَّظَرِ إِلَى عَوْرَةِ الْجِمَارِ».

۲۳۷- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَغْتَمُ الْبَيْتُ الْحَمَامُ تَذَكُّرُ فِيهِ

پوشاند و خود نیز عورت خویش را از اینکه نگاه مرد یا زن نامحرمی بدان بیفتد پوشاند.

۲۳۵- از امام صادق علیه السلام راجع بفرمایش خدای عزوجل پرسیدند که فرموده: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ». یعنی ای پیغمبر! مؤمنان بگو چشمان خود را از آنچه نگریستن بآن نارواست بپوشند و عورت‌های خود را از نظر نامحرم حفظ کنند که این امر برای آنان پاکیزه‌تر و بهتر از بیباکی است». سورة نور آیه ۳۰- آنحضرت فرمود تمامی مواردی که در کتاب خدای تعالی از حفظ و نگهداری فرج یا عورت سخن به میان آمده منظور خودداری از زنا است جز در اینجا که آیه مربوط به حفظ عورت از دیده شدن و نظر کردن نامحرمان بآن است.

۲۳۶- و روایت شده است از امام صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود: آنچه [من ناخوشایند میدارم] یا آنچه ناخوشایند و مکروه است نگاه کردن به عورت مسلمانان است، اما نگریستن به عورت کسیکه مسلمان نیست حکمش همانند نگاه کردن به عورت الاغ است یعنی اشکالی ندارد.

شرح: «باتوجه به مضمون آیه «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا» (آیه) و خطاب عام (يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ- آیه) خبر را حمل بر مواردی که موجب طغیان شهوت نشود و انسانرا تحریک نکند چون در اینصورت مقدمه حرام میشود و مقدمه حرام حرام است و در حدیث است که معصوم لعنت فرمودند کسی را که بعورت دیگران نظر افکند و کسی را که عورت خود را نپوشد.

۲۳۷- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چه نیکو جایگاهی است حمام که در آن

النَّارُ وَيَذْهَبُ بِالَّذِينَ».

۲۳۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بُئْسَ الْبَيْتُ الْحَمَامُ يَهْتِكُ السِّرَّ وَيَذْهَبُ

بِالْحَيَاءِ».

۲۳۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بُئْسَ الْبَيْتُ الْحَمَامُ يَهْتِكُ السِّرَّ

وَيُبْدِي الْعَوْرَةَ وَنِعَمَ الْبَيْتُ الْحَمَامُ يُدْ كِرُ حَرَّ النَّارِ».

وَمِنْ الْأَدَابِ: أَنْ لَا يُدْخِلَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ مَعَهُ الْحَمَامَ فَيَنْظُرَ إِلَى عَوْرَتِهِ.

۲۴۰- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ فَلَا يَتَعَثَّ بِحَلِيلَتِهِ إِلَى الْحَمَامِ».

۲۴۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكْبَهُهُ اللَّهُ عَلَى مِثْحَرَتِهِ فِي

آتش دوزخ بیاد آدمی آورده میشود و چرک و پلیدی را از بدن میبرد.

۲۳۸- و نیز آنحضرت فرمود: بد جایگاه و خانه ایست حمام که پرده عفاف را

میدرد و شرم و آزر را از میان میبرد.

شرح: «توضیح اینکه مراد حمامهای عمومی است که عده ای رعایت نکرده

بدون ستر عورت کامل وارد میشوند مثل همین زمان که عده ای با شورت وارد حمام

میشوند و تمام اندامشان نمایان است».

۲۳۹- امام صادق علیه السلام فرمود: چه بد خانه ایست حمام که پرده حیا و آزره

را میدرد و عورت شخص را آشکار میسازد، و از طرفی نیکو جایگاهی است حمام که

سوزندگی و گرمی آتش دوزخ را بیاد آدمی می آورد.

و از جمله آداب مستحبیه حمام- اینست که شخص فرزند خویش را با خود به

حمام نبرد تا مبادا نظرش بعورت او افتد.

۲۴۰- و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس بخداوند و روز قیامت ایمان

دارد نباید حلالی خود یا همسرش را به حمام روانه کند. (در آن روزگار بدون لنگ به

حمام میرفتند و غالباً مکشوف العورة بودند لذا چنین حکمی صادر شده است).

۲۴۱- و باز رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس از زن خود فرمانبرداری

کند خداوند او را سرنگون از بینی اش در آتش دوزخ افکند، از آنحضرت پرسیده شد:

آن کدام فرمانبرداری و چه نوع اطاعتی است (که چنین عقوبتی را دارد)؟ آنحضرت

التار، قِيلَ: [و] ما تِلْكَ الطَّاعَةُ؟ قَالَ: تَدْعُوهُ إِلَى التَّيَاحَاتِ وَالْعُرْسَاتِ وَالْحَمَامَاتِ وَلُبْسِ الثِّيَابِ الرَّقَاقِ، فَيُجِيبُهَا».

۲۴۲- وَسَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَدْعُ غُسْلَ يَوْمِ الْجُمُعَةِ نَاسِيًّا أَوْ مُتَعَمِّدًا، فَقَالَ: إِذَا كَانَ نَاسِيًّا فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ، وَإِنْ كَانَ مُتَعَمِّدًا فَلَيْسَ تَغْفِيرُ اللَّهِ وَلَا يَعُدُّ».

۲۴۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَتَّكٍ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُذِيبُ شَعَمَ الْكُلَيْتَيْنِ، وَلَا تُسْرَخُ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُرَقِّقُ الشَّعْرَ، وَلَا تَغْسِلَ رَأْسَكَ بِالظِّلِّينِ فَإِنَّهُ يُسَمِّجُ الْوَجْهَ (وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: يَذْهَبُ بِالغَيْرَةِ) وَلَا تَذْلُكُ بِالْخَرْفِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ، وَلَا تَمَسَّحْ وَجْهَكَ بِالْإِزَارِ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِهَاءِ الْوَجْهِ».

وَرَوَى «أَنَّ ذَلِكَ طِينٌ يَمْضُو خَرْفَ الشَّامِ».

فرمود: آنکه زن از شوهرش بخواهد تا به مجالس نوحه و سوگ و عروسیها و حمامها رود. (که غالباً در چنین مجالس و اماکنی با اجتماع نسوان کمتر به حدود و مقررات شرع توجه میشود بلکه با ملاحظه یکدیگر بر جسارت آنان در ارتکات مناهی نیز افزوده شده و آنچه را که به تنهایی قادر بانجام آن نیستند در جمع همگان بعمل میآورند) و لباسهای نازک و بدن نما پوشد و شوهرش این خواسته ها را برآورد.

۲۴۲- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: راجع به مردی که غسل جمعه را از روی فراموشی یا عمداً ترک کند حکم او چیست؟ آنحضرت فرمود: اگر از روی فراموشکاری بوده نمازش تمام است و اگر قصد و عمد داشته باید از خدا طلب عفو و بخشش کند و دیگر ترک نکند.

۲۴۳- امام صادق علیه السلام فرمود: در حمام تکیه مکن یعنی پشت یا پهلوها را بر کف حمام که بسیار گرم است مگذار که آن پیه و چربی کلیه ها را میگذارد و آب میکند، و نیز در حمام شانه بر موی مزنی که اینکار موها را سست و کم پشت میکند و سر خود را با یگل مشوی که چهره را نازیبا میسازد (و در حدیثی دیگر آمده که: غیرت را از بین میبرد) و با سفال چرک از بدنست بگیر که موجب بیماری پرسی میشود، و لنگ را بر صورت خود مکش که طراوات رخسار را از بین میبرد. و روایت شده که: آن یگل مصر و سنگ سفال شام است که بکار بردنش کراهت دارد.

وَالسَّوَاكُ فِي الْحَمَامِ يُورِثُ وَبَاءَ الْأَسْنَانِ.

وَلَا يَجُوزُ التَّطَهِيرُ وَالْفُغْلُ بِغُسَالَةِ الْحَمَامِ.

۲۴۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيَتَزَيَّنَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

وَيُغْتَسِلَ وَيَتَطَيَّبَ وَيَتَسَرَّخَ وَيَلْبِسَ أَنْظَفَ ثِيَابِهِ، وَلَيَتَهَيَّأَ لِلْجُمُعَةِ، وَلَيَكُنَّ

عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ، وَلَيُحْسِنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَلَيَفْعَلَ الْخَيْرَ

مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ يَطَّلِعُ عَلَى الْأَرْضِ لِضَاعِفِ الْحَسَنَاتِ».

۲۴۵- وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَا تَدْخُلُوا الْحَمَامَ عَلَى

الرَّبِّقِ، وَلَا تَدْخُلُوهُ حَتَّى تَطْعَمُوا شَيْئًا».

۲۴۶- وَقَالَ بَعْضُهُمْ: «خَرَجَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْحَمَامِ فَلَبِسَ

وَتَعَمَّمَ، قَالَ: فَمَا تَرَكْتُ الْعِمَامَةَ عِشْدَ خُرُوجِي مِنَ الْحَمَامِ فِي الشَّتَاءِ

و مسواک زدن در حمام موجب بیماری ریختن دندانهاست (و در اکثر نسخه ها

اینچنین است یعنی لفظ «وباء الاسنان» ذکر شده، ولی در بعض نسخه ها بلفظ:

«وناء الاسنان» بمعنی ضعف و سستی آمده است).

و وضو ساختن و غسل کردن با غسله حمام (پساب حمام) جایز نیست.

۲۴۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: در روز جمعه هر یک از شما باید حتماً

زینت کرده و آراسته باشد و غسل جمعه نموده و بوی خوش استعمال کند و موی را

شانه زند و پاکیزه ترین جامه های خود را برتن نماید و با چنین آراستگی خود را برای

برگزاری نماز جمعه آماده سازد، و باید در آنروز آرامش و متانت بر حرکات او و

اطمینان و جمعیت خاطر بر اندیشه و روانش حکمفرما باشد و با چنین کیفیتی

عبادت و پرستش پروردگار خویش را نیکو بجای آرد و تا آنجا که در توان دارد اعمال

خیر انجام دهد، پس بدرستی که خداوند جلّ ذکره نظر رحمت و شفقت خویش را بر

زمینیان میافکند تا حسنات شما را مضاعف سازد.

۲۴۵- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: با شکم خالی و ناشتا بحمام نروید و

داخل آن نشوید مگر آنکه چیزی خورده باشید.

۲۴۶- یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید: آنحضرت از حمام خارج

شده لباس برتن فرموده و عمامه بر سر نهاد، و راوی گوید: من عمامه بر سر نهادن

وَالصَّيْفِ».

- ۲۴۷- وَقَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «الْحَمَّامُ يَوْمٌ وَيَوْمٌ [لَا] يُكْثِرُ اللَّحْمَ، وَإِذْمَانُهُ كُلُّ يَوْمٍ يُذْهِبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ».
- ۲۴۸- و«كَانَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُطْلِي فِي الْحَمَّامِ فَإِذَا بَلَغَ مَوْضِعَ الْعَوْرَةِ قَالَ لِلَّذِي يُطْلِي: تَنَحَّ، ثُمَّ يُطْلِي هُوَ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ».
- وَمَنْ أَطْلَى فَلَا بَأْسَ أَنْ يُلْقِيَ الشَّرْعَةَ لِأَنَّ السُّورَةَ سُورَةٌ.
- ۲۴۹- و«دَخَلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَمَّامَ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْحَمَّامِ: تُغْلِيهِ لَكَ؟ فَقَالَ: لَا إِنْ الْمُؤْمِنَ خَفِيفُ الْمَوْنَةِ».

- ۲۵۰- وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَاقِئِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ حَمَّامًا بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا شَيْخٌ كَبِيرٌ وَهُوَ قِسْمُ الْحَمَّامِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا شَيْخُ لِمَنْ هَذَا الْحَمَّامُ؟ فَقَالَ: لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقُلْتُ: أَكَانَ يَدْخُلُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقُلْتُ: كَيْفَ

(سَر را بستن) را بهنگام خروج از حمام در زمستان و تابستان دیگر ترک نکردم.

- ۲۴۷- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: حمام یکروز رفتن و یکروز نرفتن (یکروز در میان) گوشت بدن را زیاد میکند و پیوسته هرروز به حمام رفتن پیه و چربی کلیه ها را از بین میبرد و لاغر میکند.

- ۲۴۸- و امام صادق علیه السلام در حمام نوره میکشید (داروی نظافت استعمال میکرد) و هنگامیکه به محل عورتین میرسید به آنکس که بر بدن آنحضرت نوره میکشید میفرمود: دور شو، و بعد آنموضع را خودشان شخصاً نوره میکشیدند.
- و کسی که نوره بر عورت خود میکشد اشکال ندارد که لنگ خود را از آن بردارد و بدون پوشش باشد زیرا نوره خود پوشش محسوب میشود.

- ۲۴۹- و امام صادق علیه السلام وارد حمام شد صاحب حمام به آنحضرت عرض کرد: اجازه میدهید حمام را برای شما خلوت کنم؟ آنحضرت فرمود: نه، همانا مؤمن برای دیگران بارش سبک و کم زحمت است یا برای مردمان ایجاد مشقت و دردسر نمیکند.

- ۲۵۰- و از عبید الله مرافقی روایت شده که گفت: در مدینه وارد حمامی شدم پیرمردی را دیدم که سر پرست حمام بود [باو] گفتم: ای پیرمرد این حمام از آن

كَانَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: كَانَ يَدْخُلُ فَيَبْدَأُ فَيَطْلِي عَائِثَهُ وَمَا يَلِيهَا، ثُمَّ يَلْفُ إِزَارَهُ عَلَى أَطْرَافِ إِخْلِيلِهِ وَيَدْعُونِي فَأُطْلِي سَائِرَ جَسَدِهِ، [بَدَنَهُ خَدَلَ]، فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ: الَّذِي تَكْرَهُ أَنْ أَرَاهُ قَدَرَأَيْتُهُ، قَالَ: كَلَّا إِنَّ الثُّورَةَ سُثْرَةٌ».

۲۵۱- وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُسْلِمٍ الْمَعْرُوفُ بِسَعْدَانَ: «كُنْتُ فِي الْحَمَامِ فِي الْبَيْتِ الْأَوْسَطِ فَدَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَعَلَيْهِ إِزَارٌ فَوْقَ الثُّورَةِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَدَخَلْتُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْحَوْضُ فَأَغْتَسَلْتُ وَخَرَجْتُ».

وَفِي هَذَا إِطْلَاقٍ فِي التَّسْلِيمِ فِي الْحَمَامِ لِمَنْ عَلَيْهِ مُسَرَّرٌ، وَالنَّهْيُ الْوَارِدُ عَنِ التَّسْلِيمِ فِيهِ هُوَ لِمَنْ لَا مُسَرَّرَ عَلَيْهِ.

۲۵۲- وَرَوَى حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي وَجَدِي وَعَمِّي حَمَامًا فِي الْمَدِينَةِ، فَإِذَا رَجُلٌ فِي بَيْتِ الْمَسْلُخِ، فَقَالَ لَنَا: مِمَّنَ الْقَوْمُ؟

کیست؟ گفت: از ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام (امام باقر علیه السلام) گفتم. آیا ایشان خود نیز بحمام می‌آیند؟ پاسخ داد: آری، گفتم: هنگامیکه بحمام می‌آیند چکار میکنند؟ گفت: آنحضرت داخل حمام میشود و شروع میکند ابتدا پشت زهارش و آنچه اطراف آن است نوره میکشد بعد عورتش را لنگ میپوشاند و مرا صدا میزند و من بقیه بدنش را برایش نوره میکشم. روزی از روزها با آنحضرت عرض کردم آنچه که شما مایل نبودید من آنرا ببینم دیدم، آنحضرت فرمود: حاشا، هرگز ممکن نیست دیده باشی، زیرا که نوره خود پوششی است.

۲۵۱- وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُسْلِمٍ مَعْرُوفٌ بِسَعْدَانَ كَوَيْدٌ: مِنْ دَرِ حَمَامٍ فِي خَانَةِ مِيَانِي بُوْدَمَ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي حَالِيكَه لَنَگِي بِرُورِي نُوْرَه بَسْتَه بُوْد وَارِدَ شَدَّ وَ كَگَفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، مِنْ جَوَابِ اِيْشَانِ رَا دَادَمَ وَ وَارِدَ خَانَه اِيْ كِه حَوْضٍ فِي اَنْجَا اسْتَشَدَمَ وَ غَسَلَ كَرْدَه بِرُوْنِ اَمَدَمَ.

و از این حدیث ظاهر میشود که سلام کردن در حمام بکسی که لنگ بسته باشد جایز است و آن (نهی از سلام کردن در حمام) که در اخبار وارد شده مربوط به کسی است که لنگ نبسته باشد.

۲۵۲- حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ اَزْ پَدَرَش رَوَايَتْ كَرْدَه كِه كَگَفت: مِنْ وَ پَدَرَمَ وَ جَدَمَ وَ عَمُوْمٍ فِي مَدِيْنَه وَارِدَ حَمَامِي شَدِيْمَ فِي رَقِسمَتِ رَخْتِ كُنْ بَا مَرْدِي رُوْبُرُو شَدِيْمَ، وَ اَو

فَقُلْنَا: مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، فَقَالَ: وَأَيُّ الْعِرَاقِ؟ فَقُلْنَا: الْكُوفِيُّونَ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ وَأَهْلًا أَنْتُمْ الشَّعَارُ دُونَ الدَّثَارِ، ثُمَّ قَالَ: وَمَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْإِزَارِ؟ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ، قَالَ: فَبَعَثَ عَمِّي إِلَى كَرْبَاسَةٍ فَشَقَّهَا بِأَرْبَعَةٍ ثُمَّ أَخَذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا وَاحِدًا، ثُمَّ دَخَلْنَا فِيهَا، فَلَمَّا كُنَّا فِي الْبَيْتِ الْحَارِّ صَمَدٍ لِحَدِّي فَقَالَ: يَا كَهْلُ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْخِضَابِ؟ فَقَالَ لَهُ جَدِّي: أَذْرَكْتُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَمِنْكَ لَا يَخْتَضِبُ، فَقَالَ: وَمَنْ ذَلِكَ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنِّي؟ فَقَالَ: أَذْرَكْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا يَخْتَضِبُ، فَتَكَسَّرَ رَأْسُهُ وَتَصَابُ عَرَقًا وَقَالَ: صَدَقْتَ وَبَرَزْتَ، ثُمَّ قَالَ: يَا كَهْلُ إِنْ تَخْتَضِبُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ خَضِبَ وَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِنْ تَشْرُكُ فَلَيْكَ بِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُسْوَةٌ، قَالَ: فَلَمَّا خَرَجْنَا مِنَ الْحَمَامِ سَأَلْنَا عَنِ الرَّجُلِ فِي الْمَسْلُخِ فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمَعَهُ ابْنُهُ

بما گفت: از کدام طایفه اید؟ گفتیم از مردم عراق هستیم پرسید از کدام ناحیه عراق؟ جواب دادیم کوفی هستیم، گفت: مرحبا بر شما ای اهل کوفه خوش آمدید، شما محرمید مانند جامه زبرین و نزدیک و چسبیده به تن، نه لباس بالاپوش. (منظور درجه ایمان و اخلاص و تقرب ایشان به اهل بیت (ع) است یعنی شما از خواص شیعیان ما هستید). بعد افزود: چه مانعی دارد که لنگ ببندید؟ همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: دیدن عورت مؤمن بر مؤمن دیگر حرام است، سدید گوید: عمویم فرستاد قطعه کرباسی آوردند و آنرا چهار تکه کرد و بعد هریک از ما یکی را برداشته بخود بسته و با آن داخل حمام شدیم. هنگامیکه ما در گرمخانه بودیم آن شخص روی به جدم نموده و گفت: ای مرد که ریش سیاه و سفید شده چه چیزت را از خضاب کردن باز میدارد؟ جدم بآو گفت: من بخدمت کسی رسیده ام یا کسی را دریافتم که از من و تو بهتر بود و خضاب نمیکرد، آن شخص پرسید: او کیست که از من بهتر بوده است؟ جدم گفت: من خدمت علی بن ابی طالب علیه السلام را درک کرده ام و او خضاب نمیکرد، پس آن شخص سر بر زیر افکنده عرق میریخت و گفت: راست و درست میگوئی، سپس گفت: ای مرد اگر خضاب کنی که رسول خدا صلی الله علیه وآله خضاب میفرمود و او برتر از علی علیه السلام بود، متابعت از

مَحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

وَفِي هَذَا الْحَبْرِ إِطْلَاقُ لِلْإِمَامِ أَنْ يُدْخِلَ وَلَدَهُ مَعَهُ الْحَمَامَ دُونَ مَنْ لَيْسَ بِإِمَامٍ وَذَلِكَ أَنَّ الْإِمَامَ مَعْصُومٌ فِي صِغَرِهِ وَكِبَرِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْهُ الشَّظَرُ إِلَى عَوْرَةٍ فِي الْحَمَامِ وَلَا غَيْرِهِ.

۲۵۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْفَخِذُ لَيْسَ مِنَ الْعَوْرَةِ».

۲۵۴- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «النُّورَةُ ظُهُورٌ».

۲۵۵- وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «أَلْقُوا الشَّعْرَ عَنْكُمْ، فَإِنَّهُ يُحَسِّنُ».

۲۵۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَنَوَّرَ فَلْيَأْخُذْ مِنَ النُّورَةِ وَيَجْعَلْهُ عَلَى ظَرْفِ أَنْفِهِ وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَمَا أَمَرْنَا بِالنُّورَةِ» فَإِنَّهُ لَا تُخْرِقُهُ النُّورَةُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

پیامبر (ص) کرده ای و اگر هم نکنی باز به علی علیه السلام تأسی کرده ای، سدید گوید: هنگامیکه از حمام خارج شدیم در ریخت کن درباره آن شخص جستجو و پرسش کردیم، متوجه شدیم که او علی بن الحسین (امام سجاد) علیهما السلام و همراه او فرزندش محمد (امام باقر) علیه السلام بوده است. از این خبر معلوم میشود که جایز است امام فرزندش را همراه خود بحمام برد نه کسیکه امام نیست و این بدانجهت است که امام در کوچکی و بزرگی معصوم است و نظر او به عورت هیچکس نمیافتد نه در حمام و نه در جای دیگر.

۲۵۳- امام صادق علیه السلام فرمود: ران انسان جزء عورت او محسوب نمیشود.

۲۵۴- و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نوره پاک کننده است. (البته از چرک و مو و غیره نه اینکه همانند مطهرات به حساب آید).

۲۵۵- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: موها را از خود دفع کنید که موجب حسن شما است.

۲۵۶- امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه میخواهد نوره بکشد مقداری از آنرا بردارد و بر سربینی خود برد و بخواند: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَمَا أَمَرْنَا بِالنُّورَةِ» یعنی بار خدایا رحمت فرست بر سلیمان بن داوود چنانکه او ما را

۲۵۷- وَرَوَى «أَنَّ مَنْ جَلَسَ وَهُوَ مُتَنَوِّرٌ خِفَ عَلَيْهِ الْفَشَقُ».

۲۵۸- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أُجِبُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَطْلِيَ فِي كُلِّ - خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا».

۲۵۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «السُّئَةُ فِي النُّورَةِ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا، فَإِنْ أَتَتْ عَلَيْكَ عِشْرُونَ يَوْمًا وَلَيْسَ عِنْدَكَ فَاسْتَقْرِضْ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

۲۶۰- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَشْرِكُ عَائَتَهُ فَوْقَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَلَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَدَعَ ذَلِكَ مِنْهَا فَوْقَ عِشْرِينَ يَوْمًا».

۲۶۱- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِخْلِقُوا شَعْرَ الْبَطْنِ [الْبَاطِنِ - خَل] لِلذَّكْرِ وَالْأُنْثَى».

بنوره کشیدن امر کرده است پس کسیکه چنین کند بخواست خدای عز و جل نوره او را نمیسوزاند.

۲۵۷- و روایت شده که: هر کس در حالیکه نوره بر خود مالیده بنشیند ترس اینست که مبادا دچار فتق شود.

۲۵۸- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای شخص با ایمان خوشدارم که هر پانزده روز یکبار نوره بکشد.

۲۵۹- امام صادق علیه السلام فرمود: سنت در نوره کشیدن هر پانزده روز یکبار است، پس اگر بیست روز بر تو گذشت و تو نوره یا بهای آنرا نداشتی قرض کن در عهده خداوند عز و جل (که آن قرض را ادا فرماید).

۲۶۰- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد روا نیست که بیش از چهل روز نوره کشیدن بر پشت زهار (عورت) خود را ترک کند و جایز نیست زنی را که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد نوره کشیدن بر پشت زهار (عورت) خویش را بیش از بیست روز ترک کند.

۲۶۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بتراشید موی شکم خود را، خواه مردان خواه زنان (یا بمردان و زنان فرمود)

۲۶۲- و «كَانَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطْلِي إِبْطِيهِ فِي الْحَمَامِ وَيَقُولُ: نَشَفُ الْإِبْطِ يُضَعِّفُ الْمَنَكِبَيْنِ وَيُوهِي وَيُضَعِّفُ الْبَصَرَ».

۲۶۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَلَقُهُ أَفْضَلُ مِنْ نَشْفِهِ، وَطَلْيُهُ أَفْضَلُ مِنْ حَلَقِهِ».

۲۶۴- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَشَفُ الْإِبْطِ يَنْفِي [يَنْقِي - خَل] الرَّائِحَةَ الْمَكْرُوهَةَ وَهُوَ ظُهُورٌ وَسُنَّةٌ مِمَّا أَمَرِيهِ الطَّيِّبُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ».

۲۶۵- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يَطْوِلَنَّ أَحَدُكُمْ شَعْرَ إِبْطِيهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مَجْنَأً [مَحْبَأً خَل] يَسْتَشِيرُ بِهِ».

وَالْجُنْبُ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَطْلِي فَإِنَّ النُّورَةَ تَزِيدُهُ نَظَافَةً.

۲۶۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَنْبَغِي

۲۶۲- و امام صادق علیه السلام زیر بغلهايش را در حمام نوره میکشید و میفرمود: کندن موی زیر بغل شانه ها را مست و ناتوان میکند و چشم را ضعیف مینماید.

۲۶۳- و باز آنحضرت فرمود: تراشیدن موی زیر بغل بهتر از کندن آنست و نوره کشیدن بهتر از تراشیدن آنست.

۲۶۴- و أميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: کندن موی زیر بغل بوهای بد را از بدن دور میکند و پاک کننده و سنت است و از جمله آن چیزها است که پاکیزه ترین فرد عالم که سلام بر او و خاندانش باد (رسول خدا «ص») بانجام آن امر فرموده است.

۲۶۵- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مباد هرگز که یکی از شما موی زیر بغلش بلند شود که همانا شیطان آنرا وسیله ای برای حفظ و پوشش خود از سلاح قرار میدهد (یا باتوجه به بعض نسخ که لفظ «مَحْبَأً» را به جای «مَجْنَأً» ضبط نموده اند معنی چنین میشود که: شیطان آن موی انبوه را پناهگاه خود میسازد، یعنی منبع جانور تولید شده از چرک میشود).

و نوره کشیدن برای شخص جنب اشکال ندارد زیرا که نوره خود پاکیزگی او را افزایش میدهد.

۲۶۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: أميرالمؤمنين عليه السلام فرموده است: شایسته است که شخص در روز چهارشنبه که همواره روز نامبارک است از کشیدن نوره

لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَوَقَّى النُّورَةَ يَوْمَ الْأَرْتَعَاءِ فَإِنَّهُ يَوْمٌ نَحْسٍ مُسْتَمِرٌّ، وَيَجُوزُ النُّورَةُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ».

۲۶۷- وَرَوَى «أَنَّهَا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ تُورِثُ الْبَرَصَ».

۲۶۸- وَرَوَى الرَّيَّانُ بْنُ الصَّلْبِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ تَنَوَّرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَصَابَهُ الْبَرَصُ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَتَذَلَّكَ الرَّجُلُ فِي الْحَمَامِ بِالسَّوِيقِ وَالدَّقِيقِ وَالنُّخَالَةِ، وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَتَذَلَّكَ بِالدَّقِيقِ الْمَلْتُوتِ بِالزَّيْتِ، وَلَيْسَ فِيهَا يَنْتَفِعُ الْبَدَنُ إِسْرَافًا، إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِي مَا أَتْلَفَ الْمَالُ وَأُضَرَّ بِالْبَدَنِ.

خودداری و رزد ولی در بقیه روزها جایز است.

۲۶۷- و روایت شده است که: کشیدن نوره در روز جمعه موجب بیماری پیسی است.

مترجم گوید: «والله اعظم ذیل این روایت در حاشیه متن عربی روایتی نقل نموده اند از کلینی - رحمه الله - در کافی ج ۶ ص ۵۰۶ بسند مرفوع از امام صادق علیه السلام که چون با همین موضوع مرتبط است خالی از فایده نبوده و ترجمه آن در اینجا درج میشود: به امام صادق علیه السلام عرض شد: یارهای از مردم گمان میکنند که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است آیا صحیح است؟ آنحضرت فرمود: چنین نیست که پنداشته اند، کدام پاک کننده ایست که تطهیرش از نوره در روز جمعه بیشتر باشد».

۲۶۸- ریان بن صلت از شخصی که از حضرت ابی الحسن (حضرت کاظم یا امام رضا) برای او نقل کرده و ریان نام او را ذکر ننموده روایت کرده که آنحضرت فرمود: کسی که در روز جمعه نوره بکشد و بعد به بیماری پیسی مبتلا شود هیچکس را جز خودش سرزنش نکند.

و باکی نیست که شخص در حَتَم با آرد بوداده و آرد و سیوس چرک و شوخ از بدن بزداید و نیز اشکالی ندارد که با آرد مخلوط بروغن چرک بدنرا بگیرد و در آنچه برای بدن مفید است اسراف نیست، بلکه اسراف در چیزی است که مال را نابود کند و به بدن آسیب و زیان برساند.

۲۶۹- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَظْلَى وَاخْتَضَبَ بِالْحِجَاءِ آمَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ثَلَاثِ حِصَالٍ: الْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَالْآكِلَةِ إِلَى ظُلُمَةِ مِثْلِهَا».

۲۷۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْحِجَاءُ عَلَى أَثَرِ النُّورَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ وَالْبَرَصِ».

۲۷۱- وَرَوَى «أَنْ مَنْ أَظْلَى وَتَدَلَّكَ بِالْحِجَاءِ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ نَفَى اللَّهُ عَنْهُ الْفَقْرَ».

۲۷۲- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «اخْتَضِبُوا بِالْحِجَاءِ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ، وَيُطَيِّبُ الرَّيْحَ، وَيُسَكِّنُ الزَّوْجَةَ».

۲۷۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْحِجَاءُ يَذْهَبُ بِالسَّهَكِ، وَيَزِيدُ فِي مَاءِ الْوُجْهِ وَيُطَيِّبُ النُّكْهَةَ، وَيُخَيِّنُ الْوَلَدَ».

۲۶۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس نوره بکشد و پس از آن حنا بر بدن خود بمالد خدای تعالی او را از سه چیز ایمن بدارد: اول: جذام، دوم: پیسی و سوم: خوره، و او از این امراض در امان است تا بار دیگر که بهمین ترتیب تنویر و خضاب کند.

۲۷۰- امام صادق علیه السلام فرمود: حنا مالیدن بر بدن از پی نوره کشیدن و بدنبال آن، موجب ایمن شدن از جذام و پیسی است.

۲۷۱- و روایت شده که: هر کس نوره بکشد و بعد با حنا از سرتا پایش را بپالاید، خداوند فقر و تنگدستی را از او دور میکند.

۲۷۲- و رسول خدا صلی الله و علیه و آله فرمود: با حنا خضاب کنید آن چشم را روشنی میبخشد و موجب روئیدن و رشد موها میشود و بوی را خوش میسازد و همسر را آرامش و اطمینان میبخشد (شاید مطمئن میشود که شوهرش هنوز جوانست و در کافی «يُسَكِّنُ الزَّوْجَةَ» است. یعنی ترس و دلشوره را از بین میبرد، و این مناسبتر است).

۲۷۳- امام صادق علیه السلام فرمود: حنا بستن بوی بد ناشی از عرق را از بین برده و طراوات و آب و رنگ چهره را فزونی بخشد و دهان را خوشبو کند، و فرزند را خوش سیما نماید.

و اشکالی ندارد که شخص در حمام خلوق بخود بمالد (خلوق باختصار نوعی از

ولا بأس أن يمس الرجل الخلق في الحمام، ويمسح به يده من شقاق يداويه، ولا يستحب إدمانه، ولا يرى أثره عليه.

۲۷۴- وقال أمير المؤمنين عليه السلام: «الخضاب هدي محمد [هدي إلى محمد] صلى الله عليه وآله وهو من السنة».

۲۷۵- وقال الصادق عليه السلام: «لا بأس بالخضاب كله».

۲۷۶- ودخل الحسن بن الجهم على أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام وقد اختضب بالسواد فقال: «إن في الخضاب أجراً والخضاب والتَّهْيِئَةُ مِمَّا يَزِيدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ، وَلَقَدْ تَرَكْتُ نِسَاءَ الْعِفَّةِ بِتَرْكِ أَزْوَاجِهِنَّ التَّهْيِئَةَ، فَقَالَ لَهُ: بَلَّغْنَا أَنَّ الْجَنَاءَ تَزِيدُ فِي الشَّيْبِ، فَقَالَ: أَيُّ

ترکیبات خوشبو کننده بوده که قسمت عمده آنرا زعفران تشکیل میداده و بهمین علت پس از مالیدن آن بدست یا بدن از خود رنگ زرد باقی می گذاشته است). و نیز باکی نیست که برای ترکید گوی دست بآن بمالد تا آنرا درمان کند، ولی مداومت در بکار بردن آن خوب نیست و همچنین خوب نیست اثر و رنگ آن بر دست دیده شود.

۲۷۴- أمير المؤمنين عليه السلام فرمود: خضاب هديه محمد صلى الله عليه وآله است و آن جزء سنت است. (در بعضی از نسخه ها بجای «هدي محمد» عبارت «هدي إلى محمد» بمعنی هدیه شده از جانب خداوند است).

۲۷۵- امام صادق عليه السلام فرمود: خضاب بهر رنگی یا ماده رنگ زائی که باشد اشکال ندارد.

۲۷۶- حسن بن جهم بر موسی بن جعفر علیهما السلام وارد شد و آنحضرت محاسن خود را بوسمه یا مورد خضاب نموده بود، و فرمود: همانا در خضاب پاداشی است و خضاب و زینت کردن در بدن و لباس از جمله چیزهایی است که خداوند عز و جل بواسطه آن در عفت و صلاح زنان میافزاید، و بتحقیق پاره ای از زنان ترک عفت کرده اند بدلیل آنکه شوهرانشان آراستگی ظاهر و زینت و نظافت بدنرا رها کرده بودند، پس حسن بن جهم (راوی) بآنحضرت عرض کرد: ما شنیده ایم که چنانچه موجب زیادی پسری میشود (یا چنانچه موجب سفید کردن پیش از موعد موها است)،

(۱) هَدَى بمعنی روش نیز آمده است.

شَيْءٍ يَزِيدُ فِي الشَّيْبِ؟ وَالشَّيْبُ يَزِيدُ فِي كُلِّ يَوْمٍ».

۲۷۷- وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْخِضَابِ، فَقَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْتَضِبُ وَهَذَا شَعْرُهُ عِثْدَنَا».

۲۷۸- وَرَوَى «أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي رَأْسِهِ وَلِخَبْتِهِ سَبْعُ عَشْرَةَ شَيْبَةً».

۲۷۹- وَ«كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ

ابْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَخْتَضِبُونَ بِالْكَتَمِ».

۲۸۰- وَ«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَخْتَضِبُ بِالْحِنَاءِ وَالْكَتَمِ».

۲۸۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْخِضَابُ بِالسَّوَادِ أَنْسٌ لِلنِّسَاءِ، وَمَهَابَةٌ

لِلْعَدُوِّ».

آنحضرت فرمود: چه چیز موجب زیادتى و پیشرفت در پیری است؟ و حال آنکه پیری خود هر روز بالا میرود (یعنی پیری تابع عامل قهری و اجباریست که بالا رفتن سن است و مانند شکستگی نیست که عوامل غیر ممتنعی هم در آن دخیل باشد).

۲۷۷- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام از خضاب کردن پرسید آنحضرت

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله خضاب میفرمود و اینک موی ایشان نزد ما است.

۲۷۸- و روایت شده است که در سر و محاسن رسول خدا صلی الله علیه و آله

رو بهم هفده تار موی سفید وجود داشته.

۲۷۹- پیامبر صلی الله علیه و آله و حسین بن علی و أبو جعفر محمد بن علی

علیهم السلام با کتم خضاب میفرمودند. (کتم گیاهی است که با آن سر و محاسن را رنگ میکرده اند و از آن جوهر برای نوشتن نیز تهیه میکرده اند و قهراً سیاه رنگ بوده است مانند وسمه).

۲۸۰- امام سجاد علیه السلام با کتم و حنا هر دو خضاب میفرمود (یعنی آن دو را

با هم درآمیخته بکار میبرد یا گاه حنا و گاه کتم استفاده مینموده است. چون بنابر اخبار صحیحی که وارد شده سایر ائمه معصومین علیهم السلام نیز گاه حنا و گاه وسمه و گاهی کتم میپسته اند).

۲۸۱- امام صادق علیه السلام فرمود: خضاب با رنگ سیاه موجب انس و دلخواه

زنانست و سبب ترس برای دشمنان.

۲۸۲- وقال عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَظَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» قَالَ: مِنْهُ الْخِضَابُ بِالسَّوَادِ».

وَإِنَّ رَجُلًا دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ صَفَّرَ لِحْيَتَهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَحْسَنَ هَذَا، ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْدَ هَذَا وَقَدْ أَقْنَى بِالْحِجَاءِ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: هَذَا أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَقَدْ خَضِبَ بِالسَّوَادِ، فَضَحِكَ إِلَيْهِ فَقَالَ: هَذَا أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ وَذَلِكَ».

۲۸۳- وقال الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعْطِلَ نَفْسَهَا وَلَوْ تَعَلَّقَ فِي عُقْبِهَا قِلَادَةٌ، وَلَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَدَعَ يَدَهَا مِنَ الْخِضَابِ وَلَوْ أَنْ تَمْسَحَهَا بِالْحِجَاءِ مَسْحًا وَإِنْ كَانَتْ مُبِيتَةً».

۲۸۴- وقال أبو جعفر الباقر عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْأَظْفِيرَ إِذَا أَصَابَتْهَا النُّورَةُ

۲۸۲- و باز امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خدایتعالی: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَظَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» یعنی آنچه از نیرو که در توان دارید برای دشمنانتان آماده سازید، فرمود: از جمله آنها (که باید آماده و فراهم ساخت تا موجب ترس دشمنان شود) خضاب کردن سر و محاسن با رنگ سیاه است. مردی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و ریش خود را رنگ زرد کرده بود رسول خدا صلی الله علیه و آله باو فرمود: چه خوب است این رنگ، بعد از آن باز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد در حالیکه ریش خود را با حنا سرخ کرده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله لبخندی زده فرمودند: این رنگ بهتر است از رنگ قبلی، باز بعد از آن مرتبه نزد رسول خدا (ص) آمد در حالیکه ریش خود را با خضاب سیاه رنگ کرده بود، این بار حضرت خندان شدند و فرمودند: این رنگ از آندو رنگ که قبلاً کرده بودی نیکوتر است.

۲۸۳- امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوار نیست برای زن که خود را بدون زینت رها کند اگر چه آویختن یک گردنبند عادی باشد، و شایسته و مطلوب نیست که خضاب را از دست خود ترک کند اگر چه با حنا یکمرتبه بر دست خود بکشد هر چند سالمند باشد.

۲۸۴- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا وقتی نوره به ناخنها میرسد رنگ آنها

غَيَّرَتْهَا حَتَّى أَتَتْهَا تُشْبِهُ أَظْفِيرَ الْمَوْتَى فَلَا بَأْسَ بِتَغْيِيرِهَا».

وَقَدْ خَضِبَ الْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالْوَسْمَةِ، وَالْخِضَابُ بِالصُّفْرِ خِضَابُ
الْإِيمَانِ، وَالْإِقْنَاءُ خِضَابُ الْإِسْلَامِ، وَبِالسَّوَادِ إِسْلَامٌ وَإِيمَانٌ وَنُورٌ.

۲۸۵- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا عَلِيُّ
دِرْهَمٌ فِي الْخِضَابِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفٍ دِرْهَمٍ فِي غَيْرِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَفِيهِ
أَرْبَعُ عَشْرَةَ خِصْلَةً يَظَرُّدُ الرِّيحَ مِنَ الْأَذْنَيْنِ، وَيَجْلُو الْبَصَرَ، وَيُلَيِّنُ الْحَيَاشِيمَ،
وَيُطِيبُ النَّكْهَةَ، وَيَشُدُّ اللَّيْثَةَ، وَيَذْهَبُ بِالضُّنَى، وَيُقِلُّ وَسْوَةَ الشَّيْطَانِ،
وَيَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ، وَيَسْتَبْشِرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَغِيظُ بِهِ الْكَافِرُ، وَهُوَ زِينَةٌ
وَطِيبٌ، وَيَسْتَخِي مِنْهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ، وَهُوَ بَرَاءَةٌ لَهُ فِي قَبْرِهِ».

۲۸۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي لَا خَلْقُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فِيمَا بَيْنَ
الظُّلْمَةِ إِلَى الظُّلْمَةِ».

دیگرگون میکنند تا جائیکه شبهه به ناخن مردگان میگردد، پس اشکالی ندارد که با
حنا و مانند آن رنگ آنرا تغییر دهند.

امامان علیهم السلام با وسْمه خضاب میکرده اند، و خضاب با رنگ زرد خضاب
ایمان است و سرخ رنگ ساختن خضاب اسلام است، و خضاب با رنگ سیاه اسلام
و ایمان و نور با هم است.

۲۸۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی
یکدرهم برای خضاب صرف کردن بهتر از هزار درهم است که برای امور دیگر در راه
خداوند عز و جل صرف نمایند و در خضاب چهارده خصلت است: باد را از گوشها
ببرد و چشم را روشنی بخشد و دماغ را نرمی بخشد و دهان را خوشبو کند و لثه را
محکم سازد و سستی و بدحالی را از بین ببرد و وسوۀ شیطان را کاهش دهد و
فرشتگان بدان خوشحال شوند و مؤمن با آن شادمان و شکفته شود و کافر از آن
خشمگین شود و آن خود زینت و بوی نیکوست، و منکر و نکیر از آن شرم کنند تا از
شخص سؤال نمایند و نیز برای خضاب کننده براءت از عذاب خداوند در قبر
اوست.

۲۸۶- امام صادق علیه السلام فرمود: من در هر جمعه در فاصله دو نوره کشیدن

۲۸۷- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِرَجُلٍ: «إِخْلُقْ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي جَمَالِكَ».

۲۸۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَلَقُ الرَّأْسِ فِي غَيْرِ حَجٍّ وَلَا عُمْرَةٍ مُثَلَّةٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَجَمَالٌ لَكُمْ».

وَمَعْنَى هَذَا فِي قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ وَصَفَ الْخَوَارِجَ فَقَالَ: «إِنَّهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ وَعَلَامَتُهُمُ التَّسْبِيدُ»، وَهُوَ الْحَلَقُ وَتَرْكُ التَّهْنِ.

۲۸۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَخِذْ الشَّعْرَ مِنَ الْأَنْفِ يُحَسِّنُ الْوَجْهَ».

۲۹۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِيِّ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجُنُونِ».

سر میتراشم (هفته ای یکبار سر میتراشم و دو هفته یکبار تنویر میکنم).

۲۸۷- و رسول خدا صلی الله علیه و آله بمردی فرمود: سر خود را بتراش که اینکار جمال و حسن تو را افزون میکند.

۲۸۸- امام صادق علیه السلام فرمود: تراشیدن موی سر در غیر حج و عمره مانند مثله (بریدن اعضای صورت یا جای دیگر) است برای دشمنانتان و موجب جمال و زیبایی است بری شما.

و معنی این سخن (که همانند مثله است برای دشمنانتان) از گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله در هنگامیکه خوارج را وصف میفرمودند معلوم میشود آنحضرت فرمود: ایشان از دین بدر میروند همچنانکه تیر از نشانه و علامت ایشان تسبید است بمعنی سر تراشیدن و نشانه دیگر نزدن و بکار نبردن روغن.

۲۸۹- امام صادق علیه السلام فرمود: گرفتن موی داخل بینی رخسار را نیکو میسازد.

۲۹۰- امام صادق علیه السلام فرمود: شستن سر با (برگ یا گل) خطمی در هر جمعه موجب ایمنی و دیوانگی است.

۲۹۱- و باز آنحضرت فرمود: شستن سر با خطمی فقر و تنگدستی را از آدمی دور

۲۹۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِيِّ يُنْفِي الْفَقْرَ وَيَزِيدُ فِي

الرِّزْقِ».

۲۹۲- وَفِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِيِّ نُشْرَةٌ».

۲۹۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِيِّ يَذْهَبُ

بِالدَّرَنِ وَيُنْفِي الْأَقْدَاءَ».

۲۹۴- وَ«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اغْتَسَمَ فَأَمَرَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ

السَّلَامُ أَنْ يَغْسِلَ رَأْسَهُ بِالسِّدْرِ وَكَانَ ذَلِكَ سِدْرًا مِنْ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى».

۲۹۵- وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «غَسْلُ الرَّأْسِ بِالسِّدْرِ

يَجْلِبُ الرِّزْقَ جَلْبًا».

۲۹۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اغْسِلُوا رُؤُوسَكُمْ بِوَرَقِ السِّدْرِ فَإِنَّهُ

قَدَّمَ كُلَّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَكُلَّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، وَمَنْ غَسَلَ رَأْسَهُ بِوَرَقِ السِّدْرِ

صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ وَسْوَةَ الشَّيْطَانِ سَبْعِينَ يَوْمًا، وَمَنْ صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ وَسْوَةَ

الشَّيْطَانِ سَبْعِينَ يَوْمًا لَمْ يَعْصِ اللَّهَ وَمَنْ لَمْ يَعْصِ اللَّهَ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

میکند و روزی را زیاد میکند.

۲۹۲- و در خبر دیگری آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: شستن سر با

خطمی بیمه و تعویذ جان است.

۲۹۳- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شستن سر با خطمی چرک را از بین میبرد

و چرک و ریم و ترشحات چرکین را از چشم دور میکند.

۲۹۴- و همانا رسول خدا صلی الله و علیه و آله غمناک و دلتنگ شدند پس جبرئیل

علیه السلام به حضرت توصیه کرد که سر خود را با سدر بشوید و آن سدری بود که از

سیدرة المنتهی رسیده بود.

۲۹۵- موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: شستن سر با سدر روزی را نیکو پسوی

آدمی جلب میکند.

۲۹۶- امام صادق علیه السلام فرمود: سرهایتان را با برگ سدر بشوید که هر

فرشته مقرب و هر پیغمبر مرسلی آنرا تقدیس کرده و بپاکی ستوده و دعا کرده، و هر

کس سرش را با برگ سدر بشوید خداوند وسوسه شیطان را تا هفتاد روز از او بگرداند

وَمَنْ غَسَلَ رِجْلَيْهِ بَعْدَ خُرُوجِهِ مِنَ الْحَمَّامِ فَلَا بَأْسَ، وَإِنْ لَمْ يَغْسِلْهُمَا فَلَا بَأْسَ.
 ۲۹۷- و «خَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنَ الْحَمَّامِ
 فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: طَابَ اسْتِحْمَامُكَ، فَقَالَ لَهُ: يَا لُكْعُ وَمَا تَضَنُّعٌ بِالْإِسْتِ هَهُنَا؟
 فَقَالَ: طَابَ حَمَامُكَ قَالَ: إِذَا طَابَ الْحَمَّامُ فَمَارَاحَةُ الْبَدَنِ مِثْلُهُ؟ فَقَالَ:
 طَابَ حِمِيمُكَ، فَقَالَ: وَنَحَكَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْحَمِيمَ الْعَرَقُ؟ قَالَ لَهُ: كَيْفَ
 أَقُولُ؟ قَالَ: قُلْ: طَابَ مَا ظَهَرَ مِنْكَ، وَظَهَرَ مَا طَابَ مِنْكَ».
 ۲۹۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا قَالَ لَكَ أَخُوكَ وَقَدْ خَرَجْتَ مِنَ
 الْحَمَّامِ: طَابَ حَمَامُكَ، فَقُلْ: أَنْعَمَ اللَّهُ بِكَ».

و دور سازد و هر کس که خداوند وسوسه شیطان را هفتاد روز از او بازگردانده دور
 سازد دیگر معصیت خداوند را نخواهد نمود و هر کس معصیت خداوند را نکند وارد
 بهشت خواهد شد.

و اشکالی ندارد که انسان پس از بیرون آمدن از حمام پاهایش را بشوید و اگر
 پاهایش را نشوید نیز اشکالی ندارد (زیرا زمین حمام که غساله بر آن ریخته شده
 پاکست هر چند با آن غساله وضو و غسل نمیتوان ساخت).

۲۹۷- امام مجتبی حسن بن علی بن ابیطالب علیهما السلام از حمام بیرون میآمد،
 مردی بآنحضرت عرضکرد: پاک باد حمام کردن تو، آنحضرت باو فرمود: ای احمق
 لفظ است در اینجا پس از بیرون آمدن از گرمابه چه لفظی است که بکار میبری؟ (اگر
 پیش از رفتن گفته بودی شاید وجهی داشت) آنمرد گفت: حمام تونیکوباد،
 آنحضرت فرمود اگر نیکو باشد پس چه فایده و راحتی به بدن میدهد (که منظور از
 حمام راحت بدنست نه چیز دیگر) پس او گفت: حمیم تو، یعنی آبگرم تونیکوباد،
 آنحضرت فرمود: وای بر تو مگر نمیدانی که حمیم بمعنی عرق آمده است؟ آنمرد
 عرضکرد: پس چه بگویم؟ حضرت فرمود: بگو: «طَابَ مَا ظَهَرَ مِنْكَ، وَظَهَرَ مَا
 طَابَ مِنْكَ» پاک باد آنچه از اعضای تو پاک گشت و همچنین پاک باد آنچه پاک
 شد از تو.

۲۹۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه که از حمام بیرون آمده بودی و برادر
 مؤمنت بتو گفت: حمامت نیکوباد، پس در پاسخ بگو: خداوند خاطرت را شادمان سازد.

۲۹۹- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَالذَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ، فَأَمَّا الدَّاءُ فَالدَّمُّ وَالْمِرَّةُ وَالْبَلْغَمُ. فَذَوَاءُ الدِّمِّ الْحِجَامَةُ، وَذَوَاءُ الْبَلْغَمِ الْحَمَامُ، وَذَوَاءُ الْمِرَّةِ الْمَشْيُ».

۳۰۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ثَلَاثَةٌ يَهْدِمْنَ الْبَدَنَ وَرُبَّمَا قَتَلْنَ: أَكْلُ الْقَيْدِ الْغَائِبِ، وَدُخُولُ الْحَمَامِ عَلَى الْبِطْنَةِ، وَنِكَاحُ الْعُجُوزِ». وَرَوَى «الْغَشَّانُ عَلَى الْإِمْتِلَاءِ».

[تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَأَخْذُ الشَّارِبِ وَالْمُشْطِ]^(۱)

۳۰۱- وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ قَالَ: «تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يُؤْمِنُ مِنَ الْجُذَامِ وَالْجُنُونِ وَالْبَرَصِ وَالْعَمَى، فَإِنْ لَمْ تَخْتِجْ فَحُكَّهَا حَكًّا».

۳۰۲- وَفِي خَبَرٍ آخَرَ: «فَإِنْ لَمْ تَخْتِجْ فَأَمِرَّ عَلَيْهَا السُّكَيْنَ أَوْ الْمِقْرَاضَ».

۲۹۹- ورسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: دردها و بیماریهای عمده سه درد است و داروهای عمده نیز سه گونه است اما درد ناشی از زیادی خون و مره (صفرا و یا سودا) و بلغم است، پس درمان زیادی خون حجامت است و درمان بلغم حمام رفتن و درمان صفرا و سودا مسهل است.

۳۰۰- و امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که بدن را از هم میپاشد و بسا انسان را میکشد: خوردن گوشت خشک شده (خشک کرده) که بو گرفته باشد، و بحمام رفتن با شکم پر و زناشوئی و همبستری با پیرزنان و در روایت دیگریست که: نزدیکی با شکم پر و بعد از غذا.

[کوتاه کردن ناخنها و گرفتن شارب و شانه زدن]

۳۰۱- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: کوتاه کردن ناخنها در روز جمعه شخص را از بیماری جذام و دیوانگی و پستی و کوری در امان میدارد و اگر چندان نبود که احتیاج بگرفتن آن داشته باشی یکبار مقراض (قیچی) را بر ناخنها بکش (که اندکی بتراشد).

۳۰۲- و در خبر دیگری آمده است که: اگر هم احتیاج نداشتی کارد یا قیچی را بر

(۱) قلاب علامت آنستکه مطلب میان آن در اصل کتاب نبوده و فرضی اضافه شده.

۳۰۳- وَرَوَى عَبْدُ الرَّحِيمِ الْقَصِيرُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَخَذَ مِنْ أَظْفَارِهِ وَشَارِبِهِ كُلَّ جُمُعَةٍ وَقَالَ حِينَ يَأْخُذُهُ: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» لَمْ تَسْقُطْ مِنْهُ قُلَامَةٌ وَلَا جُرَازَةٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِهَا عِشْقَ نَسَمَةٍ، وَلَمْ يَمْرُضْ إِلَّا مَرَضَةً الَّتِي يَمُوتُ فِيهَا».

۳۰۴- وَرَوَى فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ «مَنْ يُقَلِّمُ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَبْدَأُ بِخَنَصِرِهِ مِنَ الْيَدِ الْيُسْرَى وَيَخْتِمُ بِخَنَصِرِهِ مِنَ الْيَدِ الْيُمْنَى».

۳۰۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَخَذُ الشَّارِبِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجَذَامِ».

۳۰۶- وَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا ثَوَابُ مَنْ أَخَذَ

آنها بمال ورد کن.

۳۰۳- عبد الرحیم قصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هر کس ناخنهای و شارب خود را در هر جمعه کوتاه کند و هنگام گرفتن ایندعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» یعنی با استعانت و یاری خواستن از نام خدا و بعون الهی و بر سنت و طریقه محمد و آل محمد که صلوات و درودهای خداوند بر آنان باد) ریزه‌ها و خرده‌های ناخن و موی ریزه‌های شارب او بزمین فرو نمریزد مگر آنکه در همان حال خداوند عزوجل برای او پاداش بنده آزاد کردن بتعداد آن تراشه‌ها و ریزه‌ها بنویسد، و بهیچ بیماری جز آن بیماری که مقدر است در آن از دنیا برود مبتلا نمیشود.

۳۰۴- و در خبر دیگری روایت شده که: هر کس خواهد که در روز جمعه ناخنهای خود را کوتاه کند از ناخن انگشت کوچک دست چپ خود شروع کند و به ناخن انگشت کوچک دست راست خود تمام کند و خاتمه دهد.

۳۰۵- امام صادق علیه السلام فرمود: گرفتن و کوتاه کردن شارب از جمعه تا جمعه دیگر موجب ایمنی از بیماری جذام است.

۳۰۶- حسین بن ابی العلاء به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ثواب کسی که هر جمعه شارب خود را بگیرد و ناخنهای خویش را کوتاه کند چه خواهد بود؟ آنحضرت فرمود: از

مِنْ شَارِبِهِ وَقَلَّمَ أَظْفَارَهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ؟ قَالَ: لَا يَزَالُ مُظْهِراً إِلَى الْجُمُعَةِ الْآخِرَى».

۳۰۷- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يُطَوِّكُنَّ أَحَدُكُمْ شَارِبَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْخِذُهُ مَجْتَنِئاً بِسْتِثْرِيهِ».

۳۰۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَمْ تَشَعْتَ أَنَا مِلَهُ».

۳۰۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ قَصَّ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَتَرَكَ وَاحِداً لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ نَفَى اللَّهُ عَنْهُ الْفَقْرَ».

۳۱۰- وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جُعِلَتْ فِدَاكَ يُقَالُ: مَا اسْتَنْزَلَ الرَّزْقُ شَيْئاً مِثْلَ التَّعْقِيبِ فِيمَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَقَالَ: أَجَلٌ وَلَكِنْ أَخْبِرْكَ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ أَخَذُ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ».

آن جمعه تا جمعه دیگر همواره پاک خواهد بود یعنی خداوند او را از ارتکاب گناه مصون خواهد داشت.

۳۰۷- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: زنهار هرگز کسی از شما شارب خود را بلند نسازد که بتحقیق شیطان آنرا پناهنگاه خود ساخته و خویشتن را بدان مخفی میسازد.

۳۰۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه در روز جمعه ناخنهایش را کوتاه کند بندهای انگشتانش نریزد یا اطراف ناخنهایش ریشه نکند.

۳۰۹- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس ناخنهایش را در روز پنجشنبه بگیرد و یکی از ناخنهایش را برای روز جمعه باقی بگذارد خداوند فقر و تنگدستی را از او دور میسازد.

۳۱۰- عبدالله بن ابی یعفر با امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت گردم مشهور است که هیچ چیز در فرود آوردن روزی بسوی بنده همانند ذکر و دعا در تعقیب نماز صبح در فاصله طلوع فجر تا طلوع آفتاب نیست، آنحضرت فرود آری درست است اما من تو را از چیزی بهتر از آن در فراخی روزی آگاه میکنم و آن گرفتن شارب (موی پشت لب و باصطلاح سبیل) و کوتاه کردن ناخنها در روز جمعه است.

وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَوْمَ الْخَمِيسِ يَذْفَعُ الرَّمَدَ.

۳۱۱- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَخَذَ مِنْ أَظْفَارِهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمِيسٍ لَمْ يَرْمَدْ وَلَدُهُ».

۳۱۲- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ السَّبْتِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ وَأَخَذَ مِنْ شَارِبِهِ عُوفِيٍّ مِنْ وَجَعِ الضَّرْسِ وَوَجَعِ الْعَيْنِ».

۳۱۳- وَقَالَ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَصْحَابَنَا يَقُولُونَ: إِنَّمَا أَخَذَ الشَّارِبَ وَالْأَظْفَارَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ خُذْهَا إِنْ شِئْتَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَإِنْ شِئْتَ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ».

۳۱۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَضَّهَا إِذَا طَالَتْ».

۳۱۵- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «لِلرِّجَالِ: قَصُّوا أَظْفَارَكُمْ، وَلِلنِّسَاءِ: ائْتُرِكْنَ مِنْ أَظْفَارِكُنَّ فَإِنَّهُ أَرْثَلٌ لَكُنَّ».

و گرفتن ناخنها در روز پنجشنبه موجب دفع درد چشم میشود.

۳۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس ناخنهایش را هر روز پنجشنبه بگیرد فرزندانش دچار چشم درد نمیشوند.

۳۱۲- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هر کس ناخنهایش را روزهای شنبه و پنجشنبه کوتاه کند و موی پشت لبش را بگیرد از درد دندان و درد چشم شفا یابد.

۳۱۳- موسی بن بکر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: اصحاب و طرفداران ما میگویند: گرفتن ناخنها و کوتاه کردن شارب فقط در روز جمعه باید انجام شود، آنحضرت فرمود: سُبْحَانَ اللَّهِ (از روی تعجب یعنی پناه بر خدا از این سخنان، چنین ازومی در کار نیست) اگر مایل بودی آنرا در روز جمعه بگیر و گرنه در بقیه روزهای هفته.

۳۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: شارب و ناخن را هرگاه بلند شود کوتاهشان کن (وقت خاصی برای آن تعیین نکرده اند).

۳۱۵- و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: ناخنهای خود را کوتاه کنید، و بزنان فرمود: قدری از ناخن خود را بگذارید که همانا برای زینت شما بهتر است.

۳۱۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَذْفَنُ الرَّجُلُ أَظْفِيرَهُ وَشَعْرَهُ إِذَا أَخَذَ مِنْهَا وَهِيَ شُنَّةٌ».

۳۱۷- وَرَوَى «أَنَّ مِنَ الشُّنَّةِ ذَفْنَ الشَّعْرِ وَالْظُّفْرِ وَالدِّمِّ».

۳۱۸- وَ«سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «تُحَذُّوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» قَالَ: مِنْ ذَلِكَ التَّمَشُّطُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ».

۳۱۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَشَطُ الرَّأْسِ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ وَمَشَطُ اللَّيْحَةِ يَشُدُّ الْأَصْرَاسَ».

۳۲۰- وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «إِذَا سَرَّخْتَ لِحْيَتَكَ وَرَأْسَكَ فَأَمِرًا مَشَطًا عَلَى صَدْرِكَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْهَمِّ وَالْوَنَاءِ».

۳۲۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ سَرَّحَ لِحْيَتَهُ سَبْعِينَ مَرَّةً وَعَدَهَا مَرَّةً مَرَّةً لَمْ يَقْرُبْهُ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا».

وَلَا بَأْسَ بِأَمْسَاطِ الْعَاجِ، وَالْمَكَاحِلِ وَالْمَدَاهِنِ.

۳۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه شخص ناخنها و شاربش را گرفت یا کوتاه کرد، آنرا دفن کند که این عمل سنت است.

۳۱۷- و روایت شده است که: دفن مو و ناخن و خون جزء سنت است.

۳۱۸- از امام رضا علیه السلام سؤال شد در مورد فرمایش خدای عز و جل: «تُحَذُّوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» یعنی زینت خود را بردارید و خویشتن را بیارائید نزد هر مسجدی یعنی هنگام هر نمازی، آنحضرت فرمود: از جمله آن زینتها، شانه زدن بر موی برای هر نمازی است.

۳۱۹- امام صادق علیه السلام فرمود: شانه زدن موی سر مرضی و با را از بین میبرد و شانه زدن بر ریش دندانها را محکم میکند.

۳۲۰- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: هرگاه ریش و موهای سرت را شانه زدی شانه را بر سینه ات بکش که آن اندوه و سستی و ضعف را از میان میبرد.

۳۲۱- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس ریش خود را هفتاد بار شانه کند و یکبار یکبار آنرا بشمرد تا بهفتاد رسد شیطان چهل روز باو نزدیک نشود.

و شانه های عاج و همچنین سرمه دانه ها و روغن دانه ها که از عاج فیل تهیه و ساخته

۳۲۲- وقال موسى بن جعفر عليهما السلام: «تَمَشَّطُوا بِالْعَاجِ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ».

۳۲۳- وقال الصادق عليه السلام: «المُشْطُ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ» وَهُوَ الْحُمَّى. وفي رواية أحمد بن أبي عبد الله البرقي: «يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ» وَهُوَ الضَّعْفُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي» أَي لَا تَضَعُفَا.

۳۲۴- وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «ثَلَاثٌ مَنْ عَرَفَهُنَّ لَمْ يَذْهَبْ عَنْهُنَّ: جِرُّ الشَّعْرِ، وَتَشْمِيرُ الشُّوبِ، وَنِكَاحُ الْإِمَاءِ».

۳۲۵- وقال الصادق عليه السلام: لِيَجْعُضِ أَصْحَابِهِ: «اسْتَأْصِلْ شَعْرَكَ يَقِلُّ دَرَنُهُ وَدَوَابُّهُ وَوَسَخُهُ، وَتَغْلُظْ رَقَبَتُكَ، وَيَجْلُو بَصْرَكَ، وَيَسْتَرِيحَ بَدَنُكَ».

۳۲۶- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلْيُخْسِنْ وَلَا يَتَّهْ أَوْ لِيَجْرُهُ».

شده اشکالی بر آنها نیست. مرکز تحقیقات کتب ویران

۳۲۲- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: با شانه عاج شانه بزنید که آن وبا را دفع میکند.

۳۲۳- امام صادق علیه السلام فرمود: شانه زدن وبا را از آدمی دور میسازد و منظور از وبا تب است. در روایت احمد بن ابی عبدالله برقی آمده که «وبا» را دفع میکند و مراد از آن ضعف و سستی مو است، خداوند عز و جل میفرماید: «وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي» یعنی: و شما دو تن در ذکر من سستی نکنید یا ضعیف مباشید.

۳۲۴- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: سه چیز است که هر کس آنها بداند هرگز ترک آن نخواهد کرد: کم کردن و کوتاه نمودن موی سر و بدن، و بالا زدن جامه که روی زمین کشیده نشود، و نکاح با کنیزان.

۳۲۵- امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: موی خود را از ته بتراش تا چرکین نشود و شپش و غیره در آن نیفتد و چرکهای آنی که لازمه مو گذاشتن است زائل شود و گردنت سطر و فربه گردد و چشمت روشن شود و بدنت راحت یابد.

۳۲۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس موی سر بگذارد باید آنرا نیکو

۳۲۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الشَّعْرُ الْحَسَنُ مِنْ كَشَوَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَأَكْرِمُوهُ».

۳۲۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلَمْ يُفَرِّقْهُ فَرَّقَهُ اللَّهُ

بِمِثْلَارٍ مِنْ نَارٍ».

وَكَانَ شَعْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَرَّةٌ لَمْ يَبْلُغِ الْفَرْقَ.

۳۲۹- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «حُفُّوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحْيَ،

وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ».

۳۳۰- وَ «نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى رَجُلٍ طَوِيلِ اللَّحْيَةِ فَقَالَ:

مَا كَانَ هَذَا لَوْهِيًّا مِنْ لِحْيَتِهِ، فَبَلَغَ الرَّجُلُ ذَلِكَ فَهَيَّأَ مِنْ لِحْيَتِهِ بَيْنَ اللَّحْيَتَيْنِ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا رَأَاهُ قَانَ هَكَذَا فَأَفْعَلُوا».

تربیت و آرایش کند (با شانه کردن و نظیف داشتن) یا اینکه آنرا کوتاه کند۔

۳۲۷- و نیز آنحضرت فرمود: موی نیکو از پوششهایی است که خداوند تعالی بر

آدمیان پوشانیده و هدیه فرموده پس آنرا عزیز و گرامی بدانید۔

۳۲۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس موی سربگذارد و فرق سرباز نکند

یا از میان سربدو نیم نکند خداوند در روز قیامت فرق سرباز را با اژه ای آتشین باز میکند۔

مترجم گوید: «دور نیست که برای مسح سرباشد چون باید بر بشره و پوست سر

یا باین مومسح واقع شود»۔

و موی سر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «وَفَرَّةٌ» بود یعنی مقداری که به نرمه

گوش میرسد، و بدان اندازه نبود که بتوان فرق باز کرد۔

۳۲۹- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: پشت لب یا سیل خود را از بن بچینید

و ریش را بگذارید بلند شود ولی شبیه یهودان مباشید۔

۳۳۰- پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بمردی که ریش بلندی داشت نگریست و

فرمود: چه میشد اگر اینمرد ریشش را اصلاح میکرد که زیاد بلند یا کوتاه نباشد، پس

این خبر بدان مرد رسید و او ریش خود را حد وسط ریش بلند و ریش کوتاه اصلاح

کرد سپس بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وارد شد، هنگامیکه رسول خدا (ص) او را

دید فرمود: همگی چنین کنید۔

۳۳۱- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّوْا لِجَاهِهِمْ وَوَقَرُوا شَوَارِبَهُمْ، وَإِنَّا نَجْزُ الشَّوَارِبَ وَنُغْفِي اللَّحْيَ وَهِيَ الْفِطْرَةُ».

۳۳۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَازَادَ مِنَ اللَّحْيَةِ عَنْ قَبْضَةٍ فَهُوَ فِي النَّارِ».

۳۳۳- وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: «رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ [وَالْحَجَّامَ] يَأْخُذُ مِنْ لِحْيَتِهِ، فَقَالَ: دَوَّرْهَا».

۳۳۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَقْبِضُ بِيَدِكَ عَلَى لِحْيَتِكَ وَتَجْزُمَا فَضْلًا».

۳۳۵- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الشَّيْبُ فِي مُقَدِّمِ الرَّأْسِ يُشْنُ، وَفِي الْعَارِضَيْنِ سَخَاءٌ، وَفِي الدَّوَائِبِ شَجَاعَةٌ، وَفِي الْقَفَا شُومٌ».

۳۳۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا مجوس ریشهای خود را مقراض کرده و سبیلها را بزرگ و کلفت میساختند و ما برخلاف ایشان پشت لبها را کوتاه ساخته و ریشهایمان را بلند میگذاریم و این فطرت اسلام است (یا از سنتهای حضرت ابراهیم «ع» است).

۳۳۲- امام صادق علیه السلام فرمود: آنچه از ریش که بیش از یک قبضه است (یعنی اگر طول آنرا با دست بگیرند آنمقداری که بیرون از دست میماند) آنمقدار در آتش خواهد بود.

۳۳۳- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام را دیدم [حجامت کننده] محاسنش را کوتاه میکرد، آنحضرت فرمود: آنرا گرد و مدور کن.

۳۳۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: با دست خود ریش را میگیری آنچه زیادی ماند (یعنی وقتی ریش را در میان مشت گرفتی آنچه از دست مشت کرده بیرون ماند) آنرا میچینی.

۳۳۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ظاهر شدن موی سفید در جلوسر دلالت بر خوبی احوال میکند و در روی دو گونه و دو طرف ریش (نزدیکی گوش) علامت سخا و کرم است و در دو طرف سر نشانه شجاعت و در پشت سر اگر اول بار ظاهر شود نامبارک و نحس است.

۳۳۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوَّلُ مَنْ شَابَ إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَّهُ ثَنَى لِحَيْتَهُ فَرَأَى طَاقَةً بَيَضَاءً، فَقَالَ: يَا جَبْرِئِيلُ مَا هَذَا؟ فَقَالَ: هَذَا وَقَارٌ، فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: اللَّهُمَّ زِدْنِي وَقَاراً».

۳۳۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ شَابَ شَيْئَةً فِي الْإِسْلَامِ كَانَتْ لَهُ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۳۸- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الشَّيْبُ نُورٌ فَلَا تَنْتِفِئُوهُ».

۳۳۹- وَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «لَا يَرَى بِجَزِ الشَّيْبِ بَأْساً، وَيَكْرَهُ نَشْفَهُ».

فَالْتَهَى عَنْ نَشْفِ الشَّيْبِ نَهْيَ كَرَاهِيَةٍ لَا نَهْيَ تَحْرِيمٍ لِأَنَّ:
۳۴۰- الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَا بَأْسَ بِجَزِ الشَّمْطِ وَنَشْفِهِ، وَجَزْهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَشْفِهِ».

۳۳۶- امام صادق علیه السلام فرمود: اولین کسی که دارای موی سپید شد ابراهیم خلیل علیه السلام بود که روزی محاسن خود را به بالا گرفت و یک تار موی سفید در آن دید و گفت: ای جبرئیل این چیست؟ جبرئیل گفت: این وقار است، پس ابراهیم عرض کرد: خداوند اوقار مرا افزون گردان.

۳۳۷- و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از مسلمانان که دارای یکتار موی سپید شود روز قیامت آن یک تار موی سفید برای او نوری خواهد بود^(۱).

۳۳۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: موی سفید چون نور است (یا چهره شخص را نورانی میکند) پس آنرا از جای خود در نیاورید و نکنید.

۳۳۹- امیرالمؤمنین علیه السلام در چیدن موی سپید اشکالی نمی دانستند ولی گندن آنرا مکروه می داشتند.

نهی از کندن موی سفید نهی بمعنی کراهت است نه نهی تحریمی زیرا:

۳۴۰- امام صادق علیه السلام می فرمود: باکی نیست بر چیدن موی سفید (که آمیخته با موی سیاه باشد) و کندن آن. لکن چیدن آن نزد من خوشایندتر از کندن آنست.

(۱) مراد آنکس باشد که در اسلام موئی سفید کرده باشد.

فَأَخْبَارُهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَا تَخْتَلِفُ فِي حَالَةٍ وَاحِدَةٍ لِأَنَّ مَخْرَجَهَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَإِنَّمَا تَخْتَلِفُ بِحَسَبِ اخْتِلَافِ الْأَحْوَالِ.

۳۴۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَزْتَعُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: التَّطَيُّبُ، وَالتَّنْظِيفُ بِالْمُوسَى، وَحَلْقُ الْجَسَدِ بِالثُّورَةِ وَكَثْرَةُ الظَّرِيقَةِ».

۳۴۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَلِمُوا أَظْفَارَكُمْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَاسْتَجِمُوا يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَأَصِيبُوا مِنَ الْحِجَامَةِ حَاجَتَكُمْ يَوْمَ الْحَمِيسِ، وَتَطَيَّبُوا بِأَطْيَبِ طَبِيبِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ».

باب

* (غُسْلُ الْمَيِّتِ) *

۳۴۳- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَخَلَ

پس اخبار ائمه عليهم السلام در یک حالت مختلف نمیشود زیرا محل صدور جمله آنها از سوی خداوند تعالی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شده است، بلکه احکام آنان بحسب تفاوت و شرائط مختلفی که در موارد گوناگون وجود دارد مختلف است.

۳۴۱- امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز جزء اخلاق پیامبران عليهم السلام محسوب میشود. بوی خوش بکار بردن، نظافت کردن و پاکسازی باستره (تیغ) و تراشیدن موی بدن با نوره و بسیاری نزدیکی کردن.

۳۴۲- و باز آنحضرت فرمود: روز سه شنبه ناخنهای خود را بگیرید و روز چهارشنبه حمام کنید، و اگر نیاز به حجامت داشتید روز پنجشنبه حجامت کنید و بهترین و خوشبوترین عطرها را روز جمعه استعمال کنید.

* (غُسْلُ مَيِّتِ) *

۳۴۳- امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردی از بنی هاشم که در حال نزع و احتضار بود وارد شد و باو گفت: ایندها را بخوان: «لَا إِلَهَ

عَلَى رَجُلٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَهُوَ فِي النَّزْعِ فَقَالَ لَهُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا تَحْتُهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ».

وَهَذِهِ الْكَلِمَاتُ هِيَ كَلِمَاتُ الْفَرَجِ.

۳۴۴- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّكُمْ تَلْقَوْنَ مَوْتَكُمْ» «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» عِنْدَ الْمَوْتِ، وَنَحْنُ نُلْقَى مَوْتَنَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ».

۳۴۵- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَقِئُوا مَوْتَكُمْ» «لَا إِلَهَ إِلَّا

إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا تَحْتُهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی هیچ معبودی نیست که در خور پرستش باشد جز ذات واجب الوجودی که مستجمع جمیع صفات کمالیه و حلیم و بردبار و کریم است، نیست معبودی جز خدای یگانه بلند مرتبه و عظیم الشأن منزّه و پاک میدانم پروردگار آسمانهای هفتگانه را و آنچه در آنهاست و آنچه در میان آنها و زیر آنها است و او پروردگار عرش عظیم است و درود بر فرستادگان الهی و حمد و ثنا مخصوص خداوند پروردگار عالمیان است. آن مرد که در حال نزاع بود این دعا را خواند و پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: سپاس خدای را که او را از آتش دوزخ رهانید. و این کلمات همان کلمات فرج است.

۳۴۴- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا شما کسانی را که میمیرند بهنگام مرگ کلمه «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تلقین میکنید و ما بکسان خود که مرگشان فرا رسیده کلمه محمد رسول الله را تلقین میکنیم (ظاهراً مراد از «شما» اهل سنت است که در تلقین میت به شهادت لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اکتفا میکنند و مقصود از «ما» اهل بیت علیهم السلام و پیروان و شیعیان ایشان هستند که علاوه بر شهادت به توحید، شهادت به رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را نیز در تلقین اضافه میکنند).

۳۴۵- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: مرد گانسانرا پیش از مرگ «لا إِلَهَ إِلَّا

الله» فَإِنَّ مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دَخَلَ الْجَنَّةَ.

۳۴۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَغْثَلُ مَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ عِنْدَ مَوْتِهِ».

۳۴۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اغْثَلُ لِسَانُ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ

عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: قُلْ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ،

فَاعَادَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ، وَعِنْدَ رَأْسِ الرَّجُلِ امْرَأَةٌ فَقَالَ لَهَا: هَلْ لِهَذَا الرَّجُلِ أُمٌّ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أُمُّهُ، فَقَالَ

لَهَا: أَفَرَضِيَتْ عَنْهُ أُمٌّ لَا؟ فَقَالَتْ: لَا بَلْ سَاخِطَةٌ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ تَرْضِي عَنْهُ، فَقَالَتْ: قَدْ رَضِيتُ عَنْهُ لِرِضَاكَ

يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ: قُلْ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَالَ: قُلْ: «يَا مَنْ يَقْبَلُ التَّيْسِيرَ وَيَغْفِرُ عَنِ الْكَثِيرِ، اقْبَلْ مِنِّي التَّيْسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي

الله» تلقين کنید، هر کس آخرین سخن زندگیش کلمه «لا إله إلا الله» باشد داخل بهشت خواهد شد.

۳۴۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هشیارانه ترین حالات مؤمن هنگام مرگ اوست. (یا در بدترین و گرفته ترین وقت برای زبان مؤمن بهنگام وفات اوست).

۳۴۷- امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی

از اهل مدینه در حالت بیماری که با همان بیماری از دنیا رفت زبانش گرفته و بسته شد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او وارد شد و باو فرمود: بگو: «لا إله إلا الله»

بیمار نتوانست بگوید، پیامبر (ص) دوباره این سخن را باو تکرار کرد و باز آن شخص نتوانست، در این هنگام زنی بالای سر بیمار ایستاده بود رسول خدا (ص) باو فرمود: آیا

این مرد مادرش زنده است؟ آن زن عرض کرد: آری یا رسول الله من مادر اویم، رسول خدا (ص) باو فرمود: آیا تو از او راضی هستی یا خیر؟ عرض کرد: نه تنها راضی

نیستم بلکه از او خشمگین هم هستم، رسول خدا صلی الله علیه و آله بآن زن فرمود: من مایلیم که تو از او بگذری و راضی و خشنود شوی عرض کرد: یا رسول الله من برای

خشنودی خاطر شما از او راضی شدم، پس پیامبر (ص) به بیمار فرمود: بگو «لا إله إلا الله» و او گفت: «لا إله إلا الله»، پیامبر (ص) فرمود: حال ایندها را بخوان: «یا مَنْ

الکثیر، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ الْعَفْوُ» فَقَالَهَا، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا تَرَى؟ فَقَالَ: أَرَى
أَسْوَدَيْنِ قَدْ دَخَلَا عَلَيَّ، قَالَ: أَعِدْهَا، فَأَعَادَهَا، فَقَالَ: مَا [ذَا] تَرَى؟ فَقَالَ: قَدْ
تَبَاعَدَا عَنِّي وَدَخَلَ ابْنِضَانِ وَخَرَجَ الْأَسْوَدَانِ، فَمَا أَرَاهُمَا وَدَنَا ابْنِضَانِ مِنِّي
الآنَ يَاخُذَانِ بِنَفْسِي، فَمَاتَ مِنْ سَاعَتِهِ».

۳۴۸- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَوَجُّهِهِ الْمَيِّتِ فَقَالَ: اسْتَقْبِلْ
بِبَاطِنِ قَدَمَيْهِ الْقَبْلَةَ».

۳۴۹- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وآلِهِ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَهُوَ فِي السُّوقِ وَقَدْ وُجَّهَ لِغَيْرِ الْقَبْلَةِ فَقَالَ:
وَجَّهْهُ إِلَى الْقَبْلَةِ فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَأَقْبَلَ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ، فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى يُقْبَضَ».

يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، أَقْبَلَ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ
الْعَفْوُ» یعنی: ای خدای من که از بندگان طاعات اندک و ناچیز را میپذیری و از
گناهان بسیار در میگذری، از من عبادت و آورده ناچیز را بپذیر و از نافرمانیهای
بیشمارم در گذر، همانا تو خود بسیار بخشایشگر و آمرزنده ای. بیمار ایندعا را خواند،
پس رسول خدا (ص) باو فرمود: چه میبینی؟ عرضکرد: دو موجود سیاه را میبینم که بر
من وارد شدند، پیامبر (ص) فرمود: بار دیگر آندعا را بخوان و آن شخص همان دعا را
تکرار کرد، باز پیامبر (ص) باو فرمود: اکنون چه میبینی؟ عرضکرد: آن دو موجود
سیاه از من دور شدند و دو موجود سفید وارد شدند و آندو سیاه بیرون رفتند و دیگر آنها
را نمیبینم و آندو سفید بمن نزدیک شدند و اکنون مشغول قبض روح منند. و در همان
لحظه از دنیا رفت.

۳۴۸- از امام صادق علیه السلام درباره اینکه روی میت را بکدام جهت و چگونه
باید ساخت سؤال شد، آنحضرت فرمود: دو کف پاها را به جانب قبله بگردان.

۳۴۹- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بر مردی از
فرزندان عبدالمطلب وارد شد و او در حال جان کندن بود و رویش به جانب دیگری
غیر از قبله بود، رسول خدا به اطرافیان او فرمود: روی او را بسوی قبله کنید که اگر
چنان کردید فرشتگان رو باو آورده و متوجه اش میشوند و خداوند عز و جل با نظر

۳۵۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَحْضُرُهُ الْمَوْتُ إِلَّا وَكَلَّ بِهِ إِبْلِيسُ مِنْ شَيَاطِينِهِ مَنْ يَأْمُرُهُ بِالْكَفْرِ وَيُشَكِّكُهُ فِي دِينِهِ حَتَّى يَخْرُجَ نَفْسُهُ، فَإِذَا حَضَرْتُمْ مَوْتَكُمْ فَلَقُّوهُمْ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى يَمُوتُوا».

۳۵۱- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي آخِرِ خُطْبَةِ خُطْبَتِهَا: «مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةِ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرِ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ وَمَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْجُمُعَةَ لَكَثِيرَةٌ وَمَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: وَإِنْ يَوْمًا لَكَثِيرٌ، وَمَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَاعَةٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ السَّاعَةَ لَكَثِيرَةٌ وَمَنْ تَابَ وَقَدْ بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَذِهِ - وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ - تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ».

رحمت با وروی میکند پس بهمان حال بماند تا قبض روح گردد.

۳۵۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچکس نیست که مرگش فرا رسد و در حال احتضار باشد مگر اینکه ابلیس یکی از افراد خود را بر او موکل کند تا به کافر شدنش دعوت کند و وی را در دینش بشک، اندازد تا جان از تنش بیرون رود پس هرگاه بر سر شخصی از کسان خود رفتید که مرگش فرا رسیده با و شهادتین را تلقین کنید (که او بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ) تا هنگامیکه از دنیا برود و شیطان بر او دست نیابد.

۳۵۱- پیامبر خدا (ص) در آخرین خطبه ای که ایراد کردند فرمودند: هر کس یکسال پیش از آنکه بمیرد توبه کند خداوند توبه او را بپذیرد، سپس فرمودند: یکسال زیاد است، هر کس یکماه قبل از فوتش توبه کند خداوند توبه او را قبول میکند بعد اضافه فرمود: یکماه هم زیاد است هر کس یک هفته پیش از مرگش توبه کند توبه اش در بارگاه خدا مقبول است، باز فرمود یک هفته هم بسیار است، هر کس یکروز قبل از وفاتش توبه کند خداوند توبه او را بپذیرد، باز فرمود: یکروز هم زیاد است هر کس ساعتی پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه او را قبول میکند، باز فرمود: یکساعت هم بسیار است هر کس توبه کند در حالیکه نفسش باینجا رسیده - و در اینحال با

۳۵۲- وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» قَالَ: ذَلِكَ إِذَا عَايَنَ أَمْرَ الْآخِرَةِ».

۳۵۳- وَ «أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ لَهُ حَشَمٌ وَجَمَالٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» فَقَالَ: أَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى: «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» فَهِيَ الرُّوْيَا الْحَسَنَةُ يَرَاهَا الْمُؤْمِنُ فَيُبَشِّرُ بِهَا فِي دُنْيَاهُ، وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَفِي الْآخِرَةِ» فَلَهَا بِشَارَةُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ الْمَوْتِ يُبَشِّرُ بِهَا عِنْدَ مَوْتِهِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَلِمَنْ يَحْمِلُكَ إِلَى قَبْرِكَ».

دست مبارکش به خلق خود اشاره فرمود: خداوند توبه او را قبول میکند.

۳۵۲- از امام صادق علیه السلام در مورد این فرمایش خداوند عزوجل سؤال شد که میفرماید: «وَلَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» یعنی: توبه برای آن کسانی نیست که مرتکب گناهان میشوند تا هنگامیکه مرگ یکی از آنان فرا رسد آن زمان گویند اکنون من توبه کرده‌ام. آنحضرت فرمود: مراد از وقت مرگ هنگامی است که شخص آخرت را بچشم ببیند. (ملک الموت یا بهشت را و یا دوزخ را).

۳۵۳- مردی از صحرائشینان که دارای حشَم و شترانی بسیار بود خدمت رسول خدا (ص) رسید و عرض کرد: یا رسول الله مرا از معنی و تأویل این فرمایش خداوند عزوجل آگاه ساز که میفرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» یعنی کسانی که ایمان آورده‌اند و پرهیزکاری پیشه ساختند آنانرا در زندگانی دنیا و در آخرت بشارت است. فرمود: اما آنکه فرمود «آنانرا در زندگانی دنیا و آخرت بشارت است» آن بشارت عبارت از همان خوابهای خوب است که مؤمن میبیند و در همین دنیای خود بدان بشارت مییابد که بیهشت خواهد رفت. و اما آن قسمت از فرمایش خداوند عزوجل که میفرماید: ایشان را در آخرت بشارت است. عبارتست از بشارت افراد باایمان بهنگام مرگ و زمان وفاتش: که خداوند سبحان ترا آمرزیده و نیز کسانی را که جنازهات را بر میدارند و بگورت می‌رسانند نیز

۳۵۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قِيلَ لِمَلِكِ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ تَقْبِضُ الْأَرْوَاحَ وَبَعْضُهَا فِي الْمَغْرِبِ وَبَعْضُهَا فِي الْمَشْرِقِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ؟ فَقَالَ: أَذْغُوها فَتُجِيبُنِي، قَالَ: فَقَالَ مَلِكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الدُّنْيَا بَيْنَ يَدَيَّ كَالْقِصْعَةِ بَيْنَ يَدَيَّ أَحَدِكُمْ يَقْنَأُولُ مِنْهَا مَا شَاءَ، وَالدُّنْيَا عِنْدِي كَالذَّرْهِمِ فِي كَفِّ أَحَدِكُمْ يُقْلِبُهُ كَيْفَ يَشَاءُ».

۳۵۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا يَخْرُجُ مُؤْمِنٌ عَنِ الدُّنْيَا إِلَّا بِرِضَى مِثْ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَكْشِفُ لَهُ الْغِطَاءَ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى مَكَانِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِيهَا، وَتَنْصِبُ لَهُ الدُّنْيَا كَمَا خَسَنَ مَا كَانَتْ لَهُ، ثُمَّ يُخَيَّرُ

میامرزد.

شرح: «این بشارتها برای دوستان حق است که هم آنان خدا را دوست دارند و هم خدا آنانرا. و دوستی خدا امری آسان نیست، چه بسا مدعیان دوستی خداوند که خدا آنان را دشمن دارد و گاه آزمایش معلوم شود که در ادعا کاذب بوده اند یا صادق».

۳۵۴- امام صادق علیه السلام فرمود: از ملک الموت پرسیدند: تو چگونه چندین نفر را در یک زمان قبض روح میکنی در صورتیکه پاره از آنان در مغرب زمین هستند و بعضی در مشرق زمین؟ گفت من آنان را بسوی خود میخوانم و آنها مرا اطاعت میکنند. امام علیه السلام ادامه میدهند: باز ملک الموت گفت: همانا همه جهان پیش من چون کاسه ای است که در برابریکی از شما باشد از هر کجای آن که بخواهد میخورد، و جمیع دنیا نزد من مانند یکدرهم است که در کف شما باشد هر طور که بخواهد آنرا میگرداند. (من نیز با دنیا چنین میکنم و همینگونه دنیا در اختیار من است).

۳۵۵- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی از دنیا بیرون نمیرود مگر با رضایت خاطر و خشنودی خودش، و آن بدین نحو است که خداوند تبارک و تعالی پرده از پیش چشم او بردارد تا به جایگاه خود در بهشت و آنچه خداوند در آنجا برایش آماده ساخته بنگرد، و دنیا نیز به بهترین صورتی که آن مؤمن در دنیا دارا بوده برایش نمایش داده میشود آنگاه او را مخیر میسازند تا به اختیار خود برگزیند و مؤمن آنچه نزد

فَيَخْتَارُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَيَقُولُ: مَا أَضْنَعُ بِالدُّنْيَا وَبَلَايِهَا، فَلْيَقْنُوا مَوْتَنَاكُمْ
كَلِمَاتِ الْفَرَجِ».

۳۵۶- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْ أَذْرَكْتُ عِكْرِمَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ
لَنَفَعْتُهُ فَقِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِهَاذَا كَانَ يَنْفَعُهُ؟ قَالَ: كَانَ يُلَقِّنُهُ
مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ».

۳۵۷- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ مَوْتَ الْفُجَاءَةِ تَخْفِيفٌ
عَلَى الْمُؤْمِنِ وَرَاحَةٌ، وَأَخْذَةٌ أَسْفَى عَلَى الْكَافِرِ».

خداوند عزوجل است انتخاب کرده و میگوید: دنیا به چه کارم آید یا چکنم با دنیا و
آن گرفتاریهایش؟ پس کلمات فرج را به مردگان خود پیش از مرگ تلقین کنید.
(کلمات فرج طیّ حدیث شماره ۳۴۳ قبل از گذشته است).

۳۵۶- امام باقر علیه السلام فرمود: اگر من عکرمه را بهنگام مرگ پیش از وفاتش
در مییافتم حتماً برای او سودمند واقع میشدم، پس از آن ماجرا از امام صادق
علیه السلام پرسیدند چگونه پدرتان به او سود می رساند؟ آنحضرت فرمود: آنچه شما
بدان اعتقاد دارید باو تلقین میکرد.

شرح: «عکرمه غلام آزاد ساخته عبدالله بن عباس است وی اگرچه به امام باقر
علیه السلام اعتقاد داشت و احترام می گذاشت و خدمت آنحضرت رفت و آمد مینمود
اما متأسفانه میگویند با خوارج نیز اشتراک عقیده داشته است و در حدیث آمده که
ابوبصیر گفت روزی ما خدمت امام باقر علیه السلام بودیم و حمران برادر زراره نیز با
ما بود ناگهان غلام آزاده شده حضرت درآمد و گفت عکرمه در حال جان دادن است
حضرت بما فرمود همینجا باشید من الآن برمیگردم. رفتند ولی زود بازگشتند و
فرمودند اگر هنگامیکه هنوز او را جان بگلوگاه نرسیده بود من رسیده و او را در
می یافتم کلماتی باو میآموختم که نفعش بخشد ولی متأسفانه وقتی رسیدم که کار از
کار گذشته بود یعنی زمانی رسیدم که پرده از چشمش برداشته شده بود و امور آخرت
را با چشم برزخی خود میدید که دیگر سودی نداشت».

۳۵۷- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: مُردن ناگهانی برای مؤمن سبب سبک
شدن بار گناه و آسایش اوست، و برای کافر گرفتار شدن ناگهانی بسر پنجه مرگ و

۳۵۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَوْتُ كَفَّارَةٌ ذَنْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ».

۳۵۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلْفَ عَقَبَةٍ أَهْوَنُهَا وَأَيْسَرُهَا الْمَوْتُ».

۳۶۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنْ أَوَّلِيَانَا عِنْدَ مَوْتِهِ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ لِيُضِلَّهُ عَمَّا هُوَ عَلَيْهِ، فَيَأْتِي اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ».

۳۶۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمَيِّتِ تَدْمَعُ عَيْنَاهُ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَإِنَّ ذَلِكَ عِنْدَ مُعَايَنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَرَى مَا يَسْرُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا تَرَى الرَّجُلَ يَرَى مَا يَسْرُهُ وَمَا يَجِبُ فَتَدْمَعُ عَيْنَاهُ وَيَضْحَكُ».

۳۶۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا رَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ قَدْ شَخَصَ بِبَصَرِهِ

موجب تأسف یا خشم اوست.

۳۵۸- امام صادق علیه السلام فرمود: مرگ کفاره گناهان هر مؤمنی است.

۳۵۹- و نیز فرمود: میان دنیا و آخرت هزار گردنه باشد که آسانترین آنها مرگ است.

۳۶۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه زمان مرگ یکی از طرفداران و

شیعیان ما فرا میرسد شیطان از راست و چپ بیالین او میآید تا او را از آنچه بدان اعتقاد دارد گمراه سازد، ولی خداوند عز و جل از آن جلوگیری میکند و نمیگذارد و این همان فرمایش خداوند تعالی است که: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» خداوند سبحان آنانرا که ایمان آورده اند در زندگانی دنیا و به سرای آخرت بر قول ثابت (که همان اعتقادات حقّه صحیح و واقعی است) استوار و پا بر جای نگه میدارد.

۳۶۱- امام صادق علیه السلام در مورد میت که بهنگام مرگ چشمانش گریان

میشود فرمود که آن هنگام دیدن رسول خدا (ص) است که آنچه او را خوشحال میکند و محبوب اوست میبیند و گریان میشود، سپس آنحضرت فرمود: آیا ندیده ای شخص بهنگام دیدن محبوب اشک در چشمانش حلقه میزند و میخندد؟

۳۶۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مؤمنی را دیدی که چشمانش باز

وَسَأَلَتْ عَيْنُهُ الْيُسْرَى، وَرَشَعَ جَبِينُهُ، وَتَقَلَّصَتْ شَفَتَاهُ، وَانْتَشَرَ مِنْخَرَاهُ، فَأَيُّ ذَلِكَ رَأَيْتَ فَحَسْبُكَ بِهِ».

۳۶۳- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ آيَةَ الْمُؤْمِنِ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَنْ يَبْيَضَّ وَجْهُهُ أَشَدَّ مِنْ بَيَاضِ لَوْنِهِ، وَيَرَشَعَ جَبِينُهُ، وَيَسِيلَ مِنْ عَيْنَيْهِ كَهَيْئَةِ الدَّمُوعِ، فَيَكُونُ ذَلِكَ آيَةَ خُرُوجِ رُوحِهِ، وَإِنَّ الْكَافِرَ تَخْرُجُ رُوحُهُ سَلًا مِنْ شِدْقِهِ كَزَيْدِ الْبَعِيرِ كَمَا تَخْرُجُ نَفْسُ الْحِمَارِ».

۳۶۴- وَرَوَى «أَنَّ آخِرَ طَعْمٍ يَجِدُهُ الْإِنْسَانُ عِنْدَ مَوْتِهِ طَعْمُ الْعِنَبِ».

۳۶۵- وَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «كَيْفَ يَتَوَقَّى مَلَكُ الْمَوْتِ الْمُؤْمِنَ؟» فَقَالَ: إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ لَيَقِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ مَوْتِهِ مَوْقِفَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ مِنَ الْمَوْلَى فَيَقُومُ وَأَصْحَابُهُ لَا يَدْنُونَ [ن] مِنْهُ حَتَّى يَبْدَأَهُ بِالتَّسْلِيمِ وَيُبَشِّرَهُ

مانده و بهم نمی‌زنند و آب از چشم چپش روان شده و بر پیشانی‌اش عرق نشسته و لبهایش کشیده و درهم فشرده و سوراخهای بینی او از هم باز شده، پس هر کدام از این علامتها ترا کافی است که او را رو به قبله کرده و مقدمات مربوط به میت را مهیا کنی. (یعنی بعنوان نشانه رسیدن مرگ مقدمات مراسم مربوطه را بجای آری).

۳۶۳- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا بهنگام فرا رسیدن مرگ نشانه مؤمن آنست که صورتش از رنگی که داشته سفیدتر میشود سفیدتر از رنگ سایر قسمتهای بدنش و عرق بر پیشانی‌اش می‌نشیند و آب از چشمانش روان شده و بصورت اشک روان گردد، اینها علامت بیرون رفتن روح از بدن اوست. و همانا کافر روحش را از کنار دهانش بیرون کشند چون کف که بر اطراف دهان شتر درآید همچنانکه جان درازگوشی از تنش خارج میشود.

۳۶۴- و روایت شده که: آخرین مزه‌ای که انسان وقت وفاتش درمی‌یابد و احساس میکند طعم و مزه انگور است.

۳۶۵- از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پرسیده شد: ملک الموت چگونه جان مؤمن را می‌ستاند، آنحضرت فرمود: همانا ملک الموت بهنگام مرگ نزد مؤمن می‌ایستد همچون ایستادن بنده ذلیل و بیمقدار در مقابل آقا و سرور خودش، و او و یارانش از آن مؤمن دور می‌ایستند و باو نزدیک نمیشوند، تا اول با سلام باو شروع می‌کند و او را به

بِالْجَنَّةِ».

۳۶۶- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ وَثَّقَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ، فَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَسْتَقِرَّ».

وَمَا مِنْ أَحَدٍ يَخْضَرُهُ الْمَوْتُ إِلَّا مَثَلَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْحُجَّجُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ حَتَّى يَرَاهُمْ، فَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا يَرَاهُمْ بِحَيْثُ يُحِبُّ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ مُؤْمِنٍ يَرَاهُمْ بِحَيْثُ يَكْرَهُ، وَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ، وَأَنْتُمْ حِينَتِيذٍ تَنْظُرُونَ، وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا

بهشت بشارت می دهد.

۳۶۶- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: همانا هنگامیکه مرگ مؤمن فرا رسد ملک الموت او را محکم مینماید. (با بشارت به وعده های الهی و جایگاهش را در بهشت باو نمودن، و یا او را به عاقبت نکویش بشارت دادن و یا شاید با دیدن ملک الموت که خود پیش درآمد دنیای بزرگتر است بر جای خود میخکوب میشود و شاید هم اعتبارات دیگر) که اگر چنین نکند او آرام نگیرد.

و هیچکس نیست که مرگ فرا پیش او آید مگر آنکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَئِمَّة معصومین علیهم السلام همگی با جسد مثالی برایش مجسم شوند بنحویکه آنانرا ببینند، پس اگر مؤمن باشد آنانرا چنان ببیند که دوستانشان دارد، و اگر مؤمن نباشد ایشانرا بدان صورت ببیند که دوستانشان ندارد و دشمن دارد و خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينَتِيذٍ تَنْظُرُونَ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» یعنی: پس چرا آنگاه که جان بگلویش رسد روح او را باو باز نمیگردانید (اگر قدرت دارید) در صورتیکه در همان حال شما باو مینگرید، و ما در همه حال باو نزدیکتر از شما هستیم ولیکن شما نمیبینید. الواقعة: ۸۳ الی ۸۵.

یکی از شرح کنندگان کتاب گفته: «باید توجه داشت که این آیه مبارکه از متشابهات آیات قرآنی است یعنی تأویل آنرا جز خداوند تبارک و تعالی و رسول خدا (ص) و اهل بیت او علیهم السلام حقاً هیچکس نمیدانند و اخبار عدیده بشارت و صراحت در تأویل این آیه مبارکه ذکر کرده است که متأسفانه این مقام را حوصله آن مقال نیست».

تُبَصِّرُون».

۳۶۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّهُ إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ الْخُلُقُومَ أُرِيَ مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ: رُدُّونِي إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى أُخْبِرَ أَهْلِي بِمَا أُرَى، فَيُقَالُ لَهُ: لَيْسَ إِلَيَّ ذَلِكَ سَبِيلٌ».

۳۶۸- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» وَعَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» وَعَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَئِبِينَ» وَ «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» وَعَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «تَوَفَّاهُمْ رُسُلُكُمْ» وَعَنْ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ

۳۶۷- امام صادق علیه السلام فرمود: چون جان مؤمن به گلوگاهش رسد، مقام او را در بهشت به او مینمایند، او خواهد گفت: مرا به دنیا بازگردانید تا خویشتانم را به آنچه دیده‌ام خبر دهم. پس به او گفته می‌شود: راهی برای اینکار نیست.

۳۶۸- از امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد این فرمایش خداوند عزوجل: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» الزمر: ۴۲ یعنی: خداوند جانها را بهنگام مرگشان میگیرد و باز خداوند عزوجل میفرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» الم سجده: «یعنی: ای پیامبر بگو که فرشته ای بنام ملک الموت که بر شما گمارده شده شما را قبض روح میکند و باز میفرماید: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَئِبِينَ» النحل ۳۲ یعنی: آنانکه فرشتگان جانشانرا میستانند در حالیکه طیب و پاکیزه اند از همه بدیها و زشتیها. و باز میفرماید: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» النحل: ۲۸ یعنی: آنانکه فرشتگان جانشانرا میگیرند در حالیکه بر خویشتن ستم کنندگانند. و باز در جای دیگر میفرماید: «تَوَفَّاهُمْ رُسُلُكُمْ» انعام: ۶۱ یعنی: رسولان و فرستادگان ما او را قبض روح میکنند. و باز در جای دیگر میفرماید: «وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ» انفال: ۵۲ و اگر بینی که فرشتگان چگونه کسانی را که کافرند قبض روح میکنند حتماً تعجب خواهی کرد. حال باتوجه باینکه در یکزمان آنقدر نفوس در اطراف جهان از دنیا میروند که شمارش آنها را جز خدا نتواند، اگر تنها ملک الموت قبض روح میکند باتوجه به مضمون آیات یاد شده چگونه

كَفَرُوا الْمَلِيكَةَ» وَقَدْ يَمُوتُ فِي السَّاعَةِ الْوَاحِدَةِ فِي جَمِيعِ الْآفَاقِ مَا لَا يُخَصِّيه إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَكَيْفَ هَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِمَلِكِ الْمَوْتِ أَغْوَانًا مِنَ الْمَلَايِكَةِ يَقْبِضُونَ الْأَرْوَاحَ بِمَنْزِلَةِ صَاحِبِ الشَّرْطَةِ لَهُ أَغْوَانٌ مِنَ الْإِنْسِ يَنْبَعَثُهُمْ فِي حَوَائِجِهِ فَتَشَوَّقَاهُمْ الْمَلَايِكَةُ وَيَتَوَقَّاهُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ مِنَ الْمَلَايِكَةِ مَعَ مَا يَقْبِضُ هُوَ وَيَتَوَقَّاهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مَلِكِ الْمَوْتِ».

۳۶۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ وَلِيَّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرَاهُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَيْثُ يَسْرُهُ: عِنْدَ الْمَوْتِ، وَعِنْدَ الصَّرَاطِ، وَعِنْدَ الْحَوْضِ».

وَمَلِكُ الْمَوْتِ يَدْفَعُ الشَّيْطَانَ عَنِ الْمُحَافِظِ عَلَى الصَّلَاةِ، وَيُلْقِيهِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ الْعَظِيمَةِ.

۳۷۰- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ

چنین چیزی ممکن است؟ آنحضرت پاسخ فرمود: خداوند تبارک و تعالی برای ملک الموت دستیاران و کمک کارانی از فرشتگان قرار داده است که آنها جانها را میستانند بسان رئیس نظمیه (پلیس) که دارای مددکاران و دستیارانی از میان انسانهاست و برای انجام کارها و نیازهای خود بایشان مأموریت میدهد و آنان را بنقاط مختلف گسیل میدارد، ملائکه نیز بهمین ترتیب از طرف ملک الموت اعزام میشوند و قبض روح انسانها میکنند و ملک الموت نیز جانهای قبض شده را از فرشتگان میستاند علاوه بر آنچه که خود قبض کرده است و آنجمله را خداوند عز و جل از ملک الموت میستاند.

۳۶۹- امام صادق علیه السلام فرمود: دوست و طرفدار امیرالمؤمنین علیه السلام آنحضرت را در سه موضع میبیند بگونه ای که شادمانش سازد: اول بهنگام مرگ، دوم نزدیک صراط یا هنگام عبور از صراط، و سوم در کنار حوض کوثر.

و ملک الموت شیطان را از کسیکه مراقبت از نماز خویش نمیکرد و آنرا با جمیع شروط بجا آورده میراند و در چنان حالت عظیمی او را تلقین میکند که شهادت دهد: که هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست و نیز شهادت بر اینکه محمد (ص) فرستاده خداست (یا تلقین میکند که بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ).

۳۷۰- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هنگامیکه بنده در آخرین روز زندگیش در

مِنَ الدُّنْيَا وَأَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْآخِرَةِ مَثَلُ لَهْ مَالُهُ وَوُلْدُهُ وَعَمَلُهُ، فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ وَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ حَرِيصًا شَجِيحًا فَمَاذَا عِنْدَكَ؟ فَيَقُولُ: خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ، فَيَلْتَفِتُ إِلَى وُلْدِهِ فَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ لَكُمْ مُجِبًّا وَإِنِّي كُنْتُ عَلَيْكُمْ لِحَامِيًّا، فَمَاذَا عِنْدَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ نُؤْذِيكَ إِلَى حُفْرَتِكَ وَنُؤَارِيكَ فِيهَا، فَيَلْتَفِتُ إِلَى عَمَلِهِ فَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنَّكَ كُنْتَ عَلَيَّ لَثَقِيلًا وَإِنِّي كُنْتُ فِيكَ لَزَاهِدًا فَمَاذَا عِنْدَكَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَيَوْمَ حَشْرِكَ حَتَّى أُعْرَضَ أَنَا وَأَنْتَ عَلَى رَبِّكَ».

۳۷۱- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ الْقَبْرِ».

۳۷۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ مَاتَ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ الْخَمِيسِ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَمِنَ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ».

دنیا و نخستین روز از آخرت قرار میگیرد مال او و فرزند او و عملش در برابر او و مثل و مجسم میشود. پس روی بمال خود کرده میگوید: سوگند بخدا من در طلب تو حریص و آزمنند بودم و بر صرف تو بسیار بخل میوریدم حال تو چه داری که مرا در این سفر بکار آید؟ مال جواب میدهد: کفنت را از من بگیر. بعد متوجه فرزندانش میشود و میگوید: بخدا قسم من دوستدار شما بودم و من بودم که از شما پشتیبانی میکردم اکنون نزد شما چیست که دستگیر من باشد و یا من چه همراهی توانید کرد؟ آنان باو پاسخ میدهند: ما فقط میتوانیم تو را بگورت رسانده و آنجا دفن کنیم، آنگاه به عمل خویش روی میکند و میگوید: بخدا قسم که تو بر من سخت گرانبار بودی و من بتو بیرغبت بوده و از تو روی میگرداندم، اکنون تو چه همراه من میکنی؟ و عمل باو پاسخ میدهد: من در گورت و در آنروز که محشور خواهی شد با تو همنشین و همراه خواهم بود تا من و تو بر پروردگارت هر دو عرضه شویم.

۳۷۱- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: از مؤمنین هر کس در روز جمعه و یا

شب جمعه از دنیا برود خداوند عذاب قبر را از او بر میدارد.

۳۷۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از مؤمنان در فاصله بین زوال آفتاب

روز پنجشنبه تا زوال آفتاب روز جمعه از دنیا برود از تنگی و فشار قبر ایمن خواهد بود.

۳۷۳- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ لَيْلَةٌ غَرَاءٌ وَيَوْمُهَا يَوْمٌ أَزْهَرُ، وَلَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ يَوْمٌ تَغْرُبُ فِيهِ الشَّمْسُ أَكْثَرَ مُعْتَقاً مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَمَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أُغْتِقَ مِنَ النَّارِ».

۳۷۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يَخْضُرُهُ الْوَفَاءُ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مِنْ بَصَرِهِ وَسَنَعِهِ وَعَقْلِهِ، آخِذاً لِلْوَصِيَّةِ أَوْ تَارِكاً وَهِيَ الرَّاحَةُ الَّتِي يُقَالُ لَهَا: رَاحَةُ الْمَوْتِ».

وَإِذَا حَرَّكَ الْإِنْسَانُ فِي حَالَةِ النَّزْعِ يَدَيْهِ أَوْ رِجْلَيْهِ أَوْ رَأْسَهُ فَلَا يُمْتَنِعُ مِنْ ذَلِكَ كَمَا يَقْتُلُ جُثَالُ النَّاسِ، فَإِذَا اشْتَدَّ عَلَيْهِ نَزْعُ رُوحِهِ حُوِّلَ إِلَى مُصَلَّاهُ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ أَوْ عَلَيْهِ. وَلَا يُمْسُ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ، فَإِذَا قَضَى نَحْبَهُ فَيَجِبُ أَنْ

۳۷۳- امام باقر علیه السلام فرمود: شب جمعه شبی است نورانی و روز جمعه روزی منور است و بر روی زمین روزی نیست که آفتاب در آن غروب کند و بیش از جمعه آزاد شده از آتش دوزخ داشته باشد، و هر کس روز جمعه وفات یابد خداوند برایش براءت و برکناری از عذاب قبر نویسد، و هر کس روز جمعه در گذرد از آتش دوزخ آزاد شده باشد.

مترجم گوید: «در نسخه ها در هر دو جمله «يوم الجمعة» است و در جمله اخیر ظاهراً «لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ» باید باشد یعنی شب جمعه».

۳۷۴- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس نیست که مرگش فرا رسد مگر اینکه خداوند عز و جل بپیش و شنوائی و عقل او را باو باز میگرداند تا آنچه را که پس از او باید انجام شود یا بردقه دارد (بده بستانها) وصیت کند و اینحالت همان راحتی است که بآن راحت مرگ گویند.

و هرگاه آدمی در حال جان گندن دستها یا پاها و یا سر خود را حرکت داد نباید از این حرکات جلوگیری نمود چنانکه معمول نادانان از مردم است، و چون حالت نزاع بر او دشوار و سخت شود باید بسوی محلی که نماز میگزارد یا بر روی جانمازش انتقال داده شود، و در اینحالت نباید باو دست زده شود، و چون زمان خود را بسر آورد

(۱) در کتاب وافى از من لا يحضره همينطور نقل شده است.

يُقَالُ: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

۳۷۵- وَسَيَّلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «لَأَيَّ عِلَّةٍ يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ؟ قَالَ: تَخْرُجُ مِنْهُ النُّظْفَةُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا، تَخْرُجُ مِنْ عَيْنَيْهِ أَوْ مِنْ فِيهِ، وَمَا يَخْرُجُ أَحَدٌ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ أَوْ مِنَ النَّارِ».

۳۷۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ مَاتَ مُحَرَّمًا بَعَثَهُ اللَّهُ مُلَيَّيًّا».

۳۷۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ أَمِنَ مِنَ الْفَرْجِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۷۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَرْأَةُ إِذَا مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا لَمْ يُنْشَرْهَا دِيْوَانُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۳۷۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَوْتُ الْغَرِيبِ شَهَادَةٌ».

و مُرد لازم است گفتن: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. یعنی: ما جمله بنده و مملوک خدایم و بازگشت همگی ما بسوی اوست.

۳۷۵- از امام صادق علیه السلام پرسیده شدن به چه علتی مرده را غسل باید داد؟ آنحضرت فرمود: چون آن نطفه ای که از آن آفریده شده از چشمان او و یا از دهانش خارج میشود، و هیچکس از این دنیا بیرون نمیرود تا زمانی که جایگاه خود را در بهشت یا در جهنم ببیند.

۳۷۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در حال احرام حج یا احرام عمره بمیرد روز قیامت خداوند او را در حالیکه زبانش بذكر رَبِّكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ- تا آخر- گوید، بر میانگیزد.

۳۷۷- و باز آنحضرت فرمود: هر کس در یکی از دو حرم یعنی مسجد الحرام و مسجد النبی از دنیا برود از بیم و ترس که بزرگترین فزعه در آنروز است ایمن خواهد بود (روز قیامت).

۳۷۸- و باز آنحضرت فرمود: هرگاه زن در ایام زایمان و دوره نفاسش بمیرد روز قیامت نامه عمل او را نگشایند. (یعنی از او محاسبه گرفته نمیشود و بدون حسابرسی بهشت می رود چون ناراحتی زایمان او را از گناه پاک ساخته است).

۳۷۹- و باز آنحضرت فرمود: هر کس در حالت غربت و بحال غریبی در گذرد

۳۸۰- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ مَّا ذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» فَقَالَ: مِنْ قَدَمٍ إِلَى قَدَمٍ».

۳۸۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ بَقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا، وَالْبَابُ الَّذِي كَانَ يَصْعَدُ مِنْهُ عَمَلُهُ، وَمَوْضِعُ سُجُودِهِ».

۳۸۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ عَدَّ غَدًا مِنْ أَجَلِهِ فَقَدْ أَسَاءَ صُحْبَةَ الْمَوْتِ».

۳۸۳- وَ«دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى خَدِيجَةَ وَهِيَ لَمَّا بِهَا، فَقَالَ لَهَا: يَا لَرَّغَمٍ مِنَّا مَا نَرَى بِكَ يَا خَدِيجَةُ، فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى ضَرَائِرِكَ فَأَقْرِئِيهِنَّ السَّلَامَ، فَقَالَتْ: مَنْ هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَرَّتُمْ بَنَتْ عِمْرَانُ،

مرگش شهادت محسوب میشود.

۳۸۰- و نیز در تفسیر فرمایش خداوند عز و جل که میفرماید: «وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ مَّا ذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» لقمان: ۳۴ یعنی: هیچکس نمیداند فردایش چه خواهد کرد؟ و هیچ نفسی نمیداند که در کدامین سرزمین خواهد مرد و اجلس فرا خواهد رسید. امام صادق علیه السلام فرمود: یعنی از قدمی که بر میدارد تا قدم دیگری که بر خواهد داشت را نمیداند یا بعبارت دیگر نمیداند اجلس در همین قدمی که برداشته بسر آید یا در قدم دوم یا در فاصله میان آندو؟.

۳۸۱- و باز آنحضرت فرمود: هنگامیکه مؤمن از دنیا میرود گوشه ها و جای جای زمین که خداوند عز و جل را در آنها پرستش میکرده (نماز میخوانده) و آن در آسمانی که عمل او از آنجا بالا میرفته و سجده گاهش همگی بر او میگیرند.

۳۸۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس فردا را از عمر خود بشمار آورد و باور داشته باشد که فردا نیز جزء عمر اوست با مرگ، بد سلوک کرده و بد مصاحبت نموده است (یا نشناخته طریقه نادرستی با مرگ پیموده است).

۳۸۳- رسول خدا (ص) بر خدیجه وارد شد و او بحال خود یعنی نزع و جان کندن مشغول بود، آنحضرت با او فرمود: ناخوشایندمان باشد و دور بادمان این حالت که از تو میبینیم ای خدیجه، اگر به همگنان رسیدی سلام ما را به ایشان برسان، خدیجه

وَكُلُّهُمْ أُخْتُ مُوسَى، وَآسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قَالَتْ: بِالرِّفَاءِ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

۳۸۴- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ضَمِنْتُ لِسَيِّدَةِ الْجَنَّةِ: رَجُلٌ خَرَجَ بِصَدَقَةٍ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَرَجُلٌ خَرَجَ يَعُودُ مَرِيضاً فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَرَجُلٌ خَرَجَ مُجَاهِداً فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَاتَ الْجَنَّةُ، وَرَجُلٌ خَرَجَ حَاجّاً فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَرَجُلٌ خَرَجَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَرَجُلٌ خَرَجَ فِي جَنَازَةٍ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ».

گفت: ای پیامبر خدا ایشان چه کسانی هستند؟ آنحضرت فرمود: مریم دختر عمران، کلثم خواهر موسی، و آسیه همسر فرعون، پس از آن خدیجه عرض کرد: مبارک باد یا رسول الله. (این کلمه مبارک باد در میان اعراب جاهلی بعنوان تبریک معمول بوده و بکسی که ازدواج میکرده گفته میشده است «بِالرِّفَاءِ وَالْبَنِينَ» یعنی مبارکباد باآسایش و انس و برکت و پسران که خداوند مرحمت فرماید. در خبری که گذشت چون رسول خدا کلمه «ضرة» را بمعنی هَوُوْ بَخْدِیْجَه فرمود او نیز متناسب با این فرمایش رسول خدا (ص) گفت: «بِالرِّفَاءِ» یعنی بمبارکی. البته بعداً رسول خدا (ص) اینگونه تبریک جاهلی را منع فرمودند).

۳۸۴- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای شش کس من ضمانت بهشت میکنم: مردی که صدقه واجب یا مستحبی را بیرون برد تا باهلش برساند و در آنحال بمیرد او به بهشت رود، دیگر کسیکه برای عیادت بیماری از خانه بیرون آید و در راه بمیرد، بر او نیز بهشت واجبست، دیگر کسیکه برای جهاد در راه خدا از خانه درآید و وفات یابد، دیگر کسیکه بعزم حج خانه خدا بیرون آید و بمیرد، و آنکسیکه برای بجا آوردن نماز جمعه از خانه بیرون آید و وفات یابد او نیز به بهشت رود، و بالأخره کسیکه برای تشییع جنازه و برگزاری دفن مسلمانی از خانه بیرون آید و در آنحال بمیرد، بهشت بر او نیز واجب میگردد.

شرح: «هَمَّةُ أَيْهَا مُصَدِّقُ مَا جَرَى إِلَى اللَّهِ أَنْدَ كَمَا فِي آيَةِ شَرِيفَةِ آمَدَه: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»». (و آنکه بمقصد حق از خانه بیرون شود و در راه مرگش فرارسد اجرش بر خداوند لازم است).

۳۸۵- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «كَرَامَةُ الْمَيِّتِ تَعْبِيلُهُ».

۳۸۶- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا الْفَيِّنَ مِنْكُمْ رَجُلًا مَاتَ لَهُ مَيِّتٌ لَيْلًا فَأَنْتَظَرِيهِ الصُّبْحَ، وَلَا رَجُلًا مَاتَ لَهُ مَيِّتٌ نَهَارًا فَأَنْتَظَرِيهِ اللَّيْلَ، لَا تَنْتَظِرُوا بِمَوْتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا، عَجِّلُوا بِهِمْ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ بِرَحْمَتِ اللَّهِ، فَقَالَ النَّاسُ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ».

۳۸۷- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ فِيمَا تَاجَى بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ قَالَ: يَا رَبِّ مَا بَلَغَ مِنْ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجْرِ؟ قَالَ: أَوْ كَيْلَ بِهِ مَلَكًا يَعُودُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى مَحْشَرِهِ، قَالَ: يَا رَبِّ فَمَا لِمَنْ غَسَلَ الْمَوْتَى؟ قَالَ: أُغَسِّلُهُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

۳۸۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا مُؤْمِنًا فَأَدَّى فِيهِ الْأَمَانَةَ غَفَرَ

۳۸۵- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بزرگداشت و کرامت میت آنست که او را هرچه زودتر تجهیز کرده و بقیع رسانند، و کار او را پایان بخشند.

۳۸۶- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مبادا هرگز کسی از شما را بیابم (یا نیابم شما را که چنین کرده باشید) که شخصی مرده ای داشته که شب از دنیا رفته و او انتظار صبح بکشد تا او را تجهیز و تدفین کنند یا کسی مرده اش در روز از دنیا رفته و او انتظار فرا رسیدن شب را بکشد و کاری برای میت انجام ندهد. برای مردگان خود انتظار طلوع یا غروب آفتاب را نکشید بلکه در مورد آنها شتاب کنید و بزودی آنها را به آرامگاهشان برسانید تا خداوند عز و جل شما را مورد رحمت خویش قرار دهد، مردم نیز در پاسخ آنحضرت گفتند: و خداوند ترا نیز مورد رحمت قرار دهد که راه جلب رحمت الهی را بما نمودی.

۳۸۷- امام باقر علیه السلام فرمود: جزء مناجاتی که موسی بن عمران علیه السلام با پروردگارش میکرد این بود که: پروردگارا ثواب عیادت بیمار به چه مرتبه میرسد؟ فرمود: فرشته ای را بر او موکل میسازم که در گورش او را عیادت کند تا آنگاه که در قیامت محشور میشود، عرض کرد: پروردگارا چه ثوابی است برای کسی که مردگانرا غسل میدهد؟ فرمود: او را از گناهانش خواهم شست و پاک خواهم کرد همچون روزی که مادرش او را بدنیا آورد.

الله له، قیل: و کَیْفَ یُوَدِّی فِیهِ الْأَمَانَةُ؟ قَالَ: لَا یُخْبِرُ بِهَا یَرَاهُ وَخَذَهُ إِلَى أَنْ یُدْفَنَ الْمِیْتَ.

۳۸۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّهَا مُؤْمِنٌ غَسَلَ مُؤْمِنًا فَقَالَ إِذَا قَلْبُهُ: «اللَّهُمَّ هَذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَفَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا فَعَفُوكَ عَفُوكَ عَفُوكَ» إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَ سَنَةِ إِلَّا الْكَبَائِرَ».

۳۹۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مَوْتًا مِنْ یُغْسَلُ مِیْتًا مُؤْمِنًا وَیَقُولُ وَهُوَ یُغْسَلُ: «رَبِّ عَفُوكَ عَفُوكَ عَفُوكَ» إِلَّا غَفَى اللَّهُ عَنْهُ».

۳۹۱- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «یُغْسَلُ الْمِیْتُ أَوَّلَى النَّاسِ بِهِ، أَوْ مَنْ یَأْمُرُهُ الْوَلِیُّ بِذَلِكَ».

۳۸۸- و باز آنحضرت فرمود: هر کس مؤمنی در گذشته ای را غسل دهد و در اینکار ادای امانت نماید خداوند گناهان او را بیامرزد، پرسیدند: چگونه در اینکار ادای امانت نماید؟ فرمود: دیگران را بر آنچه خود پنهانی از اندام و اعضای میت بهنگام غسل تا زمان دفن مشاهده کرده باخبر نسازد، یا با تغییر قراءت «و» محدودیت نگفتن تا زمان دفن است.

۳۸۹- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مؤمنی که مؤمن دیگری را غسل میدهد و در اثنای غسل میگرداند این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ هَذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَفَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا فَعَفُوكَ عَفُوكَ عَفُوكَ» یعنی خدایا این بدن بنده مؤمن توست که روحش را از آن بیرون کرده ای و میان آن دو جدائی انداخته ای پس پروردگارا از تو بخشایش را درباره او میخواهم و عفو ترا و عفو ترا میخواهم. (شاید هر یک از عفوها برای موردی باشد مثلاً در قریب یا در قیامت و در بهشت و شاید هم تأکید در التماس و طلب)، خداوند گناهان یکسال او را میآمرزد بجزر گناهان کبیره اش.

۳۹۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که جنازه مؤمنی را غسل دهد و در حالیکه او را غسل میدهد بگوید: «رَبِّ عَفُوكَ عَفُوكَ عَفُوكَ» مگر آنکه خداوند او را و یا آن میت را میبخشد.

۳۹۱- أمير المؤمنين عليه السلام فرمود: میت را نزدیکترین شخص به او غسل

۳۹۲- وقال الصادق عليه السلام: «مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَسَتَرَ وَكَثَّمَ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

۳۹۳- وَكَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «كَمْ حَدُّ الْمَاءِ الَّذِي يُغْسَلُ بِهِ الْمَيِّتُ كَمَا رَوَوْا أَنَّ الْجُنُبَ يُغْتَسَلُ بِسِتَّةِ أَرْطَالٍ مِنْ مَاءٍ وَالْحَائِضُ بِتِسْعَةِ أَرْطَالٍ، فَهَلْ لِلْمَيِّتِ حَدٌّ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي يُغْسَلُ بِهِ؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدُّ غُسْلِ الْمَيِّتِ يُغْسَلُ حَتَّى يَظْهَرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

وَهَذَا الشُّوْقُوعُ فِي جُمْلَةِ تَوْقِيعَاتِهِ عِنْدِي بِخَطِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَحِيفَةٍ.

۳۹۴- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يُسَخَّرُ الْمَاءُ لِلْمَيِّتِ».

میدهد (که عبارت از مکلفی است که از او ارث میبرد) یا کسی که ولی میت او را به غسل دادن مأمور ساخته است. (یعنی غسل و تجهیزات میت با ولی میت است یا با کسیکه از جانب ولی او مأذون است، (این حدیث دلالت دارد بر اینکه تجهیزات میت واجب عینی است نه واجب کفائی).

۳۹۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس مرده‌ای را غسل دهد و عورت او را بپوشاند و چنانچه عیبی در بدن اوست از دیگران پنهان دارد از گناهان خود بیرون آید همچون روزیکه مادرش او را زاده است.

۳۹۳- محمد بن حسن صفار به امام حسن عسکری علیه السلام عریضه‌ای نوشت و پرسید: اندازه و مقدار آبی که میت را با آن غسل میدهند چقدر است؟ چنانکه روایت کرده‌اند از ائمه علیهم السلام که جنب با شش رطل آب غسل میکند و حائض با نه رطل، پس آیا برای میت نیز حدی از آب معین شده که با آن غسل داده شود؟ آنحضرت در پاسخ چنین نوشتند که اندازه آب غسل میت آنمقدار است که او را غسل دهند تا پاک شود و به خواست و توفیق خداوند بعد از این چنین خواهی کرد. و این توقیع جزء سایر توقیعات (که به صفار فرستاده بودند) به خط آنحضرت علیه السلام مجموعاً در صحیفه‌ای اکنون نزد من است.

۳۹۴- امام باقر علیه السلام فرمود: آب برای غسل دادن میت گرم نمیکند یا نباید

گرم کرد.

۳۹۵- وُرُوِي فِي حَدِيثٍ آخَرَ: «إِلَّا أَنْ يَكُونَ شِتَاءً بَارِدًا فَتُوقَى الْمَيِّتَ مِمَّا تُوقَى مِنْهُ نَفْسُكَ».

۳۹۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَدْعَنَّ مَيِّتَكَ وَخَذَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّبِعُ بِهِ فِي جَوْفِهِ».

۳۹۷- وَمَسَّأَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ الْمَيِّتِ يُغَسَّلُ فِي الْفَضَاءِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ وَإِنْ شِيرَ بِشِيرٍ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ».

۳۹۸- وَمَسَّأَ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ أُيْضِلُجُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى امْرَأَتِهِ حِينَ تَمُوتُ، أَوْ يُغَسَّلَهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهَا مَنْ يُغَسِّلُهَا؟ وَالْمَرْأَةُ هَلْ تَنْظُرُ إِلَى مِثْلِ ذَلِكَ مِنْ زَوْجِهَا حِينَ يَمُوتُ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِنَّمَا [لَمْ] يَفْعَلْ ذَلِكَ أَهْلُ الْمَرْأَةِ كَرَاهِيَةً أَنْ يَنْظُرَ زَوْجُهَا إِلَى شَيْءٍ يَكْرَهُونَهُ

۳۹۵- و در حدیث دیگری روایت شده: که آب را برای میت نباید گرم کرد مگر آنکه زمستان سرد باشد که در اینصورت میت را از سرما حفظ می‌کنی چنانکه خودت را حفظ می‌کنی. (شاید منظور حضرت این باشد که در هوای سرد چون حفظ بدن واجبست میتوانی آنقدر گرم کنی که ضرر بمیت و تو نرسد).

۳۹۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز مرده خود را تنها مگذارید که شیطان با او بازی میکند و به اندرون او ضرر میرساند. (ممکن است منظور این باشد که شیطان حشرات یا حیوانات را مانند گربه و موش و سوسک و مورچه و امثال اینها را برانگیزد تا بر جسد میت راه یابند).

۳۹۷- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: درباره مرده که آیا میشود در جای باز و بدون سقف غسل داده شود؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد ولی اگر با پرده و حایلی میان او و آسمان پوشیده باشد نزد من خوشایندتر است. (مراد آنستکه در جای سر پوشیده غسل دادن بهتر است).

۳۹۸- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام سؤال کرد آیا جایز است مرد، هنگامیکه زنش از دنیا رفت به او نظر کند؟ یا اگر زنی آنجا نباشد که او را غسل دهد، مرد خود زنش را غسل دهد؟ و همچنین آیا هنگامیکه زنی شوهرش از دنیا رفت میتواند به بدن او نگاه کند؟ آنحضرت فرمود: اینکار اشکالی ندارد ولی این ممانعت

میثها».

۳۹۹- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَنْ غَسَلَهَا؟ فَقَالَ: غَسَلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهَا كَانَتْ صَدِيقَةً لَمْ يَكُنْ لِيُغَسَّلَهَا إِلَّا صَدِيقٌ».

* (بَابُ الْمَسِّ) *

وَمَنْ مَسَّ قِطْعَةً مِنْ جَسَدِ أَكْبَلِ السَّبْعِ فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ إِنْ كَانَ فِيهَا مَسٌّ عَظُمَ وَمَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ عَظْمٌ فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ فِي مَسِّهِ، وَمَنْ مَسَّ مَيِّتَةً فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ يَدَيْهِ وَلَيْسَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ إِنَّمَا يَجِبُ ذَلِكَ فِي الْإِنْسَانِ وَخَدَّهُ، وَمَنْ مَسَّ مَيِّتاً قَبْلَ الْغُسْلِ بِحَرَارَتِهِ فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ، وَإِنْ مَسَّهُ بَعْدَ مَا يَبْرُدُ فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ، وَمَنْ مَسَّهُ بَعْدَ مَا

را کسانی زن میکنند بخاطر اینکه دوست ندارند در بدن زن خود نظرش بچیزی افتد که ایشان از آن کراهت دارند،
(فقهاء در باره جواز غسل دادن مرد زن خود را بعد از فوت اختلاف دارند و اغلب از زیر پوشش جایز میدانند و عمده اختلاف در مورد افتادن نظر زوج است بر عورت همسرش که آیا جایز است یا نه؟ و روایات بر عدم جواز دلالت دارد).

۳۹۹- از امام صادق علیه السلام سؤال شد درباره اینکه حضرت فاطمه علیها السلام را چه کسی غسل داد؟ آنحضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام او را غسل داد زیرا آنحضرت معصومه بود و معصوم را جز معصوم نباید غسل دهد.

* (دربیان غسل مس میت) *

هر کس به قسمتی از بدن شخصی که بوسیله حیوان درنده ای خورده شده باشد دست یا سایر اعضای خود را برساند غسل بر او واجب است بشرط آنکه محلی که مورد تماس قرار گرفته دارای استخوان باشد، ولی آنچه که دارای استخوان نیست در صورت تماس، غسل برایش لازم نیست، و هر کس لاشه حیوان مرده و بطور کلی جسد غیر آدمی را مس نماید بر او لازم است که دستهای خود را بشوید و غسل بر او واجب نیست غسل تنها در مورد جسد انسان است، و هر کس دست و یا سایر اندام خود را به بدن مرده ای که جسدش هنوز گرم است در حالیکه هنوز او را غسل نداده اند برساند

يُغَسَّلُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ غُسلٌ.

۴۰۰- وقال أبو جعفر الباقر عليه السلام: «مَسَّ الْمَيِّتَ عِنْدَ مَوْتِهِ وَبَعْدَ غُسلِهِ وَالْقُبْلَةَ لَيْسَ بِهَا بَأْسٌ».

وَمَنْ أَصَابَ نَوْتَهُ جَسَدَ الْمَيِّتِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ مَا أَصَابَ الثَّوْبَ مِنْهُ.
وِغَايِلُ الْمَيِّتِ يَتَدَبَّعُ بِكَفِّهِ فَيَقْطَعُهُ، يَتَدَبَّعُ بِالنَّمَطِ فَيَبْسُطُهُ وَيَبْسُطُ عَلَيْهِ
الْحَبْرَةَ وَيَنْشُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَةِ، وَيَبْسُطُ الْإِزَارَ عَلَى الْحَبْرَةِ وَيَنْشُرُ عَلَيْهِ
شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَةِ، وَيَبْسُطُ الْقَمِيصَ عَلَى الْإِزَارِ وَيَنْشُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَةِ،
وَيَأْخُذُ جَرِيدَتَيْنِ مِنَ النَّخْلِ خَضِرَاوَتَيْنِ رَطْبَتَيْنِ، طَوَّلَ كُلِّ وَاحِدَةٍ قَدْرُ
عَظْمِ الذَّرَاعِ، وَإِنْ كَانَتْ قَدْرَ ذِرَاعٍ فَلَا بَأْسَ، أَوْ شِبْرٍ فَلَا بَأْسَ، وَيَكْتُبُ عَلَى
إِزَارِهِ وَقَمِيصِهِ وَجَبْرِهِ وَالْجَرِيدَتَيْنِ: «فُلَانٌ يَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» وَيَلْفُهَا جَمِيعاً.

غسل مت میت بر او لازم نیست ولی اگر او را پس از سرد شدن بدنش مت نماید
غسل بر او واجب میشود، و هر که مرده ای را پس از آنکه غسل داده شد مت نماید
غسل بر او واجب نیست.

۴۰۰- امام باقر علیه السلام فرمود: مت میت یا تماس و دست زدن و برخورد با هر
یک از اعضای او به هنگام جان کندن و بعد از غسل دادن او و نیز بوسیدن او هیچکدام
اشکالی ندارد.

و کسیکه جامه اش بجسد مرده ای مالیده شود لازمست قسمت تماس یافته را
بشوید.

و غسل دهنده میت ابتدا از کفن شروع میکند و آنرا میبرد، پس اول فرش را باز
کرده میگسترد و بعد کفن سرتاسری را روی آن پهن میکند و مقداری از ذریره
(ماده ای خوشبو کننده مشابه کافور) بر آن میپاشد و آنگاه لنگ را روی حبره پهن
میکند، و باز مقداری ذریره بر آن میپاشد و سپس پیراهن را روی لنگ میگستراند و
باز مقداری ذریره بر آن میپاشد آنگاه دو قطعه چوب از درخت خرما ی سرسبز و تازه
تهیه میکند که درازای هر کدام باندازه استخوان ذراع باشد و اگر بقدر ذراع باشد یعنی
فاصله میچ دست تا آرنج و یا یکوجب باشد اشکالی ندارد و بر لنگ و ازار و پیراهن او
و آن پارچه ای که حبر خوانده میشود و آن دو قطعه چوب مینویسند: فلانی (نام میت

[وَضْعُ الْجَرِيدَتَيْنِ]

۴۰۱- وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ عِلَّةِ الْجَرِيدَةِ، فَقَالَ: إِنَّهُ يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَتْ رَطِبَةً».

۴۰۲- وَ «مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى قَبْرِ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ فَذَعَا بِجَرِيدَةٍ فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ فَجَعَلَ وَاحِدَةً عِنْدَ رَأْسِهِ وَالأُخْرَى عِنْدَ رِجْلَيْهِ».

وَرُوي «أَنَّ صَاحِبَ الْقَبْرِ كَانَ قَيْسَ بْنَ قَهْدٍ الْأَنْصَارِي، وَرُوي قَيْسُ بْنُ قُمَيْرٍ، وَأَنَّهُ «قِيلَ لَهُ: لِمَ وَضَعْتَهُمَا؟ فَقَالَ: إِنَّهُ يُخَفِّفُ عَنْهُ الْعَذَابُ مَا كَانَتْ خَضِرًا وَرَوْنًا».

۴۰۳- وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْجَرِيدَةِ تُوضَعُ فِي الْقَبْرِ؟ فَقَالَ:

هر چه هست مینویسند) گواهی میدهد که هیچ معبودی نیست جز آفریدگار یکتا و پس از انجام این اعمال کفن را همگی بر میت میپيچند.

* (وضع و چگونگی جریدتین) *

۴۰۱- از امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد علت قرار دادن جریده با میت (جریده عبارت از تکه ای از شاخه ترو تازه درخت نخل (خرما) یا درخت دیگر است که در کفن میت قرار میدهند) آنحضرت فرمودند: این تکه چوب مادامیکه ترو تازه است عذاب از میت دور داشته میشود.

۴۰۲- رسول خدا صلی الله علیه وآله بر گوری که صاحب آن عذاب میشد گذر فرمود، پس آنحضرت جریده یا شاخه خرمایی خواست و آنرا دونیم کرده یکی را در نزدیک سرمیت و دیگری را نزدیک پاهای او فرو نمود. و روایت شده صاحب قبر قیس بن قهد انصاری بود و بروایتی دیگر قیس بن قمیر بوده است، و به آنحضرت عرض شد: برای چه آن چوب ها را در قبر فرو کردید؟ آنحضرت فرمود: زیرا تا وقتی آندو چوب ترو تازه اند عذاب صاحب قبر سبک گردانیده میشود. (قیس بن قهد از اصحاب پیغمبر (ص) بوده و در کتابهایی که ترجمه و شرح اصحاب پیغمبر است عنوان گردیده است).

۴۰۳- از امام صادق علیه السلام پرسیده شد درباره جریده که آیا میتوان آنرا در

٤٠٤- وَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
«الرَّجُلُ يَمُوتُ فِي بِلَادٍ لَيْسَ فِيهَا نَخْلٌ فَهَلْ يَجُوزُ مَكَانَ الْجَرِيدَةِ شَيْءٌ مِنَ
الشَّجَرِ غَيْرِ النَّخْلِ فَإِنَّهُ قَدْ رُوِيَ عَنْ آبَائِكُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ يَتَجَاوَى عَنْهُ
الْعَذَابُ مَا دَامَتِ الْجَرِيدَتَانِ رَطْبَتَيْنِ وَأَنَّهَا تَنْفَعُ الْمُؤْمِنَ وَالْكَافِرَ؟ فَأَجَابَ عَلَيْهِ
السَّلَامُ: يَجُوزُ مِنْ شَجَرٍ آخَرَ رَطْبٌ».

وَمَنْ حَضَرَ غُسْلَ الْمَيِّتِ قَوْمٌ مُخَالِفُونَ وَجَبَ أَنْ يَقَعَ الْجَاهِدُ فِي أَنْ يُغْسَلَ
غُسْلَ الْمُؤْمِنِ وَتُخَفَّى الْجَرِيدَةُ عَنْهُمْ.

گور نهاد؟ (به جای آنکه در کفن پیچیده شود؟) آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد. یعنی اگر آن دو چوب یافت نشود مگر پس از حمل میت به گورستان و گذاشتن میت در قبر یا هنگام تکفین کسی آنجا حضور داشته باشد که از او تقیه باید کرد و ممکن نباشد آنچنانکه در روایات و احادیث آمده عمل نمود در اینصورت بهر نحو که ممکن باشد با او میگذارد.

شرح: چون جریدتین از مختصات مذهب امامیه است و عامه آنرا بدعت میدانند از این جهت مؤلف به مسأله تقیه اشاره کرده است.

۴۰۴ - علی بن یزید بن علی التقی (هادی) علیه السلام طمی نامه ای نوشت:
هرگاه شخصی در شهرهائی که در آنها درخت نخل نیست وفات یابد آیا جایز است از
شاخه درختان دیگر به جای شاخه نخل بعنوان جریده استفاده شود و حال آنکه از
پدران شما علیهم السلام روایت شده مادام که جریدتین تازه و تر است عذاب از میت
دور میشود و همچنین اینکه جریده برای مؤمن و کافر سودمند است؟ آنحضرت پاسخ
فرمودند: جایز است از شاخه درختی دیگر که تازه باشد استفاده شود.

و هرگاه در هنگام غسل دادن میت گروهی از مخالفان حضور داشته باشند واجب است کوشش شود بر اینکه میت مؤمن را بگونه مؤمنان غسل دهند و جریده از مخالفان پنهان داشته شود.

۴۰۵- وُرُوِي عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبَّادٍ الْمَكِّي أَنَّهُ قَالَ: «سَمِعْتُ سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ يَسْأَلُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّخْضِيرِ فَقَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ هَلَكَ فَأَوْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَوْتِهِ، فَقَالَ لِمَنْ يَلِيهِ مِنْ قُرَابَتِهِ: خَضُّرُوا صَاحِبَكُمْ مَا أَقَلَّ الْمُخْضِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، قَالَ: وَمَا التَّخْضِيرُ؟ فَقَالَ: جَرِيدَةٌ خَضِرَاءُ تُوضَعُ مِنْ أَضَلِّ الْيَدَيْنِ إِلَى أَضَلِّ التَّرْقُوتِ».

۴۰۶- وَسَأَلَ الْحَسَنُ بْنُ زِيَادٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْجَرِيدَةِ الَّتِي تَكُونُ مَعَ الْمَيِّتِ، فَقَالَ: تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْكَافِرَ».

۴۰۷- وَقَالَ زُرَّارَةُ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَرَأَيْتَ الْمَيِّتَ إِذَا مَاتَ لِمَ تُجْعَلُ مَعَهُ الْجَرِيدَةُ؟ فَقَالَ: يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ وَالْحِسَابُ مَا دَامَ الْعُودُ رَطْبًا، إِنَّا الْيَوْمَ وَالْعَذَابُ كُلُّهُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَدَرًا مَا يُدْخَلُ

۴۰۵- و از یحیی بن عباد مکی روایت شده که گفت: من شنیدم سفیان ثوری از امام باقر علیه السلام در مورد تخضیر سؤال کرد، و آنحضرت فرمود: مردی از انصار فوت شد و رسول خدا (ص) از مرگ او باخبر گردید، پس آنحضرت به خویشان و نزدیکان یا وارثی که ولی او بود فرمود: مرده خود را تخضیر کنید چه کم هستند در روز قیامت کسانی که تخضیر کرده باشند، آن شخص پرسید: تخضیر چه چیز است؟ آنحضرت فرمود: شاخه سبز و تروتازه خرما است که از میچ دستها تا گودی استخوان ترقوه گذاشته میشود.

۴۰۶- حسن بن زیاد از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد جریده که همراه میت قرار داده میشود، آنحضرت فرمود: جریده مؤمن و کافر را سود میرساند. (شاید مراد این باشد که ولو میت خود از منکرین جریده بوده باشد باز با و نفع میرساند).

۴۰۷- زراره گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: نظرتان راجع باینکه چرا هنگامی که کسی از دنیا میرود با او جریده میگذارند چیست؟ آنحضرت فرمود: زیرا تا وقتی که آن جریده تروتازه است عذاب و سؤال و حسابرسی از او دور میشود، بدرستی جز این نیست که حسابخواهی و عذاب همگی در یکروز و در یکساعت انجام میشود باندازه زمانی که میت در قبر گذاشته شود و آناتکه همراهی کرده اند باز

الْقَبْرِ وَيَرْجِعُ الْقَوْمُ، وَإِنَّمَا جُعِلَتِ السَّعْفَتَانِ لِذَلِكَ فَلَا يُصِيبُهُ عَذَابٌ وَلَا حِسَابٌ بَعْدَ جُفُوفِهِمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

[التَّكْفِينُ وَآدَابُهُ]

۴۰۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَتَوَقَّوْا فِي الْأَكْفَانِ فَإِنَّهُمْ يُسْعَتُونَ بِهَا».

۴۰۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَحِيدُوا أَكْفَانَ مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهَا زِينَتُهُمْ».

۴۱۰- وَقَالَ أَبُو خَفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا كَفَّنْتَ الْمَيِّتَ فَإِنْ امْتَنَطَتْ أَنْ يَكُونَ فِي كَفَنِهِ ثَوْبٌ كَانَ يُصَلِّي فِيهِ نَظِيفاً فَأَفْعَلْ، فَإِنَّهُ يُسْتَحَبُّ أَنْ يُكْفَرَ فِيمَا كَانَ يُصَلِّي فِيهِ».

گرددند، همانا این دو جریده برای این منظور گذاشته میشود (پس موعد عذاب و حسابخواهی که زمانش همان روز و ساعت است با تازه بودن جریدتان منقضی میگردد) و این شاءالله پس از خشک شدن آندونکه چوب، عذاب و حسابرسی باو آسیب نمیرساند.

* (کفن کردن میت و ترتیبات آن) *

۴۰۸- امام صادق علیه السلام فرمود: کوشش کنید در تهیه بهترین و نفیس ترین کفن ها که مردگان در روز قیامت با همین کفن ها برانگیخته خواهند شد (گویند: این حدیث با احادیثیکه گوید: عربان و پابرهنه مبعوث خواهید شد منافات دارد و نیز با آیه شریفه «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» سازگار نیست و لذا باید توجیه شود).

۴۰۹- و باز آنحضرت فرمود: کفنهای مردگان خود را نیکو قرار دهید که آن زینت ایشان است.

۴۱۰- امام باقر علیه السلام فرمود: چون خواستی که مرده را کفن کنی اگر توانستی چنان کن که جزء کفنش جامه ای که در آن نماز میخوانده و نظیف است قرار دهی زیرا مستحب است که میت در جامه ای که در آن بسیار نماز میکرده کفن شود.

وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُكْفَنَ الْمَيِّتُ فِي كَتَّانٍ وَلَا أُبْرِشَمَ، وَلَكِنْ فِي الْقُطْنِ.
 ۴۱۱- وقال الصادق عليه السلام: «الكَتَّانُ كَانَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ يُكْفِنُونَ بِهِ وَالْقُطْنُ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

۴۱۲- وسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ ثِيَابٍ تَعْمَلُ بِالْبَصْرَةِ عَلَى عَمَلِ الْعَصَبِ الْيَمَانِيِّ مِنْ قَرْزٍ وَقُطْنٍ هَلْ يَصْلَحُ أَنْ يُكْفَنَ فِيهَا الْمَوْتَى؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَ الْقُطْنُ أَكْثَرَ مِنَ الْقَرْزِ فَلَا بَأْسَ».

۴۱۳- وسُئِلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ كَشْوَةِ الْكَعْبَةِ شَيْئًا فَقَضَى بِنَفْسِهِ حَاجَتَهُ وَبَقِيَ بَعْضُهُ فِي يَدِهِ هَلْ يَصْلَحُ يَبْعُهُ؟ فَقَالَ: يَبِيعُ مَا أَرَادَ، وَيَتْبَعُ مَا لَمْ يُرِدْهُ، وَيَسْتَنْفِيعُ بِهِ، وَيَطْلُبُ بَرَكَتَهُ، قِيلَ: أَيْ كُفِّنَ فِيهِ الْمَيِّتُ؟ قَالَ: لَا».

و جایز نیست که میت در پارچه کتان و ابریشم کفن کرده شود ولیکن کفن باید از پنبه باشد.

شرح: در حرمت کفن بابریشم میان امامیه خلافتی نیست، ولی در کتان مشهور مکروه میدانند.

۴۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: کتان متعلق به بنی اسرائیل است که با آن کفن میکنند و پنبه مخصوص امت محمد صلی الله علیه و آله است.

۴۱۲- از امام هادی علیه السلام پرسیده شد درباره جامه هایی که در بصره میافند شبیه به بُرد یمانی که از ابریشم و پنبه تهیه میشود آیا کفن کردن مردگان در آن جایز است؟ آنحضرت فرمود: هرگاه پنبه بکار رفته در آن از ابریشم بیشتر باشد اشکالی ندارد.

۴۱۳- از موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال شد: در مورد شخصی که مقداری از پارچه و جامه کعبه را خریده و با پاره ای از آن نیاز خود را برطرف نموده و مقداری از آن در دستش بجا مانده، آیا فروش آن تکه جایز است؟ آنحضرت فرمود: هر چه را خواهد بفروشد و هر چه را نخواهد بفروشد میتواند ببخشد و از آن بهره مند شود و برکت طلبد. پرسیده شد: آیا میت در آن کفن میشود؟ آنحضرت فرمود: نه.

(۱) در پاره ای از نسخه ها «قصب» است و آن بمعنی لطیف و نرم است.

۴۱۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْقَمِيصُ لِمَيِّتٍ غَيْرَ مَكْفُوفٍ وَلَا مُزَرَّرٍ».

۴۱۵- وَمُسِيلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْقَمِيصُ أَيْكَفُنُ فِيهِ؟ فَقَالَ: اقْطَعْ أَزْرَارَهُ، قُلْتُ: وَكُمَّهُ؟ قَالَ: لَا، إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا قُطِعَ لَهُ وَهُوَ جَدِيدٌ لَمْ يُجْعَلْ لَهُ أَكُمَامٌ فَأَمَّا إِذَا كَانَ ثَوْبًا لَبِيسًا فَلَا يُقْطَعُ مِنْهُ إِلَّا الْأَزْرَارُ.

فَإِذَا قَرِغَ غَاسِلُ الْمَيِّتِ مِنْ أَمْرِ الْكَفَنِ وَضَعَ الْمَيِّتَ عَلَى الْمُغْتَسِلِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَنَزَعَ الْقَمِيصَ مِنْ فَوْقِهِ إِلَى سُرَّتِهِ وَبَشَرَكُهُ إِلَى أَنْ يَفْرَغَ مِنْ غُسْلِهِ لِيَسْتُرَ بِهِ عَوْرَتَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ قَمِيصٌ أَلْقَى عَلَى عَوْرَتِهِ مَا يَسْتُرُهَا بِهِ وَيُلِيْلُ أَصَابِعَهُ بِرَفَقٍ، فَإِنْ نَصَبَتْ عَلَيْهِ تَرَكَهَا، وَيَنْسَحُ يَدَهُ عَلَى بَطْنِهِ مَسْحًا رَفِيفًا، ثُمَّ يَبْدَأُ بِيَدَيْهِ فَيَغْسِلُهُمَا بِثَلَاثِ حُمِدِيَّاتٍ بِإِثْمِ السِّدْرِ، ثُمَّ يَلْفُ عَلَى

۴۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته است که پیراهن برای میت دارای سجاف نباشد و تکه و بند نداشته باشد.

۴۱۵- از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: درباره مردی که پیراهنی دارد آیا میتوان او را در همان پیراهن کفن نمود؟ آنحضرت فرمود: تکه ها و بندهای آن را ببر، راوی گوید: گفتیم و آستین آنرا نیز قطع کنیم؟ آنحضرت فرمود: نه، اینکار را زمانی میکنند که پیراهنی نو و تازه برای میت بریده شده باشد آنگاه برایش آستینها گذاشته نمیشود، اما اگر جامه ای باشد که پوشیده شده باشد از آن چیزی بریده نمیشود مگر تکه ها و بندها، (و آستینها را بحال خود میگذارند).

کسیکه میت را غسل میدهد هرگاه از مهتا ساختن کفن فارغ شد پیش از غسل دادن میت را بر جائیکه او را آنجا غسل میدهند قرار دهد و روبه قبله بخواباند بنحویکه پای میت روبه قبله باشد و دستهای او را از پیراهنش بیرون آورد و پیراهن را از بالا به زیر آورد تا به ناف برسد و همچنان رها کند تا زمانیکه از غسل فارغ شود برای اینکه پیراهن عورت او را بپوشاند و اگر پیراهن نداشته باشد تکه پارچه ای یا خرقة ای بر عورتش بیاندازد یا لنگی بر او ببندد که عورتش را نبیند و انگشتان میت را با رفق و ملایمت نرم کند، و اگر خشک باشد و نتواند که نرم کند بحال خود رها کند و آرام و

يَدِهِ الْيُسْرَى خِرْقَةً يَجْعَلُ عَلَيْهَا شَيْئًا مِنَ الْخُرْصِ - وَهُوَ الْأَشْنَانُ - وَيُدْخِلُ يَدَهُ تَحْتَ الثُّوبِ وَيَصُبُّ عَلَيْهِ غَيْرُهُ الْمَاءَ مِنْ فَوْقِ إِلَى سُرَّتِهِ، وَيَغْسِلُ قُبْلَهُ وَذُبْرَهُ وَلَا يَقْطَعُ الْمَاءَ عَنْهُ، ثُمَّ يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَلِحْيَتَهُ بِرَغْوَةِ السَّدَنِ وَبَعْدَهُ بِثَلَاثِ حُمَيْدِيَّاتٍ، وَلَا يُقْعِدُهُ، ثُمَّ يُقَلِّبُهُ إِلَى جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ لِيَبْدُو لَهُ الْأَيْمَنُ، وَيَمُدُّ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ إِلَى حَيْثُ بَلَغَتْ، ثُمَّ يَغْسِلُهُ بِثَلَاثِ حُمَيْدِيَّاتٍ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ، وَلَا يَقْطَعُ الْمَاءَ عَنْهُ، ثُمَّ يُقَلِّبُهُ إِلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ لِيَبْدُو لَهُ الْأَيْسَرُ، وَيَمُدُّ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ إِلَى حَيْثُ بَلَغَتْ، ثُمَّ يَغْسِلُهُ بِثَلَاثِ حُمَيْدِيَّاتٍ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ، وَلَا يَقْطَعُ الْمَاءَ عَنْهُ، ثُمَّ يُقَلِّبُهُ عَنْ ظَهْرِهِ، وَيَمْسَحُ بَطْنَهُ مَسْحًا رَفِيقًا وَيَغْسِلُهُ مَرَّةً أُخْرَى بِمَاءٍ وَشَيْءٍ

هموار دست بر شکم او بمالد، پس شروع کند اول بشستن دستهای میت و هر دورا با سه آفتابه بزرگ یا سه سبوی آب بشوید، و دستها را اول با آب سدر بشوید، پس از آن خرقه بر دست چپ کند همچون کسی که وقتی عورتین میت را میشوید دستش به عورت او برنخورد و بر آن خرقه صابون گذارد و دست چپ را بر زیر پیراهن برده و دیگری آب بریزد بطوریکه از بالای ناف تا زیر پیراهن رود و او با صابون عورتین او را پاک بشوید که اگر در بیماری نجس شده باشد و نجاست در آنجا خشک شده باشد بوسیله صابون پاک شود و آنگاه سر و ریش میت را با کف سدر بشوید و پس از آن سر و گردن میت را با سه سبوی آب بریزد که هر سبویی آبش به همه سر و گردن برسد و میت در حالت خوابیده باشد و او را نشانند، و میت را به پهلوی چپ بگردانند تا جانب راست او ظاهر شود و دست خود را وقتی آب میریزند بر پهلوی راست او بکشد تا جائیکه دست پیش میرود، و بعد با سه ابریق بزرگ از سر تا پای او را آب بریزد و بشوید و کسیکه آب میریزد آب را قطع نکند، سپس میت را به پهلوی راست بگردانند تا طرف چپ او ظاهر شود و دست چپش را بر پهلوی چپ میت تا جائیکه میرسد بکشد و بدواند تا بعورتین از زیر پیراهن و آن دیگری همچنان آب میریزد و غسل دهنده با سه ابریق بزرگ از سر تا پای میت را بشوید و آب را قطع نکند بعد میت را پشت میخواباند و دستی بنرمی بر شکمش میکشد و یکبار دیگر او را غسل میدهد و با آب و اندکی کافور بهمان نحو که با آب سدر غسل داد یعنی اول سر و گردنش را میشوید

مِنْ جُلَالِ الْكَافُورِ مِثْلَ الْغَسَلَةِ الْأُولَى، ثُمَّ يُخَضِّضُ الْأَوَانِي الَّتِي فِيهَا الْمَاءُ وَيُغَسِّلُهُ الثَّالِثَةَ بِمَاءٍ قَرَّاحٍ وَلَا يَمْسَحُ بظَنَّةٍ ثَالِثَةً، وَيَقُولُ عِنْدَ غَسْلِهِ: «اللَّهُمَّ عَفِّكَ عَفِّكَ» فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ عَفَى اللَّهُ عَنْهُ.

وَالْكَافُورُ السَّائِغُ لِلْمَيِّتِ وَزَنُّ ثَلَاثَةِ عَشَرَ دِرْهَمًا وَثُلُثٌ وَالْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ:

۴۱۶- «أَنَّ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَوْقِيَّةٍ

كَافُورٍ مِنَ الْجَنَّةِ - وَالْأَوْقِيَّةُ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا - فَجَعَلَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَةَ أَثْلَافٍ: ثَلَاثًا لَهُ، وَثَلَاثًا لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَثَلَاثًا لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ».

وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى وَزْنِ ثَلَاثَةِ عَشَرَ دِرْهَمًا وَثُلُثٍ كَافُورًا حَتَّى حِطَّ الْمَيِّتُ بِوَزْنِ أَرْبَعَةِ مِثْقَالٍ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَمِثْقَالٌ، لَا أَقَلَّ مِنْهُ لَنْ وَجَدَهُ.

وَخَنُوطُ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ سَوَاءٌ غَيْرَ أَنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يُجَمَّرَ أَوْ يُتَّبَعَ بِمِجْمَرَةٍ وَ

بعد سمت راست را و بعد سمت چپ را، و سپس آب در ظرف می‌کند و آنرا حرکت می‌دهد تا از سدر و کافور پاک شود و برای بار سوم او را با آب خالص که سدر و کافور نداشته باشد غسل می‌دهد و این بار سوم دیگر دست بر شکم می‌ت نمیکشد و بهنگام غسل دادن او می‌خواند: «اللَّهُمَّ عَفِّكَ عَفِّكَ» پس هر کس با این ترتیبات رفتار کند خداوند از او در می‌گذرد.

و کافور کامل برای میت (حنوط و غسل) وزنی معادل سیزده درم و یک ثلث است و علت تعیین این مقدار آنستکه:

۴۱۶- جبرئیل علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله یک اوقیه کافور از بهشت آورد- و اوقیه عبارت از چهل درم بود- آنحضرت آن اوقیه را به سه بخش تقسیم نمود: یک سوم برای خودش، یک سوم برای حضرت علی (ع) و یک سوم دیگر را برای حضرت فاطمه علیها السلام قرار داد.

و کسیکه بر سیزده درم و یک ثلث از کافور توانائی نداشته باشد، میت را با چهار مثقال شرعی (یا سه مثقال صیرفی) از آن حنوط نماید، و چنانچه بر این مقدار هم قادر نبود با یک مثقال حنوط نماید و اگر داشته باشد کمتر از این نکند.

و حنوط مرد و زن مثل یکدیگر است، لکن از حیث بوی خوش مکروه است میت را با چیزیکه در آتش می‌افکنند خوشبو سازند یا آتشدان برای عود و غیره از پس میت

لَكِنْ يُجَمَّرُ الْكَفَنُ، وَيُجْعَلُ الْكَافُورُ عَلَى بَصَرِهِ وَأَنْفِهِ وَفِي مَسَامِعِهِ وَفِيهِ
وَيَدَيْهِ وَرُكْبَتَيْهِ وَمَفَاصِلِهِ كُلِّهَا وَعَلَى أَثَرِ السُّجُودِ مِنْهُ، فَإِنْ بَقِيَ مِنْهُ شَيْءٌ
جُعِلَ عَلَى صَدْرِهِ.

فَإِذَا قَرَعَ الْغَاسِلُ مِنَ الْغَسَلَةِ الثَّالِثَةِ فَلْيَغْسِلْ يَدَيْهِ مِنَ الْمِرْفَقَيْنِ إِلَى
الْأَصَابِعِ وَالْقَى عَلَى الْمَيِّتِ ثَوْبًا يُنَشِّفُ بِهِ الْمَاءَ عَنْهُ.

وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَدْخُلَ الْمَاءُ الَّذِي يَنْصَبُّ عَنِ الْمَيِّتِ مِنْ غُسلِهِ فِي بَرَكَنَيْهِ،
وَلَيْكُنْ ذَلِكَ فِي بِلَالِيَعٍ أَوْ حُفَيْرَةٍ.

وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُقْلَمَ أَظْفِيرُهُ، وَلَا يَجُزَّ شَارِبَتُهُ، وَلَا شَيْئًا مِنْ شَعْرِهِ، فَإِنْ سَقَطَ
مِنْهُ شَيْءٌ جُعِلَ مَعَهُ فِي أَكْفَانِهِ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ الْغَاسِلُ يَدَيْهِ بِالْوُضُوءِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ،
ثُمَّ يَضَعُ الْمَيِّتَ فِي أَكْفَانِهِ وَيَجْعَلُ الْجَرِيدَتَيْنِ مَعَهُ، إِحْدَاهُمَا مِنْ عِنْدِ التَّرْقُوهِ

برده شود ولی کفن را میتوان با دود عود و سایر بوهای خوش خوشبو ساخت و کافور از
جهت حنوط بر چشم میت و بینی او و در گوشهایش و دهانش و بر کف دستهای او و
سرزنانانش و بر همه مفاصل و بندهای او و بر اثر مساجد هفتگانه او بمالند، و اگر
اندکی از آن باقی ماند بر سینه او نهاده شود.

هنگامیکه غسل دهنده از کار غسلهای سه گانه فراغت یافت باید دستهای خود را
از آرنج تا سر انگشتان بشوید و جامه یا پارچه ای بر روی میت افکند تا آب آن گرفته
شده خشک شود و کفن تر نشود.

و جایز نیست آب غسله که از بدن میت ریخته میشود داخل چاه بول و غایط
شود، بلکه باید وارد بالوعه شود یعنی چاهی که در میان خانه جهت فاضلاب تعبیه
میگردد یا اینکه گودالی حفر کنند و غسله آب بدن میت وارد آن شود.

و جایز نیست ناخنهای میت را کوتاه کنند و همچنین شارب یا چیزی از مویش
را بچینند و اگر چیزی از اینها از میت جدا شود در میان کفنهاش او گذاشته شود، پس
غسل دهنده میت اول وضو میگیرد و بعد غسل میکند، و میت را در کفنهاش که آماده
کرده مینهد و جریدتین (دو چوب خرما) را همراه او میگذارد. یکی از آنرا از
گودی ترقوه (چنبر گردن) به پوست بدن او میچسباند و پیراهن او را از سمت راست بر
آن میکشد، و جریده دیگر را نزدیک ران او از جانب چپ میان پیراهن و سرتاسری

يَلْصِقُهَا بِجِلْدِهِ وَيَمُدُّ عَلَيْهِ قَمِيصَهُ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ، وَالْجَرِيدَةَ الْأُخْرَى عِنْدَ وَرَكِهِ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ مَا بَيْنَ الْقَمِيصِ وَالْإِزَارِ، ثُمَّ يَلْقُوهُ فِي إِزَارِهِ وَحَبْرَهُ، وَيَبْدَأُ بِالشَّقِّ الْأَيْسَرِ فَيَمُدُّهُ عَلَى الْأَيْمَنِ، ثُمَّ يَمُدُّ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَيْسَرِ، وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَجْعَلِ الْجَبْرَةَ مَعَهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ قَبْرَهُ فَيُلْقِيهِ عَلَيْهِ وَيُعَمِّمُهُ وَيُحَنِّكُهُ وَلَا يُعَمِّمُهُ عِمَّةَ الْأَعْرَابِيِّ وَيَلْقِي ظَرْفِي الْعِمَامَةِ عَلَى صَدْرِهِ، وَقَبْلَ أَنْ يُلْبِسَهُ قَمِيصَهُ يَأْخُذُ شَيْئاً مِنَ الْقُطْنِ وَيَنْشُرُ عَلَيْهِ ذَرِيرَةً وَيَحْشُو بِهِ ذُبْرَهُ، وَيَجْعَلُ مِنَ الْقُطْنِ شَيْئاً عَلَى قُبْلِيهِ، وَيَضُمُّ رِجْلَيْهِ جَمِيعاً، وَيَشُدُّ فَيَحْذِيهِ إِلَى وَرَكِهِ بِالْمَرْزِ شَدّاً جَيِّداً لِكَلَّا يَخْرُجَ مِنْهُ شَيْءٌ.

فَإِذَا فَرَغَ مِنْ تَكْفِيهِ حَنَظَهُ بِهَا ذَكَرْتُهُ مِنَ الْكَافُورِ ثُمَّ يَجْعَلُ عَلَى سَرِيرِهِ وَيُحْمَلُ إِلَى حُفْرَتِهِ. وَلَا يَحُوزُ أَنْ يُقَالَ: ارْفُقُوا بِهِ أَوْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ، أَوْ يَضْرِبَ أَحَدٌ يَدَهُ عَلَى فَخْذَيْهِ عِنْدَ الْمَصِيبَةِ فَيَحْبِطَ أَجْرُهُ.

قرار می‌دهد و بعد او را در سرتاسری و حمامه یعنی میپوشاند، و ابتدا نیمه چپ را به طرف راست میکشد و بعد از آن جانب راست را به سمت چپ میکشد (برخلاف زندگان در لباس پوشیدن) و اگر بخواهد میتواند حبره را بر او نیوشاند تا آنکه او را در گورش بگذارند و آنگاه مانند لحاف بر روی او کشد، و سنت است که عمامه بر سر میت پیچد و حنک برایش گذارد، و مانند عرب بیابانی او را عمامه نکند، دو سر عمامه را روی سینه او بیاندازد، و پیش از آنکه پیراهنش را با او بپوشاند تگه ای پنبه بر میدارد و ذریره و سدر و کافور بر او پاشیده و آنرا بدرون دبر میت داخل میکند و مقداری پنبه نیز بر قسمت پیش او (عورتش) مینهد، سپس پاهای میت را تنگ بیکدیگر میچسباند و لنگی بر رانهای او تا نشیمنگاه سخت محکم میپیچد تا هیچ چیزی از آن بیرون نرزد. هنگامیکه از مراسم کفن کردن میت فراغت یافت او را حنوط کند به آن نحو که در مورد کافور ذکر کردم، بعد او را در تابوت نهاده بسوی قبرش میبرند، و جایز نیست که گفته شود با میت همراهی و مرافقت کنید یا ترحم کنید بر او که دیرتر به خاک سپرده شود، یا آنکه کسی از نزدیکان بهنگام مصیبت بر ران خود زند که اجر و پاداشش از بین میرود. (در آنزمان میت را ساعتی سر گور خود بر روی خاک مینهادند و ساعتی چند فریاد میزدند «ارفقوا به او ترحموا علیه» و اینکار

فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ بَعْدَ الْغُسْلِ فَلَا يُعَادُ غُسْلُهُ لَكِنْ يُغَسَّلُ مَا أَصَابَ الْكَفْنَ إِلَى أَنْ يُوَضَعَ فِي اللَّحْدِ، فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ فِي لَحْدِهِ لَمْ يُغَسَّلْ كَفَنُهُ وَلَكِنْ يُقَرَضُ مِنْ كَفَنِهِ مَا أَصَابَهُ الشَّيْءُ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ، وَيُحَدُّ أَحَدُ الشَّوْطَيْنِ عَلَى الْآخَرِ.

۴۱۷- وَقَالَ الْقَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ كَفَنَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا ضَمِنَ كَسْوَتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ حَفَرَ لِمُؤْمِنٍ قَبْرًا فَكَأَنَّمَا بَوَّأَهُ بَيْتًا مُوَافِقًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

وَالْجُنُبُ إِذَا مَاتَ غُسْلٌ وَاحِدًا يُجْزِي عَنْهُ لِجَنَابَتِهِ وَلِغُسْلِ الْمَيِّتِ لِأَنَّهَا حُرْمَتَانِ اجْتَمَعَتَا فِي حُرْمَةٍ وَاحِدَةٍ.

ممنوع اعلام شد).

وهرگاه پس از غسل چیزی از میت خارج شد غسل او اعاده نمیشود لکن آنچه از نجاست که بکفن رسیده است پاک و شسته میشود تا در لحد گذاشته شود، و اگر در لحدش چیزی از او بیرون بیاید کفنش شستن نميخواهد، اما آن محلّ که نجاست خارج شده از میت به آن رسیده از کفن بریده شود و یکی از دو جامه بر دیگری کشیده گردد تا بدن میت را بپوشاند.

۴۱۷- امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه مؤمنی را کفن نماید مانند آنستکه پوشش او را تا روز قیامت ضامن شده و بگردن گرفته است، و هر کس برای مؤمنی که از دنیا رفته گوری حفر نماید همچنان است که او را در خانه ای موافق خواست خودش تا روز قیامت جای داده باشد.

و شخص جُنُب اگر بمیرد فقط یک غسل داده میشود و آن غسل برای جنابت او و غسل میت هر دو کافی است، زیرا آندو، دو چیز دارای حرمت هستند که در یکجا جمع شده اند.

شرح: «زیرا اگر شخص جنب باشد پاره ای امور از قبیل نماز و طواف، مس قرآن، دخول و راه رفتن در مسجدین و غیره بر او حرام است، و وقتی از دنیا رفت بر او نماز نمیتوان گزارد تا او را غسل دهند همینکه او را غسل میت دادند هر دو حدث مرتفع میشود».

۴۱۸- وسأل أبو الجارود أبا جعفر عليه السلام «عن الرجل يُثَوَّقُ أَثَقْلَمُ أَظْفِيرُهُ وَيُثَنَّفُ إِبْطَاهُ، وَتُخْلَقُ عَانَتُهُ إِنْ طَالَتْ بِهِ مِنَ الْمَرَضِ؟ فَقَالَ: لَا».

وإذا أشقَّتِ المرأةُ وَكَانَ السَّقَطُ تَامًا غُسْلٌ وَحُظُّ وَكُفْنٌ وَدُفْنٌ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَامًا فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ وَيُدْفَنُ بِدَمِهِ، وَحَدُّ تَمَامِهِ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ.

وَالْكُفْنُ الْمَفْرُوضُ ثَلَاثَةٌ: قَمِيصٌ وَإِزَارٌ وَلِفَافَةٌ سِوَى الْعِمَامَةِ وَالْخِرْقَةِ فَلَا يُعَدَّانِ مِنَ الْكُفْنِ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَزِيدَ زَادَ لِفَافَتَيْنِ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَدَدُ خَمْسَةَ أَثْوَابٍ فَلَا بَأْسَ.

۴۱۹- وَ«كُفْنُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ: فِي بُرْدَتَيْنِ ظُفْرَيْنَيْنِ مِنْ ثِيَابِ الْيَمَنِ، وَثَوْبٍ كُرْسَفٍ؛ وَهُوَ ثَوْبٌ قُظْنٌ».

۴۲۰- وَرُوِيَ أَنَّهُ «حُطِّطَ بِمِثْقَالِ مِشْكٍ سِوَى الْكَافُورِ».

۴۱۸- ابوالجارود از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: درباره شخصی که از دنیا می‌رود آیا ناخنهای او را میتوان کوتاه کرد و موی زیر بغل او را کند و پشت زهارش را میتوان تراشید در صورتیکه اینها بواسطه بیماری طولانی منجر بقوت دراز و بلند شده باشد؟ آنحضرت فرمود: نه.

و هرگاه زنی طفلی بیاندازد که از حیث خلقت کامل باشد غسل داده شده و حنوط میشود و کفن میگردد با سه جامه و سپس دفن میشود و اگر خلقتش تمام نباشد با همان خونش بخاک سپرده شده و غسل لازم ندارد، و حد تمام بودن هنگامی است که چهار ماه بر او گذشته باشد یا چهار ماهه باشد.

و کفن واجب سه قطعه است: ۱- پیراهن ۲- لنگ ۳- سرتاسری غیر از عمامه و خرقه که این دو جزء کفن محسوب نمیشود، و هر کس که بخواهد میتواند دو سرتاسری دیگر زیاد کند تا تعداد آنها به پنج قطعه برسد اشکالی ندارد.

۴۱۹- پیامبر صلی الله علیه وآله در سه جامه کفن گردید: دو جامه که بافته ظفر از بخشهای یمن بود و یک جامه از پنبه.

۴۲۰- و روایت گردیده که رسول خدا صلی الله علیه وآله جز کافور با یک مثقال

۴۲۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَتَبَ أَبِي عَلِيهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّتِهِ أَنْ أَكْفَنَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ: أَحَدَهَا بُرْدٌ لَهُ جَبْرَةٌ كَانَ يُصَلِّي فِيهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَثَوْبٌ آخَرُ، وَقَمِيصٌ».

۴۲۲- وَسُئِلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ أُيْكَفَّنُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بَغِيرِ قَمِيصٍ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَالْقَمِيصُ أَحَبُّ إِلَيَّ».

۴۲۳- وَسَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَّاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا كَيْفَ تُغَسَّلُ؟ قَالَ: تُغَسَّلُ مِثْلَ مَا تُغَسَّلُ الظَّاهِرَةُ وَكَذَلِكَ الْحَائِضُ وَكَذَلِكَ الْحَبْثُ إِنَّهَا تُغَسَّلُ غُسْلًا وَاحِدًا».

۴۲۴- وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «هَلْ يُقَرَّبُ إِلَى الْمَيِّتِ الْمِسْكُ وَالْبُخُورُ؟ قَالَ: نَعَمْ».

مشک حنوط شدہ بود.

۴۲۱- امام صادق علیہ السلام فرمود: پدرم علیہ السلام در وصیت نامہ خود نوشت کہ او را در سه جامہ کفن کنم: یکی از آنها بردیمانی بود کہ خود داشت و روزهای جمعہ در آن نماز میخواند و جامہ دیگر (کہ ظاہراً باید لنگ یا سرتاسری باشد) و سومی یک پیراہن.

۴۲۲- از موسی بن جعفر علیہما السلام پرسیدہ شد: درباره مردی کہ مردہ باشد آیا میتوان او را در سه جامہ سرتاسری کفن کرد بدون پیراہن؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد ولی اگر یکی از آن سه جامہ پیراہن باشد نزد من خوشایندتر است.

۴۲۳- عمار ساباطی از امام صادق علیہ السلام سؤال کرد کہ اگر زن در زمان نفاسش بمیرد چگونه غسل دادہ میشود، آنحضرت فرمود: همانند یک زن پاک کہ از دنیا برود. همچنین است حکم حائض و جنب کہ چون بمیرند فقط یک غسل دادہ میشوند.

۴۲۴- از امام هادی علیہ السلام سؤال شد: آیا مشک و بخور معطر را نزدیک میت میبرند یا میتوان برد؟ آنحضرت فرمود: آری. (فقط در مورد کسیکہ در حال احرام حج یا عمرہ از دنیا برود منع شدہ است کہ چیز معطری باو بزنند یا بر او بریزند حتی کافور).

۴۲۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَرْأَةُ إِذَا مَاتَتْ تَفْسَاءً وَكَثُرَ دَمُهَا أُدْخِلَتْ إِلَى السَّرَّةِ فِي الْأَدَمِ أَوْ مِثْلِ الْأَدَمِ، وَتُنْظَفُ ثُمَّ يُحْشَى الْقُبْلُ وَالذُّبُرُ، ثُمَّ تُكْفَرُ بَعْدَ ذَلِكَ».

۴۲۶- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ مَعَ رَجُلٍ لَيْسَ مَعَهُمْ ذُو مَحْرَمٍ هَلْ يُغْسَلُونَهَا وَعَلَيْهَا ثِيَابُهَا؟ فَقَالَ: إِذَا يُدْخَلُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَلَكِنْ يُغْسَلُونَ كَفَّيْهَا».

۴۲۷- وَسَأَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْغُورٍ «عَنِ الرَّجُلِ تَمُوتُ فِي السَّفَرِ مَعَ النِّسَاءِ وَلَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ كَيْفَ يَصْنَعْنَ بِهِ؟ قَالَ: يَلْفَقِفْتُهُ لَفًّا فِي ثِيَابِهِ وَيَدْفِنُهُ، وَلَا يُغَسِّلُهُ».

۴۲۸- وَسَأَلَهُ الْحَلَبِيُّ «عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ فِي السَّفَرِ وَلَيْسَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَلَا نِسَاءٌ؟ قَالَ: تُدْفَنُ كَمَا هِيَ بِثِيَابِهَا، وَالرَّجُلُ يَمُوتُ وَلَيْسَ مَعَهُ إِلَّا

۴۲۵- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه زنی در حال نفاس بمیرد و خونریزی اش ادامه داشته باشد، آن زن را (پس از تنظیف و غسل و پنبه گذاری) تا ناف در پوست یا چیزی همانند پوست فرو میکنند و او را پاکیزه میکنند و سپس بدرون قبل و دبر او پنبه میکنند و بعد از آن کفن مینمایند.

۴۲۶- از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر زنی همراه عده ای مرد باشد و فوت کند و با آنان شخصی محرم برای زن نباشد آیا ایشان او را همانطور که لباس بتن دارد میتوانند غسل دهند؟ آنحضرت فرمود: اگر چنین کنند لاجرم عاری برایشان خواهد بود لکن دو کف او را بشویند، (و دفن کنند).

۴۲۷- و عبدالله بن ابی یغفور از آنحضرت پرسید: در مورد مردیکه در سفر به همراه زنان وفات یابد و با آن زنان مرد دیگری نباشد که او را غسل دهد ایشان با او چه کنند؟ آنحضرت فرمود: او را در لباسش می پیچند و همانطور دفن میکنند و او را غسل نمیدهند.

۴۲۸- و حلبی (عبیدالله) از آنحضرت سؤال کرد: در مورد زنی که در سفر فوت میکند و با او مردی نیست که محرم باشد و زنی هم به همراه نیست چه باید کرد؟ آنحضرت فرمود: زن همچنانکه لباس بتن دارد دفن میشود، همچنین در مورد مردیکه

النِّسَاءَ لَيْسَ مَعَهُنَّ رِجَالٌ؟ قَالَ: يَدْفَنُهُ كَمَا هُوَ يَثِيَابُهُ».

۴۲۹- وَسَأَلَهُ أَبُو النُّمَيْرِ مَوْلَى الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ فَقَالَ: «حَدَّثَنِي عَنِ

الصَّبِيِّ إِلَى كَمْ تُغَسَّلُ النِّسَاءُ؟ فَقَالَ: إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ».

وَذَكَرَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ- فِي جَامِعِهِ فِي الْجَارِيَةِ تَمُوتُ

مَعَ الرِّجَالِ فِي السَّفَرِ قَالَ: إِذَا كَانَتْ ابْنَةً أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ أَوْسَتْ دُفِنَتْ وَلَمْ

تُغَسَّلْ، وَإِذَا كَانَتْ ابْنَةً أَقَلَّ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ غُسِّلَتْ، وَذَكَرَ عَنِ الْحَلَبِيِّ

حَدِيثًا فِي مَعْنَاهُ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۴۳۰- وَسَأَلَهُ مَنصُورُ بْنُ حَازِمٍ «عَنِ الرَّجُلِ يُسَافِرُ مَعَ امْرَأَتِهِ فَتَمُوتُ

میمیرد و جز زنان کسی را همراه ندارد حکم آن میت چیست؟ باز آنحضرت فرمود: میت را همچنانکه لباسر بتن دارد بدون غسل و تجهیز و تکفین دفن نمایند. (اما نماز میت ساقط نیست).

۴۲۹- و نیز أبو النُّمَيْرِ که بنده آزاده شده حارث بن مغیره است از آنحضرت سؤال نموده گفت: بمن بفرمائید که طفل را تا چند سالگی زنان غسل میدهند؟ آنحضرت فرمود: تا سه سالگی.

و استاد ما محمد بن حسن - که خداوند از او بخشنود باشد - در کتاب خود به نام جامع ذکر کرده است در مورد دختر که هرگاه در سفری همراه مردان فوت کند جواب داد: اگر کودک باشد که بیش از پنج یا شش سال داشته باشد همانطور که هست دفن میشود و غسل نمیکشود و اگر طفلی باشد که کمتر از پنج سال داشته باشد بوسیله مردان غسل داده میشود. و نیز حدیثی را در همین مورد یا بهمین مضمون از حلبی از امام صادق علیه السلام ذکر کرده است.

۴۳۰- منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام پرسید: در مورد مردی که با زن خود بسفر رود و آن زن فوت شود آیا مرد میتواند او را غسل دهد؟ آنحضرت فرمود: آری. و همچنین مادرش و خواهرش و امثال آنها را از محارم میتواند غسل دهد. باین نحو که خرقه یا پارچه ای بر عورت او بپفکند و او را غسل دهد.

شارح گوید: «ظاهر این حدیث دلالت بر این دارد که زن پدر و عروس و دختر زن، و دختر خود را علاوه بر زن میتواند برهنه غسل دهد مشروط بر اینکه عورت آنها را

أَيُغَسَّلُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ وَأُمُّهُ وَأُخْتُهِ وَنَحْوُهُمَا يُلْقَى عَلَى عَوْرَتِهَا خِرْقَةٌ وَيُغَسَّلُهَا».

۴۳۱- وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ «عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَلَيْسَ مَعَهُ إِلَّا نِسَاءٌ، فَقَالَ: تُغَسَّلُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَخْرَمٍ مِثْلَهُ وَتُصَبُّ النِّسَاءُ عَلَيْهِ الْمَاءُ وَلَا تَخْلَعُ ثَوْبَهُ، وَإِنْ كَانَتْ امْرَأَةٌ مَاتَتْ مَعَ رِجَالٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ امْرَأَةٌ وَلَا مَخْرَمٌ لَهَا فَلْتُدْفَنَ كَمَا هِيَ فِي ثِيَابِهَا، وَإِنْ كَانَ مَعَهَا ذُو مَخْرَمٍ لَهَا غَسَّلَهَا مِنْ فَوْقِ ثِيَابِهَا».

۴۳۲- وَسَأَلَهُ عَمَّارُ السَّابَّاطِيُّ «عَنِ الصَّبِيَّةِ لَا يُصَابُ امْرَأَةٌ تُغَسَّلُهَا قَالَ: يُغَسَّلُهَا أَوْلَى النَّاسِ بِهَا مِنَ الرِّجَالِ».

۴۳۳- وَسَأَلَهُ «عَنْ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ يَمُوتُ فِي السَّفَرِ وَلَيْسَ مَعَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ، وَمَعَهُ رِجَالٌ نَصَارَى وَغَنَمَةٌ وَخَالَاتُهُ مُسْلِمَتَانِ كَيْفَ يُصْنَعُ فِي غُسْلِهِ؟ قَالَ: تُغَسَّلُ عَمَّتُهُ وَخَالَاتُهُ فِي قَمِيصِهِ وَلَا تَقْرُبُهُ النِّصَارَى. وَعَنِ الْمَرْأَةِ

بپوشاند. اگر چه اولی آنست که تا وقتی مماثل و همجنس از زن و مرد باشد غیر مماثل غسل ندهد».

۴۳۱- سماعة بن مهران از آنحضرت (امام صادق علیه السلام) سؤال کرد: در مورد مردی که فوت کند در حالیکه نزدیک او فقط زنان هستند حکم او چیست؟ حضرت فرمود: زنی که نسبت به او محرم باشد او را غسل میدهد و زنان دیگر بر او آب میریزند و جامه او را بیرون نمیآورد، و اگر زنی که به همراه مردان است بمیرد و با ایشان زنی یا شخص محرمی برای آن زن نباشد پس باید همچنانکه لباسش را بر تن دارد دفن شود، و هرگاه محرمی به همراه آن زن باشد او را از روی لباس غسل دهد.

۴۳۲- و نیز عمار ساباطی از آنحضرت پرسید: در مورد دختر نابالغی که بمیرد و زنی یافت نشود که او را غسل دهد تکلیف چیست؟ آنحضرت فرمود: آنکه نزدیکترین مردان به اوست او را غسل میدهد.

۴۳۳- و نیز عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد مرد مسلمانی که در سفر فوت کند و مرد مسلمانی با او نباشد (که مراسم تغسیل و تجهیز او را انجام دهد) و مردان مسیحی و نیز عمه و خاله او که مسلمانند به همراه او هستند

تَمُوتُ فِي السَّفَرِ وَلَيْسَ مَعَهَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ وَمَعَهَا نِسَاءٌ نَصَارَى وَمَعَهَا غَمَّهَا وَخَالُهَا مُسْلِمَانِ؟ فَقَالَ: يُغَسِّلَانِهَا وَلَا تُقَرَّبُهَا النَّصْرَانِيَّةُ غَيْرَ أَنَّهُ يَكُونُ عَلَيْهَا دِرْعٌ قَيْصَبُ الْمَاءِ مِنْ فَوْقِ الذَّرْعِ».

۴۳۴- وَسَأَلَهُ «عَنِ النَّصْرَانِيِّ يَكُونُ فِي السَّفَرِ وَهُوَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ فَيَمُوتُ؟ قَالَ: لَا يُغَسِّلُهُ مُسْلِمٌ وَلَا يَدْفَنُهُ، وَلَا كَرَامَةً، وَلَا يَقُومُ عَلَى قَبْرِهِ وَإِنْ كَانَ أَبَاهُ».

۴۳۵- وَسَأَلَهُ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ فَقَالَ لَهُ: «جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْمَرْأَةِ تَكُونُ فِي السَّفَرِ مَعَ الرِّجَالِ لَيْسَ فِيهِمْ لَهَا ذُو مَحَرَّمٍ وَلَا مَعَهُمْ امْرَأَةٌ فَتَمُوتُ الْمَرْأَةُ مَا يُضْنَعُ بِهَا؟ قَالَ: يُغَسَّلُ مِنْهَا مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ التَّيْمُمَ وَلَا تُمَسُّ وَلَا يُكْشَفُ لَهَا شَيْءٌ مِنْ مَحَاسِنِهَا الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسِتْرِهَا،

اکنون با این وضع در مورد غسل او چه باید کرد؟ آنحضرت فرمود: عمه و خاله میت در پیراهنش او را غسل میدهند و نصرانیها نزدیک او نمیروند. و نیز سؤال کرد در مورد زنی که در سفر بمیرد و زن مسلمانی همراهش نباشد ولی زنان مسیحی و نیز عمو و دائی زن فوت شده که مسلمانند همراه او باشند، اکنون در مورد غسل او چه باید کرد؟ آنحضرت فرمود: عمو و دائی مرده او را با پیراهن غسل میدهند و آب را از روی پیراهن بر او میریزند و زنان مسیحی به او نزدیک نمیشوند.

۴۳۴- و باز عمار سباطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: درباره شخص مسیحی که در سفری همراه مسلمانان باشد و بمیرد چه کنند؟ آنحضرت فرمود: مسلمانی او را غسل نمیدهد و او را دفن نمیکند و عزتی برای او نیست تا چنین کارها را برای او کنند و مسلمان بر سر قبر او نمیروند تا برایش دعا کند و زیارت قبر او نماید اگر چه پدرش باشد.

۴۳۵- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام سؤال کرده گفت: فدایت شوم در مورد زنی که در سفر همراه مردان بوده و در میان ایشان کسیکه با او محرم باشد یا زن دیگری نباشد و آن زن فوت کند میفرمائید با او چه باید کرد؟ آنحضرت فرمود: آن مواضعی که خداوند تیمم را بر آنها واجب فرموده شسته میشود، دست به او نمیزنند و چیزی از محاسنش که خداوند عز و جل امر بپوشانیدن آنها فرموده باز نمیشود، به

فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ يُضَنَعُ بِهَا؟ قَالَ: يُغَسَّلُ بِأُطْرُ كَفِّهَا ثُمَّ يُغَسَّلُ وَجْهُهَا، ثُمَّ يُغَسَّلُ ظَهْرُ كَفِّهَا».

۴۳۶- وَسَأَلَهُ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى الشَّابَّاطِيُّ «عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَلَيْسَ مَعَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ وَلَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ مِنْ ذَوِي قَرَابَتِهِ وَمَعَهُ رِجَالٌ نَصَارَى وَنِسَاءٌ مُسْلِمَاتٌ لَيْسَ بَيْنَهُنَّ وَبَيْنَهُ قَرَابَةٌ؟ قَالَ: يَغْتَسِلُ النَّصْرَانِيُّ ثُمَّ يُغَسِّلُهُ، فَقَدْ اضْطَرَّ».

۴۳۷- وَسَأَلَهُ «عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ تَمُوتُ وَلَيْسَ مَعَهَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ وَلَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ مِنْ ذَوِي قَرَابَتِهَا وَمَعَهَا نَصْرَانِيَّةٌ وَرِجَالٌ مُسْلِمُونَ؟ فَقَالَ: تَغْتَسِلُ النَّصْرَانِيَّةُ ثُمَّ تُغَسِّلُهَا».

آنحضرت عرض شد: چگونه با او رفتار کنند؟ آنحضرت فرمود: کف دستهایش شسته میشود و بعد صورتش و سپس پشت دستهایش.

۴۳۶- و باز عمار شاطبی از آنحضرت سؤال کرد: در مورد مردیکه بمیرد و مرد و زن مسلمانی از خویشان و نزدیکان او همراهش نباشد و عده ای مردان مسیحی و زنان غیر محرم مسلمان با او باشند که بین ایشان و آن مرد خویشاوندی و قرابتی نباشد با او چه باید کرد؟ آنحضرت فرمود: مرد نصرانی ابتدا خود غسل میکند تا بدنش از چربی و عرق و چرک پاک شود و آنگاه مرده را غسل میدهد چون در حال اضطراب و ناچاری است.

مترجم گوید: «پاره ای گویند این حدیث مفهوماً دلالت بر پاکی ذاتی و نجاست عرضی اهل کتاب دارد ولی این مفهوم گیری بنظر ما چندان درست نیست و نیز با منطوق چند خبر ناسازگار است، بلکه مفهوم صحیح آن اینست که در این حال که دست خود را شسته باشد دیگر منجس نیست نه اینکه نجس نیست یعنی با اینکه بفرض نجس است اما در صورت شستن دست خود نجس کننده نیست».

۴۳۷- و باز عمار از آنحضرت سؤال کرد: در مورد زن مسلمانی که فوت کند و با او زن مسلمان یا مرد مسلمانی از خویشان و نزدیکانش نباشد ولی زنی مسیحی و مردان مسلمان باشند تکلیف چیست؟ آنحضرت فرمود: زن نصرانی ابتدا خود غسل میکند تا چرک و عرق و چربی بدنش پاک شود بعد زن فوت شده را غسل میدهد.

وَحَمْسَةٌ يُنْتَظَرُ بِهِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرُوا: الْفَرِيقُ، وَالْمَضْمُوقُ،
وَالْمَبْطُونُ، وَالْمَهْدُومُ، وَالْمَذَخَّنُ.

وَالْمَجْدُورُ إِذَا مَاتَ يُصَبُّ عَلَيْهِ الْمَاءُ صَبًّا إِذَا خِيفَ أَنْ يَسْقُطَ مِنْ جِلْدِهِ شَيْءٌ
عِنْدَ الْمَسِّ، وَكَذَلِكَ الْكَسِيرُ وَالْمُخْتَرِقُ وَالَّذِي بِهِ الْقُرُوحُ.

۴۳۸- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا مَاتَ الْيَمِّتُ فِي الْبَحْرِ غُلِّلَ
وَحُفِّظَ وَكُفِّنَ، ثُمَّ يُوثَقُ فِي رِجْلِهِ حَجَرٌ وَيُرْمَى بِهِ فِي الْمَاءِ».

۴۳۹- وَقَدْ رَوَى أَنَّهُ «يُجْعَلُ فِي خَابِئَةٍ وَيُوكَى رَأْسُهَا وَيُرْمَى بِهَا فِي
الْمَاءِ» هَذَا كُلُّهُ إِذَا لَمْ يُقَدَّرْ عَلَى الشَّطِّ.

۴۴۰- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَرْجُومُ وَالْمَرْجُومَةُ يُغْتَسَلَانِ

و پنج کس هستند که تا سه روز باید برایشان (جهت دفن کردن) انتظار کشید تا
از مرگ آنان اطمینان حاصل شود، مگر اینکه دچار تغییرات از حیث بو و رنگ پوست
شوند: کسیکه در آب غرق شده و صاعقه زده یا برق گرفته، کسیکه غشی بر او
عارض شده، کسیکه در اثر شکم روش و اسهال مرده باشد، کسیکه در اثر فرو ریختن
سقف یا آوار مرده باشد، و بالاخره کسیکه در اثر دود دچار خفگی شده باشد.

و کسیکه آبله گرفته بوده و مرده هرگاه خوف این باشد که موقع دست زدن به
پوست او یک مقداری از پوستش جدا شود و بیفتد فقط آب روی او میریزند همچنین
کسیکه اعضایش شکسته یا سوخته و کسیکه دچار جراحات و دمل است.

۴۳۸- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرگاه مرده ای در کشتی از دنیا رفته باشد
غسل داده میشود و حنوط و کفن شده، آنگاه سنگی پهای او میبندند و او را بدریا
میاندازند.

۴۳۹- و روایت شده است در همین مورد (شخصی که در دریا بمیرد): او را در
خمیره ای قرار میدهند و سر آنرا محکم می بندند و او را به آب میاندازند. البته این
احکام مربوط به مواقعی است که امکان پهلوی گرفتن کشتی و به ساحل رفتن نباشد
(وگرنه باید به ساحل رفته و کلیه احکام و مراسم معمول را در خشکی بجای آورند).

۴۴۰- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مرد یا زنی که باید سنگسار شود قبلاً غسل
داده میشوند و حنوط و کفن میگردند، بعد سنگسار شده و بر آنان نماز خوانده میشود و

وَيُحَنِّطَانِ وَيُلْبَسَانِ الْكَفَنَ قَبْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرَجَّمَانِ وَيُصَلَّى عَلَيْهِمَا. وَالْمُقْتَصَّ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ ذَلِكَ يُغَسَّلُ وَيُحَنِّطُ وَيُلْبَسُ الْكَفَنُ، ثُمَّ يُقَادُ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ». فإذا كَانَ الْمَيِّتَ مَصْلُوبًا أَنْزَلَ عَنِ الْخَشَبَةِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَغُسِّلَ وَكُفِّنَ وَدُفِنَ وَلَا يَجُوزُ صَلَاتُهُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

۴۴۱- وَمَسَّالَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَأْكُلُهُ السَّبُعُ أَوْ الطَّيْرُ فَتُبْقَى عِظَامُهُ بِغَيْرِ أَحْمٍ كَيْفَ يُضَنَعُ بِهِ؟ قَالَ: يُغَسَّلُ وَيُكْفَنُ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ وَيُدْفَنُ».

۴۴۲- وَفِي حَبْرٍ آخَرَ «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُغَسَّلْ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَلَا هَاشِمُ بْنُ عُثْبَةَ - وَهُوَ الْمِرْقَالُ - وَدَفَنَتْهُمَا فِي ثِيَابِهِمَا بِدِمَائِهِمَا وَلَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِمَا». هَكَذَا رَوَى، لَكِنِ الْأَهْلُ أَنْ لَا يُشْرَكَ أَحَدٌ مِنَ الْأُمَّةِ إِذَا مَاتَ بِغَيْرِ صَلَاةٍ.

کسیکه بقصاص دیگری گردنش زده میشود بهمین ترتیب غسل داده شده و حنوط گردیده و کفن بر او پوشانیده میشود سپس گردنش را میزنند و بر او نماز میگزارند (و دفن میکنند).

اگر میت بر دار کشیده شده باشد پس از گذشت سه روز از چوبه دار پائین آورده میشود و غسل داده و کفن کرده و دفن میشود، و جایز نیست بیش از سه روز دار کشیدن بطول انجامد و باید مصلوب فرود آورده شود.

۴۴۱- و علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: در مورد جسدی که درنده یا مرغان گوشت او را خورده و استخوانهای او بی گوشت باقی مانده است، با او چه باید کرد؟ آنحضرت فرمود: بهمان صورت غسل داده میشود و کفن شده و بر او نماز میخوانند و دفنش میکنند.

۴۴۲- و در خبر دیگری آمده: همانا امیرالمؤمنین علیه السلام عمار یاسر و هاشم بن عتبہ را- که همان مرقال است- غسل نداد و آن دو را همچنانکه لباسهایشان را بتن داشتند با خونشان دفن فرمود و نماز بر آن دو نخواند.

اینچنین روایت شده است، لکن اصل اینست که هیچ فردی از افراد امت وقتی میمیرد بدون نماز رها نشود.

۴۴۳- و رَوَى أَبُو مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيُّ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «الشَّهِيدُ إِذَا كَانَ بِهِ رَمَقٌ غُسِّلَ وَكُفِّنَ وَحُفِّظَ وَصَلِّيَ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ رَمَقٌ كُفِّنَ فِي أَثَوَاهِ».

۴۴۴- وَسَأَلَهُ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ «عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَيْغَسُّ وَيُكَفَّنُ وَيُحَفِّظُ؟ فَقَالَ: يُدْفَنُ كَمَا هُوَ فِي ثِيَابِهِ بِدَمِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِهِ رَمَقٌ فَإِنْ كَانَ بِهِ رَمَقٌ مَاتَ فَإِنَّهُ يُغَسَّلُ وَيُكَفَّنُ وَيُحَفِّظُ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى عَلَى حَمْزَةَ وَكَفَّنَهُ لِأَنَّهُ كَانَ جُرَدًا».

۴۴۵- «وَاسْتَشْهَدَ حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي عَامِرٍ الرَّاهِبَ بِأُحْدٍ فَلَمْ يَأْمُرِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِغُسْلِهِ، وَقَالَ: «رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ تُغَسِّلُ حَنْظَلَةَ بِمَاءِ الْمَزْنِ فِي صُخْرٍ مِنْ فِضَّةٍ، وَكَانَ يُسَمَّى غَسِيلَ الْمَلَائِكَةِ».

۴۴۳- أبو مریم انصاری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هنگامیکه به شهید میرسند اگر رمقی و یا اندکی از حیات در او باقی باشد غسل داده شده کفن و حنوط میگردد و بر او نماز خوانده میشود، و اگر رمقی و اثری از حیات در او نباشد با همان لباسی که بر تن دارد دفن میشود^(۱).

۴۴۴- ابان بن تغلب از آنحضرت (امام صادق علیه السلام) سؤال کرد: در مورد شخصی که در راه خدا کشته شده است آیا غسل داده میشود و کفن و حنوط میگردد؟ آنحضرت فرمود: بهمان صورت که در لباس خود بخونش آغشته است دفن میشود مگر آنکه رمقی در بدن او باقی مانده باشد که اگر رمقی داشته باشد و بعد بمیرد غسل داده شده و کفن و حنوط میشود و بر او نماز گزارده میشود، و رسول خدا صلی الله علیه وآله بر حمزه نماز خواند و او را کفن و حنوط فرمود چونکه او را برهنه کرده بودند.

۴۴۵- حنظله بن ابی عامر در جنگ احد بشهدات رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله امر به غسل دادن او نکرد و فرمود: من فرشتگان را میان آسمان و زمین میبینم که حنظله را با آبی بسیار سفید و پاکیزه که در لگنهای نقره است غسل میدهند و از آنزمان او را غسیل الملائکه نامیدند.

(۱) یعنی پس از خواندن نماز.

۴۴۶- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يُنْزَعُ عَنِ الشَّهِيدِ الْفَرْوُ وَالْخُفُّ وَالْقَلَنْسُوءُ وَالْعِمَامَةُ وَالْمِنْطَقَةُ وَالسَّرَاوِيلُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَصَابَهُ دَمٌ، فَإِنْ أَصَابَهُ دَمٌ تَرِكَ، وَلَا يَشْرِكُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مَعْقُودٌ إِلَّا حُلٌّ».

وَالْمُحْرِمُ إِذَا مَاتَ غُسِّلَ وَكُفِّنَ وَدُفِنَ وَغُمِلَ بِهِ مَا يُعْمَلُ بِالْمُحِلِّ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْرُبُهُ الْكَافِرُ.

وَقَتِيلُ الْمَغْرِكَةِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُغَسَّلُ كَمَا يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ، وَيُضَمُّ رَأْسُهُ إِلَى عُنُقِهِ، وَيُغَسَّلُ مَعَ الْبَدَنِ.

وَإِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ وَهِيَ حَامِلٌ وَلَدُهَا يَتَحَرَّكُ فِي بَطْنِهَا شَقَّ بَطْنُهَا مِنْ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ وَأُخْرِجَ الْوَلَدُ، وَإِنْ مَاتَ الْوَلَدُ فِي جَوْفِهَا وَلَمْ يَخْرُجْ وَهِيَ حَيَّةٌ أَذْخَلَ إِنْسَانُ يَدَهُ فِي قَرْحِهَا وَقَطَعَ الْوَلَدَ بِيَدِهِ وَأَخْرَجَهُ.

۴۴۷- وَرَوَى أَنَّهُ «لَمَّا قُبِضَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَزَلْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِ بِالسَّجْدِ فِي الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ يَسْكُنُهُ حَتَّى قُبِضَ أَبُو-

۴۴۶- أميرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از شهید پیستین و پای افزار و کلاه و عمامه و کمربند و زیرجامه را میکنند، مگر آنکه بآنجا خون رسیده باشد، پس اگر خون بهر یک از آنها رسیده باشد همچنان رهاش میکشد و به آن دست نمیزنند، و هیچ چیزی بسته و گره خورده ای برتن او رها نمیشود مگر آنکه باید باز شود.

و شخص مُحَرِّم هرگاه فوت کند غسل داده شد و کفن میشود و دفن میگردد و هرآنچه نسبت به مُحِلِّ معمول داشته میشود عمل کرده جز کافور که نزدش نبرند. کسیکه در میدان کارزاری که بفرمان خداوند عز و جل نبوده کشته شود غسل داده میشود همچنانکه میت معمولی غسل داده میگردند و سرش در کنار گردنش قرار گرفته و بهمراه بدنش غسل داده میشود. و اگر مادر در حال حمل مُرد و فرزند حرکت دارد جانب چپ شکم را میدرنند و فرزند او را بیرون می آورند. و اگر طفل در درون شکم مادر بمیرد و بیرون نیاید درحالی که مادر زنده باشد، کسی دست خود را داخل فرج آن زن نموده و با دستش طفل مرده را پاره پاره کرده و آنرا خارج میسازد.

۴۴۷- و روایت شده است که: وقتی امام محمد باقر علیه السلام رحلت فرمود امام صادق علیه السلام امر میفرمود شبها در آن خانه ای که پدرشان سکنی داشتند

عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ أَمَرَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِمِثْلِ ذَلِكَ فِي بَيْتِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى أُخْرِجَ بِهِ إِلَى الْعِرَاقِ ثُمَّ لَا يُدْرِي مَا كَانَ». وَمَنْ كَانَ جُنُبًا وَأَرَادَ أَنْ يُغَسَّلَ الْمَيِّتَ فَلْيَتَوَضَّأْ وَضُوءَ الصَّلَاةِ ثُمَّ يُغَسِّلْهُ وَمَنْ أَرَادَ الْجَمَاعَ بَعْدَ غُسْلِهِ لَلْمَيِّتِ فَلْيَتَوَضَّأْ ثُمَّ يُجَامِعْ. وَإِنْ غُسِّلَ مَيِّتٌ فَخَرَجَ مِنْهُ دَمٌ كَثِيرٌ لَا يَنْقَطِعُ فَإِنَّهُ يُجَعَلُ عَلَيْهِ الطِّينُ الْحَرُّ فَإِنَّهُ يَنْقَطِعُ.

۴۴۸- وَسَأَلَ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيَغْتَسِلُ مَنْ غَسَّلَ الْمَيِّتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَمَنْ أَدْخَلَهُ الْقَبْرَ؟ قَالَ: لَا إِنَّمَا مَسَّ الثِّيَابَ». ۴۴۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَبَّاسَاتُ إِسْمَاعِيلَ أَمَرْتُ بِهِ وَهُوَ مُسَجَّى أَنْ يُكْشَفَ عَنْ وَجْهِهِ فَقَبِّلْتُ جَبْهَتَهُ وَذَقْنَهُ وَنَحْرَهُ، ثُمَّ أَمَرْتُ بِهِ فَنُطِّي، ثُمَّ قُلْتُ: اكْشِفُوا عَنْهُ فَقَبِّلْتُ أَيْضًا جَبْهَتَهُ وَذَقْنَهُ وَنَحْرَهُ، ثُمَّ

همیشه چراغی روشن باشد و تا هنگامیکه امام صادق علیه السلام وفات یافتند اینچنین بود. پس از آن حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نیز در مورد محل مسکونی پدرشان همان دستور را فرمودند تا زمانی که آنحضرت را (بدستور هارون) به عراق بردند و پس از آن دیگر معلوم نشد که چه پیش آمد.

و کسیکه جُنب باشد و بخواهد مرده را غسل دهد باید استحباً وضو بگیرد همانند وضوی نماز، بعد از آن مرده را غسل دهد و کسیکه بعد از غسل دادن میت بخواهد جماع کند مستحب است وضو بگیرد پس از آن جماع کند.

هرگاه مرده ای غسل داده شود و از او خون فراوانی خارج شود و خونریزی بند نیاید بر آن محل گِلِ رُس گذاشته میشود خونریزی بند میآید.

۴۴۸- سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا کسیکه میت را غسل میدهد خود نیز باید غسل کند؟ آنحضرت فرمود: آری، پرسید: آن شخصی که او را داخل قبر میگذارد چگونه؟ آنحضرت فرمود: نه او فقط جامه را مس میکند. (به عبارت دیگر امام فرمود: او که اساساً با بدن میت تماس پیدا نمیکند تا موضوع غسل کردن یا نکردن برایش مطرح باشد، دیگر چه جای سؤال است).

۴۴۹- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه اسماعیل (فرزند ارشد آنحضرت)

أَمَرْتُهُمْ فَعَضُّوه، ثُمَّ أَمَرْتُ بِهِ فُغْسِلَ، ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَقَدْ كُفِّنَ فَقُلْتُ: اكْشِفُوا عَنْ وَجْهِهِ، فَقَبَّلْتُ جَبْهَتَهُ وَذَقْنَهُ وَنَحْرَهُ وَعَوْدَتَهُ، ثُمَّ قُلْتُ: أَدْرِجُوهُ، فَقِيلَ لَهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ عَوْدَتُهُ؟ فَقَالَ: بِالْقُرْآنِ».

۴۵۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبَّلَ عُثْمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ- بَعْدَ مَوْتِهِ».

باب

* (الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ) *

۴۵۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ تَبِعَ جَنَازَةَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعَةَ قَرَارِيطٍ قِيرَاطٍ لَا تَبَاعُ إِلَّا هَا، وَقِيرَاطٍ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهَا، وَقِيرَاطٍ لِلْإِنْتِظَارِ حَتَّى يُفْرَغَ مِنْ دَفْنِهَا وَقِيرَاطٍ لِلشَّعْرَةِ».

۴۵۲- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ مَشَى مَعَ جَنَازَةٍ حَتَّى يُصَلِّيَ

وفات یافت در حالیکه میان چادرشی پیچیده شده بود دستور دادم که رویش کنار زده شود بعد پیشانی و ذقن و گلوی او را بوسیدم و امر کردم رویش را بپوشانند، باز گفتم رویش را باز کنید و دوباره همان مواضع را بوسیدم و دستور دادم رویش را بپوشانند و غسلش دهند، بعد در حالیکه کفن شده بود بر او وارد شدم پس گفتم: رویش را باز کنید و بعد پیشانی و ذقن و گلوی او را بوسیدم و او را در پناه خدا قرار دادم سپس گفتم او را در قبر بگذارید، بآنحضرت عرض کردند: با چه چیز او را تعویذ کردید؟ فرمود: با قرآن.

۴۵۰- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله عثمان بن مظعون را- که خداوند از او خشنود باشد- پس از وفاتش بوسید.

* (نماز خواندن بر میت) *

۴۵۱- أمير المؤمنين عليه السلام فرمود: هر کس بدنبال جنازه ای برود خداوند تبارک و تعالی چهار حصه از ثواب برای او مینویسد. یک حصه برای اینکه بدنبال جنازه رفته است و یک حصه بخاطر خواندن نماز بر آن میت و یک حصه برای انتظار کشیدن تا از دفن او فارغ گشته و یک حصه هم برای تعزیت صاحب مصیبت.

۴۵۲- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس با جنازه ای روان شود تا آنگاه که بر

عَلَيْهَا، ثُمَّ رَجَعَ كَانَ لَهُ قِيرَاطٌ، وَإِذَا مَشَىٰ مَعَهَا حَتَّىٰ تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانِ.
وَالْقِيرَاطُ مِثْلُ [جَبَلٍ] أَحَدٍ».

۴۵۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ تَبَعَ جَنَازَةَ امْرَأَةٍ مُّسْلِمَةٍ أُعْطِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَرْبَعَ شَفَاعَاتٍ، وَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا إِلَّا قَالَ لَهُ الْمَلَكُ: وَلَكَ مِثْلُ ذَلِكَ».

۴۵۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَخَذَ بِجَوَانِبِ السَّرِيرِ الْأَرْبَعَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً».

۴۵۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ شَيعَ جَنَازَةَ مُؤْمِنٍ حَتَّىٰ يُدْفَنَ فِي قَبْرِهِ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ مَلَكًا مِنَ الْمُشَيِّعِينَ يُشَيِّعُونَهُ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ إِلَى الْمَوْقِفِ».

۴۵۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوَّلُ مَا يُشَحَفُ بِهِ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ أَنْ يُغْفَرَ لِمَنْ تَبَعَ جَنَازَتَهُ».

او نماز میت بخواند و سپس بازگردد او را یک قیراط پاداش است، و اگر با آن جنازه پیاده برود تا او دفن شود برای او دو قیراط پاداش میباشد و قیراط باندازه [کوه] اُحد است.

۴۵۳- و آنحضرت فرمود: هر کس از پی جنازه مرد مسلمانی برود یا آنرا تشییع کند در روز قیامت چهار شفاعت به او داده خواهد شد، و هیچ دعایی برای میت نمیخواند مگر آنکه فرشته موکل با او گوید: خداوند دعای ترا قبول کرد و تو را نیز همانند آن، کرامت فرمود.

۴۵۴- امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه هر چهار گوشه تابوت را بگیرد و حمل کند، خداوند چهل گناه کبیره او را ببامرزد.

۴۵۵- و باز آنحضرت فرمود: هر کس جنازه مؤمنی را تشییع کند تا او در قبرش دفن شود خداوند هفتاد فرشته را که کارشان تشییع است بر او گمارد تا زمانی که از قبرش بیرون میآید و بسوی موقف میرود او را با اعزاز و اکرام تشییع نمایند. (تا از قَرَع و هول قیامت ایمن باشد).

۴۵۶- و باز آنحضرت فرمود: اول تحفه ای که بمؤمن در قبرش داده میشود (و باعث خشنودی خاطر او میشود) اینست که به او خبر میدهند که گناهان کسانی که او را

۴۵۷- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ نُودِيَ: أَلَا إِنَّ أَوَّلَ حَبَائِكَ الْجَنَّةِ، أَلَا وَأَوَّلَ حَبَاءٍ مِنْ تَبَعِكَ الْمَغْفِرَةُ».

۴۵۸- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ حَمَلَ أَخَاهُ الْمَيِّتَ بِجَوَائِبِ السَّرِيرِ الْأَرْبَعَةِ مَحَى اللَّهُ عَنْهُ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً مِنَ الْكَبَائِرِ».

وَالسُّتَةُ أَنْ يُحْمَلَ السَّرِيرُ مِنْ جَوَائِبِ الْأَرْبَعَةِ، وَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ تَطَوُّعٌ.

۴۵۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَخَذَ بِقَوَائِمِ السَّرِيرِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ كَبِيرَةً، وَإِذَا رَتَعَ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ».

۴۶۰- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِإِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ: «إِذَا حَمَلْتَ جَوَائِبَ السَّرِيرِ

- سَرِيرِ الْمَيِّتِ - خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وَلَدْتُكَ أُمُّكَ».

مشایعت کرده بودند بخشیده شد.

۴۵۷- امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامیکه مؤمن داخل قبرش میشود، ندا داده میشود: آگاه باش، همانا اول بخششی که بتو کرامت کردیم بهشت است و نخستین عطائی که به مشایعت کنندگان تو ارزانی داشتیم آموزش گناهان ایشان است.

۴۵۸- و باز امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس جنازه برادر مرده خود را با گرفتن چهار گوشه تابوت بردارد خداوند چهل گناه از گناهان کبیره او را محو و نابود میسازد.

و سنت، برداشتن تابوت از گوشه های چهارگانه آنست و بعد از آن دیگر هر چه بردارند جزء مستحباتست (سنت را ترک نباید کرد ولی در تطوع شخص مختار است).

۴۵۹- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چهار گوشه تابوت میت را بگیرد خداوند بیست و پنج گناه کبیره را از او میآمرزد و اگر بنحو خاص تربیع کند از گناهان بیرون میرود. (تربیع یعنی از یکسو بترتیب معین شروع کرده و بگوشه آخری ختم کند).

۴۶۰- امام صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار فرمود: هرگاه چهار گوشه تابوت میت را برداری و حمل کنی، از گناهان خارج و عاری و شسته میشوی آنچنان که مادرت تو را زائیده است.

۴۶۱- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْمَشْيَ خَلْفَ الْجَنَازَةِ أَفْضَلُ مِنَ الْمَشْيِ مِنْ بَيْنَ يَدَيْهَا، وَلَا بَأْسَ إِنْ مَشَيْتَ بَيْنَ يَدَيْهَا».

۴۶۲- وَكَتَبَ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ عَنْ سَرِيرِ الْمَيِّتِ يُحْمَلُ، أَلَهُ جَانِبٌ يُنْهَضُ فِي الْحَنْثِ مِنْ جَوَانِبِهِ الْأَرْبَعَةِ أَوْ مَا خَفَّ عَلَى الرَّجُلِ يَحْمِلُ مِنْ أَيِّ الْجَوَانِبِ شَاءَ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ أَيِّهَا شَاءَ».

۴۶۳- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْجَنَازَةِ يُخْرَجُ مَعَهَا بِالنَّارِ؟ فَقَالَ: «إِنَّ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُخْرِجَ بِهَا لَيْلًا وَمَعَهَا مَصَابِيحُ».

۴۶۴- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَشْيِ مَعَ الْجَنَازَةِ فَقَالَ: بَيْنَ يَدَيْهَا وَعَنْ يَمِينِهَا وَعَنْ شِمَالِهَا وَخَلْفِهَا».

۴۶۱- امام باقر علیه السلام فرمود: راه رفتن پشت جنازه بهتر از راه رفتن جلوی آنست، ولی اشکال شرعی ندارد اگر جلوی جنازه راه بروی.

۴۶۲- حسین بن سعید طی عریضه ای که به امام رضا علیه السلام تقدیم داشت سؤال کرد در مورد تابوت میت که آیا برداشتن آن از طرف معینی از گوشه های چهارگانه آن شروع میشود یا از هر طرفی که برداشتن آن بر شخص آسانتر است؟ آنحضرت در پاسخ نوشت: از هر جانب که بخواهد بردارد.

۴۶۳- از امام صادق علیه السلام سؤال شد: در مورد اینکه آیا میتوان موقع بیرون بردن جنازه، آتش و مشعل به همراه آن برداشت؟ آنحضرت فرمود: همانا دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (یعنی رقیه که بدست عثمان کشته شد) شبانه بیرون برده شد و همراه جنازه او چراغها و مشعلها بود. (فرمایش آنحضرت در مورد بردن آتش به همراه جنازه که تجویز شده، مربوط به استفاده از چراغ جهت روشنایی بهنگام شب است نه استفاده از آتش و شمع در روز که روشنایی آنها منظور نیست، و اگر تأسی بر رسوم جاهلی و یا یادگاری از عهد پرستش و تقدیس و تعظیم آتش تلقی نشود حداقل اسراف بودن آن بدون تردید و مسلم است).

۴۶۴- محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده گوید: از آنحضرت در مورد راه رفتن به همراه جنازه سؤال کردم آنحضرت فرمود: پیشاپیش آن

۴۶۵- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَمَّا مَاتَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَلَغَ إِلَى الصَّلَاةِ عَلَيْهِ، قَالَ هَبْهُ اللَّهُ لَجِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَقَدَّمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَصَلِّ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، فَقَالَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنَا بِالسُّجُودِ لِأَبِيكَ فَلَمَّا نَتَقَدَّمُ أَبْرَارَ وَلَدِهِ وَأَنْتَ مِنْ أَبَرِّهِمْ، فَتَقَدَّمُ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْسًا عِدَّةَ الصَّلَوَاتِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهِيَ السَّنَةُ الْجَارِيَةُ فِي وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۴۶۶- وَ «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ كَبَّرَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ كَبَّرَ فَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ وَدَعَا، ثُمَّ كَبَّرَ وَدَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَدَعَا لِلْمَيِّتِ، ثُمَّ كَبَّرَ وَأَنْصَرَفَ، فَلَمَّا نَهَاةَ

و از سمت راست آن و از سمت چپ آن و پشت سر آن راه رفتن بلا اشکال و خوب است.

۴۶۵- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هنگامیکه حضرت آدم علیه السلام وفات یافت پس از تجهیز و تکفین نوبت بنماز به جنازه او رسید، هبة الله شیت به جبرئیل علیه السلام گفت: ای فرستاده خدا جلو بایست و بر پیغمبر خدا نماز بخوان، جبرئیل گفت: همانا خداوند عز و جل ما را فرمود به پدرت سجده آوریم پس ما هرگز بر نیکوکاران فرزندان او پیشی نمیگیریم و تو از نیکوکارترین ایشان هستی، پس شیت پیش ایستاد و پنج تکبیر بر آدم گفت بعد از نمازهایی که خداوند تعالی بر امت محمد صلی الله علیه و آله واجب گردانیده است، و این در میان فرزندان آدم سستی شد که تا روز قیامت جریان دارد.

۴۶۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله را مرسوم چنان بود که هرگاه بر میت نماز میگذارد تکبیر میگفت و شهادتین میخواند و باز تکبیر میگفت و بعد بر پیامبر و آل او صلوات میفرستاد و دعا میکرد، سپس تکبیر میگفت و برای مؤمنین و مؤمنات دعا میکرد، و باز تکبیر چهارم را میگفت و برای مرده دعا میکرد، و باز برای آخرین بار تکبیر میگفت و فارغ میشد، هنگامیکه خداوند عز و جل آنحضرت را از نماز گزاردن بر منافقان نهی فرمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن پس در نماز میت تکبیر میگفت و شهادتین میخواند، باز تکبیر میگفت و بر پیامبر و آل او صلوات میفرستاد، و

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ فَكَبَّرَ وَتَشَهَّدَ، ثُمَّ كَبَّرَ فَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ، ثُمَّ كَبَّرَ وَدَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَأَنْصَرَفَ فَلَمْ يَدْعُ لِلْمَيِّتِ».

وَمَنْ صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ فَلْيَقِفْ عِنْدَ رَأْسِهِ بِحَيْثُ إِنْ هَبَّتْ رِيحٌ فَرَفَعَتْ شَوْتُهُ أَصَابَ الْجَنَازَةَ وَيُكَبِّرُ وَيَقُولُ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ» وَيُكَبِّرُ الثَّانِيَةَ وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ

باز تکبیر میگفت و برای مؤمنین و مؤمنات دعا میکرد، و بعد تکبیر چهارم را میگفت و فارغ میشد و برای میت دعا نمیکرد.

و کسیکه بر مرده ای نماز میخواند باید کنار سر او بایستد بصورتیکه اگر بادی وزید و جامه اش برداشته شده به جنازه بخورد (یعنی نه چندان دور و نه چندان نزدیک) آنگاه تکبیر گوید و بخواند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ». (یعنی: گواهی میدهم و علم و یقین دارم که هیچ معبود و آفریدگاری نیست که عبادت او جایز باشد جز «الله» که واجب الوجود بالذات است و مستجمع جمیع صفات کمالیه و یگانه است و شریک ندارد، و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست و به حقیقت و راستی او را فرستاده است که بشارت دهنده مؤمنین است به ثواب، و ترساننده و بیم دهنده کافران است به عذاب و قهر الهی پیشاپیش فرا رسیدن روز قیامت). بعد تکبیر دوم را گفته و بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (یعنی: خداوندا درود فرست بر محمد و آل او، و رحمت فرست بر محمد و آل او، و برکت بر محمد و آل محمد کرامت فرما همچون بهترین و برترین صلوات و برکت و رحمت که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستاده ای که بر راستی تو شایسته و سزاوار جمیع ثنائیهایی و بزرگواری و عظمت مخصوص تو است). آنگاه تکبیر سوم را میگوید و این دعا را میخواند «اللَّهُمَّ

وَتَرَحَّمْتُ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» وَيُكَبِّرُ الثَّالِثَةَ وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ»، وَيُكَبِّرُ الرَّابِعَةَ وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ عَبْدُكَ [و] ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أَمَتِكَ، نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا، وَأَنْتَ أَغْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُنْحَسِنًا فَرِّدْ فِي إِحْسَانِهِ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفُ رَحْمَةً، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ، وَاخْلُفْ عَلَىٰ أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» ثُمَّ يُكَبِّرُ الْخَامِسَةَ.

وَلَا يَتْرُكُ مِنْ مَكَانِهِ حَتَّىٰ يَرَىٰ الْجَنَازَةَ عَلَىٰ أَيْدِي الرِّجَالِ.

وَالْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا يُكَبِّرُ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ

اغْفِرَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ». (یعنی بارخدا یا بیا مرز گناهان مردان و زنان با ایمان را و مردان و زنان مسلمان را زنده گانشان و مرد گانشان را)، و پس از آن تکبیر چهارم را میگوید و این دعا را میخواند: «اللَّهُمَّ عَبْدُكَ [و] ابْنُ عَبْدِكَ [و] ابْنُ أَمَتِكَ، نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَغْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُنْحَسِنًا فَرِّدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفُ رَحْمَةً، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ، وَاخْلُفْ عَلَىٰ أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (یعنی: بارخدا یا بنده تو [و] پسر بنده تو و پسر کنیز تو بر رحمتت نازل شده و بدرگاه تو آمده است و توبهترین و برترین کسانی هستی که بدرگاهش نزول کنند، بارخدا یا ما جز خوبی از او چیز دیگری نمیدانیم و تو باحوال او از ما داناتری، بارخدا یا اگر نیکوکار بوده است پس تو احسان خود باو زیاده و افزون ساز و اگر گناهکار بوده از گناهانش در گذر و او را مورد عفو و بخشایش خودت قرار ده، خداوند ا روح او را یا مقامش را در بالاترین مراتب بهشت نزد خود قرار ده، و تو جای خالی او را در میان بازماندگانش با تدارک احوال ایشان پُر ساز، و با رحمت و اسعه خویش بر او رحمت آوری مهربانترین مهربانان) پس از آن تکبیر پنجم را بگوید.

و چون از نماز فارغ شود جای خود را ترک نکند تا وقتی که جنازه را بر سر دستهای مردان ببیند.

وَتَعَالَى فَرَضٌ عَلَى النَّاسِ خُمْسَ فَرَائِضَ: الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالصَّوْمِ، وَالْحَجِّ، وَالْوَلَايَةِ، فَجَعَلَ لِلْمَيِّتِ عَنْ كُلِّ فَرِيضَةٍ تَكْبِيرَةً.

۴۶۷- «وَرُوي «أَنَّ الْعِلَّةَ فِي ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى النَّاسِ خُمْسَ صَلَوَاتٍ فَجَعَلَ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ فَرِيضَةً لِلْمَيِّتِ تَكْبِيرَةً».

وَمَنْ صَلَّى عَلَى الْمَرْأَةِ وَقَفَّ عِنْدَ صَدْرِهَا، وَلَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ تَسْلِيمٌ إِلَّا فِي حَالِ التَّقِيَّةِ.

۴۶۸- «وَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى حُمْزَةِ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً».

۴۶۹- «وَكَبَّرَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ خَمْسًا وَعِشْرِينَ تَكْبِيرَةً».

۴۷۰- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ [أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ] يُكَبِّرُ

وَعَلَّتْ أَيْنَكُمُ بِنَجْ تَكْبِيرٍ بِرِ مَيِّتٍ كَفْتَهُ مَيِّتُكُمْ خَدَاوَنَد تَبَارَكُ وَتَعَالَى بِنَجْ فَرِيضَهُ رَا بِرِ مَرْدَمَانِ وَاجِبْ گَرْدَانِيْدَه اَسْت: نَمَاز، رَكَات، رُوزَه، حَجَّ، وَوَلَايَت، وَ خَدَاوَنَد مَتَعَالِ بِرَايِ مَيِّتِ بَدَلِ اَزْ هَرِ فَرِيضَه تَكْبِيرِي مَقْرَرِ فَرْمُودَه اَسْت.

۴۶۷- وَرَوَايَتِ شَدَه كَه: عَلَّتْ اَن تَكْبِيرَاتِ اَنَسْتَكِه خَدَاوَنَد تَعَالَى بِرِ مَرْدَمِ بِنَجْ نَوْبَتِ نَمَازِ دَرِ شَبَانَه رُوزِ وَاجِبِ سَاخْتَه اَسْت وَ اَزْ هَرِ نَمَازِ وَاجِبِ تَكْبِيرِي بِرَايِ مَيِّتِ مَقْرَرِ دَاشْتَه اَسْت.

وَ كَسِيَكِه بِرِ جَنَازَه زَنِ نَمَازِ مِيْخَوَانَدِ مَحَازِي سِيْنَه اَوْ مِيَايَسْتَدِ وَ نَمَازِ مَيِّتِ سَلَامِ نَدَارَدِ مَكْرُ دَرِ حَالِ تَقِيَه.

۴۶۸- وَرَسُولُخُدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرِ حُمَزَه هَفْتَادِ تَكْبِيرِ كَفْت: (كَيْفِيَّتِ اَن چَنَانِ بُوْدَه كِه بِرِ جَنَازَه حُمَزَه بِنَجْ تَكْبِيرِ كَفْتِ بَعْدِ جَنَازَه هَايِ دِيْگَرِ رَا بِرْدِيْفِ كَنَارِ اَوْ نِهَادَنَدِ وَ بِرِ اَنهَا نِيْزِ نَمَازِ گَزَارَدِ، سِپَسِ جَنَازَه هَايِ دِيْگَرِي نِهَادَنَدِ بَا زِ بِرِ هَمَه نَمَازِ گَزَارَدِ تَا هَفْتَادِ تَكْبِيرِ كَامَلِ گُشْتِ.

۴۶۹- وَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفِ بِيَسْتِ وَ بِنَجْ تَكْبِيرِ كَفْتِ.

۴۷۰- وَ اِمَامِ بَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرْمُود: [اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ] بِنَجِ بَارِ بِرِ اَوْ نَمَازِ گَزَارَدِ وَ دَرِ هَرِ نَمَازِيِ بِنَجْ تَكْبِيرِ مِيْگُفْتِ وَ هَرِ چَنَدِ گَاهِ جَمْعِي مِيْرَسِيْدَنَدِ وَ مِيْگُفْتَنَد: يَا

خَمْسًا خَمْسًا كَانَ إِذَا أَدْرَكَهُ النَّاسُ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ نُذَرِكِ الصَّلَاةَ عَلَى سَهْلِ بْنِ حَنِيفٍ، فَيَكْبَرُ عَلَيْهِ خَمْسًا حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَبْرِهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ». وَمَنْ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةِ تَكْبِيرَةٍ أَوْ تَكْبِيرَتَيْنِ قُوضَتِ جَنَازَةُ أُخْرَى مَعَهَا فَإِنْ شَاءَ كَبَّرَ الْآنَ عَلَيْهِمَا خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ، وَإِنْ شَاءَ فَرَعَ مِنَ الْأُولَى وَاسْتَأْنَفَ الصَّلَاةَ عَلَى الثَّانِيَةِ.

وَمَنْ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ وَكَانَتْ مَقْلُوبَةً فَلْيُسَوِّهَا وَلْيُعِدِ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا.

۴۷۱- وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا أَدْرَكَ

الرَّجُلُ التَّكْبِيرَةَ وَالتَّكْبِيرَتَيْنِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ فَلْيَبْقُضْ مَا بَقِيَ مُتَتَابِعًا».

۴۷۲- وَرَوَى عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا

مَاتَ الْمُؤْمِنُ فَحَضَرَ جَنَازَتَهُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَقَالُوا: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا

امیرالمؤمنین ما به نماز سهل بن حنیف نرسیدیم، آنحضرت میفرمود جنازه را پیش میگذاشتند و بار دیگر هر او پنج تکبیر میگفت تا وقتی به قبر او رسید پنج مرتبه اینکار تکرار شده بود.

و کسیکه بر جنازه ای یک یا دو تکبیر گفته باشد، بعد جنازه دیگری کنار او گذارند، اگر بخواهد میتواند در همان حال پنج تکبیر دیگر بر هر دو بگوید (یعنی نماز اول را قطع نکند) و یا نماز اول را با سه تکبیر پایان برد و نماز دیگری را بر میت دوم از سر گیرد.

و هرگاه کسی بر جنازه ای نماز گزارد و معلوم شود که جنازه سرونه و از وضع صحیح شرعی واژگونه بوده است (مثلاً سر او در محل پایش و پایش در محل سر قرار داشته یا به رو افتاده و یا سر بطرف دست چپ واقع شده بوده است) پس باید آنرا بصورت درست درآورده و پیش نهند و نماز را تکرار کند.

۴۷۱- حلبی از قول امام صادق علیه السلام روایت کرد: هرگاه کسی در اثنای

نماز برسد و یک یا دو تکبیر از نماز میت را با امام دریابد باید باقیمانده تکبیرات را خود، پیاپی بجای آورد.

۴۷۲- عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود:

هرگاه مؤمنی از دنیا برود و چهل نفر از مؤمنان بر جنازه او حضور یافته و بگویند: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا» (یعنی: بار خدایا ما جز خیر و

٤٧٣- وَسَأَلَهُ الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ «كُلُّ يُصَلِّي عَلَى الْمَيِّتِ فِي الْمَسْجِدِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

٤٧٤- وَسَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ «عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ مِنْ أَحَقِّ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهَا؟ قَالَ:

زَوْجُهَا، فَقَالَ لَهُ: الزَّوْجُ أَحَقُّ مِنَ الْأَبِ وَالْوَلَدِ وَالْأَخِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَيُعْشَلُهَا.

وَقَالَ أَبِي - رَحِمَهُ اللَّهُ - فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ : إِعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِالصَّلَاةِ

عَلَى الْمَيِّتِ مَنْ يُقَدِّمُهُ وَلِيُّ الْمَيِّتِ، وَإِنْ كَانَتْ فِي الْقَوْمِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَهُوَ

خوبی چیزی از او نمیدانیم و تو نسبت به او از ما داناتر هستی). خداوند تبارک و تعالی فرماید: من گواهیهای شما را بر خوبی او پذیرفتم و او را در مورد آنچه که خود میدانم و شما از آن بیخبرید آمرزیدم.

شرح: «مراد آنستکه اگر کسی بسن خود و خدا لغزشی داشته، اما در بین مردم رعایت اخلاق و قوانین مذهبی را نمیکرده و نظاًهر به خلاف نمی نموده و همچنین حریم اسلام را حفظ نمیکرده و حقیقتاً همه جز خوبی چیز دیگری از او سراغ نداشتند، اگر چهل نفر بر سر جنازه اش بگویند ما جز خوبی و خیر در او سراغ نداریم خداوند از گناهان پنهانی او خواهد گذشت و این به منزله شهادت و گواهی است، چنانچه این چهل تن مؤمن باشند شهادتشان بدون تردید مقبول خواهد افتاد، نه اینکه چهل نفر به لفظ بگویند: «إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا» با اینکه بسیار شر از او سراغ دارند.

۴۷۳- و فضل بن عبد الملك از امام صادق عليه السلام پرسید: آیا میتوان در مسجد

بر میت نماز خواند: آنحضرت فرمود: آری.

۴۷۴- و نیز ابوبصیر از آنحضرت سؤال کرد: هرگاه زن بمیرد چه کسی سزاوارتر

است بر او نماز گزارد؟ آنحضرت فرمود: شوهر آن زن، عرض کرد: آيا شوهر سزاوارتر

است از پدر، فرزند و برادر او؟ فرمود: آری، و او غسل هم میتواند بدهد یا در غسل

دادن نیز مقدم است. (البته از زیر پوشش که نظرش به اندام و عورت زن نیفتد).

و یدرم - رحمه الله - در رساله ای که برای من فرستاده است گوید: ای پسر عزیزم

بدانکہ سزاوارترین مردم بہ نماز خواندن بر میّت، کسی است کہ ولیّ میّت اورا مقدّم

دارد پس اگر در میان آن جماعت مردی از بنی هاشم حاضر باشد او سزاوارتر از

أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ إِذَا قَدَّمَ وَلِيَّ الْمَيِّتِ، فَإِنْ تَقَدَّمَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُقَدِّمَهُ وَلِيَّ الْمَيِّتِ فَهُوَ غَاصِبٌ.

۴۷۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا فَاتَتْكَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ حَتَّى يُدْفَنَ فَلَا تَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَقَدْ دُفِنَ».

۴۷۶- وَ«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ صَلَّى عَلَى قَبْرِه».

۴۷۷- وَسَأَلَ الْيَسَعُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي عَلَى الْجَنَازَةِ وَخَذَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَاتْنَانِ يُصَلِّيَانِ عَلَيْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَكِنْ يَقُومُ الْآخَرُ خَلْفَ الْآخَرِ وَلَا يَقُومُ بِجَنْبِهِ».

۴۷۸- وَقَالَ جَابِرٌ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا لَمْ يَخْضُرِ الرَّجُلُ الْمَيِّتَ تَقَدَّمَتِ الْمَرْأَةُ وَسَطَ هُنَّ وَقَامَ النِّسْوَةُ عَنْ يَمِينِهَا وَشِمَالِهَا وَهِيَ

دیگرانست به نماز گزاردن بر میت، مشروط بر اینکه ولی میت او را مقدم دارد و اگر او خود بنماز بایستد بدون اینکه ولی میت او را مقدم داشته باشد غاصب محسوب میشود.

۴۷۵- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه نماز گزاردن بر میت از توفوت شود تا او دفن گردد، اشکالی ندارد در حالیکه دفن شده بر او نماز گزاری.

۴۷۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله را مرسوم چنان بود که هرگاه نماز میت از آنحضرت فوت میشد (در حالیکه دیگران بر او نماز خوانده بودند) بر قبر آن مرده نماز میخواند.

۴۷۷- یسع بن عبد الله قمی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد اینکه آیا یکمرد بتنهایی میتواند بر جنازه نماز گزارد؟ آنحضرت فرمود: آری میتواند، گفتم: دو نفری بر جنازه نماز گزاردن چگونه؟ آنحضرت فرمود: آری لکن یکی از ایشان پشت سر دیگری میایستد (در صورتیکه باو اقتدا کرده باشد) و در کنار او نمیایستد.

۴۷۸- جابر (منظور جابر جعفی است چنانکه در تهذیب آمده است) گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه کسی در جائی بمیرد که مردان آنجا نباشند و در عوض زنان حضور داشته باشند یکی از زنان که دارای اهلّیت باشد در میان آنان به

وَسَطَهُنَّ، تُكَبِّرُ حَتَّى تَفْرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ».

۴۷۹- وَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ زِيَادٍ الضَّيْقَلُ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ تُصَلِّي السَّاءُ عَلَى الْجَنَائِزِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُنَّ رَجُلٌ؟ فَقَالَ: يَقُومَنَّ جَمِيعاً فِي صَفٍّ وَاحِدٍ وَلَا تَتَقَدَّمَهُنَّ امْرَأَةٌ، قِيلَ: فَبِئْسَ صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ أَيُّومٌ بَغَضُهُنَّ بَغْضاً؟ قَالَ: نَعَمْ».

۴۸۰- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «صَلُّوا عَلَى الْمَرْجُومِ مِنْ أُمَّتِي وَعَلَى الْقَاتِلِ نَفْسَهُ مِنْ أُمَّتِي وَلَا تَدْعُوا أَحَدًا مِنْ أُمَّتِي بِلَا صَلَاةٍ».

۴۸۱- وَسَأَلَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ شَارِبِ الْخَمْرِ وَالزَّانِي وَالسَّارِقِ يُصَلِّي عَلَيْهِمْ إِذَا مَاتُوا؟ فَقَالَ: نَعَمْ».

۴۸۲- وَقَالَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَّاطِيُّ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَقُولُ فِي قَوْمٍ كَانُوا فِي سَفَرٍ لَهُمْ تَمَشُّونَ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَبَإِذَا هُمْ بِرَجُلٍ مَيِّتٍ

امامت میایستد و سایر زنان از راست و چپ او میایستند و او در وسط ایشان بعنوان امام میایستد و تکبیر میگوید و آنان نیز تکبیر میگویند تا از نماز فارغ شود.

۴۷۹- حسن بن زیاد صیقل گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چگونه زنان بر جنازه ها نماز میگزارند هرگاه مردی با آنان نباشد؟ آنحضرت فرمود: همگی زنان در یک صف میایستند و زنی پیشاپیش دیگران نمیایستد، به آنحضرت گفته شد: در نمازهای واجب دیگر آیا بعضی از زنان میتوانند برای عده ای دیگر پیش نماز شوند؟ آنحضرت فرمود: آری.

۴۸۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که از اقامت من است و سنگسار شده و همچنین بر کسی که خود را کشته و از اقامت من است نماز گزارید و هیچکس از اقامت مرا بدون نماز رها نکنید.

۴۸۱- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام پرسید: در مورد شرابخوار و زنا کار و دزد (که مسلمان باشند) در صورتیکه بمیرند آیا برایشان نماز میت باید خوانده شود؟ آنحضرت فرمود: آری.

۴۸۲- عمار ساباطی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در این مورد که گروهی در سفرشان بر ساحلی قدم میزنند که ناگهان به جسد مرد عریانی

عُزْرِيَانِ قَدْ لَفَظَهُ الْبَحْرُ وَهُمْ عُرَاةٌ لَيْسَ مَعَهُمْ إِلَّا إِزَارٌ فَكَيْفَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَهُوَ عُزْرِيَانٌ وَلَيْسَ مَعَهُمْ فَضْلٌ ثَوْبٌ يُكْفِيُونَهُ بِهِ؟ قَالَ: يُخَفِّرُ لَهُ وَيُوضَعُ فِي لَحْدِهِ وَيُوضَعُ اللَّبَنُ عَلَى عَوْرَتِهِ لِيُشْتَرَّ عَوْرَتُهُ بِاللَّبَنِ وَبِالْحَجَرِ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ يُدْفَنُ».

۴۸۳- وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَارٍ عَنِ الصَّادِقِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَجَدَ قِطْعًا مِنْ مَيِّتٍ فَجُمِعَتْ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ دُفِنَتْ».

۴۸۴- وَرَوَى الْفَضْلُ بْنُ عُثْمَانَ الْأَعْمُورُ، عَنِ الصَّادِقِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يُقْتَلُ فَيُوجَدُ رَأْسُهُ فِي قَبِيلَةٍ، وَوَسْطُهُ وَصَدْرُهُ وَيَدَاهُ فِي قَبِيلَةٍ، وَالْبَاقِي مِنْهُ فِي قَبِيلَةٍ؟ قَالَ: دَيْتُهُ عَلَى مَنْ وَجَدَ فِي قَبِيلَتِهِ صَدْرُهُ وَيَدَاهُ، وَالصَّلَاةُ عَلَيْهِ».

برمیخورند که امواج دریا او را از آب به ساحل افکنده و ایشان خود نیز نیمه برهنه هستند و غیر از لنگ یا میان بند پوشیدنی دیگری با خود ندارند، اکنون با این ترتیب چگونه بر او نماز بخوانند در حالیکه او کاملاً برهنه است و ایشان جامه اضافی ندارند که به آن او را کفن کنند، میفرمائید چه باید بکنند؟ آنحضرت فرمود: گوری برای او میکنند و او را در لحدش گذاشته و خشتی بر عورت او میپهنند تا عورتش با خشت و سنگ پوشیده گردد، آنگاه بر او نماز خوانده میشود و بعد دفن میگردد.

۴۸۳- اسحاق بن عمار از امام صادق و آنحضرت از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت کرده: که امیرالمؤمنین علیه السلام در محلی به پاره‌هایی چند از جسدی برخورد پس فرمود آن تکه‌ها را جمع کنند و چون فراهم شد حضرت بر آنها نماز گزارد و بعد همان پاره‌ها را دفن کردند.

۴۸۴- فضل بن عثمان اعور از امام صادق و آنحضرت از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت کرده: درباره مردی که بقتل رسیده و سرش در قبیله‌ای پیدا شود، و قسمت وسط بدن و سینه و دستان او در قبیله‌ای دیگر، و باقی جسدش در قبیله دیگر یافت شود، آنحضرت فرمود: خونبهای او بر آن جماعتی است که سینه و دستان او در قبیله ایشان یافت شده و نماز بر [بخش سینه] او واجب است.^(۱)

(۱) یعنی به آن قسمت که سینه در آن است باید نماز گزارد.

۴۸۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا وَجَدَ الرَّجُلُ قَتِيلًا فَإِنْ وَجَدَ لَهُ عُضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ تَامًا صَلَّيْ عَلَى ذَلِكَ وَدُفِنَ، وَإِنْ لَمْ يُوَجَدْ لَهُ عُضْوٌ تَامٌ لَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِ وَدُفِنَ».

وَإِذَا وَسَّطَ الرَّجُلُ بَيْنَ صَفَتَيْنِ صَلَّيْ عَلَى التَّصْفِيفِ الَّذِي فِيهِ الْقَلْبُ، وَإِنْ لَمْ يُوَجَدْ مِنْهُ إِلَّا الرَّأْسُ لَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِ.

۴۸۶- وَرَوَى زُرَّارَةُ وَغُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ الصَّلَاةِ عَلَى الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلَّى عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ، فَقُلْتُ: مَتَى تُحِبُّ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ، وَالصَّيَامُ إِذَا أَطَاقَهُ». وَمَنْ حَضَرَ مَعَ قَوْمٍ يُصَلُّونَ عَلَى طِفْلِ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَلَنَا فَرَطًا».

۴۸۷- وَ«صَلَّى أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى ابْنِ لَهُ صَبِيٍّ صَغِيرٍ لَهُ ثَلَاثُ

۴۸۵- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه جنازه مرد کشته شده ای یافت شود اگر عضوی از اعضای او پیدا شود که تمام باشد بر آن عضو نماز خوانده شده و دفن میگردد و اگر عضوی تمام از او پیدا نشود نماز نمیخواهد و همانطور دفن میگردد. و اگر شخص بدو نیم شده باشد بر آن نیمه که قلب در آن قرار دارد نماز میگزارند و هرگاه جز سر میت عضو دیگری یافت نشود بر آن نماز نمیگزارند.

۴۸۶- زراره و عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که از آنحضرت سؤال شد که چه وقت و تا چه سنی بر طفل نماز میت خوانده میشود؟ آنحضرت فرمود: هرگاه در سنی باشد که درک کند نماز یعنی چه و تمیز داشته باشد، حلبی گوید: پرسیدم چه زمانی نماز بر او واجب میشود و لازم است که او را به نماز خواندن بدارند؟ فرمود: هنگامیکه شش ساله شود، و در مورد روزه هرگاه تاب انجام آنرا داشته باشد.

و هر کس حاضر شود با گروهی که بر طفلی نماز گزارند باید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَلَنَا فَرَطًا» یعنی: بار خدایا این طفل را پیشرو و طلایه دار پدر و مادرش و ماقرار ده (که از جهت ما پیشاپیش ثوابی فراهم کند چون در گذشت طفل پیش از والدینش و صبر ایشان بر مرگ او موجب پاداشی عظیم است).

سِنِينَ، ثُمَّ قَالَ: لَوْلَا أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّ بَنِي هَاشِمٍ لَا يُصَلُّونَ عَلَى الصَّغَارِ مِنْ أَوْلَادِهِمْ، مَا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ».

۴۸۸- «وَسُئِلَ مَتَى تَجِبُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ وَكَانَ ابْنًا

مِثَّ سِنِينَ».

۴۸۹- وَرَوَى زُرَّارَةُ وَحُمَدُ بْنُ مُثَلِّمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

«الصَّلَاةُ عَلَى الْمُسْتَضْعَفِ وَالَّذِي لَا يُعْرِفُ مَذْهَبَهُ: يُصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيُذْعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَيُقَالُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ».

وَيُقَالُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى مَنْ لَمْ يُعْرِفْ مَذْهَبَهُ: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَنْتَ

۴۸۷- امام باقر علیه السلام بر فرزند خود که پسر بچه ای سه ساله بود نماز کرد و فرمود: اگر بیم آن نبود که مردم می گفتند: بنی هاشم بر کودک آن خردسال خود نماز نمی گزارند، من بر او نماز نمی خواندم (یعنی نماز بر کسی که در این سن باشد لازم نبود).

۴۸۸- و از آنحضرت (ظاهراً از امام باقر علیه السلام است ولی در کافی از امام صادق علیه السلام پرسیده شده است) سؤال شد: کی و تا چه متی نماز میت بر جنازه طفل واجب میشود؟ آنحضرت فرمود: هنگامیکه بفهمد نماز یعنی چه و تمیز داشته باشد و شش سالش تمام باشد.

۴۸۹- زراره و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که آنحضرت فرمود: نماز بر مستضعف (از نظر اعتقادی) و کسی که مذهبش معلوم نیست پس از شهادتین و تکبیر دوم ابتدا بر پیامبر صلی الله علیه وآله صلوات فرستاده میشود و برای مؤمنین و مؤمنات دعا میشود و این آیه را میخوانند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ». یعنی: بار خدایا پیامرز کسانی را که از بدیها و مذهب باطل، توبه کرده باشند و راه تو را که مذهب حق است پیروی کرده باشند و ایشان را از عذاب جهنم نگاه دار.

در نماز بر کسی که مذهبش شناخته نیست میگویند: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَنْتَ أَحْيَيْتَهَا وَأَنْتَ أَمْتَهَا، اللَّهُمَّ وَلِهَا مَا تَوَلَّيْتُ، وَاحْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتُ» یعنی:

أُخِيَّتْهَا وَأَنْتَ أُمْتُهَا، اللَّهُمَّ وَلَيْهَا مَا تَوَلَّيْتُ، وَأَخْشَرُهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّيْتُ».

۴۹۰- وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ مِهْرَانَ الْجَمَّالُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ

قَالَ: «مَاتَ رَجُلٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ فَخَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَمْشِي

فَلَقِيَ مَوْلَى لَهُ فَقَالَ لَهُ: إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ؟ فَقَالَ: أَفْرُغُ مِنْ جَنَازَةِ هَذَا الْمُنَافِقِ

أَنْ أَصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُمْ إِلَى جَنْبِي فَمَا سَمِعْتَنِي أَقُولُ

فَقُلْ بِمِثْلِهِ، قَالَ: فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَخْرِ عَذَابَكَ فِي عِبَادِكَ وَبِلَادِكَ،

اللَّهُمَّ أَصْلِهِ أَشَدَّ نَارِكَ، اللَّهُمَّ أَذَقَهُ حَرَّ عَذَابِكَ فَإِنَّهُ كَانَ يُوَالِي أَعْدَاءَكَ، وَيُعَادِي

أَوْلِيَاءَكَ، وَيُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ».

۴۹۱- وَرَوَى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ

بارخدايا اين مخلوق را تو زنده گردانیدی و تو او را میرانیدی، آنچه را که اين شخص بدان تولا کرده بر او والی گردان، و او را با هر که خود دوست میداشته محشور گردان.

۴۹۰- صفوان بن مهران جمال از امام صادق علیه السلام روایت کرده که

آنحضرت فرمود: مردی از منافقان فوت شد، و حسین بن علی علیهما السلام به جنازه

آن منافق بیرون شده و میرفت که در راه با غلام آزاده کرده خود یا یکی از شیعیانش

ملاقات کرد و حضرت از او پرسید کجا میروی؟ عرض کرد: از جنازه این منافق

میگریزم که حاضر نباشم تا بر او نماز کنم، امام علیه السلام باو فرمود: بیا کنار من

بایست و آنچه از من شنیدی تو نیز تکرار کن، راوی گوید: آنحضرت دستهای خود را

بلند کرده و فرمود: «اللَّهُمَّ أَخْرِ عَذَابَكَ فِي عِبَادِكَ وَبِلَادِكَ، اللَّهُمَّ أَصْلِهِ أَشَدَّ نَارِكَ،

اللَّهُمَّ أَذَقَهُ حَرَّ عَذَابِكَ فَإِنَّهُ كَانَ يُوَالِي أَعْدَاءَكَ وَيُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ

نَبِيِّكَ» یعنی: خداوند! این بنده ات را در میان بندگانت و در شهرهای خود خوار و

بی آبرو گردان، بارخدايا او را با سختترین آتش خود آتش افروز جهنم گردان، بار

خدايا سوزندگی عذابت را به او بپشان، همانا او با دشمنان تو دوستی میکرد و با

اولیاء و دوستان تو دشمنی میکرد و نسبت به خاندان پیامبر تو کینه توزی و دشمنی

مینمود.

۹۱- عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که

قال: «إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى عَدُوِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا أَنَّهُ عَدُوٌّ لَكَ وَلِرَسُولِكَ، اللَّهُمَّ فَاحْشُ قَبْرَهُ نَارًا، وَاحْشُ جَوْفَهُ نَارًا، وَعَجِّلْهُ إِلَى الثَّارِ، فَإِنَّهُ كَانَ يُوَالِي أَعْدَاءَكَ، وَيُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ، وَيُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ، اللَّهُمَّ ضَيِّقْ عَلَيْهِ قَبْرَهُ». فَإِذَا رُفِعَ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ لَا تَرْفَعُهُ وَلَا تُزَكِّهِ» وَإِنْ كَانَ مُسْتَضْعَفًا فَقُلْ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ». فَإِذَا كُنْتَ لَا تَذَرِي مَا حَالَهُ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يُحِبُّ الْخَيْرَ وَأَهْلَهُ فَاعْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ».

وَأِنْ كَانَ الْمُسْتَضْعَفُ مِنْكَ بِسَبِيلٍ، فَاسْتَغْفِرْ لَهُ عَلَى وَجْهِ الشَّفَاعَةِ مِنْكَ لَا عَلَى وَجْهِ الْوَلَايَةِ».

آنحضرت فرمود: هرگاه که بر دشمن خداوند عز و جل نماز گزاری بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا أَنَّهُ عَدُوٌّ لَكَ وَلِرَسُولِكَ، اللَّهُمَّ فَاحْشُ قَبْرَهُ نَارًا وَاحْشُ جَوْفَهُ نَارًا وَعَجِّلْهُ إِلَى الثَّارِ، فَإِنَّهُ كَانَ يُوَالِي أَعْدَاءَكَ وَيُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ وَيُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ، اللَّهُمَّ ضَيِّقْ عَلَيْهِ قَبْرَهُ» یعنی: بارخدا یا ما از حال او چیزی نمیدانیم جز اینکه او دشمن تو و دشمن پیامبر توست، خداوند! گور او را از آتش لبریز گردان و اندرونش را پر آتش ساز، و او را هر چه زودتر با آتش دوزخ برسان که او با دشمنان تو دوستی میکرد و با دوستان تو دشمنی مینمود و نسبت به خاندان و فرزندان رسول تو کینه توزی میکرد و بغض میورزید، بارخدا یا گورش را بر او تنگ و توأم با فشار گردان. و چون از زمین برداشته شد بخوان: «اللَّهُمَّ لَا تَرْفَعُهُ وَلَا تُزَكِّهِ» یعنی: بارخدا یا او را مرتبه بلند مده و پاکیزه اش مگردان و اگر میت مستضعف باشد یا اعتقادش مست و ضعیف باشد بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» یعنی: بارخدا یا کسانی را که از بدیها و عقاید ناصواب توبه کرده اند و از راه تو پیروی نموده اند پیامرز و آنانرا از عذاب جهنم مصون و محفوظ بدار. و اگر حال میت را ندانی بگو: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يُحِبُّ الْخَيْرَ وَأَهْلَهُ فَاعْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ» یعنی: بارخدا یا اگر این شخص خیر و ایمان و اهل ایمان را دوست میداشته پس او را پیامرز و مورد رحمت قرار ده و از گناهان و تقصیرات او در گذر.

و اگر مستضعف را با توبه نوعی پیوستگی باشد برای او طلب مغفرت و بخشایش

۴۹۲- «كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَلَّى عَلَى الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ قَدَّمَ الْمَرْأَةَ وَأَخَّرَ الرَّجُلَ، وَإِذَا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ وَالْحُرِّ قَدَّمَ الْعَبْدَ وَأَخَّرَ الْحُرَّ، وَإِذَا صَلَّى عَلَى الْكَبِيرِ وَالصَّغِيرِ قَدَّمَ الصَّغِيرَ وَأَخَّرَ الْكَبِيرَ».

۴۹۳- وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِأَنْ يُقَدَّمَ الرَّجُلُ وَتُؤَخَّرَ الْمَرْأَةُ، أَوْ تُقَدَّمَ الْمَرْأَةُ وَتُؤَخَّرَ الرَّجُلُ». يَتَغَيَّرُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ.

وَأَفْضَلُ الْمَوَاضِعِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ الصَّفُّ الْأَخِيرُ، وَالْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ أَنَّ النِّسَاءَ كُنَّ يَخْتَلِطْنَ بِالرِّجَالِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ؛

۴۹۴- فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَفْضَلُ الْمَوَاضِعِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ الصَّفُّ الْأَخِيرُ» فَتَأَخَّرَ إِلَى الصَّفِّ الْأَخِيرِ فَبَقِيَ فَضْلُهُ عَلَى مَا ذَكَرَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

کن بروجه شفاعت از جانب توفه بروجه دوستی.

۴۹۲- امیرالمؤمنین علیه السلام را رسم چنین بود که هرگاه بر مرد و زن بطور جمعی نماز میخواند زن را مقدم میداشت به طرف قبله و مرد را مؤخر و پشت زن قرار میداد و هرگاه بر بنده و آزاد با هم یک نماز میخواند بنده را در عقب آزاد و بسوی قبله قرار میداد و آزاد به جانب نماز امام بود و هرگاه بر بزرگسالان و خردسالان نماز میگذارد طفل را مقدم میداشت به جانب قبله و بالغ را به جانب خود مؤخر میداشت.

۴۹۳- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد که در نماز میت، مرد بجانب امام یا قبله مقدم داشته شود و زن مؤخر از امام یا از قبله داشته شود و یا زن بهردو معنی مقدم داشته شود و یا مرد به هر دو معنی مؤخر داشته شود.

و بهترین مواضع در نماز میت صف آخر است و علت آن اینست که زنان با مردان در صفهای نماز میت مخلوط و درهم میشدند.

۴۹۴- پس پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: در نماز میت بهترین جای صف آخر است، پس زنان با رعایت این فرمایش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بصف آخر رفتند، هر چند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مرادشان از این فرمایش زنان بود لکن چون

وَإِذَا دُعِيَ الرَّجُلُ إِلَى وَلِيْمَةٍ وَإِلَى جَنَازَةٍ أَجَابَ إِلَى الْجَنَازَةِ لِأَنَّهَا تُذَكِّرُ
أَمْرَ الْآخِرَةِ، وَيَدْعُ الْوَلِيْمَةَ لِأَنَّهَا تُذَكِّرُ الدُّنْيَا.

۴۹۵- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْجَنَائِزِ فَأَسْرِعُوا، وَإِذَا
دُعِيتُمْ إِلَى الْعَرَائِسِ فَأَبْطِئُوا».

وَقَالَ أَبِي -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ- فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ: لَا تُصَلِّ عَلَى الْجَنَازَةِ بِتَعَلُّ
حَدِّهِ، وَلَا تَجْعَلْ مَيِّتَيْنِ عَلَى جَنَازَةٍ. وَقَالَ: إِذَا صَلَّى رَجُلَانِ عَلَى جَنَازَةٍ قَامَ
أَحَدُهُمَا خَلْفَ الْإِمَامِ وَلَمْ يَقُمْ بِجَنَبِهِ. وَقَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ جَنَازَةُ رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ وَغُلَامٍ
وَمَمْلُوكٍ فَقَدِّمِ الْمَرْأَةَ إِلَى الْقَبْلَةِ، وَاجْعَلِ الْمَمْلُوكَ بَعْدَهَا، وَاجْعَلِ الْغُلَامَ بَعْدَ
الْمَمْلُوكِ، وَاجْعَلِ الرَّجُلَ بَعْدَ الْغُلَامِ مِمَّا يَلِي الْإِمَامَ، وَيَقِفُ الْإِمَامُ خَلْفَ
الرَّجُلِ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ تَحْمِيْعًا صَلَاةً وَاحِدَةً.

بطور مطلق بر زبان آنحضرت جاری شد فضیلت آن همچنان بطور مطلق باقی ماند.

و هرگاه شخصی به ضیافتی دعوت شود و از سوی دیگر جهت شرکت در مراسم
مربوط به جنازه ای فرا خوانده شود رفتن بمراسم آن جنازه را اجابت کند زیرا جنازه
امور اخروی را یادآوری میکند و ضیافت و مهمانی یادآور امور دنیا است.

۴۹۵- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هرگاه به شرکت بر سر جنازه ها و انجام
امور مربوط به آن خوانده شدید در رفتن و همکاری شتاب کنید و هرگاه به عروسیها و
ضیافتهایی از این قبیل دعوت شدید بکنند و سنگینی اجابت کرده یا دیر بروید و
بالجمله حتی المقدور اشتیاق به رفتن از خود نشان ندهید.

و پدرم- که خدا از او خشنود باشد- در رساله ای که برای من فرستاده گوید: با
کفش غیر عربی که پشت پا را میپوشاند بر میت نماز مگذار (بلکه با نعلین عربی که
روی پا باز است نماز بخوان) و دو میت را در یک تابوت مگذار، و گوید: هرگاه دو
مرد بخواهند بر جنازه ای نماز کنند یکی از آندو پشت سر دیگری که امام است
میایستد و در کنار امام نمیایستد (یعنی پهلوی راست).

و باز پدرم گوید: هرگاه جنازه مردی و زنی و پسر نوجوانی و غلامی جمع شود
پس آنها را به این ترتیب در کنار هم بگذار: پیش از همه زن را به جانب قبله بگذار و
بنده را بعد از او قرار بده و پسر را بعد از بنده و مرد را پس از پسر و نزدیک به امام

۴۹۶- وَسَأَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْجَنَازَةِ يُصَلِّي عَلَيْهَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّمَا هِيَ تَكْبِيرٌ وَتَسْبِيحٌ وَتَحْمِيدٌ وَتَهْلِيلٌ كَمَا تُكَبِّرُ وَتُسَبِّحُ فِي بَيْتِكَ، وَفِي خَيْرٍ آخَرَ» (إِنَّهُ: يَتَيَّمُ إِنْ أَحَبَّ).

۴۹۷- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّ الْحَائِضَ تُصَلِّي عَلَى الْجَنَازَةِ وَلَا تَصِفُ مَعَهُمْ».

۴۹۸- وَفِي رِوَايَةِ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الطَّامِثِ إِذَا حَضَرَتِ الْجَنَازَةُ تَتَيَّمُ وَتُصَلِّي عَلَيْهَا وَتَقُومُ وَخَذَهَا بَارِزَةً مِنَ الصَّفِّ». يَعْنِي أَنَّهَا تَقِفُ نَاجِيَةً وَلَا تَخْتَلِطُ بِالرِّجَالِ.

وَالْجُثْبُ إِذَا قُدِّمَ لِلصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ تَتَيَّمُ وَصَلَّى عَلَيْهَا.

وَإِذَا حُمِلَ الْمَيِّتُ إِلَى قَبْرِهِ فَلَا يُنَاجَى بِهِ الْقَبْرَ لِأَنَّ يَلْقَبُ أَهْوَالاً عَظِيمَةً،

بگذارد، و امام پشت مرد میایستد و بر جملگی آنها یک نماز میگذارد.

۴۹۶- یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد اینکه آیا میتوان بدون وضو بر جنازه نماز خواند؟ آنحضرت فرمود: آری، نماز میت بمنزله و در حکم تکبیر گفتن و تسبیح و حمد خداوند کردن و ذکر «لا إله إلا الله» گفتن است همچنانکه در خانه خود تکبیر و تسبیح میگویید و در خبر دیگر آمده که: اگر دوست دارد با طهارت باشد میتواند تیمم کند.

۴۹۷- محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: حائض میتواند بر جنازه نماز کند ولی جدا بایستد و با مردان نایستد.

۴۹۸- و در روایت سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام آمده است که حائض هرگاه بر جنازه حاضر شود، تیمم نموده و بعد نماز گزارد ولی جدا از صف و خود به تنهایی می ایستد. یعنی او در گوشه ای ایستاده و با مردان مخلوط نمیشود.

و شخص جنب را هرگاه جهت نماز بر میت پیش انداختند تا امامت کند، تیمم میکند و بعد بر جنازه نماز میگذارد.

و هنگامیکه میت بطرف قبرش برده میشود نباید یکباره و ناگهانی در گور گذاشته شود زیرا قبر را ترسهای عظیم است، و کسیکه میت را در قبر مینهد باید او را به پناه خداوند تبارک و تعالی سپارد از هول آنچه بر آن مشرف است یا هول روز قیامت، و

وَيَتَعَوَّدُ حَامِلُهُ بِاللَّهِ مِنْ هَوْلِ الْمُطْلَعِ، وَيَضَعُهُ قُرْبَ شَفِيرِ الْقَبْرِ، وَيَضْبِرُ عَلَيْهِ هَتِيئَةً، ثُمَّ يُقَدِّمُهُ قَلِيلاً وَيَضْبِرُ عَلَيْهِ هَتِيئَةً لِيَأْخُذَ أَهْبَتَهُ، ثُمَّ يُقَدِّمُهُ إِلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ، وَيُدْخِلُهُ الْقَبْرَ مَنْ يَأْمُرُهُ وَلِيُّ الْمَيِّتِ إِنْ شَاءَ شَفَعاً وَإِنْ شَاءَ وَتَرَاءً، وَيُقَالُ عِنْدَ النَّظَرِ إِلَى الْقَبْرِ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَلَا تَجْعَلْهُ حُفْرَةً مِنْ حُفَرِ النَّيرانِ».

۴۹۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَدِّثِ الْقَبْرَ إِلَى التَّرْقُوتِ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِلَى الشَّذِيئِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَامَةُ الرَّجُلِ حَتَّى يُمَدَّ الشُّوبُ عَلَى رَأْسِ مَنْ فِي الْقَبْرِ، وَأَمَّا اللَّحْدُ فَإِنَّهُ يُوسَّعُ بِقَدْرِ مَا يُنْكِنُ الْجُلُوسُ فِيهِ». وَقَدْ رَوَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الشَّالِثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِطْلَاقَ فِي أَنْ يُفْرَشَ الْقَبْرُ بِالسَّاجِ وَيُطَبَّقَ عَلَى الْمَيِّتِ السَّاجُ.

هنگامیکه به نزدیکی قبر رسانید جنازه را بر زمین میگذارد و اندکی صبر میکند تا میت کمی به قبر خور کند و آنرا پذیرا شود و بعد اندکی او را پیش میبرد و مدتی صبر میکند تا خود را آماده کند باز مقداری به سوی قبر او را پیش میبرد و بعد هر کس که ولی میت خواست انتخاب کند چه جفت و چه طاق (چه دو نفر را بخواهد وارد قبر شوند و چه یک نفر را بخواهد داخل شود) او جنازه را گرفته و در قبر میگذارد، و وقتی نظرش به قبر افتاد این دعا را بخواند «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَلَا تَجْعَلْهُ حُفْرَةً مِنْ حُفَرِ النَّيرانِ» یعنی: بارخدا یا این گور را باغی از باغهای بهشت گردان و آنرا گودالی از گودالهای دوزخ قرار مده.

۴۹۹- امام صادق علیه السلام فرمود: اندازه عمق قبر، تا ترقوه (استخوان جلوی شانه ها) است، و بعضی از فقهای عامه گفته اند تا پستانهاست، و بعضی گفته اند بقدر قامت یک مرد است باندازه ای که اگر جامه بر قبر کشند سر کسیکه در قبر است پیدا نباشد اما لحد بقدری گشاد باشد که نشستن در آنجا ممکن شود.

شرح: «قامت قول امام شافعی است و پستانها قول احمد حنبلی».

و از امام علی النقی علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمودند: اجازه دارند که قبر را با چوب ساج فرش کنند (نوعی گیاه مثل شمشاد) و همچنین به جای خشت و آجر لحد، ساج مصرف کنند.

وَلِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَبَابُ الْقَبْرِ عِنْدَ رَجُلِي الْمَيِّتِ.
وَالْمَرْأَةُ تُوَخَّذُ بِالْعَرَضِ مِنْ قِبَلِ اللَّحْدِ وَيَقِفُ زَوْجُهَا فِي مَوْضِعٍ يَتَنَاوَلُ
وَرِكَهَا وَيُوَخَّذُ الرَّجُلُ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ يُسَلُّ سَلًا.
وَقَالَ أَبِي - رَحِمَهُ اللَّهُ - فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ: إِذَا دَخَلْتَ الْقَبْرَ فَاقْرَأْ أُمَّ
الْكِتَابِ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ، فَإِذَا تَنَاوَلْتَ الْمَيِّتَ فَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ
وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» ثُمَّ ضَعُهُ فِي لَحْدِهِ عَلَى يَمِينِهِ
مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَحُلَّ عُقْدَ كَفَنِهِ، وَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ وَقُلْ: «اللَّهُمَّ
جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ، وَصَعِّدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا».
۵۰۰- وَقَدْ رَوَى سَالِمُ بْنُ مُكْرَمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

وهر چیز دارای دری است و در قبر از سوی پاهای مرده است.
و جنازه زن به عرض از طرف قبله قبر گرفته میشود و در قبر میگذارند و شوهرش در
جائی میایستد که از قسمت میان تن و ران او را بگیرد و دیگری بالا تنه زن را بگیرد و
جنازه مرد از ناحیه پای قبر گرفته و در گور نهاده میشود. (مراد آنستکه زن را در قبله
قبر قرار میدهند و از آنجا گرفته و دو نفر بالا و پائین جنازه را و شوهر میان جنازه را
گرفته وارد قبر میکنند و مرد را با سر یعنی کسی در قبر رفته قسمت بالای تنه را از
سمت پای قبر گرفته و او را با سر وارد قبر میکنند).

و پدرم - که خدا او را رحمت کند - در رساله ای که بمن فرستاده است گوید:
هنگامیکه در قبر رفتی تا مرده ای را گرفته و در گور نهی سورة حمد، وَقُلْ أُعُوذُ بِرَبِّ
الْفَلَقِ، وَقُلْ أُعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ را بخوان و چون میت را گرفتی تا در قبر
جای دهی بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» آنگاه
میت را بر دست راستش و روی قبله در لحد بخوابان و بندها و گره های کفنش را باز
کن و گونه اش را بر خاک گذار و این دعا را بخوان «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ، وَ
صَعِّدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا» یعنی: بار خدایا زمین را از کنار دو پهلوی او دور
نگردان (تا فشار قبر بر او وارد نشود) و روح او را بسوی خود پراغلی سلیمان بر، و
خشنودی خود را با استقبال او فرست.

۵۰۰- سالم بن مکرم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود:

«يُجْعَلُ لَهُ وَسَادَةٌ مِنْ تُرَابٍ، وَيُجْعَلُ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَدْرَةٌ لِئَلَّا يَسْتَلْقِي، وَيُحَلَّ عُقْدٌ كَفَنِهِ كُلُّهَا، وَيُكْشَفُ عَنْ وَجْهِهِ، ثُمَّ يُدْعَا لَهُ وَيُقَالُ: «اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ [و] ابْنُ أُمِّكَ، نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَلَقِّنْهُ حُجَّتَهُ، وَالْحَقَّةَ بَنِيَّةً، وَقِهِ شَرَّ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ». ثُمَّ تُدْخِلُ يَدَكَ الْيُسْرَى تَحْتَ مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ وَتَضَعُ يَدَكَ الْيُسْرَى عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ وَتُحَرِّكُهُ تَحْرِيكًا شَدِيدًا وَتَقُولُ: يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ اللَّهُ رَبُّكَ وَمُحَمَّدُ نَبِيُّكَ وَالْإِسْلَامُ دِينُكَ وَعَلِيٌّ وَلِيُّكَ وَإِمَامُكَ - وَتُسَمِّي الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاحِدًا وَاحِدًا إِلَى آخِرِهِمْ - أَيْمَنُكَ أَيْمَةً هُدًى أَبْرَارٍ، ثُمَّ تُبْعِدُ عَلَيْهِ السَّلَاقِينَ مَرَّةً أُخْرَى، وَإِذَا وَضَعْتَ عَدْنِيهِ اللَّبَنَ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ عُزْبَتَهُ، وَصِلْ وَحْدَتَهُ،

برای میت بالشی از خاک ساخته شود (که سرش بزیر نیفتد) و بر پشت او کلونخی قرار داده شود که بر پشت نیفتد، و تمامی گره‌ها و بندهای کفنش باز شود و رویش کنار زده شود و برایش ایستاده را بخوانند: اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمِّكَ، نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَلَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَالْحَقَّةَ بَنِيَّةً وَقِهِ شَرَّ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ» یعنی: بار خدایا بنده تو و غلامزاده تو و کنیززاده تو بدرگاهت آمده، و تو بهترین کسی هستی که بدرگاهش آید، خدایا قبر او را گشاده گردان و حجتش را به او تلقین فرما و او را با پیامبرش محشور گردان و از عذاب منکر و نکیر در امانش دار، پس دست راست خود را زیر شانه راست او که بر زمین است قرار میدهی و دست چپ خود را بر دوش چپ او میگذاری و او را به شدت تکان میدهی و میگوئی: ای فلان فرزند فلانی (نام میت و پدرش را ذکر میکنی) الله پروردگار توست و محمد پیغمبر تو و اسلام دین تو است و علی ولی تو و امام تو است - و یک یک امامان علیهم السلام را تا آخرینشان نام میبری - امامان تو پیشوایان راه خیر و هدایت و نیکوکارانند، سپس یکبار دیگر تلقین را بر او تکرار میکنی و هنگامیکه خشت یا آجر بر لحد میچینی بگو: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ عُزْبَتَهُ، وَصِلْ وَحْدَتَهُ وَآئِسْ وَخَشَّتَهُ، وَآمِنْ رَوْعَتَهُ وَأَسْكِنْ إِلَيْهِ رَحْمَتَكَ رَحْمَةً يَسْتَعْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ، وَاعْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَسْئَلُاهُ» یعنی: خدایا بر غریبی او رحم کن، و تنهایی او را بر رحمت متصل ساز و او را از تنهایی رهایی بخش، و وحشت او را به آنچه خود میدانی انس ده تا

وَأَنسَ وَخَشَشَهُ، وَأَمِنَ رَوْعَتَهُ، وَأَسْكِنَ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً يَسْتَفِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ، وَأَخْشَرُهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَسْئَلُهُ».

وَمَتَى زُرْتَ قَبْرَهُ فَأَذْغْ لَهُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقَبْلَةِ، وَيَدَاكَ عَلَى الْقَبْرِ، فَإِذَا خَرَجْتَ مِنَ الْقَبْرِ فَقُلْ - وَأَنْتَ تَنْفُضُ يَدَيْكَ مِنَ الشَّرَابِ -: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». ثُمَّ اخْتُ الشَّرَابَ عَلَيْهِ يَظْهَرُ كَفِّكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ وَتَصْدِيقًا بِكِتَابِكَ، هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَقَالَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ ذَرَّةٍ حَسَنَةً، فَإِذَا سُويَ قَبْرُهُ فَصُبَّ عَلَى قَبْرِهِ الْمَاءُ، وَتَجْعَلُ الْقَبْرَ أَمَامَكَ وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقَبْلَةِ، وَتَبْدَأُ بِصَبِّ الْمَاءِ [مِنْ] عِنْدِ رَأْسِهِ وَتَدُورُ بِهِ عَلَى قَبْرِهِ مِنْ أَرْبَعِ جَوَانِبٍ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى الرَّأْسِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَقْطَعَ الْمَاءُ، فَإِنْ فَضَلَ مِنَ الْمَاءِ

وحشتش زایل شود، و او را از ترس عذاب خود ایمن گردان، و از رحمت خود رحمتی عظیم با و ساکن ساز که بسبب آن از رحمت غیر تو مستغنی شود و او را با کسانیکه اعتقاد بامامتشان و ولایتشان دارد محشور ساز.

و هرگاه قبر او را زیارت کردی نیز، ایندعا را در حالیکه روی بقبله داری و دستهایت را بر گور نهاده ای برایش بخوان، و وقتی از قبر بیرون آمدی - در حالیکه خاک را از دستهایت میتکانی - بگو: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» یعنی: ما همه مملوک و بنده خداوندیم و بازگشت همه ما بسوی اوست. پس با پشت دستهایت سه بار خاک بر قبر او بریز و ایندعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ وَتَصْدِيقًا بِكِتَابِكَ، هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» یعنی: خدایا جمله این کارها که انجام میدهم بدان سبب است که بتوانم ایمان دارم و کتاب تو را باور دارم، این امور چیز است که خداوند عزوجل و رسول او ما را بدان وعده داده اند و خدا و رسول او راست و درست گفته اند. پس البته هر کس اینکار را انجام دهد (خاک در قبر بریزد) و ایندعا را بخواند خداوند بعدد هر ذره از خاک حسنه ای برای او مینویسد، و هنگامیکه قبر پر و درست شد بر آن قبر آب بریز در حالیکه آنرا پیش روی قرار داده باشی و روی به قبله داری، شروع کن بر ریختن آب از قسمت سر قبر و آب را چهار سوی آن بگردان تا دوباره بقسمت سر قبر بازگردی بدون اینکه آبراقطع کرده باشی و اگر چیزی از آب

شَيْءٌ فَضَبَّهُ عَلَى وَسْطِ الْقَبْرِ، ثُمَّ ضَمَّ يَدَكَ عَلَى الْقَبْرِ وَادَّعُ لِلْمَيِّتِ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُ .

۵۰۱- وَرَوَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا عَلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ مِنْكُمْ أَنْ يَذَرُوا عَنْ مَيِّتِهِمْ لِقَاءَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ، فَقُلْتُ: وَكَيْفَ نَضَعُ؟ فَقَالَ: إِذَا أَقْرَبَ الْمَيِّتُ فَلْيَتَخَلَّفْ عِنْدَهُ أُولَى النَّاسِ بِهِ، فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى رَأْسِهِ ثُمَّ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ أَوْ يَا فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ! هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْنَاكَ عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةٍ أَنْ لَا

زیاد آمد آنرا وسط قبر بریز، بعد از آن دست خود را بر روی قبر بگذار و برای میت دعا کن و از خداوند آمرزش بخواه.

۵۰۱- از یحیی بن عبدالله روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیده که میفرمود: بر خانواده کسی که فوت میکند چه مانعی است که دیدار منکر و نکیر را از میت خود دفع کنند؟ گفتم: چکار کنیم؟ آنحضرت فرمود: هنگامیکه میت تنها شد و همه رفتند باید کسی که از دیگران بمیت نزدیکتر است نزد او بماند و دهانش را نزدیک سرمیت برده و با بلندترین صدای خود آواز کند: ای فلان فرزند فلانی- و نام او و پدرش را بگوید چه مرد باشد و چه زن- و بعد از گفتن نام او این تلقین را با صدای بلند بگوید: «هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْنَاكَ عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَ الْوَصِيِّينَ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْقِي مَنْ فِي الْقُبُورِ» یعنی: ای فلانی آیا بر آن اعتقادات که وقتی از تو جدا میشدیم داشتی، هنوز هم باقی هستی، بر آن اعتقاد که عبارت بود از گواهی بر اینکه هیچ معبود نیست جز الله که واجب الوجود و جامع جمیع صفات کمالیه و واحد من جمیع الوجوه است و در خداوندی و یگانگی او را شریک نیست و شهادت بر اینکه محمد صلی الله علیه وآله بنده و فرستاده اوست و بهترین و برترین پیامبر است، و شهادت بر اینکه علی علیه السلام امیر و فرمانروای مؤمنان است و برترین و بزرگوارترین اوصیاء و جانشینان پیغمبران است و نیز اینکه آنچه محمد صلی الله علیه وآله آورده

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَ الْوَصِيِّينَ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ». فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ قَالَ مُتَكْرِئًا لِكَبِيرٍ: انْصَرِفْ بِنَا عَنْ هَذَا فَقَدْ لَقِّنَ بِهَا حُجَّتَهُ».

(بَابُ التَّغْزِيَةِ)

(وَالْجَزَعُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَزِيَارَةُ الْقُبُورِ وَالنُّوحِ وَالْعَاتِمِ)

۵۰۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ عَزَّمَنِي حَزِينًا كُيِّتَ فِي الْمَوْقِفِ حُلَّةً يُخَبَّرُ بِهَا».

۵۰۳- وَرَوَى عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ قَالَ: «رَأَيْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ

فرموده حق است و اینکه مردن یا همه آن خصوصیات که آنحضرت فرمود و قرآن از آن خبر داده جملگی حق میباشد و برانگیخته شدن در روز رستاخیز و زنده شدن دوباره در قیامت حق است، و روز جزا که قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و احادیث از آن خبر داده اند خواهد آمد و هیچ تردید و شکی در آن نیست و اینکه خداوند آنانرا که در گورها هستند برخواهد انگیزد و دوباره زنده خواهد ساخت و به اعمال آنان رسیدگی نموده و جزای متناسب خواهد داد. و چون این تلقین را بگویند منکر به نکیر گویند: از این شخص که حجت او را بوی تلقین کردند بیا تا باز گردیم، دیگر ما را با او را کاری نیست.

(دربیان دلداری دادن و دعوت بصبر و آرامش)

(وبیتابی وزاری بهنگام مصیبت، و زیارت و دیدار از قبری)

(مردگان، و نوحه کردن و به ماتم نشستن زنان)

۵۰۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس غمزده و اندوهگینی را دلداری دهد در روز قیامت جامه ای بر او پوشانند که بدان خوشحال و دلنواز گردد.

۵۰۳- از هشام بن حکم روایت شده که گفت: موسی بن جعفر علیهما السلام را

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يُعْزِي قَبْلَ الدَّفْنِ وَبَعْدَهُ».

۵۰۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «التَّعْزِيَةُ الْوَاجِبَةُ بَعْدَ الدَّفْنِ».

۵۰۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَفَّالَكَ مِنَ التَّعْزِيَةِ بِأَنْ يَرَاكَ صَاحِبُ

الْمُصِيبَةِ».

۵۰۶- وَأَتَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْمًا قَدْ أُصِيبُوا بِمُصِيبَةٍ فَقَالَ:

«جَبَرَ اللَّهُ وَلَهْتَكُمْ وَأَخْسَرَ عَزَاءَكُمْ، وَرَجِمَ مُتَوَقِّعًاكُمْ، ثُمَّ انْصَرَفَ».

۵۰۷- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «التَّعْزِيَةُ تُورِثُ الْجَنَّةَ».

۵۰۸- وَ«عَزَى الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا بِابْنٍ لَهُ فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

اللَّهُ خَيْرٌ لِابْنِكَ مِنْكَ، وَثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ. فَبَلَغَهُ جَزَعُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَادَ

إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفَمَا لَكَ بِهِ أَسْوَةٌ! فَقَالَ لَهُ:

أَنَّهُ كَانَ مُرَاهِقًا، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَمَانَةَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،

دیدم که پیش از دفن و بعد از دفن میت صاحبان عزا را تعزیه و تسلی میداد.

۵۰۴- امام صادق علیه السلام فرمود: تعزیت و تسلیت واجب (سنت مؤکده) بعد

از دفن میت بصاحبان عزا گفته میشود.

۵۰۵- و باز آنحضرت فرمود: از تسلی دادن و تعزیت همینکه صاحب عزا و

شخص مصیبت زده تورا ببیند برایت بس است.

۵۰۶- امام صادق علیه السلام هر گروهی که از مصیبتی عزادار بودند در آمده و

چنین فرمود: خداوند این نقصان وارد بر شما را جبران نماید، و صبر جزیل بشما عطا

نماید و در گذشته شما را مورد رحمت قرار دهد و بعد از فرمودن این سخنان باز گشت.

۵۰۷- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: تسلیت و دلداری دادن به مصیبت

زدگان موجب میشود که شخص بهشت رود.

۵۰۸- امام صادق علیه السلام مردی را که فرزندش فوت شده بود مورد تعزیت و

تسلیت قرار داده و باو فرمود: خداوند برای فرزندت بهتر از تو است، و پاداش و اجر

خداوند از فرزندت برای تو بهتر است. پس از مدتی با آنحضرت خبر رسید که آنمرد

همچنان بیتابی میکند حضرت دوباره بدیدن او تشریف برده و باو فرمود: رسول خدا

صلی الله علیه وآله هم از دنیا رفت آیا توبه آنحضرت تأسی نمیکنی؟ آنمرد

وَرَحْمَةُ اللَّهِ، وَشَفَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَنْ تَقُوتَهُ وَاحِدَةً مِنْهُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

۵۰۹- وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «يَتَّبِعِي لِصَاحِبِ الْجَنَازَةِ أَنْ لَا يَلْبَسَ رِدَاءً، وَأَنْ يَكُونَ فِي قَمِيصٍ حَتَّى يُغْتَرَفَ، وَيَتَّبِعِي لِجِيرَانِهِمْ أَنْ يُطْعِمُوا عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ».

۵۱۰- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَضَعَ رِدَاءَهُ فِي مُصِيبَةٍ غَيْرِهِ».

۵۱۱- وَ«لَمَّا قَبِضَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ رُئِيَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَدْ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ وَقَدْ شَقَّ قَمِيصَهُ مِنْ خَلْفٍ وَقُدَّامٍ».

عرضکرد: اندوه و بیتابی من از اینست که او جوان نورس و جاهل بود (یا بنابر بعضی از نسخ همانند ثواب الاعمال صدوق و کافی که به جای لفظ «مُراهِق» کلمه «مُرهَق» نقل شده یعنی از این غصه دار هستم که او مرتکب پاره‌ای از گناهان میشد و میترسم گرفتار عذاب اخروی شود) آنحضرت باو فرمود: او سه چیز در پیش دارد که به آنها امیدواری هست: یکی گواهی بر وحدانیت ذات اقدس ربوبی، و دیگر رحمت واسعه خداوندی (که امیدواری بآن واجب و ناامیدی از رحمت الهی از گناهان کبیره است) و دیگر شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله، پس یکی از اینها یا هر یک از اینها اگر خدا بخواهد از او فوت نخواهد شد.

۵۰۹- أَبُو بَصِيرٍ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: شایسته است که صاحب عزا ردا بر تن نکند (عرب را مرسوم بوده است که همگی ردا میپوشیده‌اند و صاحب عزا با نپوشیدن ردا که در میان پارسی زبانان به بالا پوش معروف است از سایرین متمایز و بدینوسیله شناخته میشده است) و تنها با پیراهن باشد تا شناخته شود، و همسایگان او را سزاوار و شایسته است که تا سه روز خانواده مصیبت زده و صاحبان عزا و واردين برایشان را اطعام کنند.

۵۱۰- و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: بسیار بسیار دور است از رحمت الهی، کسیکه در مصیبت دیگران ردا بر دوش نکند

۵۱۱- هنگامیکه امام علی التقی علیه السلام وفات یافت دیدند امام حسن عسکری علیه السلام از خانه بیرون آمد با پیراهن چاک زده از پی پشت و پیش رو .

۵۱۲- «قَدْ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رِداءَهُ فِي جَنَازَةِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - فُسَيْلٌ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ قَدْ وَضَعَتْ أَرْدِيَّتَهَا فَوَضَعَتْ رِدايِي».

۵۱۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «لَوْلَا أَنَّ الصَّبْرَ خُلِقَ قَبْلَ الْبَلَاءِ لَتَفَقَّطَرَ الْمُؤْمِنُ كَمَا تَفَقَّطَرُ الْبَيْضَةُ عَلَى الصَّفَا».

۵۱۴- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي نُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْأَعْظَمِ: مَنْ كَانَ عِصْمَةُ أَمْرِهِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَمَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَمَنْ إِذَا أَصَابَ خَيْرًا قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، وَمَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

۵۱۲- رسول خدا صلی الله علیه وآله در پی جنازه سعد بن معاذ- که خدا او را رحمت کند- یا در مراسم عزاداری او را از تن فرو گذاشت، از آنحضرت درباره این رفتار سؤال کردند، آنحضرت فرمود: من دیدم فرشتگان ردهای خود را فرو گرفته اند من نیز رداء خویش را برداشتم.

۵۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر چنین نبود که صبر پیش از بلا خلق شده باشد بیشک مؤمن در هم می شکست، همچنانکه تخم مرغ از برخورد با سنگ در هم میشکند.

۵۱۴- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: چهار چیز است که در هر کس موجود باشد او مستغرق در نور اعظم خداوند عز و جل خواهد بود: اول آنکه نگهبان و دستگیر او در کارهایش و بازدارنده او از گناهان، شهادت و گواهی بر وجود باری تعالی و یگانگی او بین جمیع الجهات باشد و نیز گواهی بر اینکه من (پیامبر اکرم) «ص» مروی عنه) فرستاده و رسول خدا هستم. یعنی بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و باور دارد. و دیگر اینکه هرگاه باو مصیبتی رسد گوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» یعنی: ما همگی مملوک و بنده خداوندیم و بدرستی که بازگشت ما بسوی او خواهد بود، و نیز آنکسکه چون نعمت و خیری به او رسد گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» جمیع ستایشها و همه حمدها مخصوص خداوند است. که پروردگار جهانیان است، و دیگر آنکسکه چون خطا و کار ناروایی از او سرزند مُتَعَمِّلٌ گشته و

۵۱۵- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ فِي الدُّنْيَا فَيَسْتَرْجِعُ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ وَيَضْبِرُ حِينَ تَفْجَأُهُ الْمُصِيبَةُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ إِلَّا الْكَبَائِرَ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ، وَكُلَّمَا ذَكَرَ مُصِيبَتَهُ فِيمَا يُسْتَقْبَلُ مِنْ عُمْرِهِ فَاسْتَرْجَعَ عِنْدَهَا وَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَهَا، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ ذَنْبٍ اكْتَسَبَهُ فِيمَا بَيْنَ الْإِسْتِرْجَاعِ الْأَوَّلِ إِلَى الْإِسْتِرْجَاعِ الْآخِرِ إِلَّا الْكَبَائِرَ مِنَ الذُّنُوبِ».

۵۱۶- وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ مَلَكًا مُوَكَّلًا بِالتَّقَابِيرِ، فَإِذَا انْصَرَفَ أَهْلُ الْمَيِّتِ مِنْ جَنَازَتِهِمْ عَنْ مَسِيَّتِهِمْ أَخَذَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ قَرَمَى بِهَا فِي آثَارِهِمْ، ثُمَّ قَالَ: «إِنْسُوا مَا رَأَيْتُمْ» فَلَوْلَا ذَلِكَ مَا انْتَفَعَ أَحَدٌ بِعَيْشٍ».

۵۱۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ جَزَعَ عَلَيْهَا أَوْلَمَ

بلافاصله گوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

۵۱۵- امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در دنیا بمصیبتی دچار شود و بهنگام گرفتاری و مصیبت گوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و نیز در وقتی که بناگاه گرفتاری با و روی نموده صبر پیشه کند و بیتابی نشان ندهد مگر آنکه خداوند گناهان گذشته او را جملگی بپامرزد جز گناهان کبیره، آنها که خداوند کیفرشانرا دوزخ قرار داده، و هر گاه که در آینده مصیبت خود را بیاد آورد و در هنگام یاد آمدن آن مصیبت بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و در آنوقت حمد و ستایش خداوند عَزَّ وَجَلَّ را بجا آورد، خداوند هر گناهی که در فاصله میان استرجاع پیشین تا استرجاع بعدی مرتکب شده برایش میآمرزد مگر گناهان کبیره او را.

۵۱۶- أبو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا فرشته‌ای از سوی خداوند در قبرستانها گمارده شده و چون نزدیکان و خانواده میت از جنازه‌ای که به خاک سپردند برگردند آن فرشته مشتی از خاک برمیدارد و از پی ایشان ریخته و میگوید: «آنچه دیدید فراموش کنید» و اگر چنین نمی‌بود هیچکس نمیتوانست از زندگی کامیاب شود.

۵۱۷- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به مصیبتی مبتلا شود خواه بر آن

يَخْرُجُ، صَبَرَ عَلَيْهَا أَمْ لَمْ يَصْبِرْ كَانَ ثَوَابُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ».

۵۱۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ثَوَابُ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَلَدِهِ إِذَا مَاتَ الْجَنَّةُ، صَبَرَ أَوْ لَمْ يَصْبِرْ».

۵۱۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ قَدَّمَ وَلَدًا كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ سَبْعِينَ يُخَلِّفُهُمْ بَعْدَهُ، كُلُّهُمْ قَدْ رَكِبَ الْخَيْلَ وَقَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۵۲۰- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ لَيْسَ لَهُ فَرَطٌ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِمَّنْ لَمْ يُؤَلِّدْ لَهُ وَلَمْ يُقَدِّمْ وَلَدًا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوَلِكُلِّنَا فَرَطٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّ مِنْ فَرَطِ الرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۵۲۱- وَ «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ حِينَ قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: لَا تَدْعِي بِذُلٍّ وَلَا تُكَلِّ وَلَا حَرْبٍ، وَمَا قُلْتَ فِيهِ فَقَدْ صَدَقْتَ».

مصیبت جزع کند و یا جزع نکند و خواه بر آن صبر کند یا نکند در هر حال ثوابش نزد خداوند عز و جل بهشت است. **تذکره سید الشهدا علیه السلام**

۵۱۸- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: ثواب مؤمن از بابت فوت فرزندش در زمان حیات او، بهشت است خواه صبر و بردباری پیشه کند و خواه نکند.

۵۱۹- و نیز آنحضرت فرمود: هر کس فرزندی را پیش فرستد یا هر کس یک فرزندش را در زمان حیات خود از دست بدهد و داغدار او شود آن فرزند از هفتاد فرزند که از او بجای مانند و همگی سوار بر اسب در راه خداوند عز و جل جهاد کنند برای او بهتر و سودمندتر است.

۵۲۰- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسیکه او را پیشروی نباشد تا شفاعت او کند داخل بهشت نشود، پس مردی از آنانکه فرزندی برایشان بهم نمیرسد و فرزندی پیش از خود نفرستاده پرسید: ای رسول خدا آیا ما را ممکنست با چنین وضعی پیش فرستاده ای غیر از فرزند باشد؟ آنحضرت فرمود: بلی، از جمله پیشروان شخص مؤمن برادر دینی اوست که از دست میدهد یا عزادار او میشود.

۵۲۱- رسول خدا صلی الله علیه وآله بحضرت فاطمه علیها السلام هنگام کشته شدن جعفر بن ابی طالب فرمود: وقتی آنجا به تغزیه رفتی مگو «وَأَدْلَاهُ، وَأُكْلَاهُ، وَآخِرْبَاهُ [وآخرناه-ظ]» (در زمان جاهلیت گرفتن آنها در سوگ از دست رفتگان

۵۲۲- وَرَوَى مِهْرَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا مَاتَ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَلَكًا إِلَى أَوْجَعِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ فَمَسَحَ عَلَى قَلْبِهِ فَأَنَسَاهُ لَوْعَةَ الْحُزْنِ، لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ تُعْمَرَ الدُّنْيَا».

۵۲۳- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِذَا قُبِضَ وَلَدُ الْمُؤْمِنِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ الْعَبْدُ فَيَسْأَلُ الْمَلَائِكَةَ: قَبِضْتُمْ وَلَدَ فُلَانِ الْمُؤْمِنِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ رَبَّنَا، فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدَكَ رَبَّنَا وَامْتَرَجَع، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ابْنُوهَا لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَسَمُّوهُ بِبَيْتِ الْحَمْدِ».

۵۲۴- وَ«لَمَّا مَاتَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ خَرَجَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَقَدَّمَ الشَّرِيرَ بِأَحْدَاءٍ وَلَا رِدَاءٍ».

مرسوم و معمول بوده است و معنی آنها اینست که وای از خواری و بیکی، و وای که مادرت به عزایت نشسته، و وای از اندوه و غم) و هر چه درباره او بگوئی (جز اینها) از خوبیهای او راست گفته‌ای.

۵۲۲- مهران بن محمد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هنگامیکه شخصی از دنیا رفت خداوند عز و جل فرشته‌ای را نزد نالان‌ترین و اندوهگین‌ترین فرد نزدیکان میت میفرستد و آن فرشته دستی بر قلب او میکشد و او سوز و گداز آن اندوه را فراموش میکند و اگر چنین نبود دنیا هرگز آباد نمیشد.

۵۲۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامیکه فرزند شخص با ایمانی از دنیا میرود خداوند تعالی با آنکه خود از هر کس داناتر است به آنچه بنده میگوید از فرشتگان میپرسد: آیا جان فرزند فلان مؤمن را گرفتید؟ آنان عرض میکنند: بلی، ای پروردگار ما، و خداوند میفرماید بنده مؤمن من در مقابل این پیشامد چه گفت؟ آنان گویند: ای پروردگار ما او حمد تو را بجا آورد و گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» آنگاه خداوند عز و جل میفرماید: برایش خانه‌ای در بهشت بسازید و آنرا خانه «حمد» بنامید.

۵۲۴- هنگامیکه اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام وفات یافت آنحضرت برهنه پای و بی کفش و رداء، از خانه بیرون آمده پیشاپیش تابوت روان گشت.^(۱)

(۱) دلیل است بر جواز بدون کفش و رداء تشییع کردن:

۵۲۵- «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا رَأَى جَنَازَةً قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ».

۵۲۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَعَمَامَتِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَزَنَّا عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ وَإِنَّا لَصَابِرُونَ، يَخْزَنُ الْقَلْبُ وَتَدْمَعُ الْعَيْنُ وَلَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ».

۵۲۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ جَاءَتْهُ وَفَاةُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَزَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ كَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ كَثُرَ بُكَاءُهُ عَلَيْهَا جَدًّا وَيَقُولُ: كَأَنَّا يُحَدِّثَانِنِي وَيُؤَانِسَانِنِي قَدْ هَبَا جَمِيعًا».

۵۲۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْبَلَاءَ وَالصَّبْرَ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْمُؤْمِنِ فَيَأْتِيهِ الْبَلَاءُ وَهُوَ صَبُورٌ، وَإِنَّ الْخَيْرَ وَالْبَلَاءَ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكَافِرِ فَيَأْتِيهِ

۵۲۵- علی بن الحسین علیهما السلام هرگاه جنازه ای را میدید ایندعا را میخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ» یعنی: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که مرا در شمار مردگان قرار نداد.

۵۲۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات یافت (این پسر از ماریه قبطیه بود که در سال هشتم هجرت در مدینه متولد شد و در سال دهم از دنیا رفت) پیامبر صلی الله علیه و آله برسم زبان حال فرمود: ای ابراهیم بر مرگ تو اندوهگین هستیم ولی شکیبائیم، دل اندوه دارد و چشم میگریه ولی ما چیزی نمیگوئیم که خداوند را بخشم آورد. (و او تنها پسر بود).

۵۲۷- و نیز آنحضرت فرمود: هنگامیکه خبر کشته شدن جعفر بن ابی طالب (طیار) و زید بن حارثه (پسرخوانده رسول خدا «ص»^(۱)) به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید آنحضرت هرگاه بمنزل خود وارد میشد گریه اش بر آندو بسیار شدت میافت و میفرمود: آندو با من همصحبتی داشتند و انیسم بودند و هر دو با هم رفتند.

۵۲۸- و باز آنحضرت فرمود: همانا بلا و صبر برای رسیدن بمؤمن بر یکدیگر پیشی میگیرند، بلا به او میرسد در حالیکه مؤمن صبور و شکیباست یا صبر پیش از بلا خود را به او رسانیده است، و همچنین بیتابی و بلا برای رسیدن بکافر بر یکدیگر

(۱) دلیل بر استحباب گفتن این کلام است.

البلاءُ وَهُوَ جَزُوعٌ».

۵۲۹- وَرُوِيَ عَنِ الْكَاهِلِيِّ أَنَّهُ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِنَّ امْرَأَتِي وَأُخْتِي - وَهِيَ امْرَأَةٌ مُحَمَّدِيْنَ مَارِدٌ - تَخْرُجَانِ فِي الْمَتَائِمِ فَأَنْتَاهُمَا، فَقَالَ تَالِي: إِنَّ كَانَ حَرَاماً أَنْتَهَيْنَا عَنْهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ حَرَاماً فَلَمْ تَمْتَنِعَا فَيَمْتَنِعُ النَّاسُ مِنْ قَضَاءِ حُقُوقِنَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنِ الْحُقُوقِ تَسْأَلُنِي كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَبْعَثُ أُمِّي وَأُمَّ فَرْوَةَ تَقْضِيَانِ حُقُوقَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ».

۵۳۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحْضَ الْإِيمَانِ مَحْضاً أَوْ مَحْضَ الْكُفْرِ مَحْضاً، وَالْبَاقُونَ مَلْهُوْغَتُهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۵۳۱- وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ «عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَبِنَاءِ الْمَسَاجِدِ فِيهَا، فَقَالَ: أَمَّا زِيَارَةُ الْقُبُورِ فَلَا بَأْسَ بِهَا، وَلَا يُبْنَى عِنْدَهَا مَسَاجِدٌ».

پیشی میجویند و بلا در حالی بکافر میرسد که او بیتابی میکند یا بیتابی پیش از بلا بکافر میرسد.

۵۲۹- از کاهلی روایت شده که گفت: به امام موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: که همسر و خواهرم - که همسر محمد بن مارد است - در مجالس ماتم شرکت میکنند و من ایشان را از اینکار منع میکنم، و آنان بمن میگویند: اگر حرام است ما به این عمل خاتمه میدهیم و دیگر تکرار نمیکنیم، و اگر حرام نیست پس چرا ما را منع میکنی تا اگر کسی از ما فوت شود مردم نیز از ادای حقوق ما و شرکت در مجلس ما خودداری کنند و به تعزیت ما نیایند، آنحضرت فرمود: از حقوق سؤال میکنی (یعنی آنانکه به عزا و عروسی شما میآیند ایشان نسبت به شما دارای حقی هستند و رفتن به مجالس ایشان کار عبث نیست) پدرم بمادرم و ام فروه رخصت میداد که حقوق اهل مدینه را بجا آورند.

۵۳۰- امام صادق علیه السلام فرمود: در قبر سؤال نمیکند مگر از کسیکه ایمان خالص (اخلاص در ایمان) داشته باشد، و یا کفر را خالص کرده باشد و بقیه کسانی هستند که به حال خود باز گذاشته میشوند بدون ثواب و عقاب تا حلول روز رستاخیز.

۵۳۱- و نیز سماعة بن مهران از آنحضرت سؤال کرد: درباره زیارت قبرهای مسلمین و ساختن مساجد در قبرستانها، آنحضرت فرمود: اما زیارت قبرها و رفتن بر

۵۳۲- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا تَتَّخِذُوا قُبُورِي قِبْلَةً وَلَا مَسْجِدًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ الْيَهُودَ حِينَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ».

۵۳۳- وَسَأَلَ جِرَّاحُ الْمَدَائِنِيِّ أبا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «كَيْفَ التَّسْلِيمُ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ فَقَالَ: [تَقِفْ وَ] تَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، رَحِمَ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَا حِقُونُ».

۵۳۴- وَ«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا مَرَّ عَلَى الْقُبُورِ قَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَا حِقُونُ».

۵۳۵- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا دَخَلَ الْمَقَابِرَ: «يَا أَهْلَ الشُّرْبَةِ وَيَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ أَمَا الدُّورُ فَقَدْ شَكِنَتْ وَأَمَا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَأَمَا الْأَمْوَالُ

سرگور مؤمنان و آشنایان با کی بر آن نیست و خوبست و اما بنای مساجد در آنجا نمیباید کرد و مکروه است.

۵۳۲- پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: قبر مرا قبله خود مسازید که روبه آن نماز کنید و آنرا مسجد نکنید که در آن نماز بخوانید همانا خداوند عز و جل یهود را هنگامیکه قبر پیامبران خود را مسجد قرار دادند لعن و نفرین فرمود.

۵۳۳- جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام پرسید: بر اهل قبور و مردگان چگونه سلام باید فرستاد؟ آنحضرت فرمود: ایندعا را میخوانید: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، رَحِمَ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَا حِقُونُ» یعنی: درود و سلام بر مؤمنان و مسلمانان ساکن این خانه ها باد خداوند رحمت کند آنانرا که از پیش رفته اند و آن کسانی را که خواهند رفت یا بتازگی رفته اند و ما نیز بخواست خدا بشما خواهیم پیوست.

۵۳۴- و رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامیکه بر قبرستان میگذشت چنین میخواند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَا حِقُونُ» یعنی: سلام و درود بر شما که ساکنان خانه هائی هستید که گروه مؤمنان در آنند و ما نیز بخواست خداوند از پی شما آمده و بشما خواهیم پیوست.

۵۳۵- و امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه داخل قبرستان میشد میفرمود: «یا أَهْلَ

فَقَدْ قُيِّمَتْ فَهَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا وَلَيْتَ شِعْرِي مَا عِنْدَكُمْ، ثُمَّ التَّفَّتْ إِلَى أَصْحَابِهِ وَقَالَ: لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْجَوَابِ لَقَالُوا: إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى.

۵۳۶- و «وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الْقَتْلَى بِبَدْرٍ وَقَدْ جَمَعَهُمْ فِي قَلِيبٍ فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْقَلِيبِ إِنَّا قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا حَقًّا، فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يُكَلِّمُ الْمَوْتَى، فَتَنْظَرُ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَقَالُوا: نَعَمْ وَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى».

۵۳۷- و «كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ كُلَّ غَدَاةٍ سَبَّحَتْ فَتَأْتِي قَبْرَ حَمْزَةَ فَتُشْرِحُ عَلَيْهِ وَتَسْتَغْفِرُ لَهُ».

التُّرْبَةِ وَيَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ، وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُيِّمَتْ» یعنی: ای ساکنان خاک و ای جدا ماندگان از یار و دیار! آن خانه ها را که متعلق بشما بود دیگران در آن نشسته اند و آن زنان را دیگران به نکاح آورده اند و آن مالها که داشتید کسان دیگر قسمت نمودند بعد آنحضرت میافزود: این خبرهاییست که نزد ما بود کاش میدانستیم شما چه خبرها دارید، سپس روی به یاران خود نموده و میفرمود: اگر ایشان را رخصت پاسخ میدادند حتماً میگفتند: بدانید بهترین توشه ای که بکار آید همانا تقوی و پرهیزکاری است.

۵۳۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر کشتگان جنگ بدر که آنان را در چاهی یا گودالی جمع کرده بودند (یا محتملاً یک قبر که برای همه بصورت دسته جمعی می گنند) آمده ایستاد و خطاب بآنان فرمود: ای کسانی که در این گودال فراهم آورده شدید، ما آنچه را که پروردگارمان بجا وعده فرموده بود درست یافتیم و تحقق پیدا کرد، آیا شما نیز آنچه پروردگارتان وعده فرموده بود راست یافتید؟ پس منافقان با خود گفتند: همانا رسول خدا با مردگان که از سخن گفتن عاجزند گفتگو میکند، رسول خدا (ص) این معنی را دریافت و به ایشان نگریسته فرمود: اگر ایشان را رخصت سخن گفتن داده میشد حتماً پاسخ میدادند: بلی، همانا بهترین توشه راه پرهیزکاری و تقوی است.

۵۳۷- حضرت فاطمه علیها السلام هر روز شب صبحگاهان بزیارت قبور شهدا میآمد و بر سر قبر حمزه آمده از خداوند طلب رحمت و مغفرت برای او میکرد.

۵۳۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا دَخَلْتَ الْجَبَانَةَ فَقُلْ: السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ».

۵۳۹- وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «إِذَا دَخَلْتَ الْمَقَابِرَ فَقُلْ: الْقُبُورَ فَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا اسْتَرْوَحْ إِلَى ذَلِكَ، وَمَنْ كَانَ مُنَافِقًا وَجَدَ أَلَمَهُ».

۵۴۰- وَرَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَوْتَى نَزَرُوهُمْ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَيَعْلَمُونَ بِنَا إِذَا أَتَيْنَاهُمْ؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ بِكُمْ وَيَفْرَحُونَ بِكُمْ وَيَسْتَأْنِسُونَ إِلَيْكُمْ، قَالَ: قُلْتُ: فَأَيُّ شَيْءٍ نَقُولُ إِذَا أَتَيْنَاهُمْ؟ قَالَ: قُلْ: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جُثُوبِهِمْ وَصَاعِدِ إِلَيْكَ أَرْوَاحَهُمْ، وَلَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْوَانًا، وَأَسْكِنِ إِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تَصِلُ بِهِ

۵۳۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه به صحرا رفته وارد قبرستان شدی (چون قبور در خارج شهر و در بیابان قرار داشته است) بگو: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ» سلام بر اهل بهشت. یا سلام و رحمت الهی بر کسیکه از بهشتیان است.

۵۳۹- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: وقتی وارد قبرستان شدی بر قبرها گام بگذار، هر کس از مردگان که مؤمن باشد از برکت آن قدم مؤمن راحتی میابد و هر کس که منافق باشد از آن گام نهادن آلم و رنج میبند.

۵۴۰- از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا خوبست مردگانرا زیارت کنیم؟ آنحضرت فرمود: آری، عرض کردم: وقتی نزد ایشان میرویم آنان متوجه ما میشوند؟ فرمود: آری بخدا قسم، ایشان متوجه آمدن شما میشوند و از عمل شما خوشحال میگردند و بشما انس میگیرند و از تنهایی بیرون میآیند. گوید: عرض کردم: هنگامیکه نزد آنان میرویم چه بگوئیم؟ فرمود: ایندعا را بخوان: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جُثُوبِهِمْ وَصَاعِدِ إِلَيْكَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْوَانًا، وَأَسْكِنِ إِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تَصِلُ بِهِ وَخَدِّتْهُمْ، وَتَوَسَّلْ بِهِ وَخَشَّتْهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» یعنی: بارخدا یا زمین را از پهلوهای ایشان دورساز (کنایه از آنکه فشار قبر را از ایشان بگردان) و روانهایشان را بسوی خود بالا ببر، و از جانب خویش خشنودیت را پیشبازشان فرست، و از رحمتت همنشینی برای آنان بگمار که

وَحَبَدَتْهُمْ، وَتَوَسَّلَ بِهِ وَحَشَتْهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۵۴۱- وقال الرضا عليه السلام: «ما من عبد [مؤمن] زار قبر مؤمن فقراً عنده إنا أنزلناه في ليلة القدر سبع مرات إلا غفر الله له ولصاحب القبر».

۵۴۲- وسأل إسحاق بن عمار أبا الحسن الأول عليه السلام «عن المؤمنين يزور أهلته فقال: نعم، قال: في كم؟ فقال: على قدر فضائلهم، منهم من يزور في كل يوم، ومنهم من يزور في كل يومين، ومنهم من يزور في كل ثلاثة أيام، قال: ثم رأيت في مجرى كلامه أنه يقول: أذنأهم الجمعة، فقال له: في أي ساعة؟ قال: عند زوال الشمس أو قبيل ذلك فيبعث الله معه ملكاً يُريه ما يسره ويستتر عنه ما تكرهه فيرى سروراً ويرجع إلى قرة عين».

دلتنگی و تنهایشان را مبدل با نسی و آرامی و وحشتشان را مبدل با من ساز، چرا که تو بر هر چیز توانائی.

۵۴۱- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هیچ بنده [مؤمنی] نیست که قبر مؤمنی را زیارت کند و در کنار قبر او هفت بار سوره «إنا أنزلناه في ليلة القدر» را بخواند مگر اینکه خداوند او را و صاحب آن قبر را می آمرزد.

۵۴۲- اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام پرسید: که آیا مؤمن متوفی زیارت و دیدار خانواده و کسان خود میآید؟ آنحضرت پاسخ فرمود: بلی، پرسید: چند گاه یکبار میآید؟ آنحضرت فرمود: بمقدار فضائلی که آنان دارند بایشان رخصت دیدار میدهند، از آنان کسانی هستند که هر روز دیدار میآیند و کسانی هستند که هر دو روز یکبار خانواده و خویشان خود را زیارت میکنند، بعضی دیگر از ایشان هر سه روز یکبار. اسحاق گوید: من از طرز گفتار آنحضرت چنین فهمیدم که میفرماید: کمتر مهلتی که بایشان رخصت میدهند هر هفته ای یکبار است، یا کمتر از یک هفته رخصت بایشان داده نمیشود. پس از آنحضرت پرسیدم در چه ساعتی به زیارت میآیند؟ فرمود: هنگام زوال آفتاب یا اندکی پیش از زوال خورشید، و خداوند فرشته ای را به همراه او گسیل میدارد که آنچه او را خوشحال میسازد با و نشان دهد و آنچه او را دوست نمیدارد از او بپوشاند، و او شادمانی اهل خود را دیده و با چشم و دل روشن و مسرور باز میگردد.

۵۴۳- وَرَوَى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ الْكَافِرَ يَزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يَكْرَهُهُ وَيُسْتَرُّ عَنْهُ مَا يُحِبُّ».

۵۴۴- وَقَالَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «بَلَّغْنِي أَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَتَاهُ الزَّائِرُ آتَسَ بِهِ، فَإِذَا انْصَرَفَ عَنْهُ امْتَوَحَّشَ، فَقَالَ: لَا يَسْتَوْحِشُ».

۵۴۵- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يُضْتَعُ لِمَمَيَّتٍ مَائِمٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ يَوْمِ مَاتَ».

۵۴۶- وَ«أَوْصَى أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِثَمَانِي مَائَةٍ دِرْهَمٍ لِمَمَاتِيهِ، وَكَانَ يَرَى ذَلِكَ لِبَلُسْتَةَ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: اتَّخِذُوا لِآلِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ طَعَامًا فَقَدْ شَغِلُوا».

۵۴۷- وَ«أَوْصَى أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُلْدَبَ فِي الْمَوَاسِمِ عَشْرَ

۵۴۳- حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: کافری که فوت کرده اهل و خانواده خود را دیدار و زیارت میکند و آنچه را که ناخوشایند اوست میبیند و چیزهایی که دوست دارد و او را خشنود میسازد از او میپوشانند.

۵۴۴- صفوان بن یحیی به امام کاظم علیه السلام عرض کرد: خبری بمن رسیده است که هرگاه کسی برای زیارت مؤمن درگذشته ای میرود او بشخص انس میگیرد و از تنهایی بیرون میآید و هنگامیکه زائر از نزد او بازگشت او را وحشت دست میدهد، آنحضرت فرمود: نه، وحشت او را دست نمیدهد.

۵۴۵- امام باقر علیه السلام فرمود: برای میت سه روز از روزی که فوت کرده مجلس سوگواری میگیرند.

۵۴۶- امام باقر علیه السلام برای ماتم و مجلس سوگ خویش به هشتصد درهم وصیت فرمود، و این را برای رعایت سنت میدانست، زیرا رسول خدا «ص» (پس از شهادت جعفر بن ابیطالب) فرمود: برای اهل خانه جعفر بن ابیطالب طعامی تدارک و مهیا کنید چه ایشان گرفتارند.

۵۴۷- امام باقر علیه السلام وصیت فرمود که: تا ده سال (از مال آنحضرت مبلغی قرار دهند) که در موسمه های حج بجمعی بدهند و ایشان بر آنحضرت نوحه و عزاداری

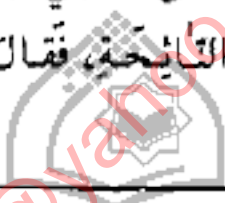
سینین».

۵۴۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَكْلُ عِنْدَ أَهْلِ الْمُصِيبَةِ مِنْ عَمَلِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالسُّنَّةُ الْبَغْتُ إِلَيْهِمْ بِالطَّعَامِ كَمَا أَمَرِيهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي آلِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا جَاءَ نَعْيُهُ».

۵۴۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَمَّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَنْ تَأْتِيَ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ وَنِسَاءَهَا وَأَنْ تَضَنِّعَ لَهُمْ طَعَامًا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَجَرَتْ بِذَلِكَ السُّنَّةُ».

۵۵۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَّخِذَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ إِلَّا الْمَرْأَةَ عَلَى زَوْجِهَا حَتَّى تَنْقُضِيَ عِدَّتُهَا».

۵۵۱- وَسُئِلَ عَنْ أَجْرِ النَّاسِخَةِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ [و] قَدْ نَبَحَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».



کنند تا ده سال بسر آید.

۵۴۸- امام صادق علیه السلام فرمود: غذا خوردن نزد کسانی که مصیبت بایشان وارد شده یا کسی را از دست داده اند از رسوم مردم دوران جاهلیت و کافران است، و سنت فرستادن غذا از سوی آشنایان و همسایگان برای خانواده مصیبت دار است آنچنانکه پیامبر صلی الله علیه وآله وقتی خبر کشته شدن جعفر رسید در مورد خانواده جعفر بن ابیطالب علیه السلام فرمود.

۵۴۹- و نیز آنحضرت فرمود: هنگامیکه جعفر بن ابیطالب علیه السلام کشته شد رسول خدا (ص) بحضرت فاطمه علیها السلام فرمود که نزد همسر جعفر اَسْمَاءَ بِنْتُ عُمَیْسٍ و سایر زنان او به تعزیت و تسلیت برود و برای ایشان تا سه روز غذا تهیه کند و بفرستد، و این سنت طعام فرستادن برای خانواده داغدار و مصیبت دیده پس از آن جریان پیدا کرد.

۵۵۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچکس نباید بیش از سه روز در سوگ کسی ترک زینتها کند مگر زن که برای شوهرش ترک زینت میکند تا عده اش (چهار ماه و ده روز) بسر آید.

۵۵۱- و نیز آنحضرت در مورد پرداخت مزد به زن نوحه گر سؤال کردند، آنحضرت

۵۵۲- وَرَوِيَ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِكَسْبِ النَّائِحَةِ إِذَا قَالَتْ صِدْقًا». وَفِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ: «تَسْتَجِلُّهُ بِضَرْبٍ إِحْدَى يَدَيْهَا عَلَى الْأُخْرَى».

۵۵۳- وَ«لَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وَقْعَةِ أُحُدٍ إِلَى الْمَدِينَةِ سَمِعَ مِنْ كُلِّ دَارٍ قِتِلَ مِنْ أَهْلِهَا قِتِيلٌ نَوْحًا وَبُكَاءً، وَلَمْ يَسْمَعْ مِنْ دَارِ حَمْرَةَ عَمِّهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَكِنَّ حَمْرَةَ لَا بَوَاكِي لَهَا، فَآلَى أَهْلُ الْمَدِينَةِ أَنْ لَا يَتَوَحَّوْا عَلَى مَيِّتٍ وَلَا يَبْكُوهُ حَتَّى يَبْدُوا بِحَمْرَةَ فَيَتَوَحَّوْا عَلَيْهِ وَيَبْكُوهُ، فَهُمْ إِلَى الْيَوْمِ عَلَى ذَلِكَ».

۵۵۴- وَقَالَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يُصَلِّي عَنْ الْمَيِّتِ؟» فَقَالَ: نَعَمْ حَتَّى إِنَّهُ لَيَكُونُ فِي ضَيْقٍ فَيُوسِّعُ [اللَّهُ] ذَلِكَ الضَّيْقَ،

فرمود: اشکالی ندارد [و] بر رسول خدا (ص) نیز گروهی نوحه گری کردند.

۵۵۲- وروایت شده است که آنحضرت فرمود: اشکالی نیست برکسب زن نوحه گر یا نوحه گری را کسب قرار دادن بشرط آنکه راست بگوید. و در خبر دیگری آمده است که آنحضرت فرمود: زن نوحه گر با زدن دست خود بر دست دیگرش چون کاری انجام میدهد مزدش را حلال میسازد.

۵۵۳- هنگامیکه رسول خدا (ص) از جنگ احد بمدینه بازگشت از هر خانه ای که از اهل آن کسی کشته شده بود صدای نوحه و گریه شنید، و از خانه عموی خود حمزه هیچ صدائی نشنید آنحضرت فرمود: از همه خانه هایی که کسی کشته شده صدای گریه میآید لکن حمزه چون کسی را ندارد برای او گریه و زاری نمیشود، مردم مدینه با شنیدن این سخن همگی قسم خوردند که بر مردگان خویش نوحه و گریه نکنند تا اول بر حمزه نوحه و زاری نمایند و پس از آن بر مردگان خویش، و ایشان تا امروز همچنان بر آن قسم عمل میکنند.

۵۵۴- عمر بن یزید گوید: با امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا بجای میت یا برای میت میتوان نماز خواند؟ آنحضرت فرمود: آری، تا جائیکه بسا آن مرده در تنگی و سختی باشد و خداوند آن فشار و تنگی را بر او گشاده سازد، سپس فرشتگان بنزد او روند یا آن نماز را برایش برند و به او گویند: این تنگی و فشار از تو تخفیف داده شد بسبب نمازی که فلان برادر مؤمنست بجای تو یا به نیابت از جانب تو بجا

ثُمَّ يُؤْتَىٰ فَيَقَالُ لَهُ: خُفِّقْ عَنْكَ هَذَا الضَّيْقُ بِصَلَاةِ فُلَانٍ أُنْحِكَ عَنْكَ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَأَشْرِكْ بَيْنَ رَجُلَيْنِ فِي رَكَعَتَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَفْرَحُ بِالتَّرْحِمِ عَلَيْهِ وَالْإِسْتِغْفَارِ لَهُ كَمَا يَفْرَحُ الْحَيُّ بِالْهَدِيَّةِ تُهْدَىٰ إِلَيْهِ».

وَيَجُوزُ أَنْ يُجْعَلَ الرَّجُلُ حِجَّتَهُ أَوْ عُمْرَتَهُ أَوْ بَعْضَ صَلَاتِهِ أَوْ بَعْضَ طَوَافِهِ لِبَعْضِ أَهْلِهِ وَهُوَ مَيِّتٌ وَيُسْتَفْعَىٰ بِهِ حَتَّىٰ إِنَّهُ لَيَكُونُ مَسْخُوطاً عَلَيْهِ فَيُغْفَرُ لَهُ، وَيَكُونُ مُضَيَّقاً عَلَيْهِ فَيُوسَّعُ لَهُ، وَيَغْلَمُ الْمَيِّتُ بِذَلِكَ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا فَقَلَ ذَلِكَ عَنْ نَاصِبٍ لَخُفِّقَ عَنْهُ، وَالْبِرُّ وَالصَّلَاةُ وَالْحَجُّ يُجْعَلُ لِلْمَيِّتِ وَالْحَيِّ، فَأَمَّا الصَّلَاةُ فَلَا تَجُوزُ عَنِ الْحَيِّ.

۵۵۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سِنَّةٌ يَلْحَقَنَّ الْمُؤْمِنَ بَعْدَ وَفَاتِهِ: وَلَدٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ، وَمُصْحَفٌ يُخْلِفُهُ، وَغَرَسٌ يُغْرِسُهُ، وَصَدَقَةٌ مَاءٍ يُجْرِيهِ، وَقَلْبٌ يَخْفِرُهُ،

آورد، عمر گوید: به آنحضرت عرض کردم: آیا میتوانم دو نفر میت را در دو رکعت نمازی که میخوانم شریک گردانم؟ فرمود: آری میتوانی، پس آنحضرت افزود: همانا مرده خوشحال میشود بسبب ترحم و استغفار که جهت او میکنند آنچنان که شخص زنده با هدیه ای که باو تقدیم میشود شادمان میگردد. و جایز است که شخص حج خود یا عمره اش یا بعضی از نمازش یا قسمتی از طوافش را برای پاره ای یا یکی از اهل خود که مرده است قرار دهد و او از آن بهره مند میشود تا آنکه بسا باشد که آن مرده مورد غضب الهی واقع شده باشد و بخشیده شود و یا اینکه در تنگی و فشار قبر باشد و بخاطر این عبادات، بر او گشاده گردد و به میت نیز سبب این فرج را اعلام کنند و هرگاه شخص این عبادات را برای دشمن اهل بیت انجام دهد در عذاب او تخفیف داده میشود و نیز خیرات و احسان و ثواب صله رحم و حج را برای مرد گانه و زندگان هر دو میتوان قرار داد، و اما نماز جایز نیست بجای شخص زنده خوانده شود.

۵۵۵- و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: شش چیز است که ثواب آن پس از مرگ بمؤمن میرسد: یکی فرزندی که از خود بجای گذارد و او برایش طلب مغفرت کند، و دیگر مصحفی که از او بسجا ماند اعم از قرآن یا سایر کتب مفیده که هر که تلاوت کند یا مطالعه نماید و از آن سود برد ثوابش باورسد، و دیگر درختی که آنرا بنشانند

وَسُنَّةٌ يُؤْخَذُ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ».

۵۵۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ عَمِلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَنْ مَيِّتٍ عَمَلًا صَالِحًا أَضَاعَ لَهُ أَجْرُهُ وَنَفَعَ اللَّهُ بِهِ الْمَيِّتَ».

۵۵۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَدْخُلُ عَلَى الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالصَّدَقَةُ وَالْبِرُّ وَالِدُعَاءُ، وَيُكْتَبُ أَجْرُهُ لِلَّذِي يَفْعَلُهُ وَلِلْمَيِّتِ».

۵۵۸- «وَلَمَّا مَاتَ ذَرِّبُنُ أَبِي ذَرٍّ- رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ- وَقَفَ أَبُو ذَرٍّ عَلَى قَبْرِهِ فَمَسَحَ الْقَبْرَ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا ذَرُّ وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ بِي لَبَرًا وَلَقَدْ قُبِضْتُ وَإِنِّي عَنْكَ لَرَاضٍ، وَاللَّهِ مَا بِي فَقْدُكَ وَمَا عَلَيَّ مِنْ غَضَاضَةٍ وَمَا لِي إِلَى أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ مِنْ حَاجَةٍ، وَلَوْلَا هَؤُلَاءِ الْمُطَّلَعُ لَسَرَّيْنِي أَنْ أَكُونَ مَكَانَكَ، وَلَقَدْ شَغَلَنِي الْحُزْنُ لَكَ عَنِ الْحُزْنِ عَلَيْكَ، وَاللَّهِ مَا بَكَيتُ لَكَ

بقصد اینکه مردم از آن منتفع شوند یا بقصد قربت وقف نماید و دیگر آبی که بقصد قربت جاری کند مثل ایجاد بهر و حفر کاریز و غیره و آنرا وقف کند تا مسلمانان از آن بهره مند شوند، و دیگر چاهی که شخص در بیابانها حفر کند، و بالاخره سستی که شخص از خود باقی گذارد و پس از او دیگران به وی تاسی کرده آنرا ادامه دهند.

۵۵۶- و نیز آنحضرت فرمود: هر کس از مسلمانان برای میتی عمل صالح و نیکویی انجام دهد پاداش او دو چندان شود و خداوند متعال آن مرده را از آن عمل خیر و ثوابش بهره مند گرداند.

۵۵۷- و باز آنحضرت فرمود: نماز و روزه و حج و صدقه و اعمال خیر و دعا که از جهت میت میکنند در قبرش بر او وارد میشود و باو میرسد و ثوابش را برای کسیکه آنرا انجام داده و نیز برای میت مینویسند.

۵۵۸- هنگامیکه ذر بن ابی ذر- که رحمت خدا بر او باد- از دنیا رفت ابوذر بر قبر او ایستاد و دستش را بر قبر کشید، و گفت: ای ذر خدا تو را رحمت کند بخدا قسم که تو نسبت بمن بسیار نیک رفتار و نیکوکار بودی و در حالیکه از تو خوشنود بودم ترا از من گرفتند و بديار مردگان شتافتی بخدا قسم که از دست رفتن تو بر من نقصانی نیاورد و مرا از آن باکی نیست، و مرا به هیچکس جز خداوند نیازی نیست و اگر هول عالم پس از مرگ و نقطه شروع قیامت و رسیدگی به حسابها نبود بی تردید بسیار

وَلَكِنْ بَكَّيْتُ عَلَيْكَ، فَلَيْتَ شِعْرِي مَا قُلْتَ وَمَا قِيلَ لَكَ؟ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ قَدْ وَهَبْتُ لَهٗ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّيْ فَهَبْ لَهٗ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فَانْتَ اَحَقُّ بِالْجُودِ مِنِّيْ وَالْكَرَمِ».

(بَابُ التَّوَادِرِ)

۵۵۹- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ أَحَبُّ إِلَيَّ إِلَّا يَمُوتُ فَقِيهًا».

۵۶۰- وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» فَقَالَ: فَقَدْ الْعُلَمَاءُ».

۵۶۱- وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا

شادمان میشدم که بجای تو باشم و براستی اندوه و دل مشغولی من برای تو که با آنچه در پیش داری چه خواهی کرد مرا از این که بر جدائی تو غمگین باشم باز داشته است، بخدا قسم برای دوری از تو گریه نکردم ولیکن بر حال تو گریستم که چون خواهد بود، ای کاش میدانستم که تو چه گفتی و به تو چه گفته اند، بارخدا یا من آن حقوقی را که از برای من بر او واجب ساخته بودی باو بخشیدم پس تو نیز حقوق خود را که بر او واجب گردانیده بودی تا به جای آورد اگر کوتاهی کرده است به او ببخش که تو به جود و کرم از من سزاوارتری.

(دراخبار نادن)

۵۵۹- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچکس نیست که از دنیا برود و مرگش نزد شیطان دوست داشتنی تر از مرگ عالم و فقیهی باشد.

۵۶۰- و از آنحضرت در مورد تفسیر این فرمایش خداوند عز و جلّ سؤال کردند که میفرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» یعنی: آیا نمی بینند که ما زمین را از اطرافش کم میکنیم (سوره رعد، آیه ۴۰) آنحضرت فرمودند: مراد از کم شدن زمین کمبود و کم شدن علماء است.

۵۶۱- و باز از آنحضرت در مورد تفسیر این گفته خداوند عز و جلّ سؤال کردند

يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ» فَقَالَ: تَوْبِيخٌ لِابْنِ ثَمَانِيَّةَ عَشَرَ سَنَةً.

۵۶۲- وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا

نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا» قَالَ: هُوَ الْقَنَاءُ بِالْمَوْتِ».

۵۶۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ لَكُمْ أَنْ تُعَزُّوْنَا وَلَنَا

أَنْ نُعَزِّيَكُمْ، إِنَّمَا لَكُمْ أَنْ تُهَيِّئُوا لَنَاكُمْ تُشَارِكُونَا فِي الْمُصِيبَةِ».

که میفرماید: «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ» یعنی: آیا شما را آنقدر عمر ندادیم که هر که خواهد متذکر شود بتواند پند گیرد؟ (سوره فاطر- آیه ۳۶) آنحضرت فرمود: این آیه در مقام سرزنش و تنبیه جوانی است که هجده سال داشته باشد.

مترجم گوید: «چون از ظاهر آیه چنین بنظر میآید که توبیخ و عتاب متوجه سالخوردگانست که عمر بسیار کرده اند و منطقاً میبایست از گردش و اطوار روزگار و بی اعتباری دنیا و محنوم بودن امر آخرت پند گرفته باشند تا با بصیرت کافی که لازمه و مقتضی طول سنین عمر است از امور فانی اعراض و نسبت به امور باقی اقبال نشان دهند و در تحصیل مراتب آن کوشش وافی مبذول دارند، اما حضرت همین مقدار از عمر یعنی هجده سالگی را برای تذکر شخص و حصول بینش در امور اخروی و اقبال بآن کافی اعلام میفرمایند و معمر را به هجده ساله تفسیر میفرمایند، و قهراً هر سال که بآن افزوده شود میزان ملامت نیز زیاد خواهد گشت».

۵۶۲- و باز از آنحضرت درباره این فرمایش خداوند عز و جل سؤال کردند که میفرماید: «وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا» یعنی: هیچ شهر و دهی نیست مگر آنکه اهل آنرا پیش از روز قیامت هلاک خواهیم کرد یا آنرا عذاب خواهیم کرد. (سوره بنی اسرائیل آیه ۵۷) آنحضرت در تفسیر آیه فرمودند: آن از بین بردن بوسیله مرگ است.

۵۶۳- امام صادق علیه السلام فرمود: بایسته نیست شما را که تعزیت ما کنید ولی بر ماست که شما را تعزیت و دعوت بصبر کنیم، لکن اگر نعمتی از جانب حق تعالی بما رسد بر شماست که ما را تهنیت و مبارکباد گوئید، زیرا شما خود در مصیبت شریک ما هستید. (این فرمایش امام علیه السلام ظاهراً بدان سبب است که

۵۶۴- وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِابْنِهِ أَوْلَا بَنَتِي: بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي أَوْ بَابُوتِي أَنْتَ، أَتَرَى بِذَلِكَ بَأْسًا؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ أَبَوَاهُ حَيَّيْنِ فَأَرَى ذَلِكَ عُقُوقًا، وَإِنْ كَانَ قَدْ مَاتَا فَلَا بَأْسَ».

۵۶۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الصَّبْرُ صَبْرَانِ فَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ فَيَكُونُ لَكَ حَاجِزًا».

۵۶۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَطَوَّلَ عَلَى عِبَادِهِ بِثَلَاثٍ: أَلْقَى عَلَيْهِمُ الرِّيحَ بَعْدَ الرُّوحِ وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا دَفَنَ حَمِيمٌ حَمِيمًا،

بنابر مرسوم شرکاء در مصیبت، خودشان در میان خویش یکدیگر را سر سلامتی نمیدهند بخلاف کسانی که در نعمتی شریکند، که یکدیگر تهریک میگویند، و نیز ممکن است بتوان گفت: مصیبتی که بر اهل بیت علیهم السلام وارد میشود مصیبتی برای همه مسلمین است بنابراین جمیع در آن شریکند، و در این میان آنان که صبورترند سایرین را به شکیانی و بردباری دعوت میکنند و بدیهی است که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در استقامت و تسلیم در برابر قضای الهی پایدارتر از همه مسلمانان هستند، واللَّهُ تَعَالَى يَعْلَمُ».

۵۶۴- از امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردند درباره شخصی که به پسر یا دختر خود (بعنوان کلمات ناشی از احساسات محبت آمیز و صرفاً از روی عطوفت و مهر قلبی) میگوید: پدرم و مادرم بفدایت یا پدر و مادرم فدای تو شود، آیا بکار بردن اینگونه عبارات بنظر شما اشکال دارد؟ آنحضرت پاسخ فرمودند: اگر پدر و مادرش زنده و در قید حیات اند من بکار بردن این نوع سخنان را که خود نوعی بیحرمتی به ایشانست عقوبت میدانم، و اگر آندو وفات یافته اند اشکالی ندارد.

۵۶۵- امام صادق علیه السلام فرمود: صبر دو گونه است: یکی صبر در هنگام مصیبت و گرفتاری است که خوب و نیکو است و صبر دیگر که از این بهتر و برتر است صبر و خوشتنداری بهنگام روبرو شدن با چیزی است که خداوند عز و جل آنرا بتو حرام کرده و همین مانع تراز انجام آن کار حرام گردد.

۵۶۶- و باز آنحضرت فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی بر بندگان خود با قرار

وَأَلْقَى عَلَيْهِمُ السَّلَوةَ بَعْدَ الْمُصِيبَةِ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَانْقَطَعَ النَّسْلُ، وَأَلْقَى عَلَى هَذِهِ الْحَبَّةِ الدَّابَّةَ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَكَنَزَهَا مُلُوكُهُمْ كَمَا يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ».

۵۶۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ نَجَزُغُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ فَإِذَا نَزَلَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَضِينَا بِقَضَائِهِ وَسَلَّمْنَا لِأَمْرِهِ، وَلَيْسَ لَنَا أَنْ نَكْرَهُ مَا أَحَبَّ اللَّهُ لَنَا».

۵۶۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ وَجْدٍ بِمُصِيبَةٍ فَلْيَفِضْ مِنْ دُمُوعِهِ فَإِنَّهُ يُسَكِّرُ عَنْهُ».

۵۶۹- وَقَالَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّ شَيْءٍ أَخْلَى مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: الْوَلَدُ الشَّابُّ، فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَمَرُّ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ

دادن سه چیز تفضل فرموده است: یکی آنکه بوی بد را پس از خارج شدن روح از بدن بر جسم مقرر ساخته است و اگر چنین نبود هیچ خویشی خویشاوندش را دفن نمیکرد، و نیز آرامش و صبر را پس از مصیبت عطا فرمود و اگر چنین نبود نسل بشر منقطع میگشت، و همچنین کرم را بر دانه ها مثل جو و گندم و غیره گماشت تا آنها را پس از مدتی فاسد سازند و اگر چنین نبود شاهان آنها را در خزائن خود میاندوختند همچنانکه طلا و نقره را در خزائن خویش میاندوزند.

۵۶۷- و نیز آنحضرت فرمود: ما اهل بیت قبل از وقوع مصیبت جزع و زاری میکنیم تا شاید بلا و گرفتاری فرو نیاید ولی هنگامیکه امر خداوند عزوجل تحقق یافت بقضای الهی راضی هستیم و فرمان او را گردن مینهیم و ما را نیست که چیزی که خداوند برایمان خواسته است دوست نداشته باشیم.

۵۶۸- و نیز آنحضرت فرمود: هر کس از حزنی که با روی دادن مصیبتی او را دست داده است بر خویشتن نگران باشد و بترسد که آسیبی باورسد یا دچار جنون یا هلاکت شود باید گریه کند که گریه غم و اندوه او را آرامش میبخشد.

۵۶۹- ابن ابی لیلی (از قاضیان اهل سنت) بامام صادق علیه السلام عرضکرد: از جمله چیزها که خداوند عزوجل آفریده است کدام از همه شیرینتر است؟ آنحضرت فرمود: فرزند جوان، باز عرضکرد: از آنچه خداوند عزوجل آفریده است چه چیز از

عَزَّوَجَلَّ؟ قَالَ: فَقَدَهُ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ». ۵۷۰- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْسَحُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّمًا لَهُ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». ۵۷۱- وَرَوَى «أَنَّهُ يَكْتُبُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ عَلَيْهَا يَدُهُ حَسَنَةً».

۵۷۲- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَنْكَرَ مِنْكُمْ قِسَاوَةَ قَلْبِهِ قَلْبُ يَتِيمٍ يَتِيمًا قِيلَ لَطِيفُهُ وَلَيْسَ بِرَأْسِهِ يَلِينُ قَلْبُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّ لِيَلَيْتِيْمٍ حَقًّا».

وَرَوَى أَنَّهُ قَالَ: «يُقْعِدُهُ عَلَى خَوَانِهِ وَيَمْسَحُ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ». ۵۷۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا بَكَى الْيَتِيمُ اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: مَنْ هَذَا الَّذِي أَبْكَى عَبْدِي الَّذِي سَلَبْتُهُ أَبَوَيْهِ فِي

همه تلختر است؟ آنحضرت فرمود: مرگ آن فرزند، پس ابن ابی لیلی گفت: گواهی میدهم که شما اهل بیت حجت‌های خداوند بر خلق او هستید (یعنی شما اهل بیت امامان و پیشوایان واجب‌الاتباع خلق خدا هستید).

۵۷۰- و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: بنده مؤمنی نیست که بر سر یتیمی از روی ترحم و دلسوزی دست کشد مگر اینکه خداوند عز و جل در ظلمات روز قیامت بعدد هر موی آن یتیم نوری باو عطا فرماید.

۵۷۱- و روایت شده که خداوند عز و جل بعدد هر موئی که بنده مؤمن دستش را بر آن کشیده حسنه ای برایش مینویسد.

۵۷۲- و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس از شما که قساوت قلب داشته و این سخت دلی را ناخوش داشته باشد باید یتیمی را نزد خود آورده و با او ملاطفت و مهربانی کند و دست بر سر او کشد باذن خداوند عز و جل دلش نرم گردد همانا یتیم را حقّی است، در حدیث دیگری روایت شده است که آنحضرت فرمود: یتیم را بر سفره خود نشاند و دست بر سر او کشد دلش نرم میشود.

۵۷۳- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه طفل یتیم بگرید عرش الهی بسبب گریه او بلرزه در میآید، پس خداوند تبارک و تعالی میفرماید: این کیست که

صَغَرِهِ؟ فَوَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِي فِي مَكَائِي لَا يُسَكِّتُهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبْتُ لَهُ الْجَنَّةَ».

۵۷۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ قَدَّمَ أَوْلَادًا يَحْتَسِبُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ حَبَبُهُ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۵۷۵- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ وَكَرِهَتْهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي وَأَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي: الْعَبَثُ فِي الصَّلَاةِ، وَالرَّفَثُ فِي الصُّومِ، وَالْمَنُّ بَعْدَ الصَّدَقَةِ، وَإِثْنَانُ الْمَسَاجِدِ جُثْبًا، وَالتَّظَلُّعُ فِي الدُّوْرِ، وَالضَّحْكُ بَيْنَ الْقُبُورِ».

۵۷۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ مَا جُعِلَ عَلَى الْقَبْرِ مِنْ غَيْرِ تُرَابٍ

بندۀ مرا که در خردسالی پدر و مادرش را از او گرفته ام بگریه آورده است؟ قسم به عزت و عظمت و شکوه خودم و سوگند به بلندمرتبیگی خودم بندۀ مؤمنی نباشد که او را آرام سازد مگر اینکه بهشت را بر او واجب سازم.

۵۷۴- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چند فرزند او بمیرد و او بخاطر خدا بر آن مصیبت صبر کند آن فرزندان باذن خدای عزوجل او را از آتش دوزخ مانع باشند.

۵۷۵- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی شش چیز را برای من نخواست و مکروه داشت و من نیز آن شش خصیلت را بر اوصیاء و جانشینان خود از فرزندانم و پیروان و شیعیان ایشان پس از خود مکروه و ناخوش میدارم: اول: عَبَثٌ در نماز یعنی انجام پاره‌ای کارها که جزء افعال نماز نیست و نماز را هم باطل نمیکند، مثل بازی کردن با ریش که مکروه است. دوم: فحش و جماع در حال روزه‌داری (که فحش مفسد روزه نیست ولی جماع روزه را باطل میکند شاید مراد بوسیدن و ملاعبه یعنی انجام مقدمات جماع باشد). سوم: مَنُّ نهادن پس از صدقه دادن. چهارم: وارد شدن بمساجد در حال جنابت (که همانگونه که گذشت در مسجدین دخول بطور مطلق حرام است و در سایر مساجد داخل شدن مکروه است و ایستادن و توقف حرام). پنجم: اشراف بر خانه دیگران که حرام است. و ششم: خندیدن در میان قبور و در قبرستانها که مکروه است.

۵۷۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی غیر از خاک قبر که بر قبر نهاده و

القَبْرِ فَهُوَ يُقْلُ عَلَى الْمَيِّتِ».

۵۷۷- وَرَوَى أَنَّ السِّنْدِيَّ بْنَ شَاهِكَ قَالَ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «أُحِبُّ أَنْ تَدْعَنِي عَلَى أَنْ أَكْفَنَكَ، فَقَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ حَجٍّ صُرُورَتِنَا وَمُهُورُ نِسَائِنَا وَأَكْفَانُنَا مِنْ ظَهْوَرِ أَمْوَالِنَا».

۵۷۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَغْدَاءَنَا يَمُوتُونَ بِالطَّاعُونَ، وَأَنْتُمْ تَمُوتُونَ بِعِلَّةِ الْبُطُونِ، أَلَا إِنَّهَا عَلَامَةٌ فِيكُمْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ».

۵۷۹- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَنْ جَدَّدَ قَبْرًا أَوْ مَثَلًا مِثْلًا فَقَدْ

خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ».

وَاخْتَلَفَ مَشَائِخُنَا فِي مَعْنَى هَذَا الْخَبَرِ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ -رَحِمَهُ اللَّهُ-: هُوَ جَدَّدَ -بِالْجِيمِ لَا غَيْرَ- وَكَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَحْكِي عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: لَا يَجُوزُ تَجْدِيدُ الْقَبْرِ وَلَا تَطْيِيرُ

یا در قبر بریزند آن بر میت سنگینی خواهد کرد و باری بر او خواهد بود.

۵۷۷- روایت شده است که سندی بن شاهک با امام موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کرد: دوست دارم بمن اجازه دهی تا تورا از مال خود کفن کنم، آنحضرت فرمود: ما خاندانی هستیم که حج اول ما که حجة الاسلام است و مهرهای زنان ما و کفنهای ما از پاکیزه ترین اموال ما است.

۵۸۷- امام صادق علیه السلام فرمود: دشمنان ما عمدتاً بسبب طاعون میمیرند، شما شیعیان ما بعلت شکم ها میمیرید، بدانید که این خود علامتی است برای شما ای شیعیان.

۵۷۹- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس قبری را بازسازی کند یا صورتی بکشد و یا مجسمه ای و غیر مجسمه را ساخته (و سبیل قرار دهد) از اسلام خارج شده است.

و مشایخ ما در معنی این خبر اختلاف نظر دارند، محمد بن حسن صفار -رحمه الله- کلمه جدد را بجیم می خوانده است یعنی هر کس قبری را تجدید و بازسازی کند، و محمد بن حسن بن احمد بن ولید رضی الله عنه که استاد صدوق بوده است از محمد بن حسن صفار نقل می کند که او گفت: جایز نیست تجدید قبر و رگل

جَمِيعِهِ بَعْدَ مُرُورِ الْأَيَّامِ عَلَيْهِ وَبَعْدَ مَا طُيِّنَ فِي الْأَوَّلِ، وَلَكِنْ إِذَا مَاتَ مَيِّتٌ وَطُيِّنَ قَبْرُهُ فَجَائِزٌ أَنْ يُرَمَّ سَائِرُ الْقُبُورِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُجَدَّدَ.

وَذَكَرَ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: إِنَّمَا هُوَ «مَنْ حَدَّدَ قَبْرًا» - بِالْحَاءِ غَيْرِ الْمُعْجَمَةِ - يَعْنِي بِهِ مَنْ سَتَمَ قَبْرًا.

وَذَكَرَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ مَنْ جَدَّثَ قَبْرًا» وَتَفْسِيرُ الْجَدِّ: الْقَبْرُ، فَلَا نَذْرِي مَا عَنِيَ بِهِ، وَالَّذِي أَذْهَبَ إِلَيْهِ أَنَّهُ جَدَّدَ - بِالْجِيمِ وَمَعْنَاهُ نَبَشَ قَبْرًا لِأَنَّ مَنْ نَبَشَ قَبْرًا فَقَدْ جَدَّدَهُ وَأَخْوَجَ إِلَى تَجْدِيدِهِ وَقَدْ جَعَلَهُ جَدًّا مَخْفُورًا.

وَأَقُولُ: إِنَّ التَّجْدِيدَ عَلَى الْمَعْنَى الَّتِي ذَهَبَ إِلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، وَالتَّجْدِيدُ - بِالْحَاءِ غَيْرِ الْمُعْجَمَةِ - الَّتِي ذَهَبَ إِلَيْهِ سَعْدُ بْنُ

مالیدن تمام سطح قبر در صورتیکه ابتدا به آن گِل مالیده باشند و پس از گذشت زمان از بین رفته باشد که این کار تازه ساختن و تجدید قبر محسوب می شود، ولیکن اگر کسی بمیرد و قبر او را گِل بگیرند جایز است که سایر قبور را نیز بدون اینکه تجدید کنند مرمت نمایند.

و ابن ولید از سعد بن عبدالله - رحمه الله - نقل کرده که او می گفت: «مَنْ حَدَّدَ قَبْرًا» با حاء و بدون نقطه یعنی کسیکه خر پشته بر قبری بسازد.

و ابن ولید از احمد بن ابی عبدالله برقی روایت کرده که او گفت: «إِنَّمَا هُوَ مَنْ جَدَّثَ قَبْرًا» و تفسیر و معنی جَدَّثَ قبر است و نمیدانیم منظور از این جمله که هر کس قبری را قبر بسازد چیست، و ابن ولید گوید آنچه اعتقاد منست آنست که «جَدَّدَ» به جیم درست است و معنای آن اینست که هر کس قبری را نبش کند، زیرا کسی که قبری را نبش کند آنرا تجدید قبر کرده است و ما را به تجدید و بازسازی آن نیازمند ساخته است و آنرا بصورت قبر کنده شده ای در آورده است، پس به ترتیبی که گذشت ابن ولید لفظ صفار و معنی برقی را اختیار کرده است.

وَأَمَّا مَنْ (صَدُوق) مِیْگَویم: تجدید به آن معنی که محمد بن حسن صفار بدان قائل است و تجدید با حاء بی نقطه که اعتقاد سعد بن عبدالله است و آن کلمه «جَدَّثَ» که برقی گفته همگی داخل در معنی حدیث است و هیچکدام بیرون از

عَبْدُ اللَّهِ، وَالَّذِي قَالَهُ الْبَرْقِيُّ مِنْ أَنَّهُ «جَدَّثَ» كُلَّهُ دَاخِلٌ فِي مَعْنَى الْحَدِيثِ، وَأَنَّ مَنْ خَالَفَ الْإِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّجْدِيدِ وَالتَّسْيِيمِ وَالتَّنْبِثِ وَاسْتَحْلَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ.

وَالَّذِي أَقُولُهُ فِي قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ مَثَلَ مِثَالاً» يَعْني بِهِ أَنَّهُ مَنْ أَبْدَعَ بَدْعَةً وَدَعَا إِلَيْهَا، أَوْ وَضَعَ دِيناً فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَقَوْلِي فِي ذَلِكَ قَوْلُ أَتَمِّتِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنْ أَصَبْتُ فَمِنَ اللَّهِ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ وَإِنْ أَخْطَأْتُ فَمِنْ عِنْدِ نَفْسِي.

۵۸۰- وَرَوِي عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ أَنَّهُ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْمَيِّتِ هَلْ يَبْلَى جَسَدُهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ حَتَّى لَا يَبْقَى لَحْمٌ وَلَا عَظْمٌ إِلَّا طِينَتُهُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تَبْلَى، تَبْقَى فِي الْقَبْرِ مُسْتَدِيرَةً حَتَّى يُخْلَقَ مِنْهَا كَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ».

معنی آن نیست و هر کس با امام علیه السلام مخالفت کند در بازسازی و تازه کردن قبر و خریشته ساختن بر آن و نبش کردن قبر و از روی عناد یکی از اینها را حلال شمارد از اسلام بیرون رفته است.

و آنچه اعتقاد من است در مورد فرمایش امام علیه السلام: که هر کس مثالی بسازد و صورتی مجسم کند منظور آنست که کسی بدعتی آورد و مردم را بآن بدعت دعوت کند یا دینی وضع نماید، از اسلام خارج شده است. و گفته من در این مورد از روی اخبار منقول از امامان خودم علیهم السلام بوده است، پس اگر درست گفته باشم کلام حقی است که از جانب خدای عز و جل بر زبانهای ایشان جاری شده و اگر دچار خطا شده‌ام آن خطا مربوط بمن بوده است.

۵۸۰- از عمار سباطی روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد میّت سؤال کردند که آیا جسدش متلاشی می شود؟ آنحضرت فرمود: بلی تا جائیکه گوشت و استخوانی باقی نماند مگر آن طینتی که شخص از آن آفریده شده که آن از هم نمی پاشد و در قبر باشکال و حالات گوناگون درمی آید و این گردش و دگرگونی را مرتباً طی میکند تا شخص مرده همچنانکه اولین بار از آن بوجود آمده مجدداً از آن خلق شود و صورت مادی یا جسمانی پیدا کند.

۵۸۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عِظَامَنَا عَلَى الْأَرْضِ، وَحَرَّمَ لَحُومَنَا عَلَى الدُّودِ أَنْ تَطْعَمَ مِنْهَا شَيْئًا».

۵۸۲- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ وَمَمَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَّا حَيَاتِي فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» وَأَمَّا مُفَارَقَتِي إِيَّاكُمْ فَإِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنٍ اسْتَزَدْتُ اللَّهَ لَكُمْ، وَمَا كَانَ مِنْ قَبِيحٍ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ، قَالُوا: وَقَدْ رَمَمْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ -يَعْنُونَ صِرْتَ رَمِيمًا- فَقَالَ: كَلَّا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَرَّمَ لَحُومَنَا عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَطْعَمَ مِنْهَا شَيْئًا».

۵۸۱- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند عزوجل استخوانهای ما را بر زمین حرام گردانیده، و گوشتهای بدن ما را بر کرم حرام ساخته است تا چیزی از آن نخورد. (بنابر این بدن انبیاء و اوصیاء چون گوشت و استخوان آن سالم میماند همچنان تازه در قبر باقی می ماند).

۵۸۲- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اما خیر زندگی و حیات من برای شما آنست که خداوند عزوجل میفرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» انفال: ۳۳ خداوند کافران و گناهکاران امت ترا عذاب نمیکند در حالیکه تو در میان ایشان باشی و اما در هنگام جدائی من از شما همانا اعمال شما همه روزه بر من عرضه میشود پس هرآنچه که خوب باشد من زیادتى و افزونى آنرا از خداوند مى خواهم، و آنچه از اعمال شما که زشت و نارواست از خداوند برایتان طلب بخشایش و مغفرت مینمایم. عرضکردند: در حالیکه استخوانهایت رمیم شده باشد یا رسول الله؟ منظورشان این بود که در حالیکه استخوانهای تو پوسیده شده اعمال امت را بتو عرضه میدارند؟ آنحضرت فرمود: هرگز هرگز، همانا خداوند تبارک و تعالی گوشتهای بدن ما را بر زمین حرام کرده است که چیزی از آن نخورد و نکاهد. (البته کارنامه اعمال به جسم مادی آنحضرت عرضه نمیشود تا سالم بودن آن موثر در مقام باشد بلکه پاسخ آنحضرت متوجه آن بخش از گفتار معترضین است که بدلیل توهم پوسیدن استخوانهای آنحضرت، فرامیست ایشان را باور نداشته اند و حضرت در مقام پاسخ بهمان

۵۸۳- وُرُوي «أَنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى الْأَنْعَمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلَّ يَوْمٍ أَبْرَارُهَا وَفُجَارُهَا فَاحْذَرُوا، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ».

۵۸۴- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَضْلُوبِ يُصِيبُهُ عَذَابُ الْقَبْرِ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَبَّ الْأَرْضِ هُوَ رَبُّ الْهَوَاءِ فَيُوجِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْهَوَاءِ فَيَضَعُفُهُ أَشَدَّ مِنْ ضَعْفَةِ الْقَبْرِ».

۵۸۵- وَرَوَى عَمَّارُ السَّابِاطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنْ غَسَلْتَ رَأْسَ الْمَيِّتِ وَلِيَحْتَتَهُ بِالْخَطْمِيِّ فَلَا بَأْسَ» وَذَكَرَ هَذَا فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَصِفُ فِيهِ غُسْلَ الْمَيِّتِ.

۵۸۶- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «غُسْلُ الْمَيِّتِ مِثْلُ غُسْلِ الْجُنُبِ، فَإِنْ كَانَ كَثِيرَ الشَّعْرِ فَرُدَّ الْمَاءُ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».

قسمت از اعتراض، چنین فرمایشی کرده اند.

۵۸۳- و روایت شده است که اعمال بندگان اعم از نیکوکاران و بدکاران همه روزه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر ائمه معصومین علیهم السلام عرضه میشود پس از کردار ناشایست بهره‌زید تا رسوا نشوید و این بموجب فرمایش خداوند عز و جل است که: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» یعنی: ای رسول ما امت خود را بگویی هر آنچه می‌خواهید انجام دهید که خداوند تبارک و تعالی و رسول او و مؤمنان اعمال ایشان را می‌بینند. (توبه: ۱۰۵).

۵۸۴- از امام صادق علیه السلام پرسیدند: دربارهٔ بدار آویخته که آیا عذاب و فشار قبر به او میرسد؟ آنحضرت فرمود: همانا پروردگار زمین خود پروردگار هوا نیز هست یا آن خدائی که زمین بفرمان اوست هوا نیز بفرمان اوست، پس خداوند عز و جل به هوا وحی می‌فرماید و هوا او را فشاری میدهد سخت‌تر و شدیدتر از قبر.

۵۸۵- عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هرگاه سر و ریش میت را پیش از غسل با خطمی بشوئی اشکالی ندارد. و این مطلب را در حدیث طویلی که غسل میت را در آن شرح میدهد ذکر کرده است.

۵۸۶- امام باقر علیه السلام فرمود: غسل میت همانند غسل جنُب است، و اگر پُر

۵۸۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا بَأْسَ أَنْ تَجْعَلَ الْمَيِّتَ بَيْنَ رِجْلَيْكَ، وَأَنْ تَقُومَ فَوْقَهُ فَتَغْسِلَهُ إِذَا قَلْبَتَهُ يَمِيناً وَشِمَالاً تَضْبِطُهُ بِرِجْلَيْكَ كَيْ لَا يَسْقُطَ لَوَجْهِهِ».

۵۸۸- و «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَشَى خَلْفَ جَنَازَةِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقِيلَ لَهُ: أَلَا تَرْكَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: إِنِّي لَا كُرَهُ أَنْ أُرَكَّبَ وَالْمَلَائِكَةُ يَمْشُونَ».

۵۸۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ حَدِيثٍ يَذْكُرُ فِيهِ غُسْلَ الْمَيِّتِ: «إِيَّاكَ أَنْ تَخْشَوْا مَسَامِعَهُ شَيْئاً، فَإِنْ خِفْتَ أَنْ يَظْهَرَ مِنَ الْمُنْخَرَيْنِ شَيْءٌ فَلَا عَلَيْكَ أَنْ تَصِيرَ عَلَيْهِ قُظْماً، وَإِنْ لَمْ تَخَفْ فَلَا تَجْعَلْ فِيهِ شَيْئاً».

۵۹۰- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَصِفُ فِيهِ غُسْلَ الْمَيِّتِ: «لَا تُخَلِّلْ أَظْفَارِيهِ».

موی باشد یا موی سر و صورت او زیاد باشد سه بار آب بر او بریزد.

۵۸۷- امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی میت را بپهلوی راست و پهلوی چپ میگردانی اشکالی ندارد که میت را در میان پاهای خود درآوری و بر بالای او بایستی و او را غسل دهی و باین ترتیب با دو پایت او را نگاهداری تا هنگام غسل بر روی نیفتد.

۵۸۸- همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله پیاده در عقب جنازه مردی از انصار میرفت، بآنحضرت عرض کردند: یا رسول الله آیا سوار نمی شوید؟ آنحضرت فرمود: من خوش نمیدارم که سوار باشم و فرشتگان پیاده راه روند.

۵۸۹- امام صادق علیه السلام در آخر حدیثی که طی آن غسل میت را بیان میکرد فرمود: زنهار، هرگز در گوشهای میت چیزی قرار ندهی و اگر میترسی که از سوراخهای بینی او چیزی بیرون آید یا خونی بهمرسد اشکالی ندارد که پنبه در آن فرو کنی، و اگر چنین ترسی نداری چیزی در سوراخهای بینی او مگذار.

۵۹۰- و باز آنحضرت در پایان حدیثی طولانی که در آن غسل میت را وصف میکند میفرماید: ناخنها یا باقیمانده های زیر ناخنهای میت را خلال نکن. یا لازم نیست آنچه زیر ناخنهای میت است ازاله کنی.

۵۹۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا مَاتَ لِأَحَدِكُمْ مَيِّتٌ فَسَجُّوهُ تَجَاةَ الْقِبْلَةِ، وَكَذَلِكَ إِذَا غُسِّلَ يُحْفَرُ لَهُ مَوْضِعُ الْمُتَمَتِّلِ تَجَاةَ الْقِبْلَةِ».

۵۹۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا قُبِضَتِ الرُّوحُ فَهِيَ مُظِلَّةٌ فَوْقَ الْجَسَدِ، -رُوحُ الْمُؤْمِنِ وَغَيْرِهِ- يَنْظُرُ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ يُصْنَعُ بِهِ، فَإِذَا كُفِّنَ وَوُضِعَ عَلَى السَّرِيرِ وَحُمِلَ أَغْنَاكَ الرَّجَالُ عَادَتِ الرُّوحُ إِلَيْهِ وَدَخَلَتْ فِيهِ، فَيَمُدُّ لَهُ فِي بَصَرِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى مَوْضِعِهِ مِنَ الْجَنَّةِ أَوْ مِنَ النَّارِ، فَيَنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ: عَجِّلُونِي عَجِّلُونِي، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ: رُدُّونِي رُدُّونِي، وَهُوَ يَعْلَمُ كُلَّ شَيْءٍ يُصْنَعُ بِهِ، وَيَسْمَعُ الْكَلَامَ».

۵۹۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْأَرْوَاحَ فِي صِفَةِ الْأَجْسَادِ فِي شَجَرَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ تَسْأَلُ وَتَتَعَارَفُ فَإِذَا قَدِمَتِ الرُّوحُ عَلَى الْأَرْوَاحِ تَقُولُ:

۵۹۱- و باز آنحضرت فرمود: هرگاه یکی از بستگان شما مرگش فرارسد بپسکر او را روی به قبله بخوابانید و همچنین وقتی غسل داده می شود نیز پای او را بسوی قبله بکشید و پائین پایش گودالی حفر کنید در محل شستن، تا غسالة غسل بدرون آن رود.

۵۹۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه کسی را قبض روح می کنند روح بر فراز جسد و نزدیک آن سایه گستر است- خواه روح مؤمن باشد و خواه غیر مؤمن- و بهر کاری که با جسد او می کنند می نگرند، و وقتی او را کفن کردند و بر تابوت گذاشتند و بر شانه مردم قرار گرفت روح بجانب بدن باز می گردد و در آن حلول می کند و چشم او را وسعت دید و دور بینی میدهد و او به جایگاه خود در بهشت یا در دوزخ می نگرند، پس اگر اهل بهشت باشد با بلندترین صدای خود فریاد می کند: مرا هر چه زودتر ببرید، مرا هر چه زودتر ببرید، و هرگاه از دوزخیان باشد فریاد می کند: مرا برگردانید مرا برگردانید، و در آن حال هر چه به او می کنند می فهمد و سخن مردم را می شنود.

شرح: «مراد از حلول روح زنده شدن بحیات برزخی است نه دنیائی که زندگان آنرا حس کنند».

۵۹۳- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا ارواح بصفت جسد ها یا در قالب

دَعَوْهَا فَقَدْ أَفْلَحْتُ مِنْ هَؤُلَ عَظِيمٍ، ثُمَّ يَسْأَلُونَهَا مَا فَعَلَ فَلَانٌ؟ وَمَا فَعَلَ فَلَانٌ؟ فَإِنْ قَالَتْ لَهُمْ: تَرَكْتُهُ حَيًّا ارْتَجَوْهُ، وَإِنْ قَالَتْ لَهُمْ: قَدْ هَلَكَ، قَالُوا: هَوَى هَوَى».

۵۹۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَخْرِجْ عِظَامَ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مِصْرَ وَوَعْدُهُ طُلُوعُ الْقَمَرِ، فَأَبْطَأَ طُلُوعُ الْقَمَرِ عَلَيْهِ، فَسَأَلَ عَمَّنْ يَعْلَمُ مَوْضِعَهُ، فَقِيلَ

مثالی در درختی از درختهای بهشت هستند و از یکدیگر پرس و جومی کنند و بهم آشنائی میدهند، و هرگاه روحی نزد ارواح دیگر میآید، میگویند: ساعتی او را بخود گذارید و رهایش کنید که او از هول عظیمی خلاص شده است، پس از مدتی از او میپرسند: فلانی چه میکند؟ فلانکس در چه حال است؟ اگر به ایشان بگوید: وقتی از او جدا شدم زنده بود به او امیدوار می شوم که شاید به ایشان ملحق شود، و اگر به آنان بگوید: او پیشتر مرده است، گویند: ای وای که او هلاک شده و به درکات جحیم سقوط کرده است که اگر رستگار می بود بما می پیوست.

۵۹۴- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود که استخوانهای یوسف علیه السلام را از مصر بیرون برد و وعده فرموده بود تا زمانی که آنرا بیرون نبرده ماه طلوع نکند (محشی اصل عربی ذیل خبر توضیح مختصری را مرقوم فرموده اند که چون به فهم حدیث کمک مینماید عیناً ترجمه آن نقل می شود: این مطلب چنانکه در پاره ای از کتب ذکر شده از اینقرار است که هنگامیکه یوسف علیه السلام وفات یافت، بنی اسرائیل و مردم نواحی مصر در محل دفن او با هم به منازعه پرداختند و هریک از کسان خواستار دفن او در محله خود بود تا قبر یوسف برایشان موجب افتخار و برکت باشد، عاقبة الامر رأی طرفین بر این قرار گرفت که جسد او را در تابوت مرمرینی قرار دهند و آنرا سنگین ساخته و در عمق آبهای ناحیه ای از رود نیل فرو فرستند تا آب رود نیل که در نهرها و رودهای کوچکتر انشعاب یافته و روان می شود همه طوائف از مصریان و بنی اسرائیل جملگی از آن بهره مند گردند و آن آب که از تابوت گذشته و متبرک میشود جهت طهارت و نوشیدن همگان مورد استفاده قرار گیرد و برکتش یکسان بجمیع

لَهُ: هَهُنَا عَجُوزٌ تَعْلَمُ عِلْمَهُ، فَتَبَعَتْ إِلَيْهَا فَأَتَتْ بِعَجُوزٍ مُّقْعَدَةٍ عَمِيَاءَ، فَقَالَ: تَعْرِفِينَ قَبْرَ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَخْبِرِيَنِي بِمَوْضِعِهِ، قَالَتْ: لَا أَفْعَلُ حَتَّى تُعْطِيَنِي خِصَالًا: تُطْلِقَ رِجْلِي، وَتُعِيدَ إِلَيَّ بَصَرِي، وَتَرُدِّيَ إِلَيَّ شَبَابِي، وَتَجْعَلَنِي مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ، فَكَبُرَ ذَلِكَ عَلَى مُوسَى، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: إِنَّمَا تُعْطِي عَلَيَّ، فَأَعْطَاهَا مَا سَأَلَتْ، فَفَعَلَ فَدَلَّاهُ عَلَى قَبْرِ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَخْرَجَهُ مِنْ شَاطِئِ الْيَمِّ فِي صُنْدُوقٍ مَرْمَرٍ، فَلَمَّا أَخْرَجَهُ طَلَعَ الْقَمَرُ فَحَمَلَهُ إِلَى الشَّامِ. فَلِذَلِكَ يُحْمَلُ أَهْلُ الْكِتَابِ مَوْتَاهُمْ إِلَى الشَّامِ»،
وَهُوَ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَمَا ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُوسُفَ فِي الْقُرْآنِ غَيْرُهُ.

ایشان رسد.) پس چون بیرون آوردند استخوانهای حضرت یوسف بتأخیر افتاد دمیدن ماه نیز که معلق بآن بود به تأخیر افتاد و حضرت موسی علیه السلام در پی یافتن کسیکه محل تابوت را بداند به پرس و جو پرداخت، و باو گفتند: در اینجا پیرزالی هست که محل آنرا میداند، پس آنحضرت کسی را بدنبال او فرستاد، و پیرزال زمین گیر و گوری را آوردند، حضرت موسی فرمود: آیا تو میدانی قبر یوسف علیه السلام کجاست؟ پیرزن گفت: بلی، فرمود: آنجا را به من نشان ده، گفت: اینکار را نمیتکنم مگر اینکه چند چیز را بدرخواست از خداوند بمن بدهی: یکی اینکه پام سالم و روان شود، دیگر اینکه بینانیم را بمن باز گردانی، و نیز جوانیم را بمن باز پس دهی، و نیز مرا در بهشت همراه خود گردانی که با تو باشم، پس این خواسته های پیرزن بر حضرت موسی بزرگ و سنگین نمود، و خداوند عز و جل باو وحی فرمود که تو اینهمه را از جانب من میدهی پس دریغ ندار و آنچه میخواهد به او بده، و حضرت موسی آنچنان کرد و آن پیرزن او را به محل قبر یوسف علیه السلام راهنمایی کرد و آنحضرت جسد یوسف را که در صندوقی مرمرین بود از کناره رود نیل بیرون کشید و چون آنرا بیرون آورد ماه نیز بر دمید و موسی علیه السلام تابوت را جهت دفن بسوی شام برد، و بهمین جهت است که اهل کتاب مردگان خود را بسرزمین شام می برند . و او همان یوسف فرزند یعقوب علیهما السلام است و خداوند عز و جل در قرآن یوسف دیگری غیر از او یاد نکرده است.

۵۹۵- وقال الصادق عليه السلام: «أَكْبَرُ مَا يَكُونُ الْإِنْسَانُ يَوْمَ يُوَلَّدُ، وَأَصْفَرُ مَا يَكُونُ يَوْمَ يَمُوتُ».

۵۹۶- وقال الصادق عليه السلام: «مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقِينًا لَا شَكَّ فِيهِ أَشْبَهُ بِشَكِّ لَا يَقِينَ فِيهِ مِنَ الْمَوْتِ».

۵۹۷- وقال عليه السلام: «أَوَّلُ مَنْ جُعِلَ لَهُ الشَّعْشُ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّواتُ اللَّهِ عَلَيْهَا».



۵۹۵- امام صادق علیه السلام فرمود: بزرگترین و برترین حالت‌های آدمی روزی است که بدنیا می‌آید و کوچکترین حالت‌های انسان روزی است که از دنیا می‌رود.

۵۹۶- و نیز آنحضرت فرمود: خداوند عز و جل هیچ یقینی که در آن شکی نباشد شبیه‌تر از مرگ نیافریده است که در عین حال به شکی بماند که یقینی در آن نیست. (یعنی یا اینکه مرگ یقینی‌ترین مسأله عالم هستی است، مردم چنان از آن غفلت می‌کنند و آنرا نادیده می‌انگارند و از آن می‌گریزند که کوئی شکی است که امکان یقین در آن راه ندارد).

۵۹۷- و نیز آنحضرت فرمود: نخستین مسلمانی که برای جنازه‌اش تابوت تهیه شد و او را در تابوت نهادند حضرت فاطمه صَلَّواتُ اللَّهِ عَلَيْهَا دختر حضرت مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ بود.

* (أَبْوَابُ الصَّلَاةِ) *

* (بَابُ الصَّلَاةِ وَحُدُودِهَا) *

۵۹۸- قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الصَّلَاةُ لَهَا أَرْبَعَةُ آلَافٍ بَابٍ».

۵۹۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّلَاةُ لَهَا أَرْبَعَةُ آلَافٍ حَدٌّ».

* (بَابُ فَرَضِ الصَّلَاةِ) *

۶۰۰- قَالَ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَخْبِرْنِي عَمَّا

فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الصَّلَوَاتِ؟ قَالَ: خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، قُلْتُ لَهُ:

هَلْ سَمَّاهُنَّ اللَّهُ وَبَيَّنَّهُنَّ فِي كِتَابِهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» وَذُلُوكُهَا زَوَالُهَا، فَفِيهَا

بَيْنَ ذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ سَمَّاهُنَّ اللَّهُ وَبَيَّنَّهُنَّ وَوَقَّعَهُنَّ،

* (بَابُهَاي مَرْبُوطٌ بِهِ نِمَازٌ وَحُدُودُ آتٍ) *

۵۹۸- امام رضا عليه السلام فرمود: نماز دارای چهار هزار در (مسأله) است.

۵۹۹- امام صادق عليه السلام فرمود: نماز دارای چهار هزار حد است.

* (در بیان واجب بودن نماز) *

۶۰۰- زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم مرا از نمازهایی

که خداوند تبارک و تعالی بر عالمیان واجب فرموده آگاه سازید، فرمود: نمازهای

پنجگانه در شبانه روز، بآنحضرت عرض کردم: آیا خداوند تعالی در قرآن آنها را نامبرده

و بیان فرموده است؟ آنحضرت فرمود: بلی، خداوند عز و جل به پیامبر خود

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» یعنی:

(بپای دار و بجای آور نماز را از ابتدای دلوک خورشید تا انتهای تاریکی شب-

الاسراء: ۷۷) و دلوک خورشید زوال و فرو رفتن آنست یا زوال آن از نصف النهار که

میان مشرق و مغرب است یعنی میل خورشید از وسط آسمان به جانب مغرب، پس

وَعَسَقُ اللَّيْلِ انْتِصَافُهُ، ثُمَّ قَالَ: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً» فَهَذِهِ الْخَامِسَةُ. وَقَالَ فِي ذَلِكَ: «أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ» وَطَرَفَاهُ الْمَغْرِبُ وَالْعَدَاةُ «وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ» وَهِيَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، وَقَالَ: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» وَهِيَ صَلَاةُ الظُّهْرِ، وَهِيَ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهِيَ وَسْطُ صَلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ صَلَاةُ الْعَدَاةِ وَصَلَاةُ الْعَصْرِ، وَقَالَ فِي بَعْضِ الْقِرَاءَةِ «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» [و]

مدّت زمان فاصله بین دلوک خورشید تا منتهای تاریکی شب وقت چهار نماز است (نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء)، که گوئی خداوند تبارک و تعالی آنها را نام برده و بیان فرموده و وقت آنرا مقرر ساخته است و عَسَقِ شب نیمه شب است، سپس خداوند عز و جل فرمود: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً» (یعنی: نماز صبح را در طلوعه صبحگاه به جای آر که نماز صبح مشهود و در دید فرشتگان شب و روز است- الاسراء: ۷۷)، پس اینهم نماز پنجم، و باز در مورد نماز و اوقات آن حق تعالی فرموده است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ» (یعنی: نماز را در دو طرف روز بیای دار و به جا آور- سورة هود: ۱۱۴). و آن دو طرف مغرب و صبح است «وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ» یعنی: و همچنین بپا دار نماز را در زمان نزدیکی از شب به روز یا تا نیمه شب، (یا شاید قرب الهی را که همانا نماز در شب یا نماز خفتن است بجای آن). و مراد از آن نماز خفتن یا عشاء است، و باز فرموده است: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» (یعنی: پیوسته بر نمازها و ترتیب و شرائط و آداب نمازهای پنجگانه مواظبت نمائید خصوصاً نماز میانه را- بقره: ۲۳۸) و مراد از میانه نماز ظهر است و آن نخستین نمازی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای آورد، و نیز از آنجهت آنرا وسطی مینامند که میان دو نماز در روز قرار دارد که عبارتند از نماز صبح و نماز عصر، و آنحضرت فرمود که در بعضی از قراءتها چنین خوانده شده: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» [و] صَلَاةُ الْعَصْرِ و قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (یعنی: پیوسته مواظب و مراقب نمازهای پنجگانه و خصوصاً نماز میانه یعنی ظهر [و] نماز عصر باشید و با فروتنی برای خداوند بیای ایستید- سورة بقره: ۲۳۸) در مورد نماز وسطی یا میانه است. توضیح: چون این آیه شریفه از حیث اختلاف قراءات و بالتسبیح مراد و معنی

صَلَاةُ الْعَصْرِ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» فِي صَلَاةِ الْوُسْطَى.

کلمه «وُسْطَى» مورد بحث فراوان قرار گرفته است لذا توضیحاً مطالب محققانه ای که در این زمینه بقلم کنکاشگر والد معظم نگارش یافته و ذیل متن عربی مضبوط است عیناً ترجمه آن در اینجا نقل می‌گردد؛ معظم له میفرمایند درباره ای از نسخه ها آیه شریفه چنین است: «وَالصَّلَاةُ الْوُسْطَى صَلَاةُ الْعَصْرِ» بدون حرف واو در میان وسطی و صلاة العصر، و احمد بن حنبل روایت کرده است از اسحاق و او از مالک و او از زید بن اسلم از قعقاع بن حکیم از ابی یونس غلام عایشه که او گوید، عایشه بمن دستور داد که برایش مصحفی بنویسم و گفتم: وقتی به این آیه رسیدی «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ- الْآيَةِ» مرا خبر کن، هنگامیکه به آیه مورد نظر رسیدم او را فرا خواندم، و او بمن املا کرد که بنویسم «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى (وَصَلَاةِ الْعَصْرِ) وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» و مسلم نیز از یحیی بن یحیی از مالک همینگونه روایت کرده است. و ابن جریر گوید: ابن المثنی برای من روایت کرد از حجاج از حماد از هشام بن عروة و او از پدرش که گفت: در مصحف عایشه این آیه شریفه چنین نوشته شده بود: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَهِيَ صَلَاةُ الْعَصْرِ»، و همچنین از طریق حسن بصری روایت کرده است که رسولخدا صلی الله علیه وآله این آیه را به همین صورت قرائت فرمود. و نیز امام مالک روایت کرده است از زید بن اسلم از عمرو بن نافع که او گفت: من مصحفی برای حفصه همسر پیامبر (ص) می نوشتم و او بمن گفت وقتی به این آیه رسیدی مرا خبر کن، هنگامیکه من به آن آیه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ...» رسیدم او را خبر کردم و او بمن چنین املا کرد: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ صَلَاةُ الْعَصْرِ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» و محمد بن اسحاق بن یسار نیز آنرا همینگونه روایت کرده و افزوده این بهمان نحو است که همسر رسولخدا صلی الله علیه وآله حفصه آنرا از پیامبر (ص) از حفظ فرا گرفته است. و ابن جریر این خبر را از طرق گوناگون نقل کرده است. همانطور که مشاهده می‌کنید در بیشتر آنچه نقل شد صلاة العصر با واو عاطفه به وسطی عطف گشته است که خود نشان می‌دهد نماز وسطی غیر از نماز عصر است، در مقابل آنچه نقل شد اخبار دیگری نیز وجود دارد که مقتضی عدم مغایرت و یکی بودن وسطی و نماز عصر است. از آنجمله: ابن جریر با سند خود از عروة روایت کرد و گذشت که گفت: این آیه شریفه در مصحف عایشه چنین

وَقِيلَ: أَنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ فَقَنَّتْ فِيهَا وَتَرَكَهَا عَلَى حَالِهَا فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ، وَأُضِيفَ لِلْمُقِيمِ رَكْعَتَيْنِ، إِنَّمَا وَضِعَتِ الرُّكْعَتَانِ اللَّتَانِ أُضِيفَهُمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِلْمُقِيمِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ مَعَ الْإِمَامِ فَمَنْ صَلَّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ فَلْيُضِلِّهَا أَرْبَعًا كَصَلَاةِ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ.

بود: «خَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ هِيَ صَلَاةُ الْعَصْرِ» و همچنین روایت کرده است از طریق حسن بصری که رسول خدا (ص) این آیه را به همین صورت اخیر الذکر قرائت فرمود.

و نیز ابو داود (عائنی مذهب) در سنن خود مُسْنَدُ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در روز خندق فرمود: «حَبَسُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ صَلَاةِ الْعَصْرِ، مَلَأَ اللَّهُ بُيُوتَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا» یعنی: ما را از نماز وسطی که نماز عصر است بازداشتند، خداوند خانه زندگان و قبور مردگان را از آتش انباشته سازد؛

و این خبر را مُسْلِم در صحیح خود از طریق محمد بن طلحه روایت کرده و بجای «حَبَسُونَا» لفظ «شَغَلُونَا» بکار برده یعنی ما را سرگرم و مشغول داشتند؛ و در سنن نسائی چنین است: «شَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ حَتَّىٰ غَرَبَتِ الشَّمْسُ» یعنی: ما را از بجا آوردن نماز وسطی سرگرم و غافل داشتند تا خورشید غروب کرد. و اما در تفسیر کشاف: در قرائت ابن عباس و عایشه (واو) وجود دارد، و در قرائت حفصه (واو) نیست. پایان ترجمه حاشیه مُحَرَّرِی اصل).

و گویند: این آیه در روز جمعه نازل شد و رسول خدا (ص) در سفر بود و در آن نماز قنوت خواند و آنرا در سفر و حضر به همان حال خود گذاشت، و برای کسیکه مقیم است و در سفر نیست آنحضرت دو رکعت دیگر افزود، و البته آن دو رکعت که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برای مقیم در روز جمعه اضافه فرمود بجای آن دو خطبه ایست که همراه با امام خوانده میشود پس هر کس در روز جمعه به تنهایی و در غیر جماعت بخواهد آنرا بجا آورد باید چهار رکعت بخواند مانند نماز ظهر در سایر روزهای هفته.

۶۰۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» قَالَ: مَفْرُوضًا».

۶۰۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ أَمَرَهُ رَبُّهُ بِخَمْسِينَ صَلَاةً، فَمَرَّ عَلَى السَّبْيَيْنِ نَبِيُّ نَبِيِّ لَا يَسْأَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ فَقَالَ: بِخَمْسِينَ صَلَاةً، فَقَالَ: أَشَأْنُ رَبِّكَ التَّخْفِيفُ فَإِنَّ أَمَّتْكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَسَأَلَ رَبُّهُ فَحَظَّ عَنْهُ عَشْرًا، ثُمَّ مَرَّ بِالسَّبْيَيْنِ نَبِيُّ نَبِيِّ لَا يَسْأَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ، حَتَّى

۶۰۱- امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه که خداوند عز و جل میفرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» یعنی: (همانا نماز بر مؤمنان نوشته است واجب و معین یا بر مؤمنان قریضه ایست دارای اوقات معین، سورة نساء: ۱۰۳) آنحضرت فرمود: یعنی قریضه ایست.

توضیح: بنابر مستفاد از حدیث دیگری که از زرارہ و فضیل از آنحضرت منقول است مفروضاً را امام علیه السلام در تفسیر موقتاً بیان فرموده است، هر چند خالی از وجه نیست که کتاباً بمعنی مفروضاً گرفته شود چون کتاب آنچنانکه در آیات و اخبار مفسر است بمعنی واجب آمده چنانکه خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» یا در جای دیگر «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» و نظائر آن.

۶۰۲- و نیز آنحضرت فرمود: همانا رسول خدا (ص) هنگامیکه بگردش شبانه بآسمانها برده شد پروردگارش آنحضرت را به پنجاه نماز در شبانه روز امر فرمود که امت آنحضرت نیز باید بجای آورند و حداقل بالغ بر صد رکعت می گشت، بعد آنحضرت بر یکایک پیامبران که در آسمان صف کشیده بودند گذشت و هیچیک از پیامبران از او چیزی نپرسید تا به موسی بن عمران علیه السلام رسید، او از آنحضرت پرسید: پروردگارت تو را به چه چیز امر فرمود؟ آنحضرت پاسخ داد: به پنجاه نماز، موسی علیه السلام گفت: از پروردگارت تخفیف بخواه که امت تو طاقت انجام آنرا ندارد، پس آنحضرت از خداوند خواست و حق تعالی ده نماز را تخفیف داد، بار دیگر آنحضرت بر یکایک پیامبران که در آسمان صف کشیده بودند گذشت و هیچیک از ایشان از آنحضرت چیزی نپرسید تا بر موسی بن عمران علیه السلام گذشت و او از

مَرَّ بِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَيُّ شَيْءٍ أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ فَقَالَ: بِأَرْتَعِينَ صَلَاةً، فَقَالَ: اسْأَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أَمْرَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَسَأَلَ رَبَّهُ فَحَظَّ عَنْهُ عَشْرًا ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِيِّينَ نَبِيٌّ لَا يَسْأَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى مَرَّ بِمُوسَى [بْنِ عِمْرَانَ] عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَيُّ شَيْءٍ أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ فَقَالَ: بِثَلَاثِينَ صَلَاةً، فَقَالَ: اسْأَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أَمْرَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَسَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَحَظَّ عَنْهُ عَشْرًا، ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِيِّينَ نَبِيٌّ لَا يَسْأَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى مَرَّ بِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَيُّ شَيْءٍ أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ فَقَالَ: بِبِشْرِينَ صَلَاةً، فَقَالَ: اسْأَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أَمْرَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَسَأَلَ رَبَّهُ فَحَظَّ عَنْهُ عَشْرًا، ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِيِّينَ نَبِيٌّ لَا يَسْأَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى مَرَّ بِمُوسَى بْنِ

رسول خدا (ص) پرسید خداوند ترا به چه چیز امر فرمود؟ پاسخ داد: به خواندن چهل نماز، باز موسی علیه السلام به آنحضرت گفت: از پروردگارت تخفیف بخواه که امت تو طاقت بجا آوردن آنرا ندارد، و رسول خدا (ص) درخواست تخفیف نمود و خداوند تعالی ده نماز از آنرا تخفیف داد، بار دیگر آنحضرت بر یکایک پیامبران گذشت و هیچکدام چیزی از او نپرسید تا بر موسی [بن عمران] علیه السلام گذشت و او پرسید: پروردگارت ترا به چه چیز امر فرمود؟ آنحضرت پاسخ داد: به سی نماز، و موسی علیه السلام تکرار کرد: از پروردگارت تخفیف بخواه که امت تو طاقت بجا آوردن آنرا ندارد، و آنحضرت از خداوند عز و جل درخواست نمود و خداوند ده نماز دیگر را تخفیف داد، باز رسول خدا (ص) بر یکایک پیامبران گذشت و هیچیک چیزی از آنحضرت نپرسید تا بر موسی بن عمران علیه السلام گذشت و او از آنحضرت پرسید: پروردگارت تو را به چه چیز امر فرمود؟ و آنحضرت پاسخ داد: به بیست نماز، و موسی علیه السلام باز به آنحضرت گفت: از پروردگار خویش تخفیف بخواه که امت تو توان انجام آنرا ندارد، رسول خدا صلی الله علیه وآله از خداوند درخواست کرد و حق تعالی ده نماز دیگر از آنرا تخفیف عطا فرمود، بار دیگر رسول خدا (ص) بر یکایک پیامبران گذر کرد و هیچیک از ایشان چیزی از آنحضرت نپرسید تا اینکه بر موسی علیه السلام گذشت و او به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: اکنون پروردگارت تو را به انجام چه چیز دستور داد؟ آنحضرت پاسخ داد: به ده نماز، و موسی علیه السلام

عِمْرَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ فَقَالَ: بِعَشْرِ صَلَوَاتٍ، فَقَالَ: اسْأَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أَمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ فَإِنِّي جِئْتُ إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ فَلَمْ يَأْخُذُوا بِهِ وَلَمْ يَقْرَأُوا [يَقُؤُوا - خَل] عَلَيْهِ، فَسَأَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَخَفَّفَ عَنْهُ فَجَعَلَهَا خَمْسًا، ثُمَّ مَرَّ بِالشَّيْبَانِ نَبِيٍّ نَبِيٍّ لَا يَسْأَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ مَرَّ بِمُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ فَقَالَ: بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ، فَقَالَ: اسْأَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ عَنْ أَمَّتِكَ فَإِنَّ أَمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنِّي لَأَسْتَخْبِي أَنْ أَعُودَ إِلَىٰ رَبِّي، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: جَزَىٰ اللَّهُ مُوسَىٰ بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَمَّتِي خَيْرًا، وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَزَىٰ اللَّهُ مُوسَىٰ [بْنَ عِمْرَانَ] عَنَّا خَيْرًا».

۶۰۳- وروى عن زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبِي

گفت: باز هم از پرورد گارت تخفیف بخواه که امت تو طاقتِ انجام آنرا نیز ندارد که من خود برای بنی اسرائیل واجبات خداوند عزوجل را آوردم و آنان نپذیرفتند و بدان عمل نکردند و خود را ملزم نساختند که به آن عمل نمایند، پس پیامبر(ص) از پرورد گار خود درخواست تخفیف نمود و خداوند عزوجل آنرا تخفیف داده و پنج نماز را واجب ساخت، باز رسول خدا(ص) بر یکایک پیامبران گذشت و هیچیک از ایشان چیزی از آنحضرت نپرسید تا به موسی علیه السلام رسید و او از آنحضرت پرسید: پرورد گارت ترابه چه چیز امر فرمود؟ آنحضرت پاسخ داد: به ادای پنج نماز، موسی علیه السلام گفت: باز هم از پرورد گارت برای امت خویش تخفیف بخواه که ایشان طاقت انجام آنرا نیز ندارند رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من خود شرم دارم از اینکه باز نزد پرورد گارم باز گردم و بیش از این تخفیف بخواهم پس رسول خدا(ص) همان نمازهای پنجگانه را برای امت خود آورد و فرمود: خداوند از جانب امت من موسی بن عمران را جزای خیر دهد و امام صادق علیه السلام نیز اضافه فرمود: خداوند موسی بن عمران را برای تخفیفی که او موجب شد از جانب ما جزای خیر دهد.

۶۰۳- از زید بن علی بن الحسین علیهما السلام روایت شده که گفت: از پدرم

سید العابدین علیه السلام سؤال کردم و گفتم: ای پدر مرا آگاه فرمائید در مورد جَدَمَان

سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتِ أَخْبِرْنِي عَنْ جَدِّنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَأَمَرَهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِخَمْسِينَ صَلَاةً كَيْفَ لَمْ يَسْأَلَهُ التَّخْفِيفَ عَنْ أُمِّتِهِ حَتَّى قَالَ لَهُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِرْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلَهُ التَّخْفِيفَ، فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَقْتَرِحُ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يُرَاجِعُهُ فِي شَيْءٍ يَا أُمَّرُؤَهُ بِهِ، فَلَمَّا سَأَلَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ وَصَارَ شَفِيعاً لِأُمَّتِهِ إِلَيْهِ لَمْ يَجْزَلْهُ أَنْ يَرُدَّ شَفَاعَةَ أَخِيهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَسَأَلَهُ التَّخْفِيفَ إِلَى أَنْ رَدَّهَا إِلَى خَمْسِ صَلَوَاتٍ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتِ فَلِمَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَسْأَلَهُ التَّخْفِيفَ مِنْ خَمْسِ صَلَوَاتٍ وَقَدْ سَأَلَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَسْأَلَهُ التَّخْفِيفَ؟ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ أَرَادَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامیکه در شب معراج ایشان را به گردش در آسمانها درآوردند و خداوند عزوجل آنحضرت را به پنجاه نماز امر فرمود، چگونه بود که آنحضرت خود برای امتش از خداوند درخواست تخفیف ننمود تا موسی بن عمران علیه السلام بایشان گفت: نزد پروردگار خود باز گرد و از او درخواست تخفیف کن زیرا امت تو ثواب انجام آنرا ندارند؟ پدرم پاسخ فرمود: فرزندم همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله از خود برای خداوند عزوجل حکمی معلوم نمیکرد و در چیزی که به او امر فرموده بود بار دیگر بر نمیگشت تا چون و چرا کند، ولی هنگامیکه موسی علیه السلام آن مطلب را از ایشان درخواست کرد و خود را برای امت آنحضرت نزد او شفیع قرار داد رد کردن شفاعت برادرش موسی علیه السلام برای آنحضرت روا نبود لذا نزد پروردگار خود باز گشت و درخواست تخفیف نمازها را نمود تا اینکه آنرا به پنج نماز در شبانه روز رسانید. زید گوید: به پدرم عرض کردم: پدر جان پس چرا در بار آخر که به پنج نماز رسیده بود رسول خدا (ص) به پیشگاه خداوند عزوجل برنگشت و تقاضای تخفیف نمازهای پنجگانه را ننمود با وجود آنکه موسی علیه السلام همچنان از آنحضرت خواسته بود که نزد پروردگارش عزوجل باز گردد و درخواست کم کردن نمازهای پنجگانه را نماید؟ پدرم فرمود: ای فرزندم رسول خدا (ص) می خواست برای امتش تخفیف بگیرد و در عین حال با وجود کم شدن رکعات نماز همچنان ثواب

أَنْ يُحْصَلَ لِأَمَّتِهِ التَّخْفِيفَ مَعَ أَجْرِ خَمْسِينَ صَلَاةً لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» أَلَا تَرَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا هَبَّطَ إِلَى الْأَرْضِ نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرُئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: [لَكَ] إِنَّهَا خَمْسٌ بِخَمْسِينَ «مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ» قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتِ الْإِنْسِ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ؟ فَقَالَ: بَلَى تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا، قُلْتُ: فَمَا مَعْنَى قَوْلِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ؟ فَقَالَ: مَعْنَاهُ مَعْنَى قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّهْدِينَ» وَمَعْنَى قَوْلِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ «وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» وَمَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَقَرُّوا إِلَى

پنجاه نماز عاید اُمت ایشان شود موافق فرمایش خداوند عزوجل میفرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» یعنی: (هر کس حسنه و کار نیکی انجام دهد برای او ده برابر آن پاداش است. سوره انعام: ۱۶۰) نمییستی که وقتی آنحضرت بزمین فرود آمد جبرئیل علیه السلام بر او نازل شده و گفت: ای محمد همانا پروردگارت بتو سلام میرساند و میفرماید: که من این پنج نماز را بجای همان پنجاه نماز می پذیرم یا این پنج نماز معادل پنجاه نماز است که ثواب آنرا وعده فرموده بودم و خلاف آن نمیکنم «مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ» یعنی: (وعده من مبدل نگردد و من نسبت به بندگانم هرگز ستمکار نیستم. سوره ق: ۲۸) یعنی آن ثواب که برای پنجاه نماز وعده فرموده بودم اگر به ایشان نمیدادم به آنان بسیار ظلم کرده بودم و من خدائی نیستم که بر بندگانم بسیار ظالم باشم. زید گوید: عرض کردم: پدر بزرگوارم مگر نه اینست که خداوند را جلّ ذکره مکانی نیست و وصف او بمکان نمیکنند؟ فرمود: بلی همینطور است خداوند بالا تر از آنست که او را مکان باشد و بسیار برتر و بزرگتر است، عرض کردم: پس معنی این گفته موسی علیه السلام به رسول خدا (ص) چیست که گفت: نزد پروردگارت باز گرد؟ پدرم فرمود: معنی آن سخن همان معنی گفته ابراهیم علیه السلام است که: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّهْدِينَ» یعنی: (من بسوی پروردگار خود که هدایت می کند میروم - الصافات: ۹۹) و همانند سخن موسی علیه السلام است که: «وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» یعنی: (پروردگارا من برای

الله» یَعْنِي حُجُّوا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ، يَا بُنَيَّ إِنَّ الْكَفَّةَ بَيْتُ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ بَيْتَ اللَّهِ فَقَدْ قَصَدَ إِلَى اللَّهِ، وَالْمَسَاجِدُ بُيُوتُ اللَّهِ فَمَنْ سَعَى إِلَيْهَا فَقَدْ سَعَى إِلَى اللَّهِ وَقَصَدَ إِلَيْهِ، وَالْمُصَلِّي مَادَامَ فِي صَلَاتِهِ فَهُوَ وَاقِفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِقَاعاً فِي سَمَاوَاتِهِ، فَمَنْ عُرِجَ بِهِ إِلَى بُقْعَةٍ مِنْهَا فَقَدْ عُرِجَ بِهِ إِلَيْهِ، أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ»، وَيَقُولُ [اللَّهُ] عَزَّ وَجَلَّ فِي قِصَّةِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ».

وَقَدْ أَخْرَجْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مُسْتَدّاً فِي كِتَابِ الْمَعَارِجِ.

خشنودی تو بشتاب بنزد تو آمدم و از قوم خود پیشی جستیم - طه: ۸۴) و همانند فرمایش خداوند عز و جل است که: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» یعنی: (بگریزید و بدرگاه خداوند روی آورید - الذاریات: ۵۰). مراد اینست که بسوی بیت الله الحرام بروید و حج بجای آورید، ای فرزندانم همانا کعبه خانه خداست پس هر که حج خانه خدا میکند بمنزله آن است که بنزد خدا رفته است، و مسجد هائیر خانه های خداست و هر کس به جانب مساجد سعی میکند همچنانست که به سوی خدا سعی میکند و روی بجانب او آورده است، و نماز گزار تا زمانی که در نماز است در برابر خدای عز و جل ایستاده است همانا خداوند تبارک و تعالی را در آسمانها نیز بقعه ها است (همانگونه که در زمین بقعه ها برای آدمیان مقرر ساخته است که او را در آن بقعه ها عبادت کنند) پس کسی را که یکی از آن بقعه ها برند گویا در آسمان نزد خداوند تبارک و تعالی برده اند، مگر نشیده ای که خداوند عز و جل میفرماید: «تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ» یعنی: (فرشتگان و روح نزد خداوند بالا میروند - المعارج: ۴) و باز [خداوند] عز و جل در قصه عیسی بن مریم علیهما السلام میفرماید: «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» یعنی: (بلکه خداوند او را «عیسی را با جسم و جان» بسوی قرب خود بالا برد - النساء: ۱۵۸) و باز خداوند عز و جل میفرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» یعنی (کلمه نیکو و خصال پسندیده بسوی او بالا میروند و نیز او خود کردار شایسته را بالا میبرد - فاطر: ۱۰).

مؤلف پس از نقل خبر میافزاید: این حدیث را با سندش در کتاب معارج ذکر کرده ام (توضیحاً یادآوری میشود جزء آثار مؤلف از کتابی بنام معراج نام برده اند، شاید منظور مؤلف از کتابی که خبر را مُسنداً در آنجا ذکر کرده همان باشد).

وَالصَّلَاةُ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ إِحْدَى وَخَمْسُونَ رَكْعَةً، مِنْهَا الْقَرِيبَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً الظُّهْرُ أَرْبَعُ رَكْعَاتٍ وَهِيَ أَوَّلُ صَلَاةٍ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْعَصْرُ أَرْبَعُ رَكْعَاتٍ، وَالْمَغْرِبُ ثَلَاثُ رَكْعَاتٍ، وَالْعِشَاءُ الْآخِرَةُ أَرْبَعُ رَكْعَاتٍ، وَالْعَدَاةُ رَكْعَتَانِ، فَهَذِهِ سَبْعُ عَشْرَةَ رَكْعَةً قَرِيبَةً وَمَا سِوَى ذَلِكَ سُنةٌ وَنَافِلَةٌ، وَلَا تَتِمُّ الْفَرَائِضُ إِلَّا بِهَا، أَمَّا نَافِلَةُ الظُّهْرِ فَبِسِتِّ عَشْرَةَ رَكْعَةً، وَنَافِلَةُ الْمَغْرِبِ أَرْبَعُ رَكْعَاتٍ بَعْدَهَا بِتَسْلِيمَتَيْنِ، وَأَمَّا الرُّكْعَتَانِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ مِنْ جُلُوسٍ فَإِنَّهُمَا تُعَدَّانِ بِرَكْعَةٍ، فَإِنْ أَصَابَ الرَّجُلُ حَدَثٌ قَبْلَ أَنْ يُذْرِكَ آخِرَ اللَّيْلِ وَيُصَلِّيَ الْوُتْرَ يَكُونُ قَذْبَاتٍ عَلَى الْوُتْرِ، وَإِذَا أُذْرِكَ آخِرَ اللَّيْلِ صَلَّى الْوُتْرَ بَعْدَ صَلَاةِ اللَّيْلِ.

۶۰۴- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

و نماز واجب و سنت (مستحب) در شبانه روز جمعاً پنجاه و یک رکعت است که از آنجمله هفده رکعت نماز واجب است باین شرح: نماز ظهر چهار رکعت و آن نخستین نمازی است که خداوند عزوجل واجب فرمود، و نماز عصر چهار رکعت، و نماز مغرب سه رکعت، و نماز عشاء یا نماز خفتن چهار رکعت، و نماز صبح دو رکعت، و این نمازها رویهم هفده رکعت نماز واجب در شبانه روز است، و آنچه غیر از این نمازها در شبانه روز وجود دارد نماز سنت و نافله است و نمازهای واجب تمام نیست مگر با نوافل، اما نافله ظهر و عصر شانزده رکعت است (هشت رکعت پیش از ظهر و هشت رکعت پیش از عصر) و نافله مغرب چهار رکعت است بعد از نماز مغرب با دو سلام و اما آن دو رکعت که پس از نماز عشاء نشسته می خوانند، بجای یک رکعت محسوب می کنند. و آن از این روست که اگر برای کسی پیش از آنکه آخر شب را دریابد و نماز وتر را بخواند مانعی پیش آمد یا واقعه ای رخ داد که نتوانست آنرا بجا آورد با خواندن آن یک رکعت، شب را با وتر بسر آورده باشد (و بهمین جهت هم آنرا وتره میگویند) و اگر به آخر شب رسید نماز وتر را که سه رکعت است پس از هشت رکعت نماز شب بجا می آورد.

۶۰۴- پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان

دارد هرگز نباید شب را روز کند مگر با نماز وتر.

الْآخِرَ فَلَا يَبْتَرُ إِلَّا بَوْتَرًا».

وَصَلَاةُ اللَّيْلِ ثَمَانِي رَكَعَاتٍ وَالشَّفْعُ رَكَعَتَانِ [وَالْوُتْرُ رَكْعَةٌ] وَرَكَعَتَا الْفَجْرِ، فَهَذِهِ إِحْدَى وَخَمْسُونَ رَكْعَةً، وَمَنْ أَذْرَكَ آخِرَ اللَّيْلِ وَصَلَّى الْوُتْرَ مَعَ صَلَاةِ اللَّيْلِ لَمْ يُعَدِّ الرُّكَعَتَيْنِ مِنْ جُلُوسٍ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ شَيْئًا، وَكَانَتْ الصَّلَاةُ لَهُ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسِينَ رَكْعَةً، وَإِنَّمَا صَارَتْ خَمْسِينَ رَكْعَةً لِأَنَّ سَاعَاتُ اللَّيْلِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَسَاعَاتُ النَّهَارِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً،

و نماز شب هشت رکعت و شفع دو رکعت [و وتر یک رکعت] است و نیز دو رکعت بهنگام صبح. پس این نمازها مجموعاً پنجاه و یک رکعت میشود، و کسیکه آخر شب را دریابد و نماز وتر را با نماز شب بجای آورد آن دو رکعتی که نشسته پس از نماز خفتن یا عشاء خوانده است بحساب نمیآید (بلکه تطوعی است) و نماز او در شبانه روز پنجاه رکعت خواهد بود زیرا ساعات شب دوازده ساعت و ساعات روز نیز دوازده ساعت و فاصله طلوع فجر تا طلوع خورشید هم یکساعت است (یعنی بر رویهم بیست و پنج ساعت) پس خداوند عزوجل برای هر ساعتی دو رکعت نماز در تمامی ساعات شبانه روز مقرر فرموده است.

توضیح: «اگر چه مسأله تعداد رکعات نماز که پنجاه و یک رکعت است یا پنجاه رکعت خود موجب بحث های فراوانی در میان علماء شیعه گردیده و مدار همه مباحث عمده اینست که آن دو رکعتی که یک رکعت محسوب می شود آیا أصلاً داخل است یا نیابۀ عَنِ الْوُتْرِ، و منشأ گفتگوها احادیث مختلفی است که در این باب وارد شده چنانکه مؤلف - رحمه الله - در علل الشرائع خبری را بسند ضعیف از ابو هاشم خادم نقل کرده که او از موسی بن جعفر عَلَیْهِمَا السَّلَام میپرسد چرا نمازهای شبانه روزی پنجاه رکعت است و بیش و کم نیست؟ یا کلینی عَلَیْهِ الرَّحْمَةُ مرفوعاً از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت کرده که از آنحضرت میپرسند علت اینکه نمازهای شبانه روزی پنجاه رکعت است چیست؟ مَعْذِلُکَ کَلِّهِ ما در مقام ورود به این مباحث نیستیم بلکه فقط اشاره بیک نکته را در اینجا بی مناسبت نمیدانیم و آن اینکه در مورد ساعات شبانه روز (که در متن رویهم بیست و پنج ساعت ذکر شده) باید گفت: قبل از پیدایش ساعت بصورت معمول امروزی که با محاسبات بسیار دقیق علمی و فنی تعیین شده که هر

وَمَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَاعَةٌ فَبَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِكُلِّ سَاعَةٍ رَكَعَتَيْنِ.

۶۰۵- وَقَالَ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ الَّذِي قَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَفِيهِنَّ الْقِرَاءَةُ، وَلَيْسَ فِيهِنَّ وَهْمٌ - يَعْنِي سَهْوٌ - فَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعًا وَفِيهِنَّ السَّهْوُ، وَلَيْسَ فِيهِنَّ الْقِرَاءَةُ، فَمَنْ شَكَّ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ أَعَادَ حَتَّى يَحْفَظَ وَيَكُونَ عَلَى يَقِينٍ، وَمَنْ شَكَّ فِي الْآخِيرَتَيْنِ عَمِلَ بِالْوَهْمِ.

۶۰۶- وَقَالَ زُرَّارَةُ وَالْفَضِيلُ: قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ

ساعت عبارت از شصت دقیقه و هر دقیقه شامل شصت ثانیه است، مفهوم یکساعت اگرچه نشان دهنده مدتی از زمان بوده است اما دقیقاً همین مقدار متداول و عرفی امروزی مراد نبوده است چنانکه در آثار پیشینیان میبینیم گاه ساعت بیک لحظه اطلاق می شده و گاه بمدتی از روز و گاه به چند ساعت از یکروز و گاه معانی دیگر، بهمین جهت ساعت معمول نزد ادبا با ساعت مورد نظر منجمین و ساعت مذکور فقها متفاوت بوده است بنابراین تقسیم شبانه روز به بیست و پنج ساعت اگر ساعت امروزی مراد نباشد بیراه نخواهد بود).

۶۰۵- زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: نمازی که خداوند عَزَّوَجَلَّ بر بندگان واجب فرموده ده رکعت بود که در آن ده رکعت حمد خوانده میشود و وهم - یعنی شک - در آن راه ندارد چنانکه در نمازهای دو رکعتی و دو رکعت اول بقیه نمازها، شک موجب بطلان نماز است، پس از آن رسول خدا (ص) هفت رکعت دیگر بر آن ده رکعت افزود که شک در آنها ممکنست واقع شود و موجب بطلان نماز نیست البته باستثناء نماز مغرب و در این هفت رکعت قراءت واجب نیست، و هر کس در دو رکعت اول نماز شک کند آنرا دوباره بخواند تا نماز خود را حفظ کند و نسبت به دو رکعتی که می خواند یقین داشته باشد، و کسیکه در دو رکعت آخر شک کند برابر مقررات مربوط به شکها عمل نماید.

۶۰۶- زُرَّارَةُ وَ الْفَضِيلُ گویند: به امام باقر علیه السلام عرض کردیم: نظرتان در مورد معنی این فرمایش خدای عزوجل چیست که میفرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ

عَزَّوَجَلَّ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا»؟ قَالَ: يَعْنِي «كِتَابًا مَفْرُوضًا»، وَلَيْسَ يَعْنِي وَقْتُ قَوْتِهَا إِنَّ جَازَ ذَلِكَ الْوَقْتُ ثُمَّ صَلَّاهَا لَمْ تَكُنْ صَلَاةً مُؤَدَّاةً، وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَهَلَكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهَا السَّلَامُ حِينَ صَلَّاهَا بِغَيْرِ وَقْتِهَا، وَلَكِنَّهُ مَتَى مَا ذَكَرَهَا صَلَّاهَا».

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ: إِنَّ الْجُهَالَ مِنْ أَهْلِ الْخِلَافِ يَزْعُمُونَ أَنَّ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اشْتَغَلَ ذَاتَ يَوْمٍ بِعَرَضِ الْخَيْلِ حَتَّى تَوَارَتْ الشَّمْسُ بِالْحِجَابِ، ثُمَّ أَمَرَ بِرَدِّ الْخَيْلِ وَأَمَرَ بِضَرْبِ سُوقِهَا وَأَغْنَاقِهَا وَقَتْلِهَا، وَقَالَ: إِنَّهَا شَغَلَتْنِي عَنْ ذِكْرِ رَبِّي، وَلَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ جَلَّ نَبِيُّ اللَّهِ سُلَيْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مِثْلِ هَذَا الْفِعْلِ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِلْخَيْلِ ذَنْبٌ فَتُضْرَبَ سُوقُهَا وَأَغْنَاقُهَا لِأَنَّهُ لَمْ تَعْرِضْ نَفْسَهَا عَلَيْهِ وَلَمْ تَشْغَلْهُ وَإِنَّمَا عَرِضَتْ عَلَيْهِ وَهِيَ بِهَائِمٌ غَيْرُ مُكَلَّفَةٍ وَالصَّحِيحُ فِي

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» يَعْنِي: (همانا نماز بر مؤمنان نوشته ایست معین و لازم- النساء: ۱۰۳) آنحضرت فرمود: یعنی نوشته ایست واجب، و منظور از موقت وقت فوت آن نیست که اگر از آن وقت مقرر بگذرد فوت شود و نتوان تدارک آن کرد و اگر آنرا بجا آورند به عوض نماز فایده قبول نباشد، که اگر چنین می بود حتماً میبایست حضرت سلیمان بن داود علیه السلام هلاک میشد چون در غیر وقت فضیلت آنرا بجا آورد، لیکن چنین نیست بلکه هرگاه بیادش آید آنرا بجا میآورد.

مصنف این کتاب گوید: همانا نادانان اهل خلاف چنین می پندارند که سلیمان علیه السلام روزی مشغول سان دیدن و بازدید اسبان بود و چون سرگرم اینکار بود غافل ماند تا خورشید فرو رفت یا باصطلاح آفتاب رخ در پوشید و نماز او فوت شد پس دستور بازگردانیدن آن اسبها را داد و امر کرد آنها را پی کنند (ساقهای ایشان را قطع کنند) و گردنشانرا بزنند و جمله را بکشند و گفت: اینکار را بدان جهت کردم که آنان مرا از یاد پروردگارم غافل ساختند. در حالیکه ماجرایی بدینگونه که آنان می پندارند و قائلند نیست و شأن سلیمان پیامبر خدا بسیار برتر از آنست که دست بدینگونه اعمال بیالاید، زیرا آن اسبان را گناهی نبوده است تا پی کرده شوند و گردنشانرا بزنند چون اسبان خود خویشتن را به سلیمان عرضه نکردند و او را سرگرم نساخته بودند، هر چند اگر خود را هم عرضه داشته بودند نیز چون حیوان و غیر

ذَلِكَ :

۶۰۷- مَا رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرِضَ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ بِالْعِشِيِّ الْخَيْلَ فَاشْتَغَلَ بِالنَّظَرِ إِلَيْهَا حَتَّى تَوَارَتْ الشَّمْسُ بِالْحِجَابِ فَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: رُدُّوا الشَّمْسَ عَلَيَّ حَتَّى أَصَلِّي صَلَاتِي فِي وَقْتِهَا فَرَدُّوْهَا، فَقَامَ فَمَسَحَ سَاقَيْهِ وَعُنُقَهُ، وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ الَّذِينَ فَاتَتْهُمْ الصَّلَاةُ مَعَهُ بِمِثْلِ ذَلِكَ، وَكَانَ ذَلِكَ وَضُوءُهُمْ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فَلَمَّا فَرَغَ غَابَتْ الشَّمْسُ وَظَلَمَتِ النُّجُومُ، ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَوَهَبْنَا

مكلف بوده اند گناهی بر آنان نبوده است، لذا در این مورد حکایت صحیح بشرح آتی است:

۶۰۷- حکایتی است مروی از امام صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود: روزی بهنگام عصر سلیمان بن داود علیه السلام مشغول سان و بازدید از اسبان شد و بنظاره آنان سرگرم گردید تا خورشید رخ در حجاب کشید و فرو رفت، پس آنحضرت بفرشتگان دستور داد: خورشید را بر من باز گردانید تا نمازم را در وقت مقررش بجا آورم و ایشان خورشید را باز گردانیدند، آنحضرت برخاست و مشغول وضو شد باین ترتیب که دو ساق پای خود و گردنش را مسح نمود و به اصحاب خود که نماز ایشان فوت شده بود امر کرد تا بهمان ترتیب عمل کنند وضوی ایشان برای نماز باین نحو بود، سپس سلیمان برخاست و نماز گزارد و هنگامیکه از نماز فارغ شد خورشید نیز غروب کرد و ستارگان برآمدند، این وفق همان فرمایش خداوند عز و جل است که میفرماید: «وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» إِذْ عَرِضَ عَلَيْهِ بِالْعِشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ^(۱) یعنی: (و ما سلیمان را به داود عطا کردیم که سلیمان نیکو بنده ای بود و پیوسته بدرگاه خداوند الحاح و زاری و شیوه توبه داشت بدانهنگام که اسبان تیز تک را در وقت عصر بر او عرضه داشتند (و او بدیدن آنها از نماز غافل ماند) پس خویشتن را به سرزنش گفت: من دوستی این اسبان

(۱) مرحوم استاد میرزا ابوالحسن شعرانی در این آیات نظری اظهار فرموده اند که قابل توجه است به تفسیر

ابوالفتوح پاورقی ذیل آیه مراجعه شود ج ۹ ص ۳۷۰.

لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ إِذْ غَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَمَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِبَادِ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ رُدُّوَهَا عَلَيَّ فَنَظَّفَقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ».

وَقَدْ أَخْرَجْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مُسْتَدًّا فِي كِتَابِ الْفَوَائِدِ.

۶۰۸- وَقَدْ رُوِيَ «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَدَّ الشَّمْسَ عَلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَصِيَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى صَلَّى الصَّلَاةَ الَّتِي فَاتَتْهُ فِي وَفَيْهَا».

۶۰۹- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوًا وَالتَّغْلُ بِالتَّغْلِ وَ [حَذْوًا] الْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ».

وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا»، فَجَرَتْ هَذِهِ السُّنَّةُ فِي رَدِّ الشَّمْسِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، رَدَّ

اختیار کردم و بنا محبت آنان از یاد پروردگارم غافل ماندم تا آفتاب رخ در حجاب تاریکی کشید و فرو رفت. ای فرشتگان بادل خدا خورشید را بر من بازگردانید تا عبادت خود بموقع ادا کنم پس این درخواست پذیرفته شد و او به ساقها و گردن (اسبان یا خویشتن برسم وضو) دست کشید- ص: ۳۰-۳۳).

مصنف- رحمه الله- میافزاید: و من این حدیث را با اسنادش در کتاب فوائد نقل کرده ام.

۶۰۸- و روایت شده است که خداوند تبارک و تعالی خورشید را برای یوشع بن نون وصی و جانشین موسی علیه السلام باز گردانید تا او نماز خود را که فوت شده بود و وقت آن گذشته بود بموقع بجا آورد.

۶۰۹- پیامبر (ص) فرمود: هرآنچه در میان بنی اسرائیل واقع شده در این اُمت یعنی امت آنحضرت نیز واقع خواهد شد کاملاً یکسان همانند یک لنگه از کفش با لنگه دیگر و همچون مساوی بودن پرهایی از پیکان با پرهایی دیگرش.

و خداوند عزوجل فرموده است: «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» یعنی: (این سنت خداوند است که پیش از این نیز در سایر امم گذشته است و تو هرگز تغییر و دگرگونی برای سنت خداوند نخواهی یافت- سورة فتح: ۲۳) و

اللَّهُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مَرَّتَيْنِ، مَرَّةً فِي أَيَّامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَرَّةً بَعْدَ وَفَايَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَّا فِي أَيَّامِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

۶۱۰- فَرُوِي عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّهَا قَالَتْ: «بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَائِمٌ ذَاتَ يَوْمٍ وَرَأْسُهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَاتَتْهُ الْعَصْرُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ فَارْزُقْ عَلَيْهِ الشَّمْسَ» قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَرَأَيْتُهَا وَاللَّهِ غَرَبَتْ ثُمَّ ظَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَرَبَتْ وَلَمْ يَبْقَ جَبَلٌ وَلَا أَرْضٌ إِلَّا ظَلَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى قَامَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَوَضَّأَ وَصَلَّى ثُمَّ غَرَبَتْ».

باز خداوند عزوجل فرموده: «وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» یعنی: (و برای طبقه و روش ما دگرگونی و تغییر نخواهی یافت- الاسراء: ۷۷) پس این سنت در مورد بازگردانیدن خورشید برای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در این اُمت نیز جاری گردید، و همانگونه که بر بنی اسرائیل دو بار روزه شمس واقع شد بر این اُمت یا بر علی بن ابی طالب علیه السلام نیز دو بار روزه شمس صورت گرفت، یکبار در روزگار رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، و مرتبه دیگر پس از رحلت آنحضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اما آن مرتبه که در زمان حیات رسول الله (ص) اتفاق افتاد باین شرح است:

۶۱۰- از اَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ روایت شده که گفت: روزی رسول خدا (ص) در حالیکه سر خود را بدامان علی علیه السلام نهاده و خفته بود وقت نماز عصر از امیرالمؤمنین علیه السلام فوت شد تا زمانی که آفتاب از نظر ناپدید شده غروب کرد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ چون از خواب برخاست و از ماجرا آگاه شد دست بدعا برداشته عرض کرد: بار خدایا همانا علی در پی فرمانبرداری از تو و فرمانبرداری از رسول تو بوده است و نمازش فوت شده پس خورشید را بر او بازگردان تا نماز خود را در وقتش بجای آورد، اسماء گوید: بخدا قسم من خورشید را دیدم که غروب کرده بود و بار دیگر طلوع نمود و هیچ کوهی و زمینی باقی نماند مگر آنکه آفتاب بر آن تابید تا علی علیه السلام برخاسته وضو گرفت و نماز خواند و پس از آن خورشید غروب کرد.^(۱)

(۱) گویند آنکه زمان پیغمبر (ص) اتفاق افتاد هنگام محاصره بنی النضیر در مسجد قبیخ بوده ولی باید

وَأَمَّا بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّهُ :

۶۱۱- رُوِيَ عَنْ جَوَيرِيةَ بِنِ مُشَهِرٍ أَنَّهُ قَالَ: «أَقْبَلْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَتْلِ الْخَوَارِجِ حَتَّى قَطَعْنَا فِي أَرْضِ بَابِلِ حَضَرْتُ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَتَزَلَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَزَلَ النَّاسُ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذِهِ أَرْضٌ مَلْعُونَةٌ قَدْ عُذِّبَتْ فِي الدَّهْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - وَفِي خَبَرٍ آخَرَ مَرَّتَيْنِ - وَهِيَ تَشَوَّقُ الثَّالِثَةَ وَهِيَ إِحْدَى الْمُؤْتَفِكَاتِ، وَهِيَ أَوَّلُ أَرْضٍ عُذِّبَتْ فِيهَا وَتُنْ، وَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ لِنَبِيِّ وَلَا لِوَصِيِّ نَبِيٍّ إِنْ يُصَلِّيَ فِيهَا، فَمَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ، فَمَاكَ النَّاسُ عَنْ

وَأَمَّا بَارِ دَوْمُ که پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله پیش آمد بدین شرح است:

۶۱۱- از جویریة بن مُشَهِر روایت شده که گفت: ما به همراه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از جنگ خوارج باز میآمدیم تا اینکه بزمین بابل رسیدیم (محلّی بوده نزدیک حله امروزی در عراق که مسجدی بنام مسجد شمس هم امروز در حله مشهور است و مردم بقصد زیارت و عبادت آنجا میروند) و وقت نماز عصر فرا رسید، پس امیرالمؤمنین علیه السلام در آن زمین فرود آمد و لشکریان نیز فرود آمدند و آنحضرت فرمود: ای مردم، این سرزمین مورد لعن و غضب خداوند است و در طی روزگار سه بار- و بنابر خبر دیگر دو بار- تا کنون بعذاب الهی دچار شده یا مردمش مورد عذاب قرار گرفته اند و هم اکنون نیز در انتظار عذاب سوم است و این زمین یکی از زمینهای مُؤْتَفِکَة است (یعنی سرزمینهایی که دچار سرنگونی و خرابی شده و از جمله شهرهای قوم لوط است که خداوند آنها را با فرو بردن در زمین هلاک ساخته است) و این نخستین سرزمینی است که در آن بُت مورد پرستش قرار گرفته، بنابراین هیچ پیامبر و وصی پیامبری را جایز نیست که در چنین زمینی نماز گزارد، ولی هر کس از شما که بخواهد می تواند اینجا نماز بخواند، پس مردم به دو سوی جاده یا راه مایل شده و بنماز پرداختند و آنحضرت بر استر رسول خدا (ص) سوار شده و روانه گشت، جویریة (راوی خبر) گوید: من با خویشان گفتم: بخدا قسم من از

دانستم که در این وقت اسما با همسرش جعفر در حبشه می بوده است.

جَنَّبِي الطَّرِيقَ يُصَلُّونَ وَرَكِبَ هُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَغْلَةً رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَضَى، قَالَ جُوَيْرِيَةُ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَا تَبْعَنُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا قَلْدَنَهُ صَلَاتِي الْيَوْمَ، فَمَضَيْتُ خَلْفَهُ قَوْلَهُ مَا جُزْنَا جِسْرَ سَوَاءٍ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَشَكَّكْتُ، فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ: يَا جُوَيْرِيَةُ أَشَكَّكْتُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَتَزَلَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ [عَنْ] نَاحِيَةٍ فَتَوَضَّأُ ثُمَّ قَامَ فَتَنَاطَلَ بِكَلَامٍ لَا أُحِيسُهُ إِلَّا كَأَنَّهُ بِالْعِبْرَانِي، ثُمَّ نَادَى الصَّلَاةَ، فَلَنَظَرْتُ وَاللَّهِ إِلَى الشَّمْسِ قَدْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِ جَبَلَيْنِ لَهَا صَرِيرٌ فَصَلَّى الْعَصْرَ وَصَلَّيْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا قَرَعْنَا مِنْ صَلَاتِنَا عَادَ اللَّيْلُ كَمَا كَانَ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ: يَا جُوَيْرِيَةُ بَنَ مُشْهَرٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» وَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ فَرَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسَ».

وَرُوِيَ «أَنَّ جُوَيْرِيَةَ لَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ قَالَتْ: [أَنْتِ] وَصِيُّ نَبِيِّ وَرَبِّ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَعْنَى وَامْرُوزَ حَتْمًا بَايَدَ بِتَقْلِيدِ از او هر کجا آنحضرت نماز کند من نیز نماز گزارم و بدنبال آنحضرت روان شدم، بخدا قسم هنوز از پل نهر سورا (که سوری و سورا شهری در سرزمین بابل بوده و نهری به همین نام داشته است) نگذشته بودیم که خورشید غروب کرد و من بشک افتادم که چرا نماز حضرت فوت شد، آنحضرت متوجه من شده و فرمود: ای جویریة شک کردی؟ عرض کردم: بلی یا امیرالمؤمنین، بعد آنحضرت در گوشه ای فرود آمد و وضو ساخت و برخاست و با کلامی سخن گفت که فکر میکنم بزبان عبرانی بود آنگاه بانگ نماز برداشت یا شاید مرا امر به اذان فرمود، در این هنگام من برگشتم و بخورشید نگریستم و بخدا قسم دیدم که با صدای عظیمی از میان دو کوه بیرون آمد پس آنحضرت نماز عصر را بجا آورد و من یا او نماز گزاردم، و هنگامیکه، از نماز خود فارغ شدیم شب همچنانکه قبلاً فرا رسیده بود دوباره همه جا را فرا گرفت، آنحضرت رو بپشت کرده فرمود: ای جویریة بن مشهر همانا خداوند عزوجل میفرماید: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» یعنی: (با نام عظیم پروردگارت را تسبیح کن) و من خداوند عزوجل را بنام عظیمش خواندم و از او درخواست کردم و او خورشید را بر من باز گردانید، و روایت شده که وقتی جویریة این ماجرا را مشاهده کرد گفت: سوگند به پروردگار کعبه [تو]

الکُفَّةِ».

۶۱۲- وَقَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْفَرَائِضِ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ مَا هِيَ؟ قَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحَجُّ الْبَيْتِ، وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْوَلَايَةِ. فَمَنْ أَقَامَهُنَّ وَسَدَّ وَقَارَبَ وَاجْتَنَبَ كُلَّ مُنْكَرٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۶۱۳- وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا يَتَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ، فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْيَمَلَةُ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ،

وصی و جانشین پیغمبر هستی.

۶۱۲- سلیمان بن خالد بامام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت گردهم مرا از فرائضی که خداوند عزوجل بر بنده گان واجب فرموده آگاه سازید که آنها چیست؟ آنحضرت فرمود: آنها عبارتست از شهادت بر اینکه هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد فرستاده و پیامبر اوست، عبارت دیگر شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت رسول اکرم صلی الله علیه وآله، و بپا داشتن نمازهای پنجگانه، و پرداختن زکات، و بجا آوردن حج خانه خدا و روزه داشتن ماه مبارک رمضان، و اعتقاد به امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام، و هر کس اینکارها را انجام دهد و صحیح و درست بجا آورد و قصد قربت داشته باشد، یا اینکه اهل درستکاری و سداد بوده و در جمله کارها تقرب بخداوند متعال را ملحوظ دارد، و از هر کار ناروایی پرهیز کند (یا بنابر نقل بعض نسخ: از هر مست کننده ای اجتناب ورزد) داخل بهشت خواهد شد.

۶۱۳- أمير المؤمنين عليه السلام میفرمود: همانا بالاترین و برترین چیزی که اهل توسل (برای تقرب به خدای متعال) آنرا وسیله قرار داده و بدان توسل می جویند عبارتست از ایمان بخداوند و پیامبر او، و جهاد در راه خدا و اظهار کلمه اخلاص که همان کلمه «لا اله الا الله» است با رعایت همه شروط آن، که همانا قائل بودن به این کلمه نشاندنده بر خورده‌ی شخص از فطرت اسلامی است، و نیز بپا داشتن نماز

وَالصَّوْمُ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنْ عَذَابِهِ، وَحَجُّ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنَافَةٌ لِلْفَقْرِ وَمَذْخَصَةٌ لِلذَّنْبِ، وَصِلَةُ الرَّجِيمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَمَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ وَصَدَقَةُ السَّرْفَانِهَا تُظْفِيءُ الْخَطِيئَةَ وَتُظْفِيءُ غَضَبَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ وَتَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ، أَلَا فَاصْذُقُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ، وَجَانِبُوا الْكِذْبَ فَإِنَّهُ يُجَانِبُ الْإِيمَانَ، أَلَا إِنَّ الصَّادِقَ عَلَى شَفَاعَتِهَا وَكَرَامَةٍ، أَلَا إِنَّ الْكَاذِبَ عَلَى شَفَاعَتِهَا وَهَلَكَةٍ، أَلَا وَقُولُوا خَيْرًا تَعْرِفُوا بِهِ، وَاعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ، وَأَدُوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ اسْتَمَنَّكُمْ، وَصِلُوا أَرْحَامَ مَنْ قَطَعَكُمْ، وَعُودُوا بِالْفَضْلِ عَلَى مَنْ حَرَمَكُمْ».

که آن ملت و کیش اسلام است، و پرداختن زکات برای کسانی که مقرر گشته، که آن از جمله فرائض و واجبات خداوند عزوجل است، و روزه داشتن که آن مهر و حافظی در برابر عذاب خدای متعال است، و به جا آوردن حج خانه خدا که این عمل دورکننده تنگدستی از آدمی و زائل سازنده گناهان است، و سرکشی به خویشاوندان و دلجوئی و نیکی به ایشان که اینکار موجب افزونی در مال و بتأخیر انداختن مرگ یا بعبارت دیگر موجب درازی عمر است، و صدقه دادن پنهان از چشم مردم، که آن آتش برخاسته از نابخاریها و اعمال ناروا و نیز غضب و خشم خداوند عزوجل را فرو می نشاند، و انجام کارهای نیک که مرگ بد و ناخوشایند را از آدمی دور میسازد، و انسانرا از هر بلائی که ناگزیر گریبانگیر می شود و آدمی را در میان مردم خوار می کند (یا گناهانی که شخص را در پیشگاه خداوند و اولیائش پست و خفیف میسازد) حفظ می کند، هشیار باشید و بدانید که راست بگوئید همانا خداوند با صادقان و راستگویان است، و از دروغ و دروغگویی دوری گزینید که دروغگو از ایمان برکنار و بدور است، بدانید که راستگوبه نجات و کرامت خداوندی بسی نزدیک است، و آگاه باشید دروغگو در پرتگاه خواری و هلاک در دنیا و عقبی است، و مراقب باشید که پیوسته سخن خیر بر زبان برانید تا نزد مردم بخوبی و خیر شناخته شوید و بدان رفتار کنید تا اهل خیر باشید، و امانت را بکسی که شما را امین شمرده ادا کنید، و خویشاوندانی که شما را ترک کرده و از شما بریده اند شما به آنان مهربانی و نیکی کنید و کسانی که شما را از خیر خود محروم ساخته اند شما با نیکوکاری و احسان و

۶۱۴- وَرَوَى عَنْ مُعْمَرِ بْنِ يَحْيَى قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا جِئْتَ بِالْخَمْسِ الصَّلَوَاتِ لَمْ تُسْأَلْ عَنْ صَلَاةٍ، وَإِذَا جِئْتَ بِصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ تُسْأَلْ عَنْ صَوْمٍ».

۶۱۵- وَرَوَى عَنْ عَائِذِ الْأَحْمَسِيِّ أَنَّهُ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآتَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الصَّلَاةِ فَبَدَأَنِي فَقَالَ: إِذَا لَقِيتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ لَمْ يَسْأَلْكَ عَمَّا سِوَاهُنَّ».

۶۱۶- وَرَوَى عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدْقَةَ أَنَّهُ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا بَالُ الزَّانِي لَا تُسَمِّيهِ كَافِرًا وَتَارَكَ الصَّلَاةَ تُسَمِّيهِ كَافِرًا؟ وَمَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ الزَّانِي وَمَا أَشَبَّهُهُ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّهَا تَغْلِيهِ، وَتَارَكَ

تفضل بسوی ایشان بروید». (یا بنابر قراءت دیگر: تفضل بر دیگران را روایت خود قرار دهید).

۶۱۴- از معمر بن یحیی روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: اگر نمازهای پنجگانه شبانه روز را بجا آورده باشی در قیامت تو را از نمازهای دیگر سؤال نخواهند کرد، و هرگاه روزه ماه رمضان را کامل گرفته باشی از روزه دیگری تو را نخواهند پرسید و مسؤول و مواخذ نخواهی بود.

۶۱۵- از عائد احمسی روایت شده که گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و می خواستم از آنحضرت درباره نماز سؤال کنم که آنحضرت پیش از آنکه پرسشی کرده باشم خود آغاز سخن نموده و فرمود: هرگاه در پیشگاه خداوند عز و جل قرار بگیری در حالیکه نمازهای پنجگانه را بتمامی بجا آورده باشی خدای متعال تو را از نمازهای دیگر (نوافل) سؤال نخواهد فرمود.

۶۱۶- از مسعدة بن صدقه روایت شده که حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: چرا زنا کار را کافر نمی نامی در صورتیکه تارک نماز را کافر می خوانی؟ برهان و دلیل این امر چیست؟ آنحضرت فرمود: برای اینکه زنا کار و امثال او چنین اعمال ناروایی را فقط بخاطر شهوت انجام میدهد زیرا شهوت بر او دست یافته و اختیارش را مست کرده است، ولی ترک کننده نماز، ترک نماز نمیکند مگر از روی کوچک شمردن و خفیف داشتن آن و دلیل این سخن آنستکه تو زنا کاری را نمی بینی که با زنی

الصَّلَاةُ لَا يَتْرُكُهَا إِلَّا اسْتِخْفَافاً بِهَا وَذَلِكَ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ الزَّانِيَ يَأْتِي الْمَرْأَةَ إِلَّا وَهُوَ مُسْتَلِذٌ لَا تَبَاهِي إِيَّاهَا قَاصِداً إِلَيْهَا، وَكُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَاصِداً لِتَرْكِهَا فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهَا اللَّذَّةَ، فَإِذَا نُفِيتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الاسْتِخْفَافُ، وَإِذَا وَقَعَ الاسْتِخْفَافُ وَقَعَ الْكُفْرُ».

۶۱۷- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَحَفَّ بِصَلَاتِهِ، لَا يَرُدُّ عَلَى الْحَوْضِ لَا وَاللَّهِ، لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُشْكِرًا، لَا يَرُدُّ عَلَى الْحَوْضِ لَا وَاللَّهِ».

۶۱۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ شَاعَتْنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحِفًّا بِالصَّلَاةِ».

۶۱۹- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ اتَّقَى عَلَى ثَوْبِهِ فِي صَلَاتِهِ فَلَيْسَ اللَّهُ أَكْثَسِي».

نزدیکی کند مگر اینکه از نزدیکی با آن زن قصد لذت جوئی و کامیابی داشته باشد و باین منظور باو میل کرده باشد، ولی هر کس که نماز را از روی قصد ترک میکند منظورش از ترک آن دستیابی بلذت نیست، پس وقتی لذتی نباشد بناچار خفیف شمردن نماز واقع گردد، و چون خفیف شمردن واقع شد کفر واقع گشته است. (شاید کفر در این خبر به معنی کفر در طاعت یا بمعنی غیر مصطلح باشد یعنی نافرمانی و ترک امر خداوند).

۶۱۷- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس نماز خود را کوچک بشمارد و نظرش سبک شمردن نماز باشد از من نیست و جزء امت من بحساب نمیآید، و نیز در کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد هرگز بخدا قسم، و هر کس مست کننده ای بنوشد از من نیست و در کنار حوض کوثر (در قیامت) بر من وارد نخواهد شد هرگز بخدا سوگند.

۶۱۸- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا شفاعت ما خاندان سبک شمارنده نماز را در بر نمیگیرد و باو نمیرسد و شامل حال او نخواهد شد.

۶۱۹- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس در خواندن نماز یا هنگام خواندن آن جامه اش را مراعات و ملاحظه کند (که چون بر خاک نماز میگذارد جامه اش گردآلود و ضایع شود) پس آن جامه را بخاطر رعایت فرمان و رضای خدا

۶۲۰- وَ رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلَاةَ وَسَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشْرَةَ أَوْجُهٍ: صَلَاةَ السَّفَرِ، وَصَلَاةَ الْحَضَرِ، وَصَلَاةَ الْخَوْفِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ، وَصَلَاةَ كُسُوفِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَصَلَاةَ الْعِيدَيْنِ، وَصَلَاةَ الْإِسْتِسْقَاءِ، وَالصَّلَاةَ عَلَى الْمَيِّتِ».

۶۲۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ وَعَلَى غَيْرِ الْأَرْضِ سُتَّةٌ».

* (بَابُ فَضْلِ الصَّلَاةِ) *

۶۲۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الصَّلَاةُ مِيزَانٌ فَمَنْ وَفَى اسْتَوْفَى».

يَعْنِي بِذَلِكَ أَنَّ يَكُونَ رُكُوعُهُ مِثْلَ سُجُودِهِ وَلَبَنُهُ فِي الْأُولَى وَالثَانِيَةِ سَوَاءً،

(لباس نماز) بتن نکرده است.

۶۲۰- وَ زُرَّارَةُ أَرَادَتْ بِإِقْرَاعِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتَ كَرْدِهِ اسْتَكْرَاهُ أَنْحَضَرَتْ فَرَمُودُ: خَدَاوَنْد عَزَّ وَجَلَّ نِمَاز رَا بِطَوْرِ أَجْمَالٍ وَاجِبِ سَاخْتِ، وَرَسُولُ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعِنَاوَانِ سُنَّتِ خُودِ بِتَقْصِيلِ دِه وَجْهٍ مَقْرَّرِ فَرَمُود: نِمَازِ سَفَرِ، نِمَازِ حَضَرِ، وَنِمَازِ خَوْفِ رَا بِرِ سِه وَجْهٍ مَقْرَّرِ سَاخْتِ، وَنِيزِ نِمَازِ جِهَتِ گِرَفْتَنِ خُورْشِيدِ وَگِرَفْتَنِ مَاهِ، وَنِمَازِ عِيدِ فِطْرِ وَعِيدِ قُرْبَانِ، وَنِمَازِ دِرْخَوَاسْتِ بَارَانِ، وَنِمَازِ بِرِ مِيتِ. (تَوْضِيحِ آنکِه: هَرْدِه نِمَازِ دِرْ اَمَرِ بِنِمَازِ کِه خَدَاوَنْدِ فَرَمُودِ «أَقِمْوُا الصَّلَاةَ» دَاخِلِ اسْتِ وَهَمِه اَزْ جَانِبِ پَرُورْدِ گَارِ مَتَعَالِ وَاجِبِ گِشْتِه اسْتِ).

۶۲۱- اِمَامُ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُود: سَجْدَه بِرِ زَمِينِ فَرِيضَه اسْتِ (يَعْنِي دَسْتُورِ خَدَاوَنْدِ اسْتِ) وَ بِرِ غَيْرِ زَمِينِ (بِرِ چِيزِ هَايِ کِه سَجْدَه بِجَا آوَرْدَنِ بِرِ آنْهَآ بِلَا اَشْكَالِ اسْتِ) سُنَّتِ رَسُولِ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتِ.

* (بَابُ فَضِيلَتِ نِمَازِ) *

۶۲۲- رَسُولُ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: نِمَازِ هَمِچُونِ تَرَازُو اسْتِ پَسِ هَرِ کَسِ آنْرا تَمَامِ وَ کِمَالِ پَرْدَازِدِ وَ حَقِّ آنْرا بِجَا آوَرْدِ تَمَامِ وَ کِمَالِ پَادَاشِ دِرِیَافْتِ مِیْدَارِدِ.

مُؤَلَّف: مَنظُورِ اَزِ اَیْنِ مَخْنِ آنْستِ کِه رُکُوعِ شَخْصِ بِمَقْدَارِ سَجُودِشِ بَاشَدِ وَ مِيزَانِ

وَمَنْ وَفَىٰ بِذَلِكَ اسْتَوْفَى الْأُخْرَىٰ.

۶۲۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَغْدِلُ الصَّلَاةَ، فَمِنْ ثَمَّ نَادَتْ الْمَلَائِكَةُ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ».

۶۲۴- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَا مِنْ صَلَاةٍ يَخْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَىٰ

توقف او در رکعت اول نماز و رکعت دوم بیک اندازه باشد و آنکس که بدین ترتیب رفتار کند پاداش الهی را بتمام و کمال خواهد گرفت.

توضیح آنکه مؤلف «الصلوة میزان» را حمل بر تساوی کیفی اجزاء نماز کرده لکن این تکلف است و لازم نیست، بلکه مراد آنست که میزان قبولی اعمال، نماز است یا اینکه نماز میزان خداپرستی بنده است به این معنی که اگر نماز را با شرائطش بجای آورد، بندگی او ثابت و اهل بهشت است.

و گفته اند شاید تشبیه نماز به ترازو تنها محدود بتساوی اجزاء در هر دو مورد نباشد بعبارة أخرى ممکن است منظور از فرمایش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تشبیه نماز بشکل ظاهری ترازو و هماهنگی و تساوی میان دو کفه و اجزاء آن نباشد بلکه، همانگونه که بوسیله ترازو اشیاء را وزن میکنند و می سنجند بیاری نماز نیز میزان بندگی و عمل و اخلاص را می سنجند، در اینصورت هر کس با شاخص و ترازوی نماز آنچه خواسته و منظور خداوند متعال از نماز است مانند اخلاص و بندگی که در سایر اعمال نیز بعهده اوست ادا نماید خداوند متعال نیز اجرا و اتمام و کمال عطا می فرماید».

۶۲۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: فرمانبرداری خداوند عز و جل همانا با و خدمت کردن در روی زمین است (همچون خدمتی که بندگان نسبت بمولای خود کنند) و هیچ خدمتی از خدمات نسبت به خداوند نیست که با نماز برابری کند، و بهمین سبب است که فرشتگان زکریا علیه السلام را هنگامیکه در محراب عبادت بنماز ایستاده بود بشارت فرزند فرستادند. (یعنی: در نماز بود که زکریا بشنیدن صدای فرشتگان تشرف یافت).

۶۲۴- پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هیچ نمازی نیست که وقت بجا

مَلَكَ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ: أَيُّهَا النَّاسُ قُومُوا إِلَىٰ نِيرَانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَىٰ ظُهُورِكُمْ فَأَظْفِقُوهَا بِصَلَاتِكُمْ».

۶۲۵- وَ «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَسْجِدَ وَفِيهِ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: تَذَرُونَ مَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَقَالَ: إِنَّ رَبُّكُمْ يَقُولُ: إِنَّ هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ الْمَقْرُوضَاتِ، مَنْ صَلَّاهُنَّ يَوْفِيَهُنَّ وَحَافِظَ عَلَيْهِنَّ لَقِيَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ عِنْدِي عَهْدٌ أُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يُصَلِّهِنَّ يَوْفِيَهُنَّ وَلَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهِنَّ فَذَلِكَ إِلَيَّ إِنْ شِئْتُ عَذَابُهُ وَإِنْ شِئْتُ غَفَرْتُ لَهُ».

۶۲۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ [عَلَى الصَّلَاةِ، فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ] سَائِرُ عَمَلِهِ، وَإِذَا رُدَّتْ رَدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ».

آوردن آن فرا رسد مگر آنکه فرشته ای آمده و در برابر مردم فریاد میکند: ای مردم برخیزید و به آتشهای که (بسبب ارتکاب گناهان) بر پشتهای خود افروخته اید بنگرید، پس شعله آن آتشها را بیاری نمازها تا آن فرو نشانید.

شرح: «کنایه است از اینکه سیئات خود را بواسطه نماز محو سازید».

۶۲۵- رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد مسجد شد عده ای از اصحاب آنحضرت نیز در مسجد بودند پس فرمود: آیا میدانید پروردگارتان چه فرموده است؟ ایشان عرض کردند: خداوند و رسولش بهتر میدانند، حضرت فرمود: همانا پروردگار شما میفرماید: این نمازهای واجب پنجگانه را هر کس در اوقات خاص آن بجا آورد و مراقب اوقات (و سایر شرائط واجب و مستحب) آن باشد روز قیامت مرا در حالی ملاقات خواهد کرد که برای او در نزد من پیماننامه و سندی است که بموجب آن او را داخل بهشت سازم، و هر کس آن نمازها را در وقت معین خودش بجا نیاورد و بر آن مراقبت ننماید (دیگر پیمان و تعهدی برایش وجود ندارد بلکه) موضوع بلطف و اراده من مربوط است اگر بخواهم، او را عقوبت کنم و اگر بخواهم، از وی درگذرم.

۶۲۶- امام صادق علیه السلام فرمود: نخستین چیزی که در روز قیامت بنده برای آن مورد حسابگشی قرار میگیرد و بان رسیدگی میکنند نماز است، اگر نماز پذیرفته شد سایر اعمالش نیز بتفضل [از او] پذیرفته میشود، و هرگاه نماز مقبول نیفتاد و به بنده بازگردانده شد باقی اعمالش نیز مردود و بازگردانده خواهد شد.

۶۲۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى الصَّلَاةَ فِي وَقْتِهَا وَحَافِظَ عَلَيْهَا ارْتَفَعَتْ بَيْضَاءَ نَقِيَّةٌ تَقُولُ: حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ، وَإِذَا لَمْ يُصَلِّهَا لَوْفَتْهَا وَلَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا ارْتَفَعَتْ سَوْدَاءَ مُظْلِمَةٌ، تَقُولُ: ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ».

۶۲۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ» قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ».

۶۲۹- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ إِلَّا اكْتَسَفَتْهُ بَعْدِي مَنْ خَالَفَهُ مَلَائِكَةٌ يُصَلُّونَ خَلْفَهُ وَيَدْعُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ».

۶۳۰- وَرَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَلَاةٌ فَرِيضَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً، وَحَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَباً يَتَصَدَّقُ مِنْهُ حَتَّى يَفْنَى»^(۱).

۶۲۷- و باز آنحضرت علیه السلام فرمود: همانا بنده هنگامیکه نماز را در وقت مقرر آن بجای آورد و مراقبت اوقات آن نماید نماز سپیدگون و روشن و پالوده بآسمان بالا رفته و به بنده خطاب کند که توحق مرا محفوظ داشتی و مرا رعایت کردی خداوند تو را حفظ کند، و هرگاه آنرا در وقت مقرر خود بجای نیاورد و مراقب اوقات آن نباشد بلکه قضای آنرا پس از گذشتن وقت بجای آورد، آن نماز سیاه و تیره و تار بآسمان می رود و به بنده خطاب میکند که مرا ضایع ساختی خداوند تو را ضایع سازد.

۶۲۸- امام صادق علیه السلام فرمود: نزدیکترین حالات بنده به خداوند عز و جل حال او در سجده است یا حالتی است که او در سجده باشد. خداوند تعالی فرموده است: «سجده کن و تقرب یاب». (آیه سجده اقرء باسم).

۶۲۹- امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای از شیعیان و طرفداران ما نیست که بنماز برخیزد مگر آنکه بشمار مخالفین او (یا غیر شیعیان) فرشتگان بر او گرد آمده در پشت سرش بنماز می ایستند و برای او در پیشگاه خداوند عز و جل دعای خیر میکنند تا از نماز خود فارغ شود.

۶۳۰- از امام صادق علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمود: یک نماز

(۱) اخباری را که مؤلف چندان بدان اعتماد نداشته بلفظ «رَوَى» آورده بخلاف احادیثیکه بدان فتوی داده و صریحاً می گوید: قَالَ الصَّادِقُ (ع) مثلاً.

۶۳۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِيَّاكُمْ وَالْكَسَلَ، فَإِنَّ رَبَّكُمْ رَجِيمٌ، يَشْكُرُ الْقَلِيلَ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصِلِي الرَّكَعَتَيْنِ يُرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ فِيهَا الْجَنَّةَ، وَإِنَّهُ لَيَتَصَدَّقُ بِدِرْهَمٍ تَطَوُّعاً يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ فِيهِ الْجَنَّةَ، وَإِنَّهُ لَيَصُومُ الْيَوْمَ تَطَوُّعاً يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ فِيهِ الْجَنَّةَ».

۶۳۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَجْتَمِعُ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ فِي قَلْبٍ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، فَإِذَا صَلَّيْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلَاتِهِ وَدُعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ وَأَيَّدَهُ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ إِيَّاهُ بِالْجَنَّةِ».

فريضة بهتر از بیست حج است، و یک حج بجا آوردن بهتر از خانه ای پر از طلاست که در راه خدا همه آنرا تصدق نمایند تا چیزی از آن باقی نماند.

۶۳۱- و باز آنحضرت علیه السلام فرمود: زنهار که از تنبلی و سستی بدور باشید همانا پروردگار شما مهربان است، بیاس اندک عملی پاداش بزرگ می دهد (یا اندک کاری را بی پاداش نمگذارد) برآستی چنین است که گاه شخص برای رضا و خشنودی خداوند تعالی دو رکعت نماز میگذارد و خدا بخاطر همان دو رکعت او را داخل بهشت میفرماید، و بسا که شخص یکدرهم صدقه می دهد که بر او واجب هم نیست ولی این عمل را فقط بمنظور رضای خداوند عَزَّ وَجَلَّ انجام می دهد و خدای تبارک و تعالی نیز بواسطه یکدرهم تصدق او را بهشت داخل میفرماید، و بسا بنده که یک روز روزه میگیرد و منظورش از آن تحصیل رضای خداوند عَزَّ وَ جَلَّ است پس خدای متعال نیز بواسطه همان عمل او را بهشت میفرستد.

۶۳۲- امام صادق علیه السلام فرمود: میل و رغبت بیاداش و رحمت الهی، و خوف از عظمت و جلال خداوندی یا عقوبت و عذاب الهی در دل کسی فراهم نمیآید مگر اینکه بهشت بر او واجب میشود، پس هرگاه نماز بجا میآوری دل خود را از صمیم آن بجانب خداوند عَزَّ وَ جَلَّ متوجه ساز که هیچ بنده مؤمنی نیست که در نماز و دعایش دل خود را متوجه خداوند عَزَّ وَ جَلَّ گرداند (با حضور قلب باشد) مگر اینکه خداوند عَزَّ وَ جَلَّ دلهای مؤمنان را بسوی او مایل گرداند و با جلب محبت و دوستی مؤمنان

۶۳۳- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَأَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَاسْتُجِيبَ الدُّعَاءُ، فَطُوبَى لِمَنْ رَفَعَ لَهُ عِنْدَ ذَلِكَ عَمَلٌ صَالِحٌ».

۶۳۴- وسأل معاوية بن وهب أبا عبد الله عليه السلام عن أفضل ما يتقرب به العباد إلى ربهم وأحب ذلك إلى الله عز وجل ما هو؟ فقال: ما أعلم شيئاً بعد المعرفة أفضل من هذه الصلاة، ألا ترى أن العبد الصالح عيسى بن مريم عليه السلام قال: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ».

۶۳۵- وَأَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: «أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ، فَقَالَ لَهُ: أَعِنِّي بِكَفَرَةِ السُّجُودِ».

۶۳۶- وَرَوَى عَمَّادُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لِلْمُصَلِّي ثَلَاثُ خِصَالٍ إِذَا هُوَ قَامَ فِي صَلَاتِهِ: احْتَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ قَدَمَيْهِ إِلَى آغْصَانِ

نسبت باو خداوند او را بهشت عطا فرماید.

۶۳۳- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامیکه آفتاب به خط نصف النهار رسد درهای آسمان و درهای بهشت گشوده میشود و در این وقت دعا مستجاب است، پس خوشا بحال کسیکه در این هنگام عمل صالح و کار شایسته او با آسمان بالا رود.

۶۳۴- معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام پرسید: بالاترین و برترین چیزی که بندگان بدان وسیله به پروردگارشان تضرع میجویند و نیز دوست داشتنی ترین و خوشایندترین آنها نزد خداوند عزوجل چیست؟ آنحضرت فرمود: من چیزی را بعد از معرفت به خدا نمی شناسم که بهتر از این نماز باشد، مگر نمی بینی بنده صالح خدا عیسی بن مریم علیه السلام گفته: پروردگارم مرا (تا زنده ام) بنماز سفارش و امر فرموده است».

۶۳۵- مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد: در پیشگاه خداوند دعا کن که مرا داخل بهشت سازد، آنحضرت باو فرمود: با بجای آوردن سجده بسیار مرا (که پیامبر و راهنمای تو بسوی حق هستم در راه اصلاح خویش) یاری کن.

۶۳۶- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود:

السَّمَاءِ، وَيَسْأَلُ الْبَرُّ عَلَيْهِ مِنْ أَغْنَاءِ السَّمَاءِ إِلَى مَفْرَقِ رَأْسِهِ، وَمَلَكَ مُوَكَّلٌ بِهِ يُنَادِي: لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَنْ يَنَاجِي مَا انْفَعَلَ».

۶۳۷- وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ».

۶۳۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلَاةُ،

وَهِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَمَا أَحْسَنَ مِنَ الرَّجُلِ أَنْ يَغْتَسِلَ أَوْ يَتَوَضَّأَ فَيُشَبِّغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَتَنَحَّى حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَنْيْسُ فَيُشْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ وَهُوَ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ، إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ نَادَى إِبْلِيسُ: يَا وَيْلَاهُ أَطَاعُوهُ

هنگامیکه نماز گزار بنماز می ایستد در طول نماز خود از سه خصلت برخوردار است: اول آنکه فرشتگان از جای پاهایش تا اطراف آسمان بر او گرد می آیند، و دیگر آنکه رحمت و برکت الهی او را فرا می گیرد از اطراف آسمان تا فرق سر او، و سوم آنکه فرشته ای بر او گمارده شود که ندای میکند: اگر نماز گزار بداند با چه کسی مشغول مناجات است هرگز از نماز فارغ نشود. (با اگر این نماز گزار میدانست با چه کسی راز و نیاز میکند هرگز نمازش را پایان نمی رساند تا سایه رحمت الهی که بر او فائز است منقطع نگردد).

۶۳۷- امام رضا علیه السلام فرمود: نماز وسیله قُرب هر پرهیزکار است.

توضیح: «اکثر علماء نماز را بر نافله حمل کرده اند و در تأیید این از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: نمازهای نافله اسباب قُرب مؤمنان است، و نیز رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «وَإِنَّهُ لَيُتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ» یعنی با نوافل است که میتوان بمن تقرُّب جست».

۶۳۸- امام صادق علیه السلام فرمود: محبوبترین کارها در پیشگاه خداوند

عزَّ و جَلَّ نماز است، و آن آخرین سفارش پیامبران علیهم السلام است (یعنی بنماز چندان تأکید داشتند که حتی هنگامی که احزاب ایشان را می دیدند آخرین وصیتشان بر بیا داشتن نماز بود) حقدرنیکوست شخص غسل کند. (هرگاه غسلی بر عهده اوست مثلاً جنب است) یا وضو سازد و وضو را بنحو اسباب انجام دهد (یعنی هر عضو را دو بار بشوید، البته انحوط آنست که دو بار آب بریزد و فقط یکبار بشوید و محلی را که آب بر آن میریزد بنگردد که آب کاملاً بتمام زوایای اعضای وضو رسیده باشد) آنگاه

وَعَصِيْتُ، وَسَجَدُوا وَأَبَيْتُ».

۶۳۹- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ عُمُودِ الْقُسْطِ إِذَا ثَبَتَ الْعُمُودُ ثَبَتَتِ الْأُظُنَابُ وَالْأَوْتَادُ وَالْغِشَاءُ، وَإِذَا انْكَسَرَ الْعُمُودُ لَمْ يَنْفَعِ وَتَدَّ وَلَا طُنُبٌ وَلَا غِشَاءٌ».

۶۴۰- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاةِ فِيكُمْ كَمَثَلِ الشَّرِيِّ- وَهُوَ

بگوشه ای رود چنانکه هیچیک از اطرافیان او را نبینند (که مبدا ذهنش متوجه آنان شود و حضور قلبش از دست برود یا ریایی در دلش صورت بندد) پس خداوند عزوجل بر او نظر افکند در حالیکه او گاه در رکوع است و گاه در سجود (و او در اینحال مورد عنایت پروردگار باشد) همانا بنده چون بسجده رود و آنرا طولانی سازد ابلیس فریاد ندامت سر میدهد: ای وای بر من که ایشان فرمانبرداری و اطاعت خداوند کردند و من نافرمانی و عصیان کردم، آنان سجده کردند و من به تکبر خودداری ورزیدم. (با شاید بقول بعضی اهل نظر معنی چنین باشد: ای وای بر من که ایشان را فرمان سجده رسید، امتثال کرده بجای آوردند، و من نیز فرمان یافتن سجده کنم و خضوع نمایم، عصیان کرده و خودداری ورزیدم. و فرق میان دو تعبیر در اینست که در معنی سابق تأسف ابلیس بر اصل فرمانبرداری و اطاعت از امر خدا است که چرا از فرمان خدایتعالی سر پیچی کردم، و در معنی اخیر تأسف ابلیس از اینست که چرا فرمان خدا را در مورد سجده اجرا ننمودم، چون سجده ای که آدمیان بجا میآورند در برابر خدایتعالی است که ابلیس از انجام آن خودداری ننمود بلکه از سجده بر آدم علیه السلام که خداوند باو امر فرموده بود سر باز زد، که باین ترتیب محلی برای تأسف ابلیس باقی نمیماند که آنان خدا را سجده میکنند و من از سجده بر آدم خودداری ورزیدم).

۶۳۹- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نماز بِمَثَلِ همچون ستون خیمه است که هرگاه ستون پای برجا و ثابت باشد طنابها و میخها و پرده خیمه نیز بر پا و استوار خواهد بود، و هرگاه آن ستون شکست دیگر نه میخ و نه طناب و نه پرده خیمه هیچکدام فایده ندارد.

۶۴۰- و باز آنحضرت علیه السلام فرمود: همانا مَثَلِ نماز در میان شما مانند

التَّهَرُّ- عَلَىٰ بَابِ أَحَدِكُمْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ يَغْتَسِلُ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَبْقَ الدَّرَنُ مَعَ الْغُسْلِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، وَلَمْ يَبْقَ الذَّنْبُ مَعَ الصَّلَاةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ».

۶۴۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ، وَمَنْ قَبِلَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ».

۶۴۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَىٰ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ يَنْتَظِرُ وَقْتُهَا فَصَلَّاهَا فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا فَأَتَتْهُ رُكُوعُهَا وَ سُجُودُهَا وَ خُشُوعُهَا ثُمَّ مَجَّدَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ وَعَظَّمَهُ وَحَمِدَهُ حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى لَمْ يَلْعَ بَيْنَهُمَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ كَأَجْرِ الْحَاجِّ [وَالْمُعْتَمِرِ] وَكَانَ مِنْ أَهْلِ عَلِيٍّ».

وَقَدْ أَخْرَجَتْ هَذِهِ الْأَخْبَارُ مُسْنَدَةً مَعَ مَا رُوِيَ فِي مَعْنَاهَا فِي كِتَابِ

نهری است بر در خانه یکی از شما جاری باشد و او در هر شبانه روز پنج بار بیرون آمده و در آن آب غسل کرده و خود را بشوید، باین ترتیب دیگر چرک و آلودگی با پنج بار شستشو در بدن باقی نماند، همچنین اثر گناهان نیز با خواندن پنج مرتبه نماز در شبانه روز در روح انسان باقی نخواهد ماند.

۶۴۱- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که خداوند یک نمازش را بپذیرد او را عذاب نخواهد فرمود، و هر کس که خداوند یک حسنه از او قبول فرماید او را عذاب (جاوید) نخواهد کرد.

۶۴۲- و باز آنحضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: هر کس نفس خود را برای نماز فریضه آماده کند و وقت نماز را انتظار کشد و آنرا در اول وقت مقررش بجا آورد و با رکوع و سجود درست و خشوع نماز را تمام بجا آورد و بعد ادامه دهد نماز را بتعقیب با تمجید خدای عز و جل بصفتاتی که دلالت بر عظمت خداوند تعالی کند، و تعظیم الهی و حمد الهی کند تا آنکه وقت نماز دیگر رسد و در فاصله میان آن دو نماز کلامی که فایده مشروعی در آن نباشد نگوید خداوند متعال برای او ثواب کسیکه حج و عمره بجا آورد نویسد و او را اهل علیین باشد یعنی اعلی مراتب بهشت.

باری، این اخبار که در اینجا مرسلأ (بدون ذکر سند) آورده ام با اسانید آن و سایر

فُضَائِلُ الصَّلَاةِ.

بَابُ

* (عِلَّةُ وَجُوبِ خَمْسِ صَلَوَاتٍ فِي خَمْسِ مَوَاقِيتَ) *

۶۴۳- رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ مِمَّا سَأَلَهُ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَشِيءُ فِي قَرْضِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْخَمْسَ الصَّلَوَاتِ فِي خَمْسِ مَوَاقِيتَ عَلَى أَمَّتِكَ فِي سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الشَّمْسَ عِنْدَ الزَّوَالِ لَهَا حَلَقَةٌ تَدْخُلُ فِيهَا، فَإِذَا حَلَّتْ فِيهَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَيُسَبِّحُ كُلُّ شَيْءٍ دُونَ الْعَرْشِ بِحَمْدِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ، وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يُصَلِّيُ عَلَيَّ فِيهَا رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ

انجباری که در این باب وارد است (یا مشایخ برابیم نقل کرده اند) مجتمعاً در کتاب فضائل نماز ذکر کرده ام. مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

بَابُ

* (عِلَّتِ وَاجِبِ شَدْنِ پَنجِ نَمَازِ دَرِ پَنجِ وَقْتِ) *

۶۴۳- از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده که فرمود: عده ای از یهود نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمده و داناترین آنها درباره مسائل از آنحضرت سؤال کرد و جزء سؤالاتی که از آنحضرت پرسید این بود که گفت: بفرمائید تا بدانم برای چه خداوند عزوجل این نمازهای پنجگانه را در طول شبانه روز در پنج نوبت بر امت تو مقرر فرمود؟ پس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همانا خورشید را در هنگام زوال حلقه ایست که بدان داخل میشود و در این هنگام هر چه در میان عرش (آسمان) و زمین است بتسبیح و تحمید پروردگارم جل جلاله زبان میگشاید (ظاهراً منظور از حلقه ای که خورشید داخل آن میشود همان خط یا دایره فرضی نصف النهار است و اگر چنین باشد زوال شمس نسبت به شهرها و بلاد مختلف که طول جغرافیائی آنها روی کره زمین اختلاف دارد متفاوت است لذا زوال اختصاص بوقت معین چنانکه از ظاهر عبارت استفاده میشود ندارد و باتوجه به همین اختلاف است که اوقات نماز در بلاد

وَعَلَى أُمَّتِي فِيهَا الصَّلَاةُ، وَقَالَ: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ» وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يُوتَى فِيهَا بِجَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُوَافِقُ تِلْكَ السَّاعَةَ أَنْ يَكُونَ سَاجِداً أَوْ رَاكِعاً أَوْ قَائِماً إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ. وَأَمَّا صَلَاةُ الْعَصْرِ فَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أَكَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا مِنَ الشَّجَرَةِ فَأَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْجَنَّةِ، فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذُرِّيَّتَهُ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَاخْتَارَهَا لِأُمَّتِي فَهِيَ مِنْ أَحَبِّ الصَّلَوَاتِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَوْضَائِي أَنْ أَخْفِظَهَا مِنْ بَيْنِ الصَّلَوَاتِ.

وَأَمَّا صَلَاةُ الْمَغْرِبِ فَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَكَانَ يَتَنَّى مَا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَبَيْنَ مَا تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ

مختلف با هم تفاوت دارد) و چون داخل آن شد زوال خورشید صورت میگیرد و در این هنگام هر چه تحت عرش است (یا در میان زمین و عرش است) به تسبیح و تحمید پروردگار جل جلاله زبان میگشاید، و این همان ساعتی است که پروردگار جل جلاله صلوات و رحمت و برکات خود را بر من نازل میفرماید و خداوند در این موقع بر من و ائمتم نماز را واجب ساخته است و فرموده: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ» یعنی: نماز را از وقت زوال خورشید تا نیمه شب بپا دار. و این ساعتی است که در روز قیامت جهنم را در صحرائی محشر میآورند، پس هیچ مؤمنی نیست که آن ساعت در سجده یا رکوع باشد یا بنماز ایستاده باشد مگر آنکه خداوند بدنش را بر آتش حرام سازد. (بعبارت دیگر اهل هر محل یا شهری در هنگام زوال بدست نصف النهار همان محل که ساعت مقرر نماز آنان است در سجود و رکوع باشند خداوند تعالی بدنشان را بر آتش حرام میسازد).

و اما نماز عصر همان ساعتی که آدم علیه السلام در آنوقت از شجره ممنوعه تناول کرد و خداوند عز و جل او را از بهشت بیرون راند پس خداوند عز و جل فرزندان و ذریه او را به خواندن این نماز (عصر) تا روز قیامت امر فرمود و آنرا برای امت من اختیار فرمود و این نماز از محبوبترین نمازها نزد خداوند عز و جل است و مرا بمحافظت آن از میان نمازها امر و سفارش فرموده است.

و نماز مغرب، همان ساعتی است که خداوند عز و جل بر آدم علیه السلام ببخشد

ثَلَاثِمِائَةِ سَنَةٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَفِي أَيَّامِ الْآخِرَةِ يَوْمَ كَأَلَفَ سَنَةً مَا بَيْنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ، وَصَلَّى آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ؛ رَكَعَةً يُخَطِّبُ فِيهَا، وَرَكَعَةً يُخَطِّبُ فِيهَا حَوَاءٌ وَرَكَعَةً لِثَوْبَتِهَا، فَقَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الثَّلَاثَ رَكَعَاتٍ عَلَى أُمِّي وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ فَوَعَدَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَا فِيهَا، وَهِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي أَمَرَنِي رَبِّي بِهَا فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ».

وَأَمَّا صَلَاةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّ لِلْقَبْرِ ظُلْمَةً وَلَيَوْمِ الْقِيَامَةِ ظُلْمَةٌ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ وَأُمِّي بِهَذِهِ الصَّلَاةِ لِشُورِ الْقَبْرِ وَلِيُعْطِيَنِي وَأُمِّي الثَّوْرَ عَلَى الصَّرَاطِ، وَمَا مِنْ قَدَمٍ مَشَتْ إِلَى صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَسَدَهَا عَلَى

و توبه او را در آنموقع قبول فرمود، و فاصله میان وقتی که آدم از آن درخت تناول کرد تا موقعی که خداوند عزوجل توبه او را قبول فرمود سیصد سال بود بر حسب روزهای دنیا نه بر حسب روزهای آخرت. که هر روز از روزهای آن باندازه هزار سال است و این مدت از عصر تا شام بود و حضرت آدم سه رکعت نماز بجای آورد یک رکعت جهت کفاره گناه خودش و یک رکعت بعنوان کفاره گناه حوا و رکعتی دیگر بشکرانه پذیرفته شدن توبه اش، پس خداوند عزوجل این سه رکعت نماز را بر اقامت من واجب فرمود، و این ساعتی است که دعا در آن مستجاب میشود، و پرورد گارم بمن وعده فرمود که هر کس در آنموقع در پیشگاهش دعا کند و او را بخواند دعایش را مستجاب فرماید. و این نمازیست که پرورد گارم مرا بانجام آن امر فرمود آنجا که فرموده است: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ» یعنی: خداوند را بپاکی یاد کنید و تسبیح او بجای آرید چون به شب درآید و آن هنگام که صبح کنید (روم: ۱۷).

و همینطور نماز عشاء یا نماز خفتن، همانا قبر را تاریکی و سیاهی عظیم است، و روز قیامت را نیز تاریکی هولناکی است، پس پرورد گارم عزوجل بمن و ائمتم امر فرموده که این نماز (نماز عشاء) را بجا آوریم تا (این نماز) روشنی بخش گورهایمان باشد، و نیز برای اینکه بمن و ائتم نوری جهت گذشتن از صراط کرامت فرماید، و هیچ قدمی نیست که در راه رفتن (بمساجد یا جماعت یا مطلقاً) جهت نماز عشاء برداشته شود مگر اینکه خداوند عزوجل آن بدن را بر آتش حرام سازد، و این

الثَّارِ، وَهِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ تَعَالَى وَتَقَدَّسَ ذِكْرُهُ لِلْمُرْسَلِينَ قَبْلِي.
وَأَمَّا صَلَاةُ الْفَجْرِ فَإِنَّ الشَّمْسَ إِذَا ظَلَعَتْ تَطْلُعُ عَلَى قَرْنَيِ الشَّيْطَانِ فَأَمَرَنِي
رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَصْلِيَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ صَلَاةَ الْغَدَاةِ وَقَبْلَ أَنْ يَسْجُدَ لَهَا
الْكَافِرُ لِيَسْجُدَ أُمِّي لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُرْعَتُهَا أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَهِيَ
الصَّلَاةُ الَّتِي تَشْهَدُهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ.
وَعِلَّةٌ أُخْرَى لِذَلِكَ وَهِيَ:

۶۴۴- مَرَّوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَمَّا
أُهْبِطَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ ظَهَرَتْ بِهِ شَامَةٌ سَوْدَاءُ فِي وَجْهِهِ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ فَطَالَ
حُزْنُهُ وَبُكَاءُهُ عَلَى مَا ظَهَرَ بِهِ، فَأَتَاهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: مَا يُتَكَبِّكَ يَا
آدَمُ؟ فَقَالَ: مِنْ هَذِهِ الشَّامَةِ الَّتِي ظَهَرَتْ بِي، قَالَ: قُمْ يَا آدَمُ فَصَلِّ فَهَذَا وَقْتُ

نمازیست که خداوند تعالی و تقدس ذکره برای پیامبران مرسل پیش از من اختیار فرمود.

و اما نماز صبح، آری چون خورشید طلوع کند از میان دو شاخ (یا فرق سر) شیطان طالع میشود پس پروردگارم عزوجل مرا امر فرمود که قبل از طلوع خورشید نماز صبح را بجای آورم و پیش از آنکه کافران آفتاب را سجده آورند اُمت من خداوند عزوجل را سجده کنند، و زود بجای آوردن نماز صبح نزد خداوند متعالی محبوبتر است، و این نمازی است که فرشتگان مأمور شب و فرشتگان مأمور روز هر دو بجای آوردن آنرا می بینند و هر دو در نامه عمل می نگارند.

و علتی دیگر (جهت مقرر شدن پنج نماز در پنج نوبت) عبارتست از:

۶۴۴- خبری که حسین بن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: «بِسْكَامِيْكَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ از بهشت رانده و بزمین آورده شد لگه و نخال سیاهی در صورت او پیدا شد و از سرتاپای او را فرا گرفت آنحضرت بخاطر لگه سیاهی که بر تمامی اندامش پدید آمده بود بسینار اندوهگین و گریان شد، پس

(۱) ینافی ما روی عن امیرالمؤمنین علیه السلام قوله: «نَمَّ يَنْطُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبِيَّتِهِ وَلِقَاءِ كَلِمَةِ رَحْمَتِهِ، وَوَعْدِهِ السَّرْدُ إِلَى جَنَّتِهِ وَأُهْبِطَ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ وَتَنَاسَلَ الدُّرِّيَّةُ» لظهور الكلام في قبول توبته قبل الهبوط، ويؤيد ذلك قوله تعالى في الاعراف ۲۲.

الصَّلَاةِ الْأُولَى، فَقَامَ فَصَلَّى، فَانْحَطَّتِ الشَّامَةُ إِلَى عُنُقِهِ، فَجَاءَهُ فِي الصَّلَاةِ الثَّانِيَةِ فَقَالَ: قُمْ فَصَلِّ يَا آدَمُ فَهَذَا وَقْتُ الصَّلَاةِ الثَّانِيَةِ، فَقَامَ فَصَلَّى فَانْحَطَّتِ الشَّامَةُ إِلَى سُرَّتِهِ، فَجَاءَهُ فِي الصَّلَاةِ الثَّالِثَةِ فَقَالَ: يَا آدَمُ قُمْ فَصَلِّ فَهَذَا وَقْتُ الصَّلَاةِ الثَّالِثَةِ، فَقَامَ فَصَلَّى فَانْحَطَّتِ الشَّامَةُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، فَجَاءَهُ فِي الصَّلَاةِ الرَّابِعَةِ فَقَالَ: يَا آدَمُ قُمْ فَصَلِّ فَهَذَا وَقْتُ الصَّلَاةِ الرَّابِعَةِ، فَقَامَ فَصَلَّى فَانْحَطَّتِ الشَّامَةُ إِلَى قَدَمَيْهِ، فَجَاءَهُ فِي الصَّلَاةِ الْخَامِسَةِ فَقَالَ: يَا آدَمُ قُمْ فَصَلِّ فَهَذَا وَقْتُ الصَّلَاةِ الْخَامِسَةِ، فَقَامَ فَصَلَّى فَخَرَجَ مِنْهَا فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، فَقَالَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا آدَمُ مَثَلُ وَلَدِكَ فِي هَذِهِ الصَّلَوَاتِ كَمَثَلِكَ فِي هَذِهِ الشَّامَةِ، مَنْ صَلَّى مِنْ وَلَدِكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَمْسَ صَلَوَاتٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَا خَرَجْتَ مِنْ هَذِهِ الشَّامَةِ».

جبرئیل نزد آنحضرت آمده و باو گفت: ای آدم چه چیزتورا چنین بگریه درآورده است؟ جواب داد: از این سیاهی که در بدنم پیدا شده گریانم، جبرئیل (ع) گفت: ای آدم برخیز و نماز کن که اینوقت نماز نخستین است، پس آدم برخاست و نماز گزارد، آن سیاهی تا گردن او رسید (یا از صورت او تا گردنش از سیاهی پاک شد) بار دیگر جبرئیل (ع) در نوبت نماز دوم نزد آدم آمده باو گفت: ای آدم برخیز و نماز کن زیرا این زمان، وقت نماز دوم است، آدم برخاست و نماز گزارد، و آن سیاهی تا ناف او پائین آمد، باز جبرئیل علیه السلام در وقت نماز سوم نزد او آمد و گفت: ای آدم برخیز و نماز بخوان که اینهنگام، وقت نماز سوم است، آدم برخاست و نماز گزارد و آن سیاهی به زانوهای او رسید، بار دیگر جبرئیل علیه السلام در وقت نماز چهارم نزد او آمده گفت: ای آدم برخیز و نماز بخوان که وقت نماز چهارم است، آدم علیه السلام برخاست و نماز خواند و همچنین وقت نماز پنجم باز آمد و گفت: وقت نماز پنجم شد آدم نماز خواند و بکلی از آن سیاهی که سرپایش را فرا گرفته بود بیرون آمد، پس حمد و ثنای خداوند متعال را بجای آورد، و در اینهنگام جبرئیل علیه السلام بآدم گفت: ای آدم حال و وضع فرزندان تو در مورد این نمازها همانند وضع توست حالیکه این سیاهی را بر تن داشتی، هر کس از فرزندان تو که در هر شبانه روز پنج نوبت نماز مقرر را بخواند از گناهانش خارج میشود و آنچنانکه تو از این لکه سیاه بیرون آمدی.

عِلَّةُ أُخْرَى لِوُجُوبِ الصَّلَاةِ:

۶۴۵- كَتَبَ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ: «أَنَّ عِلَّةَ الصَّلَاةِ أَنَّهَا إِقْرَارُ بِالرَّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَخَلْعُ الْأَتْدَادِ، وَقِيَامُ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ بِالذُّلِّ وَالْمُسْكِنَةِ وَالْخُضُوعِ وَالْاعْتِرَافِ، وَالظَّلْبِ لِلْإِفَالَةِ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ، وَوَضْعُ الْوَجْهِ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ إِعْظَاماً لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَأَنْ يَكُونَ ذَاكِرًا غَيْرَ نَاسٍ وَلَا يَطِيرُ، وَيَكُونَ خَاشِعاً مُتَذَلِّلاً رَاغِباً طَالِباً لِلزِّيَادَةِ فِي الدِّينِ وَالْدُّنْيَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِيجَابِ وَالْمُدَاوَمَةِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، لِيَلَّا يَنْسَى الْعَبْدُ سَيِّئَتَهُ وَمُدْبِرَتَهُ وَخَالِقَهُ فَيَبْطِرَ وَيَطْفِئُ وَيَكُونَ ذَلِكَ فِي ذِكْرِ رَبِّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَقِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِراً لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَمَانِعاً لَهُ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ».

وَقَدْ أَخْرَجْتُ هَذِهِ الْعِلَلَ مُسْتَنَدَةً فِي كِتَابِ عِلَلِ الشَّرَائِعِ وَالْأَحْكَامِ وَالْأَسْبَابِ.

علتی دیگر برای وجوب نماز عبارتست از اینکه:

۶۴۵- امام رضا علیه السلام ضمن پاسخ به سؤالات محمد بن سنان باو چنین مرقوم فرمود: «همانا علت وجوب نماز آنستکه نماز اقرار به ربوبیت خداوند عز و جل است و نفی نظیر و شریک برای خداوند و ایستادن انسان در برابر خداوند با حال مذلت و مسکنت و فروتنی و خضوع و اعتراف بگناهان، و نیز درخواست عفو از تقصیرات و برطرف ساختن آثار گناهانی است که شخص در گذشته مرتکب شده، و صورت نهادن بر زمین است در هر روز بخاطر بزرگداشت خداوند جل جلاله، و دیگر آنکه (نماز سبب میشود) بنده پیوسته بیاد خدا باشد و او را فراموش نکند و طاعی و یاغی نباشد، و با خشوع و تذلل و رغبت خواستار افزونی بهره خود در دین و دنیا باشد، و علاوه بر اینها انسان با نماز بر خود واجب میسازد که پیوسته و شبانه روز در مقام بندگی و بیاد خداوند متعال باشد. و همین نماز گزاردن شخص در پیشگاه پروردگار خود عز و جل و ایستادن در برابر خداوند، بازدارنده او از ارتکاب گناهانست و او را از فسادهای گوناگون مانع میشود.

و من این علل را با ذکر آسانید آن (که در اینجا مرسل آورده شده) در کتاب علل الشرائع والأحكام و الأسباب ذکر کرده ام.

باب

* (مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ) *

۶۴۶- سَأَلَ مَالِكُ الْجُهَنِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ، فَقَالَ: «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ، فَإِذَا فَرَعْتَ مِنْ سُبْحَتِكَ فَصَلِّ الظُّهْرَ مَتَى [مَا] بَدَأَكَ».

۶۴۷- وَسَأَلَهُ عُبَيْدُ بْنُ زُرَّارَةَ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، فَقَالَ: «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ جَمِيعاً، إِلَّا أَنْ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ، ثُمَّ أَنْتَ فِي وَقْتِ

باب

* (دَرْبَانِ اَوْقَاتِ نَمَازِهَا) *

أَعْمَ از وقت فضیلت یا اختیار یا اجزاء:

۶۴۶- مالک جُهَنی از امام صادق علیه السلام درباره وقت نماز ظهر سؤال کرد، آنحضرت فرمود: هرگاه خورشید در دایره نصف النهار رفت وقت هر دو نماز (ظهر و عصر) داخل میشود، پس وقتی از نافله فارغ شدی نماز ظهر را هر موقع که خواهی بخوان.

شرح: منظور اینست که پس از زوال آفتاب از خط نصف النهار تا دو قدم، وقت انجام نافله ظهر است، و مُراد از قدم سبع شاخص است، بنابراین سایه زیادی که پس از زوال خورشید پدید میآید مادام که دو سبع شاخص از آن نگذشته میتوان نافله را پیش از فریضه ظهر بجای آورد و پس از آنکه دو سبع گذشت باید با داءِ فریضه قیام نمود، البته یکقدم و نیم و یکقدم نیز وارد شده که آنرا برحسب اختلاف اشخاص از نظر طول دادن نافله حمل کرده اند.

۶۴۷- و نیز عبید بن زرارة از آنحضرت (امام صادق علیه السلام) درباره وقت نماز ظهر و عصر سؤال کرد، آنحضرت فرمود: هنگامیکه آفتاب از خط نصف النهار گذشت وقت نماز ظهر و عصر هر دو با هم فرا میرسد با این فرق که نماز ظهر را قبل از نماز عصر باید بجا آورد (یا وقت نماز ظهر پیش از نماز عصر است) بعد از آن تو در وقت هر دو نماز با هم هستی تا هنگامیکه خورشید غروب کند.

شرح: ظاهر این خبر و خبر قبل دلالت بر آن دارد که نماز ظهر و نماز عصر از

مِنْهَا جَمِيعاً حَتَّى تَغِيْبَ الشَّمْسُ» .

ابتدای هنگام زوال شمس تا وقتی که خورشید غروب کند در وقت اشتراک دارند، هم در اول وقت، و هم در آخر وقت و بر تقدیر قبول این نظر لازم می آید که هرگاه شخص در اول وقت مقرر (برای دو نماز) از روی فراموشی و غیر عمد نماز عصر را بجا آورد (از حیث وقت) نمازش صحیح باشد. و همینطور اگر از وقت هر دو نماز فقط باندازه خواندن چهار رکعت نماز باقیمانده باشد و شخص نماز ظهر را بجا آورد، و پایان وقت مقرر برسد باتوجه به تقدیم نماز ظهر بر عصر، باید نماز او صحیح تلقی شود. بعکس قول کسانی که عقیده دارند: از ابتدای زوال بمقدار چهار رکعت مختص نماز ظهر، و همین مقدار از آخر وقت مختص نماز عصر است. نظیر روایتی که شیخ الطائفه در تهذیب باسناد خود از داود بن فرقد از بعضی اصحاب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آنحضرت فرمود: هنگامیکه آفتاب از خط نصف النهار گذشت وقت نماز ظهر فرا میرسد تا موقعیکه باندازه خواندن چهار رکعت که نماز گزاری بگذرد، مختص نماز ظهر است - تا آخر خبر. حاصل آنکه در میان علماء خلاف است: بعضی که شیخ صدوق مؤلف کتاب - رحمه الله - از آن جمله است چنانکه در متن دو خبر گذشته و خبر آینده نظیر ایشان ذکر شده اختصاص وقت بظهر و عصر و مغرب و عشا را بترتیبی که گذشت قبول ندارند، اما اکثر علماء قائلند که از وقت زوال تا مقدار چهار رکعت اختصاص بظهر و همین مقدار از آخر وقت اختصاص به عصر دارد، و در بقیه وقت خلافی در میان علماء نیست که هر دو نماز اشتراک در وقت دارند، در نماز مغرب و عشا نیز همین دو عقیده وجود دارد. بنابراین اگر کسی نماز نخوانده باشد تا وقتی که باندازه چهار رکعت پایان وقت باقیمانده دست دوم قائلند که نماز ظهرش قضا شده، ولی نماز عصر هنوز قضا نشده و باید در وقت باقیمانده نماز عصر را ادا نماید، و برعکس اگر کسی در اول وقت نماز عصر یا نماز عشا را از روی غفلت یا فراموشی بجای آورد قائلین با اشتراک آن نماز را صحیح، و قائلین باختصاص آنرا باطل میدانند. البته قائلین با اشتراک همانند قائلین باختصاص عقیده دارند که شخص هر وقت بخواهد نماز ظهر و عصر را بخواند باید اول نماز ظهر و بعد نماز عصر را بجا آورد، و نیز ابتدا نماز مغرب و پس از آن نماز عشا را بخواند، در این سخن هر دو دسته از علماء متفق القول اند. والله اعلم بالصواب

۶۴۸- وَ رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتُانِ الظُّهْرُ وَالْعَصْرُ، فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتُانِ الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ الْآخِرَةُ».

۶۴۹- وَ رَوَى الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ، وَ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ، وَ بُكَيْرُ بْنُ أَعْيَنَ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُمَا قَالَا: وَقْتُ الظُّهْرِ بَعْدَ الزَّوَالِ قَدَمَانِ، وَ وَقْتُ الْعَصْرِ بَعْدَ ذَلِكَ قَدَمَانِ».

۶۵۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوَّلُ الْوَقْتِ زَوَالُ الشَّمْسِ وَهُوَ وَقْتُ اللَّهِ الْأَوَّلُ وَهُوَ أَفْضَلُهُمَا».

۶۵۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَآخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ، وَالْعَفْوُ

۶۴۸- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هنگامیکه آفتاب از خط نصف النهار گذشت وقت نماز ظهر و نماز عصر هر دو فرا میرسد، و هنگامیکه خورشید غروب کرد وقت نماز مغرب و نماز عشاء هر دو فرا میرسد.

۶۴۹- فضیل بن یسار، و زرارة بن أعین، و بکیر بن أعین، و محمد بن مسلم، و برید بن معاوية العجلی (که دو تن نخستین و دو تن آخرین از اصحاب اجماع و جملگی از فضلاء اصحاب و مقبول القولند) از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده اند که ایشان فرمودند: وقت نماز ظهر دو قدم بعد از گذشتن آفتاب از خط نصف النهار و وقت عصر دو قدم دیگر بعد از آنست. (راجع بقدم و مدت زمان آن ذیل حدیث ۶۴۶ توضیح مختصری گذشت).

۶۵۰- امام صادق علیه السلام فرمود: نخستین وقت ظهر همان هنگام زوال آفتاب است و آن اولین وقتیست که جبرئیل از جانب خداوند تعالی جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و آنوقت نسبت به دو وقت (اول و آخر) افضل است.

توضیح: «بعضی از علماء فرموده اند: افضل دو وقت در این اخبار محمول بر کسیست که نوافل را بجا نیاورد، و نیز گفته اند: مراد از آن پس از وقت نافله است».

۶۵۱- و باز آنحضرت فرمود: خوشنودی خداوند در بجا آوردن نماز در اول وقت است و اگر در آخر وقت ادا کنند خداوند سبحانه عفو فرماید. ولی باید دانست که

لَا يَكُونُ إِلَّا مِنْ ذَنْبٍ».

۶۵۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَفَضْلُ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْآخِرِ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ وَلَدِهِ وَمَالِهِ».

۶۵۳- وَسَأَلَ زُرَّارَةُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَقَالَ: ذِرَاعٌ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ، وَوَقْتُ الْعَصْرِ ذِرَاعَانِ مِنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَذَلِكَ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ حَاطِظَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ قَامَةً، وَكَانَ إِذَا مَضَى مِنْهُ ذِرَاعٌ صَلَّى الظُّهْرَ، وَإِذَا مَضَى مِنْهُ ذِرَاعَانِ صَلَّى الْعَصْرَ ثُمَّ قَالَ: أَتَذَرِي لِمَ جُعِلَ الذَّرَاعُ وَالذَّرَاعَانِ؟ قُلْتُ: لِمَ جُعِلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِمَكَانِ النَّافِلَةِ، لَكَ أَنْ تَشْتَغَلَ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى أَنْ يَمْضِيَ ذِرَاعٌ فَإِذَا بَلَغَ فَيْتُكَ ذِرَاعاً بَدَأَتْ بِالْفَرِيضَةِ وَتَرَكْتَ النَّافِلَةَ، وَإِذَا بَلَغَ فَيْتُكَ ذِرَاعَيْنِ بَدَأَتْ بِالْفَرِيضَةِ وَ

عفو مورد ندارد مگر هنگامیکه گاهی صورت گرفته باشد. (بعبارت دیگر کسیکه نماز را تا آخر وقت بتأخیر میاندازد همچنانست که مرتکب گناه شده باشد لکن خداوند تبارک و تعالی از روی عفو او را مؤاخذه نمیفرماید).

۶۵۲- و باز آنحضرت فرمود: بدرین شک (یا قسم میخورم که) برتری و فضیلت اختیار کردن اول وقت بر آخر وقت (جهت ادای نماز) برای مؤمن از فرزندان و مالش بهتر و مفیدتر است.

۶۵۳- زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنٍ از امام باقر علیه السلام در مورد وقت نماز ظهر سؤال کرد، آنحضرت فرمود: یک ذراع پس از زوال خورشید، و وقت عصر دو ذراع گذشته از ابتدای وقت نماز ظهر، که چهار قدم از هنگام زوال خورشید باشد سپس آنحضرت فرمود: دیوار مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله باندازه قد یک انسان بود و چون یک ذراع از سایه آن میگذشت آنحضرت نماز ظهر را بجا میآورد و وقتی از سایه آن دو ذراع میگذشت (سایه دیوار به چهار قدم میرسید) نماز عصر را میگذارد، بعد آنحضرت فرمود: آیا میدانی چرا یکذراع برای ظهر و دو ذراع برای عصر مقرر ساخته اند؟ عرض کردم: بفرمائید: چرا اینطور مقرر ساخته اند؟ فرمود: بخاطر نافله، میتوانی از زوال شمس (یا گذشتن آفتاب از خط نصف النهار) تا وقتی که یک ذراع یا دو قدم بگذرد نافله را بجای آوری، و وقتی سایه خودت بیک ذراع رسید مشغول اداء فریضه میشوی

تَرَكْتُ النَّافِلَةَ».

۶۵۴- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي بَصِيرٍ: «مَا خَذَعُوكَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَلَا يَخْذَعُوكَ فِي الْعَصْرِ، صَلَّيْهَا وَالشَّمْسُ بَيْضَاءُ نَقِيَّةً، فَإِنْ رُسِلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: الْمَوْتُورُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاةَ الْعَصْرِ، قِيلَ: وَمَا الْمَوْتُورُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ؟ قَالَ: لَا يَكُونُ لَهُ أَهْلٌ وَلَا مَالٌ فِي الْجَنَّةِ، قِيلَ: وَمَا تَضْيَعُهَا؟ قَالَ: يَدْعُهَا وَاللَّهُ حَتَّى تَضْفَرَّ أَوْ تَغِيَّبَ الشَّمْسُ».

۶۵۵- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا غَابَ الْقَرَصُ».

۶۵۶- وَقَالَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَغْرِبِ: «إِنَّا رَبَّنَا صَلَّيْنَا وَنَحْنُ نَخَافُ أَنْ تَكُونَ الشَّمْسُ خَلْفَ الْجَبَلِ [أ] وَقَدْ سَتَرْنَا مِنْهَا الْجَبَلَ، فَقَالَ لِي: لَيْسَ عَلَيْكَ صُعُودُ الْجَبَلِ».

و نافله را ترک می‌کنی. و همچنین در نماز عصر وقتی سایهات به دو ذراع رسید به ادای فريضه عصر پرداخته و نافله را رها می‌کنی.

۶۵۴- امام صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود: اگر در بعضی مسائل ترا فریب داده اند مواظب باش در نماز عصر تو را فریب ندهند، نماز عصر را وقتی بخوان که نور خورشید کاملاً سفید و روشن و درخشان باشد (مایل به زردی نباشد) همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بی خانواده و بی مال کسیست که نماز عصر را ضایع سازد، از آنحضرت پرسیدند بی خانواده و بی مال کدامست؟ فرمود: کسیست که در بهشت برایش خانواده و مالی نباشد، پرسیدند: ضایع ساختن نماز عصر چگونه است؟ آنحضرت فرمود: آنستکه نماز عصر را بتأخیر افکند تا آفتاب زرد شود یا غروب کند.

۶۵۵- امام باقر علیه السلام فرمود: وقت نماز مغرب وقتیست که فرص خورشید بتمامه فرو رود. (و علامت آن اینستکه سرخی پدید آمده در مشرق زایل شود).

۶۵۶- سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ گوید: در مورد نماز مغرب با امام صادق علیه السلام عرض کردم: بسا اتفاق می‌افتد که ما نماز می‌خوانیم در حالیکه نگرانیم خورشید در پس کوه باشد و کوه آنرا از چشم ما پوشانیده باشد (واقعاً خورشید غروب نکرده باشد) آنحضرت بمن فرمود: بر تو بالا رفتن از کوه واجب نیست (یا همین که روی زمین پرتو خورشید را نبینی کافیست دیگر لازم نیست بالای کوه بروی تا ببینی که خورشید در

وَقْتُ الْمَغْرِبِ لِمَنْ كَانَ فِي طَلَبِ الْمَنْزِلِ فِي سَفَرٍ إِلَى رُبْعِ اللَّيْلِ، وَالْمُفِضِ مِنْ عَرَافَاتٍ إِلَى جَمْعٍ كَذَلِكَ.

۶۵۷- وَرَوَى بَكْرُبْنُ مُحَمَّدٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سَأَلَهُ سَائِلٌ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي» فَهَذَا أَوَّلُ الْوَقْتِ، وَآخِرُ ذَلِكَ غَيْبُوتَةُ الشَّفَقِ. فَأَوَّلُ وَقْتِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةُ ذَهَابُ الْحُمْرَةِ، وَآخِرُ وَقْتِهَا إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ - يَعْنِي يَنْصَفُ اللَّيْلُ -».

۶۵۸- وَفِي رِوَايَةِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ: «وَقْتُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ». وَكَأَنَّ الثُّلُثَ هُوَ الْأَوْسَطُ، وَالنُّصْفُ هُوَ آخِرُ الْوَقْتِ.

افق فرو رفته است یا نه).

برای کسی که در سفر در طلب منزل باشد وقت نماز مغرب (از هنگام فرو رفتن قرص خورشید) تا یک چهارم شب است (بعبارت دیگر در سفر کراهت ندارد که شخص در خواندن نماز مغرب تأخیر کند در صورتیکه گمان داشته باشد قبل از ربع شب بمنزل میرسد) و نیز حاجی که از عرفات به جانب مشعر الحرام روانه شده بهمین ترتیب نماز مغرب را تأخیر میکند تا مشعر الحرام و در آنجا نماز مغرب و عشاء را بجا میآورد.

۶۵۷- بکر بن محمد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: شخصی از آنحضرت وقت نماز مغرب را پرسید، آنحضرت فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود به ابراهیم علیه السلام میفرماید: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي» یعنی: هنگامیکه شب روشنائی روز را بر ابراهیم پوشانید او ستاره ای (زهره) را دید گفت: پروردگار من همین است (پس اینزمان (دیدن ستاره زهره) اول وقت است. و آخر وقت هنگامیست که شفق یا سرخی پدید آمده در جانب مغرب از بین برود، و اول وقت نماز عشاء برطرف شدن سرخی مغرب است، و آخر وقت آن ظلمت شدید شب است - یعنی نیمه شب -.

۶۵۸- و در روایت معاویه بن عمار آمده است: وقت نماز عشاء تا ثلث شب است، مصطفی کتاب - رحمه الله - در اینجا میافزاید: گویا مراد امام علیه السلام از

۶۵۹- و رَوِيَ «فَيَمَنْ نَامَ عَنِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ أَنَّهُ يَقْضِي، وَ يُصْبِحُ صَائِمًا عُقُوبَةً». وَإِنَّمَا وَجِبَ ذَلِكَ عَلَيْهِ لِتَوَمُّعِهَا إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ.

۶۶۰- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْخُثْعَمِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُصَلِّي الْمَغْرِبَ وَيُصَلِّي مَعَهُ حَتَّى مِنْ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُمْ: بَنُو سَلَمَةَ، مَنَازِلُهُمْ عَلَى نِصْفِ مِيلٍ فَيُصَلُّونَ مَعَهُ، ثُمَّ يَتَصَرَّفُونَ إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَهُمْ يَرَوْنَ مَوَاضِعَ سَبَاحِهِمْ».

ثلث این باشد که افضل است از ثلث نگذرد یا ثلث، وسط وقت فضیلت است و نصف، آخر وقت فضیلت است.

۶۵۹- و در روایتی آمده است که: هرگاه کسی بخوابد و نماز عشاء نخواند تا نصف شب شود، آن نماز را قضاء میکند و بعنوان عقوبت، فردای آنروز را روزه میگیرد. البته این حکم یعنی روزه گرفتن از آن جهت بر او واجب میشود که عمداً خوابیده و نماز عشاء را تا نصف شب بجا نیاورده است.

شرح: «از لفظ عقوبت که در متن حدیث بکار رفته چنین برمیآید که منظور کسانی هستند که در نماز جماعت مسلمین شرکت نمیگرفته اند، چون معمول چنین بوده که پس از انجام نماز مغرب مسلمانان متفرق شده به خانه های خود میرفته اند و مجدداً برای نماز عشاء یا نماز خفتن در مسجد گرد آمده و اقامه نماز عشاء میکرده اند، با این توضیح کسانی که برای بجا آوردن نماز عشاء با قصد و عمد حاضر نمیشده و در منزل میخفته اند و نمازشان فوت میشده به گرفتن یکروز روزه عقوبت میشده اند، منظور روایت اینگونه افراد هستند نه کسیکه بدون اختیار و عمد خوابش ببرد و نمازش قضا شود. چون عقوبت جز در کار عمد معنی ندارد».

۶۶۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْخُثْعَمِيُّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز مغرب را که میخواند قبیله ای از انصار که بایشان بنو سَلَمَةَ میگفتند نیز با آنحضرت نماز میکردند و از منازل ایشان تا مسجد نیم میل (که بنابر مشهور حدود دو هزار ذراع است) فاصله بود، ایشان با رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز میگزاردند و به خانه های خود باز میگشتند، و اگر تیری پرتاب میکردند محلّ اصابت یا فرود آمدن آنرا میدیدند (بعبارت دیگری یعنی هنوز

۶۶۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ ظُلْمًا لِفَضْلِهَا، وَقِيلَ لَهُ: إِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ يُؤَخِّرُونَ الْمَغْرِبَ حَتَّى تَشْتَبِكَ النُّجُومُ، فَقَالَ: هَذَا مِنْ عَمَلِ عَبْدِ اللَّهِ أَبِي الْخَطَّابِ».

۶۶۲- وَقَالَ أَبُو سَامَةَ زَيْدُ الشَّحَامِ: «صَعِدْتُ مَرَّةً جَبَلَ أَبِي قُبَيْسٍ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ الْمَغْرِبَ فَرَأَيْتُ الشَّمْسَ لَمْ تَغِبْ، إِنَّمَا تَوَارَتْ خَلْفَ الْجَبَلِ عَنِ النَّاسِ، فَلَقِيتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ لِي: وَلَمْ تَفْعَلْ ذَلِكَ؟ بَلَى مَا صَنَعْتُ إِنَّمَا تُصَلِّيهَا إِذَا لَمْ تَرَهَا خَلْفَ الْجَبَلِ غَابَتْ أَوْ غَارَتْ مَا لَمْ يَتَجَلَّلْهَا

هوا آنقدر روشن بود که بتوان محل فرو افتادن تیر را تشخیص داد).

۶۶۱- امام صادق علیه السلام فرمود: ملعون است ملعون است (از رحمت خداوند دور است، از رحمت خداوند دور است) کسیکه نماز مغرب را بقصد برخورداری از فضیلت بیشتر بتأخیر اندازد (یعنی فکر کند وقت فضیلتش موقعیست که ستاره‌ها کاملاً روشن شده باشند)، و به آنحضرت عرض نمودند: اهل عراق نماز مغرب را از وقت مقرر آن بتأخیر می‌اندازند تا آنگاه که پاسی از شب می‌گذرد و ستارگان بسیار پدیدار شده و آسمان را مشبک می‌سازند، آنحضرت فرمود: این از کارها و بدعت‌های دشمن خدا ابی الخطاب است.

شرح: «محمد بن مقلاص ابوالخطاب کوفی از سران فرقه گمراه است که مدعی نبوت خویش و ربوبیت امام صادق علیه السلام گشت و او را دستگیر کرده کشتند».

۶۶۲- ابواسامه زیدین شحام گوید: روزی بالای کوه ابوقبیس رفته بودم و در حالیکه مردم نماز مغرب را بجا می‌آوردند دیدم هنوز خورشید غروب نکرده، بلکه در پشت کوه از دیده مردم پنهان شده است، پس امام صادق علیه السلام را ملاقات کرده و ماجرا را به آنحضرت عرض کردم آنحضرت بمن فرمود: چرا چنین کاری کردی؟ کار بسیار بدی انجام داده‌ای، هرگاه خورشید را نیستی میتوانی نماز مغرب را بجا آوری، خواه فرو رفته باشد خواه پشت کوه پنهان شده باشد مادام که ابری یا تاریکی که بر آن سایه افکنده آنرا از دیده‌ها نپوشانیده باشد، همانا بر تو است که فقط مشرق و مغرب خود را ملاحظه کنی. (یا شاید مشرق و مغرب تو برای خودت معتبر است در هر جا که باشی). و بر مردم واجب نیست که در مقام کنجکاوی و جستجو بالای

مَحَابُّ أَوْظَلَمَةُ تُظِلُّهَا فَإِنَّهَا عَلَيْكَ مَشْرِقُكَ وَمَغْرِبُكَ، وَلَيْسَ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَبْحَثُوا».

۶۶۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ حَلَّ الْإِفْطَارُ وَوَجَبَتِ الصَّلَاةُ وَإِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ إِلَى انْتِصَافِ اللَّيْلِ».

۶۶۴- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَلَكٌ مَوَكَّلٌ يَقُولُ: مَنْ بَاتَ عَنِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا أَنَامَ اللَّهُ عَيْتِي».

کوه روند تا ببینند خورشید غروب کرده است یا نه.

شرح: «والد معظم ذیل حدیث فوق در متن عربی مرقوم فرموده اند: مرحوم استاد شعرانی - رحمه الله - در حاشیه وافق فرموده اند: این روایت شاذ و مخالف با اخبار بسیاری است که دلالت دارد پنهان شدن خورشید در پس کوه کافی نیست، شاید نهی از کنجکاوی در زمانی است که مردم مشغول نماز هستند زیرا این عمل مخالف تقیه است، یا شاید برای اینکه غروب با برطرف شدن سرخی شناخته میشود، پس حاجت به بالا رفتن از کوه نیست، یا شاید برای این است که موضع بلند و مرتفع که شخص بر آن ایستاده افقش از نظر دید پائین تر از افق کیست که در پائین کوه یا بلندی ایستاده است چنانکه اگر فرض شود که حاجبی بین او و خورشید نمی بود، با توجه باینکه افق نسبت با و بالا تر است باز هم آنرا نمیدید یعنی غروب آفتاب برای او محقق است، بهمین جهت امام علیه السلام به زید میفرماید: «مشرق و مغرب تو برایت معتبر است هر جا که باشی» و این مسأله در علم هیئت روشن و ثابت است».

۶۶۳- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خورشید پنهان شود افطار جائز است و نماز مغرب واجب میشود (و علامت پنهان شدن آفتاب برطرف شدن سرخی است در مشرق آسمان) و چون نماز مغرب را خواندی پس وقت نماز عشاء فرا میرسد و ادامه دارد تا نیمه شب.

(۶۶۴- امام باقر علیه السلام فرمود: فرشته ای گماشته شده است که پیوسته نفرین میکند و میگوید: هر کس بخواب رود و نماز عشاء او تا نیمه شب خوانده نشود خداوند چشمان او را از خواب محروم سازد.

۶۶۵- وقال الصادق عليه السلام: «مَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ عَقَّبَ وَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ كُتِبَتْ لَهُ فِي عِلِّيَّينَ، فَإِنْ صَلَّى أَرْبَعًا كُتِبَتْ لَهُ حِجَّةٌ مَبْرُورَةٌ».

وَوَقْتُ الْفَجْرِ حِينَ يَغْتَرِضُ الْفَجْرُ وَيُضِيءُ حَسَنًا وَيَتَجَلَّلُ الصُّبْحُ السَّمَاءَ وَ يَكُونُ كَالْقَبَاطِي أَوْ مِثْلَ نَهْرِ سَوَاءٍ.

وَمَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا أَثَبَّتَ لَهُ مَرَّتَيْنِ، أَثَبَّتَهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ، وَمَنْ صَلَّاهَا فِي آخِرِ وَقْتِهَا أَثَبَّتَ لَهُ مَرَّةً وَاحِدَةً، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» يَفْنَى أَنَّهُ تَشْهَدُهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ.

۶۶۶- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَقْتُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ

۶۶۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس نماز مغرب را بجای آورد و بعد مشغول تعقیبات شود و یا هیچکس سخن نگوید تا دو رکعت نماز بجا آورد این نماز را در صحیفه اعمال او جزء ابرار در علیین مینویسند (زیرا خداوند متعالی میفرماید: «إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ» یعنی: همانا نامه عمل نیکوکاران در علیین است. و اگر چهار رکعت بجای آورد یا دو رکعت دیگر بر آن بیافزاید، ثواب حج مقبولی برای او مینویسند.

(مصتف کتاب- رحمه الله- پس از نقل حدیث فوق میفرماید: و وقت نماز صبح هنگامیست که سفیدی صبح در امتداد عرض افق پدیدار شود و نیک روشن شود و درخشش و روشنی صبح آسمان را فرا گیرد و سپیدی آن همانند سفیدی جامه مصری (معروف به قباطی) یا مانند درخشش نهر سورا باشد.

و هر کس نماز صبح را در اول وقت آن بجای آورد دو بار ثواب آنرا در نامه عملش می نویسند یکبار فرشتگان شب و یکبار فرشتگان روز و هر کس نماز صبح را در آخر وقت مقرر بخواند فقط یکبار در نامه عملش مینویسند، خداوند عزوجل فرموده: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» یعنی: نماز صبح را بجای آر که آن مشهود فرشتگان شب و روز است و هر دو در آنوقت حاضرند. منظور اینست که فرشتگان مأمور شب و فرشتگان مأمور روز شاهد آن هستند.

۶۶۶- و امام باقر علیه السلام فرمود: وقت نماز جمعه در روز جمعه ساعتی است که

تَرَوْكُمُ الشَّمْسُ، وَوَقْتُهَا فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ وَاحِدٌ، وَهُوَ مِنَ الْمُضَيِّقِ، وَصَلَاةُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي وَقْتِ الْأُولَى فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ».

۶۶۷- وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ رَبَاحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا صَلَّيْتَ وَأَنْتَ تَرَى أَنَّكَ فِي وَقْتٍ وَلَمْ يَدْخُلِ الْوَقْتُ، فَدَخَلَ الْوَقْتُ، وَأَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْكَ».

۶۶۸- وَ «سَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الصَّلَاةِ، بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذَا لَمْ تَرُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَلَا النَّجُومَ، فَقَالَ: تَجْتَهِدُ رَأْيَكَ وَتَعْمِدُ الْقِبْلَةَ بِجَهْدِكَ».

۶۶۹- وَ «رَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَّاءُ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا: إِنَّهُ رُبَّمَا اشْتَبَهَ عَلَيْنَا الْوَقْتُ فِي يَوْمٍ غَيْمٍ، فَقَالَ: تَعْرِفُ هَذِهِ الطُّيُورَ الَّتِي تَكُونُ عِنْدَكُمْ بِالْعِرَاقِ يُقَالُ لَهَا الدُّيُوكُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قَالَ: إِذَا

آفتاب از خط نصف النهار بگذرد، و وقت آن در سفر و حضر یکسان است، و وقت جمعه از جمله چیزهایی است که خداوند تبارک و تعالی آنرا تنگ گردانیده است و وقت نماز عصر در روز جمعه همانوقت نماز ظهر در سائر ایام هفته است (یعنی دو قدم پس از زوال که فاصله انجام نافله است در غیر جمعه).

۶۶۷- اسماعیل بن رباح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هرگاه بگمان رسیدن وقت بنماز ایستی ولی وقت داخل نشده باشد و اما در اثناء نمازت وقت داخل شود آن نماز صحیح و از تو پذیرفته است.

۶۶۸- وسماعه بن مهران از آنحضرت در مورد اوقات نماز در شب و روز- و وقتی که نه خورشید دیده میشود و نه ماه و نه ستارگان- سؤال کرد، آنحضرت فرمود: کوشش خود را بکار بند و بنگر رأی و گمان تو بیشتر بکدام سوی دخول وقت یا عدم آن مایل است بهر طرف گمان تو بیشتر بود همانطور عمل کن، و برای یافتن قبله نیز کوشش خود را بنما.

۶۶۹- أبو عبدالله فرّاء از امام صادق علیه السلام روایت کرده که مردی از شیعیان بآنحضرت عرض کرد: چه بسا اتفاق میافتد که در روزهای آبری وقت نماز بر ما مشتبه میشود در اینمواقع چه کنیم؟ آنحضرت فرمود: آیا این پرندگان که خودتان در عراق دارید و بآن خروس میگویند میشناسی؟ عرض کرد: آری، آنحضرت فرمود: هرگاه آواز

ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهَا وَتَجَاوَبَتْ فَعِنْدَ ذَلِكَ فَصَلَ».

۶۷۱- وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ الْمُخْتَارِ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنِّي مُؤَدِّنُ فَإِذَا كَانَ يَوْمٌ غَيْمٌ لَمْ أَعْرِفِ الْوَقْتَ، فَقَالَ: إِذَا صَاحَ الذِّيكُ ثَلَاثَةَ أَصْوَابٍ وَلَاءُ فَقَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ».

وَ مَنْ صَلَّى لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ فِي يَوْمٍ غَيْمٍ ثُمَّ عَلِمَ، فَإِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ فَلْيُعِدْ، وَإِنْ كَانَ قَدْ مَضَى الْوَقْتُ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ وَحَسْبُهُ اجْتِهَادُهُ.

۶۷۱- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَنْ أَصَلِّيَ بَعْدَمَا يَمُضِي الْوَقْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَصَلِّيَ وَأَنَا فِي شَكٍّ مِنَ الْوَقْتِ، وَقَبْلَ الْوَقْتِ.

۶۷۲- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «كَانَ الْمُؤَدِّنُ يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْحَرِّ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ فَيَقُولُ لَهُ

آن خروسان بلند شد و همگی آنان را آواز درآوردند و جواب یکدیگر میدادند در آنوقت نماز کن.

۶۷۰- و نیز حسین بن مختار از آنحضرت علیه السلام روایت کرده که شخصی بآن حضرت عرض کرد: من اذان گوهستم هر روز که هوا ابری می شود وقت را تشخیص نمیدهم چه کنم؟ آنحضرت فرمود: هرگاه خروس سه بار پی در پی بانگ برداشت آفتاب از خط نصف النهار گذشته و وقت نماز ظهر شده است.

و هر کس در روز ابری برخلاف جهت قبله نماز کند و بعد به اشتباه خود پی ببرد و قبله را تشخیص دهد، اگر هنوز وقت باقی است باید نماز خود را اعاده کند، و اگر وقت گذشته است لازم نیست اعاده کند و او را کوششی که برای قبله یابی کرده کافی است.

۶۷۱- امام باقر علیه السلام فرمود: اینکه نماز را پس از گذشتن وقت بخوانم نزد من بهتر است تا اینکه نماز بخوانم در حالیکه شک داشته باشم که وقت رسیده یا پیش از وقت است.

۶۷۲- معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: مؤدّن مخصوص در گرمای ظهر خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله میآمد که اذان بگوید، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله باو میفرمود: «أُبرِدْ، أُبرِدْ».

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَبْرِدُ أَبْرِدُ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ: يَعْنِي عَجَلٌ عَجَلًا، وَأَخَذَ ذَلِكَ مِنَ التَّبْرِيدِ.

باب

* (مَعْرِفَةُ زَوَالِ الشَّمْسِ) *

۶۷۳- رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «تَزُولُ الشَّمْسُ فِي النَّصْفِ مِنْ «حَزِيرَانٍ» عَلَى نَصْفِ قَدَمٍ، وَفِي النَّصْفِ مِنْ «تَمُوزٍ» عَلَى قَدَمٍ وَيَنْصَفُ، وَفِي النَّصْفِ مِنْ «آبٍ» عَلَى قَدَمَيْنِ وَنَصْفِ، وَفِي النَّصْفِ مِنْ «أَيْلُولٍ» عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْدَامٍ وَيَنْصَفُ وَفِي النَّصْفِ مِنْ «تَشْرِينِ الْأَوَّلِ» عَلَى خَمْسَةٍ وَيَنْصَفُ، وَفِي النَّصْفِ مِنْ «تَشْرِينِ الْآخِرِ» عَلَى سَبْعَةٍ وَيَنْصَفُ، وَفِي النَّصْفِ مِنْ «كَانُونِ الْأَوَّلِ» عَلَى ثَمَانَةٍ وَيَنْصَفُ، وَفِي النَّصْفِ مِنْ «كَانُونِ الْآخِرِ» عَلَى سَبْعَةٍ وَيَنْصَفُ، وَفِي النَّصْفِ مِنْ «شَبَاطٍ» عَلَى خَمْسَةٍ وَيَنْصَفُ، وَفِي

مصنّف این کتاب- رحمه الله- فرماید: منظور اینست که عجله کن عجله کن یعنی اذان و اقامه را زود بگو تا مردم دچار زحمت نشوند و این معنی را از تبرید گرفته است.

باب

* (شناختن زوال خورشید یا گذشتن آن از دایره نصف النهار) *

۶۷۳- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: زوال خورشید در نیمه «حزیران» بر نصف قدم و در نیمه «تموز» بر یک قدم و نیم و در نیمه «آب» بر دو قدم و نیم و در نیمه «ایلول» بر سه قدم و نیم و در نیمه «تشرین اول» بر پنج قدم و نیم، و در نیمه «تشرین آخر» بر هفت قدم و نیم و در نیمه «کانون اول» بر نه قدم و نیم، و در نیمه «کانون آخر» بر هفت قدم و نیم، و در نیمه «شباط» بر پنج قدم و نیم. و در نیمه «آذار» بر سه قدم و نیم، و در نیمه «نیسان» بر دو قدم و نیم، و در نیمه «ایار» بر یک قدم و نیم، و در نیمه «حزیران» بر نیم قدم است.

شرح: «باید گفت که این تحدیدات مختص به بلد و شهر است که راوی پرسیده یا امام علیه السلام منظور داشته، و حکم آن کلی و مربوط به همه جای جهان نخواهد بود،

التَّصْفِ مِنْ آذَانٍ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَنِصْفٍ، وَفِي التَّصْفِ مِنْ «نَيْسَانَ» عَلَى قَدَمَيْنِ وَ نِصْفٍ، وَفِي التَّصْفِ مِنْ «أَيَّارَ» عَلَى قَدَمٍ وَنِصْفٍ، وَفِي التَّصْفِ مِنْ «خَزِيرَانَ» عَلَى نِصْفِ قَدَمٍ».

۶۷۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَبْيَانُ زَوَالِ الشَّمْسِ أَنْ تَأْخُذَ عُوداً طَوْلُهُ ذِرَاعٌ وَأَرْبَعُ أَصَابِعَ، فَتَجْعَلُ أَرْبَعَ أَصَابِعَ فِي الْأَرْضِ فَإِذَا نَقَصَ الظِّلُّ حَتَّى يَبْلُغَ غَايَتَهُ، ثُمَّ زَادَ فَقَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ، وَتُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَتَهْبُ الرِّيَّاحُ، وَ تُقْضَى الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ».

باب

* (رُكُودِ الشَّمْسِ) *

۶۷۵- سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رُكُودِ الشَّمْسِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ مَا أَصْغَرَ جُثَّتَكَ وَأَعْظَلَ مَسْأَلَتَكَ، وَإِنَّكَ لِأَهْلٍ لِلْجَوَابِ: إِنَّ الشَّمْسَ إِذَا

و شیخ بهائی - علیه الرحمة - فرموده اختصاص بمیدنه طیبه دارد و بعد وجهی نجومی هم برای آن ذکر کرده است».

۶۷۴- امام صادق علیه السلام فرمود: راه معلوم شدن و ظاهر شدن زوال خورشید (گذشتن آفتاب از خط فرضی نصف النهار یا وسط آسمان در هر منطقه) بدینگونه است که تکه چوبی بطول یک ذراع و چهار انگشت بر میداری و باندازه چهار انگشت از آنرا در زمین فرو میکنی تا بحالت عمودی بایستد و حرکت نکند، وقتی خورشید برآمد ابتدا سایه هر چیز دراز است بتدریج که خورشید بالا رود سایه کوتاهتر میشود تا به غایت کمی برسد، بعد دوباره شروع به زیاد شدن میکند و چون اندکی زیاد شد نشان میدهد که زوال آفتاب صورت گرفته یا خورشید از وسط آسمان گذشته است، در این هنگام درهای آسمان گشوده میشود، و بادهای (یا شاید نسیم فیوض قدسیه) شروع بوزیدن کند و حاجتهای بزرگ خلائق برآورده شود.

باب

* (رُكُودِ وَسُكُونِ ظَاهِرِي آفتاب) *

۶۷۵- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام پرسید: چرا آفتاب در وقت ظهر ساکن و بدون حرکت بنظر میآید؟ آنحضرت فرمود: ای محمد چقدر جثه تو کوچک و

ظَلَعَتْ جَذْبَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بَعْدَ أَنْ أَخَذَ بِكُلِّ شُعَاعٍ مِنْهَا خَمْسَةَ أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مِنْ بَيْنِ جَائِبٍ وَدَافِعٍ حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ الْجَوَّ وَجَارَتْ الْكَوْكَبَاتُ مَلَكُ الثُّورِ ظَهَرًا لِيَبْطِنَ فَصَارَ مَا يَلِي الْأَرْضَ إِلَى السَّمَاءِ وَبَلَغَ شُعَاعُهَا تُخُومَ الْعَرْشِ فَعِنْدَ ذَلِكَ نَادَتْ الْمَلَائِكَةُ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكِبْرُهُ تَكْبِيرًا» فَقَالَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أُحَافِظُ عَلَى هَذَا الْكَلَامِ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، فَقَالَ: نَعَمْ حَافِظٌ عَلَيْهِ كَمَا تُحَافِظُ عَلَى عَيْتِيكَ، فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ

سؤال مشکل است! (یا با اصطلاح محاوراتی تو با این قد و بالای کوچک چه سؤالات مشکلی میکنی؟ یا شاید آدمی با جثه حقیرش به چه مسائل بزرگی که گاه بکارش هم نمیآید دست میبازد) البته خوشایستگی و اهلیت پاسخ آنرا داری، همانا وقتی آفتاب طلوع میکند هفتاد هزار فرشته آنرا بیالا میکشند در حالیکه هر شعاع آنرا پنجاه هزار فرشته جذب کننده و دفع کننده (در دو جهت) گرفته اند تا وقتی آفتاب به جویا وسط آسمان رسد و از خط نصف النهار بگذرد، در این هنگام فرشته ای که مأمور نور است آفتاب را میگرداند یا پشت و رو میکند (یعنی: جهت تابش خورشید را بهر وضعی بوده تغییر داده و دگرگون و بسوی دیگر میکند) پس آفتاب که بزمین میتابیده، یا طرفی که روی بزمین داشته بجانب آسمان متوجه میشود، و آفتاب به اطراف و حدود عرش میتابد و در آن هنگام ملائکه باین تسبیح آواز بر میدارند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكِبْرُهُ تَكْبِيرًا» یعنی: منزّه است یا تنزیه میکنم خداوند خود را که از همه نقایص بری است، و هیچ معبودی جز خداوند مطلق نیست و حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که منزّه است از داشتن زنی یا فرزندی، و او را هرگز شریکی در پادشاهی نبوده است، و او را نیازی نیست که کسی دفع مذلت و خواری از او کند، پس خداوند خود را بزرگی و عظمت بزرگ شمار

بعد از سخن امام علیه السلام محمد بن مسلم عرض کرد: فدایت شوم آیا در وقت زوال آفتاب بخواندن این کلام محافظت کنم؟ حضرت فرمود: آری محافظت کن بر آن چنانکه چشم خود را محافظت میکنی، و چون زوال آفتاب شد ملائکه در حالیکه

صَارَتْ الْمَلَائِكَةُ مِنْ وَرَائِهَا يُسَبِّحُونَ اللَّهَ فِي فَلَكَ الْجَوَّ إِلَى أَنْ تَغِيبَ».

۶۷۶- وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الشَّمْسِ كَيْفَ تَرْكُذُ كُلَّ يَوْمٍ وَلَا يَكُونُ لَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ رُكُودٌ؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَضْيَقَ الْأَيَّامِ، فَقِيلَ لَهُ: وَلَمْ جَعَلَهُ أَضْيَقَ الْأَيَّامِ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يُعَذِّبُ الْمُشْرِكِينَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمَ لِحُرْمَتِهِ عِنْدَهُ».

۶۷۷- وَ رُوِيَ عَنْ حَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ قَضَالَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ الشَّمْسَ تَنْقُصُ، ثُمَّ تَرْكُذُ سَاعَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ تَزُولَ، فَقَالَ: إِنَّهَا تُؤَامِرُ أَنْتَزُولَ أَوْ لَا تَزُولَ».

تسبیح خداوند میگویند از پشت آن مدد میکنند و آفتاب را حرکت میدهند در فلک جو تا غروب کند.

شرح: «مراد از رکود آفتاب مکشی است که بنظر انسان در هنگام زوال یعنی نقطه انتهائی سایه میرسد که رکود واقعی، و البته اختلاف افق شهرها هر لحظه باید آفتاب را رکود باشد و لازمه اش آنستکه آفتاب اساساً حرکت نکند و این باطل است، و رکود را در حدیث بعد در روز جمعه منفی میداند زیرا مسلمین بنماز جمعه حاضر شده و به خطبه گوش فرا داشته و زمان بر آنها زود میگذرد و احساس نمیکنند».

۶۷۶- از امام صادق علیه السلام درباره خورشید سؤال کردند که چگونه است که آفتاب در هر روز (وقت ظهر) لحظاتی از حرکت میایستد ولی در روز جمعه این سکون را ندارد؟ آنحضرت فرمود: زیرا خداوند عزوجل روز جمعه را تنگترین و کوتاهترین روزها قرار داده است، پس به آنحضرت عرض کردند: چرا آنروز را کوتاهتر از سایر روزها قرار داده است؟ فرمود: زیرا خداوند متعال بخاطر حرمت روز جمعه در پیشگاه خویش که روز رحمت الهی است مشرکان را در آنروز عذاب نمیفرماید.

۶۷۷- و نیز از حریر بن عبدالله روایت شده است که گفت: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که شخصی از آنحضرت سؤال کرده گفت: فدایت گردم همانا آفتاب تا قبل از زوال بتندی حرکت میکند سپس لحظاتی چند از حرکت میایستد (یا حرکت آن کند میشود سبب چیست؟) آنحضرت فرمود: در آن لحظات از خداوند متعال رخصت میخواهد و کسب تکلیف میکند آیا زوال خود را آغاز کند.

باب

* (مِغْرَقَةُ زَوَالِ اللَّيْلِ) *

۶۷۸- سَأَلَ عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «زَوَالُ الشَّمْسِ نَعْرِفُهُ بِالنَّهَارِ كَيْفَ لَنَا بِاللَّيْلِ؟» فَقَالَ: لِلَّيْلِ زَوَالٌ كَزَوَالِ الشَّمْسِ، قَالَ: قَبَائِي شَيْءٌ نَعْرِفُهُ؟ قَالَ: بِالنُّجُومِ إِذَا انْتَحَدَرَتْ».

باب

* (صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّتِي قَبَضَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهَا) *

۶۷۹- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُصَلِّي مِنَ النَّهَارِ شَيْئاً حَتَّى تَرُوءَ الشَّمْسُ، فَإِذَا زَالَتْ صَلَّيْتُ ثَمَانِي رَكَعَاتٍ

شرح: «از ظاهر این اخبار پیداست که اشخاص رکودی هنگام ظهر در آفتاب حس میکرده اند، و چون از امام علیه السلام سبب آنرا سؤال کرده اند جوابی مناسب سؤال شنیده اند، نه آنکه امام علیه السلام فرموده باشد مثلاً «إِنَّ الشَّمْسَ تَرُكُّدُ عِنْدَ الزَّوَالِ» آفتاب هنگام ظهر از حرکت باز میماند، و ظاهراً این تصویر سائل است نه قول معصوم علیه السلام».

باب

* (شَنَاخْتِنِ نَيْمَةِ شَبِّ) *

۶۷۸- عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام سؤال کرده گفت: ما زوال آفتاب را در روز می شناسیم، در شب چگونه باید (نیمه شب را) دریابیم؟ آنحضرت پاسخ فرمود: شب را نیز زوالی است همانند زوال آفتاب در روز، پرسید: به چه وسیله ای آنرا بشناسیم؟ آنحضرت فرمود: بوسیله ستارگان در آن هنگام که فرو روند.

باب

* (دَرْبَانِ نَمَازِ رَسُولِ خِدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که در پایان) *

* (عمر بجا می آورد) *

۶۷۹- امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در روز هیچ نمازی بجا نمی آورد تا هنگام زوال آفتاب، و چون آفتاب از خط نصف النهار

وَهِيَ صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ، تَفْتَحُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَيُسْتَجَابُ الدُّعَاءُ وَ تَهْبُتُ الرِّيَّاحُ، وَيَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى خَلْقِهِ، فَإِذَا فَاءَ الْفَيِّءِ ذِرَاعاً صَلَّى الظُّهْرَ أَرْبَعاً وَصَلَّى بَعْدَ الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ أُخْرَاوَيْنِ، ثُمَّ صَلَّى الْعَصْرَ أَرْبَعاً إِذَا فَاءَ الْفَيِّءِ ذِرَاعاً، ثُمَّ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْعَصْرِ شَيْئاً حَتَّى تَوُوبَ الشَّمْسُ، فَإِذَا آتَتْ وَهَوَّأَتْ تَغِيَّبَ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلَاثاً وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ أَرْبَعاً، ثُمَّ لَا يُصَلِّي شَيْئاً حَتَّى يَسْقُطَ الشَّفَقُ، فَإِذَا سَقَطَ الشَّفَقُ صَلَّى الْعِشَاءَ، ثُمَّ أَوَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى فِرَاشِهِ وَلَمْ يُصَلِّ شَيْئاً حَتَّى يَزُولَ يَصْفُ اللَّيْلُ، فَإِذَا زَالَ يَصْفُ اللَّيْلُ صَلَّى ثَمَانِي رَكْعَاتٍ، وَ أُوتِرَ فِي الرَّبِيعِ الْأَخِيرِ مِنَ اللَّيْلِ بِثَلَاثِ رَكْعَاتٍ فَقَرَأَ فِيهِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَبِفَصْلِ بَيْنَ الثَّلَاثِ بِتَسْلِيمَةٍ وَيَتَكَلَّمُ وَيَأْمُرُ

میگذشت هشت رکعت نماز (نافله ظهر) که آنرا نماز آوابین مینامید بجا میآورد، در این ساعت است که درهای آسمان گشوده میشود و دعاها مستجاب میگردد، و بادهای رحمت الهی (یا بادهای مفید برای خلائق مثل باد شرطه و غیره) وزیدن آغاز میکند، و خداوند سبحان نظر شفقت و مرحمت به آفریدگان میافکند، و چون سایه یک ذراع (یا دو قدم) میگذشت چهار رکعت نماز ظهر را میخواند و بعد از ظهر نیز دو رکعت نماز میگذارد، و بعد از آن (با فاصله) دو رکعت نماز دیگر بجا میآورد، سپس هنگامیکه سایه یکذراع دیگر میگذشت چهار رکعت نماز عصر را میخواند. پس از آن دیگر نمازی نمیخواند تا غروب آفتاب، و چون آفتاب غروب میکرد یعنی آفتاب از نظرها پنهان میشد (مقارن پدید آمدن حمزه مشرقیه) ابتدا سه رکعت نماز شام یا مغرب را بجا میآورد و پس از آن چهار رکعت دیگر (نافله مغرب) بجا میآورد، و بعد تا موقعی که شفق (یا سرخی پدید آمده در آسمان در جانب مغرب) برطرف شده دیگر نمازی نمیخواند، و وقتی شفق از بین میرفت نماز عشاء (یا نماز خفتن) را بجا میآورد، سپس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ببهتری یا خوابگاه خود رفته و تا نیمه شب دیگر هیچ نمازی نمیخواند، و وقتی نیمه شب میگذشت هشت رکعت (نماز شب) میگذارد و در ربع آخر شب سه رکعت نماز وتر (دو رکعت بنام شفع و یک رکعت بنام وتر) بجا میآورد و در آن سه رکعت سوره حمد و قل هو الله أحد را میخواند و میان سه رکعت را با سلام فاصله میفرمود، و سخن میگفت و اگر کاری داشت بدان امر میفرمود، و از

بِالْحَاجَةِ، وَلَا يَخْرُجُ مِنْ مُصَلَّاهُ حَتَّى يُصَلِّيَ الثَّلَاثَةَ الَّتِي يُوتِرُ فِيهَا، وَيَقُتُّ فِيهَا قَبْلَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ يُسَلِّمُ وَيُصَلِّيَ رَكْعَتِي الْفَجْرِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَعِثَّةً وَبُعَيْثَةً، ثُمَّ يُصَلِّيَ رَكْعَتِي الصُّبْحِ وَهُوَ الْفَجْرُ إِذَا اغْتَرَضَ الْفَجْرُ وَأَصَاءَ حَسَنًا، فَهَذِهِ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّتِي قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا».

باب

(فَضْلُ الْمَسَاجِدِ وَحُرْمَتِهَا وَثَوَابِ مَنْ صَلَّى فِيهَا)

۶۸۰- رَوَى خَالِدُ بْنُ مَادٍّ الْقَلَانِسِيُّ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

«مَكَّةُ حَرَمُ اللَّهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ وَحَرَمُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَالصَّلَاةُ

مُصَلَّاتِي خُود بیرون نمیرفت تا رکعت سوم وتر را بجا میآورد، و در آن رکعت پیش از رکوع قنوت میخواند، پس سلام میداد و دو رکعت نافله صبح را اندکی پیش از فجر و گاه همزمان با آن و گاه اندکی پس از آن بجا میآورد، بعد دو رکعت نماز صبح را در صبح صادق که سفیدی در عرض افق پدیدار گشته و خوب روشن میگشت میخواند، این نمازی بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامیکه خداوند عزوجل از آنحضرت قبض روح فرمود بر آن مداومت داشت.

شرح: «منظور اینست که این نماز همان وضع نمازیست که رسول خدا در روزهای آخر عمر خویش بجا میآورد، و احتمال نسخ در آن نیست و چنانچه روایتی برخلاف این باشد چون زمان در آن ذکر نشده پس در آن احتمال نسخ میرود، و نسبت به نافله عصر که در این خبر چهار رکعت ذکر شده در حالیکه نصوص دیگر آنرا هشت رکعت دانند شاید جهتش رنجوری آخر عمر آنحضرت بوده و یا علتی دیگر داشته است، والله اعلم».

باب

(دِرِیَانِ فَضِیْلَتِ مَسْجِدِهَا وَحُرْمَتِ آن وَثَوَابِ کَسِیکَ دَرِ آنْجَا)

(نماز گزارد)

۶۸۰- خَالِدُ بْنُ مَادٍّ الْقَلَانِسِيُّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت

فرمود: مَكَّةُ حَرَمُ خُود خداوند و حَرَمُ رَسُولِ خُدا صلی الله علیه وآله و حَرَمُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

فِيهَا بِمِائَةِ أَلْفٍ صَلَاةٍ، وَالذَّرْهَمُ فِيهَا بِمِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ، وَالْمَدِينَةُ حَرَمُ اللَّهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ وَحَرَمُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الصَّلَاةُ فِيهَا بِعَشْرَةِ أَلْفٍ صَلَاةٍ، وَالذَّرْهَمُ فِيهَا بِعَشْرَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ، وَالْكُوفَةُ حَرَمُ اللَّهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ وَحَرَمُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَالصَّلَاةُ فِيهَا بِأَلْفٍ صَلَاةٍ، وَسَكَتَ عَنِ الذَّرْهَمِ».

۶۸۱- وَرَوَى أَبُو حَمَزَةَ الثُّمَالِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ

صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلَاةً مَكْتُوبَةً قَبْلَ اللَّهِ بِهَا مِنْهُ كُلُّ صَلَاةٍ صَلَاةً مُنْذِيئِيَوْمٍ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ، وَكُلُّ صَلَاةٍ يُصَلِّيَهَا إِلَى أَنْ يَمُوتَ».

۶۸۲- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِي كَأَلْفِ

صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تَعْدِلُ أَلْفَ

عليه السلام است و ثواب یک نماز که در آن بجا آورده شود برابر است با صد هزار نماز (که در نقاط دیگر کرده شود) و یک درهم در آنجا (که در راه خدا داده شود) ثوابش برابر با صد هزار درهم است که در سایر جاها صدقه دهند، و مدینه حرم خداوند متعالی و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و حرم علی بن ابی طالب علیه السلام است، یک نماز که در آنجا خوانده شود ثواب ده هزار نماز جای دیگر را دارد، و یک درهم در راه خدا صرف کردن در آنجا ثوابش برابر با انفاق ده هزار درهم است که در غیر آنجا صرف شود، و کوفه حرم خداوند و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و حرم علی بن ابی طالب علیه السلام است، و یک نماز که در آنجا بجای آرند با هزار نماز برابر است، و راجع به ثواب انفاق درهم سخنی نفرمود.

۶۸۱- ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود:

هر کس در مسجد الحرام یک نماز واجب بجا آورد خداوند متعال بخاطر همان یک نماز کلیه نمازهای او را از زمانیکه نماز بر او واجب شده بجا آورده، و نیز همه نمازهائی را که تا زمان وفاتش خواهد خواند از او میپذیرد (هر چند شرائط قبول در پاره ای از آن نمازها رعایت نشده باشد).

۶۸۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یک نماز که در مسجد من

(مسجد النبی در مدینه طیبه) خوانده شود برابر با هزار نماز است که در جای دیگری غیر از مسجد من کرده شود مگر در مسجد الحرام (که آن افضل از مسجد من است) همانا

صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِي».

۶۸۳- وَ سَأَلَ عَبْدُ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «كَمْ كَانَ طَوْلُ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: كَانَ ثَلَاثَةَ آلَافٍ وَسِتِّمِائَةٍ ذِرَاعٍ مُكْسَرَةً».

۶۸۴- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ: «الْمَسَاجِدُ الْأَرْبَعَةُ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَمَسْجِدُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَسْجِدُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَمَسْجِدُ الْكُوفَةِ، يَا أَبَا حَمْزَةَ الْفَرِیضَةُ فِيهَا تَعْدِلُ حِجَّةٌ، وَالتَّائِفَةُ تَعْدِلُ عُمْرَةً».

۶۸۵- وَ سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَبْرِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ

یک نماز در مسجد الحرام برابر با هزار نماز در مسجد من است (از حیث ثواب).

۶۸۳- عبدالاعلی (که از وابستگان آل سام است) از امام صادق علیه السلام پرسید: طول (یا مساحت) مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله چقدر بوده است یا مقداری که آنحضرت مسجد کرده بودند چه اندازه بوده است؟ فرمود: سه هزار و شصت ذراع مربع.

شرح: «سبب این پرسش آنست که تا زمان سؤال عبدالاعلی از امام، چندین بار مساحت مسجد افزایش پیدا کرده بود لذا منظور سؤال کننده این بوده است که بداند آن مقدار که در زمان خود رسول خدا صلی الله علیه وآله مسجد بوده و احادیثی در فضیلت آن از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سایر امامان علیهم السلام وارد شده چقدر بوده است. همچنین در مورد لفظ طول مسامحه شده و منظور سؤال کننده مساحت مسجد بوده است لذا امام علیه السلام در پاسخ مقدار را بمساحت اعلام فرموده که حاصل ضرب طول در عرض را نشان دهد».

۶۸۴- امام باقر علیه السلام به ابی حمزه ثمالی درباره فضیلت مساجد چهارگانه یعنی مسجد الحرام و مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله و مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه فرمود: ای ابی حمزه یک نماز واجب بجا آوردن برابر با یک حج واجب است و نافله در آن برابر با یک عمره است.

۶۸۵- از امام رضا علیه السلام در مورد محل قبر حضرت فاطمه (ع) پرسیدند، فرمود: آنحضرت را در خانه خودش دفن کردند (که متصل بخانه رسول خدا

فَقَالَ: دُفِنْتُ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمَيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ». ٦٨٦- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَتَى مَسْجِدِي - مَسْجِدَ قُبَا - فَصَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ رَجَعَ بِعُمْرَةٍ».

وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِيهِ فَيُصَلِّي فِيهِ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ. وَيُسْتَحَبُّ إِتْيَانُ الْمَسَاجِدِ بِالْمَدِينَةِ مَسْجِدِ قُبَا فَإِنَّهُ الْمَسْجِدُ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ، وَمَشْرَبَةُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ، وَمَسْجِدِ الْفَضِيخِ، وَقَبْرِ الشُّهَدَاءِ بِأَحَدٍ، وَمَسْجِدِ الْأَحْزَابِ وَهُوَ مَسْجِدُ الْفَتْحِ. وَيُسْتَحَبُّ الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْغَدِيرِ فِي مَيْسَرَةِ الْمَسْجِدِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مَوْضِعُ قَدَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَقَلْبِي مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ».

صلی الله علیه وآله بوده، و آن خانه را امروز مدفن آنحضرت ساخته اند) بعد وقتی بنی اُمیّه مقداری بمساحت مسجد افزودند آن خانه (محلّ قبر آنحضرت) داخل مسجد افتاد.

٦٨٦- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هر کس باین مسجد من که مسجد قُباست بیاید و در آنجا دو رکعت نماز گزارد با برخورداری از ثواب عمره باز میگردد. و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خود بدان مسجد میآمد و با اذان و اقامه در آن نماز میگزارد (یعنی نماز واجب در آنجا بجا میآورد با وجود مسجد آنحضرت در مدینه). و مستحب است رفتن بمساجد و امکنه مقدسه که در مدینه منوره است و آنها عبارتند از مسجد قبا (و خداوند متعال فرموده) آن مسجدی است که از روز اول بنایش را بر تقوی نهاده اند (یعنی: از روز اول با نیت خالص برای رضای الهی بنا کرده شده) و نیز مشربّه یا غرفه اُمّ ابراهیم (ماریه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله) و نیز مسجد فضیخ و قبور شهیدان غزوه اُحد، و بالأخره مسجد احزاب که همان مسجد فتح است.

و مستحب است نماز در مسجد غدیر در سمت چپ مسجد، و آن قسمت همانجائی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله ایستاده بود وقتی که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَقَلْبِي مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» یعنی: هر کس که من مولا و

۶۸۷- وَأَمَّا الْجَانِبُ الْآخِرُ فَذَلِكَ مَوْضِعُ فُسْطَاطِ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ لَمَّا رَأَوْهُ رَافِعًا يَدَهُ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انْظُرُوا إِلَى عَيْنَيْهِ تَدُورَانِ كَأَنَّهَا عَيْنَا مَجْنُونٍ، فَتَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الْآيَةِ «وَأِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ». أَخْبَرَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ حَسَنَ الْجَمَالِ لَمَّا حَمَلَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ، إِلَى مَكَّةَ فَقَالَ لَهُ: «يَا حَسَنُ لَوْلَا أَنَّكَ جَمَالِي مَا حَدَّثْتُكَ بِهَذَا الْحَدِيثِ».

۶۸۸- وَأَمَّا مَسْجِدُ الْخَيْفِ بِمِنَى فَإِنَّهُ رَوَى جَابِرٌ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ سَبْعِمِائَةَ نَبِيٍّ».

واجب الإطاعة او هشتم پس علی مولای اوست، خداوندا هر کس او را دوست دارد تو نیز دوستش بدار و هر کس با علی دشمنی کند تو نیز او را دشمن بدار.
۶۸۷- وَأَمَّا آجَانِبُ دِیْگَرِ مَسْجِدِ مَحَلِّ جَادِرٍ وَخِیمَةُ مُنَافِقَانِ بُوَدَ کِهْ چُونِ دِیدَنْدِ رَسُوْلُ خُدَا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ دَسْتُ بَدْعَا بُرْدَاشْتِ، وَیَا دَسْتُ عَلِی رَا بَا دَسْتُ خُوِیْشِ بَلَنْدِ کَرْدِهْ بَعْضِیْ بِهْ بَعْضِ دِیْگَرِ گُفْتَنْدِ: بِچَشْمَانِ اَوِ بِنِگَرِیْدِ چِگونِهْ دَرِ حَدَقِهْ مِیْگَرَدَدِ گُویَا چَشْمَانِ دِیَوَانِهْ اِیْسْتِ، پَسِ جِبْرِئِیلِ عَلَیْهِ السَّلَامُ بَا اِیْنِ آیَهْ نَازِلِ شُد: «وَأِنْ یَکَادُ الذِّنِّیْنَ کَفَرُوا لَیْزُلِقُوْنَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَیَقُولُوْنَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعَالَمِیْنَ» یَعْنِی: وَنَزْدِیْکِ بُوَدِ کَافِرَانِ بَا بَدِچَشْمِیْ خُوِیْشِ یَا بَا چَشْمَانِ بَدِشَانِ تُو رَا آسِیْبِ رَسَانْدِ وَازِ پَا دَرِ آوَرَنْدِ آنگَاهْ کِهْ قُرْآنِ رَا شَنِیْدَنْدِ وَگُویَنْدِ کِهْ الْبَتَّهْ اَوِ دِیَوَانِهْ اِست وَحَالِ آنْکِهْ اِیْنِ قُرْآنِ نِیْسْتِ مِگَرِپَنْدِیْ بَرَایِ عَالِمِیَانِ.

و هنگامیکه حسان شربان، امام صادق علیه السلام را از مدینه منوره به مکه معظمه میبرد آنحضرت او را از این خبر آگاه ساخت و باو فرمود: ای حسان اگر تو شربان من نمیبودی و بتو اعتماد نمیداشتم این حدیث را بتو نمیگفتم.
شرح: «البتّه باید دانست که گفته اند آیه مکی است و قبل از هجرت نازل گشته و قضیه غدیر ختم پس از هجرت است و این آیه قبلاً نازل شده بود، جواب آنستکه مانعی ندارد آیاتی بمناسبت تعیین مصداق دوبار یا بیشتر نازل شود و البتّه مرتبه اول در مکه بوده است».

۶۸۸- وَأَمَّا مَسْجِدُ خَيْفٍ دَرِ مِنَى، هَمَانَا جَابِرٌ اَزِ اِمَامِ بَاقِرِ عَلَیْهِ السَّلَامُ رَوَايَتِ

۶۸۹- وَرَوَى أَبُو حَمْرَةَ الثَّمَالِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ بِمِئَةِ رَكْعَةٍ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ عَدَلَتْ عِبَادَةُ سَبْعِينَ عَامًا، وَمَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِيهِ مِئَةَ تَسْبِيحَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ كَأَجْرِ عِشْقِ رَقَبَةٍ، وَمَنْ هَلَّلَ اللَّهَ فِيهِ مِئَةَ تَهْلِيلَةٍ عَدَلَتْ أَجْرَ إِحْيَاءِ نَسَمَةٍ، وَمَنْ حَمِدَ اللَّهَ فِيهِ مِئَةَ تَحْمِيدَةٍ عَدَلَتْ أَجْرَ خِرَاجِ الْعِرَاقَيْنِ يَتَصَدَّقُ بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۶۹۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَأَنَّ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَهْدِهِ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الَّتِي فِي وَسْطِ الْمَسْجِدِ وَفَوْقَهَا إِلَى الْقِبْلَةِ نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ ذِرَاعًا، وَعَنْ يَمِينِهَا وَعَنْ يَسَارِهَا وَخَلْفَهَا نَحْوًا [أَمِنْ] ذَلِكَ فَتَحَرَّ ذَلِكَ، وَإِنْ اسْتَظَمْتُ أَنْ يَكُونَ مُصَلَّاكَ فِيهِ فَأَقْعَلُ فَإِنَّهُ صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ، وَإِنَّمَا سُمِّيَ

کرده که آنحضرت فرمود: در مسجد خیف هفتصد پیامبر نماز گزارده اند.

۶۸۹- ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هر کس در مسجد خیف در منی قبل از بیرون آمدن از مسجد صد رکعت نماز گزارد، این صد رکعت برابر است با عبادت هفتاد سال، و هر کس در آن مسجد صد مرتبه «سبحان الله» بگوید خداوند تعالی ثواب آزاد کردن یک بنده، در نامه عمل او بنویسد، و هر کس در آنجا صد مرتبه ذکر «لا إله إلا الله» بگوید اجر آن برابر است با ثواب زنده گردانیدن انسانی که او را از کشتن خلاصی بخشد (یا از کفر به ایمان آورد) و هر کس در آنجا صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گوید ثوابش برابر است با آنکه خراج کوفه و بصره (مبلغی بسیار قابل توجه) را در جهاد یا در راه رضای خداوند متعال صرف بنماید.

۶۹۰- امام صادق علیه السلام فرمود: حد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان آنحضرت از مناره ای که اکنون در وسط مسجد (خیف) است و بالای آن بطرف قبله تا حدود سی ذراع و از جانب راست آن و از سمت چپ و پشت سر نیز بهمان مقدار (یعنی حدود سی ذراع از هر طرف که رویهم کلیه طولش سی متر میشود) بود، بعد آنرا زیاد کرده اند. کوشش کن که آنرا بشناسی و اگر بتوانی محل نماز خواندنت در آن محدوده باشد حتماً اینکار را انجام بده (یا اگر توانی چنان کن که همه نمازهایت را در آن حد بجا آوری) همانا که در آنجا هزار پیامبر نماز گزارده اند، و آن

الْخَيْفَ لِأَنَّهُ مُرْتَفِعٌ عَنِ الْوَادِي، وَمَا ارْتَفَعَ عَنْهُ يُسَمَّى خَيْفًا».

۶۹۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَدَّثَ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ آخِرَ السَّرَاجِينَ، حَقَّهُ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ أَدْخُلَهُ رَاكِبًا، قِيلَ لَهُ: فَقَدْ غَيَّرَهُ عَنْ خَطِّهِ؟ قَالَ: أَمَّا أَوَّلُ ذَلِكَ فَالطُّوفَانُ فِي زَمَنِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ غَيَّرَهُ أَصْحَابُ كِشْرَى وَالتَّعْمَانُ، ثُمَّ غَيَّرَهُ زِيَادُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ».

۶۹۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى دَيْرَانِي فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فِي دَيْرِ لَهُ فِيمَا بَيْنَ الزَّائِيَةِ وَالْمَنْبَرِ فِيهِ سَبْعُ نَخْلَاتٍ وَهُوَ مُشْرِفٌ مِنْ دَيْرِهِ عَلَى نُوحٍ بِكَلِمَةٍ».

مسجد را خیف میخوانند زیرا که از وادی بلندتر است و هر کنار وادی را که بلند باشد عرب آنرا خیف خوانند.

۶۹۱- امام صادق علیه السلام فرمود: حد مسجد کوفه آخر بازار سراجان است، این همان مقدار است که حضرت آدم علیه السلام با علامت نشان کرد یا حصار کشید، و من دوست نمیدارم سواره بدانجا یا به آن قسمتی (مقداری) که از مسجد بیرون افتاده وارد شوم. به آنحضرت عرض کردند: پس چه کسی آنرا از حد تعیین شده آدم تغییر داده؟ فرمود: اما نخستین عامل (یا نخستین بار) همان طوفان بزرگ در زمان نوح علیه السلام میبود، بعد از آن اصحاب خسرو (لقب عام پادشاهان ایرانی است) و نعمان بن منذر آنرا تغییر دادند، و پس از ایشان زیاد بن ابی سفیان مشهور به زیاد بن ابیه آنرا تغییر داد.

۶۹۲- و باز آنحضرت فرمود: گوئی هم اکنون پیش چشم خود میبینم عابد دیرنشینی را که در مسجد کوفه در فاصله گوشه مسجد و منبر که در آن هفت درخت خرما بود از دیر سر بر آورده و با نوح سخن میگوید. (غرض آنست که مسجد کوفه از زمان نوح علیه السلام بوده و اساسش بسیار قدیمی است و اینکه امام علیه السلام فرموده «کأني أنظر» کنایه از آنست که من تردیدی در این ندارم که مسجد کوفه از مستحذات زمان خلفا نیست، و سابقه طولانی و از زمان نوح علیه السلام داشته و بسیار بسیار قبل از بیت المقدس معبد خداپرستان بوده و حدیث آیه تحت رقم ۶۹۵ مؤید این گفتار است).

۶۹۳- وَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نِعَمَ الْمَسْجِدُ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ، صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَ أَلْفُ وَصِيٍّ، وَ مِنْهُ فَارَ التَّنُورُ، وَ فِيهِ نُجِرَتِ الْمُسْفِينَةُ، مَيَّمَنَتُهُ رِضْوَانُ اللَّهِ، وَ وَسْطُهُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَ مَيْسَرَتُهُ مَكْرُ يَعْنِي مَنَازِلَ الشَّيَاطِينِ».

۶۹۴- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ».

۶۹۵- وَقَالَ الثَّبِّيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي مَرَزْتُ بِمَوْضِعِ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ أَنَا عَلَى الْبُرَاقِ وَ مَعِيَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ

۶۹۳- ابوبصیر کوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: چه خوب است مسجد کوفه، در آنجا هزار پیغمبر و هزار وصی نماز خوانده اند، و از آنجا تنور (در زمان نوح ابتدای طوفان) فوران کرد و در همین مسجد کشتی معروف حضرت نوح ساخته و پیراسته شد، و سمت راست آن مسجد رضا و خشنودی الهی است (جایگاه خانه امیرالمؤمنین و اولاد آنحضرت علیهم السلام است) و وسط آن مسجد روضه ای از روضه های بهشت است و سمت چپ آن مکر قرار گرفته است یعنی خانه های شیاطین.

شرح «دست راست و دست چپ مسجد را باید خارج از مسجد دانست و وسط را داخل مسجد که شایسته نیست خانه های شیاطین (یعنی قصر دارالامارة و یا قصر زیاد و امثالش) آنجا باشد».

۶۹۴- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بار سفر برای رفتن بمساجد نمیتوان بست مگر برای سه مسجد که عبارتست از مسجدالحرام، مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله و مسجد کوفه.

۶۹۵- پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آنشب که مرا بگردش شبانه در آسمان بردند (شب معراج) بمحاذی محلی که مسجد کوفه در آنجا است گذشتم در حالیکه سوار براق (اسب مشهور) بودم و جبرئیل علیه السلام همراه من بود پس بمن گفت: ای محمد در این مکان فرود آی و نماز کن. حضرت فرمود: من فرود آمدم و نماز خواندم

إِنزِلَ فَصَلِّ فِي هَذَا الْمَكَانِ، قَالَ: فَتَزَلْتُ فَصَلَّيْتُ فَقُلْتُ: يَا جَبْرِئِيلُ أَيُّ شَيْءٍ هَذَا الْمَوْضِعُ؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ كُوفَانُ وَهَذَا مَسْجِدُهَا، أَمَّا أَنَا فَقَدْ رَأَيْتُهَا عِشْرِينَ مَرَّةً خَرَابًا، وَعِشْرِينَ مَرَّةً عُمْرَانًا، بَيْنَ كُلِّ مَرَّتَيْنِ خَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ».

۶۹۶- وَرَوَى عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ أَنَّهُ قَالَ: «بَيْنَا نَحُلُّ ذَاتَ يَوْمٍ حَوْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ إِذْ قَالَ: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ لَقَدْ حَبَاكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا لَمْ يَحُبُّ بِهِ أَحَدًا مِنْ فَضْلِ مُصَلَّاكُمْ بَيْتِ آدَمَ، وَبَيْتِ نُوحٍ، وَبَيْتِ إِدْرِيسَ، وَمُصَلَّى إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، وَمُصَلَّى أَخِي الْخَضِرِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَمُصَلَّى، وَإِنْ مَسَّجِدَكُمْ هَذَا لِأَحَدِ الْأَرْبَعَةِ الْمَسَاجِدِ الَّتِي اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَهْلِهَا، وَكَأَنِّي بِهِ قَدْ أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فِي ثَوْبَيْنِ أَبْيَضَيْنِ يَتَشَبَّهُ بِالْمُخْرِمِ وَيَشْفَعُ لِأَهْلِهِ وَلِمَنْ يُصَلِّي فِيهِ فَلَا تُرَدُّ شَفَاعَتُهُ، وَلَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَالْأَيَّامُ حَتَّى يُنْصَبَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ فِيهِ، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهِ زَمَانٌ يَكُونُ مُصَلَّى

و پرسیدم: جبرئیل این مکان چه جایی است؟ جبرئیل گفت: محمد اینجا کوفان است و اینجا مسجد آن است، اما من خود بیست بار آنرا خراب دیدم یا خرابی آنرا دیده‌ام و بیست بار شاهد آبادی آن بوده‌ام که فاصله هر بار تا دفعه دیگر پانصد سال بوده است.

۶۹۶- از اصبح بن نباته روایت شده که گفت: روزی از روزها که ما در مسجد کوفه گرد امیرالمؤمنین صلوات الله علیه جمع شده بودیم آنحضرت فرمود: ای مردم کوفه همانا خداوند عزوجل شما را عطائی فرموده که آنرا به هیچکس دیگر محبت و ارزانی نفرموده است. از نظر فضیلت جایگاه نمازتان مسجد کوفه که خانه حضرت آدم و خانه حضرت نوح و خانه حضرت ادریس و نمازگاه حضرت ابراهیم خلیل و نمازگاه برادرم حضرت خضر علیهم السلام و نمازگاه خود من است و همانا این مسجد شما یکی از چهار مسجدی است که خداوند عزوجل آنرا برای اهل اینجا برگزیده است، و گویی هم اکنون آنرا مینگرم که در روز قیامت با دو جامه سفید شبیه به شخص محرم آنرا آورده‌اند که برای اهل خود و برای کسیکه در آنجا نماز گزارده است شفاعت میکند و شفاعتش مورد قبول قرار گرفته و رد نخواهد شد و روزها و شبها نمیگذرد تا آنکه حجرالأسود را در آنجا نصب کنند، و البته زمانی چنین خواهد شد

الْمَهْدِيِّ مِنْ وُلْدِي، وَمُصَلِّي كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَلَا يَبْقَى عَلَى الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ إِلَّا كَانَ بِهٖ أَوْحَرَ قَلْبُهُ إِلَيْهِ، فَلَا تَهْجُرُوهُ، وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالصَّلَاةِ، فِيهِ وَارْتَبُوا إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ، فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِيهِ مِنَ الْبَرَكَةِ لَأَتَوْهُ مِنْ أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَلَوْحَبُّوا عَلَى الثَّلْجِ».

۶۹۷- وَأَمَّا مَسْجِدُ السَّهْلَةِ، فَقَدْ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْ اسْتَجَارَ عَمِّي زَيْدٌ بِهٖ لِأَجَارَهُ اللَّهُ سَنَةً، ذَلِكَ مَوْضِعُ بَيْتِ إِدْرِيسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي كَانَ يَخِيطُ فِيهِ وَهُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْعَمَالِقَةِ، وَهُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ دَاوُدُ إِلَى جَالُوتَ، وَتَحْتَهُ صَخْرَةٌ خَضِرَاءُ فِيهَا صُورَةُ وَجْهِ كُلِّ نَبِيٍّ خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمِنْ تَحْتِهِ أُخِذَتْ طَيْئَةُ كُلِّ نَبِيٍّ، وَهُوَ الْمَوْضِعُ الرَّائِبُ،

که اینجا نمازگاه مهدی از فرزندان من گردد و محل نماز هر مؤمنی باشد و هیچ مؤمنی بر روی زمین نباشد مگر آنکه (متوجه) اینجا باشد یا دلش مشتاق اینجا باشد، پس این مسجد را ترک نکنید و آنرا غریب نگذارید و با نماز خواندن در اینجا به خداوند عزوجل تقرب جوئید و روی به خداوند آورده و از او حاجات خود را طلب کنید که برآورده شود، اگر مردم میدانستند چه برکتی در این مسجد است هرآینه از گوشه و کنار عالم روی بدان میآوردند اگر چه خود را بسینه بر روی برف بکشانند.

شرح: «انته عليهم السلام این فضیلت ها را برای مسجد کوفه از آن جهت ذکر کرده اند که مردم بدانند و فریب تبلیغات طرفداران خلفای اموی را که راجع به مسجد بیت المقدس بیش از حد مبالغه کرده اند و برتری آنرا بر سایر مساجد حتی مسجد کوفه مسلم میدانند نخورند».

۶۹۷- وَأَمَّا مَسْجِدُ سَهْلَةٍ، إِمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَهُ اسْت: إِنْ أَمْرًا عَمِيمًا زَيْدٌ (بِهَنْگَامِ خُرُوجِ) بَدَانَ مَسْجِدِ پَنَاهِ بَرْدِهٖ بُوْد وَبَدَرْگَاهِ خَدَاوَنْدِ مَتَعَالِ اسْتَفَاثَهٗ مِیْکَرْد خَدَاوَنْدِ تَعَالٰی دَسْتِ کَمِ اَوْرَا یَکْسَالِ دَرْ پَنَاهِ خُودِ مِیْگَرَفْت وَ اِمَانِ مِیْدَادِ، وَ اَنْجَا جَا یَکْگَا حَجْرَةً اَدْرِیْسِ پِیَا مَبْرَ عَلَیْهِ السَّلَامُ بُوْدَه اسْتِکِهٖ دَرْ اَنْ خِیَا طٰی مِیْکَرْد، وَ بَا زِمَحَلِّی اسْتِکِهٖ اِبْرَاهِیْمِ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَز اَنْجَا بَرِ عَمَالِقَهٗ خُرُوجِ کَرْد، وَ نِیْزِ دَاوُدِ اَز اَنْجَا بَرِ جَالُوتِ قِیَامِ کَرْد، وَ دَرْ زِیْرِ اَنْ مَحَلِّ سَنْگِ سَبْزَرَنْگِی اسْتِکِهٖ صُورَتِ هَرِ پِیَا مَبْرِی کِه خَدَاوَنْدِ عَزَّ وَجَلَّ اَفْرِیْدَهٗ بَرِ اَنْ نَقْشِ بَسْتِهٖ اسْتِ، وَ اَز زِیْرِ اَنْ مَسْجِدِ طِیْنَتِ یَا کُلِّ اَوَّلِیَّهٖ

فَقِيلَ لَهُ: وَمَا الرَّايِبُ؟ قَالَ: الْخِضْرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
وَأَمَّا مَسْجِدُ بَرَاءِثَا بِبَغْدَادَ فَصَلَّى فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا رَجَعَ مِنْ
قِتَالِ أَهْلِ النَّهْرَوَانِ.

۶۹۸- وَرَوَى عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ قَالَ: «صَلَّى بِشَا عَلِيٍّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ بِبَرَاءِثَا بَعْدَ رُجُوعِهِ مِنْ قِتَالِ الشُّرَاةِ وَنَحْنُ زُهَاءُ مِائَةِ أَلْفِ رَجُلٍ، فَتَنَزَلَ
نَصْرَانِيٌّ مِنْ صَوْمَعَتِهِ فَقَالَ: مَنْ عَمِيدُ هَذَا الْجَيْشِ؟ فَقُلْنَا: هَذَا، فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ
فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا سَيِّدِي أَنْتَ نَبِيٌّ؟ فَقَالَ: لَا، النَّبِيُّ سَيِّدِي قَدَمَاتٍ، قَالَ:
فَأَنْتَ وَصِيُّ نَبِيٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: إِنْ جِئْتَ كَيْفَ سَأَلْتُ عَنْ هَذَا؟ قَالَ:
أَنَا بَتَيْتُ هَذِهِ الصَّوْمَعَةَ مِنْ أَجْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ وَهُوَ بَرَاءِثَا، وَقَرَأْتُ فِي الْكِتَابِ
الْمُنْزَلَةِ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي فِي هَذَا الْمَوْضِعِ بِهَذَا الْجَنْعِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ

هر پیامبری را برداشته اند، و این مسجد جای آن سوار است، از آنحضرت پرسیدند:
آن سوار کیست؟ فرمود: خضر علیه السلام.

وَأَمَّا مَسْجِدُ بَرَاءِثَا فِي بَغْدَادَ هُنَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَنْجٍ بِأَخْوَارِجٍ
بِهَرَوَانٍ بَازِمِیْگِشْتِ دَرِ آنجا نماز گزارد. (مسجد براءثا مسجدی بوده متعلق بشیعیان و در
زمان تقیه آنجا گرد می آمدند و آزادانه مراسم خود را انجام میدادند).

۶۹۸- وَازِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنْصَارِيٍّ مَرْوِیْسَتْ كَهْ كَفَتْ: دَرِ بَرَاءِثَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَتًى اَزِ جَنْجٍ بِأَشْرَاةٍ (يَعْنِي أَخْوَارِجٍ) كَهْ كَمَانٍ مِيكَرْدَنْدِ جَانِ خُودَ رَا بَرَايِ
تَحْصِيلِ رِضَايِ الْهِي فِي مَقَابِلِ بَهْشْتِ فَرْوَخْتِهْ اَنْدِ) بَازِمِیْگِشْتِ بِأَمَامَتِ اِیْسْتَادِهْ بِأَمَا
نَمَازِ كَرْدَ وَ مَا تَقْرِیْباً حُدُودِ صَدِّهْ زَارِ نَفَرِ بُودِیْمِ، پَسِ مَرْدِیْ نَصْرَانِیْ اَزِ دِیرِ خُودِ فَرْودِ آمَدِ
وَ كَفَتْ: سَرْدَارِ اِیْنِ سِپَاہِ كِیْسَتْ؟ مَا اِشَارَهْ بِأَنْحَضَرْتِ كَرْدِهْ كَفْتِیْمِ: اِیْنِ مَرْدِ، پَسِ
رُویْ بِحَضَرْتِ نَمُودِهْ سَلَامِ كَرْدَ وَ كَفَتْ: سَرُورِ مِنْ آيَا تُو بِأَمِيرِ خُودَا هَسْتِي؟ أَنْحَضَرْتِ
پَاسِخِ فَرْمُودَ: نَهْ، پِیْغَمْبَرِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ كَهْ سَيِّدِ وَ سَرُورِ مِنْ بُودِ اَزِ دُنْيَا رَفْتِهْ اِسْتِ.
كَفَتْ: پَسِ تُو جَانَشِیْنِ یَا وَصِيَّ پِیْغَمْبَرِي؟ فَرْمُودَ: آری، سِپَسِ أَنْحَضَرْتِ بِأَوْ فَرْمُودَ:
بَنْشِیْنِ، اَزِ چِهْ رَوَايْنِهَا رَا پَرَسِیْدِي؟ مَرْدِ نَصْرَانِیْ عَرَضِ كَرْدَ: مِنْ اِیْنِ صَوْمَعِهْ رَا بِخَاطَرِ
هَمِیْنِ مَوْضِعِ كَهْ بَرَاءِثَا اِسْتِ بِنَا كَرْدِهْ اَمِ، وَ دَرِ كُتُبِ آسْمَانِیْ خَوَانْدِهْ اَمِ كَهْ دَرِ اِیْنِ مَحَلِّ
بِأِیْنِ جَمْعِیَّتِ فَرَاوَانِ نَمَازِ نَمِیْخَوَانْدِ مَكْرِیْغَمْبَرِي یَا وَصِيَّ پِیْغَمْبَرِي وَ اَكْتُونِ نِیْزِ

وَقَدْ جِئْتُ أُسْلِمَ، فَأَسْلَمَ وَخَرَجَ مَعَنَا إِلَى الْكُوفَةِ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَنْ صَلَّى هَهُنَا؟ قَالَ: صَلَّى عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأُمُّهُ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفَأُخْبِرُكَ مَنْ صَلَّى هَهُنَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ٦٩٩- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ تَنَحَّضَ فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ رَدَّهَا فِي جَوْفِهِ لَمْ تَمُرَّ بِدَاءٍ إِلَّا أَبْرَأْتَهُ».

٧٠٠- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ كَتَسَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرَجَ مِنْهُ مِنَ التُّرَابِ مَا يُدْرِي الْعَيْنُ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ».

٧٠١- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ مَشَى إِلَى الْمَسْجِدِ لَمْ يَضَعْ رِجْلَيْهِ عَلَى رَظَبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا يُسَبِّحْ لَهُ إِلَى الْأَرْضَيْنِ السَّابِعَةِ».

آمده ام که مسلمان شوم، و اسلام آورد و همراه ما روانه کوفه شد، امیرالمؤمنین علیه السلام از او پرسید: چه کسی اینجا نماز خوانده است؟ گفت: عیسی بن مریم علیه السلام و مادرش، پس علی علیه السلام باو فرمود: می خواهی ترا خبر دهم دیگر چه کسی اینجا نماز کرده است؟ گفت: بلی، حضرت فرمود: ابراهیم خلیل علیه السلام.

٦٩٩- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در مسجد اخلاط مسینه یا ترشحات بینی خود را که به حلق آورده با احترام مسجد باز بدرونش فرو برد و در مسجد نیاندازد بر دردی گذر نکند مگر آنکه خداوند او را از آن درد بری دارد.

٧٠٠- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را بروید (شاید بخاطر پاکیزه بودن مسجد در روز جمعه) و باندازه دارویی یا سرمه ای که در چشم کنند از زباله آنجا بیرون برد خداوند تعالی او را بیمارزد.

٧٠١- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس پیاده بسوی مسجدها گام بردارد یا رو بمسجد رود پاهای خود را بر هیچ تر و خشکی نگذارد (یا بر هیچ چیزی نگذارد) مگر آنکه برای او تسبیح خداوند گویند یا تسبیح گویند و ثواب آنرا در نامه عمل او نویسند تا طبقه هفتم زمین. (در پاره ای نسخ «تا زمین هفتم» آمده بهر حال بنظر میرسد در عبارت مسامحه ای صورت گرفته باشد، گفته اند شاید مراد از هفت زمین

وَقَدْ أَخْرَجْتُ هَذِهِ الْأَخْبَارَ مُسْتَدَّةً، وَمَا رُوِيَ فِي مَعْنَاهَا فِي كِتَابِ فَضْلِ
الْمَسَاجِدِ وَحُرْمَتِهَا وَمَا جَاءَ فِيهَا.

۷۰۲- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَلَاةٌ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ،
وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ، وَصَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْقَبِيلَةِ
تَعْدِلُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ صَلَاةً، وَصَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الشُّوقِ تَعْدِلُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ صَلَاةً،
وَصَلَاةُ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ تَعْدِلُ صَلَاةً وَاحِدَةً».

هفت اقلیم باشد دور نمی نماید که نه تنها در این مورد بلکه اساساً در بسیاری از موارد
که عدد هفت بکار میرود دلالت بر کامل بودن یا تمام بودن و یا بتمامی امری نماید
چنانکه در اغلب ملل و آئینه رایج است مثلاً وقتی میگویند: فلانی در هفت آسمان
یک ستاره ندارد منظورشان این نیست که در آسمانهای هفتگانه یک ستاره ندارد
بلکه مراد در تمامی آسمانها است یا وقتی میگویند: فلان شخص متوفی هفت کفن
پوسانده است یعنی از مرگ او چندان میگذرد که احتمال زنده بودنش کاملاً منتفی
است و بسیاری مثلهای از این قبیل).

مصنّف گوید: من این اخبار را با ذکر اسانید آن و نیز آنچه در این خصوص
مشایخ برایم روایت کرده اند در کتاب فضیلت مساجد و احترام آنها و آنچه در این
باره رسیده است ذکر کرده ام.

۷۰۲- از امیرالمؤمنین علی علیه السلام منقولست که فرمود: یک نماز در
بیت المقدس برابرست با هزار نماز و یک نماز در مسجد اعظم (مسجد الحرام) ظاهراً
و باتوجه به سایر اخبار و شاید در مسجد جامع شهر) برابرست با صد هزار نماز و یک
نماز در مسجد قبيله (که امروز باید مسجد محله را بجای آن دانست) برابرست با
بیست و پنج نماز و یک نماز در مسجد بازار برابرست با دوازده نماز و نمازی که
شخص در خانه خود میخواند تنها ارزش یک نماز را دارد.

شرح: «از میان همه روایاتی که در مورد ثواب نماز در مسجد بیت المقدس بما
رسیده فقط در یکی دو خبر که راوی آن از امامیه است ثوابی مناسب برای نماز در
مسجد مزبور ذکر شده است. در بقیة اخبار که همه از طریق عامه است بیش از حد
در ثواب آن مبالغه گردیده تا جائیکه ثواب را مطابق و بلکه بیش از ثواب نماز در

۷۰۳- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِداً كَمَفْحَصِ قَطَاةِ بَنِي اللَّهِ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ».

۷۰۴- وَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ حَدَّثَنَا: «وَمَرَّي [أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] وَأَنَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ أَضَعُ الْأَخْبَارَ، فَقُلْتُ: هَذَا مِنْ ذَاكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ».

۷۰۵- وَسَأَلَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَسَاجِدِ الْمُظَلَّلَةِ يُكْرَهُ الْقِيَامُ فِيهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَكِنْ لَا تَضُرُّكُمْ الصَّلَاةُ فِيهَا».

مسجد النبی [ص] نقل کرده اند و بنظر میرسد که آندسته از اخبار از ساخته های طرفداران بنی امیه باشد که حوزه حکومت و مقر سلطنت خویش را شامات قرار داده بودند).

۷۰۳- امام باقر علیه السلام فرمود: هر که مسجدی بسازد اگر چه باندازه لانه قطاة (پرنده ای باندازه معمولی کبوتر که طوقی شبیه فاخته یا قمری بگردن دارد و ظاهراً همان اسفروند فارسی است که در ریگها با سینه خود خانه میسازند و در اینجا کنایه از کوچک بودن محل است) خداوند عزوجل برایش در بهشت خانه ای میسازد.

۷۰۴- و أبو عبیدة حدّثنا: من در میان مکه و مدینه بعنوان ساختن مسجدی سنگ چینی کرده بودم، امام صادق علیه السلام بر من گذشت، عرض کردم: آیا امید هست که این سنگ چین مسجد باشد یا اینکار همان ثواب که فرمودی داشته باشد؟ فرمود: بلی.

تذکر: «کلینی- رحمه الله- در جلد ۳ کافی این حدیث و حدیث قبلی را با هم بعنوان یک حدیث از ابی عبیده حدّثنا روایت کرده است یعنی خبر شماره ۷۰۴ را بعنوان دنباله خبر ۷۰۳ طی یک شماره نقل کرده است».

۷۰۵- عبید الله بن علیّ حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در مورد مساجدی که سقف آنها با خشت و گل یا با گچ و آجر میپوشانند آیا نماز کردن در آنها مکروه است؟ آنحضرت فرمود: آری، ولی خواندن نماز در آنجا ضرری بحال شما ندارد.

شرح «چون مساجد مسلمین بسیار ساده بوده و سقف آن عموماً با حصیر یا چیز

۷۰۶- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوَّلُ مَا يَتَدَا بِهِ قَائِمُنَا سُقُوفَ الْمَسَاجِدِ فَيُكْسَرُهَا، وَيَأْمُرُ بِهَا فَيُجْعَلُ عَرِيشًا كَعَرِيشِ مُوسَى».

۷۰۷- وَ «كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا رَأَى الْمَحَارِبَ فِي الْمَسَاجِدِ كَسَرَهَا وَيَقُولُ: كَأَنَّهَا مَذَابِجُ الْيَهُودِ».

۷۰۸- وَ «رَأَى عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَسْجِدًا بِالْكُوفَةِ قَدْ شُرِفَ قَالَ: كَأَنَّهُ بَيْعَةٌ، إِنَّ الْمَسَاجِدَ لَا تُشْرَفُ، تُبْنَى جُمَاً».

۷۰۹- وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الظَّنِّ فِيهِ التَّبَيُّنُ يُظَيَّنُّ بِهِ الْمَسْجِدُ أَوِ الْبَيْتُ الَّذِي يُصَلَّى فِيهِ فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

۷۱۰- وَسُئِلَ «عَنْ بَيْتٍ قَدْ كَانَ الْجَصُّ يُظْبِخُ بِالْعَذَرَةِ أَيْضُلُحُ أَنْ يُجَصَّصَ

دیگری تنها از تابش آفتاب جلوگیری میکرده و هیچگونه آرایش و زینتی نداشته است و این زر و زیور کاری از جانب خلفا و اطرافیان آنها می باشد».

۷۰۶- امام باقر علیه السلام فرمود: نخستین کاری که قائم ما خاندان، بدان خواهد پرداخت، سقف مساجد است که آنها را خراب می کند و دستور میدهد بصورت داریستی درآورند همانند داریست برگ پوش حضرت موسی علیه السلام. (یعنی سقف ساده که تنها از آفتاب جلوگیری میکرد و البته این مخصوص شهرهایست که مانند عربستان برف و باران ندارد یا کم بارانست).

۷۰۷- امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه محرابهایی را که (پس از فتوحات زمان خلفا) در مسجدها ساخته بودند میدید آنها را خراب میکرد و میفرمود: اینها مانند کشتارگاه یا قربانگاهها و مذابح یهود است.

۷۰۸- امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کوفه مسجدی را دید که دیوارهای آن کنگره دارد فرمود: مانند عبادتگاهها و مساجد یهود است مساجد را کنگره دار نباید ساخت، بلکه دیوار آنها هموار و صاف باید ساخت.

۷۰۹- از امام کاظم علیه السلام سؤال کردند در مورد گلی که در آن کاه داخل کنند و با آن مسجد یا خانه ای را که در آن نماز میخوانند کاه گل کنند آیا اینکار درست است؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۷۱۰- و نیز از آنحضرت علیه السلام سؤال کردند از کوره ای که در آن گچ را با

بِهِ الْمَسْجِدُ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

۷۱۱- وَ سُئِلَ «عَنْ يَتِيٍّ قَدْ كَانَ حَشًا زَمَانًا هَلْ يُضْلَحُ أَنْ يُجْعَلَ مَسْجِدًا؟
فَقَالَ: إِذَا نُظِفَ وَأُضْلِحَ فَلَا بَأْسَ».

۷۱۲- وَ سَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي مَسْجِدٍ
يَكُونُ فِي الدَّارِ فَيَبْدُو لِأَهْلِهِ أَنْ يَتَوَسَّعُوا بِطَائِفَةٍ مِنْهُ أَوْ يُحَوِّلُوهُ عَنْ مَكَانِهِ، فَقَالَ: لَا
بَأْسَ بِذَلِكَ، قَالَ: فَقُلْتُ: فَيُضْلَحُ الْمَكَانُ الَّذِي كَانَ حَشًا زَمَانًا أَنْ يُنْظَفَ وَ
يُتَّخَذَ مَسْجِدًا؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا أَلْقِيَ عَلَيْهِ مِنَ التُّرَابِ مَا يُوَارِيهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُنْظَفُهُ
وَيُطَهِّرُهُ».

فضولات و نجاست انسان میزنند (که در عراق مرسوم بوده است بدین نحو که سنگ
گچ خام را پهن میکنند و روی آن نجاست ریخته آتش میزنند و باین ترتیب گچ پخته
میشود البته از دو جهت سؤال بعمل آمده یکی از نظر احتمال تر بودن نجاست و نجس
شدن گچ، و دوم اینکه آیا نجاست بخاکستر استحاله شده یا نه و آیا گچ بسوختن
پاک شده است یا نه) آیا میتوان مسجد را با چنین گچی گچکاری کرد؟ حضرت
فرمود: باکی نیست یا اشکال ندارد.

۷۱۱- و باز از آنحضرت سؤال کردند در مورد خانه یا اطاقی که مدتی مبال و
آبریزگاه بوده است آیا میتوان آنجا را مسجد ساخت؟ آنحضرت فرمود: چنانچه آنجا
را از نجاسات پاکیزه سازند و اصلاح کنند اشکالی ندارد.

۷۱۲- عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد درباره مسجدی
که در خانه واقع شده باشد آنگاه اهل خانه بخواهند با داخل ساختن بخشی از خانه
به مسجد آن را بزرگتر کنند یا آن مسجد را از آنجا تغییر داده بجای دیگر اندازند
حکم آن چگونه است؟ فرمود: اشکال ندارد (علماء این حکم را حمل کرده اند بر
موقعیکه صیغه مسجد بودن برای آنجا نخوانده باشند بلکه گوشه ای از خانه را برای
نماز خواندن اهل خانه اختصاص داده باشند) عبیدالله حلبی گوید: عرض کردم: آیا
مکانی که مدتی آبریزگاه بوده است میتوان پس از نظافت و پاکیزه کردن مسجد قرار
داد؟ آنحضرت پاسخ فرمود: آری، هرگاه آن مقدار خاک بر آن بریزند که همه جا را
فرا گیرد و بپوشاند اینکار ظاهر آنجا را پاک و ظاهر میسازد.

۷۱۳- وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ: أَحَا مُسْتَفَاداً فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَوْ عِلْماً مُسْتَظَرِّفاً، أَوْ آيَةً مُخَكَّمَةً، أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، أَوْ كَلِمَةً تُرَدُّ عَنْ رَدِي، أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَذُلُّهُ عَلَى هُدًى، أَوْ يَثْرُكُ ذَنْباً خَشِيَةً أَوْ حَيَاءً».

۷۱۴- و «سَمِعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ رَجُلًا يُشَدُّ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: قُولُوا لَهُ: لَا رَدَّ لِلَّهِ عَلَيْكَ [ضَالَّتْكَ] فَإِنَّهَا لَيَغِيرُ هَذَا بُيُوتَ».

۷۱۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جَنَّبُوا مَسَاجِدَ كُمْ صِبْيَانَكُمْ، وَمَجَانِيضَكُمْ، وَرَفَعَ أَصْوَاتَكُمْ وَشِرَاءَكُمْ، وَبَيْعَكُمْ، وَالضَّالَّةَ، وَالْحُدُودَ، وَالْأَحْكَامَ».

وَيَتَّبِعِي أَنْ تُجَنَّبَ الْمَسَاجِدُ إِنْشَادَ الشُّعْرِ فِيهَا، وَجُلُوسَ الْمُعَلِّمِ لِلتَّأْدِيبِ

۷۱۳- أميرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: هر کس پیوسته یا در وقت هر نماز بطرف مساجد روان باشد یکی از این هشت چیز را بهره خواهد برد: برادری که در راه خدا مورد استفاده او باشد یا طریقه دانشی که از زبده های علم باشد، یا نشانه محکمی که در راه حق او را استوار سازد، یا رحمتی از طرف حق که در انتظار او بوده، یا کلمه و سخنی که او را از بدی باز دارد، یا شنیدن جمله ای که او را براه خیر و نجات راهنمایی کند، یا گناهی را از ترس خدا ترک نماید، و یا آنکه از سر شرم و حیا گناهی را ترک کند. (این فوائد همه در رفتن بمسجد است).

۷۱۴- رسول خدا صلی الله وعلیه وآله شنید که شخصی در مسجد فریاد میکند چه کسی حیوان مرا یافته است (یا بنا بقرائتی دیگر: چه کسی حیوانی گم کرده است) پس فرمود: باو بگوئید: خداوند [گم شده ات را] بتو نرساند که مسجد را برای غیر اینکارها ساخته اند یا مسجد را برای چنین کارها بنا نکرده اند. (فقهائ عظام اینگونه اخبار را حمل بر کراهت کرده اند).

۷۱۵- و باز آنحضرت فرمود: از ورود اطفال خود (که بی تمیزند) بمساجد اجتناب کنید و دیوانگان را مطلقاً بمسجد راه ندهید و نیز پرهیز کنید از اینکه صدای خود را بلند کنید یا آواز بردارید و در آنجا خرید و فروش نکنید یا محلّ معاملات قرار ندهید، و گمشده خود یا صاحبش را در مسجد مجوئید، و در مساجد اقامه حدود نکنید و بقضا اقامه احکام نکنید. و سزاوار است که از سرودن و خواندن شعر، و از نشستن

فِيهَا، وَجُلُوسَ الْخِيَاظِ فِيهَا لِلْخِيَاظَةِ.

۷۱۶- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ سِرَاجاً لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ وَحَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَا دَامَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنَ السَّراجِ».

۷۱۷- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَخْرَجَ أَحَدُكُمْ الْحَصَاةَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَلْيَرُدُّهَا فِي مَكَانِهَا أَوْ فِي مَسْجِدٍ آخَرَ فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ».

وَلَا يَجُوزُ لِلْحَائِضِ وَالْجُنُبِ أَنْ يَدْخُلَا الْمَسْجِدَ إِلَّا مُجْتَازَيْنِ.

۷۱۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «خَيْرُ مَسْجِدٍ نِسَائِكُمْ الْبُيُوتُ».

۷۱۹- وَسُئِلَ «عَنِ الْوُقُوفِ عَلَى الْمَسَاجِدِ، فَقَالَ: لَا يَجُوزُ قَبْلَ الْمَجُوسِ

معلم برای تأدیب کودکان و نشستن خیاط برای دوزندگی پرهیز شود.

۷۱۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در مسجدی از مساجد خداوند متعال چراغی افروزد، تا وقتی روشنائی آن چراغ در آن مسجد باقیست فرشتگان و حاملان عرش الهی برای او طلب آمرزش کنند.

۷۱۷- امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما سنگریزه‌ای را از مسجد بیرون برد باید آنرا بمسجد بازگرداند و بجای خود آورد یا بمسجدی دیگر برد و آنجا گذارد زیرا آن سنگریزه تسبیح خداوند متعال میکند (این مشروط بر آنستکه سنگریزه جزء مسجد محسوب شود).

و جایز نیست برای حائض و جنب که بمسجد داخل شوند مگر بعنوان رهگذر و در حال عبور از مسجد (چنانکه قبلاً گذشت در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله بعنوان رهگذر هم جنب و حائض نمیتوانند عبور کنند).

۷۱۸- امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین مسجدها برای زنان همان خانه‌هایشان است.

۷۱۹- و سؤال کردند از آنحضرت درباره وقف کردن ملک یا بنا بمنفع مساجد یا بر مساجد. آنحضرت فرمود: جایز نیست همانا مجوس یا گبران بر آتشکده‌های خود وقف میکنند.

شرح: «اصل حدیث در تهذیب شیخ طوسی چنین است: «أبو الصَّحَّارِ عَنْ أَبِي

أَوْقِفُوا عَلَى بُيُوتِ النَّارِ».

۷۲۰- وَرَوَى أَنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوباً «إِنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ، فَطُوبَى لِمَنْ يَعْبُدُ تَقَلُّهَرَفٍ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي، أَلَّا إِنَّ عَلَى الْمَزُورِ كَرَامَةَ الزَّائِرِ، الْأَبَشَرِ الْمَسْأَلِينَ فِي الظُّلُمَاتِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۷۲۱- وَرَوَى «أَنَّ الْبُيُوتَ الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا بِاللَّيْلِ يُضِيءُ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يُضِيءُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ».

عبدالله عليه السلام قال: قلتُ له: رَجُلٌ اشْتَرَى دَاراً قَبِيتَ عَرَصَةً قَبْنَاهَا بَيْتٌ غَلَّةٌ أَتُوقَفُ عَلَى الْمَسْجِدِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْمَجُوسَ أَوْقَفُوا عَلَى بَيْتِ النَّارِ». یعنی: ابوالصخاری گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی خانه ای خریده و در آن بنائی ایجاد کرده و از آن زمین عرصه مانده که شخص آنرا مستغلی ساخته است آیا آنرا میتوان وقف مسجد کرد؟ آنحضرت فرمود: همانا مجوس بر آتشکده های خود وقف میکنند. از این حدیث مؤلف - رحمه الله - عدم جواز فهمیده و با نقل بمعنی فرموده جایز نیست زیرا مجوس چنین میکنند. شهید صاحب ذکری و جماعتی دیگر نیز از خبر عدم جواز فهمیده اند و چون فتوای آنان جواز است خبر را رد و یا توجیه کرده اند، و پاره ای دیگر مانند مرحوم مولی محمد تقی مجلسی احتمال دیگر هم در حدیث داده اند که دلیل بر جواز است، و گویند: هرگاه مجوس بر آتشکده وقف کنند شما خود اولی هستید که بر عبادتگاه خویش وقف کنید. ولی لفظ خبر ظهور در منع دارد، و محشی در متن عربی اصل کتاب ذیل این حدیث شرح نسبتاً مبسوطی مرقوم فرموده اند.

۷۲۰- روایت شده است که در تورات ثبت و مقرر گردیده: براستی خانه های من در روی زمین همان مساجد است. هلا فرخنده باد آن بنده ای که در سرای خویش وضو سازد و مرا در خانه ام زیارت کند، البته که گرامیداشت میهمان بر صاحبخانه لازم و فرض است، هلا آنانرا که در تاریکیهای شب گام برداشتن بسوی مساجد را پیشه ساخته اند بشارت ده که در روز رستاخیز با نوری درخشان وارد محشر خواهند شد.

۷۲۱- و باز روایت شده: آن خانه ها که در آن بهنگام شب نماز میکنند یا نماز شب میگزارند نور آن خانه ها برای اهل آسمان چنان میدرخشد که نور ستاره ها برای

۷۲۲- وَرَوِي «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ عَلَى مَنَارَةٍ طَوِيلَةٍ فَأَمَرَ بِهَذْمِهَا، ثُمَّ قَالَ: لَا تُرْفَعُ الْمَنَارَةُ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ».

۷۲۳- «وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُرِيدُ عَذَابَ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعاً حَتَّى لَا يُحَاشِي مِنْهُمْ أَحَدٌ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الشَّيْبِ نَاقِلِي أَقْدَامِهِمْ إِلَى الصَّلَوَاتِ، وَالْوِلْدَانِ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ رَحِمَهُمُ اللَّهُ فَأَخَّرَ ذَلِكَ عَنْهُمْ».

وَمَنْ أَرَادَ دُخُولَ الْمَسْجِدِ فَلْيَدْخُلْ عَلَى سُكُونٍ وَوَقَارٍ فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ بُيُوتُ اللَّهِ وَأَحَبُّ الْبَقَاعِ إِلَيْهِ، وَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [رَجُلًا] أَوَّلُهُمْ دُخُولًا وَآخِرُهُمْ خُرُوجًا.

وَمَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَلْيَدْخُلْ رِجْلَهُ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى، وَلْيَقُلْ «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّيْبُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

اهل زمین تابان است.

۷۲۲- و روایت شده است: امیرالمؤمنین علیه السلام بر مناره بلندی گذر کرد و دستور فرمود آنرا خراب کنند، سپس فرمود: مناره را بلند نباید ساخت مگر با پشت بام مسجد.

۷۲۳- همانا بسیار پیش می‌آید که خداوند تبارک و تعالی اراده فرماید جمله اهل زمین را بدون استثناء عذاب فرماید چندانکه هیچکس را از آن میانه فرو نگذارد، اما چون سالخورده‌گان را که برای نماز و عبادت بسوی مسجد گام بر میدارند و نیز کودکان و نوجوانان را که قرآن می‌آموزند بنگرد ببرکت ایشان بر همگان رحمت آورد و آن عذاب را تأخیر اندازد.

و هر کس بخواهد وارد مسجد شود باید با آرامش و متانت داخل شود زیرا مساجد خانه‌های خداوند در زمین است و محبوب‌ترین مکانها نزد اوست، و محبوب‌ترین خلایق در پیشگاه خداوند عَزَّ وَجَلَّ [کسیست که] نخستین فرد از حیث داخل شدن و آخرین فرد بهنگام بیرون آمدن باشد (یا از همه زودتر بمسجد درآید و از همه دیرتر بیرون رود).

و کسیکه داخل مسجد میشود یا قصد داخل شدن دارد باید پای راست خود را پیش از پای چپ بدرون نهد، و ایندعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا

آلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لَنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ عُمَارِ مَسَاجِدِكَ، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ». وَإِذَا خَرَجَ فَلْيُخْرِجْ رِجْلَهُ الْيُسْرَى قَبْلَ الْيُمْنَى وَلْيَقُلْ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْتَحْ لَنَا بَابَ رَحْمَتِكَ».

(بَاب)

(المَوَاضِيعُ الَّتِي تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا وَالْمَوَاضِيعُ الَّتِي لَا تَجُوزُ فِيهَا)

۷۲۴- قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي: جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَظَهْرًا، وَنُصِرْتُ بِالرُّغْبِ، وَأُحِلَّ لِي الْمَغْتَسِمُ،

النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لَنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ عُمَارِ مَسَاجِدِكَ، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ» یعنی: با استعانت از خداوند متعال یا بیاری اسم الهی و بیابری ذات مقدس الهی (داخل مسجد میشوم) درود و سلامتی و رحمتها و برکات الهی بر تو باد ای پیامبر خدا، خداوندا صلوات و رحمتهای خاصه خویش را بر محمد و بار او فرست و درهای رحمت را بروی ما بگشا، و ما را از جمله عمارت کنندگان مساجد خود گردان، ثنای ذات مقدس تو برتر از آنستکه بدان دست توان یافت.

و چون خواهید که از مسجد بیرون آید باید پای چپ را پیش از پای راست بیرون گذارد یا اول پای چپ را بیرون نهد و ایندعا را بخواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْتَحْ لَنَا بَابَ رَحْمَتِكَ» یعنی: خداوندا درود و صلوات خویش را بر محمد و آل او فرست، و درهای رحمت را بروی ما بگشا.

باب

(در بیان مواضعی که نماز در آن جایز است و مواضعی که)

(نماز در آن جایز نیست)

۷۲۴- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بمن پنج چیز عطا شده که پیش از من بهیچکس دیگر عطا نشده است (یا خداوند متعالی مرا پنج چیز کرامت فرموده که پیش از من بهیچکس دیگر آنها را کرامت نفرموده است) اول آنکه همه زمین را برای

وَأُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ».

وَتَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا إِلَّا فِي الْمَوَاضِعِ الَّتِي خُصَّتْ بِالنَّهْيِ عَنِ الصَّلَاةِ فِيهَا.

۷۲۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَشْرَةُ مَوَاضِعَ لَا يُصَلِّي فِيهَا: الظِّلُّ، وَالْمَاءُ وَالْحَمَاءُ، وَالْقُبُورُ، وَمَسَاكِنُ الظَّرِيقِ، وَقُرَى النَّمْلِ، وَمَعَاطِنُ الْإِبِلِ وَمَجْرَى

من و اتمم نمازگاه و پاکی آفرین قرار داده است (شاید منظور اینست که روی زمین برای پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه آنحضرت همه جایش در حکم مسجد باشد یعنی ثواب نماز در هر جای زمین که خوانده شود همانند نمازیست که اتممهای گذشته در مسجد بجا میآورده اند یا ممکنست منظور این باشد که اتممهای گذشته باید نماز را در مکان خاصی بجا آورند نه در هر مکان که خود بخواهند یا امکان داشته باشد، مثلاً: یهود باید عبادات خود را لزوماً در کنیسه و بیعه بجا آورند و ممکنست مراد از مسجد محل نهادن پیشانی بر خاک یا آنچه غیر مأكول که از زمین بیرون میآید باشد که در اتمم دیگر غیر از اینست و منظور از پاکسازی و پاکی آفرینی زمین ظاهراً همان خاصیت پاک کنندگی خاک بعنوان جایگزین آب در ظهور باشد یا خاک و سنگ که بر آنها تیمم میتوان کرد و امثال آنها و خدا بهتر میداند).

دوم آنکه با رعب و وحشت (که در دل دشمنان ایجاد میشود) نصرت و یاری یافتیم، سوم آنکه غنیمت بدست آمده از کافران بر من حلال گشت (ظاهراً برای پیامبران سابق باین صورت حلال نبوده است چون در تاریخ غالباً مشاهده میکنیم که بجای جمع آوردن غنائم آنها میسوزانیده اند). چهارم آنکه مرا جوامع سخنان نفرو حکمت آمیز (که قرآن است) کرامت شد. پنجم آنکه خداوند تعالی مرا اجازه شفاعت فرمود.

و خواندن نماز در هر جای زمین جایزست جز مواضع بخصوصی که از نماز در آنجا نهی شده است.

۷۲۵- امام صادق علیه السلام فرمود: ده موضع است که در آن نماز نیست و خواند: گل، آب، حمام، گورستان، میان شاهراه، بر لانه های مورچگان، خوابگاه شتران، محل جریان آب، و شوره زار، و بر روی برف یا یخ. (در مورد لانه مورچگان

الماء، وَالسَّبْحَةُ، وَالتَّلْجُ».

۷۲۶- وَرُوي «أَنَّهُ لَا يُصَلِّي فِي الْبِدَاءِ، وَلَا ذَاتِ الصَّلَاحِ، وَلَا فِي وَادِي الشَّقْرَةِ وَلَا فِي وَادِي ضَبْجَانَ».

فَإِذَا حَصَلَ الرَّجُلُ فِي الظُّلَيْنِ أَوِ الْمَاءِ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَلَمْ يُمَكِّنْهُ الْخُرُوجُ مِنْهُ صَلَّى إِيمَاءً وَيَكُونُ سُجُودُهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ، وَلَا بِأَسَ بِالصَّلَاةِ فِي مَسَلِّحِ الْحَمَامِ وَإِنَّمَا يُكْرَهُ فِي الْحَمَامِ لِأَنَّهُ مَأْوَى الشَّيَاطِينِ.

از خاکِ اضافی که بالای لانه یا بیرون آن روی هم میریزند کاملاً مشخص است و خوابگاهِ شتران منظور جائیست که در کنار آبشخور آنانکه وقتی مرتبه اول مقداری آب مینوشد در آنجا استراحت میکند تا آب در قسمتهای ذخیره بدنش جابجا شود و باز برمیخیزد و برای بار دوم آب مینوشد و معمول بوده که اطراف آنرا با قضای حاجت آلوده میساخته اند، و ضمناً نهی از بجا آوردن نماز در محل های مذکور اعم از حرمت و کراهت است، بعضی حرام است و بعضی مکروه).

۷۲۶- و روایت شده که نماز در این مواضع (که در فاصله مدینه تا مکه معظمه قرار گرفته) نمیتوان خواند: یکی در بیداء (که موضعی است در راه مکه بفاصله هفت میل از مدینه یا فاصله یک میل از ذی الحلیفه، اینجا همان محلی است که در روایات آمده که پس از ظهور و قیام قائم آل محمد علیهم الصلوة والسلام رجال و لشکرش را بخود فرو خواهد برد). دیگر در ذات الصلاصیل (صلاصیل خود بمعنی گِلِ سُرخ رنگ آمیخته با ریگ است) و دیگر در وادی الشقرا (که اینجا نیز محلی در میان راه مکه است) و بالاخره در وادی ضَبْجَانَ^(۱).

و هرگاه شخص در میان گِل یا آب باشد و وقت نماز فرا رسد و امکان خروج از آن نیز نداشته باشد به ایما و اشاره نماز را بجا آورد بنحویکه سجده او از رکوعش پائین تر باشد (ظاهراً این در صورتی است که گِل تا قسمتهای فوقانی بدن را فرا گرفته باشد و گرنه چنانچه فقط پای او در گِل یا آب باشد رکوع را میتواند بنحوعادی انجام دهد و سجود را به ایما بجای آورد) و نماز خواندن در رختکن حتماً اشکال ندارد، البته خواندن نماز در حمام از آن روی مکروه گشته که آنجا پناهگاه شیاطین (یا

(۱) ضَبْجَانَ نام کوهی است در مکه معظمه.

۷۲۷- وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي بَيْتِ الْحَمَامِ، فَقَالَ: إِذَا كَانَ الْمَوْضِعُ تَظْيِيفاً فَلَا بَأْسَ [بِالصَّلَاةِ] - يَعْنِي الْمَسْلُخَ -.

وَأَمَّا الْقُبُورُ فَلَا يَجُوزُ أَنْ تُتَّخَذَ قِبْلَةً وَلَا مَسْجِداً، وَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ بَيْنَ خَلَلِهَا مَا لَمْ يُتَّخَذْ شَيْءٌ مِنْهَا قِبْلَةً، وَالْمُسْتَحَبُّ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ الْمُصَلِّي وَبَيْنَ الْقُبُورِ عَشْرَةُ أَذْرُعٍ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ.

وَأَمَّا مَسَانُ الطَّرِيقِ فَلَا يَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا، وَلَا عَلَى الْجَوَادِّ، فَأَمَّا عَلَى الظُّوَاهِرِ الَّتِي بَيْنَ الْجَوَادِّ فَلَا بَأْسَ.

بمعنی عام عوامل مضرة است. تذکر: این فتوا مغایر با فتوای مؤلف - رحمه الله - در آخر باب نماز خوف و مطاردہ است چون در آنجا میفرماید: «و شخص عریان نشسته نماز میگزارد... تا آنجا که میگوید: و در آب و گل نماز را با ایماء بجا میآورد و رکوعش کمتر و پستتر از سجود اوست» و همین درست است چنانکه نصوص دال بر این معنی در جای خود خواهد آمد.

۷۲۷- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد در مورد نماز در حمامخانه ها، و آنحضرت پاسخ فرمود: اگر محل نماز خواندن پاکیزه و تمیز باشد [نماز را] اشکالی نیست - منظور در رختکن حمام است - . (توضیح: عبارت «منظور رختکن حمام است» عبارت صدوق مؤلف کتاب - رحمه الله - است، و این تأویل بسیار بعید مینماید چه رختکن خارج از محیط حمامخانه است، اگرچه نداشتن اشکال منافات با کراهت ندارد. و ظاهراً کراهت خواندن نماز در آن موضع بمعنی آنستکه ثوابش کمتر است).

و اما گورها را جایز نیست که قبله سازند یعنی در برابر آن بنماز ایستند یا قبرستان را مسجد کنند، یا اینکه در گورستان نماز گزارند، و اشکال ندارد که در فاصله گورها بایستند و نماز گزارند بشرطیکه قبر یا قسمتی از آن برابر قبله نباشد. و مستحب است میان نماز گزار و قبر از هر طرف ده ذرع فاصله باشد. و اما در میان راه های اصلی نماز گزاردن جایز نیست، و نیز در شاهراه نمیتوان نماز کرد، اما بر آن برآمد گیها که

۷۲۸- وَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ طَرِيقٍ يُوطَأُ وَيُتَطَّرَقُ كَانَتْ فِيهِ جَادَةٌ أَوْلَمْ تَكُنْ، لَا يَتَّبِعِي الصَّلَاةُ فِيهِ، قِيلَ: فَأَيْنَ يُصَلَّى؟ قَالَ: يُعْتَنُ وَيُسْرَةُ».

۷۲۹- وَمَاكَ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الصَّلَاةِ فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ فَقَالَ: صَلِّ وَلَا تُصَلِّ فِي أَغْطَانِ الْإِبِلِ إِلَّا أَنْ تَخَافَ عَلَى مَتَاعِكَ الضَّيْقَةَ فَأَنْتَسُهُ وَرُشُهُ بِالمَاءِ وَصَلِّ فِيهِ، قَالَ: وَكَرِهَ الصَّلَاةَ فِي السَّبْحَةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَكَانًا لَيْتًا نَقَعُ عَلَيْهِ الْجَبْهَةُ مُسْتَوِيَةً».

۷۳۰- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الصَّلَاةِ فِي بُيُوتِ الْمَجُوسِ وَهِيَ تُرْشُ بِالمَاءِ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، ثُمَّ قَالَ: وَرَأَيْتُهُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ أَخِيَانًا يَسْرُسُ مَوْضِعَ جَبْهَتِهِ، ثُمَّ يَسْجُدُ عَلَيْهِ رُطْبًا كَمَا هُوَ، وَرُبَّمَا لَمْ يَرُسْ الْمَكَانَ الَّذِي يَرَى أَنَّهُ

در میان بزرگراهها یا راههای اصلی است اشکالی ندارد نماز بخوانند.

۷۲۸- امام رضا علیه السلام فرمود: هر شارع و راهی که مردم در آن رفت و آمد میکنند (یعنی هم اکنون دایره است و در آن تردد میشود نه شارعی که متروک شده) خواه جاده داشته باشد خواه نداشته باشد جایز نیست یا بعبارت بهتر مزاور نیست که در آن نماز گزارند، پرسیدند: پس کجا نماز بخوانند؟ فرمود: در سمت راست و سمت چپ شارع.

۷۲۹- حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد نماز خواندن در پایگاههای گوسفندان که در آنجا چگونه است؟ آنحضرت فرمود: در آنجا نماز بگذار، ولی آنجا که شتران را پس از آب دادن میخوابانند تا بار دیگر آب دهند، نماز مگر آنکه بررسی کالایت از بین برود، در اینصورت آنجا را بروب و آبی بر آنجا بریز (که اگر نجاستی آنجاست پاک شود چنانکه در هر کجای دیگر هم که مورد نجاست و همی پیش میآید شارع مقدس حکم بر یختن آب یا رش ماء بمنظور رفع و هم فرموده است) آنگاه نماز کن، باز حضرت فرمود: و نماز خواندن در زمین شوره زار مکروه است مگر آنکه مکان نرمی باشد که پیشانی بصورت هموار بر آن قرار گیرد.

۷۳۰- از امام صادق علیه السلام پرسیدند که در خانه های مجوس نماز میتوان خواند؟ در حالیکه در آنجا آب بپاشند، آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد، حلبی (راوی حدیث) گوید: من خود گاه امام صادق علیه السلام را در راه مکه میدیدم محلّ

نَظِيفٌ».

۷۳۱- وَقَالَ صَالِحُ بْنُ الْحَكَمِ «سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْبَيْعِ وَالْكَنَائِسِ فَقَالَ: صَلِّ فِيهَا، قَالَ: فَقُلْتُ: وَإِنْ كَانُوا يُصَلُّونَ فِيهَا أَصَلِّي فِيهَا؟ قَالَ: نَعَمْ أَمَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ» «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» صَلِّ إِلَى الْقِبْلَةِ وَدَعَهُمْ».

۷۳۲- وَسَأَلَ زُرَّارَةُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْبَوْلِ يَكُونُ عَلَى السَّطْحِ أَوْ فِي الْمَكَانِ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ، فَقَالَ: إِذَا جَفَفَتْهُ الشَّمْسُ فَصَلِّ عَلَيْهِ فَهُوَ طَاهِرٌ».

۷۳۳- وَسَأَلَ عَامِرُ بْنُ نُعَيْمٍ الْقُمِّيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَنَازِلِ الَّتِي يَتَزَلُّهَا النَّاسُ، فِيهَا أَبْوَالُ الدَّوَابِّ وَالسَّرَجِينَ، وَيَدْخُلُهَا الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى كَيْفَ

سجده خود را آب میپاشید، و بعد بر آن موضع که هنوز رطوبت داشت و خشک نشده بود سجده میفرمود، و گاه هم پیش میآمد که جائی را آب نمیریخت چون میدید موضع خود پاکیزه است، یا موضعی را که میدید پاکیزه است دیگر آب بر آن نمیپاشید.

۷۳۱- صالح بن حکم گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به چگونگی نماز در کلیسا و کنیسه (معبد یهود) پرسیدند، آنحضرت فرمود: در آنجا نماز بگذار (مانعی ندارد) عرض کردم: اگر ایشان در آنجا مشغول نماز باشند هم نماز بخوانم؟ فرمود: آری مگر در قرآن نمیخوانی «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (یعنی: ای پیغمبر بگوهر کس بطریقه و مذهب خود رفتار میکند و پروردگار تو باینکه کدامیک راهشان درستتر است داناست. اسراء: ۸۴) تو بر قبله خود نماز کن و ایشان را بحال خود گذار.

۷۳۲- زراره از امام باقر علیه السلام در مورد بامی که بر آن بول کرده باشند، یا مکانی که در آن نماز میخوانند سؤال کرد که حکم آن چگونه است، آنحضرت فرمود: هرگاه آفتاب آنرا خشک کرده باشد بر آن موضع نماز کن که آنجا پاک است و نجس نیست بدلیل خشک بودن و عدم بقاء عین و بالنتیجه  انتقال نجاست ظاهراً). عدم

۷۳۳- عامر بن نعیم قمی از امام صادق علیه السلام پرسید: منازلی که در بین راه هاست (یا مهمانخانه ها) و مردم در آنجاها منزل میکنند و بول و سرگین

تَضَعُ بِالصَّلَاةِ فِيهَا؟ فَقَالَ: صَلَّى عَلَى ثَوْبِكَ».

۷۳۴- وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ بَصِيرٍ فِي الْبَيْدَاءِ فَتَذَرُكُهُ صَلَاةٌ فَرِيضَةٌ فَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْبَيْدَاءِ حَتَّى يَخْرُجَ وَقْتُهَا كَيْفَ يَضَعُ بِالصَّلَاةِ وَقَدْ نُهِيَ أَنْ يُصَلِّيَ بِالْبَيْدَاءِ؟» فَقَالَ: يُصَلِّي فِيهَا وَ يَتَجَنَّبُ قَارِعَةَ الطَّرِيقِ».

۷۳۵- وَرَوَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ أَنَّهُ قَالَ: «يَتَنَحَّى عَنِ الْجَوَادِ يُمْنَةً وَيُسْرَةً وَيُصَلِّي».

۷۳۶- وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ الْبَيْتِ وَالْأَارِ لَا تُصَيِّهُمَا الشَّمْسُ وَتُصَيِّبُهُمَا الْبُوكُ وَتُغْتَسَلُ فِيهِمَا مِنَ الْجَنَابَةِ أَيْصَلَّى فِيهَا إِذَا جَفَأ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ بَيْنَ الْقُبُورِ هَلْ تَصَلُّحُ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

چهار پایان ریخته، و یهود و نصاری نیز بدان وارد میشوند چگونه در آنجا نماز کنیم یا تکلیف ما با نماز خواندن در آنجا چیست؟ فرمود: جامه‌ات را بپنداز و روی آن نماز بخوان.

۷۳۴- علی بن مهزیار از امام هادی علیه السلام سؤال کرد: هرگاه شخصی در بیداء (صحراء) باشد و وقت نماز فریضه فرا رسد، و اگر بخواهد از بیداء خارج شود وقت نماز فوت میشود یا وقت بآخر میرسد، این شخص با نماز چه کند در صورتیکه نماز خواندن در بیداء را نهی کرده‌اند؟ فرمود: همانجا نماز بخواند، البته نه در وسط راه یا جاده (بلکه در یکی از دو طرف راه).

۷۳۵- ایوب بن نوح نیز پاسخ همین سؤال (نماز در بیداء) را از امام هادی علیه السلام روایت کرده که فرمود: از میان جاده بکناری می‌رود از سمت راست یا سمت چپ جاده و آنجا نماز می‌گزارد.

۷۳۶- علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید: اطاق و خانه‌ای که نور آفتاب بآن نمیرسد یا نمیتابد و از طرفی بول آنرا نجس کرده، و غسل جنابت در آن کرده‌اند (یا ازاله منی در آنجا کرده باشند) اگر خشک شده باشد آیا میتوان در آنجا نماز خواند؟ فرمود: آری. باز (علی بن جعفر) گوید: از آنحضرت

۷۳۷- وَ سَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابِطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْبَارِيَةِ يُبَلُّ قَصَبُهَا بِمَاءٍ قَلِيلٍ هَلْ تَجُوزُ الصَّلَاةُ عَلَيْهَا؟ فَقَالَ: إِذَا جُفِفَتْ فَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهَا».

۷۳۸- وَ سَأَلَ زُرَّارَةُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الشَّاذِ كَوْنُهُ تَكُونُ عَلَيْهَا الْجَنَابَةُ أَيْضَلِي عَلَيْهَا فِي الْمَخِيلِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهَا».

۷۳۹- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ عَلَى [كُلِّ] التَّمَائِيلِ إِذَا جَعَلْتَهَا تَحْتَكَ».

۷۴۰- وَ سَأَلَ لَيْثَ الْمُرَادِيَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْوَسَائِدِ تَكُونُ فِي الْبَيْتِ فِيهَا التَّمَائِيلُ عَنْ يَمِينٍ أَوْ عَنْ شِمَالٍ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ تَكُنْ تَجَاةَ الْقِبْلَةِ، وَإِنْ كَانَ شَيْءٌ مِنْهَا بَيْنَ يَدَيْكَ مِمَّا يَلِي الْقِبْلَةَ فَغَطِّهِ وَصَلِّ».

پرسیدم که نماز خواندن در میان قبور جایز است؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۷۳۷- عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد از بوری یا حصیری که بی آنرا در آب آلوده یا نجس خیس کرده باشند، آیا نماز خواندن بر آن جایز است؟ آنحضرت فرمود: هرگاه خشک شده باشد باکی نیست که بر آن نماز کنند.

شرح: «باید دانست که مراد در اینگونه روایات مکان نماز گزاردن مورد نظر است نه محل سجده».

۷۳۸- زراره از امام باقر علیه السلام در مورد تکه حصیر یا تشکچه ای که در کجاوه میاندازند سؤال کرد که هرگاه روی آن جنب شده باشند (یا منی ریخته باشد) آیا میتوان در کجاوه روی آن نماز خواند؟ فرمود: نماز خواندن روی آن اشکال ندارد.

۷۳۹- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در مورد تمثالها و صورتها اگر آنرا زیر پایت انداخته باشی اشکال ندارد روی آن نماز گزاری. (البته عدم اشکال منافات با کراهت ندارد).

۷۴۰- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: از تکیه گاهها (پشتی ها) که در منازل است و بر آن تمثال و صورت نقش میکنند هرگاه در سمت راست یا سمت چپ نماز گزار باشد حکم آن چیست؟ آنحضرت فرمود: چنانچه در جهت قبله یا برابر قبله (در مقابل نماز گزار) نباشد اشکالی ندارد، و اگر چیزی از آن قبل در

۷۴۱- وَ سُئِلَ «عَنِ التَّمَائِيلِ تَكُونُ فِي الْبَسَاطِ لَهَا عَيْنَانِ وَأَنْتَ تُصَلِّي؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَهَا عَيْنٌ وَاحِدَةٌ فَلَا بَأْسَ، وَإِنْ كَانَ لَهَا عَيْنَانِ وَأَنْتَ تُصَلِّي فَلَا».

۷۴۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ وَأَنْتَ تَنْظُرُ إِلَى التَّصَاوِيرِ إِذَا كَانَتْ بَعَيْنٍ وَاحِدَةً».

۷۴۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُصِلَّ فِي دَارِهَا كَلْبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَلْبٌ صَيْدٍ وَأَغْلَقْتَ دُونَهُ بَاباً فَلَا بَأْسَ، وَإِنْ التَّمَائِكَةُ لَا تَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ، وَلَا بَيْتاً فِيهِ تَمَائِيلٌ وَلَا بَيْتاً فِيهِ بَوَاقٌ مَجْمُوعٌ فِي آيَةٍ».

وَلَا يَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي بَيْتٍ فِيهِ خَمْرٌ مَحْضُورَةٌ فِي آيَةٍ.

۷۴۴- وَ رَوَى أَبُو بَصِيرٍ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ كَانَ فِي

مقابل تو برابر قبله باشد آنرا بپوشان آنگاه نماز بخوان.

۷۴۱- و نیز پرسیدند از صورتهایی که روی فرش نقش شده و دارای دو چشم است و بخواهی روی آن نماز کنی حکمش چیست؟ امام علیه السلام فرمود: اگر دارای یک چشم است (نیمرخ) اشکال ندارد، ولی اگر دو چشم داشته باشد و تو نماز بخوانی نمیشود یا جایز نیست. توضیح: «منظور از یک چشم بودن آنست که تصویر را از نیمرخ برداشته یا منعکس کرده باشند که فقط یک چشمش پیداست و اساساً چنین تصویری نقش کامل محسوب نمیشود».

۷۴۲- و باز آنحضرت فرمود: اشکال ندارد نماز بخوانی در حالیکه چشمت بتصاویر و صورتهای میافتد مشروط بر آنکه دارای یک چشم باشد.

۷۴۳- امام صادق علیه السلام فرمود: در خانه ای که سگ نگهبان دارند نماز مگزان مگر آنکه سگ شکاری باشد، و نیز درب اطاقی را که در آن نماز میخوانی ببندی (تا مبادا سگ داخل شود) در اینصورت اشکالی ندارد که در آنجا نماز گزاری، همانا فرشتگان به خانه ای که سگ در آن باشد و خانه ای که در آن صورت و تمثال باشد و نیز خانه ای که در آن در ظرفی بول کنند قدم نمیگذارند.

و نماز خواندن در خمخانه یا محلی که شراب در ظرف سربسته است جایز نیست.

۷۴۴- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هر

مَوْضِعٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْأَرْضِ فَلْيُؤْمِ إِيْمَاءً وَإِنْ كَانَ فِي أَرْضٍ مُتَقَطِعَةٍ».

۷۴۵- وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ «عَنِ الْأَسِيرِ يَأْسِرُهُ الْمُشْرِكُونَ فَتَحْضُرُهُ الصَّلَاةُ فَيَمْنَعُهُ الَّذِي أَسَرَّهُ، فَقَالَ: يُؤْمِي إِيْمَاءً».

۷۴۶- وَ سَأَلَ مُعَاوِيَةَ بْنُ وَهَبٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ يُصَلِّيَانِ فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ، فَقَالَ: إِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا قَدْرُ شِبْرٍ صَلَّتْ بِحِذَائِهِ وَخَذَهَا وَهُوَ وَخَذَهُ لَا بَأْسَ».

۷۴۷- وَ فِي رِوَايَةِ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِذَا كَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ قَدْرُ مَا يُتَخَطَّى، أَوْ قَدْرُ عَظَمِ ذِرَاعٍ فَصَاعِدًا فَلَا بَأْسَ [أَنْ صَلَّتْ بِحِذَائِهِ وَخَذَهَا]».

۷۴۸- وَ رَوَى جَمِيلٌ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ

کس در محلی باشد که از ترس دشمن یا درندگان نتواند بر زمین مستقر شده و بی اضطراب نماز بجای آورد، باید نماز خود را با ایما و اشاره بخواند و همچنین است اگر در سرزمین منقطع از بلاد اسلام یا سرزمین کفار باشد که خوف اسارت و خطر در میان باشد.

۷۴۵- وَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ از آنحضرت سؤال کرد درباره اسیری که مشرکان و کافران او را با اسارت بگیرند و وقت نماز فرا رسد و کافری که او را اسیر کرده اجازه نماز با و ندهد، یا از نماز خواندن منعش کند چه باید بکند؟ فرمود: با اشاره سریا چشم به ایما نماز بگزارد.

۷۴۶- مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مرد وزنی که در یک اطاق هستند میتوانند همزمان نماز بخوانند؟ آنحضرت فرمود: هرگاه در میان آندو باندازه یک شبر فاصله باشد زن محاذی یا در امتداد و یا در پس مرد ایستاده و بتنهائی نماز بخواند و مرد نیز بهمین ترتیب بتنهائی نماز بخواند اشکالی ندارد.

۷۴۷- در روایت زراره از امام باقر علیه السلام منقولست که آنحضرت فرمود: هرگاه میان زن و مرد باندازه یک گام فاصله باشد، یا بقدر استخوان ذراع و بیشتر با کی نیست که زن محاذی و یا برابر مرد بایستد و تنها نماز بگزارد.

۷۴۸- وَ جَمِيلٌ از امام صادق علیهم السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: اشکال ندارد وقتی مرد بنماز ایستاده است زن در برابر یا جلوی او قرار گرفته و مرد

تُصَلِّي التَّرَاةُ بِحِذَاءِ الرَّجُلِ وَهُوَ يُصَلِّي فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ كَانَ يُصَلِّي وَعَائِشَةُ مُضْطَجِعَةً بَيْنَ يَدَيْهِ وَهِيَ حَائِضٌ، وَكَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَزَ رِجْلَهَا فَرَفَعَتْ رِجْلَهَا حَتَّى يَسْجُدَ. وَلَا بَأْسَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ وَهِيَ تُصَلِّيَانِ مِرْقَقَةً أَوْ شَيْءً.

باب

(مَا يُصَلِّي فِيهِ وَمَا لَا يُصَلِّي فِيهِ مِنَ الثِّيَابِ وَجَمِيعِ الْأَنْوَاعِ)

۷۴۹- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ جِلْدِ الثَّمِيَةِ يُلْبَسُ فِي الصَّلَاةِ إِذَا دُبِغَ؟ فَقَالَ: لَا وَإِنْ دُبِغَ سَبْعِينَ مَرَّةً». ۷۵۰- وَ«سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» قَالَ: كَانَتَا مِنْ جِلْدِ جِمَارٍ

نماز بخواند، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله خود بنماز میایستاد در حالیکه عائشه حائض بود و در مقابل آنحضرت روی زمین دراز کشیده بود، و وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله میخواست سجده کند پاهای او اشاره میفرمود و عائشه پاهایش را بر میداشت تا آنحضرت سجده کند.

و نیز اشکالی ندارد روبروی مرد و زنی که مشغول نمازند مخدّه یا بالش و چیز دیگری باشد.

(در بیان لباسهایی که با آن میتوان نماز خواند و لباسهایی که)

(با آن نمیتوان نماز خواند و انواع جامه ها)

۷۴۹- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردم اگر پوست حیوان مرده ای دباغی شده باشد میتوان با آن نماز خواند؟ فرمود: نه، اگر چه هفتاد بار دباغی شود.

۷۵۰- از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر فرمایش خداوند عزّ و جلّ به موسی علیه السلام سؤال کردند که میفرماید: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» یعنی: ای موسی کفشهایت را از خود جدا ساز که تو در وادی مقدّسی هستی که پر از خیر و برکت است، آنحضرت فرمود: چون کفشهایش از پوست دراز گوش مرده بود.

مِیَّتِ».

۷۵۱- وَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ: وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقِيلَ لَهُمَا: «إِنَّا نَشْتَرِي ثِيَاباً يُصِيبُهَا الْخَمْرُ وَ ذَلِكَ الْخِنْزِيرُ عِنْدَ حَاكِمَتِهَا أَنْصَلِي فِيهَا قَبْلَ أَنْ تَغْسِلَهَا؟ فَقَالَا: نَعَمْ لِأَبَاسٍ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ أَكْلَهُ وَ شَرْبَهُ، وَ لَمْ يُحَرِّمْ لُبْسَهُ وَ مَسَّهُ وَ الصَّلَاةَ فِيهِ».

۷۵۲- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ التَّوْبُ الْوَاحِدُ فِيهِ بَوْلٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى غَسْلِهِ، قَالَ: يُصَلِّي فِيهِ».

۷۵۳- وَ سَأَلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ فِي تَوْبٍ وَ لَيْسَ مَعَهُ غَيْرُهُ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى غَسْلِهِ، قَالَ: يُصَلِّي فِيهِ».

۷۵۱- از امام باقر و امام صادق علیهما السلام پرسیدند: گاهی ما لباسی میخریم که آلوده شراب و چربی گوشت خوک است یعنی بافندگان آن جامه شراب یا چربی خوک مصرف میکنند، یا آنرا بوسائلی بافندگی خود میمالند آیا میتوانیم قبل از آب کشیدن آن لباس با آن نماز بخوانیم؟ فرمودند: آری، اشکال ندارد، زیرا خداوند عزوجل تنها خوردن و نوشیدن آنها را حرام فرموده، پوشیدن و دست زدن بآن و نماز خواندن با آن را تحریم نفرموده است. توضیح «اکثر علماء امامیه برآنند که اجزاء حیوان حرام گوشت هر چند پاک باشد همراه نماز گزار نباید باشد، و این حدیث را حمل بر احتمال وجود چربی خوک یا شراب میکنند نه آنکه یقین داشته باشد بیودن آنها، و یا حمل میکنند بر تقیه، زیرا علماء عاقله خنزیر را پاک میدانند».

۷۵۲- محمد بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام پرسید: شخصی که تنها یک لباس آلوده ببول در اختیار دارد و نمیتواند آنرا آب بکشد آیا میتواند در آن نماز بخواند؟ آنحضرت فرمود: در همان جامه نماز کند.

۷۵۳- عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام پرسید: هرگاه شخص در جامه ای که بتن دارد جنابت پیدا کند و متنی بآن جامه برسد، و لباس دیگری با خود نداشته باشد، و نیز نتواند آن لباس را بشوید برای نماز چه کند؟ فرمود: در همان جامه نماز بخواند.

(خبر بعد مفسر این خبر است).

۷۵۴- وَفِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ: «يُصَلِّي فِيهِ فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ غَسَلَهُ وَأَعَادَ الصَّلَاةَ».

۷۵۵- وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ عُرِيَانٍ وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَصَابَ ثَوْبًا يَضْفُهُ دَمٌ أَوْ كُتْلُهُ دَمٌ يُصَلِّي فِيهِ أَوْ يُصَلِّي عُرِيَانًا؟ قَالَ: إِنْ وَجَدَ مَاءً غَسَلَهُ، وَإِنْ لَمْ يَجِدْ مَاءً صَلَّى فِيهِ وَلَا يُصَلِّ عُرِيَانًا».

۷۵۶- وَكَتَبَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ «عَنْ الرَّجُلِ مَعَهُ ثَوْبَانِ فَأَصَابَ أَحَدَهُمَا بَوْلٌ وَلَمْ يَذَرِ أُيُّهَا هُوَ وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَخَافَ فَوْتَهَا وَلَيْسَ عِنْدَهُ مَاءٌ كَيْفَ يَضَعُ؟ قَالَ: يُصَلِّي فِيهِمَا جَمِيعاً».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: يَغْنِي عَلَى الْإِنْفِرَادِ.

۷۵۴- و در خبری دیگر آمده که آنحضرت فرمود: در همان جامه (آلوده به نجاست) نماز بخواند، و چون آب یافت آنرا بشوید و نمازش را دوباره بخواند.

۷۵۵- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: شخصی که برهنه باشد و وقت نماز فرا رسد و او جامه ای داشته باشد که نیمی از آن یا تمام آن خونین است، در همان لباس نماز بخواند یا نماز را برهنه بجای آورد؟ آنحضرت فرمود: اگر آب پیدا کرد لباسش را بشوید و اگر آبی نیافت با همان لباس (آلوده) نماز بخواند و برهنه نماز نکند توضیح: «این حدیث و چند خبر اخیر صراحتاً نماز خواندن بدون لباس و ستر را منع میکنند و از مجموع آنها مستفاد میشود که علی ای حال برهنه نماز نمیتوان خواند مگر آنکه اساساً هیچ نوع پوششی در دست نباشد که در اینصورت چگونگی انجام نماز هم متفاوت خواهد بود».

۷۵۶- صفوان بن یحیی نامه ای به امام کاظم علیه السلام مرقوم داشته است که در آن سؤال شده بود: مردی دو جامه با خود دارد که یکی از آندو آلوده ببول است ولی نمیداند جامه آلوده بنجاست کدامیک از آندو است و در این هنگام وقت نماز نیز فرا میرسد و او میترسد تا دست یافتن به جامه دیگری که پاک باشد وقت بگذرد و آب هم در اختیار ندارد (تا هر دو جامه یا یکی از دو مشکوک را آب بکشد) چه باید بکند؟ فرمود: در هر دو جامه نماز بخواند. گرد آورنده این کتاب - رحمه الله -

۷۵۷- وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الَّذُمْ يَكُونُ فِي الثُّوبِ عَلَيَّ وَأَنَا فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَأْيَتَهُ وَعَلَيْكَ ثَوْبٌ غَيْرُهُ فَاطْرَحَهُ وَصَلَّ فِي غَيْرِهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ ثَوْبٌ غَيْرُهُ فَاْمُضْ فِي صَلَاتِكَ وَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى مِقْدَارِ دِرْهَمٍ فَإِنْ كَانَ أَقَلُّ مِنْ دِرْهَمٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ رَأْيَتُهُ أَوْلَمُ تَرَهُ، وَإِذَا كُنْتَ قَدْ رَأَيْتَهُ وَهُوَ أَكْثَرُ مِنْ مِقْدَارِ الدَّرْهَمِ فَضَيِّعْتَ غَسَلَهُ وَصَلَّيْتَ فِيهِ صَلَوَاتٍ كَثِيرَةً فَأَعِدْ مَا صَلَّيْتَ فِيهِ وَلَيْسَ ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَنِيِّ وَالْبَوْلِ؛ ثُمَّ ذَكَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَنِيَّ فَشَدَّدَ فِيهِ وَجَعَلَهُ أَشَدَّ مِنَ الْبَوْلِ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ رَأْيَتَ الْمَنِيِّ قَبْلُ أَوْ بَعْدُ فَعَلَيْكَ الْإِعَادَةُ- إِعَادَةُ الصَّلَاةِ- وَإِنْ أَنْتَ نَظَرْتَ فِي

میفرماید: یعنی در هریک از دو جامه جداگانه و بتنهائی نماز میخواند.
و مترجم گوید: «اگر پیش از دو لباس داشت و مشکوک بود مثلاً پنج دست لباس داشت و دو دست آن نجس بود ولی معین نبود کدام پاک و کدام ناپاک است از تعداد لباس متنجس یکی اضافه کند یعنی در سه لباس نماز بخواند و همچنین در بیشتر».

۷۵۷- محمد بن مسلم گوید: به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: هرگاه لباسی که بتن دارم آلوده بخون باشد و من وقتی متوجه آن شوم که بنماز ایستاده ام یا مشغول خواندن نماز باشم، تکلیفم در این هنگام چیست؟ امام علیه السلام فرمود: اگر خون را میبینی و لباس دیگری نیز غیر از آن بر تن داری (که ساتر عورت باشد) آن جامه آلوده بخون را از تن بیرون آورده کنار گذار و با آن (جامه دیگر که زیر آن بر تن داشته ای) نماز بخوان، اما اگر لباس دیگری غیر از آن لباس آلوده بر تن نداری، با همان جامه خونین نماز را پایان ببر و تمام کن و این خود در صورتی است که مقدار خون مورد نظر از اندازه یک درهم بیشتر نباشد که در این صورت لازم نیست نماز را هم اعاده کنی، و اگر هم خون از اندازه یک درهم کمتر باشد که دیگر اهمیتی ندارد چه آنرا ببینی و چه نبینی (بدون آنکه آنرا ازاله نموده و آب کشیده باشی میتوانی با آن نماز بخوابی) حال چنانچه خون را بچشم ببینی و مقدار آن بیش از اندازه یک درهم باشد و تو آنرا نشسته و در آن جامه نمازهای بسیاری را یا چندین نماز را با آن لباس خوانده باشی، باید همه آن نمازها را دوباره بخوانی، چون خون مانند منی و بول

تَوْبِكَ فَلَمْ تُصِبْهُ وَصَلَّيْتُ فِيهِ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ وَكَذَا الْبَوْلُ».

۷۵۸- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «السَّيْفُ بِمَنْزِلَةِ الرَّدَاءِ تُصَلِّي

فِيهِ مَا لَمْ تَرَفِيهِ دَمًا، وَالْقَوْسُ بِمَنْزِلَةِ الرَّدَاءِ» إِلَّا أَنَّهُ:

۷۵۹- «لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ وَبَيْنَ يَدَيْهِ سَيْفٌ لِأَنَّ الْقِبْلَةَ أَمْنٌ» رُوِيَ

ذَلِكَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۷۶۰- وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ

هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ وَأَمَامَهُ مِشْحَبٌ عَلَيْهِ ثِيَابٌ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ»

نیست (بلکه برای خون اندازه ای قرار داده اند که اگر بدان حد نرسد شارع مقدس نماز خواندن با آنرا رخصت فرموده است، در صورتیکه بول و منی به هر میزان که باشد ولو بسیار ناچیز معفو و قابل اغماض نخواهد بود.)، سپس آنحضرت منی را خاطر نشان ساخت، و در خصوص ازاله آن مبالغه بسیار نمود و تأکید فرمود که حکم نجاست آن سختتر از بول است، بعد فرمود: منی را چه قبل از نماز بینی و چه بعد از نماز در هر حال بر تو واجب است نمازت را دوباره با لباس پاک بجا آوری (نمازهائی را که با لباس آلوده به منی خوانده ای)، و اگر جامه ات را با زرسی کرده و در آن به اثری از منی برخورد نکرده باشی و با همان لباس نماز بخوانی و بعد معلوم شود دیگر لازم نیست آنرا اعاده کنی (زیرا از کجا معلوم که بعداً آلوده نگشته باشد)، و همینگونه است حکم بول از نظر نمازگزار.

۷۵۸- أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فرمود: «شمشیر همانند رداء است مادام که

در آن خونی مشاهده نکرده ای میتوانی با آن نمازگزاری، و کمان نیز مانند رداء است» با این فرق که:

۷۵۹- «بجایز نیست شخصی در حالیکه شمشیر در برابر اوست نماز بخواند، زیرا

قبله خود محل امن است»^(۱) این کلام را از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده اند.

۷۶۰- عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ از برادر خود موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: هرگاه

سه پایه ای (رخت آویز پایه داری) در مقابل شخص باشد و بدان لباس آویخته باشند آیا میتواند در چنین موضعی نماز بخواند؟ آنحضرت فرمود: بلی اشکالی ندارد.

(۱) زیرا اسلحه را معمولاً میان خود و دشمن مینهند و قبله را خداوند امن قرار داده است.

۷۶۱- وَ سَأَلَهُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ أَمَامَهُ ثَوْبٌ أَوْ بَصَلٌ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ».

۷۶۲- وَ سَأَلَهُ «عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَضْلُحُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى الرُّطْبَةِ الثَّابِتَةِ؟ قَالَ: إِذَا أَلْصَقَ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا بَأْسَ».

۷۶۳- وَ سَأَلَهُ «عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْحَشِيشِ الثَّابِتِ أَوْ الشَّيْلِ وَهُوَ يُصِيبُ أَرْضاً جَدِّدًا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ».

۷۶۴- وَ «عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَضْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ وَالشَّرَاجُ مَوْضُوعٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي الْقَيْلَةِ؟ قَالَ: لَا يَضْلُحُ لَهُ أَنْ يَسْتَقْبِلَ النَّارَ». هَذَا هُوَ الْأَضْلُ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُعْمَلَ بِهِ.

۷۶۵- فَأَمَّا الْحَدِيثُ الَّذِي رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ وَالنَّارُ وَالشَّرَاجُ وَالصُّورَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ، لِأَنَّ الَّذِي يُصَلِّي لَهُ

۷۶۱- باز از آنحضرت پرسید: آیا شخص میتواند نماز بخواند در صورتیکه سیریا پیاز در پیش روی اوست؟ (ظاهراً باتوجه به بوی ناک بودن آنها که مانع حضور قلب است سوال شده) آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۷۶۲- و باز از آنحضرت پرسید آیا شخص میتواند بر یونجه بدانگونه که تازه روئیده نماز کند؟ (زیرا باتوجه به مأكول بودن آن میتواند محل دغدغه خاطر باشد) امام علیه السلام فرمود: چنانچه پیشانی شخص بزمین بچسبد یعنی یونجه را بخواباند یا کنارزند بنحویکه پیشانی روی زمین قرار گیرد، اشکالی ندارد.

۷۶۳- و باز از آنحضرت پرسید: آیا شخص میتواند بر علف و گیاه تازه یا چمن مرغزار نماز گزارد با وجود اینکه بزمین ساده نیز دسترسی دارد؟ آنحضرت فرمود: آری، اشکالی ندارد.

۷۶۴- و نیز از آنحضرت پرسید: آیا شخص میتواند نماز بخواند در حالیکه چراغی در برابر او در جهت قبله قرار گرفته باشد؟ آنحضرت فرمود: روا نیست هنگام نماز رو بسوی آتش کند.

مصنف گوید: این اصلی است که وجوباً باید آنرا مورد عمل قرار دهند.

۷۶۵- و اما آن حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرموده: اشکالی ندارد که شخص نماز بخواند و آتش و چراغ و تمثال یا صورت در

أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ».

فَهُوَ حَدِيثٌ يُرْوَى عَنْ ثَلَاثَةٍ مِنَ الْمَجْهُولِينَ بِإِسْنَادٍ مُنْقَطِعٍ يَرْوِيهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ وَهُوَ مَعْرُوفٌ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ - وَهُمْ مَجْهُولُونَ - يَرْفَعُ الْحَدِيثَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ، وَلَكِنَّهَا رُخْصَةٌ أَفْتَرْتُ بِهَا عِلَّةً صَدَرْتُ عَنْ ثِقَاتٍ، ثُمَّ اتَّصَلْتُ بِالْمَجْهُولِينَ وَالْإِنْقِطَاعَ فَمَنْ أَخَذَ بِهَا لَمْ يَكُنْ مُخْطِئًا، بَعْدَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ الْأَصْلَ هُوَ النَّهْيُ، وَأَنَّ الْإِطْلَاقَ لَهُوَ رُخْصَةٌ، وَالرُّخْصَةُ رَحْمَةٌ.

۷۶۶- وَسَيَلَّ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْقَلَسُوءَةِ السَّوْدَاءِ؟ فَقَالَ:

برابر او باشد، زیرا آنکسی (خدائی) که شخص نماز را بخاطر او و بفرمان او و برای او بجا می‌آورد به انسان نزدیکتر از چیزهاییست که (بصورت مادی) در برابرش یا پیش رویش قرار دارد. و این حدیثی است که با اسناد منقطع (آخر سند منقطع شده است) از سه تن که احوالشان بر ما مجهول و ناشناخته است روایت کرده‌اند و حسن بن علی کوفی آنرا روایت کرده و او شناخته شده است، از حسین بن عمرو، از پدر خود، از عمرو بن ابراهیم الهمدانی - که ایشان جملگی مجهولند - و شخص اخیری واسطه یا بیگ واسطه نامعلوم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت این سخن را فرمود، لکن با وجود اینکه این حدیث عیوب ذکر شده را داراست مع ذلک از چند خصوصیت برخوردار است که موجب عدم ردّ این حدیث است از جمله رخصتی در آنست که با علّتی همراه شده یعنی علّت حکم در حدیث واقع است (که خود از قرائن صحت حکم است) و نیز از ثقات و راستگویانی که محلّ اعتمادند صادر شده (که در کتب خویش آنرا آورده‌اند) و پس از این ثقات است که با افراد مجهول پیوسته و مرسل شده است، پس با این اوصاف اگر کسی بدین حدیث عمل کند راه خطا نیپیموده و کار نادرستی نکرده است، البتّه بعد از آنکه بداند اصل در این مورد همان نهی است و تا جائیکه ممکنست بدان رفتار نکند، و تجویز این امر رخصتی است که در حال ضرورت یا بطور مطلق بدان میتوان عمل نمود، و رخصت خود رحمت خداوندی است.

۷۶۶- از امام صادق علیه السلام پرسیدند: نماز کردن در کلاه سیاه رنگ چگونه

لَا تُصَلِّ فِيهَا فَإِنَّهَا لِبَاسُ أَهْلِ الثَّارِ».

۷۶۷- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا عَلَّمَ أَصْحَابَهُ: «لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ».

۷۶۸- وَ «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَكْرَهُ السَّوَادَ إِلَّا فِي ثَلَاثَةٍ: الْعِمَامَةِ وَالْخُفِّ وَالْكَسَاءِ».

۷۶۹- وَ رُوِيَ «أَنَّهُ هَبَطَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي قَبَاءِ أَسْوَدَ وَمِنْظَقَةٍ فِيهَا خَنْجَرٌ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا جَبْرِئِيلُ مَا هَذَا الرَّيُّ؟ فَقَالَ: رِيٌّ وُلِدَ عَمَّكَ الْعَبَّاسُ يَا مُحَمَّدُ، وَيْلٌ لَوْلَدِكَ مِنْ وُلْدِ عَمِّكَ

است؟ فرمود: با کلاه سیاه نماز مکن که آن پوشش اهل دوزخ است. (این نهی را حمل بر کراهت کرده اند. باید توجه داشت که لباس و پرچم سیاه علامت مشخصه بنی عباس بوده است و در تاریخ سیاه جامگان همان پیروان بنی عباس هستند، و ظاهراً بنظر میرسد سؤالاتی که در خصوص جامه و دستار سیاه از امامان علیهم السلام بعمل میآمده و نیز پاسخ آن بزرگواران به اینگونه پرسشها بدون ملاحظه شعار بنی عباس نبوده باشد زیرا آنان نیز حدیثی مشعر بر استحباب پوشیدن جامه سیاه وضع کرده بودند، و آن را سنت میشمردند، لذا بنظر میرسد چندین مبالغه که ائمه هدی علیهم السلام فرموده اند از این جهت باشد، والله تعالی یعلم).

۷۶۷- و از جمله مطالبی که امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب خویش میآموختند یکی این بود که: لباس سیاه برتن نکنید که آن جامه فرعون است.

۷۶۸- رسول خدا صَلَّى الله علیه وآله جامه سیاه را دوست نمیداشت مگر در مورد سه چیز: عمامه یا دستار، و پای افزار (موزه) و عبا که در این سه چیز اگر سیاه باشد کراهت نیست (یعنی کراهت شدید نیست).

۷۶۹- روایت شده است که جبرئیل علیه السلام در حالیکه قبای سیاه رنگی برتن داشت و کمر بندی بمیان بسته بود که خنجری بدان آویخته بود به حضور رسول خدا صَلَّى الله علیه وآله آمد، آنحضرت باو فرمود: ای جبرئیل این چه سرو وضعی است که بخود گرفته ای؟ گفت: ای محمد این هیأت فرزندان و تبار عموی تو عباس است، و اسفا بر فرزندان تو از دست اولاد عمویت عباس، پس پیامبر صَلَّى الله علیه

العبّاس، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْعَبَّاسِ فَقَالَ: يَا عَمُّ وَبَلُّ لَوْلَا بِي مِنْ وَلَدِكَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ أَقَابُجِبُ نَفْسِي؟ قَالَ: جَرَى الْقَلَمُ بِمَا فِيهِ».

۷۷۰- وَ رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «أَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ: لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي، وَلَا يَقْطَعُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي، وَلَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي».

فَأَمَّا لِبَسُ السَّوَادِ لِلتَّقِيَّةِ فَلَا إِثْمَ فِيهِ.

۷۷۱- فَقَدْ رَوَى عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَتُصُورٍ أَنَّهُ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحِيرَةِ فَأَنَّهُ رَسُولُ أَبِي الْعَبَّاسِ - الْخَلِيفَةِ - يَدْعُوهُ فَدَعَا بِمَنْظَرٍ أَحَدُ

وآله نزد عباس رفت و فرمود: ای عم وای بر فرزندان من از جور فرزندان تو، عباس گفت: ای رسول خدا آیا اجازه میدهم خود را قطع طوغ النسل سازم؟ آنحضرت فرمود: قلم بدانچه شدنی است جاری شده و باصطلاح: کار از کار گذشته است.

۷۷۰- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: خداوند عزوجل بیکی از انبیاء بنی اسرائیل وحی فرمود: به مؤمنان بگو لباس دشمنان مرا در بر نکنند، و طعام دشمنان مرا نخورند، و بر طریق دشمنان من نپویند (یا با ایشان سلوک نکنند) که مبادا آنها نیز مرا دشمن شوند همچنانکه آنان دشمن من هستند.

البته پوشیدن لباس سیاه برای تقیه گناه ندارد.

توضیح: «علماء ما این نهی را که نسبت به استفاده از شعار و لباس سیاه یا همسانی با سیاه جامگان بنحو عام وارد شده و در آن مبالغه نیز گردیده حمل بر کراهت شدید کرده اند، لکن باتوجه به جمله اخیر (که مصنف - رحمه الله - اعلام میدارد استفاده از لباس سیاه بمنظور تقیه گناهی ندارد) بنظر میرسد صدوق - رضوان الله تعالی علیه - نهی را حمل بر حرمت کرده است و استبعادی ندارد زیرا در زمان وی هنوز بنی عباس روی کار بودند.

۷۷۱- از حذیفه بن منصور روایت شده که گفت: من در حیره (از شهرهای

وَجْهَيْهِ أَسْوَدُ وَالْآخَرُ أَبْيَضُ فَلَبِسَهُ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا إِنِّي أَلْبَسُهُ وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ لِبَاسُ أَهْلِ النَّارِ».

۷۷۲- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يُصَلِّي الرَّجُلُ فِي يَدِهِ خَاتَمُ حَدِيدٍ».

۷۷۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا ظَهَرَ اللَّهُ يَدًا فِيهَا حَلَقَةُ حَدِيدٍ».

۷۷۴- وَرَوَى عَمَّارُ الشَّابَّاطِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي وَعَلَيْهِ خَاتَمُ حَدِيدٍ؟ قَالَ: لَا وَلَا يَتَخَتَّمُ بِهِ لِأَنَّهُ مِنْ لِبَاسِ أَهْلِ النَّارِ».

باستانی است که در بیرون کوفه بوده خدمت امام صادق علیه السلام بودم که فرستاده ابی العباس سفاح- خلیفه و سرسلسله خلفای عباسی نزد آنحضرت آمد که خلیفه شما را میخواند، پس امام علیه السلام بارانی (شنلی که روی لباس برای محافظت از باران میپوشند) خواستند که یک روی آن سیاه رنگ و روی دیگرش سفید رنگ بود و آنرا برتن کرد، و بعد فرمود: متوجه باشید من این جامه را میپوشم در حالیکه خود میدانم که این لباس اهل دوزخ است. (یعنی از روی تقیه میپوشم، زیرا شعار بنی عباس سیاه بوده و پوشیدن لباس سیاه در واقع بیانگر هویت سیاسی بنی عباس و طرفداران آنان بوده است).

۷۷۲- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: شخص نباید در حالیکه انگشتی آهنی بانگشت دارد نماز بخواند (این نهی حملی بر گراحت شده است، ظاهراً بخاطر آنکه جنس آهن با تغییراتی که در تماس با آب و هوا پیدا میکند ایجاد زنگ کرده و آن سم است و اساساً ناخوشایند و نامناسب است).

۷۷۳- و نیز آنحضرت فرمود: خداوند دستی را که انگشتی آهنی بر انگشت دارد طاهر و پاک نسازد، یا پاکیزه مباد آن دست که انگشتی آهنین بر انگشت دارد. یعنی خداوند توفیق کار خیر بدان دست مدهد.

۷۷۴- عَمَّارُ شَابَّاطِيُّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردم درباره مردی که نماز گزارد و انگشتی آهنی بر دست داشته باشد چه میفرمائید؟ آنحضرت فرمود: نه، با آن نماز نکنند، و نیز در غیر نماز هم بر

۷۷۵- وَ رَوَى أَبُو الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أَحِبُّ لَكَ مَا أَحِبُّ لِنَفْسِي وَ أَكْرَهُ لَكَ مَا أَكْرَهُ لِنَفْسِي، فَلَا تَشْخَسْ بِخَاتَمِ ذَهَبٍ فَإِنَّهُ زِينَتُكَ فِي الْآخِرَةِ، وَلَا تَلْبَسِ الْقِرْمِزَ فَإِنَّهُ مِنْ أَرْضِيَةِ إِبْلِيسَ، وَلَا تَرْكَبْ بِمِشْرَةَ حُمْرَاءَ فَإِنَّهَا مِنْ مَرَائِبِ إِبْلِيسَ، وَلَا تَلْبَسِ الْحَرِيرَ فَيَحْرِقُ اللَّهُ جِلْدَكَ يَوْمَ تَقَافُ». وَلَمْ يُطْلَقِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لُبْسَ الْحَرِيرِ لِأَحَدٍ مِنَ الرِّجَالِ إِلَّا لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ كَانَ رَجُلًا قِيمَلًا».

۷۷۶- وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ أَمَامَهُ شَيْءٌ مِنَ الظُّلُمِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ. وَ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ أَمَامَهُ

انگشت نداشته باشد، زیرا آهن پوششی اهل دوزخ است.

۷۷۵- ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیهم السلام فرمود: من هر چه را که برای خود دوست میدارم برای تو نیز دوست میدارم، و هر آنچه که برای خود ناخوش و مکروه میدارم برای تو نیز آنرا ناخوش میدارم (پس این توصیه ها را بکار بند) هرگز انگشتی طلا بر انگشت خویش مکن، زیرا آن زینت تو در آخرت یا در بهشت خواهد بود (نه در دنیا)، و نیز جامه سرخ (قرمزی) را بر تن مکن که آن از جمله بداهای ابلیس است (یا اصولاً لباس سرخ لباس مورد علاقه شیطانست) و در هنگام سواری بر بالش (یا زیرانداز پنبه ای که موقع سواری بر پشت شتر انداخته و روی آن می نشسته اند) سرخ رنگ سوار مشو، که شیطان بر آن سوار میشود، و جامه حریر میپوش که خداوند متعال در روزی که با او ملاقات کنی و یا در روز قیامت پوست بدنت را میسوزاند» و رسول خدا صلی الله علیه و آله پوشیدن حریر یا ابریشمی خالص را برای هیچ مردی از مردان تجویز نفرمود مگر برای عبدالرحمن بن عوف، و سبب این بود که بدن او بسیار شپش میگذاشت، یا مرد پر شپشی بود.

۷۷۶- و علی بن جعفر از برادر خویش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد درباره کسی که نماز بخواند و در برابر او یا روبرویش مرغی (یا یکی از انواع پرندگان) باشد با توجه به اینکه سبب اشتغال خاطر میشود نمازش چه صورت دارد؟

التَّخْلَةُ وَفِيهَا حَمْلُهَا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ وَعَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي الْكُرْمِ وَفِيهِ حَمْلُهُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ، وَعَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَأَمَامَهُ جِمَارٌ وَقِفٌ؟ قَالَ: يَضَعُ يَمِينَهُ وَيَبْنِي قَصَبَهُ أَوْ عُوداً أَوْ شَيْئاً يُقِيمُهُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ يُصَلِّي فَلَا بَأْسَ، وَعَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَمَعَهُ دَبَّةٌ مِنْ جِلْدِ جِمَارٍ أَوْ بَغْلٍ، قَالَ: لَا يَضِلُّ أَنْ يُصَلِّي وَهِيَ مَعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَخَوَّفَ عَلَيْهَا ذَهَابُهَا فَلَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّي وَهِيَ مَعَهُ. وَعَنِ الرَّجُلِ تَحْرُكُ بَعْضُ أَشْيَائِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ هَلْ يَتَزَعُّهُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ لَا يَذِمُّهُ فَلْيَتَزَعُّهُ وَإِنْ كَانَ يَذِمُّهُ فَلْيَتَصَرَّفْ.

آنحضرت فرمود: مانعی ندارد. و نیز از آنحضرت پرسید، در مورد شخصی که نماز بخواند و پیش رویش درخت خرما یا باروری باشد (چون ذهن نماز گزار متوجه آن میشود) حکم آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد، یعنی این عوامل خاصه خدشه ای بنماز او وارد نمیآورد. و باز از آنحضرت سؤال کرد: هرگاه شخصی در تاستانی نماز گزارد که درختانش بار آورده باشد نماز او چه صورت دارد؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد. و باز از آنحضرت پرسید چه میفرمائید در مورد شخصی که نماز گزارد، و درازگوشی در برابر او ایستاده باشد؟ آنحضرت فرمود: میان خود و آن حیوان نی یا شاخه درختی یا چیز دیگری از این قبیل در زمین فرو میکند که درازگوش را از حرکت بازدارد (و نتواند موضع سجده او را لگد کند یا باو تنه بزند و ایجاد زحمت کند) بعد بدون تشویش نماز میخواند، باینصورت اشکالی ندارد. و باز از آنحضرت پرسید: هرگاه به همراه شخص نماز گزار دبه ای باشد که از پوست درازگوش یا استری ساخته شده چه حکمی دارد؟ فرمود: خوب نیست شخص نماز خواند و اینها را با خود داشته باشد مگر اینکه بترسد دزدان آنرا ببرند در اینصورت اشکالی ندارد که هنگام نماز آنرا با خود داشته باشد.

و نیز از آنحضرت پرسید: هرگاه کسی در نماز باشد و بعضی از دندانهایش از محل خود حرکت کند و بالا آید و مزاحم شود، بعبارت دیگر لق شده باشد میتواند آنرا در حال نماز از جایش بگند و بیرون آورد. امام علیه السلام فرمود: اگر (وضع دندان بگونه ای است که) با کنده شدن بخون نمیافتد و دهان شخص خونین نمیشود میتواند آنرا بگند و بیرون آورد، ولی اگر با اینکار دهانش را خون آلود میسازد (یا از پیش

وَعَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي كُمِّهِ ظَنًّا؟ فَقَالَ: إِنْ خَافَ عَلَيْهِ ذَهَابًا فَلَا بَأْسَ.
وَعَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بِهَذَا الثَّالِثِ أَوْ الْجُرْحِ هَلْ يَضْلُحُ لَهُ أَنْ يَقْطَعَ الثَّالِثَ وَهُوَ
فِي صَلَاتِهِ أَوْ يَتَنَفَّسَ بَعْضَ لَحِيمٍ مِنْ ذَلِكَ الْجُرْحِ وَيَقْرَحَهُ؟ قَالَ: إِنْ أَمَّ يَتَخَوَّفُ
أَنْ يَسِيلَ الدَّمُ فَلَا بَأْسَ وَإِنْ تَخَوَّفَ أَنْ يَسِيلَ الدَّمُ فَلَا يَفْعَلْهُ.

وَعَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ قَرْمَاهُ رَجُلٌ فَشَجَّهُ فَسَالَ الدَّمُ فَأَنْصَرَفَ وَ
غَسَلَهُ وَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَسْجِدِ هَلْ يَتَعَتَّدُ بِهَا صَلَاتُهُ أَوْ يَسْتَقْبِلُ

کاملاً معلوم است که اگر دست بآن بزند خون جاری خواهد شد) باید از اینکار دست بردارد.

و باز از آنحضرت سؤال کرد: کسیکه نماز میخواند اگر پرنده ای در آستین یا جیب لباس خود داشته باشد نماز او با این وضع چگونه است؟ فرمود: اگر میترسد که چون رهایش کند پرواز نماید و برود، همراه داشتن آن اشکالی ندارد.

و باز (علی بن جعفر) از آنحضرت پرسید: شخصی که بر بدنش ثالول است (یعنی همان دانه های گوشت اضافی که بر سطح پوست دست و بدن بعضی از افراد میروید و در اصطلاح عمومی آنرا زگیل مینامند و غالباً با بستن یک رشته نخ به انتهای آن که موجب قطع جریان خون و سیاه شدن آن قسمت میشود آنرا از بدن جدا میسازند یا خود بخود با این عمل میافتد) یا جراحی در بدن دارد، آیا هنگام نماز میتواند آن زگیل را (یا هر زائده گوشتی یا پوستی دیگری که بر سطح بدن میروید) از بدن خود جدا سازد؟ یا جزئی از گوشت آن زخم را جدا کرده و دور اندازد؟ آنحضرت فرمود: اگر بیم نداشته باشد که از محل آن خون جاری شود باکی نیست، ولی اگر میترسد که خون روان شود اینکار را نکند.

شارح گوید: «این خبر محمول بزمانی است که گوشت جدا شده خشک باشد، در غیر اینصورت تکه گوشتی که از بدن یک جاندار جدا میشود در حکم میت و نجس است، لذا اگر جدا میکند با آن نماز نخواند و چنانچه مرطوب و مسری باشد دست را مُتَنَجِّس میکند.»

و باز از آنحضرت پرسید: هرگاه شخصی در حال نماز باشد و کسی سنگی

الصَّلَاةُ؟ قَالَ: يَسْتَقْبِلُ الصَّلَاةَ وَلَا يَتَعَذُّ بِشَيْءٍ مِمَّا صَلَّى.
وَعَنِ الرَّجُلِ يَرَى فِي ثَوْبِهِ خُرْءَ الظَّيْرِ أَوْ غَيْرِهِ هَلْ يَحْكُهُ وَهُوَ فِي صَلَاتِهِ؟
قَالَ: لَا بَأْسَ، وَقَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَرْفَعَ الرَّجُلُ طَرْفَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَهُوَ يُصَلِّي.
۷۷۷- وَسَأَلَهُ عَنِ الْخَلَاخِيلِ هَلْ يَضْلُحُ لُبْسُهَا لِلنِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ؟ قَالَ: إِنَّ
كُنَّ صَمَاءً فَلَا بَأْسَ وَإِنْ كَانَ لَهَا صَوْتُ فَلَا يَضْلُحُ».

بسوی او پرتاب کند و سر او را بشکند و خون از آن روان شود، آنگاه شخص نماز را همچنان بحال خود گذارد و برود سر خود را بشوید و با هیچکس سخن نگوید تا به جایگاه نماز خویش باز گردد، در اینصورت آیا همان نماز سابق را دنبال میکند، یعنی از آنجائیکه ترک کرد، دوباره ادامه میدهد یا نمازش را از سر میگیرد؟ آنحضرت فرمود: نماز را از سر میگیرد، و آنچه را که قبلاً خوانده بحساب نمیگذارد و بنا را بر آن نمیگذارد.

و باز از آنحضرت پرسید: شخصی که در نماز است اگر در جامه خود فضله پرنده ای یا چیز دیگری بیفتد آیا میتواند در حال نماز آنرا بسترده؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد، و نیز فرمود اشکالی ندارد که نماز گزار در حالیکه نماز میخواند بآسمان نظر کند.

نوضیح: «توخه باین نکته ضروری است که پاره ای از سوالات علی بن جعفر از برادر خویش موسی بن جعفر علیهما السلام بدین سبب بعمل آمده که نظر فقهاء عامه در امثال آن موارد با آراء فقهاء امامیه مغایر بوده است، از جمله بعنوان مثال اعتقاد عامه آنستکه اگر سنگ یا دراز گوش یا شحس از برابر نماز گزار بگذرد بروایت ابوهریره نماز باطل میشود (خبر ابی هریره در صحیحین مذکور است) لکن عایشه در مقام انکار قول ابی هریره (بدانگونه که گذشت) گفته است: من بارها در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله دراز کشیده بودم و آنحضرت نماز میخواند. مستند عامه در مبطل دانستن این قبیل موارد گاه خبرهای ابوهریره و گاه قیاسات ابوحنیفه است».

۷۷۷- و باز (علی بن جعفر از موسی بن جعفر علیهما السلام) سؤال کرد درباره خلخال که آیا برای زنان و اطفال بر پا کردن آن خوبست؟ آنحضرت فرمود: اگر بی صدا باشد یا ایجاد سروصدا نکند اشکالی ندارد ولی اگر صدا داشته باشد خوب

۷۷۸- وَ سَأَلَهُ «عَنِ قَارَةِ الْعِشِكِ تَكُونُ مَعَ مَنْ يُصَلِّي وَهِيَ فِي جَيْبِهِ أَوْ ثِيَابِهِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ».

۷۷۹- وَ سَأَلَهُ «عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ وَفِي فِيهِ الْخَرَزُ وَاللُّوْلُو؟ قَالَ: إِنْ كَانَ يَمْتَنِعُهُ مِنْ قِرَآئَتِهِ فَلَا، وَإِنْ كَانَ لَا يَمْتَنِعُهُ فَلَا بَأْسَ».

۷۸۰- وَ سَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ وَبَيْنَ يَدَيْهِ مُصْحَفٌ مَفْتُوحٌ فِي قَيْلَتِهِ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: وَإِنْ كَانَ فِي غِلَافِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

نیست.

مترجم گوید: «باید دانست که مراد و منظور از خوب نیست علی الظاهر کراهت است».

۷۷۸- و باز از آنحضرت پرسید: کسی که نماز میخواند اگر نافه مشک به همراه داشته باشد و آن در جیب او یا در میان لباسش باشد حکمش چیست؟ آنحضرت فرمود: اشکالی بر آن نیست.

۷۷۹- و نیز از آنحضرت سؤال کرد: آیا جایز است که شخص نماز بخواند و در دهانش مهره یا مرواریدی باشد؟ آنحضرت فرمود: اگر این امر او را از خواندن نماز باز دارد یا مانع صحت قرائت او شود نه، ولی اگر مانع او نشود و بتواند کلمات را کاملاً تلفظ کند اشکالی ندارد.

۷۸۰- عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا جایز است شخص در حالی نماز گزارد که در جهت قبله روبروی او قرآنی یا مکتوبی گشوده باشد؟ آنحضرت فرمود: نه، جایز نیست، عمار گوید: گفتم اگرچه در جلد یا کیسه اش باشد؟ فرمود: آری. (پاسخ امام علیهم السلام که میفرماید «آری» ممکنست تصدیق گفتار سائل باشد که میپرسد «آیا جایز است» در اینصورت معنی جواز میدهد. و ممکنست تصدیق بخش اخیر گفتار سائل باشد که میپرسد: «اگرچه قرآن در جلدش باشد؟» در اینصورت معنی تصدیق اینست که: جایز نیست هر چند در جلدش قرار داشته باشد. بعبارت دیگر امام علیه السلام با لفظ آری منع از باز بودن مصحف را بصورتیکه در جلدش قرار داشته باشد نیز تسری میدهد).

وَعَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَيَبْرَزُ يَدَيْهِ تَوْرُفِيهِ نَضُوحٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: يُصَلِّي وَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِحِمْرَةٍ شَبِيحٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ فِيهَا نَارٌ؟ قَالَ: لَا يُصَلِّي حَتَّى يُنَحِّيَهَا عَنْ قِبْلَتِهِ، وَعَنِ الصَّلَاةِ فِي ثَوْبٍ يَكُونُ فِي عَظْمِهِ مِثَالُ ظَبْرٍ أَوْغَيْرِ ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا. وَعَنِ الرَّجُلِ يَلْبَسُ الْخَاتَمَ فِيهِ نَقْشٌ مِثَالِ الظَّبْرِ أَوْغَيْرِ ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهِ».

۷۸۱- وَمَالَ حَبِيبُ بْنُ الْمُعَلَّى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «إِنِّي رَجُلٌ كَثِيرُ السَّهْوِ فَمَا أَخْفِظُ صَلَاتِي إِلَّا بِخَاتَمِي أَحْوَلُهُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

و باز عمار از امام صادق علیه السلام پرسید درباره شخصی که نماز بگذارد و در برابرش جامی باشد که درون آن مایع یا چیزی بسیار معطر است قرار داشته باشد، آیا بدین صورت نماز خواندن جایز است؟ آنحضرت فرمود: آری، جایز است. باز گوید: پرسیدم آیا جایز است شخص نماز بگذارد در حالیکه روبرویش عودسوز (ظرفی که از برنز یا مس ساخته اند) قرار داشته باشد؟ فرمود: آری، گوید: گفتم اگرچه در آن ظرف آتشی آفروخته باشند؟ آنحضرت فرمود: نه، نماز نکند تا اینکه ظرف آتش را از قبله دور سازد.

و باز از آنحضرت علیه السلام پرسید: آیا نماز خواندن در لباسی که در عملش (یعنی نقشی که بر آنست یا بنا بر بعض از نسخ در عملش یعنی کاریکه روی لباس کرده اند) صورت مرغی یا چیز دیگری باشد جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: نه، و نیز از آنحضرت سؤال کرد درباره شخصی که انگشتری بر انگشت خویش کرده باشد که بر نگین آن تصویر پرنده ای را مثلاً نقش کرده باشند نماز با آن چگونه است؟ فرمود: نماز خواندن در چنین لباسی جایز نیست.

شرح: «فقهای عظام نهی را در اینگونه موارد حمل بر کراهت کرده اند».

۷۸۱- حَبِيبُ بْنُ مُعَلَّى از امام صادق علیه السلام سؤال کرده گفت: من آدمی پر سهو و فراموشکار هستم و نمیتوانم حساب رکعات نماز را نگه دارم مگر یکم انگشتری خود که با قراری که نزد خود دارم آنرا در دست یا انگشتانم جابجا میکنم اینکار چه صورت دارد؟ آنحضرت فرمود: اشکالی بر آن نیست.

۷۸۲- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «أَيُّصَلِّي الرَّجُلُ وَهُوَ مُتَلَشَّمٌ؟ فَقَالَ: أَمَا عَلَى الدَّابَّةِ فَتَنَعَمْ، وَ أَمَا عَلَى الْأَرْضِ فَلَا».

۷۸۳- وَ سَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الدَّرَاهِمِ السُّودِ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ وَهُوَ يُصَلِّي مَرْبُوطَةً أَوْ غَيْرَ مَرْبُوطَةٍ؟ فَقَالَ: مَا أَشْتَهِي أَنْ يُصَلِّيَ وَمَعَهُ هَذِهِ الدَّرَاهِمُ الَّتِي فِيهَا التَّمَاثِيلُ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لِلنَّاسِ بُدٌّ مِنْ حِفْظِ بَضَائِعِهِمْ فَإِنْ صَلَّى وَهِيَ مَعَهُ فَلْتَكُنْ مِنْ خَلْفِهِ وَلَا يَجْعَلْ شَيْئاً مِنْهَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ»

۷۸۴- وَ سَأَلَ مُوسَى بْنُ عُمَرَ بْنِ بَرِيعٍ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «أَشَدُّ الْإِزَارِ وَالْيَمْدِيلِ فَوْقَ قَمِيصِي فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

۷۸۲- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: آیا جایز است شخص در حالیکه روی دهان خود را بسته است نماز گزارد؟ آنحضرت فرمود: اگر سوار باشد، آری. اما اگر روی زمین باشد (پیاده باشد) نه، جایز نیست.

توضیح: «مقصود از سواره بودن شاید حالت خرج باشد چون وجهش آن است که مسافران در بیابانهای عربستان ناچار بودند که سر و صورت خود را با پارچه ای بپوشند تا از بادهای و هوای نامساعد خود را حفظ نمایند».

۷۸۳- عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: درباره پولهای خرد یا شاهیهایی سیاه و ریال و فلوس که شخص همراه داشته باشد و نماز گزارد، چه بصورت بسته که در کیسه سربسته باشد، و چه بصورت متفرق در جیب داشته باشد، حکم آن چیست؟ آنحضرت فرمود: من دوست ندارم کسی نماز بخواند و از این پولهای سیاه یا سکه هائی که بر آن عکس صورت نقش شده با خود داشته باشد. سپس آنحضرت فرمود: مردم از حفظ و نگه داری سرمایه های خود ناگزیرند (اگر آنها بحال خود جدا از خود رها کنند و بیاندازند سارقین آنها خواهند برد) پس وقتی میخواهند نماز بخوانند و آنها به همراه دارند کاری کنند که در پشت ایشان قرار گیرد، یا به پشت خود ببندند و در بغل نباشد که میان شخص و قبله قرار گیرد.

۷۸۴- موسی بن عمر بن بزيع از امام رضا علیه السلام سؤال کرده گفت: آیا میتوانم بهنگام نماز لنگی یا دستمالی روی پیراهن خود ببندم؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۷۸۵- وَسَأَلَ الْعَيْصُ بْنُ الْقَاسِمِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي ثَوْبِ الْمَرْأَةِ [أ] وَإِزَارِهَا وَيَعْتَمُّ بِخِمَارِهَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً».

۷۸۶- وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّهُ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ لَيْسَ مَعَهُ إِلَّا سَرَاوِيلُ فَقَالَ: يُجِلُّ الشُّكَّةَ مِنْهُ فَيَضَعُهَا عَلَى عَاتِقِهِ وَيُصَلِّي، وَإِنْ كَانَ مَعَهُ سَيْفٌ وَلَيْسَ مَعَهُ ثَوْبٌ فَلْيَتَقَلَّدِ السَّيْفَ وَيُصَلِّي قَائِمًا».

۷۸۷- وَرَوَى زُرَّارَةُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «أَذْنِي مَا يُجْزِيكَ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ بِقَدَرِ مَا يَكُونُ عَلَى مَتَكَيْتِكَ مِثْلُ جَنَاحِي الْخُطَّافِ»

۷۸۵- عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مرد میتواند در جامه زن یا لنگ او نماز کند یا میقتضی و روستری او را عمامه سازد؟ آنحضرت فرمود: آری میتواند، بشرط آنکه آن زن مأمونه و مورد اطمینان باشد که از نجاست و ناپاکی پرهیز دارد.

۷۸۶- از عبدالله بن سنان روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: کسیکه جزیک زیر شلواری یا زیرجامه با خود ندارد وقت نماز چه کند؟ آنحضرت فرمود: بند زیرجامه را بیرون بیاورد و بعد آنرا بجای ردا بر دوش میافکند و نماز میخواند، و اگر شمشیر با خود دارد و لباس ندارد، همان شمشیر را برگردن یا دوش خود میاندازد و ایستاده نماز میخواند.

توضیح: «طریق روایت صحیح است، و معنی عبارت: «اگر شمشیری با خود دارد» چنین میشود که اگر کسی جز زیرجامه یا زیر شلواری هیچ لباس دیگری نداشته باشد و در همین حال شمشیری با خود داشته باشد، و حاصل جواب چنین میشود که: بند زیرجامه را بجای ردا بکار میبرد و با بستن زیرجامه بدون بند بر خویشتن عورتش را میپوشاند و در این حال اگر شمشیری داشته باشد همان را برگردن میآویزد و آن ردا و او محسوب میشود».

۷۸۷- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: کمترین مقدار که بعنوان ردا برای تو کافیهست که در آن نماز کنی این مقدار است که بر دوشها یا شانه های تو چیزی مثل بالهای پرستو باشد. (مثل دستمالی که بر دوش

۷۸۸- وَقَالَ أَبُو بصيرٍ لأبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا يُجْزِي الرَّجُلَ مِنَ الثَّيَابِ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ؟» فَقَالَ: صَلَّى الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي ثَوْبٍ قَدْ قَلَصَ عَنْ يَصْفٍ سَاقِهِ وَقَارَبَ رُكْبَتَيْهِ لَيْسَ عَلَى مَثَكَبِيهِ مِنْهُ إِلَّا قَدْرُ جَنَاحِي الْخُطَافِ، وَكَانَ إِذَا رَمَعَ سَقَطَ عَنْ مَثَكَبِيهِ، وَكُلَّمَا سَجَدَ يَنَالُهُ عُقْقُهُ فَرَدَّهُ عَلَى مَثَكَبِيهِ يَبِيدُهُ فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَأْبَهُ وَدَأْبُهُ مُشْتِغِلًا بِهِ حَتَّى انْصَرَفَ.

۷۸۹- وَرَوَى الْفَضِيلُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «صَلَّيْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي دِرْعٍ وَخِمَارِهَا عَلَى رَأْسِهَا، لَيْسَ عَلَيْهَا أَكْثَرُ مِمَّا وَارَتْ بِهِ شَعْرَهَا وَادْنَيْهَا».

۷۹۰- وَرَوَى زُرَّارَةُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لَهُ: «رَجُلٌ يَرَى الْعَقْرَبَ وَالْأَقْمَى وَالْحَيَّةَ وَ

میاندازند).

۷۸۸- ابوبصیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: کمترین مقدار جامه که کافیت برای شخص در آن نماز گزارد چند جامه است؟ آنحضرت فرمود: حسین بن علی علیهما السلام در یک جامه نماز میخواند که نیمی از ساق او را فرا میگرفت و آنحضرت زانوهای را بیکدیگر نزدیک میساخت چون آن جامه تنگ بود، و بر دوشهای او جز باندازه دو بال پرستو از آن جامه قرار نداشت، و بسبب کوچکی هرگاه برکوع میرفت از دوش آنحضرت فرو میافتاد، و چون بسجده میرفت از دوشهای آنحضرت بگردنش میافتاد و او پس از سجده آنرا با دست بشانه اش پس میزد، و پیوسته آنحضرت اینکا را تکرار میکرد تا از نماز فارغ میشد. (از ظاهر خبر چنین مستفاد میگردد که امثال این افعال که از جهت نماز انجام میشود زیان و خدشه ای بنماز وارد نمیسازد).

۷۸۹- فضیل از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود: حضرت فاطمه سلام الله علیها در پیراهنی که بتن میکرد نماز میخواند و مقنعه یا روسری کوچکی بسر میفرمود، و آن نیز بیش از این نبود که موها و گوشهای آنحضرت را بپوشاند.

۷۹۰- و نیز زرارة از آنحضرت روایت کرده که بآن حضرت عرض کرد: شخصی در حال نماز خواندن است و در اینحال عقرب یا افعی یا ماری را میبیند، آیا میتواند

هو يُصَلِّي أَيْقُتْلُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ إِنْ شَاءَ قَعْلٌ».

۷۹۱- و سَأَلَ سُلَيْمَانُ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيُّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا

السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي السُّوقَ فَيَشْتَرِي جُبَّةً فِرَاءً لَا يَذَرِي أَذْكِيَّةً هِيَ أَمْ غَيْرُ

ذْكِيَّةٍ أَيْصَلِّي فِيهَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ لَيْسَ عَلَيْكُمُ الْمَسْأَلَةُ إِنْ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَقُولُ: إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيِّقُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِجَهَالَتِهِمْ إِنَّ الَّذِينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ».

۷۹۲- و سَأَلَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيسَى أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْجُلُودِ

آنها بکشد؟ آنحضرت فرمود: بلی، اگر بخواهد میتواند اینکار را بکند.

۷۹۱- سلیمان بن جعفر جعفری از بنده صالح خدا یعنی موسی بن جعفر

علیهما السلام پرسید: شخصی وارد بازار میشود و جبه پوستینی میخرد و نمیداند این

پوستین از حیوانی تهیه شده که آنها تذکیه کرده اند یا تذکیه نشده (یعنی حیوان را

بطریق شرعی ذبح کرده اند، یا ذبح شرعی نکرده اند، بلکه بطریق دیگر آنها

کشته اند) در اینصورت آیا جایز است در آن جبه نماز بخواند؟ آنحضرت فرمود: بلی

جایز است، بلی بر شما لازم نیست پی جوئی و پرسش این امر کنید، امام باقر

علیه السلام میفرمود: خوارج با نادانی خود کار را بر خویشتن تنگ و دست و پا گیر

کردند، همانا دین اسلام از این قبیل (تنگی آفرینی ها و دشوارسازیه ها) بازتر و

گشاده تر است.

شرح: «مراد از خوارج در این اخبار مردم جاهل مقدسند که از هیچ کجای

دین اطلاع ندارند و خود را مقدسترین افراد میدانند همانطور که خوارج نهروان

علیهم اللعنة خود را مقربترین مردم میشمردند و ریختن خون مخالفان خود را مباح

میدانستند و احمقتر و بدبختتر از آنان زمین در روی خود سراغ ندارد، و در مقابل آنها

غلاتند که دست کمی از آنها ندارند، و لقب بنده صالح خدا در صدر خبر که بامام کاظم

علیه السلام و با اجازه آنحضرت گفته میشود برای رد عقیده غلاة بکار میرفته است

زیرا ایشان برای امامان علیهم السلام یا بعضی از ایشان مراتب و مناصبی غیر از آنچه

واقعاً بوده و خود علیهم السلام گفته اند قائل میشدند».

۷۹۲- اسماعیل بن عیسی از امام رضا علیه السلام سؤال کرد درباره پوست حیوانات

و پوستین که شخص در بازاری از بازارها که مردم کوهستان تشکیل میدهند خریداری

وَالْفِرَاءِ يَشْتَرِيهِ الرَّجُلُ فِي سُوقٍ مِنْ أَسْوَاقِ الْجَبَلِ أَيْتَأَلُ عَنْ ذَكَاتِهِ إِذَا كَانَ الْبَائِعُ مُسْلِمًا غَيْرَ عَارِفٍ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْهُ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُشْرِكِينَ يَبِيعُونَ ذَلِكَ، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ يُصَلُّونَ فَلَا تَسْأَلُوا عَنْهُ».

۷۹۳- وَرَوَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يُونُسَ «أَنَّ أَبَاهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ عَنِ الْفَرِّ وَالْخُفِّ الْبَسُّ وَأُصْلَى فِيهِ وَلَا أَعْلَمُ أَنَّهُ ذَكِيٌّ؟ فَكَتَبَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۷۹۴- وَرَوَى عَنْ هَاشِمِ الْحَنَاطِ أَنَّهُ قَالَ: «سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا أَكَلِ الْوَرَقَ وَالشَّجَرَ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ، وَمَا أَكَلِ الْبَيْتَةَ فَلَا تُصَلِّيَ فِيهِ».

۷۹۵- وَقَالَ زُرَّارَةُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قَوْمٍ فَرَأَوْهُمْ يُصَلُّونَ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ سَدَلُوا أَرْدِيَّتَهُمْ، فَقَالَ لَهُمْ: مَا لَكُمْ قَدْ

میکند، آیا لازمست از فروشنده یا از دیگران سوال شود که آنرا تذکیه کرده اند یا نه، در صورتیکه فروشنده شیعه اثنی عشری نباشد؟ آنحضرت فرمود: اگر مشرکان و کافران آنرا میفروشند بر شما لازم است که راجع بآن پرس و جو و تحقیق کنید (که بر شما مسلم شود آن را از مسلمانان خریده یا ایشان آنرا تذکیه کرده اند) ولی اگر دیدید که فروشندگان خود نماز میخوانند در اینصورت لازم نیست درباره تذکیه آن پرسش و تحقیق کنید.

۷۹۳- از جعفر بن محمد بن یونس روایت کرده اند که پدرش طیّ نامه ای که بامام کاظم علیه السلام نوشت از آنحضرت درباره پوستین و پای افزار پرسید که آیا میتوانم آنها را بپوشم و نماز گزارم در حالیکه نمیدانم آنرا تذکیه کرده اند یا نه؟ آنحضرت در پاسخ نوشت: اشکالی ندارد.

۷۹۴- از هاشم حنّاط (گندم فروش یا کافور فروش) روایت کرده اند که گفت: از موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که میفرمود: هر حیوانی که برگ درخت و گیاه بخورد نماز خواندن در پوست آن اشکالی ندارد، و حیوانی که مردار خوار باشد در پوست آن حیوان نماز مگزار (اعم از اینکه تذکیه شده و یا نشده باشد).

۷۹۵- زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام بر جمعی

سَدَلْتُمْ ثِيَابَكُمْ كَمَا تَكُنُّمُ يَهُودٌ قَدْ خَرَجُوا مِنْ فُحْرِهِمْ. يَعْنِي بِيَعْتِهِمْ - إِيَّاكُمْ وَسَدَلْ ثِيَابَكُمْ».

۷۹۶- وَقَالَ زُرَّارَةُ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِيَّاكَ وَالْتِحَافَ الصَّمَاءِ، قَالَ: قُلْتُ وَمَا الصَّمَاءُ؟ قَالَ: أَنْ تَدْخَلَ الثُّوبُ مِنْ تَحْتِ جَنَاحِكَ فَتَجْعَلُهُ عَلَى مَنِكَبٍ وَاحِدٍ».

۷۹۷- وَرَوَى «فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ غُرْبَانًا فَتَذَرِكُهُ الصَّلَاةُ أَنَّهُ يُصَلِّي غُرْبَانًا قَائِمًا إِنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ، وَإِنْ رَأَاهُ أَحَدٌ صَلَّى جَالِسًا».

۷۹۸- وَرَوَى أَبُو جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ ثَوْبِ الْمَجُوسِيِّ الْبَسَهُ وَأَصْلَبِي فِيهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: قُلْتُ: يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ؟ قَالَ: نَعَمْ

درآمد و دیدد ایشان در مسجد مشغول نمازند در حالیکه رداهای خویش را بر سر کشیده اند بنحویکه میانه آنرا بر سر گذاشته و دو جانب آنرا از راست و چپ آویخته اند، پس بایشان فرمود: چرا جامه های خود را از سر خود فرو آویخته اید و خود را همانند یهودان کرده اید که از معابد خود بیرون آمده باشند، زهار که اینچنین با جامه های تان مکنید.

۷۹۶- و باز زرارہ گوید: امام باقر علیہ السلام فرمود: زہار کہ رداء را بر خویشتن بنحو صماء در مپیچ، گوید: عرض کردم صماء چه صورتیست؟ فرمود: آنست کہ رداء را از زیر بغل خود درآوری و بر یکدوش اندازی. (یعنی طرفین رداء را بر دوشها اندازی و خود را در آن بیچی).

۷۹۷- و روایت کرده اند درباره کسیکه برهنه بیرون آید (از دریا و امثال آن) و وقت نماز فرا رسد، همانطور که برهنه ایستاده نماز میگزارد، اگر خوف این نباشد که کسی او را ببیند یا مشروط به آنکه کسی او را نبیند، ولی اگر خوف این باشد که کسی او را ببیند نشسته نماز میگزارد.

۷۹۸- ابو جمیلہ از امام صادق علیہ السلام روایت کرده است کہ از آنحضرت درباره لباس گبران پرسیدم: کہ آیا جایز است لباسی را کہ از گبران میخریم یا ایشان میسازند بدون شستن پوشم و با آن نماز بخوانم؟ فرمود: آری، گوید: عرض کردم: ایشان معمولاً شراب میخورند در اینصورت چطور؟ فرمود: باز ہم جایزست، ما لباس

نَحْنُ نَشْتَرِي الثِّيَابَ السَّابِرِيَّةَ قَتْلَبُهَا وَلَا نَغْلِيهَا».

۷۹۹- وَ رَوَى زِيَادُ بْنُ الْمُثَنَّى، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ وَهُوَ حَاضِرٌ «عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ مِنَ الْحَمَامِ أَوْ يَغْتَسِلُ فَيَتَوَشَّحُ وَيَلْبَسُ قَمِيصَهُ فَوْقَ إِزَارِهِ فَيُصَلِّي وَهُوَ كَذَلِكَ؟ قَالَ: هَذَا مِنْ عَمَلِ قَوْمٍ لُوطٍ، فَقُلْتُ: إِنَّهُ يَتَوَشَّحُ فَوْقَ الْقَمِيصِ؟ قَالَ: هَذَا مِنَ التَّجَبُّرِ، قُلْتُ: إِنَّ الْقَمِيصَ رَقِيقٌ يُلْتَحِفُ بِهِ؟ قَالَ: هُوَ وَحَلُّ الْأَزْوَارِ فِي الصَّلَاةِ وَالْخَذْفُ بِالْحَصَى وَمَضْغُ الْكُنْدَرِ فِي الْمَجَالِسِ وَعَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ مِنْ عَمَلِ قَوْمٍ لُوطٍ».

وَقَدْ رُوِيَ رُخْصَةٌ فِي التَّوَشُّعِ بِالْإِزَارِ فَوْقَ الْقَمِيصِ عَنِ الْقَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِهَا آخِذُونَ أَقْبَى.

سابری میحریم و میپوشیم و آنرا نمیشوئیم. (سابری معرب شاپوری است و در واقع منظور اینست که لباس شاپوری که بدون شک بوسیله مجوس تهیه شده، میخریم و میپوشیم بدون اینکه آنرا بشوئیم).

۷۹۹- زیاد بن مثنی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که شخصی در حضور او از آنحضرت پرسید: مردی از حمام بیرون آید، در بیرونی حمام خود را بشوید و لنگ گشاد و بزرگی بر خود بندد که تا زیر بغل او رسد و پیراهن خود را روی لنگ بپوشد و در این حال نماز بخواند حکمش چیست؟ فرمود: اینکار از اعمال قوم لوط است، عرض کردم: اگر روی پیراهنش این لنگ یا میان بند بزرگ را بخود بپیچد چطور؟ فرمود: این از تجبر و تکبر است، عرض کردم: اگر پیراهن نازک باشد و او با آن پارچه خود را بپوشاند (یا جامه نازک بپوشد و پارچه ای را از دو جانب بر دوش اندازد چنانکه معمول نوجوانان خودنمای است) آنحضرت فرمود: اینکار و گشودن دکمه های لباس و سنگریزه پرانیدن و جویدن گنڈر در مجالس و در میان معابر و راهها از کارهای قوم لوط است.

و راجع به جواز زینت کردن به لنگ یا بستن روی پیراهن روایاتی از امام کاظم و امام هادی و امام جواد علیهم السلام رسیده که آنرا رخصت داده اند و من به این روایات عمل می کنم و فتوا می دهم که دیگران نیز عمل کنند. شرح «ظاهراً رسم آن

۸۰۰- و سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ يُرْسِلُ جَانِبَيْ ثَوْبِهِ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۸۰۱- و سَأَلَهُ أَبُو بصير «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي حَرٍّ شَدِيدٍ فَيَخَافُ عَلَى جَبْهَتِهِ مِنَ الْأَرْضِ؟ قَالَ: يَضَعُ ثَوْبَهُ تَحْتَ جَبْهَتِهِ».

۸۰۲- و سَأَلَ دَاوُدَ الصَّرْمِيَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ عَمَدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «إِنِّي أَخْرُجُ فِي هَذَا الْوَجْهِ وَرُبَّمَا لَمْ يَكُنْ مَوْضِعُ أَصْلِي فِيهِ مِنَ الثَّلْجِ فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: إِنْ أَمَكَّتَكَ أَنْ لَا تَسْجُدَ عَلَى الثَّلْجِ فَلَا تَسْجُدْ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يُمْكِنَكَ فَسَوِّهِ وَاسْجُدْ عَلَيْهِ».

۸۰۳- و قَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي مُحَمَّدٍ لِلرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يُصَلِّي عَلَى

بوده که پیراهن بلند عربی را بر روی لنگی که بجای شلوار می بستند می انداختند، و جماعتی پیراهن را بر تن کرده لنگ را روی آن می بستند و اینکار نزد عده ای جایز نبوده و مؤلف بر حسب روایات فتوا بجواز داده است».

۸۰۰- عَبْدَ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا جایز است شخص نماز بخواند و هر دو جانب لباس و رداء خود را از شانه بیاویزد که فقط پشت و دو پهلوی او را بپوشاند (با وجود اینکه بنا بر سنت باید جانب چپ را بر سمت راست اندازد) آنحضرت فرمود: باکی بر آن نیست.

۸۰۱- و نیز ابوبصیر از آنحضرت پرسید: شخصی که در گرمای بسیار شدید نماز می خواند هرگاه بیم داشته باشد از اینکه اگر پیشانی خود را بر زمین نهد (پیشانیش سوخته و آبله کند) تکلیفش چیست؟ آنحضرت فرمود: جامه خود را بر محلی که می خواهد پیشانی بر آن گذارد بیندازد، بعبارت دیگر بر جامه اش سجده کند.

۸۰۲- دَاوُدُ صَرْمِي (ابن مافته) از امام هادی علیه السلام سؤال کرد و گفت: گاه من از کوفه بیرون میروم (ظاهراً به طرف همدان و کردستان) و چه بسا اتفاق می افتاد که از شدت بارش برف، جایی بدون برف پیدا نمیشود تا در آن نماز بخوانم در این حال چه باید بکنیم؟ آنحضرت فرمود: اگر برایت امکان دارد که بر برف سجده نکنی حتی المقدور سجده نکن، ولی اگر برایت امکان دیگری نیست و ناچار هستی در اینصورت همان زمین برفی را هموار ساز و روی آن سجده کن.

سَرِيرٍ مِنْ سَاجٍ، وَيَسْجُدُ عَلَى السَّاجِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۸۰۴- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْبُورِيَا وَالْخَصْفَةِ وَنَبَاتٍ إِلَّا الثَّمَرَةُ».

۸۰۵- وَسَأَلَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ لُحُومِ السَّبَاعِ مِنَ الظَّيْرِ وَالذَّوَابِّ؟ قَالَ: أَمَّا أَكْلُ لَحْمِهَا فَإِنَّا نَكْرَهُهُ، وَأَمَّا الْجُلُودُ فَأَرْكَبُوهَا عَلَيْهَا وَلَا تَلْبَسُوهَا مِنْهَا شَيْئاً تُصَلُّونَ فِيهِ».

وَقَالَ أَبِي -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ- فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ: لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِي شَعْرِ وَوَبَرٍ كُلِّ

۸۰۳- ابراهیم بن ابی محمود به امام رضا علیه السلام عرض کرد: شخصی بر تخت چوبینی (از ساج) نماز می‌گزارد، آیا می‌تواند بر همان تخت سجده کند؟ آنحضرت فرمود: بلی، می‌تواند. (چوب ساج از درختی مانند شمشاد بدست می‌آید، که علاوه بر استحکام، انعطاف فراوانی از جهت شکل‌پذیری در ساخت اشیاء چوبین دارد و غیر مأكول است). مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم

۸۰۴- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: نماز خواندن بر بوریا و حصیر (که معمولاً آنرا از برگهای درخت خرما می‌بافتند) و نیز بر هر چیز که از زمین روید اشکالی ندارد مگر میوه‌ها. (یعنی آنچه به نحوی قابل خوردن است، و دور نیست که شامل پوشیدنیها نیز باشد، چنانکه ثمره را بر هر حاصلی که از زمین بدست آید اطلاق می‌کنند).

۸۰۵- سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام سؤال کرد گوشت پرندگان شکاری و گوشت‌خوار مانند باز و شاهین، و حیوانات درنده چهار پا مانند شیر و پلنگ چه حکمی دارد؟ آنحضرت فرمود: اما خوردن گوشت آنان، ما اهل بیت از آن کراهت داریم، ولی پوست آن حیوانات را جایز است بر آن سوار شوید (یا زین اسب بسازید یا بهر صورت برای سواری استفاده کنید) ولی بهیچوجه آنها را هنگام نماز مپوشید و در آنها نماز نخوانید.

(تذکر: مراد از کراهت در اینجا حرمت است و این امر در احادیث ما فراوان مشاهده می‌شود خصوصاً که تقیه نیز در کار می‌باشد).

پدرم- که خداوند از او خشنود باشد- در رساله‌ای که برای من نوشت و یا برایم

ما أَكَلْتُ لَحْمَهُ وَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ غَيْرُهُ مِنْ سَنَجَابٍ أَوْ سَمُورٍ أَوْ فَنَكٍ وَأَزَدْتُ الصَّلَاةَ فَانزَعَهُ، وَقَدْ رُوِيَ فِي ذَلِكَ رُخَصٌ، وَإِيَّاكَ أَنْ تُصَلِّيَ فِي ثَغْلَبٍ وَلَا فِي الثُّؤَبِ الَّذِي يَلِيهِ مِنْ تَحْتِهِ وَفَوْقِهِ.

۸۰۶- وَقَدْ رُوِيَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: «رَأَيْتُ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي فِي جُبَّةٍ خَزَّ».

۸۰۷- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ قَالَ: «رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي الْفَرِيضَةَ وَغَيْرَهَا فِي جُبَّةٍ خَزَّ طَارُونِيَّ وَكَسَانِي جُبَّةً خَزَّ وَذَكَرَ أَنَّهُ لَبَسَهَا عَلَى بَدَنِهِ وَصَلَّى فِيهَا وَأَمَرَنِي بِالصَّلَاةِ فِيهَا».

فرستاده متذکر شده است: نماز خواندن در لباس تهیه شده از مو و گرگ هر حیوان حلال گوشت یا هر حیوانی که گوشت آنرا بتوان خورد اشکال ندارد ولی اگر پشم و مو و پوست حیوانی دیگر از قبیل سنجاب یا سمور یا فنک (حیوانی است همخانواده و همسان روباه اما کوچکتر از آنست، ظاهراً فاقم باشد که بهترین نوع پوست متعلق به آنست) بتن داری و میخواهی نماز بخوانی آن جامه یا پوستین را از تن بیرون آور، البته در این مورد (سنجاب و سمور و فنک) روایاتی نیز از ائمه هدی علیهم السلام رسیده است که نماز خواندن در آن لباسها را (با کراهت و در حالت ضرورت و گاه مطلقاً) رخصت داده اند (اگرچه نخواندن بهتر است)؛ و زنه در جامه ای که از پوست روباه تهیه کرده باشند نماز مگزار و نیز در جامه ای که زیر آن یا روی آن پوشیده ای نماز ممکن (زیرا ممکن است موی آن حیوان به آن چسبیده باشد و بچشم نیاید).

۸۰۶- وَاز سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ جَعْفَرِي رَوَايَتٌ كَرَدَهٌ اَنْدَ كَهْ كَقْتُ: مِنْ حَضَرَتِ رَضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا دِيدِمُ كَهْ دَر جَبَّةِ اَيِ از خَزَّ نِمَاز مَيِ خَوَانَد.

۸۰۷- عَلِيٌّ بْنُ مَهْزِيَارٍ كَوَيْدُ: اِمَامِ مُحَمَّدِ تَقِي (حَضَرَتِ جَوَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) رَا دِيدِمُ كَهْ نِمَاز وَاجِبٌ وَ سُنَّتٌ وَ مُسْتَحَبٌّ رَا دَر جَبَّةِ خَزَّ طَارُونِي (نوعِي خَزَّ اَسْتُ، يَا بِنَابِرِ بَعْضِي از نَسْخَه هَا طَارَوِي يَا خَزَّيْمَنِي) بَجَا مِيَاوَرْدُ، وَ بَمَنْ نِيَز جَبَّةِ اَيِ از خَزَّ بَخْشِيدُ وَ يَادَاوَرِي فَرَمُود كَهْ اَنْرَا بَتْنِ خَوِيْش كَرْدَه وَ دَر اَنْ نِمَاز كَزَارْدَه اَسْتُ، وَ بَمَنْ هَم فَرَمُود كَهْ دَر اَنْ نِمَاز كَنَم.

۸۰۸- و رُوِيَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ أَنَّهُ قَالَ «كُتِبَتْ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّجَابِ وَالْفَتَكِ وَالْخَزِّ وَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أُحِبُّ أَنْ لَا تُجِيبَنِي بِالتَّقِيَّةِ فِي ذَلِكَ، فَكُتِبَ بِخَطِّهِ إِلَيَّ: صَلِّ فِيهَا».

۸۰۹- و رُوِيَ عَنْ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ أَنَّهُ قَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْخَزِّ يُعْشُ بِوَتَرِ الْأَرَانِبِ؟ فَكُتِبَ: يَجُوزُ ذَلِكَ». وهذه رُخْصَةٌ الْآخِذُ بِهَا مَا جُوزَ وَرَأْدُهَا مَا نُوْهُ، وَالْأَصْلُ مَا ذَكَرَهُ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ: وَصَلَّ فِي الْخَزِّ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْشُوشاً بِوَتَرِ الْأَرَانِبِ، وَقَالَ فِيهَا: وَ لَا تُصَلِّ فِي دِيْبَاجٍ وَلَا حَرِيرٍ وَلَا وَشِيٍّ وَلَا فِي شَيْءٍ مِنْ إِنْثِرِيسَمٍ مَعْضٍ إِلَّا أَنْ

۸۰۸- و از یحیی بن ابی عمران روایت کرده اند که گفت: به امام جواد علیه السلام درباره نماز در پوست سنجاب و فنک و خز نامه ای نوشتم و عرض کردم: فدایت گردم میخواهم در این مورد بدون ملاحظه ای صریحاً پاسخ مرا بدهید و از روی تقیه و مبهم بمن جواب نفرمائید، آنحضرت به خط خویش در پاسخ من نوشت: در آنها نماز کن.

۸۰۹- از داود صرمی روایت شده که گفت: شخصی از امام هادی علیه السلام پرسید: آیا در پوست خز که کرک و موی خرگوش بدان آمیخته باشد می توان نماز کرد؟ آنحضرت در پاسخ نوشت: اشکالی ندارد، نماز میتوان کرد.

البته این (جواز نماز در خز در آمیخته و مغشوش به کرک خرگوش) بر سبیل رخصت آمده هر کس آنرا بپذیرد و بکار بندد پاداش طاعت یابد و هر کس آنرا رد کند گناهی را بر خویش روا داشته (شارح گوید: البته گفته اند: این در صورتیست که برای شخص مسلم شود آن حکم فرمایش امام علیه السلام است در این صورت نفی آن درست نیست، غایتش حمل بر کراهت یا حالت ضرورت است) و اما اصل معمول به (صرف نظر از رخصت) همانست که پدرم - رحمه الله - در رساله ای که برایم فرستاده متذکر گردیده که: در پوست خز نماز بخوان مشروط بر اینکه به کرک و موی خرگوش در نیامیخته باشد یا به عبارت دیگر چیزی از کرک خرگوش و غیره با آن همراه نباشد، و نیز در آن رساله گفته است: در جامه دیبا (که غالباً از حریر خالص ساخته می شود و منظور از آن جامه منقش و ملون است هر چند از غیر حریر تهیه شده

يَكُونُ ثَوْبًا سَدَاهُ اِبْرِيسَمٌ وَلُحْمَتُهُ قُطْنٌ اَوْ كَتَّانٌ.

۸۱۰- و کتّب ابراهیم بن مهزیار إلى ابي محمد الحسن عليه السلام يسأله «عن الصلاة في القرميز فإن أصحابنا يتوقفون عن الصلاة فيه؟ فكتب: لا بأس مطلقاً، والحمد لله».

قال مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ -رَحِمَهُ اللهُ-: وَذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْقِرْمِيزُ مِنْ اِبْرِيسَمٍ مَخْضٍ وَالَّذِي نُهِيَ عَنْهُ هُوَ مَا كَانَ مِنْ اِبْرِيسَمٍ مَخْضٍ.

۸۱۱- و کتّب إليه «في الرجل يجعل في جُبَّتِهِ بَدَلَ الْقُطْنِ قَزَا هَلْ يُصَلِّي فِيهِ؟ فَكَتَبَ: نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ» يَعْنِي بِهِ قَزَا الْمَعْزِلَ لَا قَزَا الْاِبْرِيسَمِ.

وَقَدْ وَرَدَتْ الْأَخْبَارُ بِالنُّهْيِ عَنْ لُبْسِ الدِّيَابِجِ وَالْحَرِيرِ وَالْاِبْرِيسَمِ الْمَخْضِ وَ

باشد) و حریر خالص، و جامه زرینست (منقش به زردوزی) و امثال آن و نیز در جامه ابریشمین خالص نماز مگزار مگر آنکه تارش از ابریشم و پودش از پنبه یا کتان باشد.

۸۱۰- ابراهیم بن مهزیار به امام حسن عسکری علیه السلام نامه ای نوشت و از آنحضرت سؤال کرد: نماز در جامه قرمز چه صورتی دارد؟ زیرا یاران و اصحاب همفکر و هم عقیده ما از نماز خواندن در آن خودداری می کنند؟ پس آنحضرت در پاسخ نوشت: اشکالی ندارد مباح است و الحمد لله.

مصنّف این کتاب (شیخ صدوق) - رحمه الله - گوید: این حکم در صورتی است که جامه قرمز از ابریشم محض نباشد. (وگرنه مشمول این حکم نخواهد بود) و آنچه از آن نهی شده یا آن نهی که بمشایخ رسیده مربوط به ابریشم محض است (بدین ترتیب احتمال می رود صدوق - رحمه الله - خبر نهی را دیده باشد).

۸۱۱- و باز در عریضه ای به آنحضرت نوشت: هرگاه شخصی در جبه خود به جای پنبه پيله را بکار برد، آیا به این ترتیب می تواند در آن جبه نماز بخواند؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: آری، اشکال ندارد. مصنف رحمه الله - می افزاید منظور از آن پيله، پيله بزر است نه پيله ابریشم.

مترجم گوید: «بکار بردن لفظ پيله در مورد ابریشم و کرک بز در فارسی نیز معمول است، چنانکه در عرف عامیانه نیز آنرا مترادف با پشم بکار میبرند و میگویند: پشم و پيله یا پشم و پیل که مراد از هر دو یکی است».

الصَّلَاةُ فِيهِ لِلرِّجَالِ، وَوَرَدَتْ الرُّخْصَةُ فِي لُبْسِ ذَلِكَ لِلنِّسَاءِ وَلَمْ يَرِدْ بِجَوَازِ صَلَاتِهِنَّ فِيهِ، فَالْتَّهَيُّ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْإِبْرِيْشِمِ الْمُخْضِ عَلَى الْعُمُومِ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ حَتَّى يَخْصُصَهُنَّ خَبَرٌ بِالْإِطْلَاقِ لَهُنَّ فِي الصَّلَاةِ فِيهِ كَمَا خَصَّصَهُنَّ بِلُبْسِهِ. وَلَمْ يُطْلَقْ لِلرِّجَالِ لُبْسُ الْحَرِيرِ وَالذِّيْبَاجِ إِلَّا فِي الْحَرْبِ، وَلَا بَأْسَ بِهِ وَإِنْ كَانَ فِيهِ تَمَائِيلٌ. رَوَى ذَلِكَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۸۱۲- وَرَوَى يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِالثُّوبِ أَنْ يَكُونَ مَدَاهُ وَزِرُهُ وَعَلَمُهُ حَرِيرًا، وَإِنَّمَا يُكْرَهُ الْحَرِيرُ الْمُتَّبَعُ لِلرِّجَالِ».

و اخباری در نهی پوشیدن جامه دیا و حریر از ابریشم محض و خواندن نماز در آنها برای مردان وارد شده، و از طرفی در پوشیدن این جامه ها برای زنان اخباری مبنی بر رخصت وارد شده است و یا زنان را رخصت پوشیدن این لباسهای داده اند، ولی خبری که نماز زنان را در این جامه ها جایز شمرد بما نرسیده است و نهی از نماز در ابریشم محض برای مردان و زنان بر عموم خود باقی است تا آنگاه که خبری مختص زنان در مورد جواز نماز در آن جامه برسد همانگونه که پوشیدن آنرا برای زنان جایز شمرده یا همانطور که در جواز پوشیدن لباس ابریشمین برای زنان اخباری رسیده، اخباری نیز در جواز نماز زنان در آن جامه بما رسد در غیر اینصورت به استناد عموم جایز نیست.

شرح: «جواز پوشیدن حریر محض برای زنان اجماعی است لکن در حال احرام مسلماً جایز نیست بالاجماع و در حال نماز نیز دلیل بر عدم جواز هست لذا مسأله اختلافی است».

و پوشیدن لباس ابریشمین و دیا برای مردان جایز نیست مگر در جنگ هر چند در آن نقش صورت هم بکار رفته باشد هم اشکالی ندارد. در این خصوص سماعة بن مهران خبری از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. (این خبر در جلد ششم کتاب کافی مذکور است).

۸۱۲- یوسف بن محمد بن ابراهیم از آنحضرت (امام صادق علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: باکی نیست اگر لباس تارش یا تکه و یا نقشی که بر آن کرده اند از حریر محض (یا ابریشم خالص بدون اینکه چیز دیگری به آن آمیزند)

۸۱۳- وَ رَوَى عَنْهُ مِشْمَعُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْبَصْرِيُّ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ دِيْبَاجِ الْكُتْمَةِ فَيَجْعَلَهُ غِلَافَ مُصْحَفٍ، أَوْ يَجْعَلَهُ مُصَلًّى يُصَلِّي عَلَيْهِ».

۸۱۴- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَرْبُوعٍ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّوبِ الْمُتَعَلِّمِ فَكَّرَ مَا فِيهِ مِنَ التَّمَاثِيلِ».

وَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي تَبَكَّةٍ رَأْسُهَا مِنْ إِبْرَيْسَمٍ، وَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِي الْفِرَاءِ الْخَوَارِزْمِيَّةِ وَمَا يُذْبَعُ بِأَرْضِ الْحِجَازِ، وَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِي صُوفِ الْيَمَةِ لِأَنَّ

باشد، بلی آنچه مکروه (یعنی حرام) گشته همان ابریشم خالص برای مردان است (پوشیدن و قهراً نماز کردن در آن جامه برای مردان و نماز کردن در آن برای زنان جایز نیست). (لازم به توضیح است که الفاظ نهی و کراهت در این حدیث و سایر احادیث این باب اعم از حرمت و کراهت است).

۸۱۳- و باز مسمع بن عبد الملک بصری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد که دیبای کعبه را بگیرند و آنرا کیسه جای قرآن سازند، یا آنرا بصورت جامه نماز مورد استفاده قرار داده بر آن نماز بخوانند.

۸۱۴- محمد بن اسماعیل بن بزیر از امام رضا علیه السلام پرسید: نماز کردن در جامه رنگارنگ (یا خط دار و دارای رنگهای گوناگون) چه صورت دارد؟ پس آنحضرت اعلام فرمود که اگر در نقش آن جامه صورت کشیده باشند یا نقش آن صورت باشد (اگر چه صورت شجر و درخت) آنرا خوش نمیدارد یا مکروه است.

و نماز کردن با بند زیرجامه که سر آن از ابریشم باشد جایز نیست، و باکی نیست بر خواندن نماز در پوستین های خوارزمی و نیز پوستینهائی که در سرزمین حجاز دباغی می کنند، همچنین نماز خواندن در پشم حیوان مرده (یا جامه ای که آنرا از پشم حیوان مرده ماکول اللحم فراهم ساخته باشند) اشکالی ندارد، زیرا در پشم روح نیست.

مترجم گوید: «یعنی در حال زنده بودن حیوان هم روح ندارد بلکه ریشه آنست که تحریکات خارجی را درک می کند و واکنش نشان می دهد و رشد موی نیز وابسته به آنست بنابراین برای تقویت موها ریشه آنرا که زیر سطح پوست است تقویت می کنند، که خون در آن جریان دارد و تغذیه پذیر است و تحریکات خارجی را حس

الصُّوفَ لَيْسَ فِيهِ رُوحٌ.

۸۱۵- وَ سَأَلَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ تَقْلِيدِ السَّيْفِ فِي الصَّلَاةِ فِيهِ الْقِرَاءُ وَالْكِسْمُخْتُ فَقَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ تَعْلَمْ أَنَّهُ مِئَةٌ».

۸۱۶- وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ، أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْ شَعْرِهِ وَأُظْفَارِهِ ثُمَّ يَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَمَضَّهَ مِنْ ثَوْبِهِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

۸۱۷- وَ سَأَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ عَلَيْهِ الْبُرْطُلَةُ فَقَالَ: لَا يَضُرُّهُ».

می‌کند، نه خود مو و پشم را، منظور از روح نیز همین است، و بهمین جهت است که پس از مردن یا کشته شدن حیوان نیز مو و پشم او دچار فساد و گندیدگی نمی‌شود و اصولاً دگرگونی و تغییر حالت پیدا نمی‌کند».

۸۱۵- سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: درباره آویختن شمشیر بر گردن در هنگام نماز با توجه به اینکه در بند آن سریشم (که گویند معمولاً از پوست حیوانات مرده یا ماهی تهیه می‌شود) و کیمخت بکار رفته (پوست کفل و ران چهار پایان که بسیار ضخیم و ناهموار و از حیث مرغوبیت بسیار پست است، و در فارسی بکنایه هر چیز کم ارزش و پست و عاری از لطافت را کیمخت گون گویند و اگر از پوست دراز گوش تهیه شود غالباً آنرا ساغری می‌نامند) پس آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد مگر وقتی علم داشته باشی و یقیناً بدانی که از حیوان مرده ساخته شده است.

۸۱۶- علی بن ریان بن صلت از امام هادی علیه السلام سؤال کرد: در مورد شخصی که موی و ناخنهای خود را بترشد یا کوتاه کند، و بعد بدون اینکه آنها را از جامه خویش بتکاند و فرو ریزد بنماز برخیزد، حکم آن چیست؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۸۱۷- یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا جایز است شخص نماز کند و کلاه بُرْطُلَه (یا کلاهی که شبها در خانه بر سر نهند) بر سر داشته باشد؟ آنحضرت فرمود: ضرری به نماز او وارد نمی‌سازد.

و سَمِعْتُ مَشَائِخَنَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ يَقُولُونَ: لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي الطَّابِقِيَّةِ وَلَا تَجُوزُ لِلْمُعْتَمِّ أَنْ يُصَلِّيَ إِلَّا وَهُوَ مُتَحَنِّكٌ.

۸۱۸- و رَوَى عَمَّارُ السَّابِاطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ خَرَجَ فِي مَسْفَرٍ فَلَمْ يُدِرِ الْعِمَامَةَ تَحْتَ حَنَكِهِ فَأَصَابَهُ أَلَمٌ لَا دَوَاءَ لَهُ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

۸۱۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ضَمِمْتُ لِمَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُعْتَمِّاً [تَحْتَ حَنَكِهِ] أَنْ يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ سَالِماً».

و من از مشایخ و استادانم - رضی الله عنهم - شنیدم که قائل بودند: نماز خواندن در حالیکه عمامه بدون حنک یا طابقی (طابق معرب همان تابه فارسی بوده و آن وسیله گرد و مدوری است که جهت پریان کردن بعضی اغذیه از آن استفاده می کنند و در اینجا عمامه بدون تحت الحنک را بدان شبیه دانسته اند) بر سر شخص است جایز نیست، و نیز شخصی را که عمامه بر سر دارد نماز خواندن جایز نیست مگر آنکه تحت الحنک بندد.

شرح: «اینکه مصنف - رحمه الله - میفرماید مشایخ چنین قائل بودند علی الظاهر میرساند که او خود در این خصوص خبری را نیافته لذا آنرا بمشایخ نسبت میدهد، بدیهی است که بمشایخ خبری دال بر این حکم رسیده بود که صدوق و سایر علماء - رحمهم الله - بدان اعتماد کرده اند و شاید دلیلشان همان خبر عمار سابطی که پس از این می آید باشد، یا سیره مسلمین و مشخصه اسلام، و غیر مسلمین بدون تحنک بودند».

۸۱۸- عمار سابطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: کسی که از خانه بقصد سفر کردن بیرون رود و عمامه را زیر حنک (گلوی) خود نگرداند و بدنبال آن به دردی بی درمان گرفتار شود چنین شخصی هرگز نباید کسی را به خاطر این بلیه سرزنش کند یا مقصر بداند مگر خودش را (که او خود خویشتن را در معرض بلا در آورده است).

۸۱۹- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از خانه خود بدر آید در حالیکه عمامه بر سر دارد من برایش ضمانت می کنم که سالم و در امان از بلیات نزد عیال خویش

۸۲۰- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي لَأَعْجَبُ مِمَّنْ يَأْخُذُ فِي حَاجَةٍ وَهُوَ عَلَى وَضُوءٍ كَيْفَ لَا تُقْضَى حَاجَتُهُ، وَإِنِّي لَأَعْجَبُ مِمَّنْ يَأْخُذُ فِي حَاجَةٍ وَهُوَ مُعْتَمِدٌ تَحْتَ حَنْكِهِ كَيْفَ لَا تُقْضَى حَاجَتُهُ».

۸۲۱- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْفَرْقُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ التَّلَحُّي بِالْعَمَائِمِ». وَذَلِكَ فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ وَائْتِدَائِهِ.

باز گردد. (یعنی بدان پایه به حسن تأثیر عمامه نهادن بر سر ایمان دارم که سلامتی شخص را در آن مدت تضمین می‌کنم و چنانچه خلاف آن واقع شود قهراً من پاسخگو و مسؤول باشم).

۸۲۰- و باز از آنحضرت روایت شده که فرمود: من بسی در شگفتم از کسی که جهت انجام امری و حاجتی دست بکار شود و با وضو باشد چگونه ممکن است حاجت او برآورد نشود. و باز فرمود: من در شگفتم از کسی که دست به انجام کاری زند یا شروع به انجام کاری کند در حالیکه عمامه بر سر نهاده تحت الحنک بسته در چنین حالتی چگونه ممکن است حاجتش برآورده نشود.

۸۲۱- رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: فرق ظاهری میان مسلمانان و مشرکان تحت الحنک عمامه‌های ایشانست. (هر کس عمامه‌اش تحت الحنک داشت مسلمان و در غیر اینصورت کافر بود).

البته این امر مربوط به اوائل اسلام و آغاز پیدایش و ظهور آن بود.

شرح: «چون تعداد مسلمین نسبتاً اندک بود بدین جهت فرقی ایشان و کفار از روی این گونه علائم مشخص میشد، در سالهای بعد که تعداد مسلمین افزایش یافت و ایشان تکالیف عبادی و مراسم خود را بدون پرده پوشی و تقیه انجام میدادند دیگر نیازی به وجود نشانه نبود تا به وسیله آن مسلمانانی را بیابند یا بشناسند. اما این کلام ظاهراً از صدوق- رحمه الله- است و جزء انتهای خبر مروی از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نیست، اما روش معمول صدوق- رحمه الله- اینست که آنچه از خود در خلال احادیث یا پس از آن و به عنوان توضیح می‌افزاید غالباً با عبارت: «مُصَنَّفُ این کتاب گوید» آنرا مشخص می‌سازد، با این ترتیب بعید نیست سخن اخیر از صدوق نباشد که آنرا به خود نسبت نداده است بلکه محتمل است مضمون آن از یکی

۸۲۲- وَقَدْ نَقَلَ عَنْهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَهْلُ الْخِلَافِ أَيْضاً «أَنَّهُ أَمَرَ بِالتَّلْحِي وَنَهَى عَنِ الْاِقْتِطَاعِ».

۸۲۳- وَسَأَلَ الْحَلَبِيُّ وَعَبْدُ اللهِ بْنُ مِثْنَانَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «هَلْ يَقْرَأُ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ وَتَوْبَةً عَلَى فِيهِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ». وَفِي رَوَايَةِ الْحَلَبِيِّ «إِذَا سَمِعَ الِهْمَمَةَ».

۸۲۴- وَسَأَلَ رِفَاعَةُ بْنُ مُوسَى أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ الْمُخْتَصِبِ إِذَا تَمَكَّنَ مِنَ السُّجُودِ وَالْقِرَاءَةِ أَيْضَلِّي فِي خِضَابِهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَتْ خِرْقَتُهُ طَاهِرَةً وَكَانَ مُتَوَضِّئاً».

از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین باشد والله تعالی یعلم).

۸۲۲- همچنین اهل تسنن از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ روایت کرده اند که آنحضرت امر فرمود عمامه را با تحت الحنک ببندند یا به عبارت دیگر عمامه با تحت الحنک باشد، و نهی فرمود از اینکه عمامه بدون تحت الحنک بسته شود.

۸۲۳- و حلبی و عبدالله بن سنان از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام سؤال کردند: آیا شخص می تواند در حالیکه دهان بند بسته است (مطابق مرسوم عرب) نماز گزارد؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد. و در دنباله روایت حلبی آمده است که آنحضرت فرمود: بشرط اینکه هممه را بشنود.

شرح: «مراد از هممه همان آهنگ مبهم آواز است که بگوش میرسد ولی کلماتیکه ادا می شود مفهوم و قابل تشخیص نیست بل آنقدر هست که چیزی خوانده می شود. در اینجا بسته بودن دهان بند خود در نامفهوم ساختن کلمات و الفاظ مؤثر است یعنی اگر آنها بردارند تاحدی به آشکار شدن الفاظ کمک خواهد کرد».

۸۲۴- رِفَاعَةُ بْنُ مُوسَى از امام کاظم عَلَیْهِ السَّلَام سؤال کرد: کسی که حنا بسته است اگر وضع او طور است که بتواند سجده بجا آورد و قراءت را انجام دهد (یعنی موضع یا مواضع سجده و پیشانی او حنا بسته نیست و باز است و همچنین اگر ریش خود را حنا بسته، مزاحم حرکت دهان او نیست و خواندن قراءت و سایر ذکرها ممکن است) در چنین شرائطی آیا میتواند نماز بخواند؟ آنحضرت فرمود: آری، البته اگر آن پارچه که بر روی حنا بسته پاک بوده و دارای وضو نیز باشد.

وَلَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ وَهِيَ مُخْتَضِبَةٌ وَيَدَاهَا مَرْبُوطَتَانِ. رَوَى ذَلِكَ عَمَّارُ السَّابَّاطِيُّ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۸۲۵- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ يَقُطِينٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهَا سَأَلَتْهُ «عَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ يَخْتَضِبَانِ يُصَلِّيَانِ وَهُمَا مُخْتَضِبَانِ بِالْحِنَاءِ وَالْوَسْمَةِ؟ فَقَالَ: إِذَا أُبْرَزُوا الْقَمَّ وَالْيَخْرَفَ فَلَا بَأْسَ».

۸۲۶- وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَلَا يُخْرِجُ يَدَيْهِ مِنْ ثَوْبِهِ؟ فَقَالَ: إِنْ أَخْرَجَ يَدَيْهِ فَهُوَ حَسَنٌ، وَإِنْ لَمْ يُخْرِجْ يَدَيْهِ

شرح: «معمولاً وقتی با رنگ یا حنا خضاب می‌کنند با تکه پارچه‌ای که غالباً بکار نمی‌آید آنرا می‌پوشانند و افراد عامی از آنجهت که هنگام شستن حنا موضعی که بر آنها حنا نهاده‌اند نیز شسته و آب کشیده میشود لذا ملاحظه پاک یا نجس بودن پارچه را نمی‌کنند. قید دوم یعنی وضو داشتن از آنجهت است که پاره‌ای از مردم عامی در وقت نماز موضع خضاب را از رنگ نمی‌شویند، و بدون توجه به اینکه چنا عذری نیست که سبب جواز تیمم باشد، اقدام به تیمم می‌کنند، باین جهت تأکید شده است که هر کس خضاب می‌کند بهنگام نماز وضو داشته باشد، اعم از اینکه قبل از خضاب وضو گرفته، یا در وقت نماز خضاب را برداشته و وضو بسازد».

و اشکال ندارد که زن دستهای خود را چنا بسته و چنانکه مرسوم است دستهایش بند باشد یا بسته باشد و با آنحال نماز بخواند. این مضمون را عمار سبباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

۸۲۵- عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ يَقُطِينٍ از موسی بن جعفر علیهما السلام درباره مرد و زنی که خضاب می‌کنند سؤال کردند که آیا ایشان می‌توانند درحالیکه با حنا و وسمه خضاب کرده‌اند نماز بخوانند؟ آنحضرت فرمود: اگر مرد و زن دهان و بینی خود را بیرون گذارند یعنی آزاد باشد و گرفته نباشد (که بتوانند کلمات را صحیح ادا کنند) در اینصورت اشکالی ندارد.

۸۲۶- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: کسی نماز بخواند درحالیکه دستهای خود را از جامه اش بیرون نیاورد این کار جایز است؟ آنحضرت پاسخ فرمود: اگر دستانش را از جامه بیرون کند که نیکو است ولی اگر دستها را

فَلَا بَأْسَ».

۸۲۷- وَ رَوَى زِيَادُ بْنُ سُوْقَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ وَأَزْرَارُهُ مَخْلُوءَةٌ، إِنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَنِيفٌ».

بیرون نیاورد هم اشکال ندارد.

۸۲۷- زیاد بن سوقة از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: اشکال ندارد که یکی از شما در یک جامه نماز کند (یا لباسی که از بالا تا پائین یکپارچه است مثل پیراهن بلند) و دکمه های آن باز باشد، همانا دین محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دین حنیف است یا دینی است که دور از افراط و تفریط، و مستقیم است.

توضیح از مترجم: «در مورد جامه یکپارچه یا لباسی که ازار یا لنگ جداگانه ندارد که به کمر ببندند، این تذکر لازم است که اگرچه عورت شخص از نظر دیگران پوشیده است، اما نمازگزار خود می تواند از محل باز بودن دکمه ها که معمولاً در قسمت بالای لباس و زیر گریبان میدوزند. به عورت خود نظر کند و این امر میتواند برای اشخاص دغدغه خاطر شود، این برداشت را پاسخ امام علیه السلام مبنی بر حنیف بودن دین محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نیز کمک می کند، زیرا لفظ حنیف نیز اشاره است به حدیث شریف «بُعِثْتُ عَلَيْكُمْ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ الْبَيْضَاءِ» و ظاهراً مراد اینست که اگر بنا این باشد شاید در هر شکلی قابل قبولی از لباس نمازگزار نیز بتوان با استقصاءات بیمورد راهی پیدا کرد که شخص از زاویه یا روزنه خاصی تحت شرائط معین به تمام یا بخشی از عورت خود نظر کند و رعایت این فرضها موجب رحمت شود، درحالیکه دین محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دینی است بدور از افراط و تفریطهای دست و پا گیر. والله تعالی یعلم».



باب

* (ما يُسَجَّدُ عَلَيْهِ وَمَا لَا يُسَجَّدُ عَلَيْهِ) *

۸۲۸- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ قَرِيبَةٌ وَعَلَى غَيْرِ ذَلِكَ سُوءٌ».

۸۲۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ».

وَمَنْ كَانَ مَعَهُ مُسْبَحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُتِبَ مُسَبِّحًا وَإِنْ لَمْ يُسَبِّحْ بِهَا. وَالتَّسْبِيحُ بِالْأَصَابِعِ أَفْضَلُ مِنْهُ بِغَيْرِهَا لِإِتْنَاهَا مَسْئُولَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۸۳۰- وَرَوَى حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: «السُّجُودُ عَلَى مَا

باب

* (در بیان چیزهایی که میتوان بر آنها سجده کرد و آنچه) *

* (نمیتوان بر آن سجده نمود) *

۸۲۸- امام صادق علیه السلام فرمود: سجده کردن و پیشانی نهادن بر زمین فریضه است و بر غیر زمین (بر سایر چیزها که سجده بر آن جایز است) سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

۸۲۹- و باز آنحضرت فرمود: سجده بر خاک قبر امام حسین علیه السلام (سجده کننده را) تا زمین هفتم نورانی می سازد یا نوری می بخشد که فروغ آن تا به زمین هفتم میرسد.

و هر کس سبحة ای (یا با اصطلاح تسبیحی) از خاک یا گل قبر امام حسین علیه السلام با خود داشته باشد نام او را در شمار مسبحان و تسبیح گویان می نویسند هر چند با آن ذکر نگویند و تسبیحی نکنند، و البته تسبیح کردن با انگشتان یا حساب تسبیح و ذکر گفتن را با انگشتان نگاه داشتن بهتر و با فضیلت تر است تا با سایر چیزهای دیگر زیرا از آن انگشتان در روز قیامت (برای اعمالی که مرئکب شده اید در وقتی که آنها بدست داشته اید) پرسش می کنند و شهادت می گیرند.

۸۳۰- حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت

أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا أَكَلَ أَوْ لَبَسَ».

۸۳۱- وَرُوي عَنْ يَاسِرِ الْخَدَّامِ أَنَّهُ قَالَ: مَرَّ بِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا أَهْلِي عَلَى الطَّبَرِيِّ وَقَدْ أَلْقَيْتُ عَلَيْهِ شَيْئًا، فَقَالَ لِي: مَا لَكَ لَا تَسْجُدُ عَلَيْهِ أَلَيْسَ هُوَ مِنْ نَبَاتِ الْأَرْضِ».

وَقَالَ أَبِي -رَحِمَهُ اللَّهُ- فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ: أَسْجُدُ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ عَلَى مَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ وَلَا تَسْجُدُ عَلَى الْحَصِيرِ الْمَدْنِيِّ لِأَنَّ سُورَهَا مِنْ جِلْدٍ، وَلَا تَسْجُدُ عَلَى شَعْرِ وَلَا صُوفٍ وَلَا جِلْدٍ وَلَا إِبْرَيْسَمٍ وَلَا زُجَاجٍ وَلَا حَدِيدٍ وَلَا صُفْرٍ وَلَا شَبِّهِ وَلَا رَصَاصٍ وَلَا نُحَاسٍ وَلَا رِيَشٍ وَلَا زَمَادٍ، وَإِنْ كَانَتِ الْأَرْضُ حَارَّةً تَخَافُ عَلَى جَنَهِتِكَ

فرمود: سجده بر هر چیز که از زمین بروید میتوان کرد مگر آنکه خوردنی یا پوشیدنی باشد.

۸۳۱- واز یاسر خادم (خدمتگاران امام رضا علیه السلام) روایت کرده اند که گفت: روزی امام رضا علیه السلام بر من گذشت، درحالی که من بر سجاده حصیری (که به آن طبری گویند) نماز می خواندم، و بر روی آن چیزی (مانند سنگریزه) انداخته و یا ریخته بودم آنحضرت بمن فرمود: چرا روی همان حصیر سجده نمیکنی مگر حصیر از روئیدنیهای زمین نیست.

و پدرم - رحمه الله - در رساله ای که برایم فرستاده گفته است: بر زمین سجده کن یا بر چیزی که از زمین روئیده باشد ولی بر حصیرهایی که در مدینه می بافند سجده مکن زیرا بندهای آن (که بمنزله پود آنست) از پوست است و نیز بر موی، پشم، پوست، و ابریشم، شیشه، آهن، روی، برنز، قلع، مس، پر و خاکستر (برهیچیک از اینها) سجده مکن، و اگر زمین بسیار داغ باشد که نگران باشی پیشانیت بسوزد یا شب تیره و تاری باشد و تواز عقربی یا خاری بیمناک باشی که مبادا آزاری بتو رساند در چنین حالتی اشکالی ندارد که بر آستین جامه ات سجده کنی به شرط اینکه جنس آن از پنبه یا کتان باشد، و هرگاه در پیشانیت دملی باشد (که برجستگی آن مانع از نهادن پیشانی بر زمین است) حفره کوچکی در محل سجده ایجاد کن و هنگام سجود برآمدگی دمل را در آن قرار ده، و هرگاه در پیشانیت بیماری و علتی وجود دارد که بخاطر آن نمیتوانی سجده کنی، در اینصورت بر طرف راست پیشانیت

الإِخْتِرَاقَ أَوْ كَانَتْ لَيْلَهُ مُظْلِمَةٌ خِفَتْ عَقْرَبًا أَوْ شَوْكَةً تُؤْذِيكَ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَسْجُدَ عَلَى كُفِّكَ إِذَا كَانَ مِنْ قُطْنٍ أَوْ كَثَّانٍ، وَإِنْ كَانَ بِجَبْهَتِكَ دُمْلٌ فَأَخِيزْ حُفْرَةً فَإِذَا سَجَدْتَ جَعَلْتَ الدُّمْلَ فِيهَا، وَإِنْ كَانَتْ بِجَبْهَتِكَ عِلَّةٌ لَا تَقْدِرُ عَلَى السُّجُودِ مِنْ أَجْلِهَا فَاسْجُدْ عَلَى قَرْنِكَ الْاِثْنَيْنِ مِنْ جَبْهَتِكَ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَاسْجُدْ عَلَى قَرْنِكَ الْاِثْنَيْنِ مِنْ جَبْهَتِكَ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَاسْجُدْ عَلَى ظَهْرِكَ كُفِّكَ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَاسْجُدْ عَلَى ذَقْنِكَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا - إِلَى قَوْلِهِ - وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» وَلَا بَأْسَ بِالْقِيَامِ وَوَضْعِ الْكَفَّيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالْإِبْهَامَيْنِ عَلَى غَيْرِ الْأَرْضِ، وَتَرْغَمُ بِأَنْفِكَ، وَيُخْزِيكَ فِي وَضْعِ الْجَبْهَةِ مِنْ قِصَاصِ الشُّعْرِ إِلَى الْحَاجَتَيْنِ مِقْدَارُ دِرْهَمٍ،

سجدہ کن، و ہر گاہ بر سمت راست پیشانیست نیز نمیتوانی سجدہ کنی بر طرف چپ پیشانیست سجدہ کن یا سمت چپ پیشانی خود را بر زمین گذار، و اگر بر آن نیز نمیتوانی سجدہ کنی بر پشت دست خود سجدہ کن، و ہر گاہ بر آن نیز نتوانستی سجدہ کنی پس ذقن یا چانہ خویش را بر زمین گذار برای اینکه خداوند عزوجل در قرآن مجید فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا - إِلَى قَوْلِهِ - وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (یعنی: البتہ آنانکہ قبل از نزول قرآن دانش بآنان عطا شدہ وقتی قرآن برایشان خواندہ شود سجدہ کنان بر زانوها و صورتہای خویش بر خاک می افتند - تا آنجا کہ فرماید - و پیوستہ ترسشانرا از خداوند تعالی افزون می کند - سورۃ الاسری ۱۰۹-۱۰۷) و ایستادن و گذاشتن دستہا و زانوها و انگشتان ابهام بر غیر زمین اشکالی ندارد (بلکہ لزوم بر زمین نهادن بی حائل مخصوص پیشانی است) و بینی خود را بر زمین بگذاری یا بسای (حداقل اینست کہ بر زمین برسد)، و در گذاشتن پیشانی بر زمین برای تو کافی است کہ از رستنگاہ موتا ابروها بہ اندازہ یک درہم بر زمین گذاری (یعنی این مقدار موضع سجود است) و سجود تو یا حالت تو در هنگام سجود باید همانند فراخی و گشادگی میان اعضای شتر لاغر بہنگام خوابیدن یعنی همچون کسی باشد کہ آویختہ است (کہ کلیۃً اعضای او بسوی زمین میل کند و کشیدہ می شود)، و هیچ جزئی یا عضوی از بدن بر جزئی یا عضوی دیگر متکی نباشد و اعضا یکدیگر را نگرفته باشند (در واقع شبیہ حالت

وَيَكُونُ مُجُودَكَ كَمَا يَتَخَوَّى الْبَعِيرُ الضَّامِرُ عِنْدَ بُرُوكِهِ، تَكُونُ شِبَّةَ الْمُعْلَقِ لَا يَكُونُ شَيْءٌ مِنْ جَسَدِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ.

۸۳۲- وَسَأَلَ الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْقَفْرِ وَالْقَيْرِ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۸۳۳- وَسَأَلَ الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْجَمْرِ يُوقَدُ عَلَيْهِ بِالْعَذْرَةِ وَعِظَامِ الْمَوْتَى، ثُمَّ يُجْتَمَعُ بِهِ الْمَسْجِدُ أَيْسَجَدُ عَلَيْهِ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ

کسی است که از جائی آویخته باشد آنگاه از آنجا رها شود و بدون هیچ مقاومتی به رو بر زمین افتد).

۸۳۲- معلى بن خنيس از امام صادق عليه السلام سوال کرد: آیا نماز کردن یا سجده کردن بر قُفَر (يعنى قبر پخته که سابقاً با وسائل ابتدائی بعمل میآوردند و معمولاً خاکستر به آن می افزودند و با قیر امروزی که با وسائل و دانش بسیار پیشرفته از نفت مشتق میشود تفاوت داشته است) و بر قیر خام یا پخته جایز است؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد.

شرح: «این خبر را شیخ الطائفة - رحمه الله - در استبصار و تهذیب از کتاب حسین بن سعید و او به واسطه نصر از محمد بن ابی حمزه از کتاب معاویه بن عمار نقل کرده است، پس به این ترتیب مناسب بود صدوق - رحمه الله - از معاویه بن عمار نقل کند، بهر حال شیخ الطائفة با ترتیبی که شرح آن گذشت چنین نقل می کند که معاویه بن عمار گفت: معلى بن خنيس از امام صادق عليه السلام در حضور من درباره سجده کردن بر قُفَر و قیر سوال کرد، آنحضرت فرمود: اشکال ندارد، و شیخ پس از نقل این روایت میفرماید: وجه در این روایت آنست که آنرا حمل بر حال ضرورت و تقیه کنیم نه در حال اختیار، و این نظر با توجه به روایتی است که پیش از آن آورده از احمد بن محمد بن اسماعیل، از محمد بن عمرو بن سعید از امام ابی الحسن الرضا عليه السلام که آنحضرت فرمود: بر قیر و قُفَر و صاروج سجده نکن».

۸۳۳- حسن بن محبوب طی عریضه ای از امام رضا عليه السلام پرسید: گچی که نجاست آدمی و استخوان مردگان بر آن ریخته و آتش می زنند و به این ترتیب پخته می شود، آنگاه مسجد را با آن گچ کاری می کنند یا به دیوارها می مالند آیا بر آن

السَّلَامُ إِلَيْهِ بِخَطِّهِ: إِنَّ النَّارَ وَالْهَاءَ قَدْ ظَهَرَا».

۸۳۴- و سَأَلَ دَاوُدُ بْنُ أَبِي زَيْدٍ أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْقَرَّاطِيْسِ وَالْكَوَاغِذِ الْمَكْتُوبَةِ عَلَيْهَا هَلْ يَجُوزُ عَلَيْهَا السُّجُودُ؟ فَكَتَبَ: «يَجُوزُ».

۸۳۵- و سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَسْجُدُ عَلَى الْمِسْجِ وَالْبِسَاطِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ فِي حَالِ التَّقِيَّةِ». وَلَا بَأْسَ بِالسُّجُودِ عَلَى الثِّيَابِ فِي حَالِ التَّقِيَّةِ.

۸۳۶- و سَأَلَ مُعَاوِيَةَ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْقَارِ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۸۳۷- وَرَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَحَدِهَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ

می توان سجدہ کرد؟ آنحضرت با خط خویش در پاسخ او نوشت: همان آتش و آب آنرا پاک کرده اند.

۸۳۴- داود بن ابی زید عریضه ای به امام هادی علیه السلام نوشت و از آنحضرت پرسید: کاغذهاییکه چیزی بر آن نوشته باشند آیا سجدہ کردن بر آنها جایز است؟ آنحضرت در پاسخ نوشت: جایز است.

شرح: «البته این جواز منافات با کراهت ندارد، آنچنانکه کلینی -رحمه الله- از جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مکروه است یا آنحضرت کراهت داشت از سجدہ کردن بر کاغذی که بر آن چیزی نوشته باشند» پس با جمع این دو خبر باید گفت: بر اینگونه کاغذها سجدہ می توان کرد ولی مکروه است».

۸۳۵- علی بن یقظین از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کرد: آیا شخص می توان بر گلیم و فرش (که از پشم می بافند و مواد آن گیاهی نیست) سجدہ کند؟ آنحضرت فرمود: در حال تقیه اشکالی ندارد. و نیز در حال تقیه سجدہ کردن بر جامه اشکالی ندارد.

۸۳۶- معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: سجدہ کردن بر قیر جایز است؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد. (این خبر با حدیث شماره ۸۳۲ که سابقاً درباره آن توضیحی آوردیم یکی است، به شرح مربوط به آن مراجعه شود).

يَسْجُدُ وَ عَلَيْهِ قَلْبُشَوْهٖ اَوْ عِمَامَتُهُ، فَقَالَ: اِذَا مَسَّ شَيْءٌ مِنْ جَنْبَيْهِ الْاَرْضَ فَيَا بَيْنَ حَاجَتَيْهِ وَ قِصَاصِ شَعْرِهِ فَقَدْ اُجْزَا عَنْهُ».

۸۳۸- وَقَالَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ: «رَأَيْتُ اَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَوِّي الْحَصَا فِي مَوْضِعِ سُجُودِهِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ».

۸۳۹- وَرَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ بُجَيْلٍ اَنَّهُ قَالَ: «رَأَيْتُ جَعْفَرِ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلَّمَا سَجَدَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ اَخَذَ الْحَصَا مِنْ جَنْبَيْهِ فَوَضَعَهُ عَلَى الْاَرْضِ».

۸۴۰- وَرَوَى عَمَّارُ السَّابَاطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنَّهُ قَالَ: «مَا بَيْنَ قِصَاصِ الشَّعْرِ إِلَى ظَرْفِ الْأَنْفِ مَسْجِدٌ، فَمَا أَصَابَ الْأَرْضَ مِنْهُ فَقَدْ أَجْزَاكَ». وَ

۸۳۷- زرارہ از امام صادق علیہما السلام روایت کرده کہ بہ آنحضرت عرض کردم: اگر شخصی کلاه یا عمامہ بر سر داشته باشد (کہ عادتاً بخشی از پیشانی او را می پوشاند و در اینحال سجدہ کند چگونه است؟ آنحضرت فرمود: اگر از پیشانی او کہ فاصلہ میان ابروہا تا رستنگاہ موی سر است اندکی بہ زمین برسد ہمین مقدار کافی است.

۸۳۸- یوسف بن یعقوب گوید: امام صادق علیہ السلام را دیدم در میان دو سجدہ خود سنگریزہ ہا را در سجدہ گاہ یا موضع سجدہ صاف و ہموار می فرمود. (یعنی زمین ناصاف و ناہموار بود امام علیہ السلام روی آن دست می کشید تا محلّ سجدہ ہموار شود، منظور اینست کہ این قبیل امور با حضور قلب منافات ندارد، و خدشہ ای بہ نماز وارد نمی کند).

۸۳۹- از علی بن بجیل روایت کردہ اند کہ گفت: امام صادق علیہ السلام را دیدم ہر بار کہ سجدہ می فرمود و سر از سجدہ بر میداشت (اگر ریکی بر پیشانی آنحضرت چسبیدہ بود) آن سنگریزہ را از پیشانی خویش می گرفت و بر زمین می گذاشت.

۸۴۰- عمار سباطی از امام صادق علیہ السلام روایت کردہ کہ آنحضرت فرمود: فاصلہ میان رستنگاہ موی سر تا بالای بینی کہ بہ پیشانی متصل است جملگی سجدہ گاہ است، پس ہر مقدار از آن کہ بہ زمین برسد یا با زمین تماس و برخورد پیدا کند همان برای تو کافی است. و زرارہ نیز مثل ہمین خبر را از آنحضرت روایت کردہ است.

رَوَى زُرَّارَةُ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَ ذَلِكَ .

۸۴۱- وَسَأَلَ رَجُلٌ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَكَانِ يَكُونُ فِيهِ الْغُبَارُ فَأَنْفُخُهُ إِذَا أَرَدْتُ السُّجُودَ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ» .

و فی رسالہ اُبی - رَضِیَ اللہ عنہ - اِلَیَّ: وَلَا تَنْفُخْ فِی مَوْضِعِ سُجُودِكَ فَإِذَا أَرَدْتَ التَّنْفِخَ فَلْيَكُنْ قَبْلَ دُخُولِكَ فِی الصَّلَاةِ

۸۴۲- وَرَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا يُكْرَهُ ذَلِكَ خَشْيَةً أَنْ يُؤْذِيَ مَنْ إِلَى جَانِبِهِ» .

وَيُكْرَهُ أَنْ يَمْسَحَ الرَّجُلُ الثَّرَابَ عَنْ جَبْهَتِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ، وَيُكْرَهُ أَنْ يَتْرَكَهُ بَعْدَ مَا صَلَّى، فَإِنْ مَسَحَ الثَّرَابَ مِنْ جَبْهَتِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ لَوُرُودِ الرُّخَصَةِ فِيهِ.

۸۴۱- شخصی از امام صادق علیه السلام سوال کرد: مکانی که غبار داشته باشد آیا جایز است هنگامیکه میخواهم به سجده روم گرد و غبار آن موضع را با دمیدن باد دهانم بزدایم؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد.

و در رساله ای که پدرم - رضی الله عنه - برایم فرستاده ذکر کرده: و بر موضع سجودت ندم، و اگر خواستی چنین کنی باید قبل از داخل شدن در نماز باشد (منظور از دمیدن با دهان همان عملی است که در اصطلاح عامیانه پف کردن گویند).

۸۴۲- و از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که آنحضرت فرمود: همانا این عمل (پف کردن) مکروه است یا بدان سبب مکروه گردیده که نگرانی و دغدغه آزار رسیدن به کسی که در کنار نمازگزار است وجود دارد (به عبارت ساده تر: کراهت این عمل به خاطر آزاری است که از شخص متوجه کسی که در کنار اوست می شود. پس اگر کسی در کنار نمازگزار نباشد علی الظاهر کراهت ندارد یا کراهت شدید ندارد).

و مکروه است که شخص در حال نماز خاک را از پیشانی خود پاک کند، و همچنین مکروه است اگر پس از نماز آن خاک را به حال خود گذارد و پاک نکند، البته اگر کسی خاک (اثر سجده) را در حال نماز از پیشانی پاک کند چیزی بر او

باب

*** (عَلَيْهِ النَّهْيُ عَنِ السُّجُودِ عَلَى الْمَأْكُولِ وَالْمَلْبُوسِ دُونَ) ***
*** (الْأَرْضِ وَمَا أَنْبَتَتْ مِنْ سِوَاهَا) ***

۸۴۳- قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَخْبِرْنِي عَمَّا يَجُوزُ السُّجُودُ عَلَيْهِ وَعَمَّا لَا يَجُوزُ؟ قَالَ: السُّجُودُ لَا يَجُوزُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ عَلَى مَا أَنْبَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا أَكَلَ أَوْ لَبَسَ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ السُّجُودَ خُضُوعٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَتَّبَعِي أَنْ يَكُونَ عَلَى مَا يُؤْكَلُ أَوْ يُلَبَسُ لِأَنَّ أَثْنَاءَ الدُّنْيَا غَيِّدُ مَا يَأْكُلُونَ وَيَلْبَسُونَ، وَالسَّاجِدُ فِي سُجُودِهِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَتَّبَعِي أَنْ يُضَعَ جَنَهِتُهُ فِي سُجُودِهِ عَلَى مَعْبُودِ أَثْنَاءِ الدُّنْيَا الَّذِينَ

نیست یا خدشه ای بنماز او وارد نمیشود زیرا از طرف شارع در این مورد رخصت آمده است.

*** (باب علت نهی) ***

*** (از سجده کردن بر چیزهای خوردنی و پوشیدنی، و عدم نهی از زمین و آنچه) ***
*** غیر خوردنی و غیر پوشیدنی است که از زمین میروید) ***

۸۴۳- هشام بن حکم به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مرا از آنچه سجده کردن بر آن جایز است، و آنچه سجود بر آن جایز نیست آگاه فرما، آنحضرت فرمود: سجده کردن جایز نیست مگر بر زمین یا بر آنچه از زمین روید غیر از خوردنیها و پوشیدنیها (یا آنچه غیر قابل خوردن و غیر قابل پوشیدن که زمین برویاند) پس هشام به آنحضرت گفت: فدایت گردم علت این که بر خوردنی و پوشیدنی سجده نباید کرد چیست؟ آنحضرت پاسخ فرمود: چون سجود عبارتست از خضوع و فروتنی برای خداوند عزوجل، پس شایسته نیست که سجود یا خضوع بر چیزی که خورده یا پوشیده میشود بعمل آید، زیرا اهل دنیا بندگان مأكولات و ملبوسات اند (یا در برابر آنچه خورده و پوشیده می شود همچون بنده اند در برابر مولای خود) و سجده کننده در حال سجود خود در عبادت خداوند عزوجل و بندگی و تذلل بسر میبرد، پس با این اوصاف شایسته نیست که پیشانی خود را بهنگام سجودش بر معبود اهل دنیا که به نیرنگ و

اغْتَرُوا بِغُرُوبِهَا، وَالسُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أُبْلِغَ فِي التَّوَاضُّعِ وَالْخُضُوعِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

(بَابُ الْقِبْلَةِ)

۸۴۴- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْكَعْبَةَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ، وَجَعَلَ الْمَسْجِدَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْحَرَمِ، وَجَعَلَ الْحَرَمَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الدُّنْيَا».

۸۴۵- وَسَأَلَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ التَّخْرِيفِ لِأَصْحَابِنَا ذَاتِ الْيَسَارِ عَنِ الْقِبْلَةِ وَعَنِ السَّبَبِ فِيهِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ لَمَّا أَنْزَلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَوُضِعَ فِي مَوْضِعِهِ جَعَلَ أَنْصَابَ الْحَرَمِ مِنْ حَيْثُ لَحِقَهُ النُّورُ - نُورُ الْحَجَرِ - فَهُوَ عَنْ يَمِينِ الْكَعْبَةِ أَرْبَعَةُ أَهْيَالٍ، وَعَنْ يَسَارِهَا ثَمَانِيَّةُ أَهْيَالٍ كُلُّهُمَا اثْنَا عَشَرَ مِيلًا، فَإِذَا انْحَرَفَ الْإِنْسَانُ ذَاتِ الْيَمِينِ خَرَجَ عَنْ حُدِّ الْقِبْلَةِ لِقِبْلَةٍ

فَرِيبَ أَنْ فَرِيفَتَهُ شَدَّهَ ائِدْ كَذَّارِدْ، وَسَجْدَه كَرْدَن بَر زَمِين بَهْتَر وَبَرْتَر از سَايَر چيزها است (كه بر آنها سجود جايز است) زيرا زمين در نشان دادن فروتنى و خضوع و خاكسارى در برابر خداوند عز و جل گوياتر و رساتر و كاملتر است.

(بَابُ قِبْلِهِ)

۸۴۴- امام صادق عليه السلام فرمود: همانا خداوند تبارك و تعالى كعبه را قبله اهل مسجد ساخته است و مسجد الحرام را قبله اهل حرم، و حرم را قبله جهانيان گردانيده است.

۸۴۵- مفضل بن عمر كوفى از امام صادق عليه السلام پرسيد: درباره انحرافى كه شيعيان ما از قبله به جانب چپ پيدا مى كنند چه جهت دارد؟ و سبب آن چيست؟ آنحضرت فرمود: همانا وقتى حجر الاسود از بهشت بزمين فرود آورده شد و در محل خود جاى داده شد، آنگاه اعلام و حدود و علامات حرم را در آنجاى كه نور به آنجا رسيده بود- يعنى نور حجر الاسود- نصب كردند، و نور از سمت راست كعبه به چهار ميل، و از جانب چپ آن به هشت ميل رسيده بود، كه جمع آن رويهم دوازده ميل باشد (كه عبارت از مقدار حرم است يعنى حدود آن: چهار فرسخ در طول و چهار فرسخ در عرض) پس چون انسان اندك انحرافى (در بلاد دور) به جانب دست

أَنْصَابِ الْحَرَمِ، وَإِذَا انْحَرَفَ الْإِنْسَانُ ذَاتَ الْيَسَارِ لَمْ يَكُنْ خَارِجاً عَنْ حَدِّ الْقِبْلَةِ».

وَمَنْ كَانَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلَّى إِلَى الْكَعْبَةِ إِلَى أَيِّ جَوَانِبِهَا شَاءَ، وَ مَنْ صَلَّى فِي الْكَعْبَةِ صَلَّى إِلَى أَيِّ جَوَانِبِهَا شَاءَ، وَأَفْضَلُ ذَلِكَ أَنْ يَقِفَ بَيْنَ الْعُمُودَيْنِ عَلَى الْبِلَاطَةِ الْحُمْرَاءِ، وَيَسْتَقْبِلَ الرُّكْنَ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ، وَ مَنْ كَانَ فَوْقَ الْكَعْبَةِ وَ حَضَرَتْ الصَّلَاةُ اضْطَجَعَ وَأَوْمَأَ بِرَأْسِهِ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَ مَنْ كَانَ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسٍ اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ وَ صَلَّى فَإِنَّ الْكَعْبَةَ قِبْلَةٌ مَا فَوْقَهَا إِلَى السَّمَاءِ.

راست پیدا کند از حد قبله که همان حرم است بیرون می‌رود بخاطر کم بودن حد و نصاب حرم در سمت راست، و هرگاه انسان به جانب چپ اندکی منحرف شود از حد قبله خارج نمیشود.

و کسی که در مسجد الحرام باشد رو سوی کعبه نماز می‌گزارد بهر طرف آن که خود بخواهد (یعنی آنطور که اهل سنت عمل می‌کنند نیست که هر طرف از کعبه را به یکی از ائمه اربعه خود منسوب و نامزد کرده‌اند که حنفی رو به ناودان طلا یا میزاب، حنبلی محاذی آنان، شافعی رو به باب، و مالکی در برابر آنان قرار می‌گیرند این کار بدعت است، بل در مسجد بهر جانب که شخص رو کند و نماز بخواند صحیح است) و کسی که در کعبه نماز می‌گزارد نیز بهر جانب که بخواهد رو میکند و نماز می‌خواند، و برترین محل اینست که در فاصله دو ستون بر سنگ سرخ بایستد و نماز کند (این سنگ سرخ بنا بر مشهور حتی نزد عامه همان محل ولادت امیرمؤمنان عَلَیْهِ السَّلَام است) و رو کند به رکنی که حجرالأسود بر آن رکن واقع شده، و کسی که بر بام کعبه باشد وقت نماز فرا رسد (یعنی وقت آخر که بیم از دست رفتن نماز است یا شاید وقت اول) بر پهلوی زمین دراز بکشد و با سر خود به جانب بیت المعمور اشاره کند (که محاذی کعبه در آسمان چهارم است) و کسی که بر فراز کوه ابوقیس باشد رو به سوی کعبه کند و نماز گزارد که همانا کعبه از بالای خود تا آسمان قبله است (یا آنچه بالای کعبه است تا به آسمان قبله محسوب می‌شود).

شرح: «در خصوص نماز کردن بر فراز کعبه: مشهور اینست که باین فتوی عمل

وَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْبَيْتِ الْمَقْدِسِ بَعْدَ النُّبُوءَةِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً بِمَكَّةَ وَبِسَعَةِ عَشَرَ شَهْرًا بِالْمَدِينَةِ، ثُمَّ غَيَّرَتْهُ الْيَهُودُ فَقَالُوا لَهُ: إِنَّكَ تَابِعٌ لِقِبْلَتِنَا فَاغْتَمَّ لِذَلِكَ غَمًّا شَدِيدًا فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ خَرَجَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقَلِّبُ وَجْهَهُ فِي آفَاقِ السَّمَاءِ فَلَمَّا أَصْبَحَ صَلَّى الْغَدَاةَ، فَلَمَّا صَلَّى مِنَ الظُّهْرِ رَكَعَتَيْنِ جَاءَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «قَدْ نَرَى ثَقَلَبَ وَجْهَكَ فِي

نمی‌کنند هر چند شیخ طوسی ادعای اجماع بر آن کرده باشد، لذا اگر باتوجه به اخبار صحیحہ ای که در این خصوص وارد شده شخص بر بام کعبه نماز نخواند رعایت جانب احتیاط کرده است، مگر آنکه ضرورت اقتضا کند، در این صورت مختار خواهد بود که بدین طریقہ عمل کند، یا نماز را ایستاده بخواند، لکن نباید بر کناره بام سجده کند بنحوی که در وقت سجود قبله ای نداشته باشد. «از طرفی در خبری از عبدالسلام هروی نقل کرده اند که از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: هرگاه شخصی بر بام کعبه باشد و وقت نماز فرا رسد، تکلیفش چیست؟ آنحضرت فرمود: اگر بایستد که او را قبله نخواهد بود چون بام کعبه دیوار ندارد، لکن بر پشت می‌خوابد و روی چشمان خویش را متوجه آسمان می‌کند و در دل خود چنان قصد می‌کند که رو بقبله کرده است که همان بیت المعمور در آسمانست- تا آخر حدیث».

پاره‌ای از قدما به مضمون این حدیث عمل کرده‌اند، ولی اکثر علما به آن عمل نکرده‌اند، و دلیلشان ضعف حدیث از حیث سند و محتوای آنست آنجا که مقرر می‌دارد «اگر شخص بایستد قبله ندارد» زیرا در احادیث وارد شده که کعبه از بالا تا آسمان، و از زیر تا منتهای زمین قبله است. بهر حال حکم این مسأله را بهر صورت که بپذیریم یک نکته مسلم است و آن اینکه هرگاه سخن از این مسأله بمیان آمده صرفاً بصورت فرض بوده، و بموردی بر نمی‌خوریم که چنین فرضی برای سائلی عملاً محقق شده باشد و او را ناگزیر از سؤال و پی‌جویی حکم شارع ساخته باشد، لذا باید آنرا یک فرض بسیار نادر بل کالمعدوم دانست).

و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ پس از بعثت سیزده سال در مکه معظمه بود و بسوی بیت المقدس نماز می‌گزارد و همچنین نوزده ماه در مدینه همین کار را میکرد، بعد یهود آنحضرت را مورد سرزنش قرار داده و با آنحضرت گفتند: تو تابع قبله مائی، یا توبا

السَّمَاءِ فَلتُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - (الآيَةُ) ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَحَوَّلَ مَنْ خَلْفَهُ وَجُوهَهُمْ حَتَّى قَامَ الرِّجَالُ مَقَامَ النِّسَاءِ وَالنِّسَاءُ مَقَامَ الرِّجَالِ فَكَانَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَآخِرُهَا إِلَى الْكَعْبَةِ، وَبَلَغَ الْخَبْرُ مَسْجِدًا بِالْمَدِينَةِ وَقَدْ صَلَّى

اینکه مدعی پیامبری و آئین نوینی هستی باز رو بقبله ما عبادت میکنی، پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از این سخن آنان (و از اینکه باید به بیت المقدس رو کند و عبادت نماید) بسیار اندوهگین شد، و چون پاره ای از شب بگذشت از خانه بیرون آمده، و به جوانب آسمان می نگریست (گوئی بدنبال گم شده ای میگردد یا انتظار حکم تازه ای را می کشد) و چون صبح فرا رسید نماز صبح را بجا آورد، و وقتی ظهر فرا رسید و آنحضرت دو رکعت از نماز ظهر را خواند، جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام نزد آنحضرت آمده و این آیه را آورد: «قَدْ تَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلتُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - (الآيَةُ)» (یعنی: ما روی گرداندن تو را به جانب آسمان می بینیم پس حتماً روی تو را به سوی قبله ای که دوست میداری و خوشنودی خاطر تو بدان است خواهیم گرداند) (که قبله حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام است) پس (هر کجا هستی) روی خود را بسوی مسجد الحرام بگردان - تا آخر آیه - (بقره: ۱۴۳) آنگاه جبرئیل دست آنحضرت را گرفت و روی آنحضرت را به جانب کعبه گردانید و آنانکه پشت سر حضرت نماز می گزارند رویهای خویش را به جانب کعبه گردانیدند بگونه ای که مردان در جای زنان قرار گرفتند و زنان در جای مردان، و ابتدای نماز پیامبر رو به بیت المقدس داشت و آخر نماز رو به کعبه، پس این خبر به مسجدی در مدینه (گویند مسجد بنی عبدالاشهل بوده است) رسید و مردمی که در آن مسجد بودند دو رکعت از نماز عصر را خوانده بودند ایشان نیز رو بسوی کعبه کردند و ابتدای نماز ایشان بسوی بیت المقدس و آخر نمازشان بسوی کعبه بود، پس آن مسجد را مسجد قبلتین (مسجد دو قبله) نامیدند، مسلمانان گفتند: ای رسول خدا آیا نمازهای ما که بسوی بیت المقدس کرده ایم ضایع خواهد بود؟ پس خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ» یعنی: خداوند هرگز ایمانتان را تباه نخواهد کرد که بجانب بیت المقدس نماز کرده اید) منظور از ایمان، این است که

أَهْلُهُ مِنَ الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ فَحَوَّلُوا نَحْوَ الْكَعْبَةِ، فَكَانَتْ أَوَّلُ صَلَاتِهِمْ إِلَى بَيْتِ
الْمَقْدِسِ وَآخِرُهَا إِلَى الْكَعْبَةِ فَسُمِّيَ ذَلِكَ الْمَسْجِدَ مَسْجِدَ الْقِبْلَتَيْنِ، فَقَالَ
الْمُسْلِمُونَ: صَلَاتُنَا إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ تَضِيعُ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
«وَمَا كَانَ لِيُضَيَعَ إِيمَانُكُمْ» يَعْنِي صَلَاتُكُمْ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ.
وَقَدْ أَخْرَجْتُ الْخَبَرَ فِي ذَلِكَ عَلَى وَجْهِهِ فِي كِتَابِ النُّبُوَّةِ.

۸۴۶- وَرَوَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَأَلَ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
«عَنْ رَجُلٍ أَغْمَى صَلَاتَهُ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ فَلْيُعِدْ، وَإِنْ كَانَ
قَدْ مَضَى الْوَقْتُ فَلَا يُعِيدُ، قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى وَهِيَ مُتَغَيِّمَةٌ، ثُمَّ
تَجَلَّتْ فَقِيلَ لَهُ صَلَّى عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ فَلْيُعِدْ، وَإِنْ كَانَ

نمازتان را که به سوی بیت المقدس کرده اید تباه نخواهد کرد (و خداوند تبارک و
تعالی نماز را ایمان فرمود تا دلالت کند که نماز خود ایمان است و نماز نکردن همان
ایمان نداشتن است) و من این حدیث را به همان صورت که وارد شده است (از
حیث متن و سند بصورت کامل) در کتاب نبوت ذکر کرده‌ام.

شرح: «کتاب نبوت صدوق- علیه الرحمه- از آثار مفقود شده عالم تشیع است
مانند بسیاری از آثار دیگر».

۸۴۶- از عبد الرحمن بن ابی عبد الله روایت شده که از امام صادق علیه السلام
پرسیده: هرگاه شخص کوری که نمیتواند جهات را تشخیص دهد بر غیر قبله نماز گزارد و
بعد متوجه شود تکلیفش چیست؟ آنحضرت فرمود: اگر در وقت متوجه شد نماز را
اعاده کند، و اگر وقت گذشته است دیگر اعاده نمیکند، راوی گوید: سؤال کردم در
مورد شخصی که نماز بگزارد و هوا ابر باشد، سپس ابر برطرف و هوا روشن شود و
آنگاه شود که بر غیر جهت قبله نماز کرده است چه باید بکند؟ آنحضرت فرمود: اگر
در وقت چنین شود نماز را باید اعاده کند، و اگر وقت گذشته است دیگر اعاده
نمیکند.

شرح: «علماء این حدیث را حمل بر این کرده‌اند که اعمی بطور مطلق و غیر
اعمی در روز ابری اگر سعی خود را بکار برده آنگاه نماز کنند مشمول حکم این
خبرند در غیر اینصورت مطلقاً باید اعاده کنند چه در وقت و چه خارج از وقت. و نیز

الْوَقْتُ قَدْ مَضَى فَلَا يُعِيدُ».

۸۴۷- و رَوَى زُرَّارَةُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «يُجْزِي الْمُتَحَيِّرَ أَبَدًا أَيُّهَا تَوَجَّهْ إِذَا لَمْ تَعْلَمْ أَيَّنَ وَجْهَ الْقِبْلَةِ».

۸۴۸- وَ سَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ فِي الصَّلَاةِ، ثُمَّ يَنْتَظِرُ بَعْدَ مَا قَرَعَ قَبْرِي أَنَّهُ قَدْ انْحَرَفَ عَنِ الْقِبْلَةِ يَمِينًا أَوْ شِمَالًا، فَقَالَ [لَهُ]: قَدْ مَضَتْ صَلَاتُهُ، وَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ» وَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي قِبْلَةِ الْمُتَحَيِّرِ «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّهَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ».

۸۴۹- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ

حمل کرده اند بر اینکه اگر بسوی مشرق و مغرب نماز کرده باشد به نحوی که اگر اندکی بگردد بمشرق یا مغرب رسیده باشد صحیح است و در وقت نیز اعاده لازم نیست و حدیث نیز دلالت بر این معنی دارد، زیرا میگوید: بر غیر قبله نماز کرده باشد، در حالیکه در احادیث صحیحیه وارد شده (و خواهد آمد) که مابین مشرق و مغرب همگی قبله است، و نیز حکم را مقید ساخته اند که شخص پشت به قبله نماز نکرده باشد و گرنه در خارج وقت نیز باید اعاده کند و این قید در حدیث نیست».

۸۴۷- زرارہ و محمد بن مسلم از امام باقر علیہ السلام روایت کرده اند که آنحضرت فرمود: برای شخص متحیر بهر طرف رو کند کافی است هرگاه نداند قبله از کدام سوی است.

۸۴۸- و معاویة بن عمار از امام صادق علیہ السلام سؤال کرد: شخصی به نماز می ایستد پس از آنکه از نماز فارغ شد دقت کرده و می بیند از قبله به دست راست یا چپ منحرف بوده است، آنحضرت [باو] فرمود: نمازش صحیح است و مابین مشرق و مغرب قبله است.

در مورد قبله شخص متحیر این آیه نازل شده است: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّهَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (یعنی: مشرق و مغرب از آن خداوند و آفریده اوست پس بهر جا رو کنید همانجا روی خداست و به خداوند روی آورده اید- بقره: ۱۱۵)

۸۴۹- محمد بن ابی حمزه از امام کاظم علیہ السلام روایت کرده که آنحضرت

قال: «إِذَا ظَهَرَ الشَّرُّ مِنْ خَلْفِ الْكَنِيفِ وَهُوَ فِي الْقِبْلَةِ يَسْتُرُهُ بِشَيْءٍ».
وَلَا يَقْطَعُ صَلَاةَ الْمُسْلِمِ شَيْءٌ يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ كَلْبٍ أَوْ امْرَأَةٍ أَوْ جِمَارٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ.

- ۸۵۰- و «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْبُرَاقِ فِي الْقِبْلَةِ».
۸۵۱- وَ «رَأَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نُخَامَةً فِي الْمَسْجِدِ فَمَشَى إِلَيْهَا بِعُرْجُونٍ مِنْ عَرَاجِينَ ابْنِ طَابٍ فَحَكَّهَا، ثُمَّ رَجَعَ الْقَهْقَرَى فَبَنَى عَلَى صَلَاتِهِ». وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «وَهَذَا يَنْتَحُ مِنَ الصَّلَاةِ أَتُوبًا كَثِيرَةً».
۸۵۲- وَ «نَهَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْجَمَاعِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَمُسْتَذِيرَهَا،

فرمود: هرگاه از پشت بیت الخلاء رطوبتی پیدا شود و روبرو برابر قبله باشد (نمازگزار باید) آنرا با چیزی بپوشاند تا آن رطوبت نجس در برابر او نباشد.

و نماز مسلمان را چیزی که از برابر او بگذرد یا مقابل او باشد، چه محترم باشد چه غیر محترم باشد چه سگی و چه زنی و چه الاغی باشد و امثال آن قطع نمی‌کند.
۸۵۰- و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از انداختن آب دهان بسوی قبله نهی فرمود (چنانکه گذشت محمول بر کراهت است و با تعظیم قبله منافی است).

۸۵۱- یک بار رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مشغول نماز بود، مشاهده فرمود که فضولات بینی در مسجد (بر دیوار مسجد) انداخته‌اند، پس آنحضرت شاخه‌ای از شاخه‌های ابن طاب برداشته به سوی آن رفت و آنرا (از دیوار) تراشید، آنگاه بهمان صورت از پشت به محل نماز بازگشت و از آنجا که نماز را رها کرده بود دنباله نماز را ادامه داد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: این رفتار پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بابهای مسائل فراوان متعلق به نماز را پیش روی می‌گشاید.

شرح: «از جمله راه رفتن در نماز به هنگام ضرورت بلکه در موارد مستحب، و نیز برگشتن از پشت تا استدبار قبله نشود که موجب بطلان نماز است، و نیز قطع قرائت در حال حرکت، و ادامه نماز از محل قطع پس از بازگشت، و نیز تعظیم مسجد و دیوار آن و قبله و سمت آن با ازاله کثافات از آن و مواردی از این قبیل که جملگی از این رفتار رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فهمیده می‌شود».

۸۵۲- و نیز رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از جماع روبرو به قبله و پشت به قبله نهی

وَنَهَى عَنْ اسْتِثْبَالِ الْقِبْلَةِ بِبَوْلٍ أَوْ غَائِطٍ».

۸۵۳- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَتَزَوَّجُ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ قِبَلَ وَجْهِهِ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، وَلِيَتَزَوَّجَ عَنْ يَسَارِهِ وَتَحْتَ قَدَمَيْهِ الْيُسْرَى».

۸۵۴- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَنْ حَبَسَ رِيقَهُ إِجْلَالًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلَاتِهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى صِحَّةً حَتَّى الْمَمَاتِ».

وَقَدْ رَوَى فِيْمَنْ لَا يَهْتَدِي إِلَى الْقِبْلَةِ فِي مَقَاةٍ أَنَّهُ يُصَلِّي إِلَى أَرْبَعِ جَوَانِبَ.

۸۵۵- وَرَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا صَلَاةَ إِلَّا إِلَى الْقِبْلَةِ، قَالَ: قُلْتُ: وَآيْنَ حَذُّ الْقِبْلَةِ؟ قَالَ: مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ كُلُّهُ، قَالَ: قُلْتُ: فَمَنْ صَلَّى لغيرِ الْقِبْلَةِ أَوْ فِي يَوْمٍ غَيْمٍ فِي غَيْرِ الْوَقْتِ؟ قَالَ: يُعِيدُ».

فرمود، و نیز از روبرو به قبله داشتن در هنگام بول و غایط نهی فرمود. (در این مورد قبلاً تحت شماره های ۴۷ به بعد همین کتاب روایاتی گذشت و نهی از روبرو به قبله بودن در حال جماع را فقهاء حمل بر کراهت کرده اند).

۸۵۳- امام باقر علیه السلام فرمود: زنهار که هرگز کسی از شما در نماز آب دهان را پیش روی خود و جانب راست خود بیندازد بلکه در صورت ضرورت باید به سمت چپ و زیر پای چپ خویش بیاندازد.

۸۵۴- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس آب دهانش را بخاطر بزرگداشت خداوند عزوجل در هنگام نماز فروبرد و بیرون نیفکند خداوند تعالی او را تا زمان فرا رسیدن أجل مقدر و مرگ طبیعی تندرستی کرامت فرماید.

و روایت شده در مورد کسی که در صحرا باشد و راه به قبله نبرد و نداند از کدام سوی است به هر چهار جانب نماز میخواند.

۸۵۵- زرارہ از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هیچ نمازی (درست) نیست مگر آنکه روبرو به قبله باشد. زرارہ گوید: عرض کردم حد قبله کجاست؟ فرمود: فاصله میان مشرق و مغرب همگی قبله است، گوید: گفتم اگر کسی به غیر قبله نماز کند یا در روز ابری در غیر وقت نماز بخواند چه صورت دارد؟ فرمود: آن نماز را اعاده می کند.

شرح: «در مورد قبله بودن میان مشرق و مغرب، حکم مربوط به بلاد دیگر غیر

۸۵۶- وَقَالَ فِي حَدِيثٍ، آخِرَ ذِكْرِهِ لَهُ «ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ وَلَا تَقَلِّبْ بِوَجْهِكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتَقْسُدَ صَلَاتُكَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْفَرِيضَةِ «قَوْلًا وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» فَقُمْ مُتَّصِباً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَقُمْ صَلَاتَهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ، وَآخِشَعٌ يَبْصُرُكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ، وَلَيْسَ كُنْ جِذَاءُ وَجْهِكَ فِي مَوْضِعٍ سُجُودِكَ».

۸۵۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرِزَارَةَ: «لَا تُعَاذُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةٍ، الظُّهُورُ، وَالْوَقْتُ، وَالْقِبْلَةُ، وَالرُّكُوعُ، وَالسُّجُودُ».

مکه است و در مکه حرم قبله است و پس».

۸۵۶- و باز در حدیث دیگری زرارہ گوید کہ آنحضرت ضمن احکامی چند کہ برای او ذکر کردہ بود فرمود: پس روی خود را بسوی قبلہ کن و از قبلہ روی خویش را مگردان کہ اینکار نمازت را تباہ سازد، همانا خداوند عزوجل در بارہ نماز واجب بہ پیامبر خود صلی اللہ علیہ وآلہ میفرماید: «قَوْلًا وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (یعنی: ای پیامبر بہنگام نماز روی خود را بہ جانب مسجدالحرام گردان، و شما ای امت محمد ہر کجا ہستید روی خویش بدان جانب کنید) پس راست بایست زیرا رسولخدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود: «ہر کس بہنگام نماز پشت خود را راست و مستقیم نگیرد او را نماز نیست یا نماز او نماز درست نیست، و چشم خود را در برابر خداوند عزوجل و برای رضای او از سر مذلت فرو انداز و آنرا بہ جانب آسمان بلند نکن و باید نظرت بہ روبرویت و در موضع سجودت باشد.

۸۵۷- امام باقر علیہ السلام بہ زرارہ فرمود: نماز را اعادہ نمیکنند مگر برای پنج چیز کہ عبارتست از: اول وضو (یعنی چنانکہ اشکالی در یکی از این پنج چیز بہم رسیدہ باشد نماز را باید اعادہ کرد بنابراین اگر شخصی بدون رعایت طہارت از حدث یعنی حسب مورد وضو یا غسل و یا طہارت تیممی با خاک نماز کند چہ سہوی و چہ عمدی نمازش باطل است و باید اعادہ کند) دوم: وقت، یعنی نماز را در وقت مقرر بجا نیاوردہ باشد مثلاً قبل از وقت خواندہ باشد، سوم: قبلہ، چہارم: رکوع، پنجم سجود، کہ این ہر دو «رکن» ہستند.

وقال أبي - رضي الله عنه - في رسالته إلي: إذا أردت أن تُصلي نافلة و أنت راكب فصلها، واستقبل برأس دأيتك حيث توجهت بك مستقبل القبلة و مُستدبرها و يميناً و يساراً، فإن صليت فريضة على ظهر دأيتك فاستقبل القبلة و كبر تكبيرة الإفتاح، ثم امض حيث توجهت بك دأيتك و اقرأ، فإذا أردت الركوع و السجود فازكع و اسجد على شيء يكون معك مما يجوز عليه السجود و لا تصلها إلا على حال اضطرار شديد و تفعل فيها إذا صليت ما شياً مثل ذلك إلا أنك إذا أردت السجود سجدت على الأرض.

وقال فيها: إذا تعرض لك سبع و خفت فوث الصلاة فاستقبل القبلة و صل صلاتك بالإيماء، وإن خشيت السبع و تعرض لك فذكر معه كيف دار و صل

پدرم - رضي الله عنه - در رساله ای که برایم فرستاده گوید: هرگاه که خواهی نماز نافله گزاری و سواره هستی پس در همان حال نماز کن، و روی خویش را به جانب سر چهار پایت کن هر جا که تو را برد، خواهد رو به قبله رود، خواه پشت به قبله چه جانب راست رود، و چه جانب چپ اشکالی ندارد، و هرگاه خواهی نماز واجب کنی بر پشت چهار پا پس رو به قبله کن و تکبیرة الاحرام را رو به قبله بگو، آنگاه به هر طرف که چهار پا از آنطرف رود رو کن و حمد و سوره بخوان، و وقتی خواستی رکوع و سجود بجای آوری رکوع کن، و بر چیزی که همراه خود داری از آنها تکیه سجده بر آن جایز است سجده کن، ولی چنین نماز فريضة ای را (در حال سواره و بر پشت چهار پا و در حرکت) جز در حالت ناچاری و درماندگی شدید بخوان و اینچنین رفتار میکنی وقتی که مجبوری نماز را در حال راه رفتن بجای آوری (یعنی رو به قبله تکبیرة الاحرام میگوئی و قراءت را رو براه و جهت حرکت می خوانی و رکوع را همانند حالت ساکن سر و سینه را فرود می آوری) جز اینکه وقتی خواستی سجده کنی بر زمین سجده می کنی.

و باز در همان رساله پدرم گوید: هرگاه شیری یا درنده ای به تو حمله کند (یا حمله نکرده ولی در معرض آن قرار گرفته ای و بیم حمله درنده ای میرود) و میترسی که نمازت فوت شود، در این حال رو به سوی قبله دار، و نماز را با ایما بجای آور و هرگاه از درنده ای بیم داری و بتو نزدیک شده و حمله کرده است در اینصورت

بالایماء.

۸۵۸- و رُوي «أَنَّهُ إِذَا عَصَفَتِ الرِّيحُ يَمَنُ فِي السَّفِينَةِ وَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَدُورَ إِلَى الْقِبْلَةِ صَلَّى إِلَى صَدْرِ السَّفِينَةِ».

۸۵۹- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «كُلُّ وَاعِظٍ قِبْلَةً وَكُلُّ مُوعِظٍ قِبْلَةً لِلْوَاعِظِ».

يَعْنِي فِي الْجُمُعَةِ وَالْعِيدَيْنِ وَصَلَاةِ الْاِسْتِشْقَاءِ فِي الْخُطْبَةِ يَسْتَقْبِلُونَهُ الْإِمَامُ وَ يَسْتَقْبِلُونَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ خُطْبَتِهِ.

۸۶۰- وَقَالَ زُجَلٌ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي أَكُونُ فِي السَّفَرِ وَلَا أَهْتَدِي إِلَى الْقِبْلَةِ بِاللَّيْلِ فَقَالَ: أَتَعْرِفُ الْكَوْكَبَ الَّذِي يَقَالُ لَهُ الْجَدْيُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ،

بهرترتیب که او میگردد با او بگردد و با ایماء نماز را بجای آور (به زبان ساده اگر مورد حمله قرار گرفتی در همان حال قرار و گریز با ایماء نماز را بخوان در اینصورت روی به حیوان درنده و متعرض قبله است همچنانکه قبلاً گذشت که سر چهار پا در حکم قبله شخص راکب بود).

۸۵۸- و روایت کرده اند که هرگاه طوفانی برخیزد و بسم غرق شدن و هلاک کسی که در کشتی سوار است در میان باشد و نتواند به جانب قبله بگردد، در این صورت بطرف سینه کشتی (یعنی قسمت پیشین کشتی که آب را می شکافد و پیش میرود) نماز میگزارد. در چنین فروضی سینه کشتی در حکم قبله است.

۸۵۹- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر خطیبی برای مستمعین قبله است، و بالعکس هر مخاطبی نیز برای واعظ قبله است».

(منظور اینست که در نماز جمعه، و نماز عید فطر، و عید قربان، و نماز استسقاء یا درخواست باران بهنگام خطبه، امام به ایشان (مخاطبین) روی می کند، و مخاطبین نیز رو بسوی امام میدارند، تا امام از ایراد خطبه فراغت یابد).

۸۶۰- شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: بسیار اتفاق می افتد که من در حال سفر هستم و شب هنگام به جانب قبله راهی نمی یابم چه کنم؟ آنحضرت فرمود: آیا ستاره ای را که به آن جدی میگویند می شناسی؟ گفتم: آری، فرمود: آن ستاره را در سمت راست خود قرار ده (بگونه ای بایست که آن ستاره در سمت راست

قَالَ: فَاجْعَلْهُ عَلَى يَمِينِكَ وَإِذَا كُنْتَ عَلَى طَرِيقِ الْحَجِّ فَاجْعَلْهُ بَيْنَ كِتْفَيْكَ».

باب

* (الْحَدُّ الَّذِي يُؤْخَذُ فِيهِ الصَّبِيَانُ بِالصَّلَاةِ) *

۸۶۱- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ خَمْسِ سِنِينَ فَمُرُوا صَبِيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ، وَنَحْنُ نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِالصَّيَامِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ مَا أَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَوْ الْجُوعُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَيُطِيقُوهُ، فَمُرُوا صَبِيَانَكُمْ بِالصَّيَامِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ تِسْعِ سِنِينَ مَا أَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ، فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا».

تو باشد در این صورت روبرو به قبله ایستاده ای) و هرگاه در راه حج باشی یعنی در سفر حجاز باشی آن ستاره را در میان دو کتف خود گیر در چنین حالی روبرو به قبله خواهی بود. شرح: «این خبر حکمش اطلاق ندارد و برای کسانیست که اهل ایران یا عراق میباشند و احتمالاً زاوی محمد بن مسلم ثقفی است که خود عراقی است و از قبله بلادش سؤال کرده نه از قبله همه دنیا».

* (باب) *

* (دربیان حد سنی که کودکان را در آن سن به نماز)

* (خواندن و امی دارند) *

۸۶۱- امام صادق علیه السلام فرمود: ما کودکان خود را در حالیکه پنج ساله هستند به خواندن نماز امر می کنیم، و شما به اطفال خویش وقتی هفت ساله شدند دستور نماز خواندن دهید. همچنین ما کودکان خود را هنگامیکه هفت ساله شدند به گرفتن روزه امر می کنیم بدان مقدار که از یک روز روزه می توانند، هر چند تا نصف روز یا بیشتر از آن و یا کمتر از آن باشد، و وقتی تشنگی یا گرسنگی بر ایشان غلبه کرد افطار می کنند تا به این ترتیب به گرفتن روزه عادت کنند و توان گرفتن آنرا بیابند، و شما نیز فرزندان خود را هنگامیکه نه ساله شدند بگرفتن روزه وادارید هر چقدر از یک روز را که می توانند روزه بگیرند، و وقتی تشنگی بر ایشان غلبه کرد روزه خود را افطار کنند.

۸۶۲- وَرَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ قَارِنٍ أَنَّهُ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ سُئِلَ وَأَنَا أَسْمَعُ عَنِ الرَّجُلِ يَخْتِئُ وَلَدَهُ وَهُوَ لَا يُصَلِّي الْيَوْمَ وَالْيَوْمَيْنِ، فَقَالَ: وَكَمْ أَتَى عَلَى الْغُلَامِ؟ فَقَالَ: ثَمَانِي سِنِينَ، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ يَتْرُكُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: قُلْتُ: يُصِيبُهُ الْوَجَعُ، قَالَ: يُصَلِّي عَلَى نَحْوِ مَا يَقْدِرُ».

۸۶۳- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَضَالَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَآبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ: قُلْ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» - سَبْعَ مَرَّاتٍ - ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَسَبْعَةُ أَشْهُرٍ وَعِشْرُونَ يَوْمًا فَيُقَالُ لَهُ: قُلْ: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» - سَبْعَ مَرَّاتٍ - وَيُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: قُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ «صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»، ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: أَيُّهَا يَمِيْنُكَ وَآيُّهَا شِمَالُكَ؟ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوَّلَ

۸۶۲- از حسن بن قارن روایت کرده اند که گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم یا از امام رضا علیه السلام پرسیدند و من حاضر بوده و شنیدم که هرگاه شخصی فرزندش را ختنه کند او یک یا دو روز نماز نمی خواند، آنحضرت پرسید: آن بچه چند سال دارد؟ گفت: هشت سال، پس فرمود: سبحان الله (در مقام شگفتی از وقوع امر عجیبی) آیا نماز را ترک می کند؟ گوید: گفتم: اگر بخواهد نماز بخواند دچار درد و ناراحتی می شود، فرمود: بهر صورت که می تواند نماز بخواند.

۸۶۳- عبدالله بن فضاله از امام صادق و امام باقر علیهما السلام روایت کرده و گوید: از آنحضرت شنیدم که میفرمود: وقتی پسر بچه به سن سه سالگی رسید به او می گویند: بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» - تا هفت مرتبه - بعد او را به حال خود می گذارند تا سه سال و هفت ماه و بیست روز از سن او بگذرد، آنگاه به او می گویند: بگو «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» تا هفت بار، و بعد دیگر کاری به او ندارد تا چهار سالش تمام شود آنگاه به او می گویند: هفت بار بگو: «صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» و بعد او را به حال خود می گذارند تا پنج سالش تمام شود، آنگاه از او می پرسند: دست راست و دست چپ کدام است؟ وقتی آنها را شناخت روی او را متوجه قبله می سازند و به او می گویند سجدہ کن، و رهایش می کنند تا هفت سالش تمام شود، وقتی هفت ساله شد، به او می گویند: صورت و دستهایت را بشوی، و وقتی دست و روی خود را شست به او

وَجْهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَيَقَالُ لَهُ: اُسْجُدْ، ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ قِيلَ لَهُ: اغْسِلْ وَجْهَكَ وَكَفَّيْكَ، فَإِذَا غَسَلَهَا قِيلَ لَهُ: صَلِّ، ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ، فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ يُعَلِّمَ الْوُضُوءَ وَضُرِبَ عَلَيْهِ، وَأُمِرَ بِالصَّلَاةِ وَضُرِبَ عَلَيْهَا، فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ وَلِوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

باب

* (الآذان والإقامة وثواب المؤذنين) *

۸۶۴- روى حفص بن البخاري، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَذَّنَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، فَلَمَّا قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: خَلَعَ الْأَنْدَادَ، فَلَمَّا قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا

می گویند: نماز بخوان، و بعد او را رها می کنند تا نه سالش تمام شود و چون به سن کامل نه سالگی رسید آداب و ترتیب وضو کامل و صحیح را به او می آموزند و از او می خواهند، و در صورت سر پیچی او را میزنند، و نیز او را دستور می دهند که نماز بخواند در صورتیکه سر پیچی کرد او را تنبیه بدنی می کنند، و چون وضو و نماز را آموخت خداوند عز و جل او و پدر و مادرش را مورد بخشش و عفو از گناهان قرار میدهد
إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

* (باب) *

* (چگونگی اذان و اقامه و ثواب کسی که اذان بگوید) *

۸۶۴- حفص بن بخاری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هنگامی که رسول خدا را صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به معراج (گردش شبانه در آسمانها) بردند وقت نماز فرا رسید، و جبرئیل به گفتن اذان پرداخت، هنگامیکه کلمه اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ را گفت؛ فرشتگان نیز با او تکرار کردند: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ و چون جبرئیل گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فرشتگان نیز گفتند: بدین کلمه یا از این پس از پرستیدن غیر حق بر کنار شد، و وقتی گفت: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ (یعنی که

رَسُولُ اللَّهِ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: نَبِيُّ بُعِثَ، فَلَمَّا قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: حَيَّ عَلَى عِبَادَةِ رَبِّهِ، فَلَمَّا قَالَ: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: أَفْلَحَ مَنْ اتَّبَعَهُ».

۸۶۵- وَرَوَى مَنصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [أَنَّهُ] قَالَ: «هَبْطَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْأَذَانِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ رَأْسُهُ فِي جِبْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَذَّنَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَقَامَ، فَلَمَّا انْتَبَهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَا عَلِيُّ سَمِعْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: حَفِظْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: اذْغُ بِلَالًا فَعَلِمْتُهُ فَدَعَا بِلَالًا فَعَلَّمَهُ».

۸۶۶- وَرَوَى زُرَّارَةُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «تُؤَذَّنُ وَأَنْتَ

شهادت میدهم که محمد فرستاده و پیام آور خداوند متعال است) فرشتگان گفتند: او پیامبری است که برانگیخته و مبعوث شد، و وقتی جبرئیل گفت: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ (یعنی بشتابید و سعی در نماز کنید) باز فرشتگان گفتند: او مردمان را بر پرستش و عبادت پروردگارش ترغیب و تشویق نمود، و چون جبرئیل آواز داد: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ (یعنی: بشتابید بر چیزی که سبب رستگاری شماست) فرشتگان گفتند: هر کس این سخن را متابعت کرد رستگار شد.

۸۶۵- و منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرده [که آنحضرت] فرمود: جبرئیل علیه السلام از آسمان با اذان بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرود آمد، و درحالیکه سر آنحضرت بر دامان یا بر کنار امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، جبرئیل اذان و اقامه گفت، هنگامیکه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خواب بیدار شد، فرمود: ای علی آنچه جبرئیل گفت شنیدی؟ جواب داد: بلی یا رسول الله، فرمود: آیا از بر شدی؟ جواب داد: بلی، فرمود: بلال را فراخوان و این سخنان را به او نیز بیاموز، امیرمؤمنین علیه السلام بلال را خواند و اذان و اقامه را چنانکه جبرئیل آورده بود به او آموخت.

۸۶۶- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: تو میتوانی اذان بگویی در حالی که بدون وضو و در یک جامه باشی، ایستاده اذان بگویی یا نشسته، و بهر سوی میتوانی رو کنی، روی بقبله یا پشت به قبله و لکن هرگاه بخواهی

عَلَى غَيْرِ وُضوءٍ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ قَائِماً أَوْ قَاعِداً وَائْتِمَا تَوَجَّهْتَ، وَلَكِنْ إِذَا أَقَمْتَ
فَعَلَى وُضوءٍ مُتَهَيِّئاً لِلصَّلَاةِ».

۸۶۷- وَرَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ابْنُ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ
أَنَّهُ قَالَ: «يُؤَدُّ الرَّجُلُ وَهُوَ جَالِسٌ وَيُؤَدُّ وَهُوَ رَاكِبٌ».

۸۶۸- وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ
تُؤَدَّ رَاكِباً أَوْ مَاشِياً أَوْ عَلَى غَيْرِ وُضوءٍ، وَلَا تُقِمَّ وَأَنْتَ رَاكِبٌ وَلَا جَالِسٌ إِلَّا مِنْ
عُذْرٍ أَوْ تَكُونُ فِي أَرْضٍ مُلَصَّاةٍ».

۸۶۹- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لِلْمُؤَدِّ فِي بَيْنِ الْأَذَانِ وَ
الْإِقَامَةِ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ الْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ
السَّلَامُ: إِنَّهُمْ يَجْتَلِدُونَ عَلَى الْأَذَانِ؟ فَقَالَ: كَلَّا إِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ

إِقَامَهُ بَكُوْنِي حَتْمًا بَائِدَ وَضُوْدَاشْتَه بَاشِي وَ كَامِلًا آمَادَه بَرای نماز بَاشِي. (منظور
اینست که إقامه جزء نماز است و باید شخص با وضو باشد، و دو جامه پوشیده و
ایستاده و رو به قبله باشد به استحباب مؤکد بنابر مشهور البته مراعات تمامی این موارد
در اذان نیز سنت است لکن مؤکد نیست).

۸۶۷- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ابْنُ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتٌ كَرْدَه كَه
أَنَحَضَرْتُ فَرَمُود: مِمَكَّنْ اسْتِ شَخْصٌ دَر حَالِيكَه نَشِستَه اسْتِ اَذَانِ بَگوید، هَمین طَور
اَذَانِ بَگوید وَ سَوَارَه بَاشَد.

۸۶۸- أَبُو بَصِيرٍ، عَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتٌ كَرْدَه كَه أَنَحَضَرْتُ فَرَمُود:
إِشْكَالِي نَدَارْدُ كَه دَر حَالِ سَوَارِي يَآ پِيَادَه دَر مَوْقِعِ رَاحِ رَفْتَن، يَآ بَدُونِ وُضُوْ اَذَانِ
بَگوئی، وَلِي إِقَامَه نَگو دَر حَالِيكَه سَوَارَه يَآ نَشِستَه بَاشِي، مَگر اَز رَوِي عَذَر وَ نَآچَارِي يَآ
دَر سَرزَمِينِي بَاشِي كَه دَزْدِگَآه اسْتِ وَ اِيْمَن نِستِي (دَر اِيْن صَوْرَتِ مِي تَوَانِي سَوَارَه يَآ دَر
حَالِ رَاحِ رَفْتَن إِقَامَه بَگوئی).

۸۶۹- رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُودُ: مُؤَدُّنَ رَا دَر مِيَانِ اَذَانِ وَ اِقَامَه پَادَاشِي
اسْتِ هَمچُون پَادَاشِ شَهِيدِي كَه دَر رَاحِ خَدَاوَنَدِ عَزَّوَجَلَّ دَر خُونِ خَوِيْشِ غَلَطِيدَه بَاشَد،
پَس اَمِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفت: بَا چَنین پَادَاشِ عَظِيمِي كَه مِي فَرْمَانِيدِ لَابَدَ مَرْدَمِ
بَر سَر اَذَانِ بَا يَكديگر بَه جَنگِ وَ نَزاعِ بَر خَوَاهَنَدِ خَاصَت؟ پِيَا مَبَر صَلَّيْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

يُطَرِّحُونَ الْأَذَانَ عَلَى ضَعْفَائِهِمْ قَتْلَكَ لُحُومٍ حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى النَّاسِ».

۸۷۰- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «آخِرُ مَا فَارَقْتُ عَلَيْهِ حَبِيبَ قَلْبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةً أَوْفَعِ مَنْ خَلَقَكَ، وَلَا تَتَّخِذْ مُؤَدَّنًا يَأْخُذُ عَلَى أَذَانِهِ أَجْرًا».

۸۷۱- وَرَوَى خَالِدُ بْنُ نُجَيْجٍ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «التَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ مَعَ الْإِفْصَاحِ بِالْهَاءِ وَالْأَلْفِ».

۸۷۲- وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنْ بَلَالًا كَانَ عَبْدًا صَالِحًا فَقَالَ: لَا أُؤَدِّنُ لِأَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَرِكَ يَوْمَئِذٍ

فرمود: نه، هرگز چنین نخواهد شد بلکه زمانی برای مردمان پیش آید که اذان را (کوچک شمرده و از روی بی اعتنائی) تصدی آنرا بسوی بیچارگان و ضعیفان می اندازند و همین بدنهای ضعیفاست که خداوند عزوجل آنرا بر آتش دوزخ حرام میسازد.

۸۷۰- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آخرین سخنی که با آن یا پس از آن از محبوب دلم رسول خدا صلی الله علیه وآله جدا شدم این بود که فرمود: ای علی وقتی نماز میکنی چنان نماز کن که متناسب با حال ضعیف ترین مأمومین پشت سرت باشد، و هرگز مؤدنی بر نگزین که برای گفتن اذان مزد خواهد.

۸۷۱- خالد بن نجیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: در اذان باید بر آخر تکبیرات وقف کنند (یا تکبیرات را باید مجزوم آدا کرد. همینطور سنت است که در اذان و اقامه بطورکلی آخر همه فصلها را ساکن تلفظ کنند) و نیز باید هاء و الف را در تکبیرات یا در همه اذان و اقامه نیکو ظاهر سازند، (البته مراد از آلف همزه است که در اول الله اکبر بکار رفته. یا شاید اعسم از همزه و آلف است که همواره بصورت ساکن بکار میرود).

۸۷۲- ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: همانا بلال (مؤذن رسول خدا صلی الله علیه وآله) بنده نیکوکار و شایسته خداوند بود و گفت: من پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله دیگر برای کسی اذان نخواهم گفت، و از آنروز به بعد جمله «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» یعنی بشتابید برای انجام بهترین

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ».

۸۷۳- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ السَّرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ السُّنَّةِ إِذَا أَدَّنَ الرَّجُلُ أَنْ يَضَعَ إصْبَعِيهِ فِي أُذُنَيْهِ».

۸۷۴- وَ رَوَى خَالِدُ بْنُ نُجَيْجٍ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: «الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ» وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ «مَوْقُوفَانِ».

۸۷۵- وَ رَوَى زُرَّارَةُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ [أَنَّهُ] قَالَ: «لَا يُجْزِيكَ مِنَ الْأَذَانِ إِلَّا مَا أَسْمَعْتَ نَفْسَكَ أَوْ فَهْمَتَهُ، وَأَفْصَحَ بِالْأَلْفِ وَالْهَاءِ». وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ أَوْ ذَكَرَهُ ذَاكِرٌ عِنْدَكَ فِي أَذَانٍ أَوْ غَيْرِهِ».

وَ كُلَّمَا اسْتَدَّ صَوْتُكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَجْهَدَ نَفْسَكَ كَانَ مَنْ يَسْمَعُ أَكْثَرَ وَ كَانَ

کارها متروک ماند.

۸۷۳- حسن بن سري از امام صادق عليه السلام روايت کرده است که آنحضرت فرمود: يکي از سنت هاي رسول خدا صلى الله عليه وآله اينست که وقتی شخصی اذان می گوید دو انگشت خویش را در سوراخهای گوش هایش فرو کند.

۸۷۴- و خالد بن نجیح از آنحضرت (امام صادق عليه السلام) روايت کرده که فرمود: اذان و اقامه (از جهت اعراب) باید مجزوم خوانده شود (يعنی آخر همه فصلهای آن بدون حرکت و ساکن باشد) و در حديث ديگری وارد شده که آخر اذان و اقامه را باید وقف کرد.

۸۷۵- و زراره از امام محمد باقر عليه السلام روايت کرده که [آنحضرت] فرمود: کافی نيست تو را اذان مگر آنچه را که خود گوش فرا داری و بشنوی يا آنرا بفهمی و (منظور اينست که آنقدر صدای خود را بلند کنی که لا اقل خود صوت خود را بشنوی نه آنکه آنقدر آهسته بگویی که خود نشنوی) و الف و هاء را نيکوظاهر ساز، و صلوات فرست بر پيامبر و آل او صلى الله عليه وآله هرگاه که از آنحضرت نام می بری، يا هرگاه شخصی ديگر در حضور تو از آنحضرت ياد می کند و نام او را بر زبان ميراند؛ چه هنگام گفتن اذان و چه مواقع ديگر.

و هر چه صدای تو در اذان بلندتر و قويتر باشد بدون آنکه خود را به تعب اندازی

أَجْرَكَ فِي ذَلِكَ أَعْظَمَ».

۸۷۶- وَسَأَلَ مُعَاوِيَةَ بْنُ وَهَبٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأَذَانِ فَقَالَ: «اجْهَرْ وَارْقِعْ بِهِ صَوْتَكَ، فَإِذَا أَقَمْتَ قَدُونَ ذَلِكَ، وَلَا تَنْتَظِرْ بِأَذَانِكَ وَإِقَامَتِكَ إِلَّا دُخُولَ وَقْتِ الصَّلَاةِ، وَاخْتِزْ إِقَامَتَكَ حَذْرًا».

۸۷۷- وَرَوَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَارُ السَّابَاطِيُّ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ الْفَرِيضَةِ قَاذُنْ وَاقِمْ، وَافْصِلْ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ بِتَعْوِيدٍ أَوْ بِكَلَامٍ أَوْ تَسْبِيحٍ، وَقَالَ: سَأَلْتُهُ كَيْمَ الَّذِي يَجْزِي بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ مِنَ الْقَوْلِ؟ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۸۷۸- وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُؤَدُّنُ وَهُوَ يَمْشِي وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ظَهْرٍ أَوْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الدَّابَّةِ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَ الْمُتَشَهَّدُ

افراد بیشتری صدایت را می شنوند و بهمان نسبت پاداش تو در گفتن اذان بزرگتر خواهد بود.

۸۷۶- معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام درباره چگونگی گفتن اذان سؤال کرد، آنحضرت فرمود: با صدای واضح و آشکار اذان بگو و آوازت را بلند کن، و وقتی اقامه میگوئی چنین نکن (یعنی لازم نیست آواز برداری) و در اذان و اقامه گفتن خود منتظر وارد شدن وقت نماز باش (یعنی اذان را در اول وقت بگو و اقامه را پس از نوافل در وقتی که می خواهی متوجه نماز شوی) و اقامه را هر چه سریعتر بگو، برخلاف اذان که با تائی گفته می شود.

۸۷۷- و باز عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هرگاه به نماز واجب برخاستی اذان و اقامه بگو، و میان اذان و اقامه را با لحظه ای نشستن یا با ادای سخنی یا با ذکر تسبیحی فاصله انداز و عمار گوید: از آنحضرت پرسیدم حداقل کلامی که لازم است میان اذان و اقامه گفته شود چقدر است؟ فرمود: گفتن الحمد لله.

۸۷۸- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام پرسید: هرگاه شخص اذان بگوید درحالی که راه میرود و طهارت نداشته باشد (یعنی بی وضو یا بی غسل باشد) یا بر پشت چهارپا سواره باشد این کار جایز است؟ فرمود: بلی، هرگاه مؤذن در حال گفتن

مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ فَلَا بَأْسَ».

۸۷۹- وَ رَوَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زُرَّارَةُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ حَرَّمَ الْكَلَامَ عَلَى الْإِمَامِ وَعَلَى أَهْلِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي تَقْدِيمِ إِمَامٍ».

۸۸۰- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَوْمُكُمْ أَقْرَوْكُمْ، وَيُؤَدُّنُ لَكُمْ خِيَارَكُمْ» وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ «أَفْصَحُكُمْ».

۸۸۱- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَدَّنَ فِي مِصْرٍ مِنْ أَنْصَارِ الْمُسْلِمِينَ سَنَةً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

۸۸۲- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمُؤَدُّنُ يُغْفِرُ اللَّهُ لَهُ مَدَّ بَصَرِهِ وَمَدَّ صَوْتَهُ فِي السَّمَاءِ، وَيُصَدِّقُهُ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ يَسْمَعُهُ، وَلَهُ مِنْ كُلِّ مَنْ

شهادتین رو به قبله باشد اشکالی ندارد.

۸۷۹- وَ زُرَّارَةُ از آنحضرت (امام باقر علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: وقتی اقامه نماز گفته شود یا گفته شود: «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» دیگر سخن گفتن غیر مرتبط با نماز بر امام و اهل مسجد حرام است مگر در مورد پیش انداختن امام. (این مربوط به زمانی است که امام راتب حاضر نباشد و اقامه گفته شود، در این حال مأمومین کسی را که صلاحیت امامت داشته باشد به امامت دعوت می کنند و به او می گویند جلو بایست «تَقَدَّمْ») تا بتواقتا کنیم، این کلمه را استثناء کرده اند که حرام نیست).

۸۸۰- أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده است: امامت می کند شما را هر کس که بهتر قراءت را بخواند (یا بقراءت بیش از دیگران علم داشته یا بیشتر در حفظ داشته باشد و رعایت وقفها و اتصالاتها و تلفظ حروف را بهتر از دیگران بکند) و برای شما اذان می گوید خوبترین شما، و در حدیث دیگری آمده که برای شما اذان می گوید فصیح ترین شما.

۸۸۱- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هر کس در شهری از شهرهای مسلمانان یکسال اذان بگوید یا اذان گوی آن شهر باشد بهشت بر او واجب می شود.

۸۸۲- امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل مؤذن را می آمرزد بهمان میزان که چشم او کار کند و همان مقدار که صدایش به جانب آسمان می رود یا آوازش در

يُصَلِّي مَعَهُ فِي مَسْجِدِهِ سَهْمٌ، وَلَهُ مِنْ كُلِّ مَنْ يُصَلِّي بِصَوْتِهِ حَسَنَةٌ».

۸۸۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَذَّنَ سَبْعَ سِنِينَ مُحْتَسِباً جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا ذَنْبَ لَهُ».

۸۸۴- وَرَوَى «أَنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعَتِ الْأَذَانَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالَتْ: هَذِهِ أَصْوَاتُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَقْرَعُوا مِنْ تِلْكَ الصَّلَاةِ».

۸۸۵- وَرَوَى زُرَّارَةُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنْ أَذْنَى مَا يُجْزِي مِنَ الْأَذَانِ أَنْ يَفْتَتَحَ اللَّيْلُ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ وَيُفْتَتَحَ النَّهَارُ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ، وَ يُجْزِيكَ فِي سَائِرِ الصَّلَاةِ إِقَامَةٌ بغيرِ أَذَانٍ».

وَجَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِعَرَفَةٍ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَ

فضا می پیچد، و هر تر و خشکی صدای مؤذن را بشنود او را تصدیق کند، و از هر کس که با او در آن مسجد نماز کند مؤذن نصیب و بهره ای خواهد بُرد، و نیز از بابت هر کس که با شنیدن صدای آذان او نماز گزارد (در غیر آن مسجد) ثواب و حسنه ای به او خواهند داد.

۸۸۳- از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود: هر کس از روی اخلاص خالصاً لوجه الله هفت سال آذان بگوید، روز قیامت در حالی وارد محشر شود که او را گناه نباشد.

۸۸۴- و روایت کرده اند (از امام صادق علیه السلام) که فرشتگان هرگاه صدای آذان را از اهل زمین بشنوند گویند: این آوازهای امت محمد صلی الله علیه و آله است که بتوحید و یگانگی خداوند برداشته اند پس برای امت محمد صلی الله علیه و آله از خداوند طلب آمرزش می کنند تا از آن نماز فراغت یابند.

۸۸۵- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود: کمترین دفعات نماز که مجزی و کافی است آذان بگویند آنست که شب را با آذان و اقامه ای افتتاح کنند، و روز را هم با آذان و اقامه ای بگشایند، دیگر در سایر نمازها کافی است که فقط اقامه بگوئی بدون آذان.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز عرفة نماز ظهر و عصر را با هم بجا آورد و

إِقَامَتَيْنِ، وَجَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ.

۸۸۶- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِأَذَانٍ وَإِقَامَتَيْنِ وَجَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فِي الْحَضَرِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ بِأَذَانٍ [وَاحِدٍ] وَإِقَامَتَيْنِ».

۸۸۷- وَرَوَى «أَنَّ مَنْ صَلَّى بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَنْ صَلَّى بِإِقَامَةٍ بِغَيْرِ أَذَانٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفٌّ وَاحِدٌ، وَحَدَّ الصَّفَّ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ».

۸۸۸- وَفِي رِوَايَةِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَذَّنَ وَأَقَامَ صَلَّى وَرَأَاهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَإِنْ أَقَامَ بِغَيْرِ أَذَانٍ صَلَّى عَنْ

برای هر دو یک اذان و دو اقامه گفت، و نیز میان مغرب و عشا با یک اذان و دو اقامه جمع کرد (یعنی بدون آنکه فاصله قابل توجهی میان دو نماز اندازد همزمان هر دو را بجا آورد، به این ترتیب که نماز مغرب را به تأخیر انداخت، آنگاه مغرب و عشا را با هم خواند، و قسمت اخیر که مربوط به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود مؤلف از اخبار دیگری مانند حدیث معاویه بن عمار استفاده کرده و کلام خود او است نه دنباله خبر زراره یا خبر مستقل دیگری).

۸۸۶- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضر (و بدون اینکه در محظور سفر باشد) میان ظهر و عصر با یک اذان و دو اقامه جمع فرمود و بهمین ترتیب میان مغرب و عشا جمع فرمود بدون علت خاصی با یک اذان و دو اقامه، (البته گفته اند این روش سیره همیشگی آنحضرت بود که هرگاه بین دو نماز جمع میفرمود برای نماز دوم اذان نمیگفت).

۸۸۷- و نیز روایت کرده اند که هر کس با اذان و اقامه نماز گزارد، دو صف از فرشتگان پشت سر او بنماز ایستند، و کسی که فقط با اقامه و بدون اذان نماز می خواند پشت سر او یک صف از ملائکه تشکیل می شود، و اندازه این صف برابر فاصله میان مشرق و مغرب است.

۸۸۸- در روایت عباس بن هلال از امام رضا علیه السلام آمده است که آنحضرت

يَمِينِهِ وَاجِدْ، وَعَنْ شِمَالِهِ وَاجِدْ، ثُمَّ قَالَ: اغْتَنِمِ الصَّغِيرَيْنِ».

۸۸۹- وفي رواية ابن أبي ليلى، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ صَلَّى بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفَانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يُرَى طَرَفَاهُمَا. وَمَنْ صَلَّى بِإِقَامَةٍ صَلَّى خَلْفَهُ مَلَكٌ».

۸۹۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ أَذَانَ الصُّبْحِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ نَهَارِكَ وَإِدْبَارِ لَيْلِكَ وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ، وَأَصْوَاتِ دُعَايِكَ أَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ» وَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ حِينَ يَسْمَعُ أَذَانَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ مَاتَ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ مَاتَ نَائِبًا، وَكَانَ ابْنُ التَّبَّاحِ يَقُولُ فِي أَذَانِهِ:

فرمود: هر کس اذان و اقامه گوید (آنگاه نماز بخواند) پشت سر او دو صف از فرشتگان تشکیل می شود، و اگر تنها اقامه بگوید بدون اذان، درست راست او فقط یک فرشته، و درست چپ او یک فرشته به نماز می ایستد آنگاه فرمود: این دو صف ملائکه را غنیمت شمار (یعنی اذان بگویی تا از دو صف فرشتگان که ثواب نماز آنان نیز نصیب تو خواهد شد بهره یابی).

۸۸۹- و در روایت ابن ابی لیلی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که آنحضرت فرمود: هر کس با اذان و اقامه نماز گزارد دو صف از ملائکه در پشت سر او بنماز ایستند چنانکه دو سوی صف (از بس طولانی است) پیدا نباشد، و هر کس تنها با اقامه نماز کند پشت سرش فقط یک فرشته نماز می کند.

۸۹۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس هنگامیکه اذان صبح را می شنود این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ نَهَارِكَ وَإِدْبَارِ لَيْلِكَ وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ، وَأَصْوَاتِ دُعَايِكَ أَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ» یعنی: خداوندا از تو می خواهم به حق روی نمودن و آمدن روزت و پشت کردن و رفتن شبت (یا بحق این نعمت که با قدرت خود روز را آوردی و شب را بردی و نظام گردش شبانه روز و طبعیت که خود نعمتی از جانب تو و نشانگر قدرت تو است) و بحق زمان مقدس فرا رسیدن وقت نمازهای تو، و بحق آوازهای آنانکه تو را می خوانند و دعا کنندگان بدرگاہت که مرا توفیق توبه کرامت فرمائی و توبه مرا بپذیری، همانا براستی تو خود توبه بخش و توبه پذیر و بسیار مهربان هستی). و وقتی که اذان مغرب را می شنود نیز

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، فَإِذَا رَأَاهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرْحَباً بِالْقَائِلِينَ عَدَلاً وَبِالصَّلَاةِ مَرْحَباً وَأَهْلًا».

۸۹۱- وَرَوَى حَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ النَّضْرِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ يَقُولُ: أَشْهَدُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ مُصَدِّقًا مُحْتَسِبًا: «وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ [أَشْهَدُ] أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَكْتَفِي بِهِمَا عَنْ كُلِّ مَنْ أَبِي وَحَجَّه، وَأَعِينُ بِهِمَا مَنْ أَقَرَّ وَشَهِدَ» كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ عِدَّةٌ مَنْ أَنْكَرَ وَحَجَّه، وَعِدَّةٌ مَنْ أَقَرَّ وَشَهِدَ».

۸۹۲- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: «يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ لَا تَدْعُنْ ذِكْرَ اللَّهِ

همین دعا را بخواند، و بعد همان روز یا همان شب بمیرد، با حال توبه مرده است یا این دعا او را همچون توبه مقبول از گناهان پاک سازد. و ابن نباح در اذانش میگفت: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» (یعنی بشتابید برای انجام بهترین کارها که منظور نماز است). و هرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام او را میدید که حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ را میگوید، میفرمود: مرحبا به کسانی که آنچه موافق عدل و حق است میگویند، و مرحبا به نماز ایشان.

۸۹۱- حَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ نَصْرِيٌّ مِنْ أَمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَيْتُ كَرْدَهُ أَنَّهُ أَنْحَضَتْهُ فَرَمُودُ: هَر كَسْ بَشْنُودْ كَه مُؤَذِّنٌ مِيخَوَانْدُ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». يَعْنِي شَهَادَتَيْنِ رَا مِي خَوَانْدُ وَ أَوْ زَرْوِي تَصْدِيقُ وَ خَالِصاً وَ طَلِباً لَوَجْهِ اللَّهِ بَگوید: «وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ [أَشْهَدُ] أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَكْتَفِي بِهِمَا عَنْ كُلِّ مَنْ أَبِي وَحَجَّه، وَأَعِينُ بِهِمَا مَنْ أَقَرَّ وَشَهِدَ» يَعْنِي: مَنْ نِيْزْ گَوَاهِي مِيدَهْمُ وَ اَقْرَار مِيكْنَمُ كَه هِيْجْ مَعْبُودِي نِيست مَگر خدَاوند يَكْتَا، وَ بَا زْ گَوَاهِي مِيدَهْمُ كَه مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پيامبر و فرستاده خدا است و (با این شهادتین از هر كس إِيَا وَ انْكَار كَنْد اَكْتَفَا مِي كْنَمُ، وَ بِهِمَيْنِ اَقْرَار وَ شَهَادَتَيْنِ هَر كَسْ رَا كَه اَقْرَار دَارْدُ وَ شَهَادَت دِهْد يَارِي مِيكْنَمُ) بهره او از پاداش و ثوابی كه خدَاوند به او كرامت فرمايد برابر باشد با تعداد همه کسانی که انكار و رد آن كنند، و نیز به عدد آنان که اقرار به این كلام دارند و بدان شهادت دهند.

۸۹۲- اِمَامُ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَرَمُودُ: اَيُّ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ هَر كَزْ وَ دَر

عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَلَوْ سَمِعْتَ الْمُنَادِيَ يُنَادِي بِالْأَذَانِ وَأَنْتَ عَلَى الْخَلَاءِ فَأَذْكُرِ
اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَقُلْ كَمَا يَقُولُ الْمُؤَدِّنُ».

۸۹۳- وَسَأَلَ زَيْدُ الشَّحَامِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْأَذَانَ
وَالْإِقَامَةَ حَتَّى دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ ذَكَرَ قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ فَلْيُصَلِّ عَلَى
النَّبِيِّ وَآلِهِ وَلْيُقِمِّمْ، وَإِنْ كَانَ قَدْ دَخَلَ فِي الْقِرَاءَةِ فَلْيُتِمِّمْ صَلَاتَهُ».

۸۹۴- وَرَوَى عَنْ عَمَارِ السَّابَّاطِيِّ أَنَّهُ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ مِنَ الْأَذَانِ حَرْفًا فَذَكَرَهُ حِينَ فَرَّغَ مِنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ، قَالَ:
يَرْجِعُ إِلَى الْحَرْفِ الَّذِي نَسِيَ فَلْيَقُلْهُ وَلْيَقُلْ مِنْ ذَلِكَ الْحَرْفِ إِلَى آخِرِهِ وَلَا يُعِيدُ
الْأَذَانَ كُلَّهُ وَلَا الْإِقَامَةَ».

۸۹۵- وَسَأَلَ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ التَّثْوِيبِ الَّذِي

هیچ حال ذکر خداوند را ترک مکن، و هرگاه شنیدی که مؤذن آواز اذان برداشته و تو
در بیت الخلا بودی تو نیز ذکر خداوند عزوجل کن و همانگونه که مؤذن می گوید تو
هم بگویی.

۸۹۳- زید شحام از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که هرگاه شخصی اذان و
اقامه را فراموش کند تا داخل نماز شود چه باید بکند؟ آنحضرت فرمود: اگر پیش از
قراءت بیدار آورد پس صلوات بر پیامبر و آل او فرستد و اقامه گوید (و نماز را از سر
گیرد) و اگر زمانی بخاطر آورد که شروع به قراءت کرده بود در اینصورت نمازش را
تمام کند.

شرح: «مراد از صلوات «السلام عليك ايها النبي وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» است» -
۸۹۴- از عمار ساباطی روایت کرده اند که گفت: از امام صادق علیه السلام
پرسیدند: شخصی هنگام اذان گفتن یک جمله یا یک فصل از اذان را فراموش کرده
است بگوید و وقتی از اذان و اقامه فارغ شده بیدار شد که یک بخش را نگفته
تکلیفش چیست؟ آنحضرت فرمود: به همان بخش از اذان که فراموش کرده
بازمیگردد و آنرا می گوید، و در ضمن باید از آن فصل تا آخر اذان را نیز مجدداً بگوید
و تمام اذان یا اقامه را (در این قبیل موارد) لازم نیست اعاده کند (بلکه از همان
قسمت که فراموش شده تا آخر اذان یا اقامه را باید گفت).

يَكُونُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ، فَقَالَ: مَا تَعْرِفُهُ».

۸۹۶- و كان عليّ عليه السلام يقول: «لَا بَأْسَ أَنْ يُؤَذَّنَ الْغُلَامُ قَبْلَ أَنْ يَخْتَلِمَ وَلَا بَأْسَ أَنْ يُؤَذَّنَ الْمُؤَدَّنُ وَهُوَ جُنُبٌ، وَلَا يُقِيمُ حَتَّى يَغْتَسِلَ».

۸۹۷- وَ رَوَى أَبُو بَكْرٍ الْخَضْرَمِيُّ؛ وَ كَلَيْبُ الْأَسَدِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «حَكِيَ لَهُمَا الْأَذَانُ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ».

۸۹۵- معاوية بن وهب از امام صادق علیه السلام سؤال کرد دربارهٔ تشویی که در فواصل اذان و اقامه میگویند، آنحضرت فرمود: ما چنین چیزی نمیدانیم یا نمیشناسیم، یا به عنوان سنت و به رسمیت نمیشناسم.

شرح: «منظور از تشویی همان جمله متعارف در میان اهل سنت است که در اذان صبح پس از «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» مؤذن میگوید: «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» یعنی: نماز خواندن بهتر از خفتن است- و فرمایش امام علیه السلام که «آنرا نمیشناسیم و نمیدانیم» کنایه از این است که این بدعت است و سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله نیست، لذا ما اهل بیت از چنین چیزی بعنوان سنت آگاه نیستیم که اگر سنت میبود یعنی کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله میبود مسلماً ما از آن باخبر بودیم و خود آنرا اجرا می کردیم».

۸۹۶- امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: اشکالی ندارد که پسر بچه پیش از بلوغ اذان بگوید، و نیز باکی نیست مؤذن درحالی که جنب است اذان بگوید، ولی اقامه نمیگوید تا غسل کند.

۸۹۷- ابوبکر خضرمی و کلبیب اسدی از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که اذان را برای ایشان حکایت کرده چنین فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَالْإِقَامَةُ كَذَلِكَ».

وَلَا بَأْسَ أَنْ يُقَالَ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ عَلَى أَثَرِ حَيٍّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ «الْصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» مَرَّتَيْنِ لِلتَّحْقِيقَةِ.

وَقَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: هَذَا هُوَ الْأَذَانُ الصَّحِيحُ لَا يُرَادُ فِيهِ وَلَا يُنْقَضُ مِنْهُ، وَالْمُفَوَّضَةُ - لَعَنَهُمُ اللَّهُ - قَدْ وَضَعُوا أَخْبَاراً وَزَادُوا فِي الْأَذَانِ «مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» مَرَّتَيْنِ، وَفِي بَعْضِ رِوَايَاتِهِمْ بَعْدَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» مَرَّتَيْنِ، وَمِنْهُمْ مَنْ رَوَى بِذَلِكَ «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا» مَرَّتَيْنِ وَلَا شَكَّ فِي أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ وَأَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا وَأَنَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ وَلَكِنْ لَيْسَ ذَلِكَ فِي أَصْلِ

إِلَّا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» وبعده حضرت فرمود: و اقامه نیز مانند اذانت.

شرح: «البته منظور از همانند بودن اذان و اقامه ظاهراً مماثلت کلی فیما بین است، از نظر اینکه در عمده فصول مشترکند یا هر بخش را در هر دو مورد باید تکرار کرد، ولی شک نیست که در اقامه دو بار «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» گفته می شود، که در اذان نمیگویند، همچنین «الله اکبر» چهار بار در اذان و دو بار در اقامه گفته می شود».

و اشکالی ندارد که برای تقیه در نماز صبح بدنبال «حَيٍّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» دو بار بگویند «الْصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ».

مصنف این کتاب - رحمه الله - گوید: این ترتیب اذان که نقل کردیم همان اذان صحیح است نه چیزی به آن افزوده و نه چیزی از آن کاسته می شود (هر چند مخالف مشهور است، زیرا بنابر ظاهر حدیث تکبیر اول اقامه را نیز مانند اذان چهار بار باید گفت، همچنین تهلیل آخر اقامه را مانند اذان دو بار مقرر داشته، و عبارت «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» را هم نیاورده است). بهر حال اذان صحیح همین است بی کم و زیاد ولی مفوضه - که خداوند آنرا از رحمت خود محروم و دور بدارد - اخباری ساخته اند و بموجب آن در اذان افزوده اند که باید دو بار گفت: «مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» یعنی محمد و آل محمد بهترین خلایق خداوند، و نیز در پاره ای از روایات خود پس از «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» آورده اند که باید دو بار گفت: «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ»

الْأَذَانِ، وَإِنَّمَا ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِيُعْرَفَ بِهَذِهِ الزِّيَادَةِ الْمُتَّهَمُونَ بِالتَّفْوِضِ،
الْمُدْلِسُونَ أَنْفُسَهُمْ فِي جُمْلَتِنَا.

۸۹۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمُؤَدَّنِينَ: «إِنَّهُمْ الْأَمْنَاءُ».

۸۹۹- وَقَالَ: عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَلِّ الْجُمُعَةَ بِأَذَانٍ هَوْلَاءِ، فَإِنَّهُمْ أَشَدُّ شَيْءٍ

یعنی: شهادت میدهم که علی ولی خداست و خداوند متعال او را ولی و امام ساخته است، و همچنین بعضی از ایشان به جای این عبارت روایت کرده اند که دوبار باید گفت: «أشهد أن علياً أمير المؤمنين حقاً» یعنی شهادت میدهم که علی بحق فرمانروا و پیشوای مؤمنان است. هر چند تردید نیست در اینکه علی عَلَيْهِ السَّلَام ولی خدا است، و اینکه او امیر و فرمانروا و پیشوای مؤمنان است. و اینکه محمّد و آل او صلوات الله عليهم أجمعين بهترین خلائق خدايند، (در اينها شكی نیست) لكن هیچیک از اينها در اصل اذان نیست و من آنها (روایات موضوعه) را بدان سبب ذکر کرده ام که به وسیله این افزودنهای ساختگی مفوضه و آنانکه به تدلیس خود را از شیعیان و جزء ما میدانند شناخته شوند.

شرح: «مفوضه گروهی گمراه هستند که قائلند خداوند عزوجل محمّد صلی الله علیه و آله را آفرید و بعد آفرینش و خلق دنیا را به او تفویض فرمود: پس او بنوبه خود خلائق را آفرید، و میگویند: پاره ای از ایشان اعتقاد دارند که خداوند متعال آفرینش موجودات را به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بلکه سایر ائمه عَلَيْهِم السَّلَام تفویض فرموده، ایشان غیر از آن کسانی هستند که معتقد به تفویض اعمال بندگان به آنان هستند مانند معتزله و امثال ایشان. علی أي حال حاصل کلام مؤلف- رحمه الله- اینست که شهادت به ولایت ائمه عَلَيْهِم السَّلَام از ارکان ایمان بلکه از ارکان اسلام است، نه از فصلهای اذان، لذا کلمه طیبه «لا إله إلا الله» که بالاترین و راست ترین کلمات است اگر به اذان افزوده شود (مثلاً در آخر اذان سه بار بگویند بعنوان جزئیت) تشریع در اذان شده است زیرا اذان کلماتی است مُتَلَقًی از شارع که بهمان صورت باید ادا شود، نه پیش و نه کم».

۸۹۸- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره اذان گویان فرمود: ایشان امناء هستند یا

اینان باید افراد امین و عادل باشند (تا به اذان ایشان بتوان اعتماد کرد).

مُؤَاطَبَةً عَلَى الْوَقْتِ».

وَيَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ جَلْسَةٌ إِلَّا الْمَغْرِبَ فَإِنَّهُ يَجْزِي [أَنْ يَكُونَ] بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ نَفْسٌ».

۹۰۰- وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «يُجْزِي فِي السَّفَرِ إِقَامَةٌ بِغَيْرِ أَذَانٍ».

۹۰۱- وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا أَذَنْتَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ فِي بَيْتِكَ ثُمَّ أَقَمْتَ فِي الْمَسْجِدِ أَجْزَأُكَ».

۹۰۲- وَ«كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُؤَدُّنُ وَيُقِيمُ غَيْرُهُ وَكَانَ يُقِيمُ وَقَدْ أَذَّنَ غَيْرُهُ».

۹۰۳- وَشَكَاهُ هِشَامُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ سُقْمَهُ

۸۹۹- وَبَارَ إِمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَ: بَا أَذَانِ اَيْنِ جَمَاعَتِ (اهل سنت) نماز جمعہ بخوان، زیرا ایشان پیش از همه مواظب وقت نماز هستند (یعنی سعی فراوان بکار می برند تا نماز را در اول وقت مقرر بخوانند و در تشخیص دخول وقت ماهرند).

و سزاوار است که میان اذان و اقامه اندک نشستی فاصله باشد یا اندکی بنشینند، مگر در نماز مغرب که در این مورد بمقدار یک نفس کشیدن فاصله کافی است (زیرا وقت نماز مغرب تنگ است).

۹۰۰- عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که آن حضرت فرمود: در سفر کافی است که شخص فقط اقامه بگوید بدون اذان.

۹۰۱- أَبُو بَصِيرٍ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هرگاه در راه یا در خانه ات اذان بگوئی آنگاه اقامه را در مسجد بگوئی همین برایت کافی است.

۹۰۲- گاه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ اذان را می گفت و دیگری اقامه را، و گاه هم آنحضرت اقامه میگفت، و دیگری اذان را میگفت.

۹۰۳- روایت کرده اند که هشام بن ابراهیم به امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ از بیماری خود و از اینکه برایش فرزندی زاده نمیشود یا دارای فرزند نمیشود گلایه و شکوه کرد،

وَأَنَّهُ لَا يُؤَلِّدُ لَهُ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْأَذَانِ فِي مَثَرِيهِ، قَالَ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي سُقْمِي، وَكَثُرَ وَلَدِي، قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ رَاشِدٍ: وَكُنْتُ دَائِمَ الْعِلَّةِ مَا أَنْفَكْتُ مِنْهَا فِي نَفْسِي وَجَمَاعَةٍ مِنْ خَدَمِي وَعِيَالِي حَتَّى أَنْتَى كُنْتُ أَبْقَى وَمَالِي أَحَدٌ يَخْدُمُنِي فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ هِشَامٍ عَمِلْتُ بِهِ، فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي وَعَنْ عِيَالِي الْعِلَلِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ».

۹۰۴- وَرَوَى «أَنْ مَنْ سَمِعَ الْأَذَانَ فَقَالَ: كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ زَيْدٌ فِي رِزْقِهِ».

۹۰۵- وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: «حَمَلْتُ مَتَاعِي مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى مِصْرَ

فَقَدِمْتُهَا فَبَيْتُمَا أَنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا أَنَا بِشَيْخٍ طَوِيلٍ شَدِيدٍ الْأَذْمَةِ أَبْيَضِ الرَّأْسِ وَاللَّحْيَةِ، عَلَيْهِ طِمْرَانٌ أَحَدُهُمَا أَشْوَدُّ وَالْآخَرُ أَبْيَضُ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: هَذَا بِلَالٌ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَخَذْتُ الْوَحَا فَأَتَيْتُهُ

آنحضرت به او فرمود که در خانه خود صدایش را به اذان بلند نماید، هشام گوید: من این کار را انجام دادم و خداوند متعال بیماری را از تن من بیرون برد و فرزندانم را بسیار ساخت. راوی او محمد بن راشد گوید: من نیز همیشه بیمار بودم، و هیچگاه خالی از بیماری نبودم، همینطور عده‌ای از خدمتکارانم و عیالم پیوسته بیمار بودند تا جائیکه گاه تنها می ماندم و هیچکس نبود که مرا خدمت و تیمار کند، وقتی این خبر را از هشام شنیدم خود بدان عمل کردم (به صدای بلند در خانه خود اذان گفتم) و خداوند از من و همراهان و عیالم بیماریها را برطرف ساخت خدا را بر این نعمت شکر گزارم.

۹۰۴- روایت کرده اند که هر کس اذان را بشنود، و همانند مؤذن هر چه او میگوید وی نیز بگوید، روزیش زیاده شود.

۹۰۵- روایت کرده اند از عبدالله بن علی که گفت: زمانی من کالا و مال التجاره خود را از بصره به مصر بردم، و وارد آن شهر شدم، روزی در راهی عبور میکردم که ناگاه چشمم به پیرمردی بلند قامت و بسیار تیره رنگ و سیاه پوست افتاده که موی سر و ریشش سپید بود، و دو جامه یا بالاپوش کهنه بر تن داشت، که یکی سیاه و دیگری سفید رنگ بود، پرسیدم این مرد کیست؟ گفتند: او بلال صحابی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است، بی درنگ چند لوح (که در قدیم بر آن چیز می نوشتند) یا دفتر

فَلَمْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّيْخُ، فَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، قُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ تَعَالَى حَدَّثَنِي بِمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: وَمَا يُدْرِيكَ مَنْ أَنَا؟ فَقُلْتُ: أَنْتَ بِلَالٌ مُؤَدَّنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: فَبِكَيْ وَبَكَيْتُ حَتَّى اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ نَبْكِي، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: يَا غُلَامُ مِنْ أَيِّ الْبِلَادِ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ قَالَ: بَعْ بَعْ، ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: اكْتُبْ يَا أَخَا أَهْلِ الْعِرَاقِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: الْمُؤَدَّنُونَ أَمَنَاءُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَلُحُومِهِمْ وَدِمَائِهِمْ، لَا تَسْأَلُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُمْ، وَلَا يَشْفَعُونَ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَفَعُوا».

برداشتم و نزد او رفتم و به او گفتم: السَّلَامُ عَلَيْكَ ای پیرمرد بزرگوار، و او در جواب گفت: عَلَیْكَ السَّلَامُ، گفتم: خداوند تعالی تو را مورد رحمت خود قرار دهد، از احادیثی که از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ شَنیدِهِ ای حدیثی برایم بازگو، گفت: تو چه میدانی من کیستم؟ گفتم: تو بلال مؤدَّن رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ هستی، راوی گوید: بلال (با شنیدن نام پیامبر) شروع بگریه کرد و من نیز گریستم چندانکه مردم گرد ما جمع شدند و همگی می گریستیم، بعد گوید: بلال پرسید: ای جوان تو از اهالی کدام شهر هستی؟ گفتم: از مردم عراق، گفت: به به (شاید بخاطر آنکه مردم عراق شیعه علی عَلَیْهِ السَّلَام بوده اند)، سپس مدتی ساکت ماند، آنگاه گفت: بنویس ای برادر اهل عراق: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ شنیدم که میفرمود: اذان گویان امین مؤمنان در مورد نمازهایشان و روزه هایشان و گوشت تنشان و خونهایشان هستند (امین بودن مؤدنان در مورد نماز و روزه جهتش معلوم است، اما در مورد گوشت و خون مؤمنان کنایه از قبول شهادت ایشان در تمامی چیزهاییست که بمؤمنان تعلق دارد مانند مسأله دماء و نفوس و نسب، و گوشت و خون عزیزترین چیزی است که متعلق به آنان است، همانگونه که از فرمایش رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ به امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام فهمیده میشود که فرمود: «گوشت تو گوشت من و خون تو خون من است» پس هرگاه گفته ایشان در این دو مورد قبول شود، بطریق اولی در موارد دیگر نیز پذیرفته خواهد شد) و اذان گویان چیزی از

قُلْتُ: زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللهُ، قَالَ: اَكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَنْ أَدَّانَ أَرْبَعِينَ عَاماً مُحْتَسِباً بَعَثَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ عَمَلُ أَرْبَعِينَ صَدِيقاً عَمَلًا مَبْرُوراً مُتَقَبَّلاً».

قُلْتُ: زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللهُ، قَالَ: اَكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَنْ أَدَّانَ عِشْرِينَ عَاماً بَعَثَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ مِنَ النُّورِ مِثْلُ زَيْنَةِ السَّمَاءِ».

قُلْتُ: زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللهُ، قَالَ: اَكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَنْ أَدَّانَ عَشْرِينَ عَاماً أَسْكَنَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قُبَّتِهِ، أَوْ فِي دَرَجَتِهِ».

قُلْتُ: زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: اَكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند عزوجل نمی طلبند مگر آنکه به ایشان عطا میفرماید، و در هیچ مورد شفاعت نکنند مگر آنکه شفاعتشان مورد قبول قرار گیرد».

گفتم: خدایت مورد رحمت قرار دهد بیشتر برایم بگو، گفتم: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم «از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم میفرمود: هر کس با اخلاص و بخاطر خدا چهل سال اذان بگوید، خداوند عزوجل روز قیامت او را از گور برانگیزد در حالیکه ثواب عمل چهل صدیق برایش منظور شده باشد که همه آن اعمال مبرور و مقبول باشد.

گفتم: خداوند تو را رحمت کناد بیشتر برایم بگو، گفتم: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم «از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم میفرمود: هر کس بیست سال برای خدا اذان بگوید، خداوند عزوجل روز قیامت او را برانگیزد در حالیکه به اندازه وزن آسمان از نور به او عطا شده باشد. گفتم: بیشتر برایم بگو خداوند تو را مورد رحمت قرار دهد- گفتم: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم «از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که میفرمود: هر کس ده سال فقط برای رضای خدا اذان بگوید، خداوند عزوجل او را با ابراهیم خلیل علیه السلام در قبة آنحضرت و یا در غرقة آنحضرت ساکن سازد یا جای دهد.

گفتم: برایم بیشتر بگو- خداوند عزوجل تو را مورد رحمت قرار دهد- گفتم:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَنْ أَدَّنَ سِنَّةً وَاحِدَةً بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَدْ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ كُلُّهَا بِالْغَنَةِ مَا بَلَغَتْ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَيْنَةِ جَبَلِ أُحُدٍ».

قُلْتُ: زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللَّهُ، قَالَ: نَعَمْ فَاحْفَظْ وَاعْمَلْ وَاخْتَسِبْ «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَنْ أَدَّنَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَلَاةً وَاحِدَةً إِيْمَانًا وَاخْتِسَابًا وَ تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَمَنْ عَلَيْهِ بِالْمَعْصِيَةِ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عَمْرِهِ، وَجَمَعَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الشَّهَادَةِ فِي الْجَنَّةِ».

قُلْتُ: زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللَّهُ، حَدَّثَنِي بِأَحْسَنِ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: وَيَحَكَ يَا غُلَامُ قَطَعْتَ أُنْيَاطَ قَلْبِي، وَبَكَى وَبَكَيتُ حَتَّى أَتَى وَاللهُ لَرَحِمَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: أُكْتُبُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ

بنویس بسم الله الرحمن الرحيم «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: هر کس بخاطر رضای خدا یکسان اذان بگوید خداوند عزوجل در روز قیامت او را از گور برانگیزد، در حالیکه همه گناهان او هر چه افزون باشد بخشیده شده باشد، اگر چه به سنگینی کوه احد باشد».

گفتم: برایم بیشتر بگو خداوند تو را رحمت کند- گفت: بسیار خوب، پس آنچه میگویم حفظ کن، و بدان عمل نما و با اخلاص و طلباً لمرضات الله (برای خوشنودی خدا) آنرا بکار بند «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: هر کس از روی ایمان و اخلاص و بخاطر تقرب بخداوند عزوجل اذان یک نماز را در راه خدا (برای تبلیغ دین حق) بگوید، خداوند گناهان گذشته او را بیامرزد، و عصمت و قوه خودداری از گناه که در باقیمانده عمرش به او میبخشد بر او انعام کند و منت گذارد، و در بهشت او را با شهدا در یک جا گرد آورد (زیرا گناهان گذشته اش بخشیده شده و در آینده و باقیمانده عمرش نیز مرتکب گناه نخواهد شد).

گفتم: برایم بیشتر بگو خداوند تو را رحمت کند- بهترین حدیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ای برایم بازگو کن، گفت: خدا تو را نگاه دارد ای جوان تو شاهرگهای قلب مرا (با تجدید خاطره و تحریک عواطف) پاره کردی، بعد

بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى الْمُؤَدِّنِينَ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ نُورٍ وَمَعَهُمُ الْوَيْهَةُ وَأَعْلَامٌ مِنْ نُورٍ يَقُودُونَ جَنَائِبَ، أَرْمَتُهَا زَرْجَدٌ أَخْضَرُ، وَحَقَائِبُهَا الِيمْسُكُ الْأَذْفَرُ يَرْكَبُهَا الْمُؤَدِّنُونَ فَيَقُومُونَ عَلَيْهَا قِيَاماً تَقُودُهُمُ الْمَلَائِكَةُ يُنَادُونَ بِأَعْلَاصُوتِهِمْ بِالْأَذَانِ، ثُمَّ بَكَى بُكَاءً شَدِيداً حَتَّى انْتَحَبَتْ وَبَكَيتُ فَلَمَّا سَكَتَ قُلْتُ: مِمَّ بُكَاءُكَ؟ فَقَالَ: وَيْحَكَ ذَكَرْتَنِي أَشْيَاءَ سَمِعْتُ حَبِيبِي وَصَفْتَنِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّهُمْ لَيَمُرُّونَ عَلَى الْخَلْقِ قِيَاماً عَلَى التَّجَانِبِ فَيَقُولُونَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِذَا قَالُوا ذَلِكَ سَمِعْتُ لَأُمَّتِي ضَجِيجاً، فَسَأَلَهُ اسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ذَلِكَ الضَّجِيجِ مَا هُوَ؟ قَالَ: الضَّجِيجُ التَّسْبِيحُ وَالتَّحْمِيدُ وَالتَّهْلِيلُ، فَإِذَا قَالُوا: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قَالَتْ أُمَّتِي: نَعَمْ إِنَّمَا كُنَّا نَعْبُدُ فِي الدُّنْيَا، فَيُقَالُ:

بگریه افتاد و من هم با او گریستم تا جائیکه والله من خود بر او رحمت آوردم، سپس گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: وقتی که روز قیامت فرا میرسد، و خداوند عزوجل مردمان را در زمینی فراهم میآورد، فرشتگانی از نور را به سوی اذان گویان گسیل میدارد که پرچمها و علمهایی از نور با خود دارند، و اسبانی را یدک بدنبال می‌کشند، که مهارهایشان از زبرجد سبز است، وزین و خورجین‌هایشان از مشک ناب و بسیار خوشبو است، اذان گویان بر این اسبان سوار می‌شوند و بر پشت آنها برپا می‌ایستند، و فرشتگان مهار آنها را می‌کشند، آنگاه مؤذنان با بلندترین آواز خود ندای اذان سر میدهند، سپس بلال به گریه افتاد، گریستنی سخت از سرسوز و با صدای بلند، تا اینکه مرا نیز به گریستن آورد و من هم با او گریستم، وقتی که از گریه خاموش شد، گفتم: چرا اینقدر گریه میکنی؟ گفت: خدایت نگه دارد، تو چیزهایی را دوباره بیادم آوردی یا یاد آنها را دوباره زنده کردی، از حبیبم و برگزیده عالمیان شنیدم که میفرمود: سوگند به او که مرا به راستی به پیامبری برانگیخت و به جهانیان فرستاد، که اذان گویان در حالیکه بر روی اسبان یا شتران نفیس ایستاده باشند بر خلائق خواهند گذشت و در آن حال گویند: «الله اکبر، الله اکبر» و چون این تکبیر را بگویند فریاد و غوغایی عظیم از امت من بگوش رسد، اسامه بن زید که حاضر بود از آنحضرت پرسید آن فریاد چیست؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن فریاد و غوغا صدای تسبیح و

صَدَقْتُمْ، فَبِذَا قَالُوا: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» قَالَتْ أُمِّي: هَذَا الَّذِي أَنَا بِرِسَالَةِ رَبِّنَا جَلَّ جَلَالُهُ وَآمَنَّا بِهِ وَلَمْ نَرَهُ، فَيُقَالُ لَهُمْ: صَدَقْتُمْ هَذَا الَّذِي أَذَى إِلَيْكُمْ الرِّسَالَةَ مِنْ رَبِّكُمْ وَكُنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنِينَ، فَحَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ نَبِيِّكُمْ، فَيَتَّبِعِي بِهِمْ إِلَى مَنْزِلِهِمْ، وَفِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ.

ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ: إِنْ اسْتَطَعْتُ - وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ - أَنْ لَا تَمُوتَ إِلَّا وَأَنْتَ مُؤَدِّنٌ فَافْعَلْ، فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ تَفَضَّلْ عَلَيَّ وَأَخْبِرْنِي فَإِنِّي فَقِيرٌ مُخْتَاجٌ وَأَذْ إِلَى مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّكَ قَدْ رَأَيْتُهُ وَلَمْ أَرَهُ، وَصِفْ لِي كَيْفَ وَصَفَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِنَاءَ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ: أُكْتُبُ

تحمید و تہلیل امت من باشد (یعنی میگویند سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله) و چون اذان گویان بگویند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» امت من گویند: آری ما در دنیا فقط اورا می پرستیدیم، و فرشتگان خواهند گفت: راست میگوئید همچنین بوده است، و چون گویند: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» امت من گویند: همین شخص است که پیغمبری را از طرف پروردگارمان جل جلاله برای ما آورد، و ما به او ایمان آوردیم با اینکه او را ندیده بودیم، و فرشتگان به ایشان گویند: راست گفتید این شخص همان کسی است که از سوی پروردگارتان رسالت و پیامبری را بشما رسانید و شما به او ایمان آوردید، پس بر خداوند عز و جل لازم است یا برعهده اوست که شما را با پیامبرتان محشور سازد، پس ملائکه آنان را به جایگاههایشان در بهشت می برند، و در آنجا نعمتهایی باشد که هرگز آنرا هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده، و بر خاطر هیچ انسانی گذر نکرده باشد.

آنگاه بلال بسوی من نظر افکند و گفت: اگر بتوانی - باتوجه به اینکه هیچ توان و نیروئی بر انجام کارها نیست مگر به مدد و یاری خداوند - کاری کنی که از دنیا نروی مگر آنکه جزء مؤذنان باشی یا در هنگام مرگ جزء اذان گویان باشی، حتماً این کار را بکن. گفتم: خدایت رحمت کناد بر من متت گذار و مرا حدیث کن که من تهیدست و نیازمند حدیثم، و آنچه را که از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیده ای برایم بازگو که تو آنحضرت را دیده ای و من او را ندیده ام، و برایم چگونگی بناء و

بسم الله الرحمن الرحيم «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ سُورَةَ الْجَنَّةِ لِبَنَةِ مِنْ ذَهَبٍ وَلِبَنَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَلِبَنَةٍ مِنْ ياقُوتٍ وَمِلاطُهَا اليمسكُ الْأَذْفَرُ، وَشُرْفُهَا الْيَاقُوتُ الْأَحْمَرُ وَالْأَخْضَرُ وَالْأَضْفَرُ، قُلْتُ: فَمَا أَبْوَابُهَا؟ قَالَ: إِنَّ أَبْوَابَهَا مُخْتَلِفَةٌ بَابُ الرَّحْمَةِ مِنْ ياقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، قُلْتُ: فَمَا حَلَقَتُهُ؟ فَقَالَ: وَكُفَّ عَنِّي فَقَدْ كَلَفْتَنِي شَقَطًا، قُلْتُ: مَا أَنَا بِكَافٍ عَنكَ حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَيَّ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

قال: اكتب بسم الله الرحمن الرحيم «أَمَّا بَابُ الصَّبْرِ فَبَابٌ صَغِيرٌ، مِضْرَاعٌ وَاحِدٌ مِنْ ياقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، لَا حَلَقَ لَهُ، وَأَمَّا بَابُ الشُّكْرِ فَافْتُهُ مِنْ ياقُوتَةٍ بَيْضَاءَ لَهَا مِضْرَاعَانِ مَسِيرَةٌ مَا بَيْنَهُمَا مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ، لَهُ صَجِيجٌ وَحَنِينٌ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ جَنِّ بِي أَهْلِي» قَالَ: قُلْتُ: هَلْ يَتَكَلَّمُ الْبَابُ قَالَ: يُنْطِقُهُ اللَّهُ ذُو الْجَلَالِ

ساخت بهشت را بیان کن که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آنرا برای تو چگونگی توصیف فرمود؟ گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم «از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیدم که فرمود: همانا دیوار و حصار (هر خانه ای) در بهشت ترکیب یافته از خشتی از طلا، و خشتی از نقره و خشتی از یاقوت و ملاط یا گِل میان خشتها و بنای آن از مشک ناب است، و کنگره های سر دیوار آن از یاقوت سرخ و سبز و زرد است، گفتم: درهای بهشت از چیست؟ گفت: درهای آن گوناگون است، در رحمت از یاقوت سرخ رنگ است، گفتم: حلقه آن از چیست؟ گفت: از من دست بدار، تو بیش از حد و اندازه مرا به زحمت انداختی، گفتم: از تو دست برنمیدارم تا هر آنچه در این باره از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیده ای بمن برسانی.

بلال گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم «وَأَمَّا در صبر دری کوچک است. یک لنگه ای و از یاقوت سرخ رنگ است، و حلقه ندارد (کوچک بودن در صبر نشان میدهد که افراد کمتری استحقاق وارد شدن از آن در را پیدا می کنند، یعنی کسانی که بتوانند بر بلا یا صبر کنند و از صابرین بحساب آیند بسیار اندک اند). و اما باب شکر از یاقوت سفید و دارای دو لنگه است، فاصله یا فراخی میان دو لنگه آن در هنگام باز بودن به اندازه پانصد ساله راه است، و پیوسته فغان و ناله و آه برمی دارد و می گوید: بار پروردگارا آنرا که شایسته و اهل من هستند بمن برسان یا نزد من آور، گوید:

وَالْإِكْرَامَ، وَأَمَّا بَابُ الْبَلَاءِ قُلْتُ: أَلَيْسَ بَابُ الْبَلَاءِ هُوَ بَابُ الصَّبْرِ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَمَا الْبَلَاءُ؟ قَالَ: الْمَصَائِبُ وَالْأَسْقَامُ وَالْأَمْرَاضُ وَالْجُذَامُ وَهُوَ بَابٌ مِنْ يَأْقُوتِي صَفْرَاءَ مِصْرَاعٍ وَاحِدٍ، مَا أَقَلَّ مَنْ يَدْخُلُ فِيهِ.

قُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ زِدْنِي وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ فَإِنِّي فَقِيرٌ، فَقَالَ: يَا غُلَامُ لَقَدْ كَلَّفْتَنِي شَطَطًا، أَمَّا الْبَابُ الْأَعْظَمُ فَيَدْخُلُ فِيهِ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ، وَهُمْ أَهْلُ الزُّهْدِ وَالْوَرَعِ وَالرَّافِعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمُسْتَأْنِسُونَ بِهِ، قُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَإِذَا دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَمَاذَا يَصْنَعُونَ؟ قَالَ: يَسِيرُونَ عَلَى نَهْرَيْنِ فِي مَاءٍ صَافٍ فِي سُنَنِ الْيَاقُوتِ، مَجَازِيْنِهَا التُّلُوكُ، فِيهَا مَلَائِكَةٌ مِنْ نُورٍ، عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ خَضِرٌ شَدِيدَةٌ خَضِرُهَا.

قُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ هَلْ يَكُونُ مِنَ النُّورِ أَخْضَرُ، قَالَ: إِنَّ الثِّيَابَ هِيَ خَضِرٌ وَلَكِنْ فِيهَا نُورٌ مِنْ نُورِ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ لِيَسِيرُوا عَلَى حَافَتَيْ ذَلِكَ النَّهْرِ،

گفتم: مگر در هم سخن می گوید؟ گفتم: آری، خداوند ذوالجلال والاکرام آنرا به سخن می آورد، و اما در بلاء، من گفتم: مگر در بلاء همان در صبر نیست؟ گفتم: نه، گفتم: پس بلاء کدام است؟ گفتم: مصیبتها و ناخوشیها و بیماریها و جذام یا خوره، و آن در از یاقوت زرد است و یک لنگه ای است، آه که چقدر اندک اند کسانی که از این در وارد بهشت می شوند.

گفتم: خدایت رحمت کناد بیشتر برایم بگو و بر من تفضل فرما که من بسیار نیازمندم، گفتم: ای جوان تو مرا بسیار به رحمت انداختی، اما باب اعظم، از آن در بندگان صالح و نیکوکاران وارد می شوند، و ایشان گروهی هستند که دنیا و محبت آنرا ترک گفته اند، و اهل پارسائی و پرهیزکاری اند و راغبان بخداوند عزوجل و باو مانوسند، گفتم: خدا تو را مورد رحمت خویش قرار دهد بگو پس از اینکه داخل بهشت شوند چه میکنند؟ گفتم: بر کناریا بر روی دو نهر در آب زلال و پاک و در کشتیهائی که از یاقوت سرخ است، با پاروهای از مروارید سیر می کنند، و در آنها فرشتگانی از نور می باشند و بر تن ایشان جامه های سبز رنگ باشد، سبز پررنگ. گفتم: خدایت رحمت کناد آیا نور سبز هم هست؟ گفتم: جامه ها سبز است لکن از نور پروردگار عالیشان جل جلاله نور و پرتوی در آن جامه ها تابیده و آنرا منور گردانیده

قُلْتُ: فَمَا اسْمُ ذَلِكَ الشَّهْرِ؟ قَالَ: جَنَّةُ الْمَأْوَى، قُلْتُ: هَلْ وَسَطُهَا غَيْرُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ جَنَّةُ عَدْنٍ وَهِيَ فِي وَسْطِ الْجَنَانِ، وَأَمَّا جَنَّةُ عَدْنٍ فَسُورُهَا يَأْقُوتُ أَحْمَرُ وَحَصَاهَا اللُّكُؤُ، قُلْتُ: وَهَلْ فِيهَا غَيْرُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ، قُلْتُ: فَكَيْفَ سُورُهَا؟ قَالَ: وَيَحْكُ كُفَّ عَنِّي جَرَحَتْ عَلَيَّ قَلْبِي، قُلْتُ: بَلْ أَنْتَ الْفَاعِلُ بِذَلِكَ، قُلْتُ: مَا أَنَا بِكَافٍ عَدْسِكَ حَتَّى تُتِمَّ لِي الصِّفَةَ وَتُخْبِرَنِي عَنْ سُورِهَا، قَالَ: سُورُهَا نُورٌ، قُلْتُ: مَا الْغُرُفُ الَّتِي فِيهَا؟ قَالَ: هِيَ مِنْ نُورِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَزَّ وَجَلَّ.

قُلْتُ: زِدْنِي بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ، قَالَ: وَيَحْكُ إِلَى هَذَا إِنَّهُ بِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طُوبَى لَكَ إِنْ أَنْتَ وَصَلْتَ إِلَى مَالِهِ هَذِهِ الصِّفَةُ، وَطُوبَى بِمَنْ يُؤْمِنُ بِهَذَا، قُلْتُ: بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ أَنَا وَاللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِهَذَا. قَالَ: وَيَحْكُ إِنَّهُ مَنْ يُؤْمِنُ

است که ایشان بر دو طرف آن نهر گردش کنند، گفتم: اسم آن نهر چیست؟ گفت: جنة المأوى، گفتم: آیا در وسط آن جنت، جنت دیگری هست؟ گفت: آری، جنت عَدْن (یعنی بوستان اقامت که هرگز از آن خارج نمیشوند) و آن در میان همه جنت هاست. و اما جنت عدن دیوار و حصارش یاقوت سرخ رنگ و ریگ هایش مروارید است، پرسیدم: آیا در این جنت یا بوستان که خود در میان باغها است جنت دیگری هم هست؟ گفت: آری، جنت فردوس، گفتم: دیوارهای آن چگونه است؟ گفت: خدایت نگهدارد از من دست بردار که دلم را مجروح و خسته کردی (یا بنابر بعض نسخ از بس سؤال کردی دلم را حیران ساختی یا بقولی بر دلم ستم کردی) گفتم: بلکه تو با من چنین کردی از آنچه برایم گفתי و ناتمام گذاشتی، گفتم: از تو دست برندارم تا وصف جنت الفردوس را برایم پایان رسانی و مرا از کیفیت دیوارهای آن با خبر سازی، گفت: دیوار آن از نور است، گفتم: غرفه های آن از چیست؟ گفت: از نور پروردگار جهانیان عزوجل.

گفتم: بر آنچه برایم حدیث کرده ای بيفزا که خدایت رحمت کند، گفت: خدا ترا نگه دارد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در همین جا توصیف بهشت را که برایم میفرمود، پایان داد، خوشابحال اگر بتوانی کاری کنی که به پاره ای از آنچه دارای این اوصاف باشد که برایت گفتم برسی، و خوشابحال کسی که به این امور که

بِهَذَا أَوْ يُصَدِّقُ بِهَذَا الْحَقَّ وَالْمِثْهَاجَ لَمْ يَرْغَبْ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي زِينَتِهَا وَحَاسَبَ
نَفْسَهُ بِتَقْيِيهِ، قُلْتُ: أَنَا مُؤْمِنٌ بِهَذَا قَالَ: صَدَقْتَ وَلَكِنْ قَارِبٌ وَسَدُّ وَلَا تَيَأْسُ،
وَأَعْمَلْ وَلَا تُفَرِّطْ، وَارْزُقْ وَخَفْ وَاحْذَرْ.

ثُمَّ بَكَى وَشَهِقَ ثَلَاثَ شَهَقَاتٍ فَظَنَنَّا أَنَّهُ قَدِمَاتٌ، ثُمَّ قَالَ: فِدَاكُمْ أَبِي وَ
أُمِّي لَوْزَاكُمْ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَقَرَّتْ عَيْنُهُ حِينَ تَسْأَلُونَ عَنْ هَذِهِ الصِّفَةِ،
ثُمَّ قَالَ: النَّجَاءُ النَّجَاءُ الْوَحَا الْوَحَا الرَّحِيلَ الرَّحِيلَ، الْعَمَلُ الْعَمَلُ، وَإِيَّاكُمْ وَ

گفتم ایمان داشته باشد، گفتم: خدایت رحمت کناد به خدا قسم من به آنچه گفتم
ایمان دارم، گفت: رحمت خدا بر تو، براستی هر کس به اینها که گفتم ایمان آورد
یا این حقایق را که گفتم و همه حق است باور داشته و تأیید و تصدیق کند، و این
راه حق را ایمان داشته باشد در دنیا و زینتهای آن رغبتی نمی ورزد، و خود از
خویشتن حساب می کشد، گفتم: من به این همه باور دارم و مؤمنم، گفت: راست
میگوئی، لکن در هر مورد میانه روی را برگزین که مرتبه عدالت است (اگرچه این
تعبیر موافق نظر اکثر محدثین است، ولی باتوجه به لفظ بنظر میرسد معنی چنین باشد:
نیت را در همه کارها و اعمال برای خداوند متعال خالص گردان) و تسدید اعمال
خود کن رفتار و کردارت موافق مقررات شرع انور باشد، و از رحمت خداوند نومید
مشو، هر چند خود را شایسته آن ندانی، و آنچه را که فرموده اند عمل کن، و کوتاهی
و تقصیر مکن یا برعکس زیاده روی و افراط مکن و همواره امیدوار باش به
رحمت الهی، و از عذاب و غضب و حسابرسی خداوند بترس و پروا کن، و از ارتکاب
گناهان و عصیان پرهیز.

سپس بلال شروع به گریه کرد و سه بار نعره زد و بیخود شد و ما گمان کردیم که
او مرده است، پس از مدتی که بخود آمد گفت: پدر و مادرم فدای شما باد که اگر
رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شما را می دید که اینگونه سؤاها را از آنحضرت
می کنید، بدون شگ چشمش روشن میشد، سپس گفت: شتاب کنید، شتاب کنید
(در انجام کارهای خیر و مربوط به آخرت تا فرصت از دست نشود و موجب حسرت
نگردد) بشتابید و پیشی گیرید در انجام تکالیف و کارهای نافع برای آخرت، عجله
کنید و بارهای سفر آخرت را ببندید، زود باشید و روانه شوید، زنده در اعمال و
تکالیف خود کوتاهی نکنید، زنده فرصت کارهای خیر و اعمال شایسته را از دست

التَّفْرِيطُ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّفْرِيطُ، ثُمَّ قَالَ: وَيَحْكُمُ اجْعَلُونِي فِي حِلٍّ مِمَّا قَدْ فَرَطْتُ، فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ فِي حِلٍّ مِمَّا قَدْ فَرَطْتَ جَزَاكَ اللَّهُ الْجَنَّةَ كَمَا أَذَيْتَ وَفَعَلْتَ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكَ، ثُمَّ وَدَّعَنِي وَقَالَ: إِنِّي اللَّهُ وَأَدُّ إِلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أَذَيْتُ إِلَيْكَ، فَقُلْتُ لَهُ: أَفَقُلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، قَالَ: أَشْتَرِدُّ إِلَيْكَ اللَّهُ دِينَكَ وَ أَمَانَتَكَ وَزَوَّدَكَ التَّقْوَى وَأَعَانَكَ عَلَى طَاعَتِهِ بِمَشِيَّتِهِ».

وَقَدْ أَذَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكَانَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَقَدْ كَانَ يَقُولُ فِيهِ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ لِأَنَّ الْأَخْبَارَ قَدْ وَرَدَتْ بِهَا جَمِيعًا. وَكَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُوَدَّنَانِ أَحَدُهُمَا بِلَالٌ وَالْآخَرُ ابْنُ أُمِّ

ندهید، شما را بر حذر میدارم از کوتاهی کردن در تکالیف، پرهیزید از سستی و کاهلی در ترک افعال شر و ناروا، سپس روبه جمعیت کرده و گفت: خدایان رحمت فرماید مرا در آنچه تقصیر کرده‌ام (یا اگر در ادای پاسخ قصور ورزیدم) حلال کنید و درگذرید، به او گفتم: در آنچه کوتاهی کردی تورا بخشیدیم و درگذشتیم، خداوند تورا پاداش بهشت عطا فرماید، همچنانکه چیزهائی را بتورسیده بود یا در خاطر داشتی ادا کردی، و آنچه را که رسانیدنش بر تو واجب بود انجام دادی، سپس مرا وداع گفت و سفارش کرد: از خداوند پروا کن و تقوای الهی پیشه ساز، و آنچه را بتورسانیدم به امت محمد صلی الله علیه و آله برسان، به او گفتم: إِنْ شَاءَ اللَّهُ چنانچه خواهم کرد، آنگاه بعنوان خدا حافظی گفت: من دین تورا و امانت تورا (یا امانت الهی را که نزد تو است و صلاح و تقوای تورا) بخداوند متعال می سپارم، و خداوند پرهیزکاری و پارسائی تورا برایت توشه راه آخرت سازد، و به خواست خود تورا یاری دهد تا چنانکه می خواهد در راه اطاعت از تکالیف و دستورات او گام برداری (پایان حدیث بلال).

و رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که خود اذان می گفت میفرمود: «أشهد أني رسول الله» (یعنی شهادت میدهم که من خود فرستاده و پیام آور خداوند هستم) و بسیار بود که چنین می فرمود: «أشهد أن محمداً رسول الله» (یعنی: شهادت می دهم که محمد فرستاده و پیامبر خدا است) زیرا اخبار بهر یک از این دو صورت وارد شده است (بنابراین ظاهراً گاه آنحضرت نام خود را می برده، و گاه هم به جای اسم کلمه

مَكْتُومٌ، وَكَانَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ أَعْمَى، وَكَانَ يُؤَدِّنُ قَبْلَ الصُّبْحِ.

۹۰۶- وَكَانَ بِلَالٌ يُؤَدِّنُ بَعْدَ الصُّبْحِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ يُؤَدِّنُ بِاللَّيْلِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ أَذَانَهُ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى تَسْمَعُوا أَذَانَ بِلَالٍ» فَغَيَّرَتِ الْعَامَّةُ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ جِهَتِهِ وَقَالُوا: إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ بِلَالاً يُؤَدِّنُ بِاللَّيْلِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ أَذَانَهُ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى تَسْمَعُوا أَذَانَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ».

۹۰۷- وَرُوي أَنَّهُ «لَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِمْتَنَعَ بِلَالٌ مِنَ الْأَذَانِ وَقَالَ: لَا أُؤَدِّنُ لِأَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَإِنْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَتْ ذَاتَ يَوْمٍ: إِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَ مُؤَدِّنِ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْأَذَانِ فَبَلَغَ ذَلِكَ بِلَالاً فَأَخَذَ فِي الْأَذَانِ، فَلَمَّا قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ»

من را به کار میبرد (است) رسول خدا صلی الله علیه و آله دو نفر اذان گو داشت: یکی بلال و دیگری ابن ام مکتوم، شخص اخیر یعنی ابن ام مکتوم کور بود، و پیش از فرا رسیدن صبح اذان می گفت.

۹۰۶- و بلال بعد از صبح اذان می گفت، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این ام مکتوم در شب اذان می گوید، پس وقتی اذان او را شنیدید بخورید و بیاشامید (منظور خوردن سحور یا باصطلاح محاوره ای سحری در ماه رمضان است) اهل سنت این حدیث را از ترتیب و صورت اصلی آن تغییر داده و گفته اند: آنحضرت فرمود: همانا بلال در شب اذان می گوید، پس هرگاه صدای اذان او را شنیدید بخورید و بیاشامید تا وقتی که اذان این ام مکتوم را بشنوید (پس دست از خوردن و آشامیدن بردارید که صبح شده است).

۹۰۷- و روایت کرده اند که: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، بلال از گفتن اذان امتناع ورزید و گفت: پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگر برای هیچکس اذان نخواهم گفت، روزی حضرت فاطمه سلام الله علیها گفت: من میل کرده ام که صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم، و این خبر را به بلال رسانیدند، و او شروع کرد به اذان گفتن، هنگامیکه گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ» حضرت زهرا سلام الله علیها بیاد پدرش و روزگار زندگی او افتاد و نتوانست از گریه خویشنداری

ذَكَرْتُ أَبَاهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَيَّامَهُ فَلَمْ تَتِمَّ لَكَ مِنَ الْبُكَاءِ، فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» شَهِقَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ شَهْقَةً وَسَقَطَتْ لَوَجْهِهَا وَعُشِيَ عَلَيْهَا، فَقَالَ النَّاسُ لِبِلَالٍ: أَمْسِكْ يَا بِلَالُ فَقَدْ فَارَقَتْ ابْنَتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدُّنْيَا وَظَنُّوا أَنَّهَا قَدْ مَاتَتْ فَقَطَّعَ أَذَانَهُ وَلَمْ يُتِمِّمْهُ، فَأَفَاقَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَمَسَّالَتْهُ أَنْ يُتِمَّ الْأَذَانَ فَلَمْ يَفْعَلْ، وَقَالَ لَهَا: يَا سَيِّدَةَ النَّسْوَانِ إِنِّي أَخْشَى عَلَيْكَ مِمَّا تُثْرِلِينَهُ بِتَفْسِيكِ إِذَا سَمِعْتَ صَوْتِي بِالْأَذَانِ فَأَعْفِنِي عَنْ ذَلِكَ».

۹۰۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ عَلَى الْيَسَاءِ أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ وَلَا جُمُعَةٌ وَلَا اسْتِلامُ الْحَجَرِ، وَلَا دُخُولُ الْكَعْبَةِ، وَلَا الْهَرُوءَةُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَا الْحَلْقُ، إِنَّمَا يَقْصِرْنَ مِنْ شُغُورِهِنَّ».

وَرُوي أَنَّهُ يَكْفِيهَا مِنَ التَّقْصِيرِ مِثْلُ طَرَفِ الْأُتْمَلَةِ.

کند، و چون به نام آنحضرت رسید و گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله» حضرت فاطمه سلام الله عليها فریادی بلند از گلو برآورد و بهوش شد و به روبر زمین افتاد، مردمان فریاد کردند و گفتند: ای بلال از آذان دست بردار که دخت رسول خدا صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ از دنیا رفت، و گمان کردند که او مرده است، و بلال آذان را متوقف ساخت و آنرا ناتمام گذاشت، پس از مدتی حضرت فاطمه سلام الله عليها بهوش آمد و از بلال خواست که آذانش را تمام کند، ولی او این کار را انجام نداد، و به آنحضرت گفت: ای سرور و بانوی زنان عالم من میترسم که چون آذان مرا بشنوی روح از تنم بیرون رود (یا از آنچه بر سر خود میآوری بیم دارم) پس آنحضرت بلال را از تمام کردن آذان معاف نمود.

۹۰۸- امام صادق علیه السلام فرمود: بر زنان آذان و اقامه لازم نیست آنچنانکه بر مردان لازم است، و نیز نماز جمعه بر آنان واجب نیست و همینطور نماز به جماعت در مسجد برایشان سنت مؤکد نیست، و نیز دست زدن به حجرالاسود و داخل شدن به کعبه، و هروله (دویدن میان صفا و مروه) بر آنان لازم و یا سنت مؤکد نیست، و تراشیدن سر برایشان لازم نیست (بلکه حرام هم هست) فقط اندکی از موی خود را کوتاه می کنند.

۹۰۹- و فِي خَيْرٍ آخَرَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ إِذَا سَمِعَتْ أَذَانَ الْقَبِيلَةِ وَتَكْفِيهَا الشَّهَادَتَانِ، وَلَكِنْ إِذَا أَدْنَتْ وَأَقَامَتْ فَهِيَ أَفْضَلُ».

وَلَيْسَ فِي صَلَاةِ الْعَبْدَيْنِ أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ أَذَانُهُمَا طُلُوعُ الشَّمْسِ.

۹۱۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا تَغَوَّلْتَ لَكُمْ الْغَوْلُ فَأَذِّنُوا».

۹۱۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَوَلُودُ إِذَا وُلِدَ يُؤَدَّنُ فِي أُذُنِهِ الْيَمْنَى وَيُقَامُ فِي الْيُسْرَى».

و روایت شده که کوتاه کردن از موی سر برای زنان باندازه یک سر انگشت کافی است.

۹۰۹- و در خبر دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: بر زنان اذان و اقامه نیست هرگاه اذان قبيله را بشنود بدان اکتفا می کند، و کافی است که شهادتین را بگویند، لکن اگر اذان و اقامه بگویند فضیلت بیشتری دارد. و در نماز عیدین (عید فطر و قربان برهیچکس) اذان و اقامه لازم نیست بگویند بلکه اذان آنها دمیدن آفتاب است.

۹۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه غول یا غول بیابانی در نظرتان آمد اذان بگوئید (تا از شما دور شود و به شما آسیب نرساند).

شرح: «غول موجودیست از نوع انسان ولی وحشی و بیابانی که چون موی و ناخن کوتاه نکرده بشکلی مهیب نماید، وغالباً در بیابانها و دور از انسان زندگی می کند، و جماعتی از دانشمندان آنرا موجودی افسانه ای می پندارند و از لفظ خبر که میفرماید: «إِذَا تَغَوَّلْتَ لَكُمْ الْغَوْلُ» و چون از باب تفعل است که برای تکلف و معانات و انمود کردن بکار میرود چنین می نماید که فرموده باشد هرگاه وهم و خیال وحشت آور غول شما را گرفت اذان بگوئید. و اذان گفتن در بیابان با آواز بلند خود موجب ریختن ترس و قوت دل است، و شاید غول موجودی باشد مانند جن که دیدنش برای هر کس میسر نیست».

۹۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که نوزاد بدنیا می آید در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

۹۱۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ اَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَادَّنُوا فِي اُذُنِهِ».

۹۱۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ اسْمُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُكْرَرُ فِي الْاُذَانِ فَاَوَّلُ مَنْ حَذَفَهُ ابْنُ اُرْوَى».

وَرُوِيَ أَنَّهُ كَانَ بِالْمَدِينَةِ إِذَا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ نَادَى مُنَادًا: حَرَّمَ الْبَيْعَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ».

۹۱۴- وَفِي ذِكْرِهُ الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ -رَجَعَهُ اللهُ- مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرُّضَا

۹۱۲- و باز آنحضرت فرمود: هر کس چهل روز گوشت نخورد خلق و خویش خراب و نابهنجار میگردد، و هر کس خلق و خویش خراب شود یا بد خلق شود در گوشش اذان بگویند تا بهبودی یابد، و خوش خلق گردد. شرح: «شاید در اثر ضعف بنیه کم حوصله گشته و آن روی اعصابش اثر گذارد، و باید با کارهایی که او را آرامش میدهد او را معالجه کرد».

۹۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: نام پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را در اذان مکرر میگفتند، و نخستین کسی که آنرا حذف کرد یا محدود کرد ابن اروی (عثمان) بود (شاید منظور از تکرار نام رسول خدا صلی الله علیه و آله در اذان به اعتبار صلوات بوده که بر آنحضرت می فرستاده اند و ضمن آن از پیامبر (ص) نام برده می شده است و اروی نام مادر عثمان است).

و روایت کرده اند که در مدینه مرسوم بود که چون روز جمعه مؤذن اذان می گفت ندا کننده دیگری آواز بر میداشت که: خرید و فروش حرام باشد، بموجب فرمایش خداوند عز و جل در قرآن مجید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» یعنی: ای مؤمنان هرگاه در روز جمعه ندا کنند و برای نماز جمعه مردم را آواز دهند، پس به سوی ذکر خدا روید (که نماز جمعه یا خطبه جمعه یا هر دو باشد) و خرید و فروش را رها کنید. (بسیاری از مفسران و فقهاء را عقیده بر اینست که مراد از این بیع ممنوع مطلق تجارت، بلکه مطلق مشاغلی است که شخص را از نماز جمعه باز میدارد).

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا أَمْرُ النَّاسِ بِالْأَذَانِ يُعْلَلُ كَثِيرَةً، مِنْهَا أَنْ يَكُونَ تَذَكُّيراً لِلنَّاسِ، وَتَنْبِيهاً لِلْغَافِلِ، وَتَعْرِيفاً لِمَنْ جَهِلَ الْوَقْتَ وَاشْتَغَلَ عَنْهُ، وَيَكُونَ الْمُؤَذِّنُ بِذَلِكَ دَاعِياً لِعِبَادَةِ الْخَالِقِ وَمُرَغِّباً فِيهَا، وَمُقِرّاً لَهُ بِالتَّوْحِيدِ، مُجَاهِراً بِالْإِيمَانِ، مُعْلِناً بِالْإِسْلَامِ مُؤَذِّناً لِمَنْ يَتَسَاهَا، وَإِنَّمَا يُقَالُ لَهُ: مُؤَذِّنٌ لِأَنَّهُ يُؤَذِّنُ بِالْأَذَانِ بِالصَّلَاةِ، وَإِنَّمَا بُدِئَ فِيهِ بِالتَّكْبِيرِ وَخُتِمَ بِالتَّهْلِيلِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِبْتِدَاءُ بِذِكْرِهِ وَاسْمِهِ، وَاسْمُ اللَّهِ فِي التَّكْبِيرِ فِي أَوَّلِ الْحَرْفِ وَفِي التَّهْلِيلِ فِي آخِرِهِ، وَإِنَّمَا جُعِلَ مَثْنً مَثْنً لِيَكُونَ تَكَرُّراً فِي آذَانِ الْمُسْتَمِيعِينَ، مُؤَكِّداً عَلَيْهِمْ إِنَّ مِنْهَا أَحَدٌ عَنِ الْأَوَّلِ لَمْ يَشَأْ عَنِ الثَّانِي وَلِأَنَّ الصَّلَاةَ رَكْعَتَانِ

۹۱۴- و در میان روایاتی که فضل بن شاذان- رحمه الله- از علل شرایع از امام رضا علیه السلام نقل کرده این حدیث است که آنحضرت فرمود: «همانا مأمور شدن مردم به گفتن اذان به علل و دلایل بسیاری است، از آن جمله اینکه: برای فراموشکاری یادآوری باشد، و غافلان را بیداری بخش، و ناآشنا با وقت را و نیز آنانرا که سرگرم شغلی شده و از فکر نماز بی خبرند یادآور و شناسای وقت باشد، و مؤذن با اذانی که میگوید فرا خواننده بندگان باشد به پرستش و عبادت آفریدگان، و برانگیزنده و تشویق کننده در انجام عبادت، و اقرار کننده باشد به وحدانیت حق جل و علا، و آشکارگر ایمان، و ظاهر و عیان ساز اسلام باشد، (و بدین جهت است که اذان هر بلد را نشانه ایمان و اسلام آن شهر و ساکنان آن میدانند که ایشان مسلمان و مؤمن اند) و نیز کسانی را که شهادت یا نماز را از یاد برده باشند مؤذن بپادشان آورد، و بدان جهت مؤذن را به این نام می خوانند که بسبب و بوسیله اذان به مردم اعلام می کند که نماز بخوانند، و به این سبب اذان با تکبیر (الله اکبر) آغاز و با تهلیل «لا اله الا الله» به پایان میرسد که خداوند عز و جل اراده فرموده که شروع به یاد او و نام او باشد، و نام خدا در تکبیر نخستین حرف یا کلمه است، و در «لا اله الا الله» آخرین کلمه است، و فصول اذان دو بار دو بار مقرر شده که در گوش شنوندگان هر بخش تکرار شود (تا بهتر جایگزین و جایگیر شود و اثر گذارد) و برای ایشان تأکید گردد، و اگر کسی از کلمه اول بی خبر ماند و از یاد برد، از کلمه دوم بی خبر نماند و فراموشش نشود، و نیز به این جهت است که نماز در اصل دو رکعت دو رکعت است

رَكْعَتَانِ فَلِذَلِكَ جُعِلَ الْإِذَانُ مَثْنِي مَثْنِي، وَجُعِلَ التَّكْبِيرُ فِي أَوَّلِ الْإِذَانِ أَرْبَعًا لِأَنَّ أَوَّلَ الْإِذَانِ إِنَّمَا يُبَدَأُ غَفْلَةً، وَلَيْسَ قَبْلَهُ كَلَامٌ يُنَبِّئُهُ الْمُسْتَمِيعُ لَهُ فَجُعِلَ الْأَوَّلَانِ تَنْبِيهًا لِلْمُسْتَمِيعِينَ لِمَا بَعْدَهُ فِي الْإِذَانِ، وَجُعِلَ بَعْدَ التَّكْبِيرِ الشَّهَادَتَانِ لِأَنَّ أَوَّلَ الْإِيمَانِ هُوَ التَّوْحِيدُ، وَالْإِقْرَارُ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَالثَّانِي الْإِقْرَارُ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالرَّسَالَةِ وَأَنَّ إِطَاعَتَهُمَا وَمَعْرِفَتَهُمَا مَقْرُونَتَانِ، وَ لِأَنَّ أَصْلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الشَّهَادَتَانِ فَجُعِلَ شَهَادَتَيْنِ شَهَادَتَيْنِ كَمَا جُعِلَ فِي سَائِرِ الْحُقُوقِ شَاهِدَانِ فَإِذَا أَقْرَأَ الْعَبْدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَأَقْرَأَ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالرَّسَالَةِ فَقَدْ أَقْرَبَ بِجُمْلَةِ الْإِيمَانِ لِأَنَّ أَصْلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ بِاللَّهِ وَ

بنابرین اذان هم دو بار دو بار مقرر گشته، و تکبیر در شروع اذان چهار بار گفته می شود، زیرا اذان در ابتدا بناگاه و بدون آمادگی قلبی ذهنی شروع میشود، و پیش از آن کلامی گفته نشده که شنونده را آگاه سازد، بنابرین دو تکبیر اول برای آگاه سازی و آماده سازی شنوندگان برای استماع بقیة بخشهای اذان است (به عبارت دیگر بموجب این قول از چهار تکبیر دو تکبیر نخست فی الواقع جزء اذان نیست بلکه بمنظور آگاه سازی گفته می شود) و پس از تکبیرات شهادتین را قرار داده اند، زیرا نخستین مرحله ایمان همان توحید و اقرار به یگانگی خداوند تبارک و تعالی است (که میگویند اشهد أن لا إله إلا الله و این یکی از دو شهادت است) و دوم اقرار به رسالت و پیامبری رسول خدا صلی الله علیه و آله است (اشهد أن محمداً رسول الله) و نیز اطاعت از خدا و رسول و معرفت و شناخت این دو قرین و پیوسته با یکدیگر است (پس کسی که اطاعت از رسول نکند یا او را نشناسد از خداوند اطاعت نکرده و او را نشناخته است) زیرا اصل ایمان همانا آن دو شهادت است (یعنی شهادت بوحدانیت خداوند متعال و رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) پس شهادتین بمنزله و بجای دو گواهی یا دو شاهد بر ایمان شخص قرار داده شده همچنانکه در سایر حقوق نیز برای اثبات به دو گواه یا شاهد نیاز است، و چون بنده به وحدانیت و یگانگی خداوند عزوجل و نیز به رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اقرار کرد پس در حقیقت به تمامی ایمان اقرار دارد، زیرا اصل ایمان همان اقرار بخداوند و رسول اوست (و نیز اقرار به همه آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده که جزء اقرار به رسالت آنحضرت

بِرَسُولِهِ، وَإِنَّمَا جُعِلَ بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ الدُّعَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ لِأَنَّ الْأَذَانَ إِنَّمَا وَضِعَ لِمَوْضِعِ الصَّلَاةِ وَإِنَّمَا هُوَ دُعَاءٌ إِلَى الصَّلَاةِ فِي وَسْطِ الْأَذَانِ وَدُعَاءٌ إِلَى الْفَلَاحِ وَ إِلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، وَجُعِلَ خُتْمُ الْكَلَامِ بِاسْمِهِ كَمَا فُتِحَ بِاسْمِهِ».

باب

* (وَصِفِ الصَّلَاةَ مِنْ فَاتِحَتِهَا إِلَى خَاتِمَتِهَا) *

۹۱۵- رُوِيَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا: تُخَيِّرُ أَنْ تُصَلِّيَ يَا حَمَّادُ؟ قَالَ: قُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَنَا أَخْفَظُ كِتَابَ حَرِيرٍ فِي الصَّلَاةِ، قَالَ: فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا عَلَيْكَ قُمْ فَصَلِّ، قَالَ: فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْقِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلَاةَ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ، فَقَالَ: يَا حَمَّادُ لَا تُخَيِّرُ أَنْ تُصَلِّيَ، مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ أَنْ تَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَمَا يُقِيمُ صَلَاةً

است) و پس از دو شهادت (که شرح آن گذشت) فرا خواندن مسلمانان به نماز است، زیرا اذان اساساً برای این مقرر شده که مسلمانان را به نماز فرا خواند، و البته حقیقات را (یعنی حتی علی ها را) در وسط اذان مقرر ساخته اند که ضمن فرا خواندن مسلمانان را به رستگاری و به انجام بهترین اعمال (که نماز باشد) دعوت نماید و ترغیب کند. و بالاخره اذان به نام خداوند عزوجل پایان می پذیرد همانگونه که بنام مقدس او آغاز شده است.

-(باب)-

* (در بیان چگونگی خواندن نماز از آغاز آن تا پایان آن) *

۹۱۵- از حماد بن عیسی (که از اصحاب اجماع است و طریق روایت به او نیز صحیح است) روایت کرده اند که گفت: روزی امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای حماد آیا نماز کردن میدانی؟ گوید: گفتم: ای سرور من کتاب حریر را که درباره نماز نوشته است از حفظ دارم، گوید: آنحضرت فرمود: باکی نیست یا مهم نیست (که همه آن را از برداشته باشی چون ممکن است همه آنرا از حفظ بدانی اما نماز کردن صحیح را ندانی) برخیز و نماز بخوان تا ببینم، راوی گوید: در برابر آنحضرت برخاستم و در حالیکه روبرو به قبله داشتم تکبیر الاحرام گفتم و آغاز نماز

وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَّةً، قَالَ حَمَّادٌ: فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِي الدَّلُّ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ
فِدَاكَ فَعَلَّمَنِي الصَّلَاةَ، فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ مُتَّصِباً فَأَرْسَلَ
يَدَيْهِ جَمِيعاً عَلَى فِخْذَيْهِ قَدْ ضَمَّ أَصَابِعَهُ وَقَرَّبَ بَيْنَ قَدَمَيْهِ حَتَّى كَانَ بَيْنَهُمَا
ثَلَاثُ أَصَابِعٍ مُفَرَّجَاتٍ، فَاسْتَقْبَلَ بِأَصَابِعِ رِجْلَيْهِ جَمِيعاً - لَمْ يُحَرِّفْهُمَا عَنِ
الْقِبْلَةِ بِخُشُوعٍ وَاسْتِكَانَةٍ فَقَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ، وَقُلَّ هُوَ اللَّهُ
أَحَدٌ، ثُمَّ صَبَرَ هَنِيئَةً بِقَدْرِ مَا يَتَنَفَّسُ وَهُوَ قَائِمٌ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» وَهُوَ
قَائِمٌ، ثُمَّ رَكَعَ وَمَلَأَ كَفَّيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ مُفَرَّجَاتٍ، وَرَدَّ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ حَتَّى
اسْتَوَى ظَهْرُهُ حَتَّى لَوْ ضَبَّ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مَاءٍ أَوْ دَهْنٍ لَمْ تَزُلْ لِاسْتِوَاءِ ظَهْرِهِ وَرَدَّ

کردم و رکوع و سجود بجا آوردم پس از اینکه آنحضرت نماز مرا ملاحظه کرد فرمود:
ای حماد تو نماز خواندن را آموختی، چقدر زشت است برای شخص که شصت یا
هفتاد سال از سن او بگذرد و در عین حال یک نماز را با رعایت همه آداب و شرائط
آن بجا نیاورده یا نتواند بجای آورد، حماد گوید: از این سخن خواری و شرمساری
بسیار بمن دست داد (یا من نزد خویش بسیار خوار و شرمنده شدم) عرض کردم:
فدایت کردم حال شما نماز را بمن بیاموزید، پس امام صادق علیه السلام برخاست و
رو بقبله ایستاد و قامت خود را راست گرفت و دستهای خود را بطور کامل آویخت تا
بر رانهایش قرار گرفت (یعنی دستها از جلو آویخته بود که دو کف دست روی
رانهای آنحضرت قرار گرفته بود، نه از پهلوها، و دو طرف، و نه روی یکدیگر
چنانکه معمول اکثر عامه است) و بعد انگشتان دست را بهم چسباند، و دو پای خود
را نزدیک بهم گذاشت، تا به اندازه سه انگشت باز میان دو پا فاصله بود، آنگاه
انگشتان پاهایش را بتمامی متوجه قبله ساخت - و پاها را از قبله به چپ و راست
منحرف نکرد - و این کارها را با حال خضوع و خشوع و تضرع انجام میداد، پس
گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و حمد را با ترتیل خواند (یعنی شمرده و با تأمل در آشکار ساختن
معانی کلمات، و رعایت مخارج و وقوف و یا بقول بعضی از علماء به آواز خوش و
صوت حزین و رعایت همه آداب قراءت) و بهمین ترتیب قل هو الله أحد را خواند،
آنگاه در حالیکه هنوز ایستاده بود به اندازه یک نفس کشیدن صبر کرد، و بعد گفت:
«اللَّهُ أَكْبَرُ» و همچنان ایستاده بود، سپس به رکوع رفت و دستها را چنان بر زانوان

رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ وَنَصَبَ عُثْقَهُ وَغَسَّضَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ مَتَحَ ثَلَاثًا بِتَرْتِيلٍ وَقَالَ «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» ثُمَّ اسْتَوَى قَائِمًا، فَلَمَّا اسْتَمَكَّنَ مِنَ الْقِيَامِ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» ثُمَّ كَبَّرَ وَهُوَ قَائِمٌ وَرَفَعَ يَدَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهِ وَسَجَدَ وَوَضَعَ يَدَيْهِ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَلَمْ يَضَعْ شَيْئًا مِنْ يَدَيْهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ، وَسَجَدَ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَعْظُمٍ: الْجَبْهَةِ وَالْكَفَيْنِ وَعَيْنِي الرُّكْبَتَيْنِ وَأَنَامِلَ إِنْهَامِي الرَّجْلَيْنِ

گذاشت که گودی دو کف دست را با برجستگی زانوهای پُر کرد، و انگشتانش گشوده بود، و زانوهای را با فشاری که بر آن وارد می ساخت به عقب میراند تا پشت آنحضرت صاف و مسطح شد، چندانکه اگر قطره ای آب یا روغن بر پشت آنحضرت میریختند از جای خود حرکت نمیکرد، به خاطر صاف بودن پشت آنحضرت، و مستقیم بودن زانوان که به عقب رانده شده بود، و راست بودن گردنش، و بسته بودن چشمانش (البته چون آنحضرت در حال رکوع بوده زاوی بنظرش رسیده که چشم آنحضرت بسته است، درحالیکه ایشان به میان دو پای خود می نگریسته) سپس سه بار با ترتیل و شمرده تسبیح خداوند متعال فرموده و گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» (تسبیح می گویم پروردگارم را که با عظمت است یا منزّه میدانم پروردگار با عظمت خود را از آنچه که لایق و درخور ذات و صفات و افعال او نیست، و شکر او را بجا می آورم) و بعد راست ایستاد، و چون کاملاً به حالت راست و صاف قرار گرفت گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» (یعنی خداوند سبحان دعای حمدگویان خویش را اجابت فرمود) آنگاه درحالیکه ایستاده بود، دستهای خود را تا نزدیک صورت خویش بلند فرمود و همزمان با این حرکت گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و بعد بسجده رفت، و دستهایش را در مقابل زانوهایش بر زمین گذاشت و سه بار گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» (یعنی: منزّه میدانم و به پاکی یاد می کنم پروردگارم را که بالاتر از آنست که به کنه ذات او توان رسید و برتر از همه هستی است و او را شکر میکنم) و سجده را چنان بجا آورد که هیچ عضوی از اعضای خود را بر عضو دیگری تکیه نداده بود (و همه اعضا و اجزاء بدن آنحضرت با حالت فرو افتادن متوجه زمین بود، همانگونه که قبلاً گذشت مانند کسیکه او را به دار آویخته باشند و هیچ عضوی بر عضو دیگر تکیه نداشته باشد بلکه همه اعضا بطرف زمین کشیده و جذب شود و این

وَالْأَنْفِ. فَهَذِهِ السَّبْعَةُ فَرَضٌ، وَوَضَعَ الْأَنْفَ عَلَى الْأَرْضِ سُتَّةً وَهُوَ الْإِرْغَامُ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ فَلَمَّا اسْتَوَى جَالِسًا قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» ثُمَّ قَعَدَ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ وَوَضَعَ ظَاهِرَ قَدَمِهِ الْيُسْنَى عَلَى بَاطِنِ قَدَمِهِ الْيُسْرَى وَقَالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» ثُمَّ كَسَبَرَهُ وَهُوَ جَالِسٌ وَسَجَدَ الثَّانِيَةَ، وَقَالَ كَمَا قَالَ فِي الْأُولَى وَلَمْ يَسْتَعِزْ بِشَيْءٍ مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ فِي رُكُوعٍ وَلَا سُجُودٍ، وَكَانَ مُجْتَنِحًا وَلَمْ يَضَعْ دِرَاعِيهِ عَلَى الْأَرْضِ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ عَلَى هَذَا، ثُمَّ قَالَ: يَا حَمَادُ هَكَذَا صَلَّ.

وَلَا تَلْتَفِتْ وَلَا تَغْبِثْ بِيَدَيْكَ وَأَصَابِعِكَ، وَلَا تَبْرُقْ عَنْ يَمِينِكَ وَلَا يَسَارِكَ وَلَا

نشانه نهایت خشوع در سجده است) و هنگام سجده هشت استخوان را تکیه گاه ساخته یا این هشت موضع را بر زمین نهاده بود: پيشانی، دو کف دست، دو کاسه زانو (قسمتی که با دست میتوان آرا بطور محدود حرکت داد و به آن کشکک هم می گویند) سر انگشتان مہین دو پا یا سرهای دوشست پا، و بینی، هفت موضع اول فرض و واجب است، و بینی بر خاک نهادن سنت است، و به این عمل که بینی را بر خاک بمالند ارغام گویند و مستحب است. سپس آنحضرت سر از سجده برداشت و وقتی راست نشست گفت: «اللہ اکبر» آنگاه بر جانب چپ خود نشست به این نحو که پشت پای راست خویش را درون پای چپ یا کف پای چپ قرار داد، و در این حال گفت: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» (یعنی: از پروردگارم میخواهم که مرا بیامرزد و از گناهانم درگذرد، و من دیگر بسوی او باز نمیگردم) و در همان حال که نشسته بود گفت: «اللہ اکبر» و بسجده دوم رفت، و همان افعال و اقوالی را که در سجده اول معمول داشته بود مجددآبجای آورد، و در رکوع و سجود از هیچ جزئی یا عضوی از بدنش برای تکیه دادن یا نگهداشتن عضوی دیگر کمک نگرفت (برخلاف آنکه بعض افراد در رکوع پهلوی خود را بر ذراع و مرفق خویش می گذارند یا در سجده آرنج خود را بر ران تکیه میدهند) بلکه آرنجها و بازوان خود را از دو طرف شانه گشوده و بالاتر از زمین نگه داشته و بر زمین نگذاشته بود با حالتی همچون دویال گشوده از هم، به این ترتیب آنحضرت دو رکعت نماز خواند، و بعد گفت: ای حماد اینچنین نماز کن.

بَيْنَ يَدَيْكَ.

۹۱۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدُمُ إِلَيْكَ مُحَمَّدًا بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِي وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِ فَأَجْعَلْنِي بِهِ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَاجْعَلْ صَلَاتِي بِهِ مَقْبُولَةً، وَذَنْبِي بِهِ مَغْفُوراً، وَدُعَائِي بِهِ

و هنگام نماز به این طرف و آن طرف نگاه نکن و روی نگردان و با انگشتان و دستهایت بازی مکن و آنها را بی جهت حرکت مده، و آب دهان به راست و چپ خود یا به روی خود مینداز.

شرح: «در سند خبر، حماد بن عیسی بلا واسطه از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده و باید دانست که حماد از اصحاب امام ششم و هفتم و هشتم است و فوت او در سال ۲۰۸ و در سن نود و چند سالگی بود و با این حساب زمان حضرت جواد علیه السلام را درک کرده است ولی از آنحضرت روایتی ننموده و خود ثقه و صدوق است. ولیکن مطلبی که باید توجه داشت اینست که حماد در سن جوانی بلکه نوباوگی امام صادق علیه السلام را درک کرده و لذا بسیار که از آنحضرت بدون واسطه نقل می‌کند و اینکه در متن خبر آمده که: «چقدر زشت است برای شخص که شصت سال یا هفتاد سال از سن او بگذرد و در عین حال یک نماز را با آداب نتواند بجای آورد» با سن حماد سازگار نیست زیرا از دویست و هشت اگر ۹۴ کسر شود سال ۱۲۲ میلاد حماد است و بدین حساب در زمان وفات امام صادق علیه السلام که سن ۱۴۸ بوده حماد کمتر از ۲۶ سال داشته، و بنظر میرسد خبر از امام کاظم علیه السلام باشد و راوی سهو کرده و امام صادق علیه السلام را ذکر کرده است».

۹۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که به نماز برخاستی (ظاهراً پس از اقامه) این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدُمُ إِلَيْكَ مُحَمَّدًا بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِي، وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِ، فَأَجْعَلْنِي بِهِ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَاجْعَلْ صَلَاتِي بِهِ مَقْبُولَةً، وَذَنْبِي بِهِ مَغْفُوراً، وَدُعَائِي بِهِ مُسْتَجَاباً، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یعنی: بار پروردگارا من محمد «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» را پیشاپیش حاجت خود قرار میدهم یا او را در حاجت خود شفیع می‌آورم، و بواسطه او بتورو میکنم. پس تو نیز مرا به برکت و به شفاعت آنحضرت در دنیا و آخرت دارای آبرو گردان، و مرا از مقربان

مُسْتَجَاباً، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

فَإِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا تَأْتِ بِهَا شَبَعاً وَلَا مُتَكَاسِلاً وَلَا مُتَنَاعِساً وَلَا مُسْتَعْجِلاً، وَلَكِنْ عَلَى سُكُونٍ وَوَقَارٍ، فَإِذَا دَخَلْتَ فِي صَلَاتِكَ فَعَلَيْكَ بِالتَّخَشُّعِ وَالْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «وَالَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» وَيَقُولُ «وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» وَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ، وَلَا تُقَلِّبْ وَجْهَكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتُفْسِدَ صَلَاتَكَ، وَقُمْ مُتَّصِلاً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَقُمْ صَلَتهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ» وَاخْشَعْ بَصْرَكَ وَلَا تَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ، وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ إِلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ.

ساز، و نماز را به خاطر آنحضرت و به برکت او و بحق او مورد قبول خویش قرار ده، و گناهانم را بشفاعت او بیاورز، و دعایم را به یمن او مستجاب گردان، که البته تو خود آمرزنده و مهربان هستی).

و چون خواهی نماز کنی با حال سبیری شکم (و بخصوص پس از پر خوری) به نماز نپرداز، و همچنین از روی کسالت و تنبلی و خواب آلوده یا به حالت چرت زدن نماز مکن، و نیز با شتاب نماز مگذار، بلکه با آرامش و سنگینی و وقار نماز بخوان، و چون داخل در نماز شدی بر توباد که با خشوع باشی، و با حضور قلب بنماز متوجه باشی که خداوند عز و جل میفرماید: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (یعنی: به تحقیق آن مؤمنانی رستگارند که در نماز خویش خاشع و فروتن اند) و باز میفرماید: «وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (خداوند متعال میفرماید: همواره با روزه و نماز از خدا یاری طلبید. آنگاه بدنبال آن، آیه ای را که گذشت میفرماید: که معنی آن چنین است: و این کار بسیار گران و دشوار است مگر بر خداپرستانی که فروتن و خاشع هستند) و روی خود را بسوی قبله کن، و صورتت را از قبله به جانب دیگر مگردان که با این کار نمازت را باطل سازی، و راست بایست که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «کسیکه پشت خود را صاف و راست نمیگیرد نمازش صحیح نیست» و چشم خود را به زیر انداز (یا خشوع را با دید گانت نیز اجرا کن، زیرا کسیکه حال خشوع دارد، خشوع و خاکساری در اعضای او نیز مشهود است) و چشمت را به جانب آسمان مکن و بطور کلی نگاهت را بالا نگیر، بلکه باید نگاهت به محل سجده ات

وَأَسْغَلْ قَلْبَكَ بِصَلَاتِكَ فَإِنَّهُ لَا يُقْبَلُ مِنْ صَلَاتِكَ إِلَّا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِكَ، حَتَّى آتَهُ رَبُّهَا قَبْلَ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ رُبْعُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ نِصْفُهَا، وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُيْتِمُهَا لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْثَوَاقِلِ، وَلَيَكُنْ قِيَامُكَ فِي الصَّلَاةِ قِيَامَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ وَاعْلَمْ أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيِ مَنْ يَرَاكَ وَلَا تَرَاهُ. وَصَلِّ صَلَاةً مُوَدَّعَ كَأَنَّكَ لَا تُصَلِّي بِغَدَا أَبَدًا، وَلَا تَعْبَثُ بِلَحْيَتِكَ وَلَا بِرَأْسِكَ وَلَا بِيَدَيْكَ، وَلَا تُفَرِّقُ أَصَابِعَكَ، وَلَا تُقَدِّمُ رِجْلًا عَلَى رِجْلٍ، وَزَاوِجْ بَيْنَ قَدَمَيْكَ وَاجْعَلْ بَيْنَهُمَا قَدْرَ ثَلَاثِ أَصَابِعَ إِلَى شِبْرِ، وَلَا تَتَمَطَّأْ وَلَا تَتَشَاءَبْ وَلَا تَضَحَكَ فَإِنَّ الْقَهْقَرَةَ تَقْطَعُ الصَّلَاةَ، وَلَا تَتَوَرَّكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ عَذَّبَ قَوْمًا عَلَى التَّوَرُّكِ،

متوجه باشد.

و دل خود را بنماز مشغول دار که از نماز جز آنمقدار که با حضور قلب بوده و با دل خود بدان پرداخته ای چیز دیگری مقبول نیست، تا جائیکه گاه از نماز بنده ای فقط ربع آن یا ثلث آن و یا نصف آن پذیرفته می شود (و باقی آن مورد قبول قرار نمیگیرد) لکن خداوند عزوجل با نوافل نماز مؤمنان را بدرجه تمام میرساند، و در حال نماز باید چنان بایستی که بنده ذلیل و بیقدری در برابر پادشاهی با فرو شکوه می ایستد، و بدان که در حال نماز در برابر کسی ایستاده ای که تو را می بیند ولی تو او را نمی بینی.

و همچون کسی نماز کن که در حال وداع است، گویا این آخرین نماز تو است و پس از آن هرگز امکان خواندن نماز نخواهی یافت (مسلم است کسی که آخرین نماز را می خواند نهایت خضوع و خشوع و حضور قلب را بکار خواهد برد و هیچ دقیقه و نکته ای را مغفول نخواهد گذاشت. از طرفی هیچ نمازگزاری بهنگام نماز نمیداند نمازی را که می خواند آخرین نماز اوست یا پس از آن هم اجل مهلت خواندن نماز دیگری به او خواهد داد، همینطور هیچ تضمینی وجود ندارد که نمازگزاری بتواند بموجب آن یقین کند یا احتمال قطعی دهد که نمازی که می خواند آخرین نمازش باشد و کاملاً هم منطقی است) و هنگام نماز با محاسن و سر و دستانت بازی مکن و انگشتانت را مشکن (کاری که بعنوان رفع خستگی انگشت می کنند و از مفاصل آن صدائی شنیده می شود) و یک پای خود را جلوتر از پای دیگر مگذار، و فاصله میان دو

كَانَ أَحَدُهُمْ يَضَعُ يَدَيْهِ عَلَىٰ وَرَکْبِهِ مِنْ مَلَائِكَةِ الصَّلَاةِ، وَلَا تُكْفِرُ فَإِنَّمَا يَضَعُ ذَلِكَ
الْمَجْبُوسُ، وَأَرْسَلَ يَدَيْكَ وَضَعَهُمَا عَلَىٰ فِخْذَيْكَ قُبَالَةَ رُكْبَتَيْكَ فَإِنَّهُ أُخْرَىٰ أَنْ تَهْتَمَّ
بِصَلَاتِكَ، وَلَا تَشْغَلْ عَنْهَا نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِذَا حَرَّكَتَهَا كَانَ ذَلِكَ يُلْهِيكَ.

وَلَا تَسْتَنِدْ إِلَىٰ جِدَارٍ إِلَّا أَنْ تَكُونَ مَرِيضًا، وَلَا تَلْتَفِتْ عَنْ يَمِينِكَ وَلَا عَنْ
يَسَارِكَ، فَإِنِ التَّفَتُّ حَتَّىٰ تَرَىٰ مَنْ خَلْفَكَ فَقَدْ وَجِبَ عَلَيْكَ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ، وَإِنْ
الْعَبْدُ إِذَا التَفَتَ فِي صَلَاةٍ نَادَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: عَبْدِي إِلَىٰ مَنْ تَلْتَفِتَ إِلَىٰ مَنْ
هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنِّي؟ فَإِنِ التَفَتَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ صَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ نَظْرَهُ فَلَمْ يَنْظُرْ
إِلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَدًا، وَلَا تَتَفَنَّخْ فِي مَوْضِعِ سُجُودِكَ فَإِذَا أَرَدْتَ التَّفَنُّخَ فَلْيَكُنْ قَبْلَ

پا را نزدیک کن و گشوده مگذار بلکه فاصله میان دو پا را به اندازه سه انگشت تا یک
و جب از یکدیگر باز بگذار، و خمیازه نکش، و دهان دره مکن و از خندیدن در هنگام
نماز خودداری کن که بلند خندیدن با قهقهه نماز را باطل سازد، و نیز تورگ مکن
(یعنی دست را بر بالای ران گذاشتن هنگام خستگی، شبیه همان حالت دست به
پائین کمر گذاشتن متداول و متعارف) که خداوند عزوجل قومی را بخاطر همین عمل
معذب ساخت، و آنان را مرسوم بود که هرگاه کسی از نماز خسته می شد دستان خود
را بر بالای رانهایش تکیه میداد، و دست بسته یا دست بستینه (چنانکه معمول اهل
سنت است) نماز مکن، که این کار را گبران یا مجوس انجام میدهند، و دست های
خود را از شانه بیاویز، و کف دو دست را بر روی رانهایت از جلو و امتداد زانوانت
قرار ده (نه از پهلو یا پشت به رانها بچسبانی) که با این کار به نحو شایسته تر میتوانی
به نماز اهتمام داشته باشی، و خاطرت از نماز بدان مشغول نشود، که هرگاه دستهایت
را حرکت دهی خاطر تو را بخود سرگرم میدارد.

و به دیوار تکیه مکن مگر آنکه بیمار باشی و روی بجانب راست و چپ خود
مکن، و اگر در موقع نماز روی خود را از قبله بگردانی تا حدیکه نفر پشت سر خود را
بینی اعاده آن نماز بر تو واجب می شود، هرگاه که بنده در موقع نماز رویش را از قبله
بسوی دیگر متوجه سازد خداوند عزوجل او را ندا فرماید که ای بنده به که میگردی،
به چه کسی که برایت از من بهتر باشد؟ پس اگر سه بار این عمل را تکرار کند و توجه
خود را به جای دیگر معطوف دارد خداوند عزوجل نظر خود را از او بگرداند، و پس از
آن نیز هرگز به او نظر نفرماید.

دُخُولِكَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ يُكْرَهُ ثَلَاثُ نَفَخَاتٍ: فِي مَوْضِعِ السُّجُودِ وَعَلَى الرُّقَى وَ
عَلَى الطَّعَامِ الْحَارِّ، وَلَا تَبْزُقْ وَلَا تَمُحُطْ، فَإِنْ مَنَ حَبَسَ رِيْقَهُ إِجْلَالاً لِلَّهِ تَعَالَى
فِي صَلَاتِهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صِحَّةً إِلَى الْمَمَاتِ.
وَارْفَعْ يَدَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ إِلَى نَحْرِكَ وَلَا تُجَاوِزْ بِكَفَيْكَ أُذُنَيْكَ حِيَالَ خَدَيْكَ
ثُمَّ ابْسُطْهُمَا بَسْطاً وَكَبِّرْ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ وَقُلْ «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ
الْمُبِينُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِي
فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

و با باد دهان به محل سجده ای ندم (همان عمل پف یا فوت کردن بوسیله دمیدن
با دهان) و چون خواهی بدمی باید این کار قبل از داخل شدن در نماز باشد، در سه
مورد دمیدن با هوای دهان یا پف کردن مکروه است: اول: در محل سجده بهنگام
نماز، دوم: بر افسون (هر چند قرآن و دعا باشد) سوم: دمیدن بر غذای گرم که خنک
شود، و در موقع نماز آب دهان و خلط بینی مینداز، که هر کس آب دهانش را در
هنگام نماز برای بزرگداشت و احترام به عظمت خداوند متعال نگه دارد و بیرون نریزد
خداوند عزوجل تا زمان مرگ طبیعی او را تندرستی و سلامت عطا فرماید.
و دستهای را با گفتن «الله اکبر» تا حد گلوگاه یا گودی گردن (که موضع نحر
باشد) بالا ببر (بنحوی که ابتدای تکبیر همزمان با ابتدای بلند کردن دست باشد و
چون دستها محاذی گودی گردن رسید تکبیر تمام شود) و دو کف دست خود را از
محاذی گوشهای که حدود گونه های تو است نگذران و بالا تر نببر، سپس دستها را
بطور کامل باز کن و سه بار تکبیر بگو و بعد این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ
الْحَقُّ الْمُبِينُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِي،
فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

(یعنی: بار خدایا تویی پادشاه و پادشاهی مخصوص تو است و توحق ثابت و
پایان ناپذیری و هر آنچه غیر تو است همه ناجیز و باطل است، و تویی که موجودات را
از کتم نیستی ظاهر ساختی، هیچ خداوند و معبودی جز تو نیست، ترا منزّه میدانم از
همه آنچه که تو را در خور نیست، تو را حمد و سپاس میگویم، من بسیار بدی مرتکب
شده ام که در واقع ظلم و ستم بر خودم کرده ام، پس گناهانم را ببامرز و مرا مورد

ثُمَّ كَبَّرَ تَكْبِيرَتَيْنِ فِي تَرْتُّلٍ تَرْفَعُ بِهِمَا يَدَيْكَ وَقُلْ: «لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ؛ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، وَالْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ، عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، مِنْكَ وَبِكَ وَلَكَ وَإِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجَا وَلَا مَفَرَّ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، سُبْحَانَكَ وَحَنَانُكَ، رَبِّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ».

ثُمَّ كَبَّرَ تَكْبِيرَتَيْنِ وَقُلْ: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] وَمِنْهَاجِ عَلِيٍّ، حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا

بخشایش خود قرار ده، که البته هیچکس گناهان را نمیآمرزد مگر تو) آنگاه با تائی و طمأنینه دو تکبیر بگو و همزمان با آن دو تکبیر هر دو دست را بلند کن و بعد بگو: «لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، وَالْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ، عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، مِنْكَ وَبِكَ وَلَكَ وَإِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجَا وَلَا مَفَرَّ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، سُبْحَانَكَ وَحَنَانُكَ، رَبِّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ»

(یعنی: خداوند! تو مرا به خدمت خود طلبیدی اینک من در خدمت توام و فرمانت را فرمانبردارم، خیرات بتمامی در اختیار تو و از جانب تو است و بدی بتوراه و نسبتی ندارد، و راه یافته آن کسی است که تو با هدایت‌های خاصه‌ات راهش نموده‌ای، اینک بنده تو و بنده زاده تو است که در پیشگاه مقدست ایستاده، وجود او ناشی از اراده تو و از وجود تو است و بقای او بسته بتو است و آنچه از عبادات و فرمانبرداری که می‌کند برای رضا و امتثال امر تو است، و بالاخره بسوی تو باز خواهد گشت، هیچ پناهگاه و محل نجاتی و گریزگاهی از تو نیست مگر باز گشت بسوی خودت، یا اینکه از عذاب توبه دامن رحمتت باید گریخت و پناه جست) توبی که جود و کرمیت همواره عالمیان را فرا گرفته و در عظمت و بزرگی و برتری هیچکس و هیچ چیز به ذات مقدست نمیرسد، تو را به پاکی یاد میکنم و رحمت دمام تو را میخواهم، تو را تسبیح گویم ای منزّه خداوندی که پروردگار خانه کعبه‌ای، و آن را با حرمت و قبله گردانیده‌ای.

سپس دوبار بگو: «اللَّهُ أَكْبَرُ» آنگاه بگو: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] وَمِنْهَاجِ عَلِيٍّ، حَنِيفًا

أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وَإِنْ شِئْتَ كَبَّرْتَ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ وَلَا إِلَا أَنَّهُ الَّذِي وَصَفْنَاهُ تَعَبُّدًا. وَإِنَّمَا جَرَّتِ السُّنَّةُ فِي افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ لِمَا رَوَاهُ زُرَّارَةُ:

۹۱۷- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

(یعنی: روی خود را متوجه آن کسی می‌کنم که آسمانها و زمین را از نیستی به هستی آورد، بر کیش و آئین ابراهیم علیه السلام و بدانگونه که آنحضرت رفتار کرد و بر دین محمد صلی الله علیه وآله و طریقه علی علیه السلام این کار را انجام میدهم، در حالیکه از هر دین و آئینی که غیر طریقه و کیش آنان باشد روی دل گردانیده‌ام، و فرمان خدا را در همه احکام گردن نهاده‌ام و از جمله مشرکان نیستم، همانا نماز من و عبادات من و زیستنم و مردنم خالصاً و فقط برای خداوند و پروردگار عالمیان است، که هیچ شریکی برای او نیست، و من چنین مأمور شده‌ام (که همه را فقط برای رضای او بجا آورم) و من از آن جمله هستم که فرمانهای خداوند را گردن نهاده‌اند و از مسلمانانم، اکنون پناه میبرم به خداوند سمیع شنوا که دعای بندگان می‌شنود و اجابت میفرماید و باحوال خلایق دانا و آگاه است (آنگاه با بسم الله الرحمن الرحيم شروع بسوره حید کن).

و اگر بخواهی (می‌توانی) هفت تکبیر را پی در پی و بدون دعا بجای آور، لکن آن ترتیبی که شرح دادیم (و در خلال تکبیرات هر کدام دعائی و ذکر بمناسبت خوانده می‌شود) تعبد و بندگی است و ترک آن بدون علت و سبب موجب سوء است. و مطابق روایتی که زراره نقل کرده سنت بر این جاری شده است که با هفت تکبیر شروع کنند و داخل در نماز شوند و آن روایت چنین است:

۹۱۷- زراره از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود:

وَاللهَ إِلَى الصَّلَاةِ وَقَدْ كَانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبْطَأَ عَنِ الْكَلَامِ حَتَّى تَخَوْفُوا أَنَّهُ لَا يَتَكَلَّمُ وَأَنْ يَكُونَ بِهِ خَرَسٌ، فَخَرَجَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِهَ حَامِلًا لَهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَصَفَّ النَّاسَ خَلْفَهُ، فَأَقَامَهُ عَلَى يَمِينِهِ فَافْتَتَحَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلَاةَ فَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا سَمِعَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَكْبِيرَهُ عَادَ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى كَبَّرَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ وَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَرَّتِ السَّنَةُ بِذَلِكَ».

۹۱۸- وَقَدْ رَوَى هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لِذَلِكَ عِلَّةً أُخْرَى، وَهِيَ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أُشْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَطَعَ سَبْعَةَ حُجُبٍ فَكَبَّرَ عِنْدَ كُلِّ حِجَابٍ تَكْبِيرَةً فَأَوْصَلَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِذَلِكَ إِلَى مُنْتَهَى الْكَرَامَةِ».

رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِیْهِ وَهٖ سَلَامٌ جهت خواندن نماز از خانه بیرون شد (یا جهت نماز عید از شهر بیرون رفت) در آن زمان امام حسین عَلَیْهِ السَّلَام که طفلی خردسال بود هنوز بسخن گفتن درنیامده بود (باصطلاح هنوز زبان باز نکرده بود) تا آنجا که نگران بودند مبادا هرگز زبان به سخن گفتن باز نکند و بی زبان (لال) باشد، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِیهِ وَهٖ سَلَامٌ امام حسین عَلَیْهِ السَّلَام را درحالی که بر گردن یا بر دوش خود گرفته بود بیرون آورد، و مردم پشت سر آنحضرت صف کشیده بودند، پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِیهِ وَهٖ سَلَامٌ آنحضرت را در سمت راست خود قرار داده و آهنگ نماز کرد و تکبیر گفت، امام حسین عَلَیْهِ السَّلَام نیز گفت: «الله اکبر» رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِیهِ وَهٖ سَلَامٌ چون آواز تکبیر او را شنید دوباره تکبیر گفت، و امام حسین (ع) نیز بار دیگر گفت: «الله اکبر» و این عمل تکرار شد تا اینکه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِیهِ وَهٖ سَلَامٌ هفت بار تکبیر گفت، و امام حسین عَلَیْهِ السَّلَام نیز تکبیر گفت، و سنت بر گفتن هفت تکبیر افتتاحیه جاری گشت.

۹۱۸- و هشام بن حکم از امام کاظم عَلَیْهِ السَّلَام (در خصوص علت اینکه نماز را با هفت تکبیر باید افتتاح کرد) روایتی نقل کرده که فرمود: هنگامیکه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِیهِ وَهٖ سَلَامٌ بمعراج برده شد یا او را برای گردش به آسمان بردند هفت حجاب را در نوردید و نزدیک هر پرده ای که رسید تکبیری گفت، پس خداوند عَزَّوَجَلَّ

۹۱۹- وَذَكَرَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلَّةً أُخْرَى، وَهِيَ «أَنَّهُ إِنَّمَا صَارَتْ التَّكْبِيرَاتُ فِي أَوَّلِ الصَّلَاةِ سَبْعًا لِأَنَّ أَصْلَ الصَّلَاةِ رُكْعَتَانِ وَاشْتِفَاتُحُهَا يَسْبِقُ تَكْبِيرَاتِ، تَكْبِيرَةُ الْإِفْتِيحِ، وَتَكْبِيرَةُ الرُّكُوعِ، وَتَكْبِيرَتَيِ السُّجْدَتَيْنِ، وَتَكْبِيرَةُ الرُّكُوعِ فِي الثَّانِيَةِ، وَتَكْبِيرَتَيِ السُّجْدَتَيْنِ، فَإِذَا كَبَّرَ الْإِنْسَانُ فِي أَوَّلِ صَلَاةٍ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ ثُمَّ نَسِيَ شَيْئًا مِنْ تَكْبِيرَاتِ الْإِفْتِيحِ مِنْ بَعْدِ أَوْسَعِي عَنْهَا لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِ نَقْصٌ فِي صَلَاتِهِ».

وَهَذِهِ الْعِلَلُ كُلُّهَا صَحِيحَةٌ وَكَثْرَةُ الْعِلَلِ لِلشَّيْءِ تَزِيدُهُ تَأْكِيدًا، وَلَا يَدْخُلُ هَذَا فِي التَّنَاقُضِ، وَقَدْ يُجْزَى فِي الْإِفْتِيحِ تَكْبِيرَةٌ وَاحِدَةٌ.

۹۲۰- وَ«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَمُّ النَّاسِ صَلَاةً وَأَوْجَزُهُمْ، كَانَ إِذَا دَخَلَ فِي صَلَاةٍ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

۹۲۱- وَ«سَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ عَمٍّ خَيْرَ خَلْقٍ

آنحضرت را بدین سبب به آخرین درجه کرامت رسانید.

۹۱۹- وَفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ گوید: حضرت رضا علیه السلام در این باره علت دیگری نقل کرده و آن اینست که: فرمود: همانا تکبیرات در اول نماز هفت تکبیر است بدانجهت که اصل نماز واجب بر مردمان دو رکعت بود و ابتدای افعال آن در هفت موضع است: اول تکبیرة الاحرام، دوم، تکبیر رفتن برکوع، سوم و چهارم تکبیر برای رفتن به دو سجده، و پنجم تکبیر رکوع رکعت دوم، و ششم و هفتم دو تکبیر رفتن به سجده های رکعت دوم (پس مجموعاً هفت تکبیر می شود) حال اگر شخصی در اول نماز هفت تکبیر را با هم بگوید آنگاه در نماز تکبیری را فراموش و یا سهو کند نقصی از این جهت متوجه نماز او نمی شود.

و این علت های گوناگون که ذکر شد همگی درست و صحیح است، و علت بسیار که برای امری ذکر می کنند بجهت افزایش تأکید در آنست و داخل در تناقض گوئی نیست، و البته یک تکبیر هم در افتتاح هر نماز کافی است.

۹۲۰- و نماز جماعت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از همه مردم کاملتر و کوتاه تر و مرسوم آنحضرت چنان بود که چون به نماز می ایستاد میفرمود: اللَّهُ أَكْبَرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

الله تَعَالَى مَا مَعْنَى رَفَعَ يَدَيْكَ فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَعْنَاهُ اللَّهُ أَكْبَرُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، لَا يُلْمَسُ بِالْأَخْمَاسِ، وَلَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ».

فَإِذَا كَبَّرْتَ تَكْبِيرَةَ الْإِفْتِتَاحِ فَاقْرَأِ الْحَمْدَ لِلَّهِ وَسُورَةَ مَعَهَا، مُوسِّعٌ عَلَيْكَ أَيُّ السُّورِ قَرَأْتَ فِي فَرَايِضِكَ إِلَّا أَرْبَعَ سُورٍ وَهِيَ سُورَةُ وَالضُّحَى وَالْمُتَشِّعُ وَالْمُتَشْرِخُ لِأَنَّهَا جَمِيعاً سُورَةٌ وَاحِدَةٌ، وَلَا يَلَاغٍ وَالْمُتَشْرِخُ لِأَنَّهَا جَمِيعاً سُورَةٌ وَاحِدَةٌ، فَإِنْ قَرَأْتَهَا كَانَ قِرَاءَةُ وَالضُّحَى وَالْمُتَشْرِخُ فِي رَكْعَةٍ وَاحِدَةٍ، وَلَا يَلَاغٍ وَالْمُتَشْرِخُ كَيْفَ فِي رَكْعَةٍ، وَلَا تَنْفَرِدُ بِوَاحِدَةٍ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعِ السُّورِ فِي رَكْعَةٍ فَرِيضَةٍ، وَلَا تَقْرَأَنَّ بَيْنَ سُورَتَيْنِ فِي فَرِيضَةٍ فَأَمَّا فِي التَّائِلَةِ فَاقْرَأْ مَا شِئْتَ، وَلَا تَقْرَأْ فِي

۹۲۱- شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرده گفت: ای پسرعموی بهترین خلق خداوند متعال معنی اینکه در تکبیر الاحرام دستهای خود را بلند میکنی چیست؟ آنحضرت در پاسخ فرمود: معنای این کار آنست که نماز گزار چنین می نماید که خداوند بزرگ و یکتا و بی همتائیکه برای او همانند و نظیر نیست با انگشتان سوده نگردد، و با حسها چه ظاهری و چه باطنی درک نشود.

و چون تکبیر الاحرام که تکبیر افتتاح است گفتی و به نماز آغاز کردی پس سوره حمد را با یک سوره دیگر بخوان، و هر سوره ای را که بخواهی میتوانی بخوانی و در انتخاب دست باز است مگر چهار سوره را که عبارت است از سوره «والضحی» و سوره «الم نشرح» که این دو یک سوره محسوب است، و نیز سوره «الایلاف» و «الم ترکیف» (یعنی سوره فیل) که نیز این دو یک سوره بحساب میآید، و اگر بخواهی که آنها را بخوانی و سوره الضحی و الم نشرح را در یک رکعت میخوانی، و الم ترکیف و الایلاف را نیز در رکعت دیگر، و هیچگاه یکی از این سوره های چهارگانه را بدون قرینش در یک رکعت از نمازهای واجب خویش بخوان، و هرگز در نمازهای واجب میان دو سوره قرآن مکن (یعنی دو سوره غیر آنکه گفته شد با هم در یک رکعت بخوان) اما در نمازهای نافله و مستحبی هر چه خواهی از سوره ها با هم بخوان (دو سوره و یا سه سوره و بیشتر)، و در نمازهای واجب هیچ یک از سوره های سجده را (که در آن سجده واجب است) و آن چهار سوره است بخوان و آنها عبارتند از سوره

الْفَرِيضَةِ شَيْئًا مِنَ الْعَزَائِمِ الْأَرْبَعِ وَهِيَ سُورَةُ سَجْدَةِ لُقْمَانَ، وَحَمِ السَّجْدَةِ، وَالنَّجْمِ، وَسُورَةُ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ .

وَمَنْ قَرَأَ شَيْئًا مِنَ الْعَزَائِمِ الْأَرْبَعِ فَلَيْسَ سَاجِدٌ وَلَيَقُلْ: «إِلَهِي آمَنَّا بِمَا كَفَرُوا وَ عَرَفْنَا مِنْكَ مَا أَنْكَرُوا، وَأَجَبْنَاكَ إِلَىٰ مَا دَعَوَا، إِلَهِي قَالِقُوعًا لِقُوعٍ» ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَيُكَبِّرُ.

۹۲۲- وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يَقُولُ فِي سَجْدَةِ الْعَزَائِمِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبودِيَّةً وَرِقًا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًا، لَا مُسْتَكْبِرًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ» ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يُكَبِّرُ.

سجده قبل از سورة لقمان (که الم سجدده است) دووم: حم سجده، سؤم والنجم، چهارم اقرء باسم ربك.

و هر کس هر یک از آیات سجده را تلاوت کند پس باید بسجده رود و بگوید «إِلَهِي آمَنَّا بِمَا كَفَرُوا، وَ عَرَفْنَا مِنْكَ مَا أَنْكَرُوا، وَأَجَبْنَاكَ إِلَىٰ مَا دَعَوَا، إِلَهِي قَالِقُوعًا لِقُوعٍ» (پروردگارا ما ایمان آوردیم بآنچه آنان کافر شدند، و شناختیم از تو آنچه را که دیگران انکار کردند، و اجابت نمودیم ترا در آنچه آنان خوانده شده بودند (یعنی بایمان بحق)، پروردگارا از تو طلب آمرزش و عفو می نمایم) آنگاه سر از سجده برمی دارد و تکبیر میگوید.

۹۲۲- و روایت است که (شخص قاری که آیه سجده را خوانده یا آنکه آنرا با گوش استماع کرده است) میگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبودِيَّةً وَرِقًا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًا، لَا مُسْتَكْبِرًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ» (یعنی: نیست معبودی شایسته پرستش مگر خداوند یکتا و این را از روی حق و حقیقت می گویم، و نیز نیست معبودی جز «الله»، و این را از روی ایمان و تصدیق اقرار میکنم، و کلمه توحید را از سربندگی و عبودیت میگویم، و از روی خضوع و نیایش پروردگارا! تو را سجده می کنم، و نه خودبین و متکبر و سرباز زننده ام، بلکه بنده ای خوار و ناچیز و هراسان و بیمناک، بدرگاهت پناه آورده ام) آنگاه سر از سجده برمی دارد و «الله اکبر» می گوید.

وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأَ الْقُرْآنَ فَلْيَسْجُدْ وَإِنْ كَانَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ، وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَسْجُدَ الْإِنْسَانُ فِي كُلِّ سُورَةٍ فِيهَا سَجْدَةٌ إِلَّا أَنْ الْوَاجِبُ فِي هَذِهِ الْقُرْآنِ الْأَزْبِيعِ.

وَأَفْضَلُ مَا يُقْرَأُ فِي الصَّلَاةِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى الْحَمْدُ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِلَّا فِي صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَإِنَّ الْأَفْضَلَ أَنْ يُقْرَأَ فِي الْأُولَى مِنْهَا الْحَمْدُ وَسُورَةُ الْجُمُعَةِ، وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَسَبِّحْ اسْمَ وَفِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَالظُّهْرِ وَالْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي الْأُولَى الْحَمْدُ وَسُورَةُ الْجُمُعَةِ، وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَسُورَةُ الْمُنَافِقِينَ، وَجَائِزٌ أَنْ يُقْرَأَ فِي الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَصَلَاةِ الْغَدَاةِ وَالْعَصْرِ بِغَيْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ، وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُقْرَأَ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِغَيْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ، فَإِنْ نَسِيتُهَا أَوْ وَاحِدَةً مِنْهَا فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ قَرَأْتَ غَيْرَهَا ثُمَّ ذَكَرْتَ فَارْجِعْ إِلَى سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ، مَا لَمْ تَقْرَأْ نِصْفَ السُّورَةِ فَإِنْ قَرَأْتَ نِصْفَ السُّورَةِ فَتَحِمَّ

و هر کس بشنود که شخصی آیه سجده را میخواند باید سجده بجا آورد هر چند وضو نداشته باشد، و مستحب است که انسان در هر سوره ای که سجده در آنست سجده کند، اما سجده واجب فقط در این سوره های عزائم چهارگانه است و بس (همان چهار سوره که قبلاً اسم برده شد).

و بهترین آنچه که در نمازهای شبانه روز از قرآن میخوانند سوره حمد و انا انزلناه در رکعت اول نماز، و سوره حمد و قل هو الله احد در رکعت دوم است، مگر در نماز عشاء یا نماز خفتن شب جمعه که بهتر است در رکعت اول آن سوره حمد و سوره جمعه، و در رکعت دوم حمد و سبِّح اسم را بخوانند، و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه نیز در رکعت اول حمد و سوره جمعه، و در رکعت دوم حمد و سوره منافقین خوانده شود، و جایز است که در نماز عشاء شب جمعه و نیز نماز صبح و عصر جمعه سوره دیگری غیر از سوره جمعه و منافقون خوانده شود، ولی جایز نیست در نماز ظهر روز جمعه غیر از سوره جمعه و سوره منافقون سوره دیگری خوانده شود، پس اگر آن دو یا یکی از آن دو سوره را در نماز ظهر فراموش کردی و سوره دیگری را خواندی و بعد بیاد آمد برگرد و سوره جمعه و منافقون را بخوان، البته مادام که هنوز نصف آن

السُّورَةَ وَاجْعَلْهَا رَكَعَتَيْنِ نَافِلَةٍ وَسَلِّمْ فِيهِمَا، وَأَعِذْ صَلَاتِكَ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ.

وَقَدْ رُوِيَ رُخْصَةً فِي الْقِرَاءَةِ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ بِغَيْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ لِأَسْتَعْمِلُهَا وَلَا أَقْتِي بِهَا إِلَّا فِي حَالِ السَّفَرِ وَالتَّرَضِ وَخِيفَةِ قُوْتٍ حَاجَةٍ. وَفِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى الْحَمْدُ وَهَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ، وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَهَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ، فَإِنْ مَنْ قَرَأَهُمَا فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ وَقَاءَ اللَّهُ شَرَّ الْيَوْمَيْنِ. وَحَكَى مَنْ صَحِبَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى خُرَاسَانَ لَمَّا أُشْخِصَ إِلَيْهَا أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاتِهِ بِالسُّورَةِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا فَلِذَلِكَ اخْتَرْنَاهَا مِنْ بَيْنِ السُّورِ بِالذِّكْرِ فِي هَذَا الْكِتَابِ.

سوره را بخوانده باشی، و اگر نصف آن سوره را خوانده باشی پس آنرا تمام کن، و آن دو رکعت را بقصد نافله تمام کن و سلام بده، و نمازت را با سوره جمعه و منافقون اعاده کن.

شرح: «ووجب خواندن سوره جمعه در نماز جمعه اختلافی است پاره ای واجب و پاره ای مستحب مؤکد دانند».

البته در نماز ظهر جمعه رخصت داده اند که سوره دیگری غیر از جمعه و منافقون را بخوانند ولی من بدان روایت عمل نمیکنم و بر آن فتویٰ نمیدهم، مگر در حال سفر و بیماری و یا موردی که بیم فوت کاری در میان باشد.

و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت اول حمد و «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ» و در رکعت دوم حمد و هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ را بخواند، که هر کس در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه این سوره ها را با ترتیبی که گذشت بخواند خداوند متعال او را از بلاهائی که در این دو روز نازل میشود ایمن دارد.

شخصی که تا خراسان با امام رضا علیه السلام در هنگامیکه آنحضرت را بدانجا می بردند مصاحبت داشته است حکایت کرده که آنحضرت در نمازهای خود همواره همان سوره هائی را که ذکر کردیم میخواند، و بهمین جهت ما این سوره ها را از میان همه سوره ها اختیار کرده و در این کتاب مذکور ساختیم.

وَأَجْهَرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ، وَأَجْهَرُ بِجَمِيعِ الْقِرَاءَةِ فِي الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ وَالْآخِرَةِ وَالْقَدَاةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَجْهَرُ نَفْسُكَ أَوْ تَرْفَعَ صَوْتُكَ شَدِيداً، وَلَيْكُنْ ذَلِكَ وَسْطاً لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً».

وَلَا تَجْهَرُ بِالْقِرَاءَةِ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فَإِنَّ مَنْ جَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ فِيهِمَا أَوْ أَخْفَى بِالْقِرَاءَةِ فِي الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ وَالْقَدَاةِ مُتَعَمِّداً فَقَلْبُهُ إِعَادَةُ صَلَاتِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِياً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ فَإِنَّهُ يُجْهَرُ فِيهَا. وَفِي الرُّكْعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ بِالتَّسْبِيحِ.

۹۲۳- وَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْقِرَاءَةُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ وَالتَّسْبِيحُ فِي الْآخِيرَتَيْنِ لِتُفَرَّقَ بَيْنَ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عِنْدِهِ، وَبَيْنَ مَا

و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در همه نمازها بلند و آشکار بگو، و نیز تمامی قراءت را در نماز مغرب و عشاء و صبح بلند بخوان بدون اینکه خود را بزحمت و مشقت اندازی یا صدای خود را زیاد بلند کنی، بلکه باید آوازت میانه باشد نه بسیار بلند و نه بسیار آهسته، زیرا خداوند عز و جل میفرماید: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً» (یعنی: نمازت را به آواز بلند مخوان، و آهسته نیز مخوان بلکه میان آند و راهی بجوی).

و قراءت را در نماز ظهر و عصر با صدای بلند مخوان، که هر کس قراءت را در این دو نماز با صدای بلند بخواند یا برعکس قراءت را در نمازهای مغرب و عشاء و صبح از روی عمد آهسته و غیر آشکار بخواند، بر او سست که نمازش را اعاده کند، و اگر چنین کاری را از روی فراموشی انجام دهد لازم نیست اعاده کند، مگر در روز جمعه در نماز ظهر که قراءت را بلند می خواند.

و بهتر آنست که در دو رکعت آخر نمازهای ظهر و عصر و عشا تسبیحات اربعه را بخوانی. (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ).

۹۲۳- و حضرت رضا علیه السلام فرمود: اینکه در دو رکعت اول نماز قراءت (خواندن حمد و سوره) مقرر گشته و در دو رکعت آخر تسبیح، برای فرقی است که میان آنچه خداوند متعال از جانب خویش واجب ساخته و آنچه برای رسولش

فَرَضَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

۹۲۴- وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «لَا يُبْجَهَرُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ وَصَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَصَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَصَلَاةِ الْغَدَاةِ وَسَائِرِ الصَّلَوَاتِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ لَا يُبْجَهَرُ فِيهِمَا؟ وَلَا يُبْجَهَرُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ أَفْضَلُ مِنَ الْقِرَاءَةِ؟ قَالَ: لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ كَانَ أَوَّلَ صَلَاةٍ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ الظُّهْرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَضَافَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ تُصَلِّي خَلْفَهُ وَأَمَرَتْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُبْجَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَضْلَهُ، ثُمَّ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْعَصْرَ وَلَمْ يُضِفْ إِلَيْهِ أَحَدًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَأَمَرَهُ أَنْ يُخْفِيَ الْقِرَاءَةَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ وَرَاءَهُ أَحَدٌ، ثُمَّ فَرَضَ عَلَيْهِ الْمَغْرِبَ وَأَضَافَ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ وَأَمَرَهُ بِالْإِجْهَارِ، وَكَذَلِكَ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ، فَلَمَّا كَانَ قُرْبُ الْفَجْرِ نَزَلَ فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ الْفَجْرَ وَأَمَرَهُ بِالْإِجْهَارِ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ فَضْلَهُ كَمَا يَبَيِّنُ لِلْمَلَائِكَةِ، فَلِهَذَا الْعِلَّةُ يُبْجَهَرُ فِيهَا، وَصَارَ التَّسْبِيحُ أَفْضَلَ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرَبِّهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ نِجَاتٍ لِلْبَاطِلِ أَلْفُ مِائَةِ أَلْفٍ.

۹۲۴- محمد بن عمران از امام صادق علیه السلام سؤال کرد و گفت: به چه جهت در نماز جمعه و نماز مغرب و عشا و نماز صبح قرائت بلند خوانده می شود و در سایر نمازها آهسته، و به چه علت تسبیحات اربعه در رکعات آخر افضل از قرائت است؟ فرمود: زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله را که به معراج بردند اولین نمازی که از جانب خداوند بر او واجب شد نماز ظهر بود و خداوند فرشتگان را در آن نماز با وی شرکت داد که با آن حضرت نماز را به جماعت گزاردند و فرشتگان اقتدا کردند و خداوند بر رسولش فرمان داد قرائت را بلند بخواند تا فضلش بر آنها آشکار شود، سپس وقت نماز عصر رسید و کسی با آنحضرت نبود و به فرادی نماز گزارد و خداوند امر فرمود آهسته بخواند چون کسی به او اقتدا ننموده بود، آنگاه نماز مغرب را بر او مقرر فرمود و فرشتگان را فرمان داد تا به او اقتدا کنند و حضرت را امر فرمود که قرائت را بلند بخواند و همچنین نماز عشاء، پس هنگامیکه نزدیک طلوع فجر و صبح صادق شد بزمین بازگشت و با مردم به نماز صبح ایستاد و خداوند او را امر فرمود که قرائت را بلند ادا کند تا بزرگی و فضلش بر همگان روشن شود همانطور که برای فرشتگان

مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْآخِرَتَيْنِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ لَمَّا كَانَ فِي الْآخِرَتَيْنِ ذَكَرَ مَا رَأَى مِنْ عَظَمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَدَهِشَ، فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، فَلِذَلِكَ صَارَ التَّسْبِيحُ أَفْضَلَ مِنَ الْقِرَاءَةِ».

۹۲۵- وَسَأَلَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ الْقَاضِي أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ لِمَ يُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ وَهِيَ مِنْ صَلَوَاتِ النَّهَارِ، وَإِنَّمَا يُجْهَرُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ؟

فَقَالَ: لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ كَانَ يُغَلِّسُ بِهَا قَرَّبَهَا مِنَ اللَّيْلِ».

۹۲۶- وَفِي ذِكْرِ الْفَضْلِ مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «أَمَرَ النَّاسَ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ لئَلَا يَكُونَ الْقُرْآنُ مَهْجُورًا مُضَيَّعًا، وَلِيَكُنْ مَحْفُوظًا مَذْرُوسًا فَلَا يَضْمَحِلُّ وَلَا يُجْهَلُ، وَإِنَّمَا بُدِيَ بِالْحَمْدِ دُونَ سَائِرِ السُّورِ لِأَنَّهُ لَيْسَ

أَشْكَارُ شَدِّ، وَاز این جهت است که آنها بلند خوانده میشود، و تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم از آن جهت افضل است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در دو رکعت آخر عظمت و بزرگی خداوندش را مشاهده کرد و دلش بتسبیح و بتسبیح پروردگارش زبان گشود و گفت: «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر» و از این رو تسبیح پروردگار در رکعت های اخیر افضل از قرائت گردید.

۹۲۵- وَیَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ قَاضِي (که از اهل سنت و از مشهورین آنها است) از حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام سؤال کرد که نماز صبح را چرا بلند میخوانند و حال آنکه از نمازهای روز است و نماز شب را می بایست بلند خوانند؟ حضرت فرمود: برای آنکه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در تاریکی آخر شب که هوا هنوز روشن نشده بود به نماز صبح می ایستاد، لذا آنها به حکم شب نزدیک می دانست.

۹۲۶- وَدَرِ آن رَوایاتی که فضل بن شاذان در کتاب علل خویش از حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده است گوید: آنحضرت فرمود: مردمان از آن جهت به قرائت قرآن در نماز مأمور شده اند که مبادا قرآن متروک و بدست فراموشی سپرده شود و در نتیجه ضایع و نابود گردد، لکن (چون واجب شده که در نمازها آنها بخوانند) حفظ گردیده و مورد آموزش و آموختن قرار گرفته و در اینصورت فراموشی و نابودی و نداشتن باقی ماندن از او برکنار شده، و بدینجهت نماز بخواندن سوره حمد آغاز گشته نه

شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْكَلَامِ جُمِيعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَالْحِكْمَةِ مَا جُمِيعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ، وَذَلِكَ أَنَّ قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» إِنَّمَا هُوَ آدَاءُ لِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ مِنَ الشُّكْرِ، وَشُكْرٌ لِمَا وَفَّقَ عَبْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ، «رَبِّ الْعَالَمِينَ» تَوْحِيدٌ لَهُ وَتَحْمِيدٌ وَإِقْرَارٌ بِأَنَّهُ هُوَ الْخَالِقُ الْمَالِكُ لَا غَيْرُهُ، «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اسْتِغْطَافٌ وَذِكْرٌ لِآلَائِهِ وَنِعْمَائِهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» إِقْرَارٌ لَهُ بِالْبَغْثِ وَالْحِسَابِ وَالْمُجَازَاةِ وَإِيجَابٌ مُلْكِ الْآخِرَةِ لَهُ كَإِيجَابِ مُلْكِ الدُّنْيَا، «إِنَّاكَ نَعْبُدُ» رَغْبَةٌ وَتَقَرُّبٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَإِخْلَاصٌ

سوره های دیگر قرآن، که در قرآن یا سخنان خیر دیگر یافت نمیشود آنچه از خیر و حکمت که در سوره حمد یکجا فراهم آمده است در آن گرد آورده باشند (و بدین جهت است که آنرا امّ القرآن نیز میگویند چون هر چه در قرآن است نمونه و نمودی از آن در سوره فاتحه است) از جمله فرمایش خداوند عزوجل است که: «الحمد لله» یعنی: جمیع محامد و کمالات مخصوص ذات مقدس خداوند واجب الوجود است و مستجمع جمیع صفات کمالیه همچون افاضه وجود و خیرات مدام است بر همه عالمیان و این ذکر همانا برای ادای وظیفه شکرگزاری و بجا آوردن آن شکری است که خداوند عزوجل بر خلائق خویش مقرر فرموده، و نیز شکرگزاری بهاس آنکه بنده خود را توفیق عبادت کرامت فرموده است، «رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی: آفریننده و مالک (یا پرورش دهنده) همه عالمیان، پس بنده خدای خود را به یگانگی یاد می کند و حمد او را نموده و به این وسیله اقرار می کند به اینکه تنها او آفریننده و مالک جمیع ماسوی الله است و نه دیگری. «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (یعنی: بخشنده است بر همه خلائق در دنیا و مهربانست در عقبی بر مؤمنان) چون بنده خدای خود را به این دو صفت می خواند گوئی بدینوسیله طلب هر دو رحمت را از او کرده و یادآوری است و تذکر برای بخششها و نعمات خداوند بر همه خلائق خویش، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (یعنی: صاحب و مالک یا مَلِکِ روز جزاست) با این عبارت بنده اقرار می کند به اینکه در قیامت برانگیخته خواهد شد و مورد حسابخواهی از همه اعمال و افعال و ترک افعال قرار خواهد گرفت و برحسب مورد جزا خواهد دید، و نیز اعتراف و اقرار داشتن به اینکه پادشاهی یا مالکیت روز جزا یا آخرت را از برای او میداند همچنانکه

لَهُ بِالْعَمَلِ دُونَ غَيْرِهِ، «وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» اسْتِزَادَةً مِنْ تَوْفِيقِهِ وَعِبَادَتِهِ،
وَاسْتِدَامَةً لِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَنَصْرَهُ «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» اسْتِزَادَةً لِدِينِهِ،
وَاجْتِنَامَ بِحَبْلِهِ، وَاسْتِزَادَةً فِي الْمَعْرِفَةِ لِرَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ، «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ
عَلَيْهِمْ» تَوْكِيدٌ فِي السُّؤَالِ وَالرَّغْبَةِ، وَذِكْرٌ لِمَا قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ نِعَمِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ،
وَرَغْبَةً فِي مِثْلِ تِلْكَ النِّعَمِ، «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» اسْتِزَادَةً مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنَ
الْمُعَانِدِينَ الْكَافِرِينَ الْمُسْتَخَفِّينَ بِهِ وَبِأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ «وَلَا الضَّالِّينَ» اجْتِنَامَ مِنْ

پادشاهی دنیا را نیز مخصوص او میدانند و اعتقاد و اقرار بدین ترتیب دارد، «إِيَّاكَ
نَعْبُدُ» (یعنی: فقط ترا پرستش می‌کنیم) و این نشان میل و رغبت و روی آوردن و
نزدیکی جستن به خداوندی است که نام و یادش بلندمرتبه است، و بیان اخلاص و
پاکدلی و پاک‌نیتی است در عمل برای خداوند متعال نه دیگری جز او، «وَاِيَّاكَ
نَسْتَعِينُ» (یعنی: و تنها از تو استعانت جوئیم و یاری خواهیم) این لفظ بیان
زیاده‌طلبی و افزون‌خواهی از توفیق خداوند برای انجام عبادت است. چه بنده میدانند
که به عبادت پروردگارش روی آورده و به یاری او موفق به این عمل شده، پس
افزونی این مراتب را میخواهد و دوام آن را، و پیاپی بودن آن نعمتها که خداوند به او
کرامت فرموده و یاریش نموده است، «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (یعنی: بارخدا یا ما را
به راه مستقیم و راست و مصون از هرگونه کجی و ناراستی هدایت فرما) بنده، چون
این کلام را می‌گوید در واقع از پروردگار خود میخواهد که او را بسوی کمالات و
مراتب والائی که هنوز بدان نرسیده هدایت فرماید و در دینش رهنمون گردد، و نیز این
چنگ زدن و آویختن بر یسمان الهی است، و خواهش برای افزون و زیادتى در
معرفت و شناخت شایسته نسبت به پروردگار خویش عَزَّ وَجَلَّ، «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ
عَلَيْهِمْ» (یعنی: ما را به راه آنانکه برایشان نعمت ارزانی داشته‌ای هدایت فرما)
تأکیدی است برای توضیح مآل و خواهش و مبالغه در آن و رغبت به پیشگاه ذات
أقدس الهی، و یاد نعمتهائی است که خداوند متعال بر دوستان خود انعام فرموده، و
برانگیختن میل و رغبت برای نعمتی همانند آن نعمتها، «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»
(یعنی: نه آن کسانی که بواسطه اندیشه‌ها و اعمال خود مستوجب خشم الهی شده و مورد
غضب قرار گرفته‌اند) و این پناه جستن و استمداد بنده برای بیزاری او است از

أَنْ يَكُونَ مِنَ الَّذِينَ صَلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ مِنْ غَيْرِ مَعْرِفَةٍ وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صَلَاتَهُمْ، فَقَدْ اجْتَمَعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِيعِ الْخَيْرِ وَالْحِكْمَةِ مِنْ أَفْرِ الْآخِرَةِ وَالْدُّنْيَا مَا لَا يَجْمَعُهُ شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ».

وَذَكَرَ الْعِلَّةَ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا جُعِلَ الْجَهْرُ فِي بَعْضِ الصَّلَوَاتِ دُونَ بَعْضٍ، أَنَّ الصَّلَوَاتِ الَّتِي تَجْهَرُ فِيهَا إِنَّمَا هِيَ فِي أَوْقَاتٍ مُظْلِمَةٍ قَوَّجَتْ أَنْ يُجْهَرَ فِيهَا لِتَعْلَمَ الْمَارُّ أَنَّ هُنَاكَ جَمَاعَةً فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ صَلَّى لِأَنَّهُ إِنْ لَمْ يَرَ جَمَاعَةً عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ جِهَةِ السَّمَاعِ، وَالصَّلَاتَانِ اللَّتَانِ لَا يُجْهَرُ فِيهِمَا إِنَّمَا هُمَا بِالنَّهَارِ فِي أَوْقَاتٍ مُضِيَّةٍ فِيهِمَا مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَا لَا يَخْتِاجُ فِيهِمَا إِلَى السَّمَاعِ.

فَإِذَا قَرَأْتَ الْحَمْدَ وَسُورَةَ فَكَبِّرْ وَاجِدَةً وَأَنْتَ مُتَنَبِّصٌ ثُمَّ ارْكَعْ وَضَعْ يَدَكَ

اینکه جزء معاندان و کافران باشد، و عظمت و قدرت و اراده الهی را کوچک انگارد، و امر و نهی و فرمانهای او را ناچیز شمارد (وَلَا الضَّالِّينَ) (یعنی: و نه گمراهان و سرگشتگان) و پناه میبرد به پیشگاه مقدس الهی که از جمله راه گم کردگان باشد، آن کسانی که بدون شناخت و از سر تا آگاهی از راه خدا و به بیراهه افتاده و گم شده اند در حالیکه خودشان می پندارند که بدون شک نیکوکار ایشانند نه دیگران، پس با شرحی که گذشت محققاً معانی نغز از خیر و حکمت از امور مربوط به دنیا و آخرت چندان در سوره حمد گرد آمده که هیچ کلامی در دنیا حاوی آنهمه نیست».

و علتی را که بخاطر آن بلند خواندن در بعض نمازها مقرر شده و در پاره ای مقرر نشده (فضل بن شاذان) چنین ذکر کرده که نمازهایی که در آنها قرائت را بلند می خوانند همان نمازهاییست که در اوقات تاریکی و سیاهی شب بجا می آورند. (نماز شام یا مغرب و عشاء و صبح) پس واجب است با صدای بلند خوانده شود تا کسی که از آنجا می گذرد بفهمد و متوجه شود آنجا جماعتی مشغول نمازند، اگر قصد دارد نماز بخواند به نماز بایستد، زیرا اگر عابر در تاریکی کسی را هم نبیند از صدای آنان به وجودشان و اینکه نماز می خوانند پی میبرد، آن دو نمازی که با صدای بلند خوانده نمیشود، البته در روز و هنگامی است که هوا روشن است، و چون عابر نمازگزاران را بیند از این جهت در آن دو نماز نیازی به شنیدن صدای ایشان نیست، و چون حمد و سوره را خواندی یک تکبیر بگو در حالیکه همچنان راست

الْيَمْنَى عَلَى رُكْبَتِكَ الْيَمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى وَضَعَ رَاحَتَيْكَ عَلَى رُكْبَتَيْكَ، وَالْقِمَ
أَصَابِعَكَ عَيْنَ الرُّكْبَةِ وَفَرَجَهَا، وَمَدَّ عُنُقَكَ وَيَكُونُ نَظْرُكَ فِي الرُّكُوعِ مَا بَيْنَ
قَدَمَيْكَ إِلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ .

۹۲۷- و «سَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا ابْنَ عَمٍّ خَيْرَ خَلْقٍ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ مَا مَعْنَى مَدِّ عُنُقِكَ فِي الرُّكُوعِ؟ فَقَالَ: تَأْوِيلُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَلَوْ ضَرَبْتُ
عُنُقِي».

فاذا رَكَعْتَ فَقُلْ «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ خَشَعْتُ وَلَكَ أَسَلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ
وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي، خَشَعَ لَكَ وَجْهِي وَسَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي

ایستاده ای، آنگاه به رکوع برو، و دست راست را بر زانوی راست بگذار پیش از
دست چپ (بعد دست چپ را بر زانوی چپ بگذار) و کف دو دست را بر زانوهای
خود قرار ده و در حالیکه انگشتان دست را از یکدیگر باز کرده ای کاسه زانوها را در
میان سر پنجه خود درآور و گردنت را صاف و راست بگیر، و در رکوع امتداد نگاهت
باید به فاصله میان دو پایت یا قدمهایت باشد تا محل سجده ات.

۹۲۷- مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرده گفت: ای پسرعموی بهترین
آفریده خداوند عزوجل معنی اینکه میگویند: گردنت را در هنگام رکوع کشیده دار
چیست؟ فرمود: تأویل آن اینست که نمازگزار بدین وسیله اعلام می کند من بخداوند
ایمان آوردم و بر آن باقی هستم هر چند گردنم را بزنند.

و چون بر رکوع رفتی این ذکر را بخوان: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ خَشَعْتُ وَلَكَ
أَسَلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي، خَشَعَ لَكَ وَجْهِي وَسَمْعِي
وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وَعِظَامِي، وَمَا أَقْلَبِ
الْأَرْضُ مِنِّي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یعنی: خداوندا خالصاً برای تو رکوع می کنم و در
پیشگاه تو خاشع شدم و فروتنی میکنم، و از برای رضای تو و در راه فرمانبرداری از تو
مسلمان و منقاد شدم، و به تو ایمان آورده ام و بر تو توکل کرده ام، در حالیکه توئی
پروردگار من، و برای تو و در برابر خواست تو و رضای تو روی من خاشع شده، و نیز
گوشتم و همینطور چشمم، و مویم، و پوستم، و گوشتم، و خونم، و مغز استخوانم، و
پی های تنم، و استخوانهایم، و آنچه از من که بر روی زمین است و در واقع جمله

وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصْبِي وَعِظَامِي، وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ثُمَّ قُلْ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَإِنْ قُلْتَهَا خَمْسًا فَهُوَ أَحْسَنُ، وَإِنْ قُلْتَهَا سَبْعًا فَهُوَ أَفْضَلُ، وَيُجْزِيكَ ثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ تَقُولُ: «سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ» وَتَسْبِيحَةُ تَامَّةٌ تُجْزِي لِلتَّامِضِ وَالْمُتَّعِلِّ، ثُمَّ ارْقَعْ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ وَارْقَعْ يَدَيْكَ وَاسْتَوْقَائِمًا، ثُمَّ قُلْ «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَهْلِي الْجَبَرُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ» وَيُجْزِيكَ «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» ثُمَّ كَبِّرْ وَاهْوِ إِلَى السُّجُودِ، وَضَعْ يَدَيْكَ جَمْعًا مَعَ قَبْلِ رُكْبَتِكَ.

۹۲۸- وَمَا تَلَحُّهُ السَّلْمِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «لَا يَتِي عَلَيْهِ تَوَضُّعُ الْيَدَانِ عَلَى الْأَرْضِ فِي السُّجُودِ قَبْلَ الرُّكُوعَيْنِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ الْيَدَيْنِ بِهِمَا مِفْتَاحُ

اعضایم همگی برای خداوندی که پروردگار جهانیان است خاشع شده اند) سپس سه بار بگو: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» (یعنی: پاکی یاد میکنم و تسبیح می گویم پروردگار با عظمت و بسیار بزرگ خویش را درحالی که شکر او نیز می گویم) و اگر ذکر اخیر را پنج بار بگوئی بهتر است، و اگر هفت بار تسبیح بگوئی باز بهتر است، و کافی است تورا که سه بار تسبیح بگوئی به این ترتیب: «سُبْحَانَ اللَّهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ» و برای بیمار و کسی که عجله داشته باشد یک تسبیح تمام و با ثانی (که درست لفظ را اداء کند) کافی است، سپس سر از رکوع بردار و دو دست خود را بلند کن و راست بایست و بگو: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَهْلِي الْجَبَرُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ» (یعنی: خداوند شنید دعای حامدان را و اجابت فرمود و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندی است که پروردگار عالمیان است و بخشنده و مهربان. خداوندیست که شکوه بزرگواری و جلالت و عظمت سزاوار اوست) البته گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» کافی است آنگاه تکبیر بگو هنگامی که ایستاده ای و بسجود برو، و دستهای خود را با هم و هماهنگ جلوی زانوانت بر زمین گذار.

۹۲۸- تَلَحُّهُ سَلْمِي از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسید: «به چه علت در هنگام سجده دستها را روی زمین پیش از زانوان قرار میدهند؟ آنحضرت فرمود: زیرا افتتاح

الصَّلَاةُ».

وَإِنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَبَيْنَ الْأَرْضِ ثَوْبٌ فِي السُّجُودِ فَلَا بَأْسَ، وَإِنْ أَفْضَيْتَ بِيهَا إِلَى الْأَرْضِ فَهُوَ أَفْضَلُ.

۹۲۹- وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلْيُبَاشِرْ بِكَفِّهِ الْأَرْضَ لَعَلَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنْهُ الْغُلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

وَيَكُونُ سُجُودُكَ كَمَا يَتَخَوَّى الْبَعِيرُ الضَّامِرُ عِنْدَ بُرُوكِهِ وَتَكُونُ شِبْهُ الْمُعْلَقِ لَا يَكُونُ شَيْءٌ مِنْ جَسَدِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ، وَيَكُونُ نَظَرُكَ فِي السُّجُودِ إِلَى ظَرْفِ أَنْفِكَ، وَلَا تَقْشِشْ ذِرَاعَيْكَ كَافْتِرَاشِ السَّيِّعِ، وَلَكِنْ اجْنَحْ بِيهَا، وَتُرْغِمُ بِأَنْفِكَ، وَ يُجْزِيكَ فِي مَوْضِعِ الْجَبْهَةِ مِنْ قِصَاصِ الشَّعْرِ إِلَى الْحَاجِبَتَيْنِ مِقْدَارُ دِرْهَمٍ، وَمَنْ

نماز را (که تکبیره الاحرام است) با همین دستها می‌کند (یعنی با برداشتن دودست تکبیره الاحرام می‌گوید و افتتاح نماز می‌کند، پس مناسب است که افتتاح سجده را نیز توسط دستها کند).

و اگر در سجده میان دستان و زمین جامه یا پارچه‌ای باشد که در هنگام سجده دست با زمین تماس پیدا نکند اشکالی ندارد، ولی اگر دستهای را بزمین برسانی بهتر است. (زیرا نشان نهایت خشوع و انکسار و خاکساری در برابر پروردگار است).

۹۲۹- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق و آنحضرت از پدرش علیهما السلام روایت فرموده که گفت: هرگاه کسی از شما بسجده رود باید چنان کند که دستهایش با زمین تماس پیدا کند (یا دستهایش را روی خاک گذارد) شاید خداوند در روز قیامت بواسطه این عمل غل و زنجیر را از او بردارد.

و حالت تو در هنگام سجودت باید همانند خوابیدن شتر لاغری باشد که اعضای بدن او از هم جدا شده و اتصال ندارد، و مانند شخص آویخته و واژگون باشی که هیچ عضوی از اندامت بر عضو دیگر سوار و متکی نباشد، و نگاهت در سجده باید به کنار بینی ات باشد، و نیز آرنجهای خود را همانند درندگان و حیوانات وحشی روی زمین فرش نکن، بلکه با آنها بال بگشا (یعنی شبیه بال گشودن پرندگان آرنجها را از دو طرف باز کن و بالاتر از زمین نگاه دار) و بینی خویش را بر خاک گذار، و از نظر

لَا يُرْغَمُ بَأْتِفِهِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ، وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ : «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، سَجَدَ لَكَ وَجْهِي وَسَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَمُخْي وَعَصْبِي وَعِظَامِي، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» ثُمَّ تَقُولُ : «سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِنْ قُلْتَهَا خَمْسًا فَهُوَ أَحْسَنُ وَإِنْ قُلْتَهَا سَبْعًا فَهُوَ أَفْضَلُ، وَيُخْزِيكَ ثَلَاثُ تَشْبِيحَاتٍ تَقُولُ : «سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ» وَتَشْبِيحُهُ ثَامَةٌ تَخْزِي لِلْمَرِيضِ وَالْمُسْتَعْجِلِ، ثُمَّ ارْقِعْ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ وَاقْبِضْ يَدَيْكَ

محل و موضع سجده در پیشانی کافی است که در فاصله میان رستنگاه موی سر تا ابروها را به اندازه یک درهم بر خاک گذاری و هر کس بینی خود را بر خاک نگذارد نمازش صحیح کامل نیست، و در سجود خود این ذکر را می خوانی : «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، سَجَدَ لَكَ وَجْهِي وَسَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَمُخْي وَعَصْبِي وَعِظَامِي، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (یعنی : خداوند ترا سجده میکنم، و بتو ایمان آورده ام و فرمانت را گردن نهاده ام و بخاطر تو مسلمان شده ام، و بر تو توکل کرده ام، روی من ترا سجده می کند و همچنین گوشم و چشمم و مویم و پوستم و مغز استخوانم و پی هایم و استخوانهایم جملگی ترا سجده می آورند، روی من کسی را سجده می کند که او را آفریده و شکل داده و گوش و چشم آنرا شکافته یا برای آن چشم و گوش باز کرده، بزرگوار است آن خداونی که چنین کارها کرده و هم او پروردگار عالمیان است) سپس سه بار میگوئی : «سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» (یعنی : بها کی یاد میکنم و منزّه میدانم پروردگار خود را که از همه چیز برتر و والا تر است، و بزرگتر و بالا تر از آنست که بذات و صفات او توان رسید و شکر و حمد او میکنم) و اگر پنج بار این ذکر را بگوئی بهتر است و باز اگر هفت بار تسبیح بگوئی بهتر است، البته اگر سه بار تسبیح بگوئی کافی است به این ترتیب «سُبْحَانَ اللَّهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ» و گفتن یک تسبیح کامل (که آنرا تمام و با رعایت مواقف و مخارج و سایر آداب ادا کنند) برای بیمار یا کسی که شتاب دارد کافی است، آنگاه سر از سجده بردار، و دو دست را از زمین بردار بلکه آنها را روی

إِلَيْكَ قَبْضاً، فَإِذَا تَمَكَّنْتَ مِنَ الْجُلُوسِ فَأَرْفَعُ يَدَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَقُلْ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَجِرْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي وَاعْفُ عَنِّي» وَيَجْزِيكَ «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي» وَارْفَعُ يَدَيْكَ وَكَبِّرْ وَاسْجُدِ الثَّانِيَةَ وَقُلْ فِيهَا مَا قُلْتَ فِي الْأُولَى، وَلَا بَأْسَ بِالْإِقْعَاءِ فِيمَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، وَلَا بَأْسَ بِهِ بَيْنَ الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ وَبَيْنَ الثَّالِثَةِ وَالرَّابِعَةِ وَلَا يَجُوزُ الْإِقْعَاءُ فِي مَوْضِعِ التَّشَهُّدَيْنِ لِأَنَّ الْمُقْعِي لَيْسَ بِجَالِسٍ إِنَّمَا يَكُونُ بَعْضُهُ قَدْ جَلَسَ عَلَى بَعْضِهِ فَلَا يُضْبَرُ لِلدُّعَاءِ وَالتَّشَهُّدِ، وَمَنْ أَجْلَسَهُ الْإِمَامُ فِي مَوْضِعٍ يَجِبُ أَنْ يَقُومَ فِيهِ فَلْيَتَجَافَ.

زمین کشیده و آرام بسوی خود آور و چون درست نشستی آنگاه تکبیر بگو و همزمان و هماهنگ با آن دستها را (تا نزدیک گوش) بالا ببر، و در میان دو سجده بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَجِرْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي وَاعْفُ عَنِّي» (یعنی: خداوندا مرا بیا مرز و مرا ببخشا و مورد رحمت خود قرار ده و در زیر پرتو حمایت خود حفظ فرما و در امان خویش گیر و هدایت فرما و عافیت ده و از گناهانم درگذر و بر من ببخشا) و کافی است بگوئی: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي» بعد دستهای را بردار و بگو: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و سجده دوم را بجا آور و آنچه در سجده اول خواندی در سجده دوم نیز بخوان، و اشکالی ندارد و منافی نماز نیست که در میان دو سجده ایستاده کنی (ایستاده) نزد فقها حالتی از نشستن است که بر روی دو پنجه پاها یا با اصطلاح سر شست و با تکیه بر پاشنه پا می نشینند، و نزد لغویین نشستن را روی زمین قرار دادن و دو ساق را از زمین برداشتن است).

و نیز باکی نیست بر ایستادن میان رکعت اول و دوم و سوم و چهارم نماز، و نشستن بنحو ایستادن در تشهد اول و دوم جایز نیست، زیرا کسیکه بصورت ایستاده در واقع درست و صحیح ننشسته است بلکه پاره ای از اعضای او بر پاره ای دیگر تکیه کرده و بحالت موقت نشسته و در این حالت صبر و تحمل لازم برای دعا و تشهد ندارد، ولی کسیکه دیر به جماعت رسیده و مثلاً رکعت اول او مصادف با رکعت دوم امام است هرگاه امام برای تشهد بنشیند در حالیکه او لزوماً باید برخیزد در چنین حالتی شخص باید تجافی کند و کاملاً ننشیند (یعنی حالتی از نشستن داشته باشد که به قیام نزدیک و حتی المقدور از نشستن تمام دور باشد، و ظاهراً مراد سر پا و یا سر پنجه

وَالسُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبَادَةِ مِنْ ابْنِ آدَمَ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَأَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِذَا كَانَ فِي سُجُودِهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ».

۹۳۰- و «سَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: لَهُ يَا ابْنَ عَمٍّ خَيْرُ خَلْقٍ اللَّهُ مَا مَعْنَى السَّجْدَةِ الْأُولَى؟ فَقَالَ: تَأْوِيلُهَا «اللَّهُمَّ إِنَّكَ مِنْهَا خَلَقْتَنَا» يَعْنِي مِنَ الْأَرْضِ وَتَأْوِيلُ رَفْعِ رَأْسِكَ «وَمِنْهَا أَخْرَجْتَنَا» وَ[تَأْوِيلُ] السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ «وَالِئِهَا تُعِيدُنَا» وَرَفْعِ رَأْسِكَ «وَمِنْهَا تُخْرِجُنَا تَارَةً أُخْرَى».

۹۳۱- وَسَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ عِلَّةِ الصَّلَاةِ كَيْفَ صَارَتْ رَكَعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ؟ قَالَ: لِأَنَّ رَكَعَةً مِنْ قِيَامٍ بِرَكَعَتَيْنِ مِنْ جُلُوسٍ». وَإِنَّمَا يُقَالُ فِي الرُّكُوعِ «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» وَفِي السُّجُودِ «مُبْتَحَانٌ

نشستن است).

و سجود آخرین مرتبه بندگی و پرستش فرزندان آدم نسبت به خداوندی است که نام و یادش والا و بلندمرتبه است و نزدیکترین حالات بندگان به خداوند عزوجل هنگامی است که او در حال سجود است، و مستند این سخن فرمایش خداوند عزوجل است که میفرماید: «وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» (یعنی: سجده کن و تقرب یاب).

۹۳۰- مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرده گفت: ای پسرعموی نیکوترین آفریده خداوند سجده اول چه معنی دارد؟ یا معنی این کار چیست؟ آنحضرت فرمود: تأویل آن اینست که (گویا نمازگزار به زبان حال میگوید) خداوندا تو ما را از این مایه که سر بر آن نهاده ایم یعنی زمین یا خاک آفریده ای و تأویل سر برداشتنت از سجده اینست که خداوندا ما را از خاک بیرون آوردی و نشو و نما دادی، و در سجده دوم (گویا به زبان حال میگوئی:) خدایا تو ما را به خاک باز خواهی گرداند، و سر برداشتنت از سجده دوم نیز تأویلش اینست که: باز مرتبه دیگر (در روز قیامت) ما را از خاک بیرون خواهی آورد.

۹۳۱- أبو بصیر از امام صادق علیه السلام درباره علت نماز سؤال کرد که چرا در نماز دو رکوع و چهار سجود مقرر گردیده است؟ آنحضرت فرمود: زیرا یک رکعت ایستاده برابر است با دو رکعت نشسته.

رَبِّي الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» لَاتَهُ:

۹۳۲- «لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ، فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اجْعَلُوهَا فِي سُجُودِكُمْ».

ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ وَتَمَكَّنْ مِنَ الْأَرْضِ وَارْفَعْ يَدَيْكَ وَكَبِّرْ، ثُمَّ قُمْ إِلَى الثَّانِيَةِ فَإِذَا اتَّكَيْتَ عَلَى يَدَيْكَ لِقِيَامٍ قُلْتَ: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» فَإِذَا قُمْتَ إِلَى الثَّانِيَةِ قَرَأْتَ الْحَمْدَ وَسُورَةَ وَقَفْتَ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ وَقَبْلَ الرُّكُوعِ، وَإِنَّمَا يُسْتَحَبُّ أَنْ يُقْرَأَ فِي الْأُولَى الْحَمْدُ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، وَفِي الثَّانِيَةِ

همانا در رکوع می‌گویید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» (یعنی: بپاکی یاد میکنم و منزّه میدانم و تسبیح میگویم پروردگار خود را که بزرگ و با عظمت است و شکر او میگویم) و در سجود می‌گویید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» (یعنی: بپاکی یاد میکنم و منزّه میدانم پروردگار خویش را که بالاتر و والاتر از همه چیز است و برتر از آنست که به ذات و صفات او توان رسید و شکر و حمد او میکنم) زیرا ۹۳۲- هنگامی که خداوند تبارک و تعالی این آیه را فرو فرستاد که: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (یعنی: تنزیه کن نام پروردگار با عظمت خود را) پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: این ذکر را در رکوع خود قرار دهید و بگوئید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» و چون خداوند عَزَّ وَجَلَّ این آیه را فرو فرستاد که: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (یعنی: تنزیه کن و منزّه و پاک و بدان نام پروردگار خود را که بالاتر و والاتر از آنست که به وصف درآید و یا تنزیه او توان کرد)، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: این ذکر را در سجود خود قرار دهید و بگوئید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ».

سپس سر از سجده دوم بردار، و (باندازه جلسه ای استراحت که سنت است) بر زمین قرار گیر، و دستهایت را بلند کن و همزمان تکبیر بگو، آنگاه برای خواندن رکعت دوم برخیز، و چون جهت برخاستن بر دستهایت تکیه کردی میگوئی: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» (یعنی: با حول و قوت الهی برمیخیزیم و می‌نشینیم) و چون جهت رکعت دوم برخاستی حمد و سوره میخوانی (هر سوره ای که بخواهی غیر از

الْحَمْدُ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ لِأَنَّ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ سُورَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَهْلُ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَيَجْعَلُهُمُ الْمُصَلِّي وَسِيلَةً إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ لِأَنَّهُ بِهِمْ وَصَلَ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَعَالَى. وَيُقْرَأُ فِي الثَّانِيَةِ سُورَةُ التَّوْحِيدِ لِأَنَّ الدُّعَاءَ عَلَى آثَرِهِ مُسْتَجَابٌ فَيُسْتَجَابُ بَعْدَهُ الْقُنُوتُ وَالْقُنُوتُ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ مَنْ تَرَكَهَا مُتَقَدِّمًا فِي كُلِّ صَلَاةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» يَعْنِي مُطِيعِينَ دَاعِينَ. وَأَذْنِي مَا يُجْزِي مِنَ الْقُنُوتِ أَنْوَاعٌ مِنْهَا أَنْ تَقُولَ: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ» وَمِنْهَا أَنْ تَقُولَ: «سُبْحَانَ مَنْ دَانَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بِالْعُبُودِيَّةِ» وَمِنْهَا أَنْ تُسَبِّحَ ثَلَاثَ تَسْبِيحَاتٍ، وَلَا بَأْسَ أَنْ

سُورِي (که گذشت) و پس از قرائت و پیش از رکوع قنوت میخوانی.

و مستحب است در رکعت اول حمد و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم حمد و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخوانند زیرا «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» سوره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین است و نماز گزار آنان را وسیله خود در پیشگاه خداوند متعال قرار میدهد و متوسل به ایشان می شود، زیرا بوسیله ایشان به شناخت و معرفت خدای متعالی رسیده است، و در رکعت دوم سوره توحید یا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را می خوانند زیرا دعاء در پی آن مستجاب می شود، و قنوت نیز که پس از آن خوانده میشود به اجابت میرسد، و قنوت سنت واجب است و هر کس عمداً در هر نمازی آنرا ترک کند نمازش صحیح نیست، خداوند عز و جل فرموده است: «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (یعنی: برخیزید و بایستید درحالی که قنوت می خوانید یا در حال قنوت باشید) منظور اینست که اطاعت کنندگان و فرمانبرداران خداوند باشید و دعا کنید یا خداوند را در قنوت بخوانید.

و کمترین آنچه که از قنوت کافی است چند نوع است از آن جمله این که این دعا را بخوانی: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ» (یعنی: پروردگارا ما را بیامرز و بر ما ببخشا و از آنچه خود میدانی (از خلافاکاریهای ما) در گذر همانا تو عزیزتر و کریمتر از آن هستی که عزت و کرم و بزرگواری ات را بتوان بتصور آورد) و نوع دیگر آنست که ثنا باشد و بگوئی: «سُبْحَانَ مَنْ دَانَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بِالْعُبُودِيَّةِ» (یعنی: منزّه است یا منزّه میدانم و بپاکی یاد میکنم

تَدْعُو فِي قُنُوتِكَ وَرُكُوعِكَ وَسُجُودِكَ وَقِيَامِكَ وَقُعُودِكَ لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَتُسَمِّي حَاجَتَكَ إِنْ شِئْتَ.

۹۳۳- وَسَأَلَ الْحَلْبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْقُنُوتِ فِيهِ قَوْلٌ مَعْلُومٌ؟ فَقَالَ: أَتُنِ عَلَى رَبِّكَ وَصَلَّ عَلَى نَبِيِّكَ وَاسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ».

۹۳۴- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «الْقُنُوتُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ فِي السَّطْوَعِ وَالْفَرِیضَةِ».

۹۳۵- وَرَوَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زُرَّارَةُ أَنَّهُ قَالَ: «الْقُنُوتُ فِي كُلِّ الصَّلَوَاتِ».

وَذَكَرَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ- عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: لَا يَجُوزُ الدُّعَاءُ فِي الْقُنُوتِ بِالْفَارِسِيَّةِ، وَكَانَ

خداوندی را که آسمانها و زمین او را ببندگی خاشع و مطیعند) و نوع دیگر آنست که سه بار تسبیح بگوئی در قنوت، و اشکالی ندارد که در قنوت و رکوع و سجود و قیام و قعود خود برای امور دنیوی و اخروی دعا کنی و نیز اگر بخواهی می توانی حاجت خود را نام ببری.

۹۳۳- حلبی از امام صادق علیه السلام درباره قنوت سؤال کرد که آیا کلام مخصوصی را باید گفت؟ امام علیه السلام پاسخ فرمود: ثنای پروردگار خویش بگویی، و بر پیامبر خود (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صلوات فرست، و برای گناهان خویش از خداوند بخشایش و آمرزش بخواه. (یعنی لفظ و عبارت خاصی لازم نیست بلکه بهر لفظی گفته شود عمده این سه مورد باید ملحوظ باشد).

۹۳۴- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود: قنوت در هر نماز دو رکعتی مطلوبست خواه نافله باشد و خواه فریضه.

۹۳۵- و زراره از آنحضرت علیه السلام روایت کرده که فرمود: قنوت در همه نمازها مطلوبست.

شیخ و استاد ما محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید -رضی الله عنه- از سعد بن عبدالله ذکر کرده که او میگفت: دعا خواندن بفارسی در قنوت جایز نیست، (ظاهراً به این دلیل که چون متلقی از شارع نیست و از طرفی نماز عبادت است و آنچه از شارع متلقی نباشد نمی توان انجام داد، همچنانکه در حالت اختیار و بدون عذر موچه

عَمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ يَقُولُ: إِنَّهُ يَجُوزُ، وَالَّذِي أَقُولُ بِهِ إِنَّهُ يَجُوزُ:
 ۹۳۶- يَقُولُ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ «لَا بَأْسَ أَنْ يَتَكَلَّمَ الرَّجُلُ فِي
 صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ بِكُلِّ شَيْءٍ يُنَاجِي بِهِ رَبَّهُ غَيْرَ وَجَلٍّ»،
 وَلَوْ لَمْ يَرِدْ هَذَا الْخَبَرُ لَكُنْتُ أُجِيزُهُ بِالْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ:
 ۹۳۷- عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتَّى يَرُدَّ فِيهِ
 نَهْيٌ». وَالنَّهْيُ عَنِ الدُّعَاءِ بِالْفَارِسِيَّةِ فِي الصَّلَاةِ غَيْرُ مُوجِبٍ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ.

۹۳۸- وَقَالَ الْحَلَبِيُّ لَهُ: «أَسْمِي الْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ:
 أُجِيزُهُمْ».

۹۳۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ مَا نَاجَيْتَ بِهِ رَبَّكَ فِي الصَّلَاةِ فَلَيْسَ

تَكْبِيرَةُ الْأَحْرَامِ رَا نِيْزِ بْفَارْسِي نَمِيْتَوَانِ كُفْتَا) وَلِي مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ صَفَّارٍ مِيكَفْت: دَر
 قَنُوتِ بْفَارْسِي دَعَا خَوَانْدَن جَايِزِ اسْت، وَ آتَجِهْ مِنْ خُودِ بَدَانِ اِعْتِقَادِ دَارِمِ اَيْنِسْت كِه
 جَايِزِ اسْت زِيْرَا:

۹۳۶- بَاسْتِنَادِ فَرْمَاشِ اِمَامِ مُحَمَّدِ تَقِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كِه فَرْمُودَه: «اَشْكَالِي نَدَارِدْ كِه
 شَخْصِ دَرِ نِمَازِ وَاجِبِ بَهْرِ لَفْظِي كِه بَوَاسِطَةُ اَنْ بَا پَرُورْدِ گَارِ خُودِ مَنَاجَاتِ مِي كُنْد
 سَخْنِ بِيگوِيْد».

وَ اِگَرِ اَيْنِ خَبَرِ هَمْ وَارِدِ نَشْدَه بُوْدِ مِنْ اَنْرَا تَجْوِيْزِ مِي كُرْدَمِ بَا اسْتِنَادِ بَهْ خَبَرِي كِه
 رَوَايْتِ كُرْدَه اَنْد:

۹۳۷- اَزِ اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِه اَنْحَضَرْتِ فَرْمُود: «هَرِ چِيْزِي جَايِزِ اسْت تَا
 مَا دَامِي كِه نَهِي اَزِ اَنْ (اَزِ نَاحِيَه شَارِعِ) وَارِدِ شُود» وَ نَهِي اَزِ دَعَا خَوَانْدَنِ بْفَارْسِي دَرِ
 نِمَازِ وَارِدِ نَشْدَه اسْت وَ بَرِ اَيْنِ نَعْمَتِ وَ تَفْضَلِ حَمْدِ خُداوَنْدِ پَرُورْدِ گَارِ عَالِمِيَانِ رَا.

۹۳۸- حَلَبِي بَهْ اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ عَرْضِ كُرْد: اَيَا جَايِزِ اسْت اِمَامَانِمِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا دَرِ نِمَازِ نَامِ بِيْرَمِ؟ اَنْحَضَرْتِ فَرْمُود: اَيْشَانِ رَا بَهْ اَجْمَالِ وَ كُوتَاهِ نَامِ بِيْر
 (نَهْ بَهْ تَفْصِيْلِ بَخْصُوصِ هَنْگَامِي كِه دَغْدَغَه خَطَرِ وَ مَزَاحْمَتِي بَرَايِ نِمَازِ گَرَارِدِ رِ مِيَانِ
 بَاشْدِ يَا جَائِي اسْت كِه بَايْدِ تَقِيَه كُرْدِ دَرِ اَيْنِ حَالِ بَايْدِ الْفَاضِي كِه شَامِلِ اَيْشَانِ بَاشْدِ
 بِي كَارِ بَرْدِ نَظِيْر: «آلِ مُحَمَّد» يَا اَيْمَةُ مَعْصُومِيْنَ وَ اَمْثَالِ اَيْنِهَا).

۹۳۹- اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرْمُود: هَرِ لَفْظِي كِه بَوَاسِطَةُ اَنْ بَا پَرُورْدِ گَارِ خُودِ دَرِ

بِکَلَامٍ».

۹۴۰- وَسَأَلَهُ مَنْصُورُ بْنُ يُونُسَ بُزْرَجٌ «عَنِ الرَّجُلِ يَتَبَاكَى فِي الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَةِ حَتَّى يَبْكِي، فَقَالَ: قُرْءَةُ عَيْنٍ وَاللَّهِ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَذْكُرْنِي عِنْدَهُ».

۹۴۱- وَرُوي «أَنَّ الْبُكَاءَ عَلَى الْمَيِّتِ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ، وَالْبُكَاءُ لِذِكْرِ الْجَنَّةِ وَالتَّارِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ فِي الصَّلَاةِ».

وَرُوي أَنَّهُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ أَوْ وَزَنٌ إِلَّا الْبُكَاءَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهُ تُظْفِي بِحَاراً مِنَ النَّبْرَانِ، وَلَوْ أَنَّ بَاكِئاً بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُجِمُوا.

۹۴۲- وَ «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَغْنِي، بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ،

نماز مناجات می‌کنی آن کلامی نیست که موجب بطلان نماز شود (هر چند مربوط به امور دنیویّه باشد).

۹۴۰- و مَنْصُورُ بْنُ يُونُسَ بُزْرَجٌ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام سؤال کرد درباره شخصی که در نماز فریضه گریه اش نباید ولی خود را بگریه وادارد تا جائیکه واقعاً بگرید آیا نمازش صحیح است؟ آنحضرت فرمود: بخدا قسم که روشنی چشم است یا این عمل او موجب سرور و شادمانی و روشنی چشم در آخرت است.

و نیز حضرت اضافه فرمود: هرگاه چنین شود پس مرا در آن حال یاد کن (یا شاید مظلومیت مرا بخاطر آور تا گریان شوی).

۹۴۱- و روایت کرده اند که گریستن بر مرده نماز را قطع می‌کند، و گریه در اثر بیاد آوردن بهشت و دوزخ از بهترین اعمال در نماز است.

و روایت کرده اند که هیچ چیز نیست مگر اینکه برای اندازه گیری و ارزشیابی آن پیمانۀ یا میزانی وجود دارد جز گریستن از ترس خداوند عَزَّ وَجَلَّ که هر قطره از آن دریا هائی از آتش را فرو می‌نشانند، و اگر در میان امتی فقط یک نفر بگرید (در حالیکه همه آنان سزاوار عذاب باشند) خداوند متعال همه ایشان را مورد رحمت و بخشایش قرار می‌دهد یا همه آن امت بخشیده شوند.

۹۴۲- و در روز قیامت هر چشمی یا همه چشمها گریان است جز سه چشم:

وَعَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۹۴۳- وَرُوي عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَالِ أَنَّهُ قَالَ: «صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيَّامًا فَكَانَ يَقْتُلُ فِي كُلِّ صَلَاةٍ يَجْهَرُ فِيهَا أَوَّلًا يَجْهَرُ».

۹۴۴- وَرُوي عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْقُنُوتُ كُلُّهُ جَهْرٌ». وَالْقَوْلُ فِي قُنُوتِ الْقَرِیْضَةِ فِي الْأَيَّامِ كُلِّهَا إِلَّا فِي الْجُمُعَةِ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِوَلَدِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ فِيكَ الْيَقِينَ وَالْعَفْوَ وَالْمُعَافَاةَ وَالرَّحْمَةَ وَالْمَغْفِرَةَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الْقُنُوتِ فَارْكَعْ وَاسْجُدْ فَإِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ فَتَبَشَّهْهُنَّ وَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ

اول چشمی که از ترس خدا گریسته باشد، دوم: چشمی که از محرمات الهی و آنچه دیدنش ممنوع شده پوشیده باشد، سوم: چشمی که در راه خدا بیداری و شب‌زنده‌داری کشیده باشد.

۹۴۳- از صفوان جمال (یا شتردار) روایت کرده‌اند که گفت: من چند روزی پشت سر امام صادق علیه السلام نماز خواندم، و آنحضرت در هر نمازی قنوت می‌خواند خواه نمازی که آنرا بلند نمی‌خواند خواه نمازی که آنرا بلند می‌خواند. (یعنی اعم از اینکه نماز جهریه بود یا اخفاتیه امام علیه السلام قنوت می‌خواند).
۹۴۴- و روایت کرده‌اند از زراره که گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: هر قنوتی را بلند باید خواند.

و آنچه در قنوت نمازهای فریضه در تمام روزها غیر از جمعه می‌خوانند این دعا است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَأَهْلِ بَيْتِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ فِيكَ الْيَقِينَ وَالْعَفْوَ وَالْمُعَافَاةَ وَالرَّحْمَةَ وَالْمَغْفِرَةَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (یعنی: خداوند! از تو می‌خواهم برای خود و پدر و مادرم و فرزندانم و خانواده‌ام و برادران ایمانیم یا مؤمنم که در جهت تو و بخاطر تو با ایشان برادرم برای همه ایشان از تو مسئلت میکنم که جملگی را صاحب بقین گردانی و همه را مورد بخشایش خود قرار دهی و از تقصیرات همه درگذری و رحمت واسعه خویش را شامل همگی ما سازی و گناهان همه را بپامرزی و در دنیا و آخرت عافیت عطا فرمائی) و چون از خواندن قنوت فارغ شدی پس به رکوع برو، و بعد سجده کن، وقتی از سجده دوم سر برداشتی بدین نحو

وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ» ثُمَّ انْهَضَ إِلَى الثَّالِثَةِ وَقُلْ إِذَا اتَّكَيْتَ عَلَى يَدَيْكَ لِلْقِيَامِ: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» وَقُلْ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ إِمَامًا كُنْتُ أَوْ غَيْرَ إِمَامٍ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَإِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِنْهَا الْحَمْدَ إِلَّا أَنْ التَّسْبِيحَ أَفْضَلُ، فَإِذَا صَلَّيْتَ الرَّكْعَةَ الرَّابِعَةَ فَتَشْهَدُ وَقُلْ فِي تَشْهَدِكَ «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ

تَشْهَدُ بِخَوَانِ: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ» (یعنی: استعانت و یاری می‌خواهم از نام خدای متعال و از جانب اقدس الهی یا بعون الهی و چگونگی عون و یاری او نخواهم که اصل وجود و بقای من به اوست و شکر و حمد او می‌گویم، و نیکوترین و خوبترین اسمها و هراسم نیکوئی که هست همه مخصوص اوست، من شهادت می‌دهم که هیچ معبودی و خدائی نیست جز خداوند یگانه که هیچ شریکی برای او نیست، و شهادت می‌دهم که محمد بنده خدا و فرستاده اوست بسوی جهانیان، خداوند متعال او را برآستی بسوی خلائق فرستاد درحالی‌که بشارت دهنده فرمانبرداران و بیم دهنده عاصیان و نافرمانان بود پیشاپیش روز رستاخیز) آنگاه برخیز برای رکعت سوم و چون برای برخاستن بر دست‌هایت تکیه کردی بگو: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» (که ترجمه اش گذشت) و این دو رکعت آخر چه امام باشی و چه مأموم فرق نمی‌کند سه بار بگو: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» (یعنی بپاکی یاد میکنم و منزه میدانم خداوند را و شکر و حمد او میکنم و قائلم که هیچ معبودی و خدائی نیست جز خداوند یگانه، و خداوند بزرگتر از آنست که بذات و صفات او توان رسید) و اگر بخواهی در هر رکعتی از آن می‌توانی حمد را بجای تسبیح بخوانی جز اینکه فضیلت تسبیح بیشتر است، و چون رکعت چهارم را خواندی تشهد را بخوان و در تشهد چنین بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ

وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ،
التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ الظَّاهِرَاتُ الزَّاهِيَّاتُ النَّامِيَّاتُ الْغَايِبَاتُ
الرَّائِحَاتُ الْمُبَارَكَاتُ الْحَسَنَاتُ لِلَّهِ، مَا طَابَ وَظَهَرَ وَزَكِيَ وَخَلَصَ وَنَمَىٰ فَلِلَّهِ
وَمَا خَبِثَ فَلِغَيْرِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ. وَأَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ
وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ
وَأَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ أُرْسِلَ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَا عَلَىٰ

إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ
الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ
الظَّاهِرَاتُ الزَّاهِيَّاتُ النَّامِيَّاتُ الْغَايِبَاتُ الرَّائِحَاتُ الْمُبَارَكَاتُ الْحَسَنَاتُ لِلَّهِ، مَا طَابَ
وَظَهَرَ وَزَكِيَ وَخَلَصَ وَنَمَىٰ فَلِلَّهِ، وَمَا خَبِثَ فَلِغَيْرِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ
السَّاعَةِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ
اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعَمَ الرَّبِّ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ أُرْسِلَ، وَ
أَشْهَدُ أَنَّ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ
بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ الرَّاشِدِينَ
الْمُهْتَدِينَ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيََاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ
الصَّالِحِينَ».

«یعنی: استعانت و یاری می خواهم از نام خداوند متعال و از جناب
اقدس الهی یا بعون و یاری خداوند که اصل وجود و بقای من به او و اراده او بسته
است و شکر و حمد او میگویم، و نیکوترین و خوبترین اسمها و هراسم نیکوئی که
هست جمله مخصوص اوست، اقرار میکنم و شهادت میدهم که هیچ معبودی و
خدائی نیست جز خداوند یگانه که هیچ شریکی برای او نیست، و مقرّم و شهادت
میدهم که محمد بنده او و فرستاده و بسوی جهانیان است، خداوند متعال آنحضرت را
فرستاد تا خلق را هدایت کند یا بدان جهت که مردمان را براه راست و دین درست
درآورد تا او را یا شریعت او را بر جمله دینها غالب و چیره گرداند، و هر چند مشرکان

الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،
السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الرَّاشِدِينَ
الْعَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى
عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

و کافران آنرا خوش ندارند، ملکه‌ها و پادشاهی‌ها همه از آن خداوند عالمیان است یا پادشاهی و وجود و بقاء مخصوص اوست، و رحمت‌های طیب و پاکیزه و پاک و ظاهر از نعمت‌های ظاهره و باطنه که پیوسته در نمو و زیادتى است و همه نیکو و گوارا است که هر صباحی نازل می‌شود و همچنان در تزايد و برکت است و همه از جانب خداست است و یا هر آنچه که خوب و پاکیزه است و در تزايد و نیز نعمت‌هایی که خالص است و میرسد یا عباداتی که از جمیع بدیها و خصوصاً از ریا خالص است و تصدقانی که رو در فرونی دارد، یا هر خوبی که در تزايد است همه از او و به معونت اوست، و هر چه پلید و ناپاک است از غیر خداست و گواهی میدهم که هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه که او را شریکی نیست، و شهادت میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست، که خداوند متعال او را بر راستی بسوی خلائق فرستاد در حالیکه فرمانبرداران را بشارت دهنده و نافرمانان و تبه کاران را بیم دهنده بود پیشاپیش روز رستاخیز، و شهادت میدهم که بهشت حق است و نیز دوزخ حق و انکارناپذیر است، و گواهی میدهم که روز قیامت خواهد آمد و در آمدنش تردید نیست، و شهادت میدهم که خداوند مردگانی را که در گورها مدفونند برخواند انگیزخت یا دوباره زنده خواهد ساخت، و گواهی میدهم که پروردگارم نیکو پروردگاری است، و حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیکو رسول و فرستاده‌ای است که خداوند متعال او را بسوی جهانیان فرستاده است یا مأمور و فرستاده شده است، و شهادت میدهم که بر پیغمبر جز رسانیدن پیام نیست، سلام خدا بر تو باد ای پیامبر و نیز رحمت خدا و برکاتش بر تو باد، و سلام و درود بر محمد فرزند عبدالله آخرین پیامبر خدا یا بقراءت دیگر کسی که نبوت و رسالت به او مهر شد و پایان یافت یا زینت یافت، و درود الهی بر همه پیشوایان دین باد که برخوردار از رشد، راه یافتگان بهدایت‌های الهی بودند، و درود خدا بر همه پیامبران الهی و رسولان و فرشتگان او باد، درود بر ما و بندگان شایسته خداوند متعال باد).

مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَتَمِيلُ يَمِينِكَ إِلَى يَمِينِكَ إِنْ كُنْتَ إِمَامًا، وَإِنْ صَلَّيْتَ وَخَذَكَ قُلْتُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» مَرَّةً وَاحِدَةً وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ، وَتَمِيلُ بِأَنْفِكَ إِلَى يَمِينِكَ، وَإِنْ كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ تَأْتِمُ بِهِ فَتَسْلِمُ تُجَاةَ الْقِبْلَةِ وَاحِدَةً رَدًّا عَلَى الْإِمَامِ، وَتُسَلِّمُ عَلَى يَمِينِكَ وَاحِدَةً وَعَلَى يَسَارِكَ وَاحِدَةً إِلَّا أَنْ لَا يَكُونُ عَلَى يَسَارِكَ إِنْسَانٌ فَلَا تُسَلِّمُ عَلَى يَسَارِكَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ بِجَنْبِ الْحَائِطِ فَتُسَلِّمُ عَلَى يَسَارِكَ، وَلَا تَدْعُ التَّسْلِيمَ عَلَى يَمِينِكَ كَانَ عَلَى يَمِينِكَ أَحَدٌ أَوْ لَمْ يَكُنْ.

۹۴۵- وقال رجلٌ لأمير المؤمنين عليه السلام: «يا ابنَ عمٍّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ مَا مَعْنَى رَفْعِ رَجْلِكَ الْيُمْنَى وَطَرْجِكَ الْيُسْرَى فِي التَّشَهُدِ؟» قَالَ: تَأْوِيلُهُ «اللَّهُمَّ وَبِخَيْرِكَ فِي التَّشَهُدِ الشَّهَادَتَانِ، وَهَذَا أَفْضَلُ لِأَنَّهَا الْعِبَادَةُ ثُمَّ تُسَلِّمُ وَأَنْتَ

و گرچه در تشهد خواندن دو شهادت نیز برایست کافی است، ولی به این ترتیب بهتر و فضیلتش بیشتر است زیرا آن عبادتست^۱، سپس در حالیکه رو بقبله هستی سلام میدهی، و با چشم راست به سمت راست (همچون اشاره ای) نظر میکنی این در صورتنیکه امام باشی، و اگر تنها نماز میکنی در همان حال که رو بقبله هستی یکبار بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» (یعنی: خداوند ترا سلامت بدارد یا سلامت بر تو باد) و اندکی رویت را بر راست بر میگردانی که بینی ات بدست راست تو مایل گردد، و اگر پشت سر امامی هستی که باو اقتدا کرده ای در اینصورت رو به قبله در جواب سلام امام یک سلام کن و یک سلام دیگر به جانب دست راست میکنی، و نیز سلامی بجانب دست چپ، مگر آنکه در سمت چپ تو کسی نباشد در اینصورت به جانب چپ خود سلام نکن مگر اینکه کنار دیوار قرار گرفته باشی که در اینحال بر دست چپ سلام خواهی کرد، ولی در هر حال سلام کردن بر سمت راست را ترک مکن خواه کسی در سمت راست تو باشد و خواه نباشد.

۹۴۵- شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای پسرعموی بهترین خلق خدا معنی این عمل چیست که در تشهد پای راست خود را بالا و پای چپ را

۱- مؤلف - رحمه الله - صلوات بر رسول خدا را جزء اذکار تشهد نیاورده و احتمال میرود بوضوحش بسته کرده، والا وجوب صلوات بر رسول صلی الله علیه وآله نص صریح قرآن است که فرموده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»، و قدر متیقن وجوبش در نماز است و محلش پس از شهادت بر نبوت است.

أَمِيتَ الْبَاطِلَ وَأَقِمْ الْحَقَّ»، قال: فَمَا مَعْنَى قَوْلِ الْإِمَامِ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»؟ فقال: إِنَّ الْإِمَامَ يُتَرَجِّمُ عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَقُولُ فِي تَرْجُمَتِهِ لِأَهْلِ الْجَمَاعَةِ: أَمَانٌ لَكُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

فَإِذَا سَلَّمْتَ رَفَعْتَ يَدَيْكَ وَكَبَّرْتَ ثَلَاثًا وَقُلْتَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» وَسَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَهِيَ أَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ تَكْبِيرَةً وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ

زیر آن روی زمین میگذاری یا به عبارت دیگر این عمل که پای چپت را روی زمین گذاشته و پشت پای راست را بر کف پای چپ تکیه میدهی منظور از این کار چیست؟ آنحضرت فرمود: تاویل آن اینست که (شخص به زبان حال میگوید: بارخدا یا باطل را نابود ساز تا از میان برود، و حق را اقامه کن و بر پا دار (کنایه از آنکه راست ممثل حق و چپ ممثل باطل است و در نحوه نشستن نماز گزار پای راست را مسلط بر چپ قرار میدهد) باز آن شخص پرسید معنی سخن امام چیست که (پس از نماز) میگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» آنحضرت فرمود: امام جماعت کلام خداوند عز و جل را از جانب او به مأمومین بازگویی کند، و در این بازگویی خود به جماعت مأمومین میگوید: سلامت و ایمنی از عذاب الهی بر شما باد در روز رستاخیز.

و چون سلام دهی دستها را بلند میکنی و سه تکبیر میگویی و انگاه این دعا را میخوانی: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (یعنی: نیست معبودی و خدائی مگر خداوند یکتا و معبود مطلق و برحق که یگانه است و او را شریکی نیست، وعده خود را که برمسولش فرموده بود بجای آورد، و بنده اش را نصرت و یاری داد و سپاه اسلام و حق را سروری و عزت بخشید، و گروههای کافران را مغلوب ساخت (یا همه عالمیان را به زیر پرچم توحید خواهد آورد) پس پادشاهی فقط برای اوست، و همه محامد و ثناها مخصوص اوست، او زنده می سازد و میمیراند، و اوست که بر هر چیز توانا است) پس از این ذکر تسبیحات حضرت زهراء علیها السلام را بگو که عبارتست از: سی و چهار «الله اکبر»، و سی و

تَسْبِيحُهُ وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَحْمِيدَةً.

۹۴۶- فَإِنَّهُ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي دُبْرِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ أَنْ يَتَنِي رَجُلِيهِ غَفَرَ [الله] لَهُ».

۹۴۷- وَرُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي سَعْدِ: «الْأَحَدُ ثَلَاثٌ عَشْرَ وَغَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَنَّهَا كَانَتْ عِنْدِي فَاسْتَقْتُ بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَتَرَفِي صَدْرَهَا، وَطَحَنْتُ بِالرَّحَى حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا، وَكَسَحَتِ السَّيِّتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابُهَا، وَأَوْقَدْتُ تَحْتَ الْقِدْرِ حَتَّى ذَكِنْتُ ثِيَابُهَا فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِكَ ضَرْ شَدِيدٌ، فَقُلْتُ لَهَا: لَوِ اتَّيْتُ أَبَاكَ فَتَسَأَلَنِيهِ خَادِمًا يَكْفِيكَ حَرَمًا أَنْتَ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ، فَأَنْتِ السَّبْيُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَوَجَدْتُ عِنْدَهُ خُذَّائًا فَاسْتَخَيْتُ فَأَنْصَرَفْتُ، فَقَلِمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهَا قَدْ جَاءَتْ لِحَاجَةٍ فَقَعَدَا عَلَيْنَا وَنَحْنُ فِي

سَه «سُبْحَانَ اللَّهِ» وَسَيَّ وَسَه «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۹۴۶- زیرا که از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که آنحضرت فرمود: هر کس خدا را تسبیح کند به تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام از پی هر نماز واجب پیش از آنکه پاهایش را از حالت تشهد بگرداند، یا پیش از آنکه از جا برخیزد خداوند او را پیامرزد.

۹۴۷- و روایت کرده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام به مردی از بنی سعد فرمود: آیا نمیخواهی از وضع و حال خودم و فاطمه زهرا با تو سخنی باز گویم، (و چنین حکایت فرمود) فاطمه در خانه من بود، و به تنهائی آب از چاه می کشید و در مشک کرده بدوش می گرفت و بخانه می آورد چندانکه تسعة مشک سینه او را مجروح کرده بود، و با آسیاب گندم را آرد میکرد به حدی که دستهایش آماس کرده و تناول زده بود، و آنقدر خانه را رفته و روبیده بود که جامه اش خاک آلود و کثیف شده بود، و چندان آتش در زیر دیگ روشن کرده بود که لباسهایش چرکین گشته، و از اینهمه کار و زحمت آسیب و فرسودگی فراوان به او رسیده بود روزی من به او گفتم: چه خوب می شد اگر نزد پدرت میرفتی از آنحضرت تقاضای خدمتگاری میکردی که تا حدی بار مشقتی را که از اینهمه کار بردوش تو است بردارد، فاطمه نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَفَتْ و دید جمعی خدمت آنحضرت نشسته و مشغول صحبت

لِحَافِنَا، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَسَكَتْنَا وَاسْتَعَيْنَا لِمَكَانِنَا، ثُمَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَسَكَتْنَا، ثُمَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَحَشِينَا إِنْ لَمْ نَرُدَّ عَلَيْهِ أَنْ يَنْصَرِفَ وَقَدْ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ، فَيُسَلِّمُ ثَلَاثًا فَإِنْ أَذِنَ لَهُ وَإِلَّا انْصَرَفَ، فَقُلْنَا: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَذْخُلُ، فَدَخَلَ وَجَلَسَ عِنْدَ رُؤُوسِنَا ثُمَّ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ مَا كَانَتْ حَاجَتُكَ أَمْسَ عِنْدَ مُحَمَّدٍ؟ فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ تُجِبْهُ أَنْ يَقُومَ، فَأَخْرَجْتُ رَأْسِي فَقُلْتُ: أَنَا وَاللَّهِ أَخْبَرْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا اسْتَقَمَّتْ بِالْقِرْتَةِ حَتَّى أَثَرِي صَدْرَهَا، وَجَرَّتْ بِالرُّحَى حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا، وَكَسَحَتِ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ

هستند، شرمش آمد که خواسته اش را بگوید و بمنزل بازگشت، و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهَمِيد که دخترش برای کاری آمده بوده ولی از روی آرم برگشته است، فردای آنروز درحالیکه ما هر دوز نزدیک لحاف یا بالاپوشی دراز کشیده بودیم رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِخَانَةِ مَا آمَدَ و از بیرون خانه فرمود: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، ما خاموش ماندیم و بخاطر وضع و شرایطی که در آن لحظه داشتیم شرم کردیم پاسخ دهیم، بار دیگر آنحضرت آواز داد: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، و ما همچنان خاموش ماندیم، بار سوم فرمود: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ و این بار ما ترسیدیم که اگر جواب ندهیم آنحضرت بازگردد و برود، چنانکه مرسوم ایشان بود که سه بار بیرون از خانه سلام میگفت، اگر به آنحضرت پاسخ می دادند داخل می شد، و اگر صاحب خانه جواب نمیداد آنحضرت باز می گشت (البته این سلام، که سلام اذن است مانند سلام تحیت جوابش واجب نیست، چون این سلام بمنزله اجازه ورود خواستن است و لذا صاحبخانه در دادن جواب یا به عبارت دیگر دادن اجازه ورود مختار است) باتوجه به این سابقه و برای اینکه آنحضرت بازنگردد این بار گفتیم: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ ای رسول خدا داخل شوید، و آنحضرت داخل شد و در همان حالت که ما بودیم بالای سر ما نشست آنگاه فرمود: ای فاطمه دیروز چه خواسته ای داشتی که نزد پدرت آمدی؟ فاطمه پاسخ نداد و من ترسیدم اگر جواب ایشان را ندهم برخیزد و برود پس سر خود را از قطیفه بیرون آورده و عرض کردم: من شما را از آن باخبر می کنم ای رسول خدا، ماجرا چنین است که دختر شما آنقدر مشک آب بردوش کشیده و آب آورده که تسمه آن روی سینه اش اثر گذاشته، و چندان آسیا گردانده که دستهایش آبله و تاول زده

ثِيَابُهَا، وَأَوْقَدَتْ تَحْتَ الْقِدْرِ حَتَّى ذَكِنَتْ ثِيَابُهَا فَقُلْتُ لَهَا: لَوَأْتَيْتِ أَبَاكَ فَسَأَلْتِهِ خَادِمًا يَكْفِيكَ حَرَمًا أَنْتِ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ، قَالَ: أَفَلَا أَعْلِمُكُمَا مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنَ الْخَادِمِ؟ إِذَا أَخَذْتُمَا مَنَامَكُمَا، فَكَبِّرَا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً، وَمَسِّحًا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً، وَاحْمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً، فَأَخْرَجَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ رَأْسَهَا وَقَالَتْ: «رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ».

است، و آنقدر خانه را رو بیده و نظافت کرده که جامه هایش چرک و غبار و خاک گرفته است، و چندان زیر دیگ آتش کرده که لباسهایش دود آلود و سیاه شده است و من باو گفتم: اگر نزد پدرت میرفتی و از ایشان تقاضای خدمتگاری میکردی که تا حدودی بار این مشقت و رنج اینهمه کار را از دوش تو بردارد خوب میشد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پس از شنیدن ماجرا و درخواست ما فرمود: آیا می خواهید چیزی بشما بیاموزم که برایتان از خدمتگار بهتر باشد؟ هنگامی که آماده خواب شدید و یا برخت خواب رفتید سی و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوئید، سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» و سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوئید (تا بدین وسیله نخستگی مُفْرَط ناشی از کارهای روزانه از تن شما بیرون رفته و آرامش و نیروی دوباره برای کارهای روز بعد به جسم و جانتان باز گردد) در این هنگام حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ که تا این زمان ملحفه را روی سر خود کشیده بود سر خود را بیرون آورد و گفت: «رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ، رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ». (من از خدا و رسولش راضی شدم من از خدا و رسولش راضی شدم برای آنچه خدا و رسولش بمن عطا فرمودند راضی و خوشنود شدم و هیچ شکایتی ندارم).

شرح: این حدیث را بخاری و مسلم در صحیحین خود و ابوداود در سنن خویش آورده اند و در سنن چنین است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «اتَّقِ اللَّهَ يَا فَاطِمَةُ أَدَّى فَرِيضَةَ رَبِّكَ، إِنْ عَمَلِي عَمَلَ أَهْلِكَ» (یعنی از خدا بترس و پس از انجام فریضه بکار خانه خویش پرداز، و بعد تعلیم تسبیحات فرمود و حاضر نشد از بیت المال به یگانه دختر خویش خادمی عطا کند، و دخترش سلام الله علیها با کمال رضایت، از داشتن کمکگار صرف نظر کرد و بهمان ذکر که پدرش به او تعلیم

فَإِذَا فَرَعْتَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ وَلَكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ، سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الْهَادِيَةِ الْمُهْدِيَةِ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» ثُمَّ تَسَلَّمَ عَلَى الْأَيْمَةِ وَاحِدًا وَاحِدًا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَتَدْعُو بِهَا أُخْبِتْ.

فرموده بود مسرور گشت».

مصنّف - رحمه الله - باز شرح تسبیحات و ادعیه پس از نماز برمیگردد و میفرماید: و چون از تسبیح حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَام فارغ شدی این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَلَكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ، سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، وَالسَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الْهَادِيَةِ الْمُهْدِيَةِ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

(یعنی: بار خدایا تویی سلام (یا تو مظهر کمال سلامتی از نقائص و نازیبائیهای)، و سلام و سلامتی، کرامتی است از جانب تو و سلام از آن تو و مخصوص تو است، و سلام بسوی تو باز میگردد، منزّه بدان و بپاکی یاد کن پروردگارت را که پروردگار عزّت و جبروت است یا عزیز و منزّه است از وصف واصفان و از آنچه او را بدان توصیف می کنند، و سلام و درود خدا بر فرستادگان و پیامبران، و جمیع محامد مخصوص خداوند است که پروردگار عالمیان است، و سلام و درود خدا بر توای پیامبر خاتم و رحمتها و برکتهای خداوند بر تو باد، سلام بر همه پیشوایان دین آن راهنمایان راه یافته، درود بر همه پیامبران و رسولان و فرشتگان خداوند، سلام بر ما مؤمنان و بر بندگان شایسته و نیکوکردار خدا باد).

آنگاه امامان علیهم السلام را یک یک بنام برشمرده و سلام فرست و بعد هر دعائی که میخواهی بکن و هر حاجتی که داری بخواه.

(۱) ذکر این خبر در باب بعد که باب تعقیب است مناسب بود.

(بَابُ التَّعْقِيبِ)

۹۴۸- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَذْنَى مَا يُجْزِيكَ مِنَ الدُّعَاءِ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ أَنْ تَقُولَ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي جَمِيعِ أُمُورِنَا كُلِّهَا، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ».

۹۴۹- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا وَقَدْ تَخَلَّصَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا يَتَخَلَّصُ الذَّهَبُ الَّذِي لَا كَدَرَ فِيهِ، وَلَا يَطْلُبُهُ أَحَدٌ بِمَظْلَمَةٍ، فَلْيَقُلْ فِي ذِكْرِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ نِسْبَةَ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اثْنِي عَشَرَ مَرَّةً، ثُمَّ يَسْطُ يَدَيْهِ وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُونِ الْمَخْرُونِ

(بَابُ تَعْقِيبَاتِ نَمَازِ)

۹۴۸- امام صادق علیه السلام فرمود: کمترین و کوتاهترین دعائی که کافی است پس از نماز واجب بخوانی اینست که بگویی: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي جَمِيعِ أُمُورِنَا كُلِّهَا، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ».

(یعنی: بارخدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، بارخدایا هرآنچه خیر و خوبی که علم تو بدان احاطه دارد یا در حیطه علم تو است و تو میدانی از تو مسألت می‌کنیم، و از هر بدی و شری که در حیطه علم تو است و تو از آن باخبری بتو پناه می‌آوریم، بارخدایا عافیت تو را در همه کارهایمان (برابر تمامی ضررهای دنیوی و اخروی) از تو خواستاریم، از بی آبرو شدن و خواری در دنیا و عذاب آخرت بتو پناه می‌آوریم).

۹۴۹- أمير المؤمنين عليه السلام فرمود: هر کس بخواند وقتی از دنیا می‌رود در حالی بمیرد که از گناهان پاک شده باشد همچون طلا که از ذرات ناخالصی پاک و ناب می‌شود و هیچ کدورتی در آن نمی‌ماند، و هیچکس از او طلب داد و مظلمه‌ای نکند، پس باید که در پی نمازهای پنجگانه دوازده بار شناسنامه خدا را یعنی سوره قل هو الله را بخواند، سپس دستهای را بگشاید و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُونِ الْمَخْرُونِ الظَّاهِرِ الظُّهْرِ الْمُبَارِكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَ

الظَّاهِرِ الطَّهْرِ الْمُبَارَكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ، وَمُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، يَا وَهَّابَ الْعَطَايَا، يَا مُطْلِقَ الْأَسَارِ، يَا فَكَكَ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا آمِنًا، وَأَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ سَالِمًا، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا، وَأَوْسَطَهُ نَجَاحًا، وَآخِرَهُ صَلاَحًا، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ» ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا مِنَ الْمُخْبَيَاتِ مِمَّا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمَرَنِي أَنْ أُعَلِّمَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ.

۹۵۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جَاءَ جِبْرِئِيلُ إِلَى يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي السَّجْنِ فَقَالَ: يَا يُوسُفُ قُلْ فِي ذَبْرِ كُلِّ فَرِيضَةٍ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي

سُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، يَا وَهَّابَ الْعَطَايَا، يَا مُطْلِقَ الْأَسَارِ، يَا فَكَكَ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا آمِنًا، وَأَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ سَالِمًا، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا، وَأَوْسَطَهُ نَجَاحًا، وَآخِرَهُ صَلاَحًا، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ».

(یعنی: بارخدا یا از تو می خواهم به حق اسم تو آن اسم مخفی و پوشیده که پاک و پاکیزه و پربرکت است، و از تو مسئلت میکنم بحق اسم اعظم، و بحق پادشاهی تو که قدیم است که بر محمد و آل محمد درود فرستی ای بخشنده عطاها، ای آزاد ساز و رها سازنده اسیران، ای آنکه نفوس خلائق را از آتش دوزخ آزاد میکنی، از تو میخواهم که بر محمد و آل او درود فرستی، و نفس مرا نیز از آتش دوزخ آزاد سازی، و مرا در حالی از این دنیا ببری که با ایمان باشم، و با سلامتی داخل در بهشت گردانی، و اولی دعای مرا فلاح و رستگاری، و وسط آنرا پیروزی و سعادت، و آخر دعایم را صلاح قرار دهی، بدستیکه تو خود بر غیب و پنهان کاملاً دانا و آگاهی).

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این دعا از جمله ادعیه ای است که پنهان نگاه داشته شده و همگان را بدان آگاهی نیست و از جمله چیزهایی است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بسم آموخت و بمن دستور فرمود که آنرا به حسن و حسین علیهما السلام تعلیم کنم.

۹۵۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که یوسف علیه السلام در زندان

فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أُخْتِيبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أُخْتِيبُ».

۹۵۱- وقال أبو جعفر عليه السلام: «تَقُولُ فِي دَبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ».

۹۵۲- وَقَالَ صَفْوَانُ بْنُ مِهْرَانَ الْجَمَالِي: «رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَلَّى وَفَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ رَفَعَ يَدَيْهِ فَوْقَ رَأْسِهِ».

۹۵۳- وقال أبو جعفر عليه السلام: «مَا يَسْطُرُ عَبْدًا يَدَيْهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا وَاسْتَحْيَا اللَّهُ أَنْ يَرُدَّهَا صُفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِهِ وَرَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ، فَإِذَا

بسر میبرد جبرئیل نزد او رفته و به او گفت: ای یوسف پس از هر نماز واجب این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أُخْتِيبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أُخْتِيبُ»

(یعنی: بار خدایا در این کار من و مشکل من برایم گشایشی فرما و سببی برای بیرون شدن از آن فراهم آور، و مرا روزی ده از آن جاها که گمان توانم برد، و از آنجاها که گمان ندارم از آنجا روزی رسد (ظاهراً این دعا برای رهایی از زندان و گشایش در روزی است).

۹۵۱- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: در پی هر نمازی این دعا را میخوانی: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ»

(یعنی: خداوندا از نزد خود و با هدایت خود مرا راهنمایی و هدایت فرما، و از فضل خود انوار معرفت و مکاشفت را بر من فایض گردان، و از رحمت خود بر من بگستران (یعنی مرا مشمول رحمت خود بگردان)، و از برکات خود بر من فرو ریز یا بر سرم ببار).

۹۵۲- صفوان بن مهران جمال گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم که هرگاه نماز می خواند و از نماز خود فارغ میشد دستهایش را بالای سرش میبرد (برای اینکه دعا کند).

۹۵۳- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای دستهایش را بدرگاه

دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدُّ يَدَيْهِ حَتَّى يَمْسَحَ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ» وَفِي خَيْرِ آخَرٍ «عَلَى وَجْهِهِ وَصَدْرِهِ».

۹۵۴- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْتَالَ بِالْمِكَيَالِ الْأَوْفَى فَلْيَكُنْ آخِرُ قَوْلِهِ «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ حَسَنَةً».

۹۵۵- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا فَرَعَ أَحَدُكُمْ مِنَ الصَّلَاةِ فَلْيَرْفَعْ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَلْيُثَبِّتْ فِي الدُّعَاءِ فَقَالَ أَبُو سَبَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ مَكَانٍ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: فَلِمَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ؟ فَقَالَ:

خداوند عزّوجلّ ننگشوده و بالا نبرده مگر آنکه خداوند تبارک و تعالی را آزرده آمده که آنرا خالی برگرداند تا اینکه از فضل و رحمت خویش آنچه را خواهد در آن دست نهد، پس هرگاه کسی از شما دعا کند باید دستهای خود را برگرداند تا اینکه آن دستها را به سر و روی خود بکشد. و در خبر دیگری وارد شده که دستها را بر صورت و سینه اش بکشد.

۹۵۴- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس می خواهد او را به پسمانه ای که تمامتر باشد کیل دهند یا اعظم ثوابها را به او بدهند یا به سنگ ترازوی کامل ترو عظیم تر برگردانند باید آخرین سخنش این آیات باشد: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

(یعنی: تسبیح کن و منزّه بدان پروردگارت را پروردگاری که صاحب عزّت و عظمت و کبریا است و عزیز و منزّه است از هر آنچه که مشرکان و گمراهان در وصف او می گویند، و درود و رحمت الهی بر پیامبران مرسل باد، و جمیع محامد و ثنایا مخصوص خداوند یکتا است که پروردگار جهانیان است) بدرستی که هر کس چنین کند به عدد هر مسلمانی برای او حسنه ای بنویسند.

۹۵۵- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرگاه کسی از شما از نماز فارغ شود باید دستهایش را بسوی آسمان بلند کند و بکوشد و بدعا پردازد، عبدالله بن سبأ عرض کرد: یا امیرالمؤمنین مگر خداوند عزّوجلّ در همه جا حاضر نیست؟ آنحضرت فرمود: بلی، گفت: پس چرا بنده هنگام دعا دستهایش را بسوی آسمان بلند می کند؟ آنحضرت

أَوْ مَا تَقَرَّأَ «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» فَمِنْ أَيْنَ يُطْلَبُ الرِّزْقُ إِلَّا مِنْ مَوْضِعِهِ، وَمَوْضِعُ الرِّزْقِ وَمَا وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَاءَ.

۹۵۶- وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا فَرَغَ مِنَ الزَّوَالِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَبِكَ، اللَّهُمَّ لَكَ الْغِنَى عَنِّي، وَبِيَ الْفَاقَةُ إِلَيْكَ، أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ إِلَيْكَ، أَقْلِنِي عَثْرَتِي، وَاسْتُرْ عَلَيَّ ذُنُوبِي، وَأَقْضِ الْيَوْمَ حَاجَتِي، وَلَا تُعَذِّبْنِي بِقَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ بِهِ مِنِّي بَلْ

فرمود: مگر در قرآن این آیه را نمی خوانی: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (یعنی: و روزی شما در آسمان است و بهشت و هرآنچه از قضا و تقدیرات خیر که بشما وعده داده اند در آسمان است) پس به این ترتیب روزی را جز از محلی که آنجا واقع شده از کجا باید طلب کرد، و محلی که روزی و آنچه خداوند عز و جل وعده فرموده همگی آسمان است.

۹۵۶- أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَرَّكَاهُ مِنْ نَمَازِ زَوَالٍ (یعنی نماز نافله ظهر یا شاید نماز ظهر) فارغ میشد این دعا را میخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَبِكَ، اللَّهُمَّ لَكَ الْغِنَى عَنِّي، وَبِيَ الْفَاقَةُ إِلَيْكَ، أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ إِلَيْكَ، أَقْلِنِي عَثْرَتِي، وَاسْتُرْ عَلَيَّ ذُنُوبِي، وَأَقْضِ الْيَوْمَ حَاجَتِي، وَلَا تُعَذِّبْنِي بِقَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ بِهِ مِنِّي بَلْ غَفُوكَ يَسْعُنِي وَجُودُكَ».

(یعنی: خداوندا بتو تقرب می جویم و وسیله میسازم یا قسم میدهم تو را به حق جود و کرم و تقرب می جویم بتو بحق محمد که بنده تو و رسول تو است و تقرب میجویم و وسیله می سازم به پیشگاه تو فرشتگان مقربت را و پیغمبران مرسل تو را یا بحق ایشان و بحق ذات مقدست، خداوندا توازن بی نیازی و مرا به تو نیاز است، تو بی نیاز و توانگر مطلق، و من فقیر و نیازمند توام، از لغزشهایم درگذر، و گناهانم را بپوشان و آشکار مساز، و همین امروز حاجت مرا برآور، و مرا به سبب آنچه که از قبايح افعال و اعمال میدانی عذاب نفرما بلکه بخشایش وجود تو مرا فرا گیرد و مرا همین بس است).

عَفْوِكَ يَسْعَى وَجُودُكَ»، ثُمَّ يَخِرُّ سَاجِدًا وَيَقُولُ: «يَا أَهْلَ التَّقْوَى، يَا أَهْلَ
الْمَغْفِرَةِ، يَا بَرُّ، يَا رَحِيمٌ، أَنْتَ أَبْرَرُي مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَمِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ اقْلِبْنِي
بِقَضَاءِ حَاجَتِي، مُجَاباً دُعَائِي، مَرْحُومًا صَوْتِي، قَدْ كَشَفْتَ أَنْوَاعَ الْبَلَاءِ عَنِّي».

۹۵۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ قَالَ إِذَا صَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ:
«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ» أُعْطِيَ خَيْرًا كَثِيرًا».

۹۵۸- وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ: «اللَّهُمَّ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ وَمَقَادِيرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَقَادِيرُ الْمَوْتِ وَالْحَيَاةِ، وَمَقَادِيرُ الشَّمْسِ

آنگاه به حال سجده به خاک افتد و گوید: «یا اهل التقوی، و یا اهل المغفره،
یا بر، یا رحیم، انت ابرری من ابي و امی و من جمیع الخلائق اقلبني بقضاء
حاجتي، مجاباً دعائی، مرحوماً صوتی، قد كشفت انواع البلاء عني».

(یعنی: ای خداوندی که سزاواری از تو بترسند، ای که شایسته بخشیدن گناهان
بندگانی، ای خوبی و نیکی محض، ای شفیق مهربان، تو از پدرم و مادرم و از
همگی مردم بمن مهربانتری، مرا از درگاه خود چنان بازگردان که حاجاتم را برآورده
باشی و دعایم را مستجاب ساخته و بر آوازم رحمت کرده باشی، و بلاهای گوناگون
را از من بازگردانده باشی).

۹۵۷- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بعد از نماز مغرب سه بار این دعا
را بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ».

(یعنی: همه محامد و ثناها مخصوص خداوندیست که آنچه خود بخواهد انجام
میدهد و هر چه را غیر او خواهد که او نخواهد انجام نمیدهد) خداوند او را خیر و
خوبی فراوان میدهند.

۹۵۸- امام صادق علیه السلام در میان دو نماز مغرب و عشاء این دعا را
می خواند: «اللَّهُمَّ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمَقَادِيرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَقَادِيرُ الْمَوْتِ
وَالْحَيَاةِ، وَمَقَادِيرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَمَقَادِيرُ النَّصْرِ وَالْخِذْلَانِ، وَمَقَادِيرُ الْفَنَى وَالْفَقْرِ،
اللَّهُمَّ اذْرَ أَعْيِي شَرَفَ سَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَاجْعَلْ مُنْقَلَبِي إِلَى خَيْرِ دَائِمٍ وَنَعِيمٍ لَا
يَزُولُ».

(یعنی: بارخدا یا اندازه ها و ترتیب برنامه های شب و روز بدست تو است، و نیز

وَالْقَمَرِ، وَمَقَادِيرُ النَّصْرِ وَالْخِذْلَانِ، وَمَقَادِيرُ الْغِنَى وَالْفَقْرِ، اللَّهُمَّ اذْأُرْأ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَاجْعَلْ مُنْقَلَبِي إِلَى خَيْرٍ دَائِمٍ وَنَعِيمٍ لَا يَزُولُ».

۹۵۹- وَرَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ أَنَّهُ قَالَ: «كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرُّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَعَلَّمَنِيهِ، قَالَ: مَنْ دَعَا بِهِ فِي ذِكْرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ لَمْ يَلْتَمِسْ حَاجَةً إِلَّا يُسَرَّتْ لَهُ وَكَفَاهُ اللَّهُ مَا أَهَمَّهُ «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْنَا لَهُ

مدت اندازه های دنیا و آخرت، و اندازه های مرگ و زندگی، و اندازه های آفتاب و ماه، و اندازه ها و مدت پیروزی قومی و خواری قومی دیگر، و همچنین اندازه های فقر و تنگدستی گروهی، و توانگری گروهی، همگی به اراده و اختیار و قدرت تو است، بارخدایا شر فاسقان از جن و آدمی را از من دفع کن و عاقبت و بازگشتگاه مرا بخیر همیشگی و نعمت جاودان قرار ده).

۹۵۹- از محمد بن الفرج روایت کرده اند که گفت: امام محمد تقی علیه السلام این دعا را (که در متن ذکر شده است) طی نامه ای برایم نوشت و بمن تعلیم داد که چگونه باید آن دعا را بخوانم و معانی آن چیست، و فرمود: هر کس این دعا را پس از نماز صبح بخواند از خداوند درخواست حاجتی نکند مگر اینکه خداوند عز و جل مشکل و مطلب او را برایش آسان گرداند و مهمات و گرفتاریهای او را کفایت فرماید، و ترجمه آن دعا اینست:

«استعانت میجویم از نام خداوند متعال و ذات مقدس الهی و درود خدا بر محمد و آل محمد باد، و من کار خود را تنها بخداوند وامیگذارم که البته خدا بر احوال بندگان آگاه است پس خداوند او را از شر نابکاریها و نیرنگ بازیها که کرده بودند محفوظ داشت، هیچ معبودی نیست جز تو ای خدای یگانه و من به پاکی یاد میکنم و منزّه میدانم تو را از جمله نقائص همانا من از ستمکاران بر نفس خویشم، پس مستجاب کردیم دعای او را و از غم او را نجات دادیم و اینگونه ما مؤمنان را نجات و خلاصی دهیم، خداوند متعال ما را کفایت کند و بهترین کسی است که بندگان کار خود را به او سپارند، و بازگشتند با نعمتی که از جانب خداوند به ایشان رسید و

وَنَجِّينَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ، حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِ لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ، مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ لَا مَا شَاءَ النَّاسِ، مَا شَاءَ اللَّهُ وَإِنْ كَرِهَ النَّاسُ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ، حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ، حَسْبِيَ الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي، حَسْبِي مَنْ كَانَ مُثْلاً كُنْتُ [حَسْبِي] لَمْ يَزَلْ حَسْبِي، حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ».

۹۶۰- وقال عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَقُلْ: «رَضِيتُ

بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِعَلِيٍّ وَلِيًّا، وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ،

با این فضل که هیچ مکروه و ناگواری به ایشان نرسید، آنچه خداوند بخواهد همچنان شود و در کارهای خیر هیچ قوتی نیست مگر بتوفیق الهی، آنچه خدا بخواهد همان شود نه آنچه مردم بخواهند، آنچه خدا خواهد همان شود اگرچه مردم آنرا خوش ندارند. پروردگارم مرا بس است از عالمیان، کفایت کننده است مرا خالق من از خلایق، کافی است مرا روزی دهنده من از روزی خواران، کافی است مرا آن کسی که همواره مرا کفایت کرده است، و بس است مرا آنکه تا بوده ام مهمات مرا کفایت فرموده و همواره کفایت خواهد کرد، بس است مرا خداوندی که نیست هیچ معبودی جز ذات مقدس او و من بر او توکل کرده ام و او است پروردگار عرش عظیم».

۹۶۰- امام محمدتقی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: هنگامیکه از نماز واجب فارغ شدی این دعا را بخوان: «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِعَلِيٍّ وَلِيًّا، وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَئِمَّةً. اللَّهُمَّ وَلِيِّكَ الْحُجَّةَ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ، وَامْذُلْهُ فِي عَمْرِهِ، وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، الْمُتَّصِرَ لِدِينِكَ وَأَرِهِ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّبُهُ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَفِي دُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ وَفِي شَيْعَتِهِ وَفِي عَدُوِّهِ، وَأَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَخْذَرُونَ وَأَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّبُهُ عَيْنُهُ، وَأَشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ».

وَعَلِيَّ بْنِ مُوسَى، وَعَمَدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَالْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَيْمَةً، اللَّهُمَّ وَلَيْكَ الْحُجَّةُ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ قَوْعِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ، وَامْذُكِّلْهُ فِي عُمْرِهِ، واجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، الْمُتَّصِرَ لِدِينِكَ وَأَرِهَ مَا يُحِبُّ وَتَقَرِّبْهُ عَيْشُهُ فِي نَفْسِهِ وَفِي ذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ وَفِي شِعْتِهِ وَفِي عَدُوِّهِ، وَأَرِهْمُ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ وَأَرِهْ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَتَقَرِّبْهُ عَيْشُهُ، وَاشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ».

وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِذَا فَرَّغَ مِنْ صَلَاتِهِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا

(یعنی: راضیم بخداوندی که پروردگار عالمیان است و خشنودم به اینکه اسلام دین من است و قرآن کتاب من و محمد صلی الله علیه وآله پیغمبر من است و علی امام اول و ولی الله است و ائمه معصومین امامان منند) (بترتیبی که اسامی مبارکشان گذشت. البته حضرت صاحب الامر را نام نبرده- نه در این کتاب و نه در کتابهای دیگر خود، ظاهراً صدوق رحمه الله- بودن نام آنحضرت را جایز نمیدانسته، البته اخبار و احادیث صحیحہ مبنی بر نهی وارد شده است) بارخدا یا ولی تو که بر خلائق حجت است او را از پیش رو و از پشت سر و از سوی راست و از سوی چپ و از بالای سر و از زیر پا و از تمام جهات حفظ فرما و عمر آنحضرت را طولانی فرما و او را قائم به امر خویش ساز که به امر توقیام نماید، و چنان کن که دین تو را نصرت و یاری دهد و آنچه محبوب آنحضرت است به او بنما، و چنان کن که چشم او را روشن کنی و او را خوشحال گردانی در امر خودش و در مورد ذریه آنحضرت و اهل او و مال او و در مورد شیعیانش که با ظهور آنحضرت در رفاه و عیش گذرانند و دشمنان آنحضرت جملگی مغلوب او شوند و بدشمنان او از آنحضرت آنچه را که از آن می ترسند بنما، و از دشمنان آنحضرت آنچه را محبوب او باشد به آنحضرت بنما و نیز آنچه را که سبب سرور او شود، و سینه های ما و گروهی را که مؤمن باشند شفا کرامت فرما).

رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی که از نماز خویش فارغ می شد این دعا را می خواند که ترجمه اش چنین است:

خداوند مرا بپامرز بابت آنچه از پیش فرستاده ام و آنچه را از پس گذاشته ام، و

قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَزْتُ وَمَا أَغْلَلْتُ وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَمَا أَنْتَ أَغْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُقَدَّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَعْلَمُكَ الْغَيْبُ وَبِقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي فَأَخْبِنِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَكَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا، وَالْقَضَاءَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَأَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ، وَفُرَّةً عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ، وَأَسْأَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَبَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ، وَشَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرَاءٍ مُضِرَّةٍ وَلَا فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْنَا هُدًى مَهْدِيَيْنَ، اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَزِيمَةَ الرَّشَادِ وَالشُّبَابِ فِي الْأَمْرِ وَالرُّشْدِ، وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ نِعَمَتِكَ وَحُسْنَ عَاقِبَتِكَ وَأَدَاءَ حَقِّكَ، وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ قَلْبًا سَلِيمًا وَلِسَانًا صَادِقًا وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا

آنچه را مخفی داشته‌ام و آنچه را آشکار ساخته‌ام و نیز اسراف و ستمی را که بر خود کرده‌ام، و ببخشا هر چه را که مویه آن از من عاقبتی. پروردگارا تو مقدم میداری هر که را قابلیت تقدیم دارد، و تو مؤخر میداری هر که را که قابلیت رهبری ندارد، معبودی جز تو نیست، بحق علمی که تو راست و به حق قدرتی که در دست تو است تا خیر مرا در زندگی میدانی مرا عمر کرامت فرما و هرگاه که دانی خیر من در مرگ من است مرا بمیران. خداوندا من ترس از تو را در نهان و آشکارا از تو مستلث مینمایم، و از تو توفیق گفتن حق را در حال غضب و خشنودی درخواست دارم، و میانه روی در حال فقر و توانگری از تو میخواهم و از تو طلب می‌کنم آن نعمتهایی را که تمام شدنی نیست و سبب روشنی چشم دل است و پایان‌پذیرد (که همان بهشت تو است) و از تو مستلث میکنم که بر آنچه تو درباره من مصلحت دانسته‌ای خشنود باشم. و از تو می‌خواهم نیکوئی زندگیا پس از مرگ و لذت نظر بر روی تو را (یعنی چنان باشم که دلم از تو غافل نگردد) و همیشه مشتاق دیدار تو باشم نه از آن جهت که آزاری دیده باشم، و یا روزگارم سیاه شده باشد و تمنای مرگ کنم نه، بلکه از شدت اشتیاق بلقاء تو، پروردگارا ما را به زینت ایمان مزین ساز، و ما را هادیان مردم قرار ده، که خود نیز راه یافته باشیم. خداوندا بما راه بنما چونان دسته‌ای که به آنها راه نمودی، خداوندا خواهی که همیشه نیتم در راه راست باشد و در راه حق

تَعْلَمُ، وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا تَعْلَمُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعْلَمُ وَمَا لَا تَعْلَمُ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا تَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ».

۹۶۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَنْ قَالَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ حَفِظَ فِي نَفْسِهِ وَدَارِهِ وَمَالِهِ وَوُلْدِهِ: «أَجِيرُ نَفْسِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَدَارِي وَكُلَّ مَا هُوَ مِنِّي بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، وَأَجِيرُ نَفْسِي وَمَالِي وَوَلَدِي [وَأَهْلِي] وَدَارِي وَكُلَّ مَا هُوَ مِنِّي بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ - إِلَى آخِرِهَا - وَبِرَبِّ النَّاسِ - إِلَى آخِرِهَا، وَبِآيَةِ الْكُرْسِيِّ إِلَى آخِرِهَا».

ثابت قدم باشم، و از تومی خواهم که توفیق شکر نعمت و حسن عافیت بمن عطا فرمائی که در آن عافیت حقوق تو را ادا نمایم، و ای خداوند از تو مسئلت مینمایم دل بی غلّ و غش و زبانی راستگو بمن ارزانی داری و از تو طلب مغفرت می نمایم از بدیهائی که میدانی، و از تو میخواهم بهترین چیزی که میدانی و پناه میبرم بتواز زشتیهائی که تواز من میدانی و آنچه ما نمیدانیم آری تو میدانی و ما نمیدانیم و حال آنکه تودانای همه پوشیده ها و غیبی.

۹۶۱- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این دعا را با هر نماز واجب بخواند خداوند او را و خانه و مال و فرزندان او را حفظ فرماید و دعا اینست: «أَجِيرُ نَفْسِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَدَارِي وَكُلَّ مَا هُوَ مِنِّي بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، وَأَجِيرُ نَفْسِي وَمَالِي وَوَلَدِي [وَأَهْلِي] وَدَارِي وَكُلَّ مَا هُوَ مِنِّي بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ - إِلَى آخِرِهَا - وَبِرَبِّ النَّاسِ - إِلَى آخِرِهَا، وَبِآيَةِ الْكُرْسِيِّ إِلَى آخِرِهَا».

(یعنی: من خود و مال و فرزندان و اهل خانه خود را و هر چه از آن من باشد جمله را در پناه خداوندی درمی آورم که واجب الوجود بالذات است، و یکتا و یگانه است، و بازگشت همه بسوی اوست، خداوندی که هرگز او را فرزندی نبوده و نخواهد بود و خود نیز مولود نیست و هیچکس همپایه و نظیر و مانند او نیست و در امان درمی آورم جان خود را و مال را و فرزندانم را [و خانواده ام را] و خانه ام را و هر آنچه که از آن من و یا منسوب به من است همه را در پناه و امان خداوندی درمی آورم که پروردگار

۹۶۲- وُرُوِي عَنْ هِلْقَامِ بْنِ أَبِي هِلْقَامٍ أَنَّهُ قَالَ: «أَتَيْتُ أَبَا إِسْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلَّمَنِي دُعَاءَ جَامِعاً لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَوْجِزَ، فَقَالَ: قُلْ فِي ذَهْرِ الْفَجْرِ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ».

فَقَالَ هِلْقَامٌ: وَلَقَدْ كُنْتُ أَسْأَلُ أَهْلَ بَيْتِي حَالاً فَمَا عَلِمْتُ حَتَّى أَتَانِي مِيرَاثٌ مِنْ قِبَلِ رَجُلٍ مَا عَلِمْتُ أَنَّ بَيْتِي وَبَيْتَهُ قَرَابَةٌ، وَإِنِّي الْيَوْمَ أَيْسَرُ أَهْلِ بَيْتِي مَالاً وَمَا ذَاكَ إِلَّا بِمَا عَلَّمَنِي مَوْلَايَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۹۶۳- قَالَ زُرَّارَةُ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الدُّعَاءُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ تَثْقُلًا» وَبِذَلِكَ جَرَتْ السُّنَّةُ.

صبح است و شب را به نور روز می شکافد- تا آخر سوره - و به پروردگار مردمان (رَبِّ النَّاسِ) تا آخر سوره و بحق آیه الکرسی (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ) تا آخر آن.

۹۶۲- و روایت کرده اند از هلقام بن هلقام که گفت: «نزد امام موسی کاظم علیه السلام رفتم و به آنحضرت گفتم: فدایت گردم دعای جامعی که مشتمل بر خیر دنیا و آخرت بوده و در عین حال مختصر باشد به من بیاموز، پس آنحضرت فرمود: پس از هر نماز صبح تا زمانی که خورشید طلوع کند این دعا را بخوان: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ» (یعنی بپاکی یاد میکنم و منزه میدانم خداوند بزرگوار خود را و حمد او میکنم، و از خداوند طلب میکنم که مرا ببخشد و از گناهانم درگذرد و از فضل خداوند می خواهم که در دنیا و عقبی با من به تفضل عمل نماید).

هلقام گوید: من از همه خویشتان خود بد حال تر و سخت روزگار تر بودم پس از مداومت بر این دعا ناگهان شخصی که چنین گمانی نمی بردم، از خویشتانم فوت شد و میراثی از او بمن رسید در حالیکه نمیدانستم با او خویشی دارم، و امروز من از نظر مال و توانگری بهترین وضع را در میان خویشتان خود دارم و این پیش آمد نبود مگر از اثر آن دعائی که مولایم موسی بن جعفر علیهما السلام بمن آموخته بود.

۹۶۳- از زراره مرویست که گفت: از امام باقر شنیدم که میفرمود: دعا خواندن در تعقیب نماز واجب بهتر و با فضیلت تر از نماز نافله است، و سنت نیز چنین است.

۹۶۴- وقال هشامُ بْنُ سَالِمٍ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي أَخْرُجُ وَأُحِبُّ أَنْ أَكُونَ مُعَقِّبًا فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ عَلَى وُضُوءٍ فَأَنْتَ مُعَقِّبٌ».

۹۶۵- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي بَعْدَ الْغَدَاةِ سَاعَةً وَبَعْدَ الْعَصْرِ سَاعَةً أَكْفِيكَ مَا أَهَمَّكَ».

۹۶۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْجُلُوسُ بَعْدَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ فِي التَّعْقِيبِ وَالِدُعَاءِ حَتَّى تَظْلُعَ الشَّمْسُ أَبْلَغُ فِي ظَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ».

باب

(سَجْدَةُ الشُّكْرِ وَالْقَوْلُ فِيهَا)

۹۶۷- رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جُنْدُبٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: تَقُولُ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ: «الْحَمْدُ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيََاءَكَ

۹۶۴- هشام بن سالم به امام صادق علیه السلام عرض کرد: گاه من کاری دارم که باید به دنبال آن بروم و دلم میخوابد که تعقیب نماز را نیز ترک نگفته باشم چکنم؟ آنحضرت فرمود: اگر با وضو باشی ثواب تعقیب خواهی برد.

۹۶۵- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند عز و جل فرموده است: ای فرزند آدم بعد از نماز صبح، یکساعت و بعد از نماز عصر نیز یکساعت مرا یاد کن تا مهمات تو را کفایت کنم.

۹۶۶- امام صادق علیه السلام فرمود: نشستن پس از نماز صبح در تعقیب و دعا تا طلوع آفتاب تمامتر و مفیدتر است در جلب روزی از تکاپو کردن یا سفرهای تجارتی کردن.

(سَجْدَةُ شُكْرٍ وَذِكْرُ آيَاتِ اللَّهِ فِيهَا)

۹۶۷- عبدالله بن جندب گوید موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: که در سجده شکر میگوئی (دعائی را که ترجمه آن اینست): «بار الها من تو را گواه میگیرم، و فرشتگانت و پیامبران و فرستادگانت را و تمامی مخلوقات و بندگانت را گواه میگیرم به اینکه تو خود یکتا معبود، پروردگار منی، و اسلام دین من است، و محمد صلی الله علیه وآله پیامبر من و علی و حسن بن علی و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی

وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ إِنَّكَ [أَنْتَ] اللَّهُ رَبِّي، وَالْإِسْلَامَ دِينِي، وَمُحَمَّدًا نَبِيِّي، وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَيْمَتِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَغْدَانِهِمْ أَتَبَرَّءُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُنْشِدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ - ثَلَاثًا - اللَّهُمَّ إِنِّي أُنْشِدُكَ بِأَيُّوَانِكَ عَلَى نَفْسِكَ لِأَغْدَانِكَ لَتُهْلِكَنَّهُمْ بِأَيْدِينَا وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُنْشِدُكَ بِأَيُّوَانِكَ عَلَى نَفْسِكَ لِأَوْلِيَايِكَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ بِعَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ - ثَلَاثًا - وَتَقُولَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ - ثَلَاثًا -، ثُمَّ تَضَعُ حَدِّكَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَرْضِ وَتَقُولَ: يَا كَهْفِي حِينَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَجَبْتُ، وَيَا بَارِيَّ خَلْقِي رَحْمَةً بِي وَكُنْتُ

و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی، و علی بن محمد و حسن بن علی و حجة بن الحسن بن علی امامان و پیشوایان دین منند که با آنها دوستی دارم و از دشمنان شان بیزارم، بار الها، براستی من تورا سوگند میدهم به خون ریخته شده مظلوم - سه بار - پروردگارا، ترا سوگند میدهم به آن قسمی که یاد کرده ای و وعده دادی که دشمنان خود را بدستهای ما و بدست های مؤمنین هلاک سازی، بار خدایا، به آن سوگندی که یاد کرده و گفته و وعده فرموده ای تا یاران و دوستانانت را بر دشمنان خود و دشمنان آنان (دوستانان) پیروز سازی قسمت میدهم که بر محمد و حافظان دین و معصومین از آل او درود فرستی - سه بار - سپس میگوئی (ترجمه دعا): «پروردگارا براستیکه من از تو فراخی روزی پس از فشار زندگی می خواهم» - سه بار - آنگاه گونه راست خود را بر زمین نهاده و میگوئی (ترجمه دعا): ای پناه من آنگاه که روشهای گوناگون و راههای پر پیچ و خم زندگی مرا خسته و عاجز ساخته، و روی زمین با همه فراخیش بر من تنگ گشته، ای آنکه از روی مهر مرا آفریدی و حال آنکه از خلقت من بی نیاز بودی، بر محمد و آل محمد درود فرست و نیز بر حافظان آئینت از آل محمد» - سه بار - سپس جانب چپ صورت خود را بر خاک مینهد و میگوئی (ترجمه دعا): «ای خوارکننده هر سرکش، و ای عزیزکننده هر ذلیل، آری، تورا به عزت سوگند میدهم که آرزویم را برآور و بارم را که طاقتم را

عَنْ خَلْقِي غَتِيًّا صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى الْمُسْتَخْفِظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ -ثَلَاثًا-، ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الْأَيْسَرَ عَلَى الْأَرْضِ وَتَقُولُ: يَا مُدِّكَ كُلَّ جَبَّارٍ، وَيَا مُعِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ، قَدْ -وَعِزَّتِكَ - بَلَغَ [بِي] مَجْهُودِي -ثَلَاثًا-، ثُمَّ تَعُودُ لِلسُّجُودِ وَتَقُولُ: يَا مَنَّةَ مَرَّةً «شُكْرًا شُكْرًا» ثُمَّ تَسْأَلُ حَاجَتَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

ولا تَسْجُدُ سَجْدَةَ الشُّكْرِ عِنْدَ الْمُخَالَفِ وَاسْتَعْمِلِ التَّقِيَّةَ فِي تَرْكِهَا.

۹۶۸- وَرَوَى جَهْمُ بْنُ أَبِي جَهْمٍ قَالَ: «رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَقَدْ سَجَدَ بَعْدَ الثَّلَاثِ الرَّكَعَاتِ مِنَ الْمَغْرِبِ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ رَأَيْتُكَ سَجَدْتَ بَعْدَ الثَّلَاثِ، فَقَالَ: وَرَأَيْتَنِي «فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَلَا تَدْعُهَا فَإِنَّ الدُّعَاءَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ».

۹۶۹- وَفِي رَوَايَةِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ «أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِرَجُلٍ إِذَا أَصَابَكَ هَمٌّ فَأَمْسَحْ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ، ثُمَّ امْسَحْ يَدَكَ عَلَى وَجْهِكَ مِنْ جَانِبِ خَدِّكَ الْأَيْسَرِ، وَعَلَى خَبْثَتِكَ إِلَى جَانِبِ خَدِّكَ الْأَيْمَنِ - قَالَ:

برده بمنزل برسان» - سه بار- سپس بسجده بازگشته و صد بار «شکراً شکر» میگوئی. آنگاه حاجت خویش را می طلبی، **اِنْ شَاءَ اللّٰه**.

وسجده شکر را در حضور مخالفین بجای نیاور و به تقیه عمل کن در ترک کردن آن. شرح: «عامه در کتب حدیث خود مانند صحاح سه سجده شکر را از عایشه و غیر او ذکر کرده اند، لکن فقهاء آنها جایز نمیدانند بجهت مخالفت با امامیه».

۹۶۸- جَهْمُ بْنُ أَبِي جَهْمٍ گوید: موسی بن جعفر علیهما السلام را دیدم که پس از سه رکعت نماز مغرب سجده می کرد، به آنحضرت عرض کردم قربانت گردم شما را دیدم که پس از انجام سه رکعت فریضه مغرب سجده می کردید؟ فرمود: و مرا دیدی؟ گفتم: آری، فرمود: پس آنها ترک مکن زیرا دعا در آن مستجاب خواهد شد.

۹۶۹- در روایت ابراهیم بن عبد الحمید آمده که امام صادق علیه السلام بمردی فرمود: اگر تورا همتی رسید دست بموضع سجده ات (آن خاکی که بر آن سجده می کنی) بکش سپس بر صورت خود از جانب گونه چپ مسح کن و بر پیشانی خود از جانب گونه راست (ابراهیم بن هاشم که یکی از رواات خبر است) گفت: ابن ابی عمیر گوید: اینچنین ابراهیم بن عبد الحمید برای ما شرح داد- سپس بگو:

[قال] ابنُ أبي عمير: كَذَلِكَ وَصَفَهُ لَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ - ثُمَّ قُلَ: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنِّي الْغَمَّ وَالْحُزْنَ - ثَلَاثًا - .

۹۷۰- وَرَوَى [عن] سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمَرْوَزِيِّ أَنَّهُ قَالَ: «كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ مِائَةَ مَرَّةٍ «شُكْرًا شُكْرًا» وَإِنْ شِئْتَ «عَفْوًا عَفْوًا».

۹۷۱- و «كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَسْجُدُ بَعْدَ مَا يُصَلِّي فَلَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى يَسْمَعَ إِلَى النَّهَارِ».

۹۷۲- وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ وَهُوَ مُتَوَضِّئٌ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ، وَمَحَى عَنْهُ عَشْرَ خَطَايَا عِظَامٍ».

۹۷۳- وَسَأَلَ سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ سَجْدَةِ الشُّكْرِ فَقَالَ:

«بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنِّي الْغَمَّ، وَالْحُزْنَ» سه بار- (بنام خداوندیکه معبودی جز او نیست عالم پنهان و آشکار است، بخشاینده و مهربان است، بار الها رنج و اندوه را از من دور ساز).

۹۷۰- از سلیمان بن حفص مروزی روایت کرده اند که گفت: امام هشتم حضرت رضا علیه السلام نامه ای بمن نوشت و در آن فرمود: در سجده شکر صد بار «شکراً شکراً» بگو، یا چنانچه بخواهی «عفواً عفواً» بگو.

۹۷۱- و امام کاظم موسی بن جعفر علیهما السلام را رسم چنان بود هنگامیکه (در زندان هارون) از نماز فارغ میشد بسجده میرفت و سر برنمیداشت تا روز بالا می آمد (ظاهراً مراد نماز صبح است).

۹۷۲- و عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس با داشتن وضو سجده شکر بجا آورد خداوند برای او ده نماز بنویسد، و از نامه عمل او ده گناه بزرگ محو سازد.

۹۷۳- و سعد بن سعد (اشعری) از حضرت رضا علیه السلام در مورد سجده سهو پرسید و گفت: می بینم همکیشان ما پس از نماز واجب یک سجده بجا می آورند و

أَرَى أَصْحَابَنَا يَسْجُدُونَ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ سَجْدَةً وَاحِدَةً وَيَقُولُونَ هِيَ سَجْدَةُ الشُّكْرِ، فَقَالَ: إِنَّمَا الشُّكْرُ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِهِ أَنْ يَقُولَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۹۷۴- وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «كَانَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَلَّى لَمْ يَنْفَتِلْ حَتَّى يُلْصِقَ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ بِالْأَرْضِ وَخَدَّهُ الْأَيْسَرَ بِالْأَرْضِ».

۹۷۵- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْدَرِي لِمَ اضْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي دُونَ خَلْقِي؟ قَالَ مُوسَى: لَا يَا رَبِّ، قَالَ: يَا مُوسَى إِنِّي قَلَنْتُ عِبَادِي ظَهْرًا وَبَطْنًا فَلَمْ أَجِدْ فِيهِمْ أَحَدًا أَذَلَّ

میگویند آن سجده شکر است، فرمود: جز این نیست که شکر آنستکه هرگاه خداوند به بنده اش نعمتی عطا فرمود بگویند «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ. وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (منزه است آنکس که این را برای ما مستخر و مطیع ساخت و ما توان آن نداشتیم که با او مقاومت کنیم و ما بسوی پروردگارمان بازگشت کننده ایم و ستایش مخصوص معبودی است که پروردگار عالمان است).

شرح: «کاملاً واضح است که امام علیه السلام تقیه فرموده و طفره رفته است و موافق مذهب عامه پاسخ فرموده، و خبر ظاهرش منع است اما زیر پوشش تقیه امضاء سؤال است».

۹۷۴- وَاسْحَاقُ بْنُ عَمَارٍ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: موسی بن عمران علیه السلام هرگاه از نماز فارغ میشد روی بر نمی تافت تا اینکه گونه راست را بر زمین می نهاد و بعد گونه چپ را.

۹۷۵- وَامام باقر علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی به موسی علیه السلام وحی فرستاد: آیا میدانی چرا از میان مردم تو را به سخن گفتن با خود برگزیدم؟ موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا، نه نمیدانم، خداوند فرمود: من بندگانم را زیر و رو کردم (آزمایش نمودم) و در میان آن خاکسارتر و فروتن تر از تو نسبت بخود

نَفْسًا مِنْكَ، يَا مُوسَى إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ وَضَعْتَ خَدَّيْكَ عَلَى الثَّرَابِ».

۹۷۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَقَالَ: «يَا رَبِّ يَا

رَبِّ» حَتَّى يَنْقَطِعَ نَفْسُهُ، قَالَ لَهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «لَبَّيْكَ مَا حَاجْتُكَ».

۹۷۷- وَ«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ «اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ

قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ مَتَى مِنْكَ عَلَيَّ

لَا مَتَى مِنِّي عَلَيْكَ، وَتَرَكْتُ مَعْصِيَتَكَ فِي أَبْغَضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ أَنْ أَدْعُوكَ

وَلَدًا أَوْ أَدْعُوكَ شَرِيكًا مَتَى مِنْكَ عَلَيَّ لَا مَتَى مِنِّي عَلَيْكَ، وَعَصَيْتُكَ فِي أَشْيَاءَ عَلَيَّ

غَيْرِ وَجْهِ مُكَابَرَةٍ وَلَا مُعَانَدَةٍ، وَلَا اسْتِكْبَارٍ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَلَا جُحُودٍ لِرُبُوبِيَّتِكَ،

وَلَكِنْ اتَّبَعْتُ هَوَايَ وَاسْتَرَلَيْتُ الشَّيْطَانَ بَعْدَ الْحُجَّةِ عَلَيَّ وَالْبَيَانِ، فَإِنْ تَعَذَّبْنِي

فَبِذْنُوبِي شَبْرَ ظَالِمٍ لِي، وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي فَبِحُودُوكَ وَبِكَرَمِكَ يَا أَرْحَمَ

نیافتم، ای موسی برای اینکه چون تراز نماز فارغ میشوی روی خود را بر خاک می نهی. (یعنی اظهار کوچکی و ناچیزی مینمایی).

۹۷۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: براستیکه آن بنده که چون بسجده رود

آنقدر یارب یا رب بگوید تا نفسش قطع شود، خداوند تبارک و تعالی به او گوید:

لَبَّيْكَ، بلی بگو حاجت چیست تا بدهم.

۹۷۷- و امام سجاده علی بن الحسین علیهما السلام در سجده اش می گفت:

پروردگارا، اگر من تورا نافرمانی کرده ام، پس در محبوبترین چیزی که در نزد تو

است اطاعتت کرده ام و آن ایمان بتو است که بدان بر من تفضل فرمودی نه آنکه من

بر تو ممتی داشته باشم، و نافرمانی تورا در دشمن ترین چیزهایی که به نزد تو است

ترک کرده ام و آن اینست که برای تو فرزندی یا شریکی اتخاذ کرده باشم و این نیز از

کرم و فضل تو است نسبت بمن نه خدمتی از جانب من بسوی تو، اما آن نافرمانیهای

من در پاره ای کارها، نه از روی ستیز و دشمنی بوده، و نه از سرکشی و نخوت و

امتناع از پرستش تو، و نه از روی انکار و عدم پذیرش پروردگاریت، بلکه پیروی از

هوایم کردم و بعد از آنکه حجت بر من تمام و بیانت روشن بود شیطان مرا از ثبات

بلغزاید، و اکنون اگر عقوبتم کنی بر من ستم نکرده ای، و اگر لغزشم را ببخشانی و

از من درگذری بر من رحم آورده ای و آن از بزرگواری و کرم تو است ای مهربانتر از

الراحین».

وَيَتَّبَعْنِي لِمَنْ يَسْجُدُ سَجْدَةَ الشُّكْرِ أَنْ يَضَعَ ذِرَاعَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ وَيُلْصِقَ جُجُوهَهُ بِالْأَرْضِ.

۹۷۸- وفي رواية أبي الحسين الأسدي - رضي الله عنه - «أنَّ الصادق عليه السلام قال: إِنَّمَا يَسْجُدُ الْمُصَلِّي سَجْدَةً بَعْدَ الْفَرِيضَةِ لِيَشْكُرَ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرَهُ فِيهَا عَلَى مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ آدَاءِ فَرِيضِهِ، وَأَذْنَى مَا يُجْزِي فِيهَا «شُكْرًا لِلَّهِ» - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -».

۹۷۹- وَرَوَى أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُرَازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سَجْدَةُ الشُّكْرِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ تُمِّمُ بِهَا صَلَاتَكَ، وَتُرْضِي بِهَا رَبَّكَ، وَتُنَجِّبُ الْمَلَائِكَةَ مِنْكَ، وَإِنَّ الْقَبْدَ إِذَا صَلَّيْتَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ فَتَحَّ الرَّبُّ نَبَارَكَ وَتَعَالَى الْحِجَابَ بَيْنَ الْقَبْدِ وَبَيْنَ

همة مهربانان».

و شایسته است کسیکه سجده شکر بجا میآورد دو ذراع (دو ساق دست) و سینه خود را بر زمین نهد.

۹۷۸- و در روایت ابی الحسین اسدی- رضی الله عنه- چنین آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: مطلب اینست که نماز گزار پس از انجام فریضه بسجده میرود تا سپاس خداوند متعال را بر انعامی که به او عطا فرموده و به انجام وظیفه اش موفق ساخته بجا آورد، و کمتر ذکر می که در آن باید گفته شود سه بار گفتن «شکراً لله» است.

۹۷۹- احمد بن محمد بن خالد برقی از پدرش از محمد بن ابی عمیر از حریر از مرزم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: سجده شکر بر هر مسلمانی واجب است، نمازت را با آن کامل و رضای پرورد گارت را حاصل میسازی، و فرشتگان آنرا از تو بیسندند، و بدون شک هرگاه بنده نماز بگذارد و پس از فراغ در پی آن بسجده شکر رود، پرورد گار متعال حجاب از میان او و فرشتگان برگیرد، و به آنان خطاب کند: بنگرید بسوی بنده من که وظیفه واجب انجام داده و به پیمان من وفا نموده، و بشکرانه برخورداری از انعام من برایم بسجده افتاده، اکنون

الْمَلَائِكَةِ قَيُّوْنُ: يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى عَبْدِي أَذَى فَرَضِي وَأَتَمَّ عَهْدِي ثُمَّ سَجَدَ لِي شُكْرًا عَلَى مَا أَنْعَمْتُ بِهِ عَلَيْهِ، مَلَائِكَتِي مَا ذَا لهُ عِنْدِي؟ قَالَ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبَّنَا رَحِمْتَكَ، ثُمَّ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ثُمَّ مَا ذَا لهُ؟ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبَّنَا جَعَلْتَكَ، ثُمَّ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ثُمَّ مَا ذَا؟ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبَّنَا كِفَايَةً مُهِمَّةً، فَيَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثُمَّ مَا ذَا؟ قَالَ وَلَا يَبْقَى شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا قَالَتْهُ الْمَلَائِكَةُ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مَلَائِكَتِي ثُمَّ مَا ذَا؟ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ رَبَّنَا لَا عِلْمَ لَنَا، [قال:] فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَشْكُرُ لَهُ كَمَا شَكَرَ لِي، وَأَقْبِلْ إِلَيْهِ بِفَضْلِي، وَأُرِيهِ وَجْهِي».

قال مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: مَنْ وَصَفَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِالْوَجْهِ كَالْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ وَأَشْرَكَ، وَوَجْهُهُ أَنْبِيَائُهُ وَحُجَجُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَهُمْ الَّذِينَ يَتَوَجَّهُ بِهِمُ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى مَعْرِفَتِهِ وَمَعْرِفَةِ دِينِهِ، وَالنَّظَرُ إِلَيْهِمْ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثَوَابٌ عَظِيمٌ يَفُوقُ عَلَى كُلِّ ثَوَابٍ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ

بگویند نزد من پاداش او چه خواهد بود؟ فرشتگان گویند: ای پروردگار ما پاداش او رحمت تو است، خداوند متعال فرماید: دیگر چه؟ گویند: خداوند بهشت تو، باز پرسد دیگر چه پاداشی دارد؟ گویند: آنکه گرفتاریهای او را برطرف سازی، باز خداوند پرسید: دیگر چه؟ امام علیه السلام فرمود: چیزی باقی نماند مگر آنکه فرشتگان آنرا نام برند، باز خداوند تکرار فرماید: دیگر چه؟ آنها گویند: بار الها ما را فهم آن نیست، آنگاه خداوند متعال گوید: آنکه من از او تشکر نمایم همانطور که او مرا شکر نمود، و با فضل خود به او رو کنم، و از دیدار وجه خویش برخوردارش سازم.

مُصَنَّفُ كِتَابِ - رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ - گوید: هر کس خداوند را - تعالی ذکره - بوجه مانند وجوه مردم وصف کند پس بی شک کافر گشته و برای او انباز گرفته، و وجه پروردگار پیامبران و اولیاء معصومین صلوات الله علیهم اجمعین میباشد و آنانند که بندگان به سبب آنها به خداوند رو میکنند و بشناخت او و دین او میرسند، نظر کردن به ایشان در روز رستاخیز ثواب بزرگی است که برتر از تمام ثوابها است، و خداوند متعال فرموده: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَإِنْ وَيَتَقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذَوَالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (هر کس

عَزَّوَجَلَّ: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَإِنْ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذَوَالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» يَغْنِي فَتَمَّ التَّوَجُّهُ إِلَى اللَّهِ، وَلَا يَجِبُ أَنْ تُشْكِرَ مِنَ الْأَخْبَارِ أَلْفَاظَ الْقُرْآنِ.

بَابُ

* (مَا يُسْتَحَبُّ مِنَ الدُّعَاءِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ) *

۹۸۰- رَوَى عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عُثْبَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» كَانَتْ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ».

۹۸۱- وَرَوَى عَنْهُ حَفْصُ بْنُ الْخُسْرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: «كَانَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ وَأَمْسَى: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّهُ مَا أَصْبَحَ وَأَمْسَى بِي مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ

بر روی زمین است فانی نخواهد بود و تنها وجه پروردگارت که صاحب عظمت و کرامت است باقی می باشد» و نیز فرموده: «فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (هر سوره کنید همانجا روبرو خداست) یعنی همانجاست توجه بسوی خداوند و واجب نیست الفاظ قرآن از اخبار انکار شود. (یعنی الفاظیکه در اخبار آمده و ظاهرش مراد نیست و مانند آن الفاظ در قرآن میباشد لازم نیست انکار کنیم).

مترجم گوید: «بمعنی نیست مراد از دیدار وجه خدا، مرگ با نفس پاک از هر گناه و مطمئن به رحمت حق باشد که کمال رستگاری و سعادت است».

* (بَابُ دُعَاءِ مُسْتَحَبِّ دَرِ صَبْحِ وَ شَامِ) *

۹۸۰- عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عُثْبَةَ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن ده بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» برای او کفاره گناهان آنروزش باشد.

۹۸۱- حَفْصُ بْنُ الْخُسْرِيِّ گوید: آنحضرت فرمود: نوح پیغمبر علیه السلام (که خداوند درباره او در قرآن میفرماید: «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» برای این بود که) در هر صبح و شام چنین دعا مینمود بخداوند عرض میکرد: پروردگارا من تو را گواه میگیرم

فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَعِمَّتْ وَخَذَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ، وَلَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا» يَقُولُهَا إِذَا أَصْبَحَ عَشْرًا وَإِذَا أَمْسَى عَشْرًا فَسُمِّيَ بِذَلِكَ عَبْدًا شَكُورًا، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْبُخْلِ وَالْجُبْنِ وَضَلَعِ الدِّينِ، وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ، وَبَوَارِ الْأَيْمِ وَالْغَفْلَةِ وَالذَّلَّةِ وَالْقَسْوَةِ وَالْعَيْلَةِ وَالْمُسْكَنَةِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ عَيْنٍ لَا تَدْمَعُ، وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ، وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَنْفَعُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ امْرَأَةٍ تُشِيبُنِي قَبْلَ أَوَانٍ مَشِيئِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ وَلَدٍ يَكُونُ عَلَيَّ رِبَاءً، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مَالٍ يَكُونُ عَلَيَّ عَذَابًا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ صَاحِبٍ خَدِيعَةٍ إِنْ رَأَى حَسَنَةً دَفَنَهَا، وَإِنْ رَأَى مَيْسَةً أَفْشَاهَا، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَ لِفَاجِرٍ عِنْدِي يَدًا وَلَا مِثْلَةً».

۹۸۲- وَرَوَى عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «كَانَ

که شک ندارم هر چه از نعمت و سلامتی که با من صبح و شام میکند- چه در دین و چه در دنیای من- همه از جانب تومی باشد، بی همتائی، انبازنداری، بر این نعمتها سپاس و شکر بر من واجب شد چندانکه خشنود شوی و بلکه بیش از آن» این دعا را ده بار هر بامداد میخواند، و چون شام میکرد نیز ده بار، و از اینرو او را بنده شاکر نامیدند، و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خود پس از فراغ از نماز صبح این دعا را می خواند (که ترجمه آن چنین است): پرورد گارا من پناه میبرم بتواز رنج و اندوه و عجز و تنبلی و بخل و ترس، و سنگینی دین و بدهکاری، و بسیاری مردان، و کسادى بی شوهران، و بی خبری، و خواری و سنگ دلی، و درویشی، و فقر و تنگدستی، و پناه میبرم بتواز حرص و آن نفسی که از دنیا سیر نمیشود، و دلی که از استماع کلمات حق نرم نمی گردد، و دیده ای که اشک نریزد، و دعائیکه مستجاب نگردد، و از نمازی که سودمند نیفتد، و پناه میبرم بتواز همسری که مرا پیر سازد پیش از آنکه زمان پیریم برسد، و پناه میبرم بتواز فرزند جفاکاری که با نیاز من به او حرمت نگاه ندارد، و پناه میبرم بتواز ثروتی که شکنجه ام باشد، و پناه میبرم بتواز همدم حيله بازیکه چون کار نیک بیند آنرا بپوشاند و چون کار زشت نگردد رسوا سازد، پرورد گارا چنان مکن که تبهکاری بر من حق نعمت و منتی داشته باشد».

أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ: «يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، يَا أَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَوْسَعَ مَنْ أُعْطِيَ، وَيَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ، وَيَا أَفْضَلَ مَرْجُوٍّ، وَيَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا خَيْرَ النَّاصِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَيَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، وَامْدُدْ لِي فِي عُمْرِي، وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاجْعَلْ لِي مِنْ تَنْصِيرِي لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفُلْتُ بِرِزْقِي وَرِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ فَأَوْسِعْ عَلَيَّ وَعَلَى عِيَالِي مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ، وَاكْفِنَا مِنَ الْفَقْرِ» ثُمَّ يَقُولُ: مَرْحَبًا بِالْحَافِظِينَ، وَحَيًّا كَمَا اللَّهُ مِنْ كَاتِبِينَ اكْتُبَا رَحِمَكُمَا اللَّهُ إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ.

۹۸۲- جماعتی از راویان شیعه امامیه از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: پدرم علیه السلام پس از قریضه صبح این دعا را می خواند: (ترجمه) «ای آنکه از رگ حیات بمن نزدیکتری! و ای آنکه میان شخص و دلش حائل میگردی!، ای آنکه در مقامی منیع و والائی!، ای آنکه هیچ چیز همانندش نیست و او شنوا و داناست، ای بخشنده تر از هر کس که از او تمنا کنند!، و ای به بذل کف گشوده تر از هر کس که به دهش دست گشاید!، و ای بهترین کسی که او را هنگام نیاز می خوانند! و ای بالاترین کسی که بدو امید دارند!، ای شنونده ترین شنوایان (نالۀ حاجتمندانرا)!، ای بیناترین بینندگان (حال مستمندانرا)!، ای بهترین یاری کنندگان (مر گرفتارانرا)!، ای سریعترین بازجویان (مر ستمکاران را)!، ای مهربانترین مهربانان (مر بندگانرا)!، ای داورتر از همه داوران! درود و رحمت فرست بر محمد و آلش، و روزی سرافراخی ده، و عمرم را طولانی کن، و سایه رحمتت را بر من بگستر، و مرا از آن کسانی قرار ده که آیینت را به آنها یاری میدهی، و دیگری را به جای من برمگز، بار الها تو خود روزی من و هر جنبه دیگر را عهده دار شده ای، پس از آن رزق بسیار و حلالیت روزی من و خانواده ام را فراوان گردان، و از تنگدستی و بی نیازی گناهندان فرما».

آنکه (خطاب به فرشتگان نویسنده اند) میفرمود: «خوش آمدید ای

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ وَأَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا وَصَفَ وَأَنَّ الْكِتَابَ كَمَا أَنْزَلَ، وَأَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَ، وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ، اللَّهُمَّ بَلِّغْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ، وَأَفْضَلَ السَّلَامِ، أَصْبَحْتُ وَرَبِّي مَحْمُودٌ، أَصْبَحْتُ لَا أُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا أَذْعُمُ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا، وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا، أَصْبَحْتُ عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا أَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَنِي رَبِّي، أَصْبَحْتُ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أُسَوِّقَ إِلَى نَفْسِي خَيْرًا مَّا أَرْجُو وَلَا أَضْرِفُ عَنْهَا شَرًّا مَّا أَخْذَرُ، أَصْبَحْتُ مُرْتَهَنًا بِعَمَلِي، وَأَصْبَحْتُ فَقِيرًا لَا أَجِدُ أَفْقَرَ مِنِّي، يَا اللَّهُ أَصْبِحْ وَيَا اللَّهُ أُمْسِ وَيَا اللَّهُ أَحْيَا وَيَا اللَّهُ أَمُوتْ وَإِلَى اللَّهِ التَّشَوُّرُ».

۹۸۳- وَرَوَى عَمَّارُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «تَقُولُ إِذَا

دو نگرهبان، درود خدا بر شما باد ای دو نویسنده عمل، بنویسید- خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد-: من شهادت میدهم و اقرار میکنم که معبودی جز خدای یکتا و بی همتا نیست، و او را انبیا نباشد، و اقرار میکنم که محمد بنده و فرستاده اوست، و آئین همانست که او دستورش را صادر فرموده، و اسلام همانست که او وصف کرده، و کتاب چنان است که او فرستاده، و کلام حق همانست که او گفته، و براستی که خداوند خود حق آشکار است. پروردگارا بر محمد و آلش بهترین درودها را فرست و بالا ترین سلام و تحیت را ارزانی دار، من صبح کردم درحالی که پروردگارم را سپاس و ستایش مینمایم و صبح کردم درحالی که برای او شریک نگرفتم چیزی را، و با او کسی را نخواندم، و جز او ولی و سرپرستی را اختیار نکردم، صبح کردم درحالی که بنده زرخیرید فرمانبردارم و از خود چیزی ندارم جز آنکه مولایم عطا فرموده، صبح نمودم درحالی که توان آنم نیست که خیری را که امید دارم بسوی خود جلب، یا شری را که از آن حذر دارم از خود دور سازم، شب را بروز آوردم درحالی که گرو اعمال خویشتم، و صبح نمودم درحالی که نیازمندم بدانسان که کسی را از خود نیازمندتر نمی یابم، بخواست خداوند شب را بروز و به خواست او روز را به شب میبرم، و بخواست او زنده و بخواست او خواهم مرد، و بسوی اوست راه من».

۹۸۳- عَمَّارُ سَابَاطِي گويد: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: چون صبح کردی و شام نمودی میگوئی: (ترجمه): «صبح کردیم درحالی که پادشاهی، و سپاس، و

أَضْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ: «أَضْبَحْنَا وَالْمُلْكُ وَالْحَمْدُ وَالْعَظَمَةُ وَالْكِبْرِيَاءُ وَالْجَبَرُوتُ، وَالْحِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالْجَلَالُ وَالْجَمَالُ وَالْكَامُ وَالْبَهَاءُ [وَالْقُدْرَةُ]، وَالْتَقْدِيسُ وَالتَّعْظِيمُ وَالتَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْمِيدُ وَالسَّمَاحُ وَالْجُودُ وَالْكَرَمُ، وَالْمَجْدُ وَالْمَنْ، وَالْخَيْرُ وَالْفَضْلُ وَالسَّعَةُ، وَالْحَوْلُ وَالسُّلْطَانُ وَالْقُوَّةُ وَالْعِزَّةُ وَالْقُدْرَةُ، وَالْفَتْقُ وَالرَّقْتُ، وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَالظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ، وَالذُّنْيَا وَالْآخِرَةُ وَالْخَلْقُ جَمِيعاً وَالْأَمْرُ كُلُّهُ وَمَا سَمَّيْتُ وَمَا لَمْ أَسْمَ، وَمَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَغْلَمْ، وَمَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنْ لِيهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ بِاللَّيْلِ وَجَاءَ بِالنَّهَارِ وَأَنَا فِي نِعْمَةٍ مِنْهُ وَعَافِيَةٍ وَفَضْلٍ عَظِيمٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [وَ] الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ، وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، وَيُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ، وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ

بزرگی و بزرگواری، و قدرت و نیرو، و شکیبائی و نرمی و دانش، و جلال و جمال و کمال، و روشنی [و توانائی]، و تقدیس (پاک دانستن) و بزرگ شمردن، و منزّه نمودن و بودن و تکبیر (الله اکبر گفتن) و تهلیل (لا إله إلا الله گفتن). و تحمید (حمد خدا گفتن)، و نیز بخشندگی و گذشت، داد و دهش، سرافرازی، نیکی کردن، و خیر و احسان و فراخی، و نیرو و سلطنت، و توانائی و عزّت و قدرت، و شکافتن و بستن، و شب و روز، و تاریکی و روشنی، و دنیا و آخرت و جملگی آفریدگان، و تمامی فرمان، و آنچه نام آن بردم و آنچه نام نبردم، و آنچه از آن دانستم و آنچه ندانستم، و آنچه تا کنون بوده و شده و آنچه پس از این خواهد شد، همگی ملک و مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست، جمیع کمالات و سپاس و محامد مخصوص خداوندیست که شب را ببرد و روز را بیاورد در حالیکه من در میان نعمتهائی از او و عافیت و تندرستی و احساس بزرگ اویم، سپاس خدایرا که از آن اوست آنچه در شب و روز بی حرکت و جنبش اند و اوست شنوا و دانا، و ستایش خداوندی را که شب را در روز و روز را در شب داخل می کند، و زنده را مرده و مرده را زنده بیرون می آورد، و او داناست بآنچه در سینه هاست، خداوندایاری و خواست تو صبح میکنم و بیاری و خواست تو روز را بشب میبرم، و بخواست تو زنده ام و بخواست تو میمیرم و بسوی تو بازگشت خواهم کرد. پناه میبرم بتو از آنکه کسی را

الْحَيِّ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ، اللَّهُمَّ بِكَ نُنْسِي وَبِكَ نُنْصِيحُ وَبِكَ نَخْبَا وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ نَصِيرُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَذِلَّ أَوْ أُذَلَّ، أَوْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ، يَا مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ، اللَّهُمَّ لَا تُرْغِ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» ثُمَّ تَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِكَ فَلَا تَبْتَلِيَنِي فِيهِمَا بِجُرْأَةٍ عَلَى مَعَاصِيكَ، وَلَا رُكُوبٍ لِمَحَارِمِكَ، وَارْزُقْنِي فِيهِمَا عَمَلًا مُتَقَبَّلًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا، وَبِحَارَةٍ لَنْ تَبُورَ».

۹۸۴- وَرُوي عَنْ مِسْنَعٍ كُرْدِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَكَانَ إِذَا انْقَضَى رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: «أَضْبَحْنَا وَأَضْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا عَبْدُكَ وَأَنْشَاءُ عَبْدِكَ، اللَّهُمَّ اخْفِظْنَا مِنْ حَيْثُ نَحْفِظُ وَمِنْ

خوار کنم یا خوار دانم، یا کسی مرا خوار کند، یا کسی را گمراه کنم یا کسی مرا گمراه کند، یا بر کسی ستم کنم یا خود مورد ستم دیگری واقع شوم، یا درباره کسی نادانی کنم یا کسی بمن نابخردی نماید، ای خداوندیکه دلها را تو میگردانی، دلم را بر طاعت و طاعت پیامبرت استوار ساز، خداوند مرا مگذار بیاطلی رو کنم بعد از آنکه تو هدایت فرمودی، و بر من از جانب خود رحمتی ببخش زیرا که توئی بسیار بخشنده».

پس میگوئی این دعا را (که ترجمه اش اینست): «پروردگارا این شب و روز دو آفریده تراز آفریدگانت هستند، مرا مبتلا مساز که در این شب و روز در ارتکاب گناهی گستاخی ورزم و یا در ارتکاب حرامی از محرمات جرأت کنم، و مرا در این دو (شب و روز) عملی پسندیده و کوششی ستوده نصیب فرما، و نیز از تجارتی بی زیان برخوردار ساز».

۹۸۴- مسمع بن عبد الملك گوید: چهل صبح در خدمت امام صادق علیه السلام با آنحضرت نماز صبح خواندم چون از نماز فارغ می گشت دستها را بسوی آسمان برمیداشت و میگفت: صبح کردیم و صبح کرد پادشاهی از جهت خداوند عالمیان (همه مقهور و مملوک او هستیم)، خداوند همه بندگان تو و بنده زادگان توایم، خداوند ما را حفظ فرما از هر کجا که نگهداری خود را می توانیم و از هر کجا که

حَيْثُ لَا نَحْتَفِظُ، اللَّهُمَّ اغْرِسْنَا مِنْ حَيْثُ نَحْتَرِسُ وَمِنْ حَيْثُ لَا نَحْتَرِسُ، اللَّهُمَّ اشْتُرْنَا مِنْ حَيْثُ نَسْتَتِرُ وَمِنْ حَيْثُ لَا نَسْتَتِرُ، اللَّهُمَّ اشْتُرْنَا بِالْغِنَى وَالْعَافِيَةِ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَدَوَامَ الْعَافِيَةِ وَارْزُقْنَا الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ».

باب

* (أَحْكَامُ السَّهْوِ فِي الصَّلَاةِ) *

۹۸۵- رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ أَشْكُو مَا أَلْقِي مِنَ الْوَشْوَسَةِ فِي صَلَاتِي حَتَّى لَا أَغْقِلُ مَا صَلَّيْتُ مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا دَخَلْتَ فِي صَلَاتِكَ فَاطْعَنْ فَمِخْذَكَ الْبُيْرَى بِأَضْبَعِكَ الْيُمْنَى الْمُسَبَّحَةِ، ثُمَّ قُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ

نگهداری خود را نمیتوانیم کرد، پروردگارا ما را نگهدار از آنچه می توانیم خود را حفظ کنیم و از آنچه نمیتوانیم، پروردگارا (کارهای زشت) ما را بپوشان از آنجا که خود توانیم پوشید و از آنجا که نتوانیم، خداوند! جامه بی نیازی از غیر تو و عافیت را بر قامت ما بپوشان و دوام سلامتی را بر ما ارزانی دار و شکرگزاری آن سلامت را بر ما روزی گردان».

* (باب احکام سہو در نماز) *

• (ظاہراً مراد از سہو در اینجا شک باشد یا معنی اعم از سہو) •

• (چنانکہ از اخبار باب پیداست) •

۹۸۵- اسماعیل بن مسلم از امام صادق از پدرانش علیہم السلام روایت کرده کہ مردی خدمت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ رسید و عرض کرد یا رسول اللہ بہ شما از بلای وسوسہ کہ در نماز بدان گرفتار گشتہ ام شکایت می کنم تا آنجاست کہ بیشتر اوقات نمی فہمم چند رکعت خواندہ ام، زیاد خواندہ ام یا کم. حضرت فرمود: ہر گاہ خواستی وارد نماز شوی انگشت سبابہ دست راست خود را بر ران چپ خود بگذار و فشار دہ و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (از خداوند و از نام او یاری میجویم، و بخداوند توکل میکنم و پناہ میبرم بہ خدائیکہ شنوا و دانا است از شر شیطان رانده شدہ در گاہ الہی) پس (چون

عَلَى اللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ الشَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» فَإِنَّكَ تَنْحَرُهُ وَتَزْجُرُهُ وَتَنْظُرُهُ عَنْكَ».

۹۸۶- وَرَوَى عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ أَنَّهُ قَالَ: «شَكَّوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الشَّهْوَى الْمَغْرِبَ فَقَالَ: صَلَّيْهَا بِقُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلِّ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، فَقَعَلْتُ [ذَلِكَ] فَذَهَبَ عَنِّي».

۹۸۷- وَرَوَى أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقِيتُ مِنْ وَسْوَسَةٍ صَدْرِي شِدَّةً وَأَنَا رَجُلٌ مُعْبِلٌ مَدِينٍ مُخَوِّجٌ، فَقَالَ لَهُ: كَرَّرْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرَةٌ تَكْبِيرًا» قَالَ: فَلَمْ يَلْبَثْ

این کلمات را بگوئی (شیطان را میکشی و زحرس میکنی و از خود میرانی،

۹۸۶- عمر بن یزید گوید: به امام صادق علیه السلام از سهودر نماز مغرب شکایت کردم، فرمود: بجای قل هو الله احد، قل یا ایها الکافرون را بخوان، گوید: من این دستور را عمل کردم آن حال از من برطرف شد.

شرح: «همانطور که گذشت مراد از سهوشک میباشد، و محتمل است راوی سوره های معینی را میخوانده و این موجب فراموشی میشده و با خواندن سوره های کوچک دیگر آن رفع شده است».

۹۸۷- ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمَدَ وَعَرَضَ كَرَدَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ از وسواسی که مرا در دل افتاده سخت در رنجم و من مردی عیالمند و بدهکار و نیازمندم، برای رهائسیم دستوری بفرمائید، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: این کلمات را که میگویم مکرر بخوان: «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرَةٌ تَكْبِيرًا».

ترجمه اش: «توکل کرده ام بر آن زنده ای که هرگز نمیرد، و سپاس مخصوص آن خدائست که زن و فرزند نگیرد و در پادشاهی خود شریک ندارد، و برای او یار و یاور نبوده و نیست تا از خواریش نگاه دارد، و خداوند خویش را تکبیر گوی و او را

الرَّجُلُ أَنْ عَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي وَسَوْسَةٌ صَدْرِي وَقَضَى دِينِي وَوَسَّعَ رِزْقِي».

۹۸۸- وفي رواية عبد الله بن المغيرة أنه قال: «لا بأس أن يعمد الرجل صلاته بخاتمه أو بخصاً يأخذ بيده فيعذبه».

۹۸۹- وقال الرضا عليه السلام: «إذا كثرت عليك السهوي في الصلاة فامض على صلاتك ولا تعذب».

۹۹۰- وروى محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إذا كثرت عليك السهوفدعه فإنه يوشك أن يدعك، إنها هومين الشيطان».

۹۹۱- وفي رواية ابن أبي عمير، عن محمد بن أبي حمزة «أن الصادق عليه السلام قال: إذا كان الرجل يمشي سهو في كل ثلاث فهو يمشي كثر عليه

به بزرگی یاد کن» حضرت فرمود: مدتی نگذشت که مرد نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله بازگشت و گفت: یا رسول الله خداوند دل نگرانی مرا زایل ساخت و بدهی و قرضم را ادا فرمود و روزیم را فراخ گردانید.

۹۸۸- و در روایت عبد الله بن مغیره چنین آمده که فرمود: اشکالی ندارد که شخص در نماز حساب رکعات خود را با انگشتی یا ریگ که در دست گیرد بیاد دارد. (به آنکه انگشتی را در هر رکعت به انگشت دیگر کند).

۹۸۹- و حضرت رضا علیه السلام فرمود: هرگاه در نماز زیاد شک کردی همان نماز را تمام کن و آنرا اعاده مکن. (یعنی به شک اعتنا نکن و بنا را به یکی از دو طرف شک که نماز را باطل نمی کند گزار و آنرا تمام کن).

۹۹۰- و محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه در نماز بسیار شک کنی، به شک اعتنا مکن زیرا به زودی آن نیز دست از تو بردارد، بدرستی که آن از شیطان است.

۹۹۱- و در روایت محمد بن ابی عمیر از محمد بن ابی حمزه آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه شخص در سه نماز شک در رکعات کند کثیر الشک محسوب می شود.

شرح: «ظاهر کلام آنست که سه نمازش بی شک نباشد ولی آنرا مقید کرده اند که

السَّهْوُ».

۹۹۲- وَرَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الظُّهُورِ، وَالْوَقْتِ، وَالْقِبْلَةِ، وَالرُّكُوعِ، وَالسُّجُودِ، ثُمَّ قَالَ: الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَالتَّشَهُدُ سُنَّةٌ وَلَا تُقِضُ السَّنَةُ الْفَرِيضَةُ».

وَالْأَصْلُ فِي السَّهْوَانِ مَنْ سَهَا فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَمَنْ شَكَّ فِي الْمَغْرِبِ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ، وَمَنْ شَكَّ فِي الْغَدَاةِ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ،

در هر سه نماز شگش در یکجا باشد مثلاً شک میان دو و سه باشد یا سه و چهار، نه آنکه در یکی دو و سه و در یکی سه و چهار و در دیگری یک و دو، و جمعی گفته اند اگر در یک نماز سه بار شک کند کثیر الشک محسوب است و این معنی نیز ظاهر بعض اخبار است».

۹۹۲- وَزُرَّارَةُ گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: نماز جز در پنج مورد (چه عمداً چه سهواً اعاده نمیشود: و آن طهور است (یعنی وضو و غسل و تیمم که اگر کسی از یکی از اینها که تکلیفش آنست خالی بود نمازش باطل است و باید اعاده کند)، دوم وقت (که اگر شخص نمازی را پیش از وقت بخواند که هیچ جزء آن داخل وقت نباشد اگر چه سهواً باشد آن نماز باطل است و باید اگر در وقت است دوباره بخواند و اگر وقت گذشته است قضای آنرا بجا آورد، و اما پس از وقت میتوان گفت اعاده نمی خواهد چون نماز بر او واجب بوده و به گمان بقای وقت بجا آورده، و چون در وقت بجا نیاورده و قضا کرده پس قضای نماز بر او واجب بوده و آنرا در وقت آن بجا آورده است)، سوم قبله (که اگر کسی عمداً به غیر قبله نماز گزارد آنرا رو بقبله اعاده می کند و اگر سهواً باشد بطوریکه رو بمشرق یا بمغرب یا پشت به قبله نماز کرده باشد آنرا نیز اعاده می کند در وقت، و خارج از آن بقضا)، چهارم و پنجم: رکوع و دو سجده است (که به ترک هر یک از این دو چه عمداً چه سهواً نماز باطل است) سپس فرمود: قراءت سنّت است و تشهد نیز سنّت، و سنّت اگر به سهو ترک شود فریضه را باطل نمیسازد.

و قاعدة کلی در شک رکعات آنستکه هر کس در دو رکعت اول هر نمازی (که چهار رکعت است) شک کند (یعنی شک کند که دو رکعت تمام است یا نه) باید

وَمَنْ شَكَّ فِي الْجُمُعَةِ فَقَلْبِهِ الْإِعَادَةُ، وَمَنْ شَكَّ فِي الثَّانِيَةِ وَالثَّالِثَةِ أَوْ فِي الثَّالِثَةِ وَالرَّابِعَةِ أَخَذَ بِالْأَكْثَرِ، فَإِذَا سَلَّمَ أَتَمَّ مَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ نَقَصَ.

۹۹۳- وقال أبو عبد الله عليه السلام لِعَمَّارِ بْنِ مُوسَى: «يَا عَمَّارُ أَجْمَعُ لَكَ السَّهْوُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ مَتَى [مَا] شَكَّكَتْ فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ فَإِذَا سَلَّمْتَ فَأَتَمَّ مَا ظَنَنْتَ أَنَّكَ قَدْ نَقَضْتَ».

وَمَعْنَى الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ «أَنَّ الْفَقِيهَ لَا يُعِيدُ الصَّلَاةَ» إِنَّهَا هُوَ فِي الثَّلَاثِ وَالْأَرْبَعِ لَا فِي الْأُولَيَيْنِ.

وَلَا تَجِبُ سَجْدَتَا السَّهْوِ إِلَّا عَلَى مَنْ قَعَدَ فِي حَالِ قِيَامِهِ، أَوْ قَامَ فِي حَالِ قُعُودِهِ، أَوْ تَرَكَ التَّشَهُّدَ، أَوْ لَمْ يَذَرِ زَادَ أَوْ نَقَصَ، وَهِيَ بَعْدَ التَّسْلِيمِ فِي الزِّيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ.

۹۹۴- وقال أمير المؤمنين عليه السلام: «سَجْدَتَا السَّهْوِ بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَقَبْلَ

نماز را اعاده کند، و هر کس در نماز مغرب شک کند باید اعاده نماید، و هر کس در نماز صبح شک کند بر اوست که اعاده کند، و هر کس در دو رکعت نماز جمعه شک کند بر اوست که اعاده کند، و هر کس (در نماز چهار رکعتی) میان دو و سه یا سه و چهار شک کند بنا را بر بیشتر بگذارد و چون سلام نماز را داد آنچه بگمانش ناقص گذارده تمام می کند (بصورت نماز احتیاط).

۹۹۳- و امام صادق علیه السلام به عمار سابطی فرمود: تمامی مسائل و احکام سهو را برای تو در دو کلمه جمع می کنم هرگاه شک کنی بنا را بر بیشتر گذار پس چون سلام نماز را دادی آنرا که گمان نقص آن داری (به نماز احتیاط) تمام گردان. و معنی آن خبریکه روایت شده است «فقیه نماز خود را اعاده نمی کند» آن در شک میان سه رکعت و چهار رکعت است در دو رکعت آخر نه در دو رکعت اول.

و دو سجده سهو واجب نیست مگر بر کسیکه بنشیند در موضعی که باید بایستد یا بایستد در جائیکه باید بنشیند، یا ترک تشهد کرده باشد، یا نداند زیاد کرده یا کم کرده است. و این دو سجده پس از فراغ از سلام نماز است چه زیاد کرده باشد چه کم.

۹۹۴- و امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: زمان سجده های سهو پس از سلام نماز

الکلام».

۹۹۵- وأما حديث صفوان بن مهران الجمالي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «وسألتُه عن سجدتي السهو، فقال: إذا نَقَضْتَ فَقَبَّلَ التَّسْلِيمَ وإذا زِدْتَ فَبَعْدَهُ». فإني أفتي به في حالِ التَّيَقُّةِ.

۹۹۶- وسأله عمار الساباطي «عن سجدتي السهو هل فيها تكبير أو تسبيح؟ فقال: لا إنما هما سجدتان فقط فإن كان الذي سها هو الإمام كبر إذا سجد وإذا رفع رأسه ليغتم من خلفه أنه قد سها فليس عليه أن يسبح فيها ولا فيها تشهد بعد السجدتين».

۹۹۷- وروى الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «تقول في سجدتي السهو: «بسم الله وبالله وصلى الله على محمد وآل محمد» قال: وسَمِعْتُهُ مَرَّةً

است قبل از آنکه سخنی بگوید.

۹۹۵- اما حدیثی که صفوان بن جمال از امام صادق علیه السلام روایت کرده چنین است که: از آنحضرت درباره وقت سجده های سهو پرسیدم، فرمود: اگر برای نقص و ناتمام انجام دادن یکی از واجبات نماز تو است پس وقت آن پیش از دادن سلام است، و چنانچه برای زیادتی است که سهواً بجا آورده ای پس وقت آن پس از سلام است. پس فتوای من آنست که اینکار در حال تقیه است. (و در غیر حال تقیه کسی حق ندارد چه برای نقص چه برای زیاده سجده سهو را قبل از سلام بجا آورد).

۹۹۶- و عمار ساباطی از آنحضرت علیه السلام پرسید: در دو سجده سهو گفتن الله اکبر و سبحان الله لازم است؟ فرمود: نه، این دو تنها دو سجده اند، پس اگر سهو کننده امام جماعت بود، هم در رفتن به سجده و هم در سر برداشتن از آن تکبیر گوید تا مأمور مین را آگاه سازد که وی سهو کرده است، و بر او نیست که در آن دو سبحان الله بگوید، و تشهد نیز در آن دو نیست.

شرح: «عدم وجوب تشهد را پس از سجده های سهو در این خبر به تشهد کبیر حمل کرده اند یعنی تشهد بزرگ را لازم نیست بگوید».

۹۹۷- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در سجده های سهو میگوئی: «بسم الله وبالله وصلى الله على محمد وآل محمد»، و نیز گوید:

أُخْرَى يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». وَمَنْ شَكَّ فِي أَذَانِهِ وَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاةَ فَلْيَمْنُصْ، وَمَنْ شَكَّ فِي الْإِقَامَةِ بَعْدَ مَا كَبَّرَ فَلْيَمْنُصْ، وَمَنْ شَكَّ فِي التَّكْبِيرِ بَعْدَ مَا قَرَأَ فَلْيَمْنُصْ، وَمَنْ شَكَّ فِي الْقِرَاءَةِ بَعْدَ مَا رَكَعَ فَلْيَمْنُصْ، وَمَنْ شَكَّ فِي الرُّكُوعِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلْيَمْنُصْ، وَكُلُّ شَيْءٍ شَكَّ فِيهِ وَقَدْ دَخَلَ فِي حَالِهِ أُخْرَى فَلْيَمْنُصْ، وَلَا يَلْتَفِتْ إِلَى الشَّكِّ إِلَّا أَنْ يَسْتَيْقِنَ، وَمَنْ اسْتَيْقِنَ أَنَّهُ تَرَكَ الْأَذَانَ وَالْإِقَامَةَ ثُمَّ ذَكَرَ وَلَمْ يَكُنْ [قَدْ] قَرَأَ عَامَّةَ السُّورَةِ فَلَا بَأْسَ بِتَرْكِ الْأَذَانِ فَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلْيَقُلْ: قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ [قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ] وَمَنْ اسْتَيْقِنَ أَنَّهُ لَمْ يُكَبِّرْ تَكْبِيرَةَ الْإِفْتِتَاحِ فَلْيُعِدْ صَلَاتَهُ وَكَيْفَ لَهُ بِأَنْ يَسْتَيْقِنَ.

۹۹۸- وقد روي عن الصادق عليه السلام أنه قال: «الإنسان لا ينسى

یک بار دیگر شنیدم میفرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

و هر کس در حال گفتن اقامه در اینکه اذان گفته است یا نه شک کند نماز را تمام کند و اعتنا ننماید، و پس از تکبیر افتتاح اگر در گفتن اقامه شک کند بدون اعتنا به شک نماز را دنبال کند، و اگر در اثناء قراءت در تکبیر الاحرام شک کند بهمان حال نماز را تمام کند و شک را اهمیت ندهد، و اگر پس از رفتن به رکوع در قراءت شک کند نماز را پایان برد، و اگر در سجود شک کند که رکوع کرده یا نه، باز نماز را به اتمام رساند، و همچنین اگر در هر جزئی از اجزای نماز شک کند در حالیکه وارد جزء دیگر شده باشد نماز را به سر میبرد و بشک اعتنا نمی‌کند، مگر یقین کند، و هر کس یقین کند که سهواً اذان و اقامه نگفته است اگر بیشتر قراءت را نخوانده است پس باکی نیست که اذان را ترک کند و با فرستادن صلواتی بر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (یعنی السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ) و نمازش را قطع و با گفتن دو قدامت الصلاة نماز را از سر گیرد، و هر کس (در هر حال) یقین کند که تکبیر الاحرام را نگفته است نماز را اعاده کند، لکن از کجا برای او یقین حاصل خواهد شد.

۹۹۸- و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: انسان تکبیر الاحرام را

تکبيرة الافتتاح».

۹۹۹- وسأل الحلبي أبا عبد الله عليه السلام «عن رجل نسي أن يكبر حتى دخل في الصلاة، فقال: أليس كان في نيته أن يكبر؟ قال: نعم، قال: فليتمض في صلاته».

۱۰۰۰- وسأل أحمد بن محمد بن أبي نصر البرقي الرضا عليه السلام «عن رجل نسي أن يكبر تكبيرة الافتتاح حتى كبر للركوع فقال: أجزأه».

۱۰۰۱- وقد روى زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «قلت له: رجل نسي أول تكبيرة الافتتاح، فقال: إن ذكرها قبل الركوع كبر ثم قرأ ثم ركع، وإن ذكرها في الصلاة كبرها في مقامه في موضع التكبير قبل القراءة أو بعد

فراش نمي کند.

۹۹۹- وحلبی از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر مردی فراش کند که تکبیر گوید و وارد نماز شود حکمش چیست؟ فرمود: آیا در نیت او نبوده که تکبیر بگوید؟ عرض کردم: بوده، فرمود: نماز را تمام کند.

شرح: «بنظر میرسد که تصحیفی رخ داده باشد و اصل این بوده «نسی آنه یکبر حين دخل فی الصلاة» یعنی فراش کرده که آیا تکبیر گفت و وارد نماز شد یا نه».

۱۰۰۰- و احمد بن محمد بن زینبی از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد که مردی فراش کرد تکبيرة الاحرام را بگوید تا موقعیکه تکبیر رکوع را گفت. فرمود که: کفایت میکند.

شرح: «این حکم مربوط به مأموم است در نماز جماعت، که اگر مأموم دوبار تکبیر نگفته باشد و فقط یک تکبیر گفته و با امام برکوع رفته یا در رکوع به امام رسیده نمازش صحیح است».

۱۰۰۱- و زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردی تکبیر افتتاح نماز را فراش کرده، چه کند؟ فرمود: چنانچه پیش از رکوع متذکر شود تکبیر گوید سپس حمد و سوره را بخواند آنگاه برکوع رود، و اگر پس از رکوع در اثناء نماز ملتفت شود پس هرگاه که بخاطرش رسید آن تکبیر را بگوید در جای گفتن تکبیر پیش از قرائت یا پس از قرائت حمد و سوره، گوید: عرض کردم اگر بعد از نماز بخاطرش

الْقِرَاءَةِ، قُلْتُ: فَإِنْ ذَكَرَهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ؟ قَالَ: فَلْيَقْضِهَا وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۱۰۰۲- وَرَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا أَنْتَ كَبَّرْتَ فِي أَوَّلِ صَلَاتِكَ بَعْدَ الْإِسْتِغْنَاءِ بِأَحَدِي وَعِشْرِينَ تَكْبِيرَةً، ثُمَّ نَسِيتَ التَّكْبِيرَ كُلَّهُ أَوْ لَمْ تُكَبِّرْهُ أَجْزَاكَ التَّكْبِيرُ الْأَوَّلُ عَنْ تَكْبِيرِ الصَّلَاةِ كُلِّهَا».

۱۰۰۳- وَرَوَى حَرِيزٌ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيهَا لَا يَتَّبِعِي الْجَهْرُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فَمَا لَا يَتَّبِعِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ؟ فَقَالَ: أَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَائِبًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ لَا يَذَرِي فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَقَدْ نَمَتَ صَلَاتُهُ، فَقَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فَذَكَرَهَا فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ: يَقْضِي الْقِرَاءَةَ وَالتَّكْبِيرَ وَالتَّنْبِيحَ الَّذِي فَاتَهُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ [فِي الْأَخِيرَتَيْنِ] وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۱۰۰۴- وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَهُ:

رسد چه؟ فرمود: همانوقت بگوید و چیزی بر او نیست.

شرح «مراد یکی از تکبیرات افتتاحیه است که مستحب است، نه تکبیره الاحرام».

۱۰۰۲- وَزُرَّارَةُ گوید: امام علیه السلام فرمود: اگر در ابتدای نماز پس از تکبیره الاحرام بیست و یکبار تکبیر بگوشی و دیگر فراموش کنی تکبیرات را در مواضع خود یا عمداً نگوئی از برای تو همان تکبیرات که گفته ای در ابتدای نماز از همه تکبیرات نماز که سنت است کافی خواهد بود.

۱۰۰۳- زُرَّارَةُ گوید: امام باقر علیه السلام درباره مردی که بلند بخواند نماز را در جایی که سزاوار است آهسته بخواند، یا درحالی که شایسته نیست آهسته بخواند آهسته بخواند؟ فرمود: اگر از روی فراموشی یا سهویا ندانستن باشد باکی بر او نیست و نماز بی تردید صحیح و تمام است، گوید: عرض کردم: شخص خواندن حمد و سوره را در دو رکعت اول فراموش کرد و در دو رکعت آخر بخاطرش آمد چه کند؟ فرمود: آنرا قضا کند، و بر او چیزی نیست.

۱۰۰۴- حُسَيْنُ بْنُ حَمَّادٍ گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قراءت (حمد و سوره) را در رکعت اول فراموش کردم؟ فرمود: در رکعت دوم بخوان (یعنی در

«أَسْهَوْعَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى، قَالَ: أَفَرَأَى فِي الثَّانِيَةِ، قَالَ: قُلْتُ: أَسْهَوْ فِي الثَّانِيَةِ؟ قَالَ: إِفْرَأْ فِي الثَّالِثَةِ، قَالَ: قُلْتُ: أَسْهَوْ فِي صَلَاتِي كُلِّهَا، فَقَالَ: إِذَا حَفِظْتَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ».

۱۰۰۵- وَرَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَرَضَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ، وَالْقِرَاءَةَ سُنَّةً فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّدًا أَعَادَ الصَّلَاةَ وَمَنْ نَسِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۱۰۰۶- وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ شَكَّ بَعْدَ مَا سَجَدَ أَنَّهُ لَمْ يَرْكَعْ، فَقَالَ: يَمْضِي فِي صَلَاتِهِ حَتَّى يَسْتَقْبِلَ

رکعت دوم که بخوانی نمازت بی قرائت نیست) گوید: عرض کردم در رکعت دوم فراموش کردم چه؟ فرمود: در رکعت سوم بخوان، گوید: عرض کردم من در همه نماز سهومی کنم؟ فرمود: اگر رکوع و سجود را حفظ کنی و در این دو سهو نکنی نمازت درست است.

۱۰۰۵- زراره از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام نقل کرده که فرمود: براستیکه خداوند تبارک و تعالی رکوع و سجود را فریضه و واجب ساخته (آنجا که فرموده: «و اركعوا»، و «واسجدوا») و قرائت را (که عبارت از خواندن حمد و سوره است) سنت است (یعنی وجوبش از قرآن بطور مستقیم ظاهر نشده است) پس هر کس عمداً ترک قرائت کند باید نمازش را دوباره (با قرائت حمد و سوره) بخواند، و هر کس فراموش کرد چیزی بر او نیست (یعنی لازم نیست کسیکه از روی فراموشی حمد یا سوره یا هر دو را ترک کرده است نمازش را اعاده کند).

۱۰۰۶- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام در مورد شخصی که پس از رفتن به سجده شک کند که رکوع بجا نیاورده است فرمود: نماز را ادامه میدهد مگر اینکه یقین کند رکوع بجا نیاورده است و اگر علم قطعی برای او حاصل شد که رکوع نکرده است پس این دو سجده را رها کند که بدون رکوع بوده و بنا نهد بر نمازی که تمام کرده یعنی برخیزد و یک رکوع و دو سجده بجای آورد و نمازش را ادامه دهد و تمام کند، و اگر پس از آنکه از نماز فارغ شود یقین بهمرساند که رکوع نکرده است برخیزد و یک رکعت با رکوع و دو سجده بجای آورد، و (از گناه یا سجده سهو یا اعاده

أَنَّهُ لَمْ يَرْكَعْ، فَإِنْ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ لَمْ يَرْكَعْ فَلْيُلْقِ السُّجْدَتَيْنِ اللَّتَيْنِ لَا رُكُوعَ لَهَا وَيَتَنِي عَلَى صَلَاتِهِ الَّتِي عَلَى السَّمَامِ، فَإِنْ كَانَ لَمْ يَسْتَيْقِنِ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا فَرَعَ وَانْصَرَفَ فَلْيَقُمْ وَلْيَصِلْ رُكْعَةً وَسُجْدَتَيْنِ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۱۰۰۷- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا نَسِيتَ شَيْئًا مِنَ الصَّلَاةِ رُكُوعًا أَوْ سُجُودًا أَوْ تَكْبِيرًا، ثُمَّ ذَكَرْتَ فَاقْضِ الَّذِي فَاتَكَ سَهْوًا».

۱۰۰۸- وَرَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّنْ نَسِيَ أَنْ يَسْجُدَ وَاحِدَةً فَقَدْ كَرَّهَا وَهُوَ قَائِمٌ؟ قَالَ: يَسْجُدُهَا إِذَا ذَكَرَهَا وَلَمْ يَرْكَعْ فَإِنْ كَانَ قَدْ رَكَعَ فَلْيَمْضِ عَلَى صَلَاتِهِ فَإِذَا انْصَرَفَ قَضَاهَا وَخَذَهَا وَلَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ».

نمان بر او تکلیفی نیست.

شرح: «چون ظاهر این خبر با اخبار دیگر موافق نیست و اکثر علماء بر آنند که به ترک رکوع چه عمداً و چه از روی سهو و فراموشی نماز باطل است لذا گفته اند شاذ است و عمل به آن را ناصواب و طرح آنرا واجب شمرده اند».

۱۰۰۷- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر از نماز چیزی را فراموش کردی، رکوع یا سجود، یا تکبیر را بعد متذکر شدی آنچه را که فراموش کردی یا سهواً ترک کردی قضا کن.

شرح: «از این حدیث فهمیده می شود که اگر رکوع یا سجود یا تکبیر که از ارکان نمازند سهواً فوت شد باید تدارک شود اگر داخل رکن بعد نشده باشد و لو پس از تجاوز از محل باشد و مراد از قضا که در لفظ حدیث است بجا آوردن و تدارک آنست، زیرا در نسخه تهذیب (حدیث ۱۴۵۰) «فَاصْنَعِ الَّذِي فَاتَكَ سَوَاءً» است بجای «فَاقْضِ الَّذِي فَاتَكَ سَهْوًا» پس در این صورت مخالفتی با قول مشهور ندارد».

۱۰۰۸- و ابوبصیر (لیث مرادی) گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم شخصی یکی از دو سجده نماز را فراموش کرد و در حال قیام متذکر شد؟ فرمود: اگر هنوز به رکوع نرفته آنرا تدارک کند و اگر بر رکوع رکعت بعد رفته و بخاطرش رسید نماز را پایان رساند و بعد از فراغ آن (سجده فراموش شده) را بجای آورد و سهو سبب

۱۰۰۹- وَسَأَلَهُ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى قَدْ كَرَأْتُهُ قَدْ زَادَ سَجْدَةً، فَقَالَ: لَا يُعِيدُ صَلَاتَهُ مِنْ سَجْدَةٍ، وَيُعِيدُهَا مِنْ رَكْعَةٍ.
 ۱۰۱۰- وَرَوَى عَامِرُ بْنُ جُذَاعَةَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا سَلِمْتَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ سَلِمْتَ الصَّلَاةَ».

۱۰۱۱- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ نَعْمَانَ الرَّازِيُّ أَنَّهُ قَالَ: «كُنْتُ مَعَ أَصْحَابِ لِي فِي سَفَرٍ وَأَنَا إِمَامُهُمْ فَصَلَّيْتُ بِهِمُ الْمَغْرِبَ فَسَلَّمْتُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ، فَقَالَ أَصْحَابِي: إِنَّمَا صَلَّيْتَ بِنَارِ كَعْتَيْنِ فَكَلَّمْتُهُمْ وَكَلَّمُونِي فَقَالُوا: أَمَا نَحْنُ فَنُعِيدُ، فَقُلْتُ: لَيْكُنِّي لَا أَعِيدُ وَأَتِمُّ بِرَكْعَةٍ فَاتَّمَمْتُ بِرَكْعَةٍ، ثُمَّ سِرْنَا وَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَكَرْتُ لَهُ الَّذِي كَانَ مِنْ أَمْرِنَا، فَقَالَ لِي: أَنْتَ أَضُوبُ مِنْهُمْ فَعَلَّاءُ،

بطلان نماز او نشده است، یا سجده سهو بر او نیست.

۱۰۰۹- و منصور بن حازم از آنحضرت علیه السلام پرسید: هرگاه شخص نماز کند و به خاطرش آید که یک سجده زیاد بجا آورده است چه کند؟ فرمود: برای زیادی (و یا کمی) یک سجده نماز را اعاده نمی کند ولی برای زیادی یا نقصان یک رکوع نماز را اعاده میکند.

۱۰۱۰- عامر بن جذاعه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه دو رکعت اول نماز سالم و بدون نقص باشد آن نماز سالم و صحیح است.
 شرح: «مراد آنستکه اگر دو رکعت اول از شک سالم باشد شک در رکعات بعد را میتوان علاج کرد و نماز را اعاده نمود».

۱۰۱۱- علی بن نعمان رازی گفت: من با دوستانم در سفری بودم و در نماز برایشان امامت میکردم شبی نماز مغرب را با آنان بجای می آوردم و سهواً در دو رکعتی سلام نماز را دادم، یاران گفتند دو رکعت نماز کردی، و من با ایشان سخن گفتم و ایشان نیز با من، و گفتند: ما نماز خود را اعاده می کنیم، من در دل گفتم: نه من اعاده نمیکنم ولی آن نماز ناتمام را به خواندن یک رکعت تمام می کنم، و یک رکعت بجا آوردم، سپس بسفر ادامه دادیم تا خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و ماجرا را برای آنحضرت گفتم، امام علیه السلام فرمود: آنچه تو کردی درست تر از آنچه ایشان کردند بود، و فرمود: آنکس اعاده می کند که نداند چند رکعت خوانده است.

إِنَّمَا يُعِيدُ مَنْ لَا يَدْرِي مَا صَلَّى».

۱۰۱۲- وَرَوَى عَنْهُ عَمَّارٌ «أَنَّ مَنْ سَلَّمَ فِي رَكَعَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ أَوْ الْعَصْرِ أَوْ الْمَغْرِبِ أَوْ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، ثُمَّ ذَكَرَ قَلِيلَيْنِ عَلَى صَلَاتِهِ وَلَوْ بَلَغَ الصُّبْحَ وَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ».

۱۰۱۳- وَسَأَلَ عُبَيْدُ بْنُ زُرَّارَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّيُ الْغَدَاةَ رَكَعَةً وَيَتَشَهَّدُ وَيَتَصَرَّفُ وَيَذْهَبُ وَيَجِيءُ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ إِنَّمَا صَلَّى رَكَعَةً،

شرح: «چون علی بن نعمان نماز خود را تمام می پنداشته و سخن گفته کلامش از روی سہو بوده لذا می تواند برخیزد و بکرکعت را که نخوانده است بجای آورد و همین کار را کرده ولی رفقای او با اینکه می دانستند نمازشان تمام نشده سخن گفته اند پس درست آن بود که نماز خود را فردی تمام کنند بعد با امام صحبت نمایند ولی این کار را نکردند لذا امام فعل او را تصویب کرد، و حصر در قسمت آخر خبر اضافی است نه حقیقی (یعنی یکی از موارد اعاده ذکر شده است)».

۱۰۱۲- عَمَّارٌ گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: هر کس در رکعت دوم نماز ظهر یا عصر یا عشاء سہواً سلام دهد، و بعد متذکر شود که دو رکعت آخر را فراموش کرده همانجا نماز خود را تمام کند (یعنی دو رکعت باقی مانده را بجا آورد) هر چند به سرزمین چین رسیده باشد و اعاده همه نماز لازم نیست. (گویند از مدینه تا چین با وسائل نقلیه آن زمان حدود شش ماه راه بوده است).

شرح: «این فتوای صدوق علیه الرحمہ است و بر همین منوال در مقنع که کتاب رسالۃ عملیۃ اوست فتوا داده است و گفته که اعاده کردن نماز فتوای یونس بن عبدالرحمن است، و مشهور این خبر را حمل بر این کرده اند که حکم در صورتی است که روی از قبله برنناخته باشد و یا طهارتش از دست نرفته باشد، ولی این حمل بسیار بعید است، و میتوان گفت که در این مورد خاص حکم همین است و روایت عامر بن جذاعه مؤید آنست».

۱۰۱۳- عبید بن زراره گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدم: شخصی نماز صبح را یک رکعت میخواند و تشهد می گوید، و برمیخیزد و رفت و آمد میکند بعد متذکر میشود یک رکعت بیش نخوانده است، چه کند؟ فرمود: یک رکعت دیگر به آن

قال: يُضَيِّفُ إِلَيْهَا رَكْعَةً».

۱۰۱۴- وَسَأَلَ أَبُو كَهْمَسٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ إِذَا جَلَسْتُ فِيهِمَا لِلتَّشَهُدِ فَقُلْتُ وَأَنَا جَالِسٌ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» أَنْصِرَافٌ هُوَ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ إِذَا قُلْتَ: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» فَهُوَ أَنْصِرَافٌ».

۱۰۱۵- وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا لَمْ تَدْرِ

می افزاید.

شرح: «در این مسأله که دو رکعت اول یعنی فريضة الله سالم نبوده باید شرط شود که منافی بعمل نیامده باشد مثلاً سخنی گفته باشد یا رو از قبله برگردانده باشد یا محدث شده باشد یا فعل کثیر از او بوقوع پیوسته باشد. در حدیثی صحیح از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود: یک رکعت ناقص را بجای آورد و این حکم در صورتی است که روی از قبله برنرفته باشد که اگر روی گردانیده است باید نماز را اعاده کند، و باید توجه داشت که در خبر گذشته موضوع دو رکعت فريضة التنبی (ص) بود و در این خبر موضوع فريضة الله است و قیاس درست نیست».

۱۱۱۴- ابوكهمس (ظاهراً هيثم بن عبدالله كوفي است) از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر در دو رکعت اول برای تشهد نشستم و در حال جلوس گفتم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» آیا این از نماز خارج شدن است؟ فرمود: نه ولكن اگر بگویی: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» آن انصراف و خروج از نماز است.

شرح: «سلام بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَکَمَشْ با دو سلام دیگر متفاوت است زیرا سلام بر پیغمبر و جانشینش بقرآن ثابت است و فريضة الله محسوب می شود آنجا که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» لذا در تشهد اول اگر سهواً بگویند معلوم نیست سجده سهو داشته باشد و در تشهد اخير با گفتن آن تنها از نماز خارج نمی شود بخلاف دو سلام دیگر که هر کجا به عمد بگویند از نماز خارج می شود و در سهو آن سجده سهو لازم می گردد».

۱۰۱۵- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه شک کردی که دو

اِثْنَتَيْنِ صَلَّيْتُ اَمْ اَرْبَعاً وَلَمْ يَذْهَبْ وَهْمُكَ إِلَى شَيْءٍ فَتَشْهَدُ وَسَلِّمْ ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ تَقْرَأُ فِيهِمَا بِأَمِّ الْكِتَابِ، ثُمَّ تَشْهَدُ وَتُسَلِّمُ فَإِنْ كُنْتَ إِنَّمَا صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ كَانَتْ هَاتَانِ تَمَامَ الْأَرْبَعِ، وَإِنْ كُنْتَ صَلَّيْتَ اَرْبَعاً كَانَتْ هَاتَانِ نَافِلَةً».

۱۰۱۶- وَرَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ «فِي رَجُلٍ صَلَّى خَمْسًا: إِنَّهُ إِنْ جَلَسَ فِي الرَّابِعَةِ بِمَقْدَارِ التَّشْهِيدِ فِعِبَادَتُهُ جَائِزَةٌ».

۱۰۱۷- وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الظُّهْرَ خَمْسًا، فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَا يَدْرِي جَلَسَ فِي الرَّابِعَةِ أَمْ لَمْ يَجْلِسْ فَلْيَجْعَلْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ مِنْهَا الظُّهْرُ، وَيَجْلِسْ وَيَتَشْهَدُ، ثُمَّ يُصَلِّي وَهُوَ جَالِسٌ رَكَعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ قُبْضَتَيْهَا إِلَى الْخَامِسَةِ فَتَكُونُ نَافِلَةً».

رکعت خوانده ای یا چهار رکعت و ذهنت به هیچ طرف مایل نشد پس تشهد بگو و سلام بده و برخیز دو رکعت دیگر بجای آری به دو رکوع و چهار سجده، و در آنها سوره مبارکه حمد را تنها بخوان سپس تشهد بجا بیاوری و سلام میدهی، و چنانچه سابقاً دو رکعت نماز کرده باشی با این دو رکعت چهار رکعت می شود، و اگر چهار رکعت کرده باشی این دو نافله محسوب خواهد شد.

۱۰۱۶- جمیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی که نمازش را پنج رکعت خوانده است اگر در رکعت چهارم پس از دو سجده به اندازه خواندن یک تشهد نشسته باشد نمازش صحیح است.

شرح: «فقها گویند مراد از تشهد در این خبر سلام نماز است، و چون سلام نماز واجب رکعی نیست که بترکش سهواً نماز باطل شود لذا نمازش صحیح است و تنها رکعتی از روی سهو زیاد کرده».

۱۰۱۷- و محمد بن مسلم گوید: از آنحضرت علیه السلام پرسیدم: شخصی نماز ظهر را پنج رکعت خوانده است. فرمود: اگر نمیداند که آیا در رکعت چهارم پس از انجام سجده نشسته است یا نه، پس چهار رکعت آنرا نماز ظهر قرار دهد و بنشیند و تشهد بخواند (و سلام دهد) بعد دو رکعت نشسته بخواند و به آن رکعت پنجم بیفزاید که دو رکعت نافله محسوب می شود.

۱۰۱۸- وَسَأَلَ الْفَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ السَّهْوِ فَقَالَ: مَنْ يَحْفَظُ سَهْوَهُ فَأَتَمَّهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ، وَإِنَّمَا السَّهْوُ عَلَى مَنْ لَمْ يَذَرِ أَزَادَ فِي صَلَاتِهِ أَمْ نَقَصَ مِنْهَا».

۱۰۱۹- وَرَوَى الْحَلْبِيُّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا لَمْ تَذَرِ أَرْبَعًا صَلَّيْتَ أَوْ خَمْسًا أَمْ زِدْتَ أَمْ نَقَصْتَ فَتَشْهَدُ وَسَلِّمْ وَاسْجُدْ سَجْدَتِي السَّهْوِ بِغَيْرِ رُكُوعٍ وَلَا قِرَاءَةٍ، تَشْهَدُ فِيهَا تَشْهَدًا خَفِيفًا».

۱۰۲۰- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ «عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ مَعَ الْإِمَامِ فِي صَلَاتِهِ وَقَدْ سَبَقَهُ بِرُكْعَةٍ، فَلَمَّا قَرَعَ الْإِمَامُ خَرَجَ مَعَ النَّاسِ، ثُمَّ ذَكَرَ بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَدْ فَاتَتْهُ رُكْعَةٌ؟ قَالَ: يُعِيدُ رُكْعَةً وَاحِدَةً».

۱۰۲۱- وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَبَّاجِ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ لَا يَذَرِي اثْنَتَيْنِ صَلَّى أَمْ ثَلَاثًا أَمْ أَرْبَعًا؟

۱۰۱۸- و فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام از سهو پرسید، فرمود: هر کس سهوش را متوجه شود و آنرا تدارک کند پس دو سجده سهو بر او نیست، و سجده سهو واجب نیست مگر بر کسیکه نداند آیا در رکعات زیاد کرده یا کم کرده است. شرح: «شاید مراد بزیاده و نقصان رکعات باشد، و مراد به سهو آنچه نماز احتیاط و دو سجده سهو را واجب می کند باشد».

۱۰۱۹- و حلبی از آنحضرت علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه ندانستی که چهار رکعت خوانده ای یا پنج رکعت و نیز ندانستی آیا زیاد کرده ای یا کم پس تشهدی بخوان و سلام ده و دو سجده سهو بجای آر بدون رکوع و قراءت، و تشهد خفیفی پس از انجام دو سجده بجای آر و سلام ده.

۱۰۲۰- و محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدند: مردی در رکعت دوم امام وارد نماز شد، و زمانی که امام نماز را تمام کرد او نیز با مردم بیرون رفت، سپس متذکر شد که یک رکعت از او فوت شده، فرمود: یک رکعت بجای آورد.

۱۰۲۱- عبد الرحمن بن حباج گوید: حضرت کاظم علیه السلام فرمود: از پدرم ابو عبدالله علیه السلام پرسیدم: شخصی در نماز نمیداند دو رکعت خوانده یا سه رکعت یا چهار رکعت چه کند؟ فرمود: (پس از سلام نماز در همان رکعت) دو رکعت در حال

فقال: يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ مِنْ قِيَامٍ، ثُمَّ يُسَلِّمُ، ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ». ۱۰۲۲- وروى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشُكُّ فَلَا يَذَرِي أَوْاحِدَةً صَلَّى أَوْ اثْنَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا، تَلْبِسُ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ؟ فَقَالَ: كُلُّ ذَا؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَلْيَمْنُصْ فِي صَلَاتِهِ وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ عَنْهُ».

۱۰۲۳- وَرَوَى سَهْلُ بْنُ الْيَسَعِ فِي ذَلِكَ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «يَبْنِي عَلَى يَقِينِهِ وَيَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَيَتَشَهُدُ تَشَهُدًا خَفِيفًا».

۱۰۲۴- وَقَدْ رَوَى «أَنَّهُ يُصَلِّي رَكْعَةً مِنْ قِيَامٍ وَرَكْعَتَيْنِ وَهُوَ جُلُوسٌ».

وَلَيْسَتْ هَذِهِ الْأَخْبَارُ بِمُخْتَلِفَةٍ وَصَاحِبُ السَّهْوِ بِالْخِيَارِ بَائِي خَيْرٌ مِنْهَا أَخَذَ فَهُوَ مُصِيبٌ.

ایستاده بجا میآورد و سلام میدهد، سپس دو رکعت در حال نشستن میخواند.
توضیح: «در پاره ای از نسخه ها به جای دو رکعت ایستاده یک رکعت ثبت شد است».

۱۰۲۲- علی بن ابی حمزه گوید: از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدم: مردی رکعات نماز بر او مشتبه میشود و نمیداند یک رکعت خوانده یا دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت؟ حضرت پرسید: همه نمازها؟ عرض کردم: آری، فرمود: نمازش را هر کجا رسیده سلام دهد، و بخداوند از (وسوسه و شر) شیطان پناه برد، و این حالت بزودی از وی برود.

شرح: «مراد کثیر الشک است، آنکه در غالب نمازها شک میکند».

۱۰۲۳- وسهل بن الیسع درباره همین مسأله (یعنی موردی که شخص نمیداند چند رکعت نماز کرده است) از امام رضا علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: بنا را بر مقداری که یقین دارد میگذارد (یعنی یک رکعت) و بعد از سلام نماز دو سجده سهو می کند و تشهد خفیف میگوید از جهت سجده سهو.

۱۰۲۴- و نیز روایت کرده اند در حدیثی دیگر که یک رکعت ایستاده میخواند و

دو رکعت نشسته.

اگرچه ظاهراً این اخبار با هم متفاوت است لکن در واقع اختلاف ندارند، چون

۱۰۲۵- وروى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا شَكَّكَتَ فَأَنْبِ عَلَى الْيَقِينِ، قَالَ: قُلْتُ: هَذَا أَضَلُّ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۱۰۲۶- وَسَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْغُورٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ فَلَا يَجْلِسُ فِيهِمَا، فَقَالَ: إِنْ ذَكَرَ وَهُوَ قَائِمٌ فِي الثَّالِثَةِ فَلْيَجْلِسْ وَإِنْ لَمْ يَذْكُرْ حَتَّى رَكَعَ فَلْيُسَمِّ صَلَاتَهُ، ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ».

۱۰۲۷- وروى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنْ شَكَّ الرَّجُلُ بَعْدَ مَا صَلَّى قَلَّمَ يَذُرْ أَثْلًا ثَاثًا صَلَّى أَمْ أَرْبَعًا وَكَانَ يَقِينُهُ حِينَ انْصَرَفَ

سهو کنند مخیر بوده و بهر خبری عمل کند صحیح است و درست عمل کرده است.

۱۰۲۵- از اسحاق بن عمار روایت کرده اند که گفت: امام کاظم علیه السلام بمن فرمود: هرگاه در نماز شک کردی بنا را بر یقین گذار، اسحاق گوید: عرض کردم: آیا این ترتیب که میفرمائید قاعده کلی است؟ فرمود: آری.

شرح: «ظاهر خبر آنست که بنا را بر اقل گذارد، در صورتیکه قبلاً گذشت که بنا را بر اکثر گذارد، و ممکن است صدوق علیه الرحمه قائل به تأخیر بوده است».

۱۰۲۶- عبدالله بن ابی یغفور از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در مورد شخصی که دو رکعت از نماز واجب را بخواند و فراموش کند برای تشهد بنشیند چه باید بکند؟ آنحضرت فرمود: اگر در رکعت سوم که ایستاده است بخاطرش بیاید باید بنشیند و تشهد را بخواند، و چنانچه متوجه نشود تا زمانیکه برکوع رود، باید نماز را تمام کند و بعد همانطور که نشسته و قبل از آنکه سخنی بگوید دو سجده سهو را بجای آورد.

شرح: «از ظاهر این خبر چنین استفاده میشود که تشهدی که پس از دو سجده سهو بجای میآورد تشهد فراموش شده را تلافی می کند، و مرحوم مجلسی شارح فقیه - رحمه الله - فرموده در خبری صریح ندیدم که تشهد فراموش شده را باید قضا کند چنانکه مشهور است».

۱۰۲۷- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هرگاه شخصی پس از خواندن نماز شک کند و نداند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ولی زمانی که از نماز فارغ میشده اعتقاد داشته که نماز را تمام خوانده

أَنَّهُ كَانَ قَدْ أَتَمَّ لَمْ يُعِدِ الصَّلَاةَ، وَكَانَ حِينَ انْصَرَفَ أَقْرَبَ إِلَى الْحَقِّ مِنْهُ بَعْدَ ذَلِكَ».

۱۰۲۸- وفي نوادر إبراهيم بن هاشم أَنَّهُ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ إِمَامٍ يُصَلِّي بِأَرْبَعِ نَفَرٍ أَوْ بِخُمْسٍ فَيَسْبُحُ اثْنَانِ عَلَى أَنَّهُمْ صَلُّوا ثَلَاثًا، وَيُسَبِّحُ ثَلَاثَةً عَلَى أَنَّهُمْ صَلُّوا أَرْبَعًا يَقُولُ هُوَلَاءُ: قُومُوا، وَيَقُولُ هُوَلَاءُ: اقْعُدُوا، وَالْإِمَامُ مَائِلٌ مَعَ أَحَدِهِمَا أَوْ مُعْتَدِلٌ الْوَلَهُمَ فَمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ: لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ [سَهْوٌ] إِذَا حَفِظَ عَلَيْهِ مَنْ خَلَفَهُ سَهْوُهُ بِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ، وَلَيْسَ عَلَى مَنْ خَلَفَ الْإِمَامَ سَهْوٌ إِذَا لَمْ يَشْهُ الْإِمَامُ، وَلَا سَهْوٌ فِي سَهْوٍ وَلَيْسَ فِي الْمَغْرِبِ سَهْوٌ وَلَا فِي الْفَجْرِ سَهْوٌ، وَلَا

است، در این صورت لازم نیست نمازش را اعاده کند، زیرا در حین فارغ شدن از نماز به حق نزدیکتر بوده تا حال بعد از آن، که شک حاصل شده است.

۱۰۲۸- در کتاب نوادر ابراهیم بن هاشم آمده است: «از امام صادق علیه السلام پرسیدند در مورد امامی که بر چهار نفر یا پنج نفر پیش نماز باشد؛ آنگاه شکی بروز کند و دو تن از مأمومین بعنوان اشاره سه بار سبحان الله بگویند یعنی امام سه رکعت خوانده است، و سه نفر دیگر چهار بار سبحان الله بگویند که یعنی امام چهار رکعت خوانده است، دو نفر اول با ذکر تسبیح و اشاره بگویند: برخیزید (چون سه رکعت خوانده اید) و دسته دیگر با اشاره بگویند: بنشینید که چهار رکعت تمام شده است، و پیشنماز نظرش موافق یکی از این دو دسته باشد یا احتمال هر دو طرف نزد او مساوی باشد، در اینصورت ایشان چه باید بکنند؟ امام علیه السلام فرمود: اگر همه مأمومین یقین داشته باشند یا گمان آنان بر یکطرف باشد سهو امام اعتبار ندارد، و اگر امام خود یقین داشته باشد سهو مأمومین بی اعتبار است و باید به اعتقاد امام عمل کنند، و سهو در سهو وجود ندارد و حکمی هم ندارد، و در نماز مغرب و نماز صبح شک یا سهو در رکعات موجب بطلان نماز است، و همچنین شک در دو رکعت اول از هر نمازی موجب بطلان نماز است، و هرگاه نظر امام و مأمومین مختلف باشد بر ایشانست که رعایت احتیاط کرده و نماز را اعاده کنند و عمل به جزم کنند».

شرح: «احتمال دارد که از جمله «فَعَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ فِي الْاِخْتِيَاظِ وَالْإِعَادَةِ وَالْاِخْذِ بِالْجَزْمِ» مراد آن باشد که هر کدام به تکلیف خود عمل کنند آنکه سه رکعت میداند

فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ سَهْوٌ فَإِذَا اخْتَلَفَ عَلَى الْإِمَامِ مَنْ خَلَفَهُ
فَعَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ فِي الْإِحْتِيَاظِ وَالْإِعَادَةِ [و] الْأَخْذِ بِالْجَزْمِ». وَإِنْ نَسِيتَ صَلَاةً وَلَا تَذَرِي أَيَّ صَلَاةٍ هِيَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَثَلَاثَ رَكْعَاتٍ،
وَأَرْبَعَ رَكْعَاتٍ، فَإِنْ كَانَتِ الظُّهْرُ أَوْ الْعَصْرُ أَوْ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ
أَرْبَعًا، وَإِنْ كَانَتِ الْمَغْرِبُ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ ثَلَاثًا، وَإِنْ كَانَتِ الْغَدَاةُ تَكُونُ قَدْ
صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ.

وَإِنْ تَكَلَّمْتَ فِي صَلَاتِكَ نَاسِيًا فَقُلْتُ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ» فَإِنَّمَا صَلَاتُكَ
وَأَسْجُدْ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ.

۱۰۲۹- وَرَوَى أَنَّهُ مَنْ تَكَلَّمَ فِي صَلَاتِهِ نَاسِيًا كَبَّرَ تَكْبِيرَاتٍ وَمَنْ
تَكَلَّمَ فِي صَلَاتِهِ مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ وَ«مَنْ أُنْ فِي صَلَاتِهِ فَقَدْ

بتکلیف خود که باید رکعت چهارم را بجا آورد عمل نماید و آنکه چهار رکعت میداند
سلام بدهد، و آنکه شک دارد به تکلیف شک.

و هرگاه نمازی را که قضا شده فراموش کنی و ندانی که چه نمازی بوده در
اینصورت یک نماز دو رکعتی و یک نماز سه رکعتی و یک نماز چهار رکعتی بگزار،
حال نمازی که فراموش شده اگر ظهر یا عصر یا عشاء باشد، که تو چهار رکعت
خوانده ای، و اگر مغرب باشد، که تو یک نماز سه رکعتی که بجای آن محسوب شود
خوانده ای، و اگر نماز صبح باشد، در اینصورت هم تو نماز دو رکعتی به عوض آن
خوانده و اداء تکلیف کرده ای.

و هرگاه در اثنای نماز از روی فراموشی - نه عمد - سخنی بگوئی، مثلاً بگوئی:
صفها را مرتب کنید، در اینصورت نمازت را تمام کن، و دو سجده سهو بجای آور.

۱۰۲۹- و در روایتی منقولست در مورد کسی که در اثنای نماز از روی فراموشی
سخن بگوید باید نماز را تمام کند و بعد تکبیر بسیار گوید. و هر که در میان نماز
عمداً سخنی خارج از نماز بگوید باید نمازش را اعاده کند. (یعنی نمازش باطل
است) و هر که در نماز ناله کند یا آه بکشد در حکم کسیست که غیر از ذکر سخن
گفته باشد یا چنانست که سخنی گفته است (یعنی آه کشیدن و ناله کردن در نماز
حکم سخن گفتن را دارد در صورتیکه عمدی نباشد مبطل نیست).

تَكَلَّمَ».

وإن نَسِيتَ الظُّهْرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَقَدْ صَلَّيْتَ الْعَصْرَ فَإِنْ أَمَكَّنَكَ أَنْ تُصَلِّيَهَا قَبْلَ أَنْ يَفُوتَكَ الْمَغْرِبُ فَأَبْدَأْ بِهَا وَإِلَّا فَصَلِّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلِّ بَعْدَهَا الظُّهْرَ، وَإِنْ نَسِيتَ الظُّهْرَ وَقَدْ ذَكَرْتَهَا وَأَنْتَ تُصَلِّي الْعَصْرَ فَأَجْعَلِ الَّتِي تُصَلِّيَهَا الظُّهْرَ - إِنْ لَمْ تَخْشَ أَنْ يَفُوتَكَ وَقْتُ الْعَصْرِ - ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِنْ خِفْتَ أَنْ يَفُوتَكَ وَقْتُ الْعَصْرِ فَأَبْدَأْ بِالْعَصْرِ، وَإِنْ نَسِيتَ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ ثُمَّ ذَكَرْتَهُمَا عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَصَلِّ الظُّهْرَ ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ إِنْ كُنْتَ لَا تَخَافُ فَوَاتَ إِحْدَاهُمَا، فَإِنْ خِفْتَ أَنْ يَفُوتَكَ إِحْدَاهُمَا فَأَبْدَأْ بِالْعَصْرِ وَلَا تُؤَخِّرْهَا فَيَكُونُ قَدْ فَاتَتْكَ جَمِيعًا، ثُمَّ صَلِّ الْأُولَى بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى أَثَرِهَا وَمَتَى فَاتَتْكَ صَلَاةٌ فَصَلِّهَا إِذَا ذَكَرْتَ فَإِنْ ذَكَرْتَهَا وَأَنْتَ فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ أُخْرَى فَصَلِّ الَّتِي

و ہر گاہ نماز ظهر را فراموش کنی تا آفتاب غروب کند ولی نماز عصر را از روی نسیان و بدون عمد خواندہ باشی در اینصورت اگر برایت امکان دارد کہ قضای نماز ظهر را پیش از آنکہ نماز مغرب فوت شود بخوانی آنرا بجای آور و گرنہ اول نماز مغرب را بخوان و بعد قضای ظهر را بجای آور، و ہر گاہ نماز ظهر را فراموش کنی و در اثنای نماز عصر بخاطر آوردی، همان نماز عصر را نیت نماز ظهر کن و با نیت نماز ظهر آنرا بہ اتمام برسان، مشروط بر اینکہ بیم فوت شدن وقت نماز عصر نباشد، در غیر اینصورت نماز عصر را پایان برسان و بعد قضای ظهر را بجای آور، و ہر گاہ نماز ظهر و عصر ہر دو را فراموش کردی بخوانی و ہنگام غروب خورشید بخاطرت آمد، ابتدا نماز ظهر را بخوان و پس از آن نماز عصر را در صورتیکہ بیم نداشتہ باشی کہ یکی از آن دو فوت شود، پس اگر خوف یکی از آن دو نماز را داشتی اول نماز عصر را بخوان، و در اینکار هیچ تأخیر مکن کہ ہر دو نماز فوت شود، و بعد از نماز عصر قضای نماز ظهر را بخوان، و ہر گاہ نمازی از تو فوت شد ہر زمان کہ بخاطرت رسید همانوقت قضای آنرا بجای آور، و اگر ہنگامی بخاطرت رسید کہ در وقت فریضہ دیگری قرار داری ابتدا آن فریضہ را بخوان و بعد نماز قضا شدہ را بجای آور، و کسی کہ نماز ظهر و عصرش ہر دو با ہم فوت شدہ و اوزمانی آنرا بیاد آورده کہ از روز بہ اندازہ ای کہ بتواند ہر دو نماز را بخواند باقی است در اینصورت ابتدا نماز ظهر و بعد نماز عصر را

أَنْتَ فِي وَقْتِهَا، ثُمَّ صَلِّ الصَّلَاةَ الْفَائِتَةَ، وَمَنْ فَاتَتْهُ الظُّهْرُ وَالْعَصْرُ جَمِيعاً، ثُمَّ ذَكَرَهُمَا وَقَدْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ بِمِقْدَارٍ مَا يُصَلِّيهِمَا جَمِيعاً بَدَأَ بِالظُّهْرِ ثُمَّ بِالْعَصْرِ، وَإِنْ بَقِيَ بِمِقْدَارٍ مَا يُصَلِّي إِحْدَيْهِمَا بَدَأَ بِالْعَصْرِ وَإِنْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ بِمِقْدَارٍ مَا يُصَلِّي سِتَّ رَكَعَاتٍ بَدَأَ بِالظُّهْرِ.

۱۰۳۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يُفَوِّتُ الصَّلَاةَ مَنْ أَرَادَ الصَّلَاةَ، وَلَا تَفَوَّتْ صَلَاةُ النَّهَارِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةُ اللَّيْلِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ». وَذَلِكَ لِلْمُضْطَرِّ وَالْعَلِيلِ وَالنَّاسِي.

وَإِنْ نَسِيتَ أَنْ تُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فَذَكَرْتَهُمَا قَبْلَ الْفَجْرِ فَصَلَّيْهِمَا جَمِيعاً إِنْ كَانَ الْوَقْتُ بَاقِياً، وَإِنْ يَخَفْتَ أَنْ تَفُوتَكَ إِحْدَاهُمَا فَأَبْدَأَ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنْ ذَكَرْتَهُمَا بَعْدَ الصُّبْحِ فَصَلِّ الصُّبْحَ، ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، فَإِنْ ذَكَرْتَهُمَا بَعْدَ الصُّبْحِ فَصَلِّ الصُّبْحَ، ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ

بخواند، و اگر وقت تنهایی اندازه ایست که یکی از آن دو را می تواند بخواند، ابتدا نماز عصر را بجای آورد، و هرگاه وقت باندازه خواندن شش رکعت نماز باقی است نماز ظهر را شروع کند.

۱۰۳۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بخواند نماز بخواند نماز را فوت نمی کند (چون وقتش فراخ است)، و نماز ظهر و عصر قضاء نمیشود تا هنگام فرو رفتن آفتاب، و نماز شب یا مغرب و عشاء تا طلوع صبح قضا نمی شود.

البته تأخیر وقتها مربوط به کسانی است که از روی ضرورت و ناچاری یا بیماری و یا فراموشکاری نتوانسته اند در وقت مقرر و مخصوص نماز را بجای آورند نه افراد معمولی.

توضیح: «مؤلف- رحمه الله- سعه وقت را برای مضطر و بیمار و فراموش کننده میداند، نه برای هر کس که بدون عذر نماز را بتعویق اندازد».

و اگر فراموش کردی نماز مغرب و عشاء را بخوانی و قبل از طلوع صبح بخاطر آمد، هر دو نماز را همان وقت بخوان البته اگر وقت هنوز باقی باشد، ولی اگر میترسی که وقت به هر دو نماز وفا نکند و یکی از آن دو فوت شود اول نماز عشاء را بخوان، و اگر پس از طلوع صبح بخاطر آوری، اول نماز صبح و بعد نماز مغرب و پس از آن نماز

الْعِشَاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ.

فَإِنْ نُسِيتَ عَنِ الْغَدَاةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَصَلِّ الرَّكَعَتَيْنِ ثُمَّ صَلِّ الْغَدَاةَ.
وَإِنْ نَسِيتَ التَّشَهُّدَ فِي الرَّكَعَةِ الثَّانِيَةِ وَذَكَرْتَهُ فِي الثَّالِثَةِ فَأَرْسِلْ نَفْسَكَ
وَتَشَهُّدْ مَا لَمْ تَرْكَعْ، فَإِنْ ذَكَرْتَ بَعْدَ مَا رَكَعْتَ فَأَمُضِ فِي صَلَاتِكَ، فَإِذَا سَلَّمْتَ
مَجَدَّدْتَ سَجْدَتَيْ السُّهُوِ وَتَشَهُّدْتَ فِيهِمَا التَّشَهُّدَ الَّذِي فَاتَكَ.

وَإِنْ رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ فِي الرَّكَعَةِ الرَّابِعَةِ وَأَخَذْتُ فَإِنْ
كُنْتُ قُلْتُ الشَّهَادَتَيْنِ فَقَدْ مَضَتْ صَلَاتُكَ؛ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ قُلْتُ ذَلِكَ فَقَدْ
مَضَتْ صَلَاتُكَ فَتَوَضَّأْ ثُمَّ عُدْ إِلَى مَجْلِسِكَ وَتَشَهُّدْ.

وَإِنْ نَسِيتَ التَّشَهُّدَ أَوْ التَّسْلِيمَ فَذَكَرْتَهُ وَقَدْ فَارَقْتَ مُصَلَّاتَكَ فَاسْتَقْبِلِ
الْقِبْلَةَ قَائِمًا كُنْتُ أَوْ قَاعِدًا وَتَشَهُّدْ وَسَلِّمْ.

وَمَنْ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ قَدْ صَلَّى بِتَأْتِلِ الْعِيدِ الصَّلَاةَ، وَمَنْ لَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى وَلَمْ

عشاء را بخوان درحالیکه هنوز خورشید طلوع نکرده باشد.

و هرگاه خوابت برد و نماز صبح را نخواندی، ابتداء دو رکعت نافله صبح را بخوان
و بعد نماز صبح را.

و هرگاه تشهد رکعت دوم را فراموش کردی و در رکعت سوم بخاطرت آمد، خود را
فرو انداخته و بتشین و تشهد را بخوان مشروط بر اینکه پیش از رکوع بیادت آمده باشد،
اما اگر پس از رکوع بیاد آوری نمازت را تمام کن و چون سلام دادی دو سجده سہو
بجای آور و پس از آن تشہدی را کہ فوت شدہ بخوان. (یعنی تشهد خفیف را
نمیخوانی بلکه تشهد وسط را میخوانی).

و هرگاه سر از سجده دوم رکعت چهارم نماز برداشتی آنگاه حدیثی از تو صادر
شد، اگر شهادتین را از تشهد گفته ای نمازت صحیح است، و اگر نگفته ای هم
نمازت صحیح است، لکن وضو بگیر و بجای خودت بازگرد و تشهد را بخوان.

و هرگاه تشهد یا سلام نماز را فراموش کردی و بعد که از جایگاه نمازت بیرون
رفتی بخاطرت آمد رو بقبله کن خواه ایستاده و خواه نشسته و تشهد و سلام را بجای
آور.

و کسی کہ یقین کند شش رکعت نماز خوانده باید نمازش را اعاده کند، و تیز

يَقَعُ وَهَمُّهُ عَلَى شَيْءٍ فَلْيُعِيدِ الصَّلَاةَ.
وَإِذَا صَلَّى رَجُلٌ إِلَى جَانِبِ رَجُلٍ فَقَامَ عَلَى يَسَارِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ ثُمَّ عَلِمَ وَهُوَ
فِي صَلَاتِهِ حَوْلَهُ إِلَى يَمِينِهِ.
وَمَنْ وَجِبَ عَلَيْهِ سَجْدَتَا السُّهُورِ وَنَسِيَ أَنْ يَسْجُدَهُمَا فَلْيَسْجُدْهُمَا مَتَى
ذَكَرَ.

وَمَنْ دَخَلَ مَعَ قَوْمٍ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ يَرَى أَنَّهَا الْأُولَى وَكَانَتِ الْعَصْرُ
فَلْيَجْعَلْهَا الْأُولَى وَيُصَلِّيَ الْعَصْرَ مِنْ بَعْدُ، وَمَنْ قَامَ فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ فَتَهَا
فَظَنَّ أَنَّهَا نَافِلَةٌ أَوْ قَامَ فِي نَافِلَةٍ فَظَنَّ أَنَّهَا مَكْتُوبَةٌ فَهُوَ عَلَى مَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ
عَلَيْهِ.

وَلَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ الظُّهْرَ خَلْفَ مَنْ يُصَلِّيَ الْعَصْرَ، وَلَا يُصَلِّيَ
الْعَصْرَ خَلْفَ مَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ إِلَّا أَنْ يَتَوَهَّمَهَا الْعَصْرَ فَيُصَلِّيَ مَعَهُ الْعَصْرَ، ثُمَّ يَعْلَمُ
أَنَّهَا كَانَتِ الظُّهْرَ فَتُجْزَى عَنْهَا.

کسی کہ نداند چند رکعت نماز خوانده و گمان او هم بر هیچ جهتی قرار نگیرد، یعنی
نه یقین و نه گمان او نشان ندهد چند رکعت نماز خوانده، باید نمازش را اعاده کند. و اگر
شخصی ندانسته از جانب چپ بنماز گزاری اقتدا کند وی او را بجانب راست کشاند.

و کسی که دو سجده سهو بر او واجب شود و فراموش کند آنرا بجا آورد، هر زمان
که بخاطرش رسید باید بجا آورد. و هر کس بگمان اینکه جماعت بنماز ظهر اقامه
شده داخل شود بعد بفهمد عصر بوده آنرا ظهر قرار دهد و بعد عصر را بخواند.

و کسی که مشغول نماز واجب شود، و فراموش کند، و گمان برد که نماز نافله
است یا به نماز نافله بایستد، و بعد فراموش کند و گمان برد که نماز واجب است، در
اینصورت همان نیتی که اول داشته و با آن مشغول نماز شده صحیح است.

و اشکال ندارد که شخص نماز ظهر را اقتداء کند به امامی که نماز عصر
میخواند، ولی نماز عصر را پشت سر امامی که نماز ظهر میخواند نکند، مگر اینکه
گمان کند که امام نماز عصر میگذارد، و نماز عصر خود را با او بخواند، و بعد متوجه
شود که آن نماز ظهر بوده، در اینصورت همان نمازی که خوانده کافی است و نیازی به
تجدید ندارد.

۱۰۳۱- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ عَنِ الرَّبَاطِيِّ، عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَامَ رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى ظَلَعَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ قَامَ فَبَدَأَ فَصَلَّى الرَّكَعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ، ثُمَّ صَلَّى الْفَجْرَ، وَأَشْهَأَ فِي صَلَاتِهِ فَسَلَّمَ فِي رَكَعَتَيْنِ - ثُمَّ وَصَفَ مَا قَالَهُ ذُو الشِّمَالَيْنِ. وَإِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ رَحْمَةً لِهَذِهِ الْأُمَّةِ لِيَلَّا يُعَيِّرَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمَ إِذَا هُوَنَامَ عَنْ صَلَاتِهِ أَوْسَهَا فِيهَا قِيَالًا: قَدْ أَصَابَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

قال مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: إِنَّ الْغُلَاةَ وَالْمُفَوَّضَةَ - لَعَنَهُمُ اللَّهُ - يُتَكَبَّرُونَ سَهْوَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَقُولُونَ: لَوْ جَازَا أَنْ يَسْهُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ لَجَازَا أَنْ يَسْهُوَ فِي التَّبْلِيغِ لِأَنَّ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ قَرِيبَةٌ كَمَا أَنَّ

۱۰۳۱- حسن بن محبوب از علی بن حسن بن رباط و او از سعید اعرج روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: همان خداوند تبارک و تعالی رسول خود صلی الله علیه و آله را بخواب برد یا خواب را بر او غالب گردانید و وقت نماز صبح گذشت تا اینکه آفتاب طلوع کرد، آنگاه پیامبر از خواب برخاست، و ابتدا دو رکعت نافله صبح را که قبل از طلوع فجر باید بجا آورد خواند، و پس از آن نماز صبح را بجا آورد، و یکبار نیز خداوند تعالی آنحضرت را در نماز چهار رکعتی دچار فراموشی ساخت و آنحضرت در رکعت دوم نماز را سلام داد- آنگاه امام علیه السلام حکایت قضیه ذی الشمالین را بیان فرمود، و این دو مورد را نسبت به آنحضرت واقع نساخت مگر بخاطر رحمت و شفقت بر این اُمت، تا مبدا اگر مسلمانی را خواب در رُبود و نمازش قضا شد، یا در نماز دچار فراموشی شد او را سرزنش کنند و با خود گویند فخر کائنات رسول خدا صلی الله علیه و آله را این حادثه رسید ما را سهل باشد که سهو و خواب پدید آید.

گردآورنده این کتاب- رحمه الله- فرماید: همانا غلات و مفوضه- که خدایشان از رحمت خود دور ندارد- این سهو و فراموشی رسول خدا صلی الله علیه و آله را قبول ندارند و قائلند: اگر جائز باشد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نماز که جای حضور قلب است سهو نماید پس ممکن است در تبلیغ احکام الهی نیز دچار سهو شود

التَّبْلِغُ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ.

وَهَذَا لَا يَلْزَمُنَا، وَذَلِكَ لِأَنَّ جَمِيعَ الْأَحْوَالِ الْمُشْتَرَكَةِ يَقَعُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهَا مَا يَقَعُ عَلَى غَيْرِهِ، وَهُوَ مُتَعَبَّدٌ بِالصَّلَاةِ كَغَيْرِهِ مِمَّنْ لَيْسَ بِنَبِيِّ، وَلَيْسَ كُلُّ مَنْ سِوَاهُ بِنَبِيِّ كَهُو، فَالْحَالَةُ الَّتِي اخْتَصَّ بِهَا هِيَ النَّبُوءَةُ وَالتَّبْلِغُ مِنْ شَرَايِطِهَا، وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي التَّبْلِغِ مَا يَقَعُ عَلَيْهِ فِي الصَّلَاةِ لِأَنَّهَا عِبَادَةٌ مَخْصُوصَةٌ وَالصَّلَاةُ عِبَادَةٌ مُشْتَرَكَةٌ، وَبِهَا تَثَبُّتُ لَهُ الْعُبُودِيَّةُ وَبِإثْبَاتِ النَّوْمِ لَهُ عَنْ خِدْمَةِ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَيْرِ إِرَادَةٍ لَهُ وَقَصْدٍ مِنْهُ إِلَيْهِ نَفْيُ الرَّبُّوبِيَّةِ عَنْهُ، لِأَنَّ الَّذِي لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ هُوَ اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، وَلَيْسَ سَهْوُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَسَهْوِنَا لِأَنَّ سَهْوَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّمَا

زیرا نماز بر آنحضرت همچنان واجب است که تبلیغ احکام الهی واجب است. (البته انکار سهو پیامبر منحصر به غلات و مفوضه نیست بلکه همه شیعیان غیر از صدوق و استادش آنرا انکار می کنند و بهمان دلیلی که گذشت تمسک می جویند). این دلیل که ایشان اقامه می کنند ما را متقاعد و ملزم نمی کند که لزوماً چنین باشد، زیرا شک نیست که همه احوال مشترکه یعنی آنچه انبیاء و اوصیاء با سایر مردم در آن شریکند مثل خوردن و آشامیدن و خفتن و امثال اینها هر چه بر اقامت واقع می شود بر آنحضرت نیز واقع میشود و همچنین، آنحضرت بنماز مأمور بود همانگونه که دیگران آنان که نبی نیستند نیز مأمور بودند، و سایر مردم مانند آنحضرت نبی نبودند و بهمین دلیل چون سهو از وقایعی است که غیر از آنحضرت یعنی همگان را پدید می آید پس اگر بر آنحضرت نیز واقع شود منافات با نبوت او ندارد، و حالتی که مختص آنحضرت است همانا رسالت است، و تبلیغ از شرائط و لوازم نبوت و رسالت است، و جایز نیست که در تبلیغ سهو واقع شود، زیرا آن عبادت مخصوص پیامبر است و نماز عبادت مشترکه است، و بسبب نماز بندگی آنحضرت ظاهر می شود، و با اثبات خواب که بر آنحضرت عارض می شود و بدون اراده و خواست خویش از خدمت خداوند عز و جل خود باز میماند، بدینوسیله معلوم می شود که آنحضرت خدا نیست، زیرا کسیکه خواب و پینکی یا چرت او را فرا نمیگیرد تنها خداوند حی و قیوم است، و البته سهو پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مانند سهو ما نیست، زیرا فراموشی

أَشْهَاءُ يُغْلِمَ أَنَّهُ بَشَرٌ مَخْلُوقٌ فَلَا يُتَّخَذُ رَبًّا مَعْبُوداً دُونَهُ، وَلِيَعْلَمَ النَّاسُ بِسَهْوِهِ حُكْمَ السَّهْوِ مَتَى سَهَوَا، وَسَهَوْنَا مِنَ الشَّيْطَانِ وَلَيْسَ لِلشَّيْطَانِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيُّمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»، وَعَلَى مَنْ تَبِعَهُ مِنَ الْغَاوِينَ، وَيَقُولُ الدَّافِعُونَ لِسَهْوِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي الصَّحَابَةِ مَنْ يُقَالُ لَهُ: ذُو الْيَدَيْنِ، وَإِنَّهُ لَا أَضِلُّ لِلرَّجُلِ وَلَا لِلْخَبَرِ وَكَذَبُوا لِأَنَّ الرَّجُلَ مَعْرُوفٌ وَهُوَ أَبُو عَمْرٍو عُمَيْرُ بْنُ عَبْدِ عَمْرٍو وَالتَّعْرُوفُ بِذِي الْيَدَيْنِ وَقَدْ نَقَلَ عَنْهُ الْمُخَالِفُ وَالْمُؤَلِّفُ، وَقَدْ أَخْرَجَتْ عَنْهُ أَخْبَاراً فِي كِتَابِ وَضْعِ قِتَالِ الْقَاسِطِينَ بِصَفَيْنَ.

وَكَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - يَقُولُ:
أَوَّلُ دَرَجَةٍ فِي الْغُلُوفِ السَّهْوِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَوْ جَازَ أَنْ تُرَدَّ

آنحضرت از جانب خداوند عزوجل است و جز این نیست که خداوند متعال آنحضرت را دچار فراموشی میسازد تا معلوم شود که او انسانی است که چون سایر آدمیان آفریده شده، و آنحضرت را جدا از خداوند، پروردگار و معبود خویش قرار ندهند، و مردمان هنگامی که خود دچار فراموشی میشوند با سهو پیامبر حکم آنرا بدانند، همچنین سهوی که ما دچار می شویم از طرف شیطان است درحالیکه شیطان بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و امامان صلوات الله علیهم اجمعین راه و تسلط ندارند «و تنها تسلط شیطان بر کسانی است که بدوستی و طرفداری، از او پیروی می کنند و همان کسانی که او را در اطاعت شریک خداوند میگیرند». و نیز بر آن کسانی که از گمراهانند و پیروی او می کنند، و آنانکه منکر سهو آنحضرت ﷺ هستند جواب میگویند یکی آنکه در میان صحابه آنحضرت کسی نبود که ذوالیدین یا دو دست باشد، و نه چنین شخصی بوده و نه چنین خبری صحت دارد، و خلاف میگویند، زیرا این مرد معروف است و کنیه اش ابومحمد و نامش عمیر بن عبد عمرو مشهور به ذی الیدین است و شیعه و سنی (یا موافق و مخالف) از او روایت کرده اند و من اخباری از او در کتاب چگونگی جنگ قاسطین در صفین ذکر کرده ام.

استاد و شیخ ما محمد بن حسن بن احمد بن ولید - رحمه الله - میفرمود: نخستین

الأخبار الواردة في هذا المعنى لجاز أن تُردَّ جميعُ الأخبارِ وفي ردِّها إبطالُ
الذين والشريعة. وأنا أختِيبُ الأجرَ في تصنيفِ كتابِ مُنفردٍ في إثباتِ سهوِ
النبيِّ صَلَّى اللهُ عليه وآله والرَّدُّ على مُكْرِيه إن شاء اللهُ تعالى.

۱۰۳۲- وَسَأَلَ حَمَادُ بْنُ عُمَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ فَاتَهُ
شَيْءٌ مِنَ الصَّلَوَاتِ فَذَكَرَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ أَوْ عِنْدَ غُرُوبِهَا، قَالَ: فَلْيُصَلِّ حِينَ
يَذْكُرُ».

0

*

مرتبہ در غلو یا نقطہ شروع نفی فراموشی و سهو از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است، و
اگر جایز باشد که اخبار وارده در این باره را رد کنیم، جایز خواهد بود که همه اخبار
را رد کنیم، و رد همه اخبار مستلزم ابطال دین و شریعت است، و من گمان میکنم
کار بی پاداش و ثوابی نباشد در اقدام به تصنیف کتاب جداگانه و مستقلاً درباره
اثبات این سهو پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و رد کسانی که منکر آن هستند إن شاء اللهُ.

شرح: «از کلام مؤلف چنان پیداست که خود قائل به سهو نیست بلکه إسہاء و
إنامه را تجویز میکند بحسب روایاتی که رسیده است، و همچنانکه برهان قطعی بر
استحالة کلام صدوق نیست، وقوع سهو و نوم از صلاة صبح نیز برای آنحضرت قطعی
نیست، زیرا عُمیر بن عبد عمرو در جنگ بدر کشته شده و در جنگ صفین نبوده و اگر
دیگری هم بوده بالآخره خبر واحد مجهولی است که اعتماد بر آن نمی توان نمود».

۱۰۳۲- حَمَادُ بْنُ عُمَانَ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسید: شخصی که یکی از
نمازهایش فوت شده، و هنگام طلوع خورشید یا غروب آفتاب (یعنی هنگامی که وقت
مقرر هیچیک از نمازهای فریضه نیست) بخاطر آورد که آن نماز فوت شده چه کند؟
آنحضرت پاسخ فرمود: باید همان زمان که این امر بیادش آمده آنرا بجا آورد.

پایان ترجمه جزء اول این کتاب شریف و إن شاء اللهُ جزء بعد از اول باب
«صَلَاةُ مَرِيضٍ وَمُعْمَى عَلَيْهِ» خواهد آمد. ۲۲ محرم الحرام ۱۴۰۸. مطابق
۱۳۶۶/۶/۲۵ محمدجواد غفاری عفی عنه.

فهرست مجلد اول

کوتاه کردن ناخن و موی پشت لب ۱۷۰	مقدمه مترجم در زندگی مؤلف چهار
احکام اموات و غسل میت ۱۷۹	مقدمه مؤلف بر کتاب ۱۲
غسل مست میت ۲۰۱	کتاب طهارت در احکام آنها ۱۹
جريدتين و مسائل آن ۲۰۳	اختیار مکان برای قضای حاجت ۴۵
کفن میت و ترتیبات آن ۲۰۶	تقسیم نماز و ابتدا و انتهای
نماز بر میت و ادعیه آن ۲۲۶	حرم آن ۶۰ و ۶۱
دلداري دادن و زیارت قبور و	واجبات نماز و مقدار آب وضو ۶۱
نوحه گری ۲۵۱	وضوی رسول خدا (ص) چگونه بود ۶۳
اخبار نادر مربوط به باب ۲۶۹	وضوی علی علیه السلام چگونه بود ۶۸
ابواب مربوط به نماز و وجوب آن ۲۸۵	حدی اعضای وضو و ترتیب آن ۷۱
فضیلت نماز ۳۰۸	باب مسواک کردن ۸۰
سبب، پنج نماز در پنج وقت ۳۱۷	حکم خشک شدن اعضای وضو ۸۵
در بیان اوقات نمازها ۳۲۳	قبل از اتمام ۸۵
شناختن زوال ظهر و رکود شمس ۳۳۵	شک در وضویا در بعضی افعال آن ۸۷
شناختن نیم شب و نماز	چیزهایی که بدن یا لباس را
رسول خدا (ص) ۳۳۹	نجس می کند ۹۵
فضیلت مسجدها و احترام آنها	علت غسل جنابت ۱۰۶
و ثوابش ۳۴۱	باب غسلها ۱۰۷
جائیکه نماز جایز است و جائیکه	کیفیت غسل جنابت ۱۱۲
جایز نیست ۳۶۱	غسل حیض و نفاس ۱۱۹
لباس تعاز گراز ۳۷۱	احکام نفاس ۱۳۴
چیزهاییکه سجده بر آن جائز	باب تیمم ۱۳۶
است و یا جایز نیست ۴۰۷	غسل جمعه و آداب حمام ۱۴۵

۴۴۴	حدیث بلال مؤذن	۴۱۴	را بر خوردنی و پوشیدنی سجده
۴۶۱	چگونگی نماز از آغاز تا انجام	۴۱۵	این نیست
۵۰۵	باب تعقیبات نماز	۴۲۶	با قبله و احکام آن
۵۱۷	سجده شکر و ذکر آن	۴۲۸	درستی که کودکان را باید
۵۲۵	باب دعاها ی صبح و شام		ماز و داشت
۵۳۱	احکام شک و سهو در نمازها		اب اذان و اقامه و ثواب آن

پایان



مرکز تحقیقات علوم دینی

تذکر لازم

کلیه مطالبی که تحت عنوان (شرح) یا (توضیح) در ترجمه پارسی کتاب حاضر آمده است از مترجم نیست و مربوط به آقای علی اکبر غفاری میباشد. نقل مطلب از ترجمه حاضر با ذکر مأخذ بلا مانع و از توضیحات و شرح منوط به اجازه است.

کلیه حقوق طبع محفوظ و مخصوص نشر صدوق میباشد